

جلد ۶

تفسیر جامع

از آیت الله العظمیٰ خاں
نورانی مدظلہ العالی

جلد ششم

تفسیر جامع

جمع آوری شده از تفسیر امام علیہ السلام

و عیاشی و کتب اخبار معتبره

بأنضمام ترجمه تفسیر علی ابن ابراهیم قمی

بقلم دانشمند . معظم . اسناد علامه

آقای حاجی سید ابراهیم بروجرودی

از انتشارات

کتابخانه صدر

تهران - ناصر خسرو پاساژ مجیدی

تلفن: ۳۹۷۶۹۶

حق چاپ دائم این کتاب برای ناشر محفوظ است .

جلد ششم

تفسیر جامع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیاس و ستایش بیرون از حد و حساب شایسته پروردگار نیست که دیدمهای بینندگان از دیدنش ناتوانند و اندیشه های وصف کنندگان از عهده وصفش بر نیایند بقدرت و توانائی خود پدیده هائی آفرید و باراده و خواست خویش موجوداتی بوجود آورد بدون نمونه و مثالی. درود بی پایان بر پیشوای اصفیاء و مقتدای اولیاء و راهنمای کل و هادی سبیل و خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) و بر اهل بیت کرام او که نجوم ثواب و انوار غیاهب و ترجمان وحی و تنزیل و تاویل کنندگان متشابهات قرآنند و لعنت ابدی و عذاب سرمدی بر مخالفین و معاندین و منکرین ایشان باد تا روز محشر. و بعد نخست نکته ای که باید تذکر دهم آنستکه خوانندگان گرامی بدانند جای هیچگونه تردید نیست که سرچشمه علوم اسلامی از قرآن است و قرآن در میان جامعه ای فرود آمد که از نظر معلومات صفر محض بودند بطوریکه معلومات ناچیز عصر خود را هم نمیدانستند و قرآن بادیعت بتدبیر و تفکر و اندیشه فکرهای

خفته مردم را بیدار کرد و راه پیدایش دانش را بروی آنها گشود افکار تازه و جوان را برومند کرد و گلپای معطر علم و دانش را بر شاخسارهای آنان پدید آورد و محیط پرورش را مهیا و آماده نمود و موج علم و دانش را بجنبش درآورد لکن تمام اینها بواسطه بیان و تفسیر اهل بیت بود که سرچشمه های وحی و الهام و دانش الهی هستند زیرا بنص آیات قرآنی تأویل متشابهات و بیان عام از خاص و مجمل از مبین و ناسخ از منسوخ و بزه اهل بیت است و حل مشکلات و تفسیر آیات متشابهات بآن بزرگواران اختصاص دارد و هرگز عترت و اهل بیت رسول خدا از قرآن جدا نیستند و قرآن نمیتواند ما را از ایشان مستغنی گرداند چنانچه پیغمبر اکرم (ص) در حدیث متواتر ثقلین فرمود: لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. هر چند جمعی بغلط و از روی اشتباه گفتند: حسنا کتاب الله. با این وصف می بینیم عده ای از معاصرین ما که خود را از پیروان معصومین می پندارند با مخالفین سازش کردند و هم صدا شدند و بمضمون حسنا کتاب الله رفتار کرده و لباس عمل بر آن پوشیدند بفرموده های اهل بیت خدشه وارد کرده و بمحدثین و عاملین بحدیث ثقلین و ودیعه گان رسول خدا خرده گیری نموده و انتقاد مینمایند که چرا در امانت پیغمبر اکرم خیانت نکردند و عمل برآی و قیاس ننمودند اینان راهی را که باید برای درك حقایق به پیمایند نه پیمودند سعی و کوشش میکنند این اشخاص که مضامین قرآن را بر معلومات باطل خود تطبیق کنند لذا مشاهده میشود بعضی از این قبیل مفسرین تفسیر را عملا بصورت يك کتاب تاریخی و یا کتاب فلسفه و علوم طبیعی و سایر چیزهای دیگر درآورده اند و نزدیکترین راه تفسیر قرآن را که خود قرآن در سوره قیامت آیه ۱۹ ثم ان علينا بیانها و در سوره آل عمران آیه ۷ وما یعلم تاویلها الا الله والرا سخون فی العلم، دستور میدهد مورد توجه و علاقه خود قرار نداده اند و بعض دیگر هم که خواسته اند اساس خود را بر تفسیر قرآن باحادیث بگذارند باز در اثر عللی منحرف شده اند و بقول خود وفا نکردند و یا برای رشته ای که بعقیده خود در آن تخصص دارند باحادیث غیر معتبره تمسك جستند و فرموده های معصومین را بنفع و مقصود خویش تأویل کرده اند تفسیری که از نظر خوانندگان محترم پنج جلد آن گذشته و اینك جلد ششم

میکنند میتوان گفت تنها تفسیر است که بر اساس دستور قرآن و فرموده پیغمبر اکرم (ص) و اوصیاء کرامش باروش عالی تدوین شده است و متضمن يك سلسله حقایقی است که در تفاسیر دیگر اعم از فارسی و عربی مخفی بوده و دیده نمیشود نخستین تفسیر است در عصر حاضر که با بهترین عبارات ساده و روان بزبان پارسی و سبک جدید و اسلوب نوین تألیف شده است تا خواص و عوام از آن استفاده نموده و بهره مند گردند این تفسیر شریف علاوه بر آنکه مورد استفاده عموم میباشد دلیل و راهنمایی است از برای خواص و دانشمندان راه و طرق استنباطات احکام شرعیه را برای ایشان سهل و آسان کرده و از هر گونه تکلف و حشو و زوائد خالی است این تفسیر بسیاری از حقایق و علوم و معارف را از راه فرموده های ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بمردم جهان گوشزد میکند و خدا و رسول و ائمه را با برهان علم و عقل می شناساند خفتگان غافلین راه حق و حقیقت را بیدار و متذکر میسازد اوصاف حسنه و خوبی های نیکو را میآموزد بی دینان را بر راه مستقیم و خدا شناسی رهبری میکند اوصاف قبیح و زشت گبرها و زرتشتیان و یهود و نصاری را بیان مینماید سخنان و گفتار باطل گمراه کنندگان را از بین میبرد و رسوا میسازد مسائل حلال و حرام و واجبات و محرمات احکام تکلیفی و اجتماعی قصص و حکایات را با دلیل و برهان کافی بیان مینماید هدیه ایست که بنام نامی اعلی حضرت ولی عصر حجة بن الحسن ارواح العالمین له الفدا شروع و ختم گردید امید است این هدیه نا قابل منظور نظر آن امام همام عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع گردد .



سورۂ ص



مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی



﴿سورة ص من مکتبہ فی ثمان و بیمانون آیت﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ص وَالْفُرَّانِ ذِي الذِّكْرِ ۚ بَلِ لِلَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِمْ شِقَاقٌ ۚ كَرِهَ
 آفَلَكَامُنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَ ذَا وَلَا تَحِينَ مَنَاصٍ ۚ وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ
 مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرُ كَذَّابٌ ۚ أَجَعَلَ آلِهَةَ إِيَّاهَا
 وَاحِدًا إِنْ هَذَا إِلَّا لَشَيْءٌ مُعْجَبٌ ۚ وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى
 آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ۚ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا
 إِلَّا خِلَافٌ ۚ

سورة ص

در مکه نازل شده دارای هشتاد و هشت آیه و هفتصد و سی و دو کلمه و سه هزار و بیست و نه حرف میباشد در ثواب تلاوت این سوره ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کس در هر شب جمعه سوره ص را قرائت کند خداوند خیر دنیا و آخرت باو عطا کند و داخل بهشت فرماید و او نیز هر که را بخواهد و دوست بدارد داخل بهشت مینماید .

در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده که هر کس این سوره را تلاوت کند بمقدار کوهی که مسخر داود شد از خداوند پاداش و اجر میگیرد و او را از آنکه بگناهان صغیره و کبیره اصرار بورزد حفظ مینماید .

بنام خداوند بخشنده مهربان

ص از رمزهای خدا و رسول او است قسم بقرآن صاحب مقام ذکر و پند آموز
عالمیان (۱) همانا کفار در مقام سرکشی و غرور و دشمنی با خدا بوده و در کفر خود
فرورفتند اند (۲) پیش از اینها ملت‌ها و اقوام بسیاری را هلاک نموده ایم و هنگام
نزول بلا فریادها کرده و راه فراری از عذاب برای آنها نبود (۳) مشرکین مکه
تعجب کردند که پیغمبری از خودشان برای هدایت و پند آنان آمده بجای آنکه
ایمان بیاورند آن مردم کافر گفتند این شخص ساحر و جادوگری دروغگو است (۴)
آیا خدایان متعدد ما را منحصر بیک خدا کرده و این بسی جای شگفتی و حیرت است (۵)
گروهی از سران قوم عقیده دارند که براهی تا کنون رفته اند ادامه داده و شکیبائی
داشته و ثابت قدم باشند این روش دلخواه و مورد علاقه همه است (۶) این ادعای یکتا
پرستی محمد (ص) در آخرین ملت گذشته هم شنیده نشده زیرا ملت مسیح نیز
باقائیم سه گانه اب و ابن و روح القدس معتقد بوده اند (۷)

و هر کس این سوره را بنویسد و زیر مسند قاضی و یا والی ظالم بگذارد بیش
از سه روز طول نمی کشد که عیوب او بر مردم ظاهر شده و از مقام خود عزل گردد
و مردم از اطرافش پراکنده شوند.

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس این سوره را بنویسد و پاره
کند و در شیشه ای جای داده و در مسند قاضی یا محلی که مستحفظین او هستند پنهان
کند بیشتر از سه روز در مسند خود باقی نماند و مردم از عیوب او مطلع شده و
امرش نافذ نباشد و باذن خدا در شدت و سختی باقی بماند.

سوره ص مشتمل است بر آیاتی چند در تهدید کفار و حکایت گفتار آنها و خبر
دادن از شکست و مغلوب شدن قریش و عذاب و هلاکت پیشینیان در اثر تکذیب
پیغمبران و داستان داود و سلیمان و ایوب و گفتگوی اهل بهشت با یکدیگر و وصف
بهشت و دوزخ.

مَا أُنْزِلَ عَلَيْكَ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ
 لَمَّا يَدْعُونَكَ إِلَىٰ أَنْ تُخَافَهُمُ خِزْيَانُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعِزُّ بِالْوَقَائِبِ *
 أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلَمْ يُقَوُّوا فِي الْأَسْبَابِ جُنْدُ
 مَا هُنَا لِكَ تَهْزُومُ مِنَ الْأَحْزَابِ كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ
 ذُو الْأَوْتَارِ ۖ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ لَيْسَ كَذِبَ الْأَحْزَابِ
 إِنَّ كُلًّا إِلَّا كَذَبَ الرُّسُلَ فَحُوَّ عِقَابِ ۖ



قوله تعالى ، ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة وشقاق
 مفسرین برای ص معانی چند بیان کرده اند یکی آنکه ص اسم قرآن و یا سوره
 است دیگر اسمی از اسماء پروردگار است طایفه ای گفته اند بمعنای صدق است و جمعی
 کنایه و اشاره بصدور و اغراض کفار از قرآن میدانند و اهل اشارات گفته اند ص
 فعل ماضی است یعنی صاد محمد (ص) قلوب العارفين بالقرآن محمد (ص) صید
 نموده دل های خدا شناسان را بقرآن .

کافی در باب احادیث معراج از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود در شب
 معراج از مصدر جلال پروردگار خطاب شد به پیغمبر اکرم ای محمد (ص) نزدیک
 بشو بچشمه ص شست و شو کن خود را وضو بگیر و نماز بجا آور آنحضرت از آن
 چشمه غسل نمود و وضو گرفت و ص چشمه ای است که از طرف راست عرش پروردگار
 جاریست .

ابن بابویه از جویریہ روایت کرده گفت سفیان بن سعید ثوری از حضرت

آیا فقط بر محمد قرآن نازل شده است بلکه این کافران دروحي قرآن باو در شك و ريب بوده شاید هنوز طعم عذاب را نچشیده اند (۸) آیا گنجینه های رحمت خداوند بخشنده و مقتدر و توانا در دست ایشان است (۹) آیا سلطنت آسمانها و زمین و آنچه فیما بین آنست در دست این کافر است اگر چنین است با هر وسیله باشد بر آسمانها بالاروند (۱۰) ای رسول گرامی دل خوش دار که این سپاه نالایق و بدخواه مسلمانان و اسلام مغلوب احزاب شده و نابود میگردند (۱۱) پیش از این مردم مشرک اقوام و ملت های سلف چون قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت نیز انبیاء زمان خود را تکذیب کرده اند (۱۲) همچنین اقوام ثمود و لوط و اصحاب ایکه نیز احزاب و سپاهیان بسیاری بر علیه رسولان خدا فراهم آوردند (۱۳) و آنها جز تکذیب انبیا فکری و کاری نداشتند و بهمین سبب کفر و عذاب آنها بر ما حتم و واجب گردید (۱۴)

باقر (ع) پرسید معنای ص و القرآن چیست؟ فرمود ص چشمه ای است که از زیر عرش پروردگار جاری است و همان چشمه است که پیغمبر اکرم (ص) در شب معراج از آن وضو گرفت و جبرئیل هر روز در آب آن چشمه فرو میرود و چون خارج میشود خود را حر کتی میدهد قطرات آبی که از او می چکد بفرمان پروردگار هر يك فرشته ای میشود که به تسبیح و تقدیس پروردگار تا روز قیامت مشغول میشوند و القرآن ذی الذکر (یعنی قسم بقرآن که مقام ذکر و بیان است) چه در آن دلایلی است برای خردمندان که ایدیشه کنند حق را شناخته و از باطل دوری جویند و چون در قرآن ذکر پروردگار و صفات علی و اسماء حسنی و حالات پیغمبر ان و داستان پیشینیان و بعث و نشور و احکام تکلیفیه و حدود میباشد چنانچه فرمود: ما فرطنا فی الكتاب من شیء از اینجه تعبیر بذکر نمود.

بل الذین کفروا فی عزة و شقاق

همانا کفار در مقام سرکشی و غرور و دشمنی با خدا و رسول بوده و در کفر خود فرو رفته اند پس از آن حجت تمام میکنند و پند و نصیحت میدهد آنها را بعد از عذاب

وَمَا يَنْظُرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً

مَا هَآئِلُكُمْ فَوَاقِنٌ ۖ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَلْنَا فِطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ۚ اصْبِرْ
عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ ۚ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ ۚ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۚ إِنَّا نَحْنُ الْجَبَّارُ
مَعَهُ يُسَيِّمُ بِالْعِشِيِّ ۚ وَالْإِسْرَافِي ۚ وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً ۚ كُلُّ لَهُ أَوَّابٌ ۚ وَشَدَّ ثَمَنَا
مُلْكَهُ ۚ وَابْنَاهُ الْحِكْمَةَ ۚ وَفَضَّلَ الْخِطَابِ ۚ وَهَلْ أَتَيْكَ نَبُوءُ الْخَصِمِ ۚ اذْنُورُوا
الْخِرَابِ ۚ اذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ ۚ قَالُوا لَا تَخَفْ ۚ خَصْمَانِ ۚ بَغَىٰ بَعْضُنَا
عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ ۚ وَلَا تَلْطِطْ ۚ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ ۚ

وہلاکت پیشینیان بقولش «کم اہلکنا من قبلہم من قرن فناد واولات حین مناص»
پیش از ایمان چہ بسیار مردم کفار و مللی را ہلاک نمودہ ایم کہ ہنگام نزول عذاب
و بلا فریاد و استغاثہ ہا کردہ وراہ فراری و نجاتی برای آنہا نبود،

وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ ۚ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَابٌ

کفار قریش و مشرکین مکہ تعجب کردند کہ پیغمبری از خودشان برای
ہدایت و پند آنان آمدہ بجای آنکہ باو ایمان بیاورند آن مردم کافر گفتند این شخص
ساحر و جادو گریست دروغگو .

این آیات در مکہ معظمہ نازل شدہ سبب نزول آن بود کہ وقتی پیغمبر اکرم (ص)
اظہار دعوت کرد و عہدہ ای باو ایمان آوردہ و داخل دین اسلام شدند جماعتی از قریش
و رؤسای مکہ مانند ولید بن مغیرہ و ابو جہل و ابی امیہ و عتبہ و شیبہ و نظیرین حارث

آن ملت‌ها انتظاری جز يك خروش آسمانی نداشتند که با آن صیحه همه هلاک شده و دیگر بازگشت بدنیا برای آنها میسر نیست (۱۵) آن کافران بشوخی میگفتند پروردگارا نامه اعمال ما را زودتر و قبل از روز حساب رسیدگی بنما (۱۶) ای پیغمبر مکرم اکنون تو بآنچه کافران میگویند بردباری نموده و بیاد بنده ما داود باش که در اجرای فرمان مانیرومند بود و همواره توبه و استغفار مینمود (۱۷) ما کوه‌ها را با او مسخر کردیم تا شب تا روز روشن به تسبیح و تقدیس ما مشغول باشند (۱۸) و نیز پرندگان و مرغان را با او مأنوس ساختیم که همه در پیرامونش مجتمع شده‌ و از هر گوشه و کناری باطراف او حاضر شوند (۱۹) ما سلطنت او را تقویت نموده و باو حکمنی عطا کردیم که درك حقایق نموده و حق را از باطل تمیز دهد (۲۰) ای رسول گرامی آیا خبر آن دو فرشته‌ای که بصورت دو نفر اصحاب دعوی از بالای محراب و عبادتگاه داود بی اجازه وارد شدند بنو رسیده است (۲۱) همینکه نابهنگام بر داود وارد شدند سخت هراسان شد و آندو باو گفتند بیم مدار ما دو نفر با یکدیگر دعوائی داریم و بهم ستم نموده‌ایم بحکمیت پیش تو آمده‌ایم میان ما بحق حکم کن و طرفداری از ما ننما و ما را براه راست هدایت فرما (۲۲)

حضور حضرت ابوطالب رفته و باو گفتند :

برادر زاده ات ما را سفيه میخواند و خدایان ما را دشنام میدهد و توهین میکند جوانان ما را فاسد و جمع ما را پریشان و متفرق ساخته است اگر بر اثر فقر و بی چیزی چنین میکند ما میتوانیم برای او آنقدر ثروت و مال فراهم سازیم تا بی نیازترین مردم شده و او را بریاست خود بر گزینیم ابوطالب چگونگی را با اطلاع پیغمبر اکرم ص رسانید حضرتش در جواب فرمود اگر قریش آفتاب را در يك دستم و ماه را در دست دیگرم گذارند هر گز از انجام مأموریت و رسالتی که از طرف خداوند عهده دار هستم سر نه پیچم و از فعالیت خود دست برندارم تا اینکه قریش کلمه طیبه را گفته و بر عرب و عجم پادشاهی کنند و در بهشت هم از نعیم جاوید برخوردار گردند

اِنَّ هَذَا اَخِي لَهُ نِسْعٌ وَنِعُونَ نَجْمَةٌ وَلِي نَجْمَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ اَكْفَيْنِيهَا
 وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ قَالَ لَعَدُ ظَلَمَكَ يٰوَالِ نَجْمِكَ اِلَى نِهَايَةٍ وَاَنْ كَثُرًا
 مِنَ الْخَطَاآءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ اِلَّا الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ
 قَلِيلٌ نَّامُومٌ وَظَنَّ دَاوُدُ اَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَاَنَابَ ۖ
 فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ وَاِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفٰى وَحُسْنَ مَّآبٍ ۖ يٰدَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَا
 خَلِيفَةً فِى الْاَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ عَنْ
 سَبِيلِ اللّٰهِ اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ
 نَّوَابِغُ الْخِطَابِ

مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری

ابوطالب جواب را بقریش رساند پرسیدند مر ادا از کلمه طیبه چیست فرمود شهادت بدهید
 بآنکه خدائی جز خدای یکتا نیست و من فرستاده او هستم (اشهدان لا اله الا الله واشهدان
 محمداً رسول الله) مشرکین قریش چون این کلمات را شنیدند گفتند چگونه ممکن
 است ما از سیصد و شصت خدا و معبودان متعدد خود دست کشیده و آنها را رها کنیم و
 خدای یکتا را پرستش و ستایش نمائیم جای شگفت و حیرت است هرگز چنین کاری
 نمیکنیم آیات فوق در این مورد نازل شد.

وَانْطَلِقِ الْمَلَاَءُ مِنْهُمْ اَنْ اَمْشُوا وَاَصْبِرُوا عَلٰى اَلْهَيْكَمِ اَنْ هَذَا الشَّيْءُ يَرَادُ

سران قوم فرموده های پیغمبر اکرم ص را که شنیدند از منزل ابوطالب خارج
 شدند و بیکدیگر میگفتند راهی که تا کنون رفته اید ادامه دهید و در پرستش خدایان

این برادر من نودونه میش دارد و من یکی او میخواهد این يك میش را هم از من بگیرد و باخشم و خشونت با من گفتگو و خطاب میکند (۲۳) داود گفت البته درباره تو ظلم کرده که میخواسته يك میش ترا ببرد و بسیاری از شرکاء درباره یکدیگر ستم میکنند مگر آنکه اهل ایمان بوده و کارهای پسندیده مینمایند و عده ایشان هم بسیار کم است داود ۱۰ است که ما او را امتحان کردیم پس بر کوع افتاده با تضرع و فروتنی از پیشگاه خداوند طلب آمرزش نموده و توبه کرده بند گاه خدا باز گشت (۲۴) خدا نیز از تقصیر او در گذشت و او را عفو نمود زیرا داود در نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است (۲۵) ای داود ما تو را در روی زمین خلیفه خود قرار دادیم تا میان خلق بعدالت حکم کنی و هرگز پیرو هوای نفس نشوی که تا از راه خدا گمراه گردی چه کسانی که از راه حق منحرف و گمراه باشند سختی کیفر بینند و از اینکه روز حساب را فراموش کرده اند شدیداً مجازات خواهند شد (۲۶)

خود ثابت قدم باشید و بر دیار برایشه خویش قرار داده این روش و قیام محمد ص و پیروان او امریست که بر ماقریش وارد آمده و فساد است که در روی زمین پدیدار گشته و از پیش آمدهای بدروزگار است که باید ما با آن مقاومت کنیم بزودی از بین خواهد رفت و ما آسوده و راحت خواهیم شد.

ما سمعنا بهذا فی الملة الاخرة ان هذا الاختلاق

این دعوی توحید و یکتاپرستی محمد ص در آخرین ملت گذشته هم شنیده نشده مقصود از آخرین ملت مذهب نصاری است چه ملت مسیح نیز با اعتقاد نصاری معتقد باقائیم سه گانه اب و ابن و روح القدس بوده اند و آنچه محمد ص میگوید از توحید و یکتاپرستی و محو و نابود ساختن بتان جز بافندگی و دروغ چیز دیگری نیست پس از آن از روی تعجب و انکار گفتند :

انزل علیه الذکر من بیننا

چگونه از میان همه ما برگزیده و قریب فقط بر محمد ص قرآن نازل شده و رسالت ویژه او است و حال آنکه هیچ امتیازی بر ما ندارد و پروردگار در

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا ذَلِكَ نَبْذُ
 الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ۚ أَمْ يَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا
 عَمَلُ الصَّالِحِينَ كَأَمَلِ الْفَاسِقِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ يَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ۚ
 كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَسْتَدَكِّرَ أَقْلُوا الْأَلْبَابِ
 وَهُوَ بِالذِّكْرِ لَسَّامٌ ۚ إِنَّ نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۚ إِذْ عَرَّضَ عَلَيْهِ بِالْعِثَّةِ
 الصَّافِيَاتُ الْجِبَارُ ۚ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَمْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى
 تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ۚ رُدُّوهُمَا عَلَيَّ فَطَفِخْنِي أَمَّْا بِالْأُنْفُسِ وَالْأَعْنَاقِ ۚ

پاسخ گفتار آنها فرمود این کافران از وحی قرآن در شک و شبهه بوده هنوز طعم عذاب و کیفر ما را نچشیده اند از اینجه دست از کفر خود برنمی دارند .

ام عند هم خزائن رحمة ربك العزيز الوهاب

ای رسول ما آیا گنجینه های رحمت خدای تو که در منتهای اقتدار و بخشندگی است نزد این مردم کفار است تا بهر که بخواهند رسالت تو پیغمبری را ببخشند مقصود از رحمت پروردگار در آیه فوق نبوت و رسالت است .

ام لهم ملك السموات والارض وما بينهما فلير يقوا في الاسباب

آیا سلطنت و پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است در دست این کفرانست اگر چنین است و یا میتوانند پروردگار را از اراده و مشیتش باز دارند بهر وسیله و سبب که میتوانند بر آسمانها بالا روند و بهر که میخواهند وحی برسانند

ما آسمانها و زمین و آنچه در بین آنها است بیهوده و عبث خلق نکرده ایم و این تصور نا روی کافرانست و وای بر کافران از عذاب سخت آتش دوزخ (۲۷) آیا ما کسانی را که بخدا ایمان آورده و باعمال نیکو پرداخته اند همردیف مردم بی ایمان مفسد در روی زمین قرار میدهم و آیا ممکن است مردم باتقوی و خدا ترس را مانند افراد بی عفت و فاسق و بدکار یکسان جزا و پاداش دهیم (۲۸) این قرآن بزرگ کتابی مبارک و عظیم الشان است که بر تو نازل کردیم تا امت در آیاتش تفکر کند و صاحبان مقام عقل متذکر حقایق آن شوند (۲۹) ما بداود سلیمان را بخشیدیم و او بنده ای نیکو بوده و بدرگاه خدا بسیار با تضرع و زاری رجوع میکرد (۳۰) ای رسول ما بیاد بیاور وقتی را که هنگام مغرب اسبهای بسیار تندرو و زیبا بر سلیمان عرضه دادند (۳۱) سلیمان با تأسف گفت شدت علاقه ای که با من دارم مرا از یاد خدا غافل کرد و وقت نماز گذشت و آفتاب در پرده طلعت پنهان شد (۳۲) بفرشتگان موکل آفتاب گفت با اجازه خداوند آفتاب را باز گردانید و چون برگشت و نماز گزارد اسبها را بیرون کشید و سر و گردن آنها را زد تا همه مردند (۳۳)

آنگاه بشارت میدهد پیغمبر را که بر این کفار نصرت و ظفر خواهد یافت بقولش:

جنمنا هنالك مهزوم من الاحزاب

ای رسول گرامی دل خوش دار که بر این سپاه نالایق و بدخواه اسلام و مسلمین فاتح شوی و آنها مغلوب و نابود میگردند و تاویل آیه در جنگ بدر تحقق پیدا کرد سپس برای تسلی خاطر پیغمبر اکرم (ص) فرمود: ای رسول ما تنها ایشان اول قومی نیستند که تکذیب پیغمبری تو میکنند بلکه پیش از این مردم مشرک اقوام و ملت های پیشینیان چون قوم نوح و عاد و فرعون با قدرت و شوکت نیز پیغمبران زمان خود را تکذیب کرده اند و آنها جز تکذیب انبیاء فکر دیگری نداشتند و بهمین سبب کیفر و عذاب ما بر ایشان حتم و واجب گردید

و ما ينظر هؤلاء الا صيحة واحدة ما لها من فواق

این کفار و مشرکین مکه انتظاری ندارند جز تفسخه صور و خروش آسمانی

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَالْأَقْبَنَاءَ عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ
 لِي وَلِإِخْوَتِي فَمَا يَكُنْ لَنَا بَلَاءٌ مِنْكَ إِذْ أَنْتَ الْوَهَّابُ فَفَتَحْنَا لَهُ
 الرِّجْحَ فَتَجَرَّى بِأَمْرِهِ رُجُلَاهُ حَتَّى أَصَابَ مَوَالِشَ بَاطِلِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ وَ
 آخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْكِرْ بِغَيْرِ حِسَابٍ
 وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ؕ وَإِذْ كَرَعْنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ
 أَنِّي مَتَّي السَّطَّانُ يَنْصُبُ عَلَيَّ عَذَابٌ أَرَكُنُ ۖ فَرَجَلْتُ ۖ هَذَا مُبْتَلًى بَارِدٌ وَ

شَرَابٌ

مرکز تحقیقات کلامی و تفسیری

که با آن صیحه همه هلاک شده و دیگر باز گشت بدنیا برای آنها مقدور نیست و مقصود از آیه آنستکه پروردگار عقوبه سایر امم را تعجیل فرموده و در دنیا آنها را کیفر داده ولی عقوبه امه محمد ص را بعد از خوارى و استیصال تا روز قیامت بتأخیر انداخت برای شرافت و بزرگى رسول اکرم (ص)

و قالوا ربنا عجل لنا قطنًا قبل يوم الحساب

هنگامیکه آیه: واما من اوتی کتابه بشماله نازل شد قریش به پیغمبر اکرم ص گفتند ای محمد ص تو گمان میکنی که نامه اعمال ما را در آخرت بدست چپ ما میدهند اکنون بگو پروردگار نامه اعمال ما را زودتر پیش از روز حساب رسیدگی بنماید این سخنان را از روی تکذیب قرآن و استهزاء به پیغمبر اکرم ص گفتند پروردگار پیغمبرش را مخاطب قرار داده و فرمود ای محمد ص الحال تو بآنچه

ما سلیمان را آزمایش کرده و جسدی را بر تخت او افکندیم سپس بدرگاه خدا توبه و انابه کرد (۲۴) گفت پروردگارا مرا بیا مرز و پادشاهی بمن عطا فرما که پس از من کسی شایسته آن نباشد و تو خدائی بخشنده هستی (۳۵) ماهم باد را مسخر کردیم که بفرمانش هر جا که میخواست با آرامی حرکت میکرد (۳۶) و شیاطین را که عده‌ای بنا و گروهی غواص بوده و از دریاها نقایس بسیاری می‌آوردند تحت فرمانش قرار دادیم (۳۷) آن دسته از شیاطین را که در پی گمراهی خلق بودند بدست او در غل و زنجیر مقید نمودیم (۳۸) این نعمت پادشاهی و قدرت بخشیدن ما است اینک بی حساب بهر که میخواست عطا کن و از هر که خواهی منع نما (۳۹) سلیمان نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است (۴۰) ای رسول ما یاد کن از بنده ما ایوب آن وقتی که به پروردگار خود عرض کرد شیطان مرا سخت در رنج و عذاب قرار داده نجاتم بخش (۴۱) گفتیم که پای بزمین بزن چشمه آبی ظاهر شود که خنک و گوارا است از آن بیاشام و شستشو کن تا از هر درد و رنجی بیرون آئی (۴۲)

کافران میگویند و تکذیب تو را مینمایند بردباری نموده چه وزر و بال این تکذیب بایشان بازگشت خواهد نمود.

واذکر عبدنا داود ذا الاید انه اواب

ای رسول ما بیاد بیاور بنده ما داود را که در اجرای فرمان ما قوی و نیرومند بود و همواره از هر مکروهی توبه و استغفار مینمود و بسوی رضا و خوشنودی ما میکوشید و مراد از ذا الاید قوت او بود در عبادت چه داود در تمام مدت عمرش پیوسته نصف از شبها را بعبادت قیام مینمود و نصف از روزها را روزه میگرفت یکروز افطار میکرد و روز دیگر امساك و روزه داشت و این روش منتهای روزه و عبادت است و داود توبه کننده و باز آینده بود هر روز و هر ساعت استغفار نموده و مطیع و فرمانبردار پروردگار بود.

اناسخرنا الجبال معه یسبحن بالعشی والاشراق

ما کوهها را با او مسخر کردیم تا هر شب و روز روشن به تسبیح و تقدیس ما

مشغول باشند و تسبیح کوه بر گردانیدن صدا است هر گاه داود زبور را تلاوت میکرد و با صدایش رابه تسبیح پروردگار بلند مینمود در بیابان و میان کوهها بر میگرددانیدند بر او صدائی مانند صدای داود پروردگار این صوت را تسبیح کوهها نامیده .

و الطیر محشورة کل له اواب

و نیز پرندگان و مرغان را مسخر او کردیم همه در پیرامون داود مجتمع شده و از هر گوشه و کناری باطراف او حاضر میشدند مطیع و فرمان بردارش بودند چون حضرت داود در محراب عبادت میایستاد و تسبیح و تلاوت مینمود زبور را پرندگان و مرغان هوا میآمدند و بر بالای صومعه او پر در پر میگسردند تا آواز داود را بشنوند .

و شددنا ملکه و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب

ما سلطنت داود را تقویت نموده و باو حکمت عطا کردیم تا درك حقایق نموده و حق را از باطل تمیز بدهد در عهد داود پادشاهی از او قوی تر نبود هر شب اطراف محرابش سی و سه هزار نفر پاس میدادند و حضرتش شخصی بود شجاع و با هیبت جنود و لشکر بسیاری داشت و مراد از حکمت نبوت و پیغمبری است و مقصود از فصل الخطاب علم و فهم و دانش او است بقضاوت و حکومت بین مردم و ما بخشی از قضاوتش را در تفسیر سوره سبایان نمودیم بآنجا مراجعه شود .

ابن بابویه ذیل آیه فوق از ابی صلت هر وی روایت کرده گفت حضرت رضا (ع) بزبانهای مختلفه تکلم مینمود و در هر زبانی فصیح تر از اهل آن سخن میفرمود روزی حضورش عرض کردم ای فرزند رسول خدا تعجب دارم از شما که بهمه لغات و زبانها واقف بوده و با مردم هر دیاری بزبان خود آنها تکلم میفرمائید فرمود ای ابی صلت من حجت خدا هستم بر مخلوقات او و هر حجت خدائی زبان تمام مخلوقات را میداند آیا فرمایش جدم امیر المؤمنین (ع) بشما نرسیده که میفرمود خداوند بمن فصل خطاب عطا فرموده و مراد از فصل خطاب معرفت و آشنائی بزبانهای مخلوقات است .

پس از آن پروردگار موضوعی از قضاوتهای داود را بیان میکند بقولش :

وہل اتيك نبؤا الخصم اذ تسوروا المحراب

دراین آیه پیغمبرش را طرف خطاب قرار داده و فرمود ای محمد ص آیا خبر آن دو خصم و دو نفر اصحاب دعوی که از بالای محراب و عبادتگاه داود بدون اجازه وارد شدند بتو رسیده است همینکه نا بهنگام برداود وارد شدند سخت هراسان شد و باو گفتند بیم مدار ما دو نفر بایکدیگر دعوائی داریم و بهم ستم نموده ایم بحکومت پیش تو آمده ایم میان ما بحق حکم کن و طرفداری از ما نمما و ما را براه راست هدایت فرما سپس بیان میکند موضوع دعوا را و میگوید این برادر من نود و نه میش دارد و من یکی اومیخواهد این يك میش را هم از من بگیرد و باخشم و خشونت با من گفتگو و خطاب میکند داود گفت البته اگر چنین است که تو میگوئی درباره توظلم کرده که میخواستہ يك میش ترا ببرد و بسیاری از شرکاء درباره یکدیگر ستم میکنند مگر کسانی که اهل ایمان بوده و کارهای پسندیده بجا میآورند و ایشان هم اندک و بسیار کم هستند .

لطیفه: اگر گفته شود چگونه ممکنست فرشتگان دزپرش و سؤال خود از داود کذب و دروغ بگویند چه ایشان نه برادر بودند بایکدیگر و نه مالک و صاحب میش آیا دروغ گفتن بمقام آنها شایسته و رواست در جواب گوئیم مقصود ایشان از برادر برادر دینی است نه نسبی چنانچه فرمود انما المؤمنون اخوه مؤمنین همه با هم برادرند و سؤالشان از داود بطریق فرض و مثل بود یعنی اگر برای ما چنین حادثه و نزاعی رخ دهد و پیش آید چگونه حکم میکنی و چه میگوئی داود در پاسخ سؤال کننده فرمود اگر موضوع چنانست که تو میگوئی؟ درباره توظلم و ستم نموده چه میخواستہ يك میش تو را به برد پس هیچ گونه کذب و دروغی در سؤال و پرسش آنها وجود نداشته تا باساحت قدس فرشتگان منافات داشته باشد .

و ظن داود انما فتناء فاستغفر ربه و خراکعاً و اناب فعفر ناله ذلك و ان له عندنا لزلفی و حسن مآب

داود گمان کرد که ما او را آزمایش و امتحان کردیم پس بر کوع افتاده و با تضرع و فروتنی از پیشگاه خداوند طلب آمرزش نموده و توبه کرد و بدگاه خدا

وَرَهْبُنَالَهُ أَهْلُهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لِّأُولِي
 الْأَلْبَابِ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا
 نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ وَادْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي
 الْأَيْدِي الْأَبْصَارِ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَىٰ الدَّارِ الْآخِرَةِ وَآتَيْنَاهُمْ
 عِندَ نَالِ الْمَصْطَفَيْنِ الْآخِبَارِ وَادْكُرْ إسماعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ
 وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْبَارِ هَذَا ذِكْرُهُ وَإِنَّا لِلنَّاسِ لَحَسَنٌ مَّابِ جَنَاتِ
 عَذْنٍ مُّفْتَحَةٍ لَهُمْ الْأَبْوَابُ

باز گشت. مفسرین در استغفار و توبه داود اختلاف کرده اند که از چه چیز بوده امامیه
 و کسانی که ساحت قدس پیغمبران را مبرا و منزّه میدانند از جمیع گناهان صغیره
 و کبیره میگویند توبه و استغفار داود از راه خشوع و تذلل در عبادت و انقطاع از
 خلق و توجه بسوی پروردگار بوده .

چنانچه حکایت فرمود از قول حضرت ابراهیم : «والذی اطمع ان یغفر لی
 خطیئتی یوم الدین» و معنای قول پروردگار که فرمود: «فغفرنا له» آنستکه ما از
 داود قبول نمودیم و پاداش باو عطا کردیم نظیر آیه «یخادعون الله و هو خادعهم» و آیه
 «الله یستہزء بهم» چه مقصود از استغفار و توبه قبول و پذیرفتن است لذا پروردگار در
 جواب فرمود «فغفرنا له» .

و اما آنهاییکه گناهان صغیره را بر پیغمبران جایز میدانند گفته اند استغفار
 و توبه داود از جهة گناه صغیره ای بود که از او سرزده و در گناه صغیره ایشان هم
 اختلاف کرده اند عقیده بعضی آنستکه اوریا بن حیان دوشیزه صاحب جمالی را

ما عیال و اولادش را که مرده بودند و برابر آنها را باو عطا کردیم تا در حق اولطف و رحمتی کنیم و برای مردمان خردمند صاحب عقل وسیله تذکر و عبرت شود و نتیجه صبر در بلا را درك کنند (۴۳) و یایوب گفتیم دسته‌ای از چوب نازك خرما بدست گرفته و در اجرای قسم خود برتن زنت بزین تا هم بعهده قسمی که یاد کرده بودی وفا نموده و هم زن را بی گناه نیازاری و ما یایوب را بنده‌ای شکینا و بردبار یافتیم یایوب بنده‌ای نیکو بود که پیوسته بدرگاه ما رجوع و توجه مینمود (۴۴) ای رسول مایاد کن از بندگان خاص ما ابراهیم و اسحق و یعقوب که در رسالت صاحب قدرت و بصیرت بودند (۴۵) ما آنها را پاك و خالص برای تذکر سرای آخرت گردانیدیم (۴۶) آنها در پیشگاه ما از خوبان برگزیده بودند (۴۷) و نیز از اسمعیل و یسع و ذوالکفل که همه از خوبان بودند یاد نما (۴۸) این یادآوری از نیکان است و همواره مردم با تقوی و پرهیزگار دارای منزلت و مقام خوبی هستند (۴۹) و آن باغهای بهشت جاویدان است که درهایش بروی نیکمردان باز میباشد (۵۰)

خواستگاری کرد حضرت داود نیز او را خطبه نمود اهل و عشیره او بدادود میل و رغبت نمودند از جهة سلطنت و حرمت و منزلت پیغمبری و این موضوع در شرع و عقل جایز است و حضرتش در آنوقت نودونه عیال داشت پس از ورود فرشتگان بصورت دو خصم و طرح دعوی که کنایه از عتاب و توبیخ بر مریض بودن او بود بردنیا استغفار و توبه نمود. طایفه دیگر گفتند چون اوریا کشته شد داود بر او مانند سایر جنودش گریه و زاری ننمود بخاطر اشتیاق بر ازدواج با عیالش از اینجهت فرشتگان با طرح دعوی او را سرزنش و عتاب کردند بعضی گفتند در شریعت داود رسم آن بود هر گاه مردی کشته و یا وفات مینمود اولیاء او بعیالش سزاوار و مقدم بودند مگر آنکه میل و رغبتی بآن زن نداشته باشند و چون اوریا کشته شد داود عیال او را خواستگاری نمود هیبت و جلال داود مانع شد از آنکه اولیاء او بعیالش را خواستگاری کنند از اینجهت تو بیخ شد و توبه و استغفار نمود.

جمعی گفتند داود مشغول عبادت بود مردوزنی برای فصل حکومت حضورش

رسیده آنحضرت توجهی بزن نمود تا بشناسد او را و درباره اش حکم کند و اینگونه نظر جایز و مباح است نفسش باو مایل شد پس از حکم کردن بین آنها و برگشتن بصومعه و عبادتگاه خود فکر آنزن بازداشت داود را از عبادات مستحبه ، عتاب و توبه و استغفار او از این لحاظ بود . بعضی دیگر عقیده دارند توبیخ داود بخاطر آن بود که عجله و شتاب نمود در حکم کردن میان دو خصم چه پس از شنیدن گفتار یکی از آنها پیش از پرسش و سؤال از خصم دیگر حکم نمود و فراموش کرد بازجوئی از او را بخاطر ورود ناپهنگام و فرود آمدن ایشان از بالای محراب و ورودشان در وقت غیر عادی . و اما آنچه گفته شده داود بسیار عبادت پروردگار بجا میآورد و هر وقت با بنی اسرائیل بنماز میایستاد و زیرش حمد و تسبیح و تقدیس پروردگار مینمود سپس بمدح و ثنای انبیاء سلف پرداخته و فضیلت و بزرگواری آنان را یکی بعد از دیگری بیان نموده و بر آنها درود میفرستاد و ثبات و پایداری و بردباری ایشان را در مصائب و بلایامی ستود ولی از داود چیزی نمی گفت و ذکرى از او بعمل نمیآورد روزی داود در مقام مناجات با پروردگار عرضه داشت خدایا بر پیغمبرانت اکرام فرموده و نام آنها را با ثنائى خود شرافت بخشیده ای اما بر من ثنا و درودی نفرستاده ای از جانب خدا وحی رسید که ما رسولان خود را با انواع بلاها مبتلا کردیم و آنها در طریق اخلاص پایداری و استقامت ورزیده و شایسته ثنا و درود من شده اند داود عرض کرد پروردگارا مرا هم مبتلا کن تا صبور و بردبار بوده و شکایا باشم خطاب رسید که ای داود اینک که خود بلا را بر عافیت انتخاب و اختیار میکنی مانیز تو را مبتلا خواهیم نمود و موعد انجام آن را بتو می فهمانیم که در چه تاریخی صورت پذیر میشود داود مهبای نزول بلا و ابتلا گردید و پیوسته در محراب عبادت بر از و نیاز با پروردگار مشغول بود و با بنی اسرائیل بفرائض حق می پرداخت روز موعود رسید و داود برای نیل بآرزوی خود از خلائق دوری نموده و پنهان از مردم بنماز مشغول شد ناگاه پرنده ای عجیب و زیبا بالذنان پیش روی او قرار گرفت بالهای آن پرنده زیبا از زیر جدمبز و پاهایش از یاقوت سرخ و منقارش از لؤلؤ بود داود چنان فریفته زیبایی آن پرنده شد که مقام خود را فراموش نمود و از محراب

عبادت بقصد گرفتن آن برخاست پرندۀ زیبا پرواز نمود و بر بالای دیوار اوریا نشست داود پیام خانه رفت تا پرندۀ را از روی دیوار بگیرد ناگاه چشمش بمنزل اوریا افتاد و زن اوریا را که لخت و مشغول استحمام بود دید و از جمال خیره کننده آن زن تعجب نمود و شیفته و فریفته او شد زن اوریا سایۀ داود را دید فوراً با گیسوان انبوه خود خویشتن را بپوشانید و داود شرمندۀ و خجل بمحل خود باز گشت و بمحراب عبادت پناه برد .

یادگار آل موسی که مایۀ رحمت پروردگار و برای بنی اسرائیل موجب برکت و شوکت و افتخار بود در تابوتی قرار داشت و بمناسبت آنکه بنی اسرائیل معصیت کرده بودند از میان بنی اسرائیل خارج و بآسمان بالا رفت و چون جالوت بر بنی اسرائیل مسلط شد و آنها را مغلوب و منکوب نمود بنی اسرائیل از پیغمبر آن زمان درخواست کردند که از خداوند مسئلت کند پادشاهی بر آنها بفرستد تا آنها با آن پادشاه در راه خدا جهاد کنند خداوند طالوت را بسوی آنان فرستاد و تابوت را نازل و در اختیار طالوت گذاشت هر وقت تابوت رامیان بنی اسرائیل و دشمنان آنها می گذاشتند اگر کسی از تابوت میگذشت بقتل میرسید و کشته میشد .

داود دستوری برفیق خود داد و نوشت که تابوت را بین خودش و اوریا بن حنان قرار دهد و چون اوریا مقدم بر تابوت شد او را کشتند و چون اوریا کشته شد آن دو فرشته بر داود وارد شده و او را حکم خود قرار دادند در آن موقع داود نود و نه عیال عقدی و کنیز داشت و تصمیم گرفته بود که عیال اوریا را بحالۀ نکاح خود در آورد ولی هنوز عیال اوریا ایام عدۀ وفات شوهر خود را میگذرانید و شرعاً در قید ازدواج اوریا باقی بود که دو فرشته در محراب عبادت داود حاضر شده و بمخاصمه پرداخته و قضاوت داود را در مورد مرافعه و دعوای خود استدعا نمودند و همینکه داود حکم کرد که آن برادری که نود و نه میش دارد و قصد تصاحب تنهامیش برادرش را کرده ظلم میکند آن فرشته ای که خود را مظلوم معرفی کرده بود خندید و گفت این مرد بضرر خویشتن رأی داد - داود گفت تو میخواهی دارای چشم باشی آن فرشته گفت اگر میدانست که داود بحشم سزاوارتر است از من خوبتر و بهتر بود

مُتَكِبِينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاهٍ

كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ وَعِنْدَهُمْ فَاكِهَاتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ
 لِيَوْمِ الْحِسَابِ إِنَّ هَذَا الرِّزْقُ مَالُهُ مِنْ نَفَادٍ هَذَا وَإِنَّ لِلظَّالِمِ
 لَشَرَّ مَا بِي جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَيَنْسُوا لَهَا دُءُ هَذَا أَفَلَيْدُ فُؤُوجِهِمْ وَغَنَّا
 وَآخَرُونَ سُكَّلَهُ أَزْوَاجٌ هَذَا قَوْجٌ مُتَقَبِّحٌ مَعَكُمْ لَا مَرْجَاءَ لَهُمْ إِنَّهُمْ صَالُوا
 النَّارِ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَأَمْرَجِبَاءُ أَنْتُمْ قَدْ مَنُوءَ لَنَا فَيَنْسُوا الْقَرَارُ *
 قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدْ مَرَّلَنَا هَذَا فِرْدُ عَدَا أَبَا ضَعْفَانَ النَّارِ

آن دو فرشته با آسمان بالا رفتند و داود متوجه قضیه شد و فهمید که مورد ابتلا و
 آزمایش واقع شده است پس چهل روز بحالت سجده باقی بود شب و روز گریه میکرد
 و سر از سجده برنمیداشت مگر برای نماز تا آنکه پیشانی او پینه بست و از چشمهایش
 خون جاری شد پس از چهل روز هاتقی ندا در داد ای داود ترا چه میشود اگر
 گرسنه هستی سیرت کنیم و اگر تشنه ای سیرایت نمائیم و اگر برهنه ای بپوشانیم و
 اگر میترسی ایمنی بتو بخشیم جواب داد پروردگارا چگونه نترسم و حال آنکه از
 من خطائی سرزده که نباید بجا آورده باشم و تو عادل و بعدالت حکم میدهی و
 ظلم هیچستمکاری ضرر بتو نمیرساند و حی رسید که ای داود توبه کن عرضه داشت بکجا
 رفته و چه باید بکنم؟ خطاب رسید بسوی قبر او ریابرو و برای او طلب آمرزش کن تا او
 از تودر گذرد اگر او راضی شود منهم از تو میگذرم و اگر راضی نشد من او را راضی
 میکنم که تو را ببخشد و من هم ترا خواهم بخشید داود با پای برهنه بسوی قبر او ریا
 رفت و تلاوت میکرد زبور را و هر وقت قرائت زبور مینمود کوهها و درختان و

در آن باغها بر تخت های خود تکیه زده و میوه ها و نوشیدنی بسیار می طلبند (۵۱) و در خدمت ایشان حوریان جوان شوهر دوست و باعفت حاضرند (۵۲) این نعمت ها همانست که برای روز حساب وعده داده شده (۵۳) این همان رزق بی منتھائی است که تمام نمیشود و نابود نمیگردد (۵۴) حقیقت حال این است و اهل کفر و طغیان را منزلگاهی بد درپیش خواهد بود (۵۵) آنان بدوزخ درآیند که بسیار بد آرامگاهی است (۵۶) این است عذاب آنها در آنجا باید از آب گرم متعفن حمیم و غساق بچشند (۵۷) و از این قبیل عذابیهای گوناگون (۵۸) این فوج و دسته ای هستند که با شما بدوزخ درآمدند بدا بحال ایشان که بدوزخ و آتش فروزان شتافتند (۵۹) اهل دوزخ بر رؤسای خود جواب دادند بدا بحال شما چونکه شما زودتر و مقدم بر ما بدوزخ افتادید که بدترین قرارگاه و منزل است (۶۰) دو باره بدرگاه خدا توجه نموده گفتند پروردگارا کسانی که این عذاب را برای ما فراهم نموده اند عذابشان را در آتش دو چندان کن (۶۱)

پرنده گان با او هم آهنگ میشدند داود رسید کنار کوهی که در آنجا حزقیل پیغمبر بعبادت مشغول بود چون شنید صدای کوهها را ، دانست داود آمده داود گفت ای حزقیل اجازه میدهمی بحضورت بالای کوه برسم جواب داد خیر تو پیغمبر گناه کاری هستی و حی رسیدای حزقیل تو بیخ نکن داود را او متوجه ما شده حزقیل از کوه فرود آمد و دست داود را گرفت بالا برد نزد خود داود باو گفت آیا قصد گناه کرده ای پاسخ داد خیر سؤال کرد آیا از جهة عبادت پروردگار عجب بر تو داخل داخل شده جواب داد خیر پرسش نمودای حزقیل آیا میل بدنیا و لذات آن کرده ای گفت بلی در قلبم خطور کرده شهوات و لذات دنیا ولی بمرحله عمل نرسیده داود سؤال کرد چگونه نفس خود را باز داشته ای از لذات و شهوات دنیا گفت هر وقت میل بدنیا کردم داخل در این غار و شکاف کوه شدم و عبرت گرفتم بآنچه دران بود داود وارد غار شد جمجمه انسان و استخوانهای پوسیده ای را مشاهده کرد بروی تخته

سنگی لوحی را دید بر آن نوشته شده بود من اوریا فرزند مسلم هشتم هزار سال
سلطنت و پادشاهی کردم و هزار شهر بنا نمودم و بکارت هزار دوشیزه را زایل کردم
و از بین بردم عاقبت خاک فرش من شد و مارو کژدم انیس و همسایه من هر کس مرا
مشاهده کند عبرت بگیرد و فریب دنیا را نخورد. داود از آنجا خود را بقبر اوریا
رسانید صدا زد او را جوابی نشنید دومین مرتبه او را را خواند پاسخ نشنید مرتبه
سوم گفت ای پیغمبر خدا مرا از عیش و سرور خود بازداشتی چه میگوئی داود گفت
مرا ببخش و از گناه من در گذر خطاب رسید ای داود خطای خود را برای اوریا بیان
کن داود بیان نمود اوریا گفت آیا پیغمبران چنین خطائی از آنها سر زده داود جواب
داد خیر دیگر صدائی از اوریا نشنید صورت بخاک گذاشت گریه و زاری نمود وحی
رسید بخازن بهشت پرده بردارتا اوریا مکان خود را مشاهده کند چون مشاهده کرد
سؤال کرد این جایگاه بچه شخصی اختصاص دارد جواب دادند تعلق بآنکسی دارد
که از گناه داود در گذرد اوریا عرض کرد پرورد گارا من داود را بخشیدم و از او
در گذشتم داود بسوی بنی اسرائیل باز گشت وزیرش طبق معمول پس از حمد و ثنای
خداوند و پیغمبران میگفت فضیلت داود پیش از گناه او چنین و چنان بود داود از
این سخن مهموم و مغموم شد وحی بدای داود ما از گناه تو در گذشتیم و توبیخ و عتاب
را بر داشتیم سپس داود با عیال اوریا ازدواج کرد و حضرت سلیمان از او متولد شد
آنگاه پرورد گار فرمود: فغفرنا له ذلك وان له عندنا لولفی و حسن مآب. ما از تقصیر
او در گذشتیم و او را عفو نمودیم چه داود نزد ما بسیار مقرب و نیکو منزلت است این
معنی و داستان از چیزهائی است که شك و شبهه ای نیست در فساد آن زیرا
این گونه نسبتها ضرر و زیان بعدالت شخص میرساند تا چه رسد بساحت قدس پیغمبران
که امین وحی پرورد گار هستند و واسطه و سفیر بین او هستند و بین مخلوقات و
بندگان و این گونه اوصاف در هر شخصی باشد شهادت او مقبول نیست و مردم از
شنیدن چنین صفاتی نفرت دارند امیر المؤمنین (ع) فرمود هر کس چنین نسبتی بدادود
دهد من او را دو حد میزنم حدی برای پیغمبری او و حد دیگر برای اسلام.

ابن بابویه در آیه و ظن داود انما فتناء فاستغفر ربّه و خیرا کما و اناب

از ابوصلت هروی روایت کرده گفت روزی مأمون بحضرت رضا (ع) عرض کرد آیا شما نمیفرمائید که انبیاء باید معصوم باشند فرمودند عصمت انبیاء و پیغمبران ضروری است مأمون گفت پس عقیده شما درباره داود و نسبتی که باو داده میشود چیست ؟ فرمودند علماء شما چه میگویند عرض کرد علی بن محمد جهم میگوید روزی داود در محراب عبادت مشغول بنماز بود شیطان بصورت پرنده زیبائی بر او جلوه گر شد داود برای گرفتن آن پرنده نمازش را قطع نموده و از جا برخاست پرنده پرواز کرد و بالای دیوار منزل اوریا نشست داود بدنبال پرنده رفت ناگاه عیال اوریا را که مشغول غسل کردن بود دید و دلباخته او شد و هوای او را در سر گرفت و اوریا را بچنگ فرستاد حیلای بکار برد تا اوریا را کشتند و عیالش را بمقد خویش در آورد حضرت رضا (ع) سخت متغیر شد دست به پیشانی خویش کشید فرمود انالله وانا الیه راجعون چگونه یکی از پیغمبران خدا چنین تهمت های ناروا میزنند که نسبت به نماز تهاون و سستی کند و برای بدست آوردن پرنده ای نماز خود را بشکند و اتیان بکار زشت نموده و شخصی را بقتل برساند تا عیالش را تزویج نماید مأمون عرض کرد پس خطا و گناه داود چه بود ؟ فرمود وای بر شما داود گمان میکرد خداوند اعلم و داناتر از او کسی را خلق نکرده لذا خداوند آن دو فرشته را بصورت مدعی و مدعی علیه نزد او فرستاد تا مسئله ای طرح نمایند و داود قبل از آنکه از مدعی بینه و شاهی در تأیید مدعای خویش بخواهد در قضاوت عجله نموده و گفت مدعی علیه ستم نموده و حکم بیموردی داد و اینگونه قضاوت که بدون بررسی بیانات طرفین دعوی حکم داده شود بر خلاف رویه قضائی و حکومت است در صورتیکه خداوند میفرماید :

یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فا حکم بین الناس بالحق

مأمون عرض کرد پس داستان اوریا چیست ؟ حضرت رضا (ع) فرمود تا زمان داود رسم این بود که اگر مردی وفات مینمود یا کشته میشد عیالش هرگز نمیتوانست شوهر کند اول کسی که خداوند تزویج زن شوهر مرده را باو حلال نمود داود بود که پس از کشته شدن اوریا اقدام به تزویج عیال او نمود و البته عده وفات هم گذشته بود .

وَقَالُوا

مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رَجُلًا كَانَعَدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ۚ اتَّخَذْنَاكُمْ بِخَيْرٍ يَا
 أُمِّ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ۚ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ مَخَاصِمِ أَهْلِ النَّارِ ۚ
 قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَنْ مِنْ آلِهِ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْفَهَّارُ ۚ رَبُّ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۚ قُلْ هُوَ نَبِيُّ عَظِيمٌ ۚ
 أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ۚ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ أَنْ يَخْتَصِمُوا
 لِي إِلَّا يَوْمَ الْآثَمِ ۚ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ۚ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِ
 إِنِّي خَالِقُ بَشَرٍ مِنْ طِينٍ ۚ

و نیز از حضرت صادق (ع) روایت کرده که بعلقمه فرمود ای علقمه تو هرگز
 نمیتوانی مردم را از خویشتن راضی بداری و هیچوقت از شر زبان و نسبت های
 ناروای ایشان در امان نیستی چگونه ممکن است تو سالم بهمانی از چیزی که پیغمبر ان
 وائمه از آنها سالم نمانند آیا این مردم نسبت زنا به حضرت یوسف ندادند آیا با یوب
 پیغمبر ارتکاب گناه و عقوبت ندادند آیا این مردم نگفتند که داود پیغمبر بدنبال
 پرندمای رفت و نظرش بعیال اوریا افتاد و دلباخته او شد و حیل های بکار برد تا اوریا را
 کشتند و عیالش را تزویج نمود و از این طریق ناروا بوصول معشوق رسید .
 پس از آن کمال احسان و اتمام نعمت خود را برداود بیان نموده و میفرماید :

يَا دَاوُدَ اَنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ

ای داود ما تو را در روی زمین خلیفه خود قرار دادیم تا امور بندگان را بامر
 و فرمان ما تمشیت داده و میان خلائق بعدالت حکم کنی و هرگز از هوای نفس

دوزخیان با یکدیگر میگفتند چه شده است که ما آنهایی را که از اشرار محسوب
 میکردیم در دوزخ نمی بینیم (۶۲) آن کسانی را که مادر دنیا مسخره میکردیم اینجا
 نیستند یا آنکه آنها بچشم مادیده نمیشوند (۶۳) ای اهل ایمان بدانید که این مخاصمه
 و منازعه اهل دوزخ حتمی و محقق است (۶۴) ای پیغمبر ما بمردم بگو من رسولی
 بیم دهنده و راهنمایی بیش نیستم و جز خدای یگانه قهار خدائی نیست (۶۵)
 پروردگار آسمانها و زمین و آنچه مابین آنهاست همان خداوند مقتدر و آمرزنده (۶۶)
 ای رسول گرامی بامت بگو علی امیر المؤمنین (ع) همان خبر بزرگست (۶۷) و شما
 از او اعراض نموده و دوری میجوئید (۶۸) مرا بر فرشتگان عالم بالا که خصومت و
 گفتگو داشته علمی بیش از وحی خدا نبود (۶۹) و بمن وحی نمیرسد مگر آنکه
 من با بیان روشن خلق را از عذاب بنرسانم (۷۰) بیاد بیاور آن وقتی که پروردگار
 بر فرشتگان فرمود من بشری از گل خلق میکنم (۷۱)

پیروی منها که از راه راست منحرف گردی یعنی چنانچه از هوای نفس پیروی نمودی
 هوای نفس تو را از راه حق و طریق مستقیم پروردگار منحرف بگرداند چه کسانی
 که از راه حق و از آنچه پروردگار امر فرموده عدول کرده و منحرف شوند بسختی
 کیفر بینند و از اینکه روز حساب و جزا را فراموش کرده اند شدیداً مجازات
 خواهند شد.

ابن بابویه از علی بن احمد بن محمد بن عمران ذیل آیه و ما خلقنا السماء
 والارض و ما بینهما باطلا ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار
 روایت کرده گفت هنگامی که امیر المؤمنین (ع) از جنگ صفین مراجعت فرموده
 بود مردی از اهل عراق حضورش شرفیاب شده عرض کرد یا امیر المؤمنین بفرمائید
 بدانم این حرکت ما بسوی شام بنابر قضا و قدر خدائی بود فرمودند آری ای
 شیخ بخدا قسم شما بر هیچ بالا و بلندی حرکت نمی کنید مگر آنکه بقضا و قدر
 خداوند است آن شخص گفت یا امیر المؤمنین اینک من از پیشگاه پروردگار ثواب

و اجر زحمت خود را میخواهم امیرالمؤمنین فرمودای شیخ ساکت باش بخدا قسم محققاً خداوند اجر شمارا بزرگ کرد از همان لحظه ای که شما باختیار خود بجبهه جنگ رفته و در برابر دشمن قرار گرفته و بمیل و اختیار خود پایمردی و ثبات ورزیده و مصاف و قتال نموده و مراجعت کردید و در تمام این حالات مجبور نبوده و در تحت قید و فشار و اضطرار واقع نشدهاید آن مرد عرض کرد چگونه ما مجبور و مضطر نبوده ایم و حال آنکه میفرمائید رفتن و درنگ نمودن و برگشتن ما تمام بقضا و قدر خداوند بوده است .

آنحضرت بشیخ فرمود تو گمان میکنی که آن قضا حتمی و قدر لازم بوده اگر قضا و قدر لازم و حتمی بود ثواب و عقاب و اجر و عذاب باطل بوده و مفهومی نداشت و امر خداوند بر طاعات و نهی از معاصی و کارهای زشت موردی پیدا نمیکرد و معنای و عده ثواب و یا ترسانیدن از عذاب از بین میرفت و منمت گناهکار و نیکوکار وجود خارجی پیدا نمیکرد بلکه بر عکس شخص نیکوکار سزاوار تر است بر عذاب بر مردم بد عمل و گناهکار اولیتر است بمدح از نیکوکار زیرا گناهکار مجبور بوده که مرتکب خطا و گناه شود ولی نیکوکار راضی بفعل خود نبوده بلکه از روی جبر بکار نیک پرداخته و این اعتقاد بر جبر و اضطرار بندگان بر معاصی از گفته ها و سخنان بت پرستان و معتقدات دشمنان رحمان و حزب و گروه شیطانست و دین قدریه و مجوس این امت میباشد ای شیخ بدان که خداوند برای خلائق تکالیفی مقرر فرموده و ایشان را مخیر ساخته در بجا آوردن آن فرائض و نهی فرموده از معصیت بدون اکراه بآن و از این رو در برابر عمل اندک ثواب بسیار عطا میفرماید و هیچوقت خداوند در مقابل عاصیان مغلوب نبوده بلکه قدرت بر منع نا فرمان و معصیت کار دارد که فاعل فعل را از انجام آن باز داشته و نگذارد گناهی صورت قوع پیدا کند اما هر گز مردمان را باجبار و ادار باطاعت و یانهی از معصیت نفرموده و آسمان و زمین و آنچه در میان آنهاست باطل و لغو خلق نفرموده و ارسال رسل و انزال کتب برای ترسانیدن خلائق از عذاب و بشارت بحصول ثواب بطریق عبث و بی فائده نبوده و تصور باطل بودن هستی و لغو بعثت انبیا و پیغمبران گمان

یاوه کسانی است که کافرند و وای بر این قبیل مردم از آتش دوزخ آن مرد عراقی از شنیدن فرمایشات آنحضرت بوجد آمده اشعاری سرود که چند بیت آن درج می شود :

انت الامام الذی نرجوا بطاعته	یوم النجاة من الرحمن غفرانا
اوضحت من امرنا ماکان ملتبسا	جزاک ربک بالاحسان احسانا
الیس معذرة فی فعل فاحشة	قد کنت راکبها فسقا وعصيانا

که ترجمه آن چنین است :

تو آن امامی هستی که در مقابل اطاعت و اجرای او امرت روز قیامت از خداوند رحمن امید نجات و بخشایش داریم .

امری که بر ما مشته شده بود بخوبی واضح و روشن فرمودی در مقابل این لطف و احسان از خداوند میخواهیم که بتو پاداش نیک مرحمت فرماید .

چطور ممکن است که شخص کار زشتی بکند و بسبب فسق و عصیان مرتکب خطائی بشود و بتواند خود را معذور دانسته و بی گناه بداند .

در کافی ذیل آیه : «ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات» از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود سزاوار نیست برای اهل حق که خود را در مقام و منزلت اهل باطل تنزل دهند و آیه فوق را تلاوت فرمودند .

و از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده گفت معنای آیه مزبور را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم فرمود مقصود از «ام نجعل الذین آمنوا» امیر المؤمنین (ع) و پیروان آنحضرت و مراد از «کالمفسدین فی الارض» حبه و ذریق که کنایه از اولی و دومی و اصحاب آنهاست می باشد .

ابن شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده گفت صدر آیه در شأن امیر المؤمنین و شیعیان آنحضرت نازل شده و ذیل آیه درباره دشمنان اهل بیت است .

کتاب انزلناه الیک مبارک لید بروا آیاته

این قرآن بزرگ کتابی مبارک و عظیم الشأن است که بر تو نازل کردیم تا امت در آیاتش تفکر کنند و صاحبان مقام عقل متذکر حقایق آن شوند مراد از آیات

فَاِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوحِيْ
فَقَعُوْا لَهٗ سَاجِدِيْنَ ۚ فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ اٰجَمُوْنَ ۝۲۳ اِلَّا
اِبْلٰسَ اَسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِيْنَ ۝۲۴ قَالَ يَا اِبْلٰسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ
تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیَدَیْ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ ۝۲۵ قَالَ اَنَا
خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْنِیْ مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِیْنٍ ۝۲۶ قَالَ فَاخْرِجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ
رَجِیْمٌ ۝۲۷ وَاَنْ عَلٰیكَ لَعْنٰی اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ ۝۲۸ قَالَ رَبِّ اَنْظِرْنِیْ اِلٰی
یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ ۝۲۹



و اولوا الالباب امیر المؤمنین (ع) وائمه معصومین میباشند و امیر المؤمنین (ع) باین
آیه افتخار میکرد و میفرمود خداوند نه پیش از من و نه بعد از من مثل آن چیزی
که بمن عطا فرموده بکسی عطا نکرده پس از آن بیان میکند نعمتی که عطا فرموده
بداود بدادن فرزند باو مانند سلیمان و می ستاید او را که بنده نیکوئی بوده و بدرگاه
ما بسیار با تضرع و زاری رجوع میکرد آنگاه شرح میدهد داستان سلیمان را بقولش
اذ عرض علیه بالعنی الصافات الجیا .

ای رسول ما بیاد بیاور شبانگاهی را که اسبهای بسیار تندرو و زیبائی که بر سه
قوائم می ایستادند بر سلیمان عرضه دادند سلیمان با تأسف گفت شدت علاقه ای که
باسب دارم مرا از یاد خدا غافل کرد و وقت نماز گذشت و آفتاب در پرده ظلمت پنهان
شد و داستان آن بدینقرار است : سلیمان عزم جهاد داشت نماز ظهر و پیشین را بجای
آورد و بر سریر سلطنتی نشست و دستور داد اسبها را بر او عرضه دادند بآن مشغول شد
تا آفتاب فروشد و نماز دیگرش فوت گردید بفرشتگان موکل آفتاب فرمود آفتاب

و چون خلقت او کامل شد و از روح خود بر او دمیدم بفرمان من در برابر او بسجده
در افتید (۷۲) پس بفرمان خدا تمام فرشتگان سجده کردند (۷۳) مگر شیطان
(ابلیس) که مغرور شده و تکبر ورزید و از کافران گردید (۷۴) خداوند فرمود ای
ابلیس چه چیزی مانع تو شد که بموجودی که با دو دست علم و قدرت خود آفریدم
سجده نکنی آیا تکبر و غرور ترا گرفته یا دارای علوم مرتبه و مقام شامخ هستی (۷۵)
شیطان در جواب گفت من از او بهترم مرا از آتش خلق کرده ای و او را از گل
آفریدی (۷۶) خدا فرمود اکنون از پیشگاه ما بیرون رو که تو مردود و رانده در گاه
ماشدی (۷۷) و بر تو لعنت و غضب من تا روز قیامت حتمی و محقق است (۷۸) شیطان
عرضه داشت پرورد گارا پس تا روز قیامت بمن مهلت بده تا زنده بمانم (۷۹)

را بر گردانید و باز آرید بر من بفرمان پرورد گار. ایشان آفتاب را باز آوردند و وضو
گرفت و نماز دیگر بوقت خود بجا آورد.

ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود شبانگاه روزی اسبها را
بر حضرت سلیمان عرضه دادند بآنها مشغول شد تا آفتاب در پرده ظلمت پنهان
گردید بفرشتگان فرمود بر گردانید آفتاب بر من تا نمازم را در وقتش ادا کنم و
بجا آورم بر گردانیدند آفتاب را سپس فرمود حضرت صادق (ع) سلیمان مسح کرد
ساقها و سرو گردن خود را و اصحاب خود را امر کردند مسح کنند و این مسح کیفیت وضوء
آنها بود برای نماز پس از آن ایستادند بنماز چون فارغ شدند آفتاب غروب کرد و
ستارگان طالع و پدیدار گشتند اینست معنای آیه شریفه.

طبرسی از ابن عباس ذیل آیه اذ عرض علیه بالعشی الصافات الجیاد
روایت کرده گفت از امیر المؤمنین (ع) معنای این آیه را سؤال کردم فرمود از مردم
چه شنیدی عرض کردم از کعب شنیدم میگفت :

روزی سلیمان بسر کشی و تمشیت حال اسب ها آنچنان مشغول شد که نمازش
فوت شد و وقت گذشت گفت رده ها یعنی اسب ها را بسوی من بر گردانید و آنها چهارده

اسب بودند همه را بر گردانده و حضورش آورده‌اند آنقدر با تازیانه و غلاف شمشیر
بسر و صورت و گردن اسب‌ها زد تا آنها را کشت و خداوند مدت چهارده روز سلطنت
و پادشاهی را از او گرفت برای آن ظلمی که درباره آن حیوانات بجا آورده بود .
امیر المؤمنین فرمود کعب دروغ گفته است، سلیمان روزی عازم جنگ و جهاد
بود اسب‌ها را بازدید مینمود و چنان سرگرم شد که آفتاب غروب کرد و از خداوند
مسئلت کرد که بفرشتگان موکل آفتاب امر کند که آفتاب را بر گردانند تا او نماز
عصر را بموقع بجا آورد و مراد از رده‌ها باز گردانیدن آفتاب است ای ابن عباس نه
سلیمان و نه هیچک از پیغمبران خدا بمخلوق ستم و ظلم ننموده و امر بظلم هم
نمی نمایند چه ایشان معصوم بوده و از ظلم و ستم بیزار میباشند .

قوله تعالى : ولقد فتنا سليمان والقينا على كرسيه جسدا ثم انا

ما سلیمان را آزمایش کرده و جسدی را بر تخت او افکندیم سپس بدرگاه ما
توبه و انابه کرد مفسرین در آزمایش سلیمان و همچنین در جسدیکه بر تخت او افکند
شد اختلاف کرده‌اند جهال از عامه گفتند سبب امتحان سلیمان آن بود که در بعضی
از غزوات زنی را از دختران پادشاه به بردگی آورد و او بی نهایت زیبا و مداح
جمال بود سلیمان بسیار او را دوست میداشت آن زن با سلیمان سازشی نداشت و
نمی ساخت پیوسته گریه و زاری مینمود سلیمان باو گفت از این ملك و سلطنت
بهتر میخواهی و نیکوتر از من شوهری طلب مینمائی جواب داد خیر ولی مرا خیال
پدر در سراسر است و از خاطر دور نمیشود امر بفرماتا تمثال پدرم بسازند و من باو نگر
تا تسلی دل من بشود و دل خوش دارم سلیمان دستور داد صورت پدرش را تصویر
کردند آن زن با جماعتی از کنیزکان خود آن تمثال را می پرستیدند و سجده میکردند
چهل روز گذشت و سلیمان از آن بی خبر بود آصف بن برخیا وصی او با خبر شد
خطبه‌ای خواند و پیغمبران را ستایش کرد و سلیمان را بروزگار گذشته و حالت
طفولیت ثنا گفت دلتك شده جهة را از آصف سؤال نمود آصف جواب داد برای آن
بود که چهل روز است در دربار شمایتمی پرستند و شما بیخبری سلیمان چون از
این واقعه آگاه شد آن تمثال را محو کرد و از بین برد و آن زن را محبوس کرد

چون از مجلس حکم برخواست انگشتری داشت که ملک و سلطنت و نبوت باو بسته بود و جن و شیاطین و انس و سباع و طیور بواسطه آن مسخر او بودند بر عادت همیشگی انگشتر را ازدست بیرون آورد و یکی از زنان خود سپرد و مشغول طهارت شد خدای تعالی شبه سلیمان را بر دیوی موسوم به صخر افکند آمده و انگشتر را از زن بگرفت و بجای سلیمان جلوس کرد و همه رعیت مسخر او شدند چون سلیمان از طهارت فارغ شد انگشتر را طلب نمود آن زن باو گفت انگشتر را سلیمان گرفت و تو دیوی آمده ای تا بمکرو حيله انگشتر را از من بگیری سلیمان هر کجا رفت باو همین بیان را می گفتند بدین سبب او را امتحان کردند سلیمان تا چهل روز در بیابانها میگردید و تضرع و زاری میکرد و از خداوند طلب عفو مینمود و آن دیو در این چهل روز دین سلیمان را زیر و رو کرد و احکام شرع را بر گردانید سلیمان وارد بر شخصی شد او را مهمان و پذیرائی نیکوئی نمود و دخترش را بعقد سلیمان در آورد روزی آن دختر بسلیمان گفت ندیده ام شخصی مانند تو از حیث کمال و نیکوئی خصلت مگر آنکه تو در مؤنه و تکفل پدر من هستی سلیمان چون این سخن بشنید از آنجا بیرون رفت در آنوقت مدت محنت پایان رسیده بود فرشته ای آن دیو را از مسند سلیمان بر کنار نمود دیو از ترس بگریخت و انگشتر را بدیو افکند ماهی آن را بلعید آنحضرت خود را بساحل دریا رسانید صیادی را دید ماهی صید مینمود او را بر صید نمودن معاونت و یاری کرد صیاد در عوض ماهی بسلیمان تقدیم نمود چون آن را پاره کرد انگشتر خود را در جوف آن یافت سلطنت و نبوت باو باز گشت. عجب از این افترا و تهمت و سخنان ناروایی که اینگونه جهال و مسلمانان بخدا و پیغمبر او نسبت میدهند و میگویند پروردگار حکیم و دانا شبه سلیمان را بر دیو و شبه دیو را بر سلیمان افکند و دیو را خلافت و نبوت بخشید چگونه عدل و حکمت اقتضا مینماید که سلطنت و پیغمبری را در انگشتری قرار دهد تا بدست دیو کافری افتد و آن کافر دین و شریعت و احکام الهی را تبدیل و تغییر و زیر و زبر کند آیا این گفتار و اباطیل و ترهات کفر محض نیست و گوینده آن از دین اسلام و مسلمانی خارج نیست ها این مطالب را برای آن بیان نمودیم تا مردم بدانند و واقف شوند بر عدم فهم و دیانت کسانی که

قرآن را در نزد خود تفسیر و تاویل مینمایند و مراجعه نمیکند بآل عصمت و طهارت و اسخون در علم که پروردگار تفسیر و تاویل قرآن را ویژه آنها قرار داده چنانچه فرمود: «و ما يعلم تاویله الا الله و الار اسخون فی العلم». تاویل متشابهات قرآن را کسی نداند جز خداوند و ائمه اطهار. پروردگارا از ذات اقدس خواستگاریم ما را از زمره ایشان قرار مده و از ولایت محبت آل محمد (ص) ما را دور نگردان.

طبرسی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود از برای سلیمان فرزندی متولد شد شیاطین قصد او کردند و گفتند اگر بماند بر جای پدر بنشیند ما از او هم در محنت باشیم چنانچه از سلیمان در محنت هستیم او را از سلیمان میگیریم و میبریم به لاکت میرسانیم آنحضرت فرزند را بفرشتگان ابرها سپرد تا او را حفظ کنند فرزند پس از مدتی وفات کرد جسد بدون روح او را آوردند و بر سر بر سلیمان نهادند تا بداند چیزی جلوی مقدرات پروردگار را نمیتواند بگیرد.

علی بن ابراهیم روایت کرده چون سلیمان با یمانیه ازدواج نمود از او فرزندی متولد شد بنام فکان و مورد علاقه شدید سلیمان بود و او را بسیار دوست میداشت روزی عزرائیل بر سلیمان نازل شد و چون عزرائیل زیاد نزد سلیمان میآمد اهمیت چندانی نداد این مرتبه متوجه شد که عزرائیل نگاه تنیدی بسوی پسرش فکان نمود بمادر طفل گفت عزرائیل نگاه مخصوصی بفرزندم نمود میترسم که مأمور قبض روح او باشد بجنیان و شیاطین که حضورش بودند گفت آیا شما میتوانید فرزند مرا بمحلی ببرید که از چنگال مرك نجات یابد یکی گفت من او را بمشرق میبرم سلیمان گفت عزرائیل از میان مشرق و مغرب بیرون میآید دیگری گفت من او را بطبقه هشتم زمین خواهم برد گفت عزرائیل آنجا هم میرود یکی دیگر گفت من او را بهوا برده و در فضا نگاه میدارم و همین کار را کرد عزرائیل او را در هوا قبض روح نمود جسد بی جانش از هوا بروی تخت سلیمان افتاد چنانکه میفرماید: «والقینا علی کرسیه جسد اثم اناب»

ابن بابویه از علی بن یقطین روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال نمودم آیا شایسته است پیغمبر خدا بخیل باشد و بخل ورزد فرمود خیر

عرض کردم حضورش پس چیست معنای قول سلیمان که گفت: رب اغفر لی وھب لی ملکاً لاینبغی لاحد من بعدی (سلیمان گفت پرورد گارا مرا بیامرز و پادشاهی بمن عطا فرما کہ پس از من کسی شایسته آن نباشد) فرمود ملک و سلطنت بر دو بخش است یکی ملکی است کہ بغلبہ و قہر و جور و باختیار مردم بدست آمدہ و دیگر ملک و سلطنتی است کہ از طرف پرورد گار عطا ودادہ شدہ مانند ملک ابراھیم و جالوت و ذو القرنین سلیمان عرض کرد پرورد گار املک و سلطنتی بمن عطا بفرما کہ سزاوار نباشد پس از من کسی بگوید کہ آن سلطنت بغلبہ و جور و باختیار مردم گرفتہ شدہ لذا خداوند باد را مسخر او کرد کہ بفرمانش ہر کجا میخواست بآرامی حرکت میکرد و علم منطق طیر باو مرحمت نمود مردمان معاصر او و مردمان بعد از عصرش دانستند کہ ملک و سلطنت سلیمان شہادت ندارد بسلطنت پادشاھان جباری کہ بقہر و غلبہ سلطنت خود را گرفتہ اند سپس آنحضرت فرمود پرورد گار بما آل محمد (ص) عطا کردہ آنچه را بسلیمان عطا فرمودہ و چیزهای دیگر بما عنایت فرمودہ کہ بسلیمان ندادہ .

و فرمود آنحضرت روزی سلیمان بر بساطش نشستہ بود باد اورا سیر میداد عبورش افتاد بزمین کربلا باد سه مرتبہ بساط را بگردانید پس فرود آورد آن را بزمین و قرار گرفت سلیمان سؤال کردای باد چرا بزمین قرار گرفتی عرض کرد اینجا قتلگاہ حسین است پرسید حسین (ع) کیست جواب داد سبط محمد (ص) خاتم پیغمبران و فرزند علی بن ابیطالب (ع) امیر مؤمنان گفت قاتل او کیست پاسخ داد ملعون اہل آسمانها وزمین یزید لعنۃ اللہ علیہ سلیمان دست بدعا بلند کرد نفرین و لعنت کرد یزید را تمام جن و انس و طیور آمین گفتند آنگاہ باد بساط را بالا برد .

ابی خالد قماط از حضرت صادق (ع) روایت کردہ فرمود بنی اسرائیل از حضرت سلیمان در خواست نمودند کہ پسرش را جانشین خود سازد فرمود فرزندم لیاقت جانشینی مرا ندارد و فاقد صلاحیت میباشد بنی اسرائیل اصرار ورزیدند بآنها گفت من او را مورد آزمایش قرار دادہ و مسائلی چند از او می پرسم اگر پاسخ کافی و صحیح داد او را جانشین خود تعیین مینمایم و اگر نتوانست و از عہدہ

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غُيُوبَ لَهُمْ أَجْعِبِينَ ۝ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ
 قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ۝ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ بِيَعُكَ
 مِنْهُمْ أَجْعِبِينَ ۝ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ
 إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۝ وَلَنُخَلِّقَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ *

بر نیامد معذور خواهم بود مجلسی فراهم ساخت و یسر را مخاطب قرار داده پرسید
 بگو بدانم طعم و مزه آب چیست و نان چه مزه ای دارد صدای انسان بچه علت قوی
 و برای چه ضعیف میشود منبع و محل عقل آدمی کجاست و اجزاء بدن از چه عناصری
 تشکیل شده قساوت و رقت چگونه حادث میشود رنجوری بدن از چه حاصل میگردد
 نیروی بدن چگونه زیاد میشود و چرا قوای شخص نکث می یابد در برابر تمام این
 پرسش ها خاموش ماند و هیچیک از آنها را جواب نداد حضرت صادق (ع) فرمود:
 آب : ایه زندگی و حیوة است و طعم نان قوت است و ضعف و قوت صدا
 از پیمه کلین است و محل عقل از دماغ و بینی است بطوریکه اگر کسی عقلش کم
 باشد میگویند فلانی سبک مغز است و قساوت و رقت از قلب و دل است چنانکه
 خداوند در قرآن میفرماید: فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ. و رنجوری بدن از قدم
 است چه هر وقت پای شخص بر اثر زیاد راه رفتن کوفته شود و آسیب بیند بدن بزحمت
 افتد و محل کسب کردن نیروی بدن از دست است و محرومیت آن نیز از دست پدید آید زیرا
 هر وقت دستها بفعالت و کار مشغول شود برای بدن کسب نیرو کند و چون کاری

خداوند فرمود ما تورا از مهلت یافتگان قرار دادیم (۸۰) تا روز معین و وقت معلوم (۸۱) شیطان گفت بعزت و جلال تو قسم که تمام بنی آدم را گمراهمیکنم (۸۲) مگر خاصان بند گانت که برای تو دارای خلوص کامل میباشند (۸۳) خداوند بشیطان فرمود بحقیقت سو گندو کلام من تمام حق و حقیقت است (۸۴) جهنم را از تو و پیروانت پرمیکنم (۸۵) ای رسول ما بامت بگو من از شما پاداش رسالت نمیخواهم و من بدون حجت و برهان خدا مقام وحی و رسالت را بر خود نمی بندم (۸۶) این قرآن چیزی جز وسیله پند و اندرز جهانیان نیست (۸۷) و پس از مرگ و انتقال از این دنیا حقیقت این گفتار و صدق مدعا را درک نموده و بخوبی آگاه میشوید (۸۸)

نکند علاوه بر آنکه کسب قدرت نمیشود از میزان نیروی بدن کاسته خواهد شد .
علی بن ابراهیم ذیل آیه و وهبنا له اهله و منلهم معهم رحمة منا از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال کردم علت ابتلای ایوب پیغمبر بیلاچه بود؟ فرمود بعلت نعمت هائی که خداوند باو عطا فرموده بود و او شکر و سپاس خدا را بجا میآورد و شیطان از مراتب شکر گزاری او رشک برده و گفت پرورد گارا ایوب ترا شکر نمیگوید مگر برای این نعمت هائی که باو ارزانی داشته ای اگر از او سلب نعمت نموده و از این مواهب محروم سازی دیگر شکر نعمت نگوید و متذکر عطایای پرورد گارش نمیشود مرا بردنیای او مسلط گردان تا معلوم شود که حق شکر و سپاس ترا ادا ننماید خطاب رسید که ترا بر جان و مال و بستگان ایوب مسلط کردیم .

شیطان تمام هستی و مال و فرزندان ایوب را یکی بعد از دیگری نابود کرد مزرعه ها را سوزانید و با همکاری پیروانش کلیه باغ ها و درختان و فرآورده های زراعتی را طعمه آتش ساخته و گوسفندان و اغنام و احشام و چهارپایان او را هلاک نمود و ایوب در برابر تمام حوادث بردبار و شکیبیا بوده و زبان بشکر گزاری خداوند و مراحم ذوالجلال میگشود و با هر پیش آمد ناگواری سپاسگزاری ایوب افزون میشد شیطان از خداوند درخواست کرد که بر وجود ایوب تسلط یابد خطاب شد ترا

بر تمام بدن ایوب مسلط ساختیم مگر بر چشم و عقل او شیطان بر بدن ایوب دمید و بر اثر آن از سر تا قدم ایوب جراحاتی پدیدار شد و او را زمین گیر ساخت معذک پیوسته بیاد خدا بوده و شکر خدا را بجا میآورد شدت جراحات بدن ایوب بحدی رسید که بدنش کرم گذاشته و متعفن گردید و مردم از او متنفر شده او را درویرانه‌ای خارج شهر و آبادی برده و رها ساختند و غیر از عیالش که با مشقت بسیار عهده دار پذیرائی و چاره جوئی حال او بود هیچکس بر بالین او حاضر نمیشد و با آنکه مدت بیماری او طول کشید همواره شا کر بوده و بحمد خدا مشغول و متوجه عظمت جهان آفرین میگردید و شیطان از استقامت ایوب در شگفتی و حیرت میشد تا آنکه خداوند فرشته‌ای را بسوی ایوب فرستاد و او پائی بزمین زد و چشمه آبی نمایان شد و بایوب گفت از آن آب بدن خود را شستشو نماید و فوراً تمام بیماریهای او برطرف شده و بصورت اولیه و بهتر از آن در آمد و خداوند باغ سبز و خرمی برایش پدید آورد و فرزندان و اموال و اغنام و احشام و مزارع و بستان های او را باو برگردانید و چون عیالش بر طبق معمول غذا برایش آورد او را نشناخت و از آن محل دور شد او را صدا زد عیالش بر گشت و مشاهده نمود که خداوند او را شفا داده بسجده افتاد و شکر نمود ایوب نظر کرد و دید گیسوان عیالش بریده است و علت آن این بود که برای تهیه غذای ایوب بقومی مراجعه کرده بود و آنها در برابر دادن خوراکی گیسوان او را خواسته بودند و او ناگزیر تن بقبول داده و گیسوان خود را بریده بایشان داد و طعامی برای ایوب گرفت و همینکه ایوب عیال خود را گیسو بریده دید در غضب شده قسم خورد که او را صد چوب بزند و چون زن ماجرای خود را بیان کرد و بی گناهی او ثابت گشت ایوب از قسم خوردن خود پشیمان و مغموم گردید خداوند بایوب وحی رسانید که «خذ بیدک ضغثاً فا ضرب به» که صد چوب نازک در دست گرفته و آهسته بعیالش بزند تا از قید قسم خارج و آزاد شود.

ما داستان حضرت ایوب و بیماری او را در بخش چهارم تفسیر ذیل آیه ۸۳ سوره انبیاء و داستان ذالکفل ذیل آیه ۸۵ همان سوره و الیسع در بخش پنجم تفسیر ذیل آیه ۱۲۳ سوره الصافات بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود.

هَذَا ذِكْرُ اَنْ لِلْمُتَّقِينَ لِحَسَنِ مَّآبٍ . . .

این یاد آوری از نیکان است و همواره مردم با تقوی و پرهیز گار دارای مقام و منزلت نیکوئی هستند و در باغهای بهشت که درهای آن باز میباشد جاویداند ایشان در آن باغها بر تخت های خود تکیه زده و میوه ها و نوشیدنی بسیار در دسترس دارند و در خدمت آنها حوریان جوان شوهر دوست و با عفت حاضرند .

هَذَا مَا تَوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ

این نعمتها همانست که شما را وعده داده اند برای روز حساب و قیامت این همان رزق و روزی بی منتهای ما است که تمام نمیشود و نابود نمیگردد تمام این نعمتها و پاداش برای پرهیز گاران است سپس حال دوزخیان و کیفر و عذاب آنها را بیان کرده میفرماید: «و ان للطاغین لشر مآب» همانا کیفر و عذاب کسانی که طغیان و سرکشی نمودند و تکذیب پیغمبران و آیات الهی کرده اند دوزخی است که بآن تافته و سوخته شده و بد منزلگاهی است اینست عذاب آنها و در آنجا از آب متعفن و غساق بچشند و از این قبیل انواع عذابهای گوناگون برای ایشان آماده و فراهم شده مراد از طاغین منافقین صدها اسلام و بنی امیه است آنگاه حال اشخاصیکه بعد از آنها بآل محمد (ص) ظلم و ستم نموده و متعوق آن بزرگواران را غصب کرده اند بیان نموده و میفرماید:

هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ اِنَّهُمْ صَالُوا النَّارَ .

اینها فوج و دسته ای هستند که با شما بدوزخ در آمدند و مقصود از این فوج و دسته بنی عباس و پیروان آنها باشند. بنی امیه بایشان گویند بدابحال شما که بدوزخ و آتش فروزان در آمدید بنی عباس و اهل دوزخ به بنی امیه و رؤسای خود جواب دهند بدابحال شما که زودتر و مقدم بر ما بآل محمد (ص) ستم نموده و بدوزخ افتادید که بدترین قرارگاه و منزل است .

آنگاه بنی امیه بدرگاه خدا توجه نموده و میگویند پرورد گارا کسانی که این عذاب را برای ما فراهم نموده اند و مقدم ما بودند در ظلم و ستم نمودن بآل محمد (ص) و ما را بظلم و ستم وارد نمودند عذابشان را در آتش دوچندان کن و مقصود آنها منافقین

دوره پیغمبر هستند که سر منشاء ظلم و ستم و فساد بوده اند چه بنی امیه در ظلم و ستم بایشان اقتدا کرده و از آنها پیروی نمودند سپس دشمنان آل محمد (ص) در آتش دوزخ یکدیگر میگویند: «مالنا لانری رجالا نعدهم من الاشرار اتخذنا هم سخریاً ام زأغت عنهم الابصار» چه شده است که ما آنهایی را که از اشرار محسوب میکردیم یعنی شیعیان و دوستان آل محمد (ص) را در دوزخ نمی بینیم آنکسانی را که ما در دنیا مسخره میکردیم اینجانیستند یا آنکه بچشم ما دیده نمیشوند.

در کافی ذیل آیه فوق از میسر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) شرفیاب شدم آنحضرت از حال دوستان سؤال نمودند حضورشان عرض کردم فدایت کردم ما دوستان شما آل محمد (ص) در انتظار این مردم بدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین هستیم فرمود سو گند بخدا شما داخل دوزخ نخواهید شد این مردم شما را در دوزخ می طلبند و بیکتفر از شما دوستان ما را نمی یابند و آیه فوق را در تایید فرمایشات خود تلاوت نمودند.

و از محمد بن سلیمان روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) بودم ابو بصیر را: شد آنحضرت باو فرمود ای ابا محمد پروردگار شما را در قرآن یسار فرموده در آنجا که حکایت مینماید از قول دشمنان: «وقالوا مالنا لانری رجالا کنا نعدهم من الاشرار» و فرمود بخدا قسم اراده نکرده اند مگر شما دوستان ما را در عالم دنیا شما در انتظار این مردم از اشرار محسوب میشوید ولی در آخرت که در بهشت قرار و آرام گرفته اید دشمنان شما را در آتش جهنم طلب و جستجو میکنند. این بابویه از سماعة روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) سؤال نمود ای سماعة شریترین مردم چه اشخاصی میباشند حضورش عرض کردم ایفرزند رسول خدا ما دوستان شما هستیم آنحضرت متغیر شد بطوریکه رثک مبارکش تغییر نمود گفتم سو گند بخدا دروغ نگفتم ما شریترین مردم هستیم در انتظار آنها زیرا ایشان ما را کفار و رافضی می نامند آنحضرت توجهی نمود و فرمود چگونه است حال شما در آن وقتی که داخل بهشت میشوید و این مردم را بسوی جهنم میکشانند در آتش جهنم فریاد میزنند چه شده است که ما آنهایی را که از اشرار محسوب میکردیم در دوزخ

نمی بینیم آن کسانی را که ما در دنیا مسخره میکردیم اینجا نیستند یا آنکه آنها بچشم
مادیده نمیشوند ای سماعه هر گاه از دوستان ما لغزشی سر بزنند ما آل محمد (ص) حضور
پروردگار از آنها شفاعت مینمائیم.

ان ذلك لحق تخاصم اهل النار

ای اهل ایمان و دوستان ما اهل بیت بدانید که این مخاصمه و منازعه اهل
دوزخ حتمی و محقق خواهد بود.

آنگاه مخاطب قرار داده پیغمبرش را و میفرماید: «قل انما انا منذر و ما من اله
الا الله الواحد القهار» ای محمد (ص) بمردم بگو من رسولی یم دهنده از معاصی و عذاب
خدا بیش نیستم و جز خدای یگانه قهار خدائی نیست و کسی از عقوبت و کیفر او
رهائی نیابد و خلاصی برای او نیست پروردگار آسمانها و زمین و آنچه مابین آنست
همان خداوند مقتدر و آمرزنده است با قدرت و توانائی او بر کیفر و عذاب.

قل هو نبؤ عظیم انتم عنه معرضون

ای رسول گرامی با من بگو علی امیر المؤمنین (ع) و قرآن خبر بزرگ است و
شما مردم از ایشان اعراض نموده و دوری میجوئید و تدبیر و تفکر نمیکنید تا صدق
نبوت من بر شما ظاهر شود در کافی از این حمزه روایت کرده گفت حضور حضرت
باقر (ع) عرض کردم شیعیان سؤال میکنند از تفسیر نباء عظیم فرمود نباء عظیم
امیر المؤمنین (ع) است خود آنحضرت میفرمود نیست پروردگار را آیتی بزرگتر از
من و نه خبری عظیم تر از من ولی مردم از وجود مقدسش اعراض نموده و دوری
می جویند.

ما كان لي من علم بالملاء الاعلى اذ يختصمون

مرا بر فرشتگان عالم بالا که درباره خلافت خصومت و گفتگو داشتند علمی
بیش از وحی خدا نبود خصومت فرشتگان در داستان و خلافت آدم بوده گاهی که
پروردگار فرمود «انی جاعل فی الارض خلیفه» من روی زمین جانشین و خلیفه ای
قرار میدهم فرشتگان عرض کردند «اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفك الدماء»
علی ابراهیم ذیل آیه ان یوحی الی الا انما انا نذیر مبین از اسمعیل جعفری روایت
کرده گفت در مسجد الحرام نشسته بودم و حضرت باقر (ع) نیز تشریف داشتند

ناگاه سر مبارك را بسوی آسمان فرموده و سپس بکعبه نظر افکندند و سه مرتبه این آیه را قرائت کردند «سبحان الذی اسرى بعبده لیل من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی» بعد بسوی من متوجه شده و فرمودند ای عراقی مردم عراق در معنای این آیه چه میگویند؟ عرض کردم میگویند پیغمبر اکرم (ص) از اینجا بمسجد اقصی که بیت المقدس است تشریف بردند فرمود چنین نیست که میگویند بلکه از اینجا تشریف بردند بآسمان و بدست مبارك اشاره بآسمان کرده و فرمودند میان این حرم تا بالا حرم است و فرمود همینکه پیغمبر اکرم (ص) بسدة المُنْتَهی رسیدند جبرئیل از حضرتش جدا شد رسول اکرم (ص) فرمود ای جبرئیل چگونه مرا در چنین موضعی تنها میگذاری جواب داد ای پیغمبر خدا پیش بروید بخدا قسم بجائی رسیده اید که هیچ آفریده ای پیش از حضرتت بآنجا نرسیده پیغمبر اکرم فرمود من بمقام قرب چنان نزدیک شدم که نور پروردگار را مشاهده کردم و میان من و خداوند تسبیحهای حائل بود جعفی میگوید عرض کردم تسبیحه چیست؟

فرمودند از مصدر ذات اقدس پروردگاری سه مرتبه خطاب شد یا محمد (ص) گفتم لبیک ای پروردگار بعد خطاب رسید که در ملاء اعلی در چه چیز مخاصمه و حکومت میشود عرض کردم تراستایش میکنم مرا جز آنچه تعلیم فرموده ای دانشی نیست بناگاه دست قدرت را در سینه ام یافتم بطوری که سردی آنرا از پشت کتفم احساس نمودم و از آن پس سؤال نکردند از من چیزی را از گذشته و آینده مگر آنکه آنرا میدانستم دوباره ندائی شنیدم ای محمد (ص) در چه چیز در ملاء اعلی مخاصمه میشود عرض کردم پروردگارا در درجات و حسنات و کفارات پس ندائی رسید ای محمد همینکه عمرت بآخر رسد و دوره نیات دنیوی پایان رسد وصیت کیست عرض کردم پروردگارا من تمام خلقت را آزمودم و در میان آنها کسی را فرمانبردارتر از علی (ع) ندیدم و آنچه تجسس کردم محبوت تراز علی (ع) هیچ بشری را نیافتم خطاب رسید آری همینطور است علی نزد من نیز محبوب ترین خلایق است ای محمد (ص) باو بشارت بده که چراغ هدایت اولیای منست و پرچمدار افراد مؤمن و صالح است و نور است برای کسانی که اطاعت اوامر مرا مینمایند و برای اشخاص

باتقوی کلمه باقیه است که ملازم آنها باشد .

ای محمد (ص) هر که علی (ع) را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کسی باعلی خصومت ورزد با من دشمنی و پیکار نموده است من بعلی (ع) خصایصی داده ام که کسی جز او شایستگی آنها نداشته است پیغمبر اکرم (ص) فرمود من عرض کردم پرورد گارا علی (ع) برادر و وزیر و وارث و صاحب من است خطاب آمد که اینها اموری است که قضا و قدر بر آنها سبقت گرفته او امتحان شده و جمیع خلائق باو امتحان میشوند بعلی (ع) چهار چیز عطا کرده ام که کسی پرده از روی آن بر نخواهد داشت .

قوله تعالى : اذ قال ربك للملائكة انی خالق بشراً من طین فاذا سویته
ونفخت فیه من روحي فقعوا له ساجدين

در این آیه پرورد گار بیان میکند خصومت و گفتگوی فرشتگان را درباره آفرینش آدم میفرماید ای رسول گرامی بیادیاور آن وقتی که پرورد گارت بفرشتگان فرمود من بشری از گل خواهم آفرید چون خلقت او پایان یافت و اعضا و صورتش کامل گردید و روح خود بر او دمیدم بفرمان من در برابر او بسجده در افتید و نسبت داد روح را بذات اقدس خود از جهة تشریف او و مقصود از نفخ ایجاد و خلقت او است بدون سبب و واسطه چه پرورد گار شریف و گرامی داشت آدم را باین اوصاف .

در کافی از ابن اذینه روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق (ع) از روحی که در آدم دمیده شده بود فرمود آن روح و روح عیسی مخلوقی است که پرورد گار آنها را آفرید .

فسجد الملائكة کلهم اجمعون

فرشتگان همه سجده کردند جز شیطان که مغرور شده و تکبر و رزید و از کافران گردید پرورد گار فرمود ای شیطان چه چیز مانع تو شد که بموجودیکه من او را بادست علم و قدرت خود آفریده ام سجده نکردی آیا تکبر و غرور ترا گرفته یا ذرای علم و مرتبه و مقام شامخ هستی و از جمله بزرگواران و بلند قدران بودی ؟

ابن بابویه از ابی سعید خدری روایت کرده گفت حضور پیغمبر اکرم (ص) بودم شخصی معنای آیه « استکبرت ام کنت من العالین » را از حضرتش سؤال نمود و عرض کرد ای رسول خدا بزرگواران و آنهاییکه دارای مرتبه بلند و مقام شامخ هستند چه اشخاصی می باشند که از فرشتگان برتر و بالاترند پیغمبر اکرم (ص) در جواب سؤال او فرمود من و علی و فاطمه و حسن و حسین هستیم که در سرادق عرش پروردگار مشغول تسبیح خدایتعالی بودیم و فرشتگان تسبیح مینمودند پروردگار را بتوسط و وسیله تسبیح ما پیش از آنکه آدم را بیافریند بدو هزار سال و چون آدم آفریده شد امر نشدند فرشتگان بسجده کردن آدم مگر برای خاطر ما پروردگار در مقام توبیخ شیطان فرمود آیا تو از آن اشخاصی بودی که نامهایشان در سرادق عرش نوشته شده، ماراه خدا هستیم بواسطه ما مردم هدایت میشوند هر کس ما را دوست بدارد خدا او را دوست داشته و داخل بهشت گرداند و هر آنکه ما را دشمن بدارد خداوند دشمن اوست و او را در دوزخ وارد کند و دوست نمیدارد ما را مگر آنهاییکه حلال زاده و پاک و پاکیزه هستند.

و از یونس بن ظبیان روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) شرفیاب شده عرض کردم ای فرزند رسول خدا شنیدم مالک و اصحاب او میگویند پروردگار مانند بشر دست و صورت دارد بدلیل آیه لما خلقت بیدی و بعضی از آنها میگویند خدایتعالی جوانی است مانند جوانان سی ساله شما چه میفرمائید ای فرزند رسول خدا آنحضرت از این گفتار حالشان تغییر کرد و سه دفعه گفتند اللهم عفوک عفوک عفوک سپس فرمود ای یونس هر کس گمان کند پروردگار مانند بشر دارای صورت و شکل است مشرک است و کسیکه بگوید خداوند دارای اعضاء و جوارح است مانند مخلوقات کافر است مقصود از وجه الله اولیاء و پیغمبران و ائمه می باشند و مراد از خلقت بیدی دست قدرت او است و هر کس گمان کند خداوند حلول کرده در چیزی یا بر چیزی است یا تحول و انتقال نموده از شیء بشیء یا در مکانی است دون مکانی وصف کرده او را بصفات مخلوقات پروردگار، آفریدگار موجودی است که قیاس بمخلوقات نمیشود و شباهت بمردم ندارد و خالی نیست مکانی از او و در جایگاه

معینی قرار نگرفته نزدیک است در عین دوری او و دور است در عین نزدیکی او ایست
 اوصاف پروردگار یگانه و یکتا نیست پروردگاری جز آن پروردگار هر کس چنین
 پروردگار را ستایش کند از جمله موحدین است و کسیکه خدا را بغیر این صفات
 دوست داشته باشد پروردگار و ما از او تبری و دوری میجوئیم آنگاه فرمود آنحضرت
 خردمندان و صاحبان عقل کسانی هستند که شغل و پیشه آنها تدبیر و تفکر است چه
 هر وقت دوستی پروردگار بدل اثر کرد و رسید آن دل نورانی شود و محل لطف و
 الطاف خدا گردد و چون محل لطف واقع شد از اهل فواید گردد و چون اهل فواید
 شد بحکمت سخن میگوید زمانیکه تکلم نمود بحکمت از اهل فطن گردد چون از
 اهل فطن شد قدرت در او عمل کند و چون از اهل قدرت شد در طبقات هفت گانه
 عمل کند چون باین مقام و منزلت رسید در لطف و بیان و حکمت فرو رود در آنوقت
 محبت و شهود او منحصر است در خالق و آفریدگار و پروردگار خود و این مقام و
 منزلت بسیار بزرگی است و در این مقام است که پروردگار را بدل مشاهده مینماید
 و حاصل کرده حکمت را بغیر آنراهی که حکما تحصیل نموده اند و عالم و دانشمند
 گردیده نه از آن راهیکه علماء و دانشمندان دانشمند شده اند و از جمله صدیقین شده نه
 از راهیکه صدیقون بآن رسیده اند چه حکما از راه صمت و سکوت بحکمت میرسند
 و دانشمندان از راه تحصیل و طلب بعلم و دانش میرسند و صدیقون از راه خشوع
 و طول در عبادت بصدق و صفا میرسند و کسانی که از این راه بحکمت و علم و صدق
 میرسند یا ترقی میکنند و یا تنزل و بسیاری از ایشان تنزل میکنند زیرا مراعات
 فرموده های خدا را و عمل با و امر و نواهی او نمی نمایند و این صفت کسانی است
 که پروردگار را بآنطوریکه سزاوار است نشناخته اند و دوست نمیدارند خدا را
 آنطریقی که سزاوار است و باید شاید دوست بدارند پس فریب و گول نزنند شما را
 نماز و روزه و روایات و علوم اینگونه اشخاص ایشان بمانند الاغهای هستند که از
 شیر درنده فرار میکنند پس از آن فرمود ای یونس اگر علم و دانش صحیح و درست
 میخواهی فقط نزد اهل بیت است چه پروردگار بما ارث داده و شرح حکمت و فصل
 خطاب بما اهل بیت عطا فرموده یونس میگوید عرض کردم حضورش تمام اهل بیت

مانند شما هستند و ارث از حضرت فاطمه (ع) و امیر المؤمنین (ع) می‌برند فرمود فقط ائمه دوازده گانه اینطور باشند تقاضا نمودم از حضرتش اسامی ایشان را برایم بیان فرمایند فرمود اول آنها علی بن ابیطالب و بعد از آن حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی بعد از او من و بعد از من فرزندانم موسی بن جعفر و فرزندش علی بن موسی الرضا و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و بعد از حسن حجة عصر است پروردگار ما را پاک و پاکیزه گردانیده و برگزیده و عطا کرده بما چیزهایی که باحدی از جهانیان عطا ننموده عرض کردم حضورش فرزند عبدالله بن مسعود رور گذشته همین سؤالات مرا از حضرتت پرسش کرده جواب دیگری فرموده بودید با و فرمودای یونس ما به هر کس بقدر وسع و توانائی او جواب میگوئیم و تو اهل بودی برای آنچه بیان کردم این موضوعات را از غیر اهلش پنهان بدار ولی از اهل آن کتمان مدار. ابن بابویه ذیل آیه **قال یا ابلیس ما منعك ان تسجد لما خلقت بيدي** از محمد بن مسلم روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت باقر (ع) سؤال نمودم فرمود در لغت عرب ید نشانه قدرت و قوه و نعمت است چنانچه در آیه خداوند میفرماید «واذ کر عبدنا داود ذا الاید» و نیز فرموده «والسماء بنینا ها باید» و نیز میفرماید «واید هم بروح القدس» یعنی آنها را تقویت نمودم و در مورد اشخاص گفته میشود عندی ید بیضاء یعنی نزد من نعمت است.

در کافی ذیل آیه «انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقتنه من طین» از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود شیطان نفس خود را با آدم قیاس نمود و اگر آن جوهر اصلیه خلقت را مقایسه مینمود آن جوهری که خداوند آدم را از آن فرید بمراتب نورانی تر از آتش بود و شیطان دیگر از آتش سخن نمی گفت و از اسحق بن حریر روایت کرده که حضرت صادق (ع) بمن فرمود اصحاب شما در باره گفتار شیطان که در این آیه بیان شده چه عقیده دارند گفتم میگویند که او از آتش خلق شده همانطور که از مضمون آیه استنباط میشود فرمودند شیطان دروغ گفته ای ابا اسحق خداوند او را از گل آفریده است بدین طریق که او را از آتشی که از درخت سبز اقتباس شده بود آفرید و اصل درخت نیز از گل بوده است.

و نیز در آیه ۸۷ **قل ما اسئلكم عليه من اجر وما انا من المتكلفين ان هو الا ذكر للعالمين** روایت کرده که حضرت باقر (ع) فرمود مراد از ذکر امیر المؤمنین (ع) است و مردم بعد از خروج و ظهور حضرت قائم بخوبی این موضوع را خواهند فهمید. و نیز از آن حضرت روایت کرده که پیغمبر اکرم (ص) باعداء خداوند و اولیاء شیطان و اهل تکذیب و انکار فرمود من از شما سؤال اجر نمی کنم زیرا شما در خود سؤال نیستید آنها در جواب پیغمبر (ص) می گفتند آیا این کافی نیست که محمد (ص) مدت بیست سال خود را بر ما تحمیل نموده و ما را مقهور افکار و عقاید خویش ساخته و اینک در نظر دارد اهل بیت خود را بر ما تحمیل کند و این امر را خداوند مقرر نفرموده بلکه خودش میخواهد خانواده اش را بعد از خود بر ما مسلط سازد اگر محمد (ص) بمیرد ما هرگز نمیگذاریم خلافت باهلیت او برسد و از آنها خواهیم گرفت.

خداوند در آیه از شما بر و آنچه در دل منافقین میگذاشت پیغمبرش را مطلع ساخته و میفرماید «ام یقولون افتری علی الله کذباً ان یشاء الله یختم علی قلبک» یعنی اگر ما میخواستیم وحی را از تو قطع می کردیم و تو دیگر درباره فضیلت اهل بیت خودت سخن نمی گفتی و در ولایت و مودت ایشان بحث نمی کردی ولی ما خواستیم که وحی بتو نازل شده و فضیلت و ولایت اهل بیت خود را بخلق برسانی و آنچه که گفتدای بدستور و امر ما بوده و از جانب خود سخنی نگفتی.

(سورة الزمر مكية وهي خمس وسبعون آية)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 نَزَّلَ الْكِتَابَ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ
 فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۝ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۝ وَالَّذِينَ
 اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ
 إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
 مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ۝ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ
 مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۝

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

سورة زمر

در مکه نازل شده دارای هفتاد و پنج آیه و یک هزار و صد و نود و دو کلمه و چهار هزار و هفتصد و هشت حرف است .

در ثواب تلاوت این سوره ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود هر کس این سوره را تلاوت کند خداوند شرافت دنیا و آخرت را باو عطا فرماید و او را در انظار با هیبت و عزیز گرداند و بدنش را از آتش جهنم دور سازد و قصور بسیاری در بهشت برای خواننده این سوره بنا کند .

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت نموده که هر کس این سوره

بنام خداوند بخشنده مهربان

این قرآن و کتاب آسمانی از جانب پروردگار مقتدر و دانا بر محمد (ص) نازل گردید (۱) ما این کتاب را بر تو بحق فرستادیم بشکرانه آن خدا را ستایش کن و دین را برای او خالص گردان (۲) ای مردم بدانید و آگاه باشید که دین خالص برای خداست. و کسانی که دوستی غیر خدا را برگرفته و میگویند ما معبودهای خود را ستایش نمی کنیم مگر برای تقرب و نزدیکی بخدا، ولی البته خدا در آنچه خلاف گوئی میکنند حکم مینماید، و هرگز خداوند مردم کافر و دروغگو را هدایت نمیکند (۳) اگر خدا میخواست فرزندی برای خود اختیار کند همانا هر که را از مخلوقاتش می پسندید بر میگزید اما آن خدای قهار یکتا پاک و منزّه است (۴)

را قرائت کند هیچ پیغمبر و صدیقی نیست مگر آنکه برای او استغفار کند و هر کس این سوره را بنویسد و بر خود بندد هر کس بر او داخل شود و یا از نزد او بیرون رود او را بخیر و خوبی همیشه و در هر جایاد نماید.

خلاصه سوره زمر مشتمل است بر عظمت قرآن و تحریر مکلفین بر عمل و فرمان برداری از او امر و نواهی آن و کمال قدرت پروردگار و خلوص در عبادت و نهی از شرک و بت پرستی و دلایل توحید و خدا شناسی و عذاب و کیفر امم گذشته از جهة شرک و تکذیب نمودن از پیغمبران، و بیان حال کفار و احوال بندگان در قیامت و روز محشر.

فوله تعالی: تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم

تنزیل - مصدر است بجای مفعول مانند رجل رضى و ماء سكب که بجای مرضی و مسکوب برای مبالغه آورده شده و مبتدأست و «من الله» بجای خبر آن است و شاید خبر «هذا» باشد که مبتدأ محذوف است چنانچه این احتمال را طبرسی و بعضی از مفسرین دیگر داده اند.

یعنی این قرآن و کتاب آسمانی از طرف پروردگار مقتدر دانا فرود آمده به

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ

بِالْحَقِّ يُكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَيُكْوَرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ وَتَنَحَّرُ
 الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ *
 خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلْ مِنْهَا زَوْجَهَا وَآتَى لَكُمْ مِنَ الْأَنْثَاءِ
 ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي
 ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذُكِّرُوا لِلَّهِ وَتُكْرَهُ لِلْمَلِكِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّقُوا
 نُصْرَتَهُ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ
 الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِدُوا زُرَّةً وَزُرَّةً أُخْرَى ثُمَّ
 إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَبَيِّنْ لَكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ
 بِذُنُوبِ الصُّدُورِ *

از کلام بشر است و نه از کلام جن و فرشتگان، بل کلام خدای عزیز غالب و حکیم در گفتار و در کردار است. و توصیف نمودن ذات اقدس خود را بعز و حکمة برای ترسانیدن، بندگان از مخالفت با کتاب است و اعلام مینماید که قرآن را از هر تغییر و تحریفی محفوظ میدارد تا بمکلفین هر عصر و زمانی برسد.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِالْحَقِّ فَاذْبَحُوا لِلَّهِ مَخْلَصًا لَهُ الدِّينَ

ما این قرآن را بر توبیحق فرستادیم یعنی آن را بر تو بدون غرض و فایده و بیاطل فرود نیاوردیم خدا را ستایش کن و دین و عبادت و طاعت را برای او خالص بگردان. گرچه در این آیه مخاطب پیغمبر (ص) است ولی مراد امة میباشد «الا لله

آسمانها و زمین را بحق و راستی آفرید و شب را در روز و روز را بشب پیوشانید و خورشید و ماه را مسخر فرمود تا هر کدام بر مدار معین و وقت مقرر بگردش بپردازند بدانید و آگاه باشید که او خداوند مقتدر و آمرزنده است (۵) اوست که شما را از یکتا بشیر اولیه بیافرید و حوا را جفت او قرار داد و برای استفاده شما هشت قسم از چهار پایان را مقرر داشت و شما را در رحم مادران تن درسه تاریکی شکم و زهدان و رحم با تحولات گوناگون باین خلقت زیبا بیافرید، این خدا پروردگار شماست که پادشاه و ملک وجود است و جز او خدای دیگری نیست، پس از پیشگاه او بکجا میروید (۶) اگر همه شما کافر شوید ذات اقدس پروردگار از طاعت شما بی نیاز است ولی او از بندگانش کفر را نمی پسندد اما چنانچه شکر گزار باشید مورد رضایت و پسند خاطر حضرتش خواهید شد و این را بدانید که بارگناه کسی را دیگری بدوش نخواهد گرفت و پس از این زندگانی ناخیر دنیا باز گشت همه بسوی خدا است و او شما را از آنچه در دنیا کرده اید آگاه میسازد زیرا خداوند از اسرار درونی مردم بخوبی واقف میباشد (۷)

الدین الخالص « ای مردم بدانید و آگاه باشید که دین خالص یعنی غیر مشوب بریاء و سمعه و نه مخلوط بغرضی از اغراض دنیا فقط برای خداست و مقصود از دین اسلام اقرار و شهادة به « لا اله الا الله » است و اهل معانی گفتند معنای آیه آنست که اطاعت و عبادت خالص برای غیر خدا شایسته و سزاوار نیست چه جز پروردگار کسی مستحق عبادت و پرستش نمیباشد .

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى

سبب نزول آیه آن بود که رسول اکرم (ص) کفار و مشرکین عرب را توبیخ و سرزنش نمود و فرمود این بتپائی که شما می پرستید جمادی بیش نبوده و هیچ سود و زیبایی نرسانیده و مخلوقی نیافریده و نعمتی بشما عطا نکرده اند تا مستحق ستایش و پرستش شوند و این آیه گرچه بصورت و لفظ خبر است ولی معنایش حکایت

وَإِذَا مَنَّ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ غَارِبَةٍ مُّسِيبَةٍ

إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ لَبَّىٰ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ
قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْتَادًا لِئَصْغَلَ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا
إِنَّكَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ أَتَمَنُّ مَوْفَاقِيَّ أَمْ لَا أَلْبَسَ اللَّيْلَ سَاجِدًا وَقَائِمًا
يَخْذَرُ الْآخِرَةَ وَبَرَّ جُورَ حَمَهِ رَبِّهِ قُلْ مَلِ يَتَّبِعُونَ الدِّينَ يَكْمُلُونَ وَ
الدِّينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَسْتَدْكُرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابِ قُلْ بِأَعْيَادِ الدِّينِ
آمَنُوا أَنْتُمْ وَأَرْبَكُمْ لِلدِّينِ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَأَرْضُ
اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّالِحِينَ أَجْرُهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ *

است زیرا مشرکین قریش می گفتند ما بدانجهت بستایش بت ها و اصنام مشغولیم که ما را براه خدا رهبری و نزدیک می نماید زیرا ما نمیتوانیم چنانچه که شایسته است خدا را عبادت کنیم پروردگار گفتار آنان را بلفظ خبر بیان فرموده ولی شرح حال و بیان افکار آنهاست. آنگاه در جواب ایشان میفرماید پروردگار در آنچه خلاف گوئی میکنند حکم مینماید و حق از باطل معلوم میگردد و هرگز خداوند مردم کافر و دروغگو را هدایت نمی نماید و مقصود از هدایت در این آیه راه نمودن بشوای و بهشت است نه هدایت بسوی ایمان بقرینه بحکم بینهم چه حکومت نمودن پروردگار میان خلائق در مورد احکام آخرت است چنانچه میفرماید «و اما تمود فهدینا هم فاستجبوا للعمی علی الهدی» .

همینکه بشر در رنج و مصیبتی گرفتار شود دست بدعا برداشته و بدرگاه خدا
 رو کرده توبه و انابه مینماید و چون نعمت و ثروت باو عطا شده و رفیع آلام و مصائب
 از او شود آنچه پیش از آن میخراند بکلی فراموش ساخته و برای خدا شرکائی قرار
 میدهد تا باعث گمراهی او شود، ای پیغمبر باین قبیل مردم بگو کمی در این کفر
 خود راحت و آسایش بجو که تو عاقبت از اهل آتش و دوزخی و عذاب ابدی گرفتار
 خواهی بود (۸) آیا کسی که در دل شب بطاعت خدا و سجود و قیام مشغول بوده و از
 عذاب آخرت ترسان و برحمت پروردگار امیدوار است با کسی که بعصیان و کفر
 زندگی میکند یکسان میباشد ای رسول گرامی بگو آیا مردم خردمند و دانا با نادان
 و غافل برابر هستند البته فقط کسانی که عقل سلیم دارند متذکر این حقیقت شده
 و عبرت خواهند گرفت (۹) ای پیغمبر مکرم بامت بگو ای بندگانی که بخدای
 یگانه ایمان آورده اید خدا ترس و پرهیزگار باشید زیرا هر کس که در این دنیا پرهیزگار
 و خوش رفتار باشد در همین دنیا هم نصیبش نیکوئی و خوشی است و زمین خدا بسیار
 پهناور است اگر در سرزمینی حفظ ایمان برای شما مشکل شود بشهر و دیار دیگری
 بروید و خداوند مردم شکیم را اجر و پاداش بسیار خواهد داد (۱۰)

لَوَارِدَاللّٰهَ اَنْ يَّتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفٰى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحٰنَہٗ ۙ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ
 اگر خدا میخواست فرزندی برای خود اختیار کند چنانچه مشرکین میگویند
 فرشتگان دختران خدایند یا یهود و نصاری که عزیر و مسیح را پسران خدا میدانند
 همانا هر که را از مخلوقاتش می پسندید برمیگزید اما آنخدای قهار یکتا و بی همتا
 پاک و منزّه است از آنکه او را فرزند باشد نه بحقیقت و نه بمجاز و این آیه رد بطلان
 گفتار آنهاست سپس بقدرت و کمال صنعت خود اشاره نموده و میفرماید:

خلق السموات و الارض بالحق

آسمانها و زمین را بحق و راستی برای مصلحت و غرض آفرید نه بیاطل و
 بدون غرض و شب را در روز و روز را بشب پیوشانید یعنی آنچه از روز نقصان یابد

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ
 أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ۚ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۚ
 قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْهُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ۚ فَاَعْبُدُوا مَا سِئَلْتُمْ مِنْ دُونِهِ ۚ قُلْ إِن
 الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۚ أَلَا ذَلِكَ هُوَ
 الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۚ لَهُمْ مِنْ قَوْفِهِمْ ظُلَلٌ ۚ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۚ ذَلِكَ
 يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ ۚ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ۚ

در شب بیدارید و آنچه از شب بکاهد برور افزوده نماید و خورشید و ماه را مسخر
 فرمود تا هر کدام برمدار معین و وقت مقرر که پروردگار مقدر نموده بگردش
 پردازند بدانید و آگاه باشید که او پروردگار است مقتدر و آمرزنده .

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا

اوست که شمارا از یکتن بیافرید و آن آدم است پس جفتش حوارا از فاضل طینت
 او خلق نمود و گروهی از چهار پایان را برای بار کشی و استفاده از شیر و گوشت
 و پوست آنها در تحت اختیار شما قرار داده است .

طبرسی ذیل جمله «و انزل لکم من الانعام» از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده
 فرمود یکی از آیاتی که تاویل آنها غیر تنزیلشان میباشد این آیه است و دیگری آیه
 «وانزلنا الحديد» که مراد از انزال آنها ایجاد و آفرینش آنها میباشد .

عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود چهار پایانی که خداوند ایجاد
 فرمود عبارتند از میش اهلی و میش کوهی و وحشی و بز اهلی و آهو و گاو وحشی

ای پیغمبر بگو که بمن فرمان داده شده فقط خدای یکتا را ستایش نموده و دینم را برای او خالص کنم (۱۱) و نیز مأمورم که در اسلام دارای مقام اول باشم (۱۲) و نیز بامت بگو اگر من نافرمانی نمایم البته از عذاب روز قیامت وحشت و ترس دارم (۱۳) همچنین یادآور شده و بگو که من خدای یگانه را پرستیده و از غیر او بیزارم و دینم را فقط برای او خالص مینمایم (۱۴) شما هر چه را میخواهید غیر از خدا پرستید و ای بایشان بگو زیانکاران کسانی هستند که بخود و اهل و عیال خود روز قیامت ضرر دائم میرسانند و آگاه باشید که این ضرر و زیان بسیار روشن و آشکار است (۱۵) برای آنها از بالای سروپائین پایشان آتش سایه افکن شود و این تهدیدی است که خداوند بندگان خود را بآن میرساند و میفرماید ای بندگان از آتش قهرو خشم من بترسید (۱۶)

واهل و شتر نجاتی و عرابی که همانهایی بودند که بنوح امر شد تا آنها را در کشتی سوار کند.

يَخْلُقْكُمْ فِي بَطُونٍ اَمْهًا تَكُمُ خُلُقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثَ

شما را در رحم مادرانتان در سه تاریکی شکم و زهدان و رحم با تحولات گوناگون باین زیبایی بیافرید مراد از «خُلُقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ» علقه و مضغه و عظام و لحم است که در سوره مؤمنون بیان فرموده.

طبرسی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود «ظلمات ثلاث» عبارت است از تاریکی شکم و تاریکی رحم و تاریکی مشیمه.

ذَلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاَنصُرُوْهُ

خدائی که این اشیاء را بیافرید و پدیده هایی بوجود آورد همان پروردگار و خالق شماست که پادشاه ملک وجود بوده و جز او خدای دیگری نیست پس از پیشگاه او کجا میروید شما را بکجا میگردانند و چگونه کفران نعمتهای او نموده و شکر سپاسش را بجا نمیآورید؟!

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ
يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ۚ الَّذِينَ يَتِمُّونَ الْفُلَّ
فَبِتَّيْعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۚ وَوَلَّكَ لَهُمُ أُولَٰئِكَ الْآلِبَابَ
أَمَّنْ حَوْلَ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ ۚ أَفَأَنْتَ تُنْفِذُ مِنْ فِي النَّارِ ۚ لَكِنَّ الَّذِينَ
اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْفِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تُخْرُجُ مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ ۚ وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَاتِ ۚ

ان تکفروا فان الله غنی عنکم

اگر همه شما کافر شوید ذات اقدس پروردگار از شکر و طاعت شما بی نیاز است و کفر شما بآء هیچ زیانی نمیرساند ولی از بندگانش کفر رانمی پسندد و بکفر ایشان راضی نمی باشد. این آیه دلیل است بر آنکه پروردگار کفر نیافریده و نخواهد چدرضا اراده اوست چنانچه راضی بود اراده هم فرموده بود «وان تشکروا یرضاکم» اگر شکر گزار باشید مورد رضایت و پسند خاطر حضرتش خواهید شد و این جمله از آیه دلیل بر آنست که طاعات بندگان مورد نظر خدایتعالی بوده و از معصیت بیزار است در محاسن ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مراد از شکر در این آیه ولایت امیر المؤمنین (ع) و ائمه معصومین است و کفر خلاف شکر و نشناختن مقام ولایت و امامت میباشد .

ولاتر و اذرة و زراخری - بدانید که بار گناه کسی را دیگری بدوش نخواهد گرفت و کسی را بگناه دیگری عقوبت نکنند. این آیه دلیل عدل پروردگار است و

اما آنهایی را که از طاعت و پرستش آن دوری و اجتناب نموده و بسوی خدا توبه و انابه مینمایند بشارت و مرزده باد (۱۷) پس مرزده بده یان بند گانی که چون سخنی بشنوند از گفتارهای پسندیده پیروی و تبعیت مینمایند این مردم کسانی هستند که خداوند آنها را عدایت فرموده و گروه خردمند و صاحب عقل میباشند (۱۸) آیا کسی که وعده عذاب پروردگار درباره اش حتمی و محقق است تو ای پیغمبر میتوانی او را از آتش برهانی (۱۹) ولی آنهایی که از پروردگار ترسیده و متقی و پرهیزگار شدند برای آنها در بهشت کاخها و غرفه هائی است که بالای یکدیگر قرار گرفته و از زیر آن کاخها نهرها جاری است و این وعده خداست و هرگز خداوند خلف وعده ننماید . (۲۰)

بطلان مذهب جبر مسلکان را ثابت میکند که میگویند ممکن است خدایتعالی بگناه کسی دیگر توبه کند «ثم الى ربكم مرجعكم فينبئكم بما كنتم تعملون» و پس از این زندگانی ناچیز دنیا باز گشت همه بسوی خدا است و او شما را از آنچه در دنیا کرده اید آگاه میسازد چه پروردگار از اسرار درونی مردم بخوبی واقف و داناست. و این جمله را برای تهدید و وعید فرموده .

واذا من الانسان ضر دعاره منيبا اليه

از خوی بشری آنستکه چون در رنج و مصیبتی گرفتار شود و بلائی باو برسد دست بدعا برداشته و بدرگاه خدا رو کرده توبه و انابه نماید و چون نعمت و ثروت باو عطا گردد و رفع آلام و مصائب از او بشود آنچه پیش از آن میخواند بکلی فراموش کند یعنی خدا را در حال سختی یاد آورد و در حال رفاه و آسایش فراموش مینماید و برای خدا شرکائی قرار میدهد تا باعث گمراهی او شود

قل تمتع بكفرك قليلا انك من اصحاب النار

این امر معنائش خیر است یعنی ای محمد (ص) باین قبیل مردم بگو الحال که حیا ندارید و از خدا شرم نمیکنید و هر عمل ناشایسته و معصیت که میخواهید

الْزَّكَاةَ أَنْزَلَ

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ بَنَائِعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ
 زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهَيِّجُ قُتْرِيَهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ
 حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾
 آمَنُ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْفَاسِقِ
 قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٢﴾ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ
 كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَنْفَعُ رِمْنَهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ
 تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي مَنْ
 يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٢٣﴾

بجای آورید و بدانید که مدت کفر و تمتع و آسایش در دنیا اندک است و عاقبت از اهل
 آتش و دوزخید و عذاب همیشگی گرفتار خواهید بود .
 در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود این آیه در باره
 ابو الفضل نامی نازل شده که عقیده داشت پیغمبر اکرم (ص) ساحر است هر وقت که
 بمرض و یا گرفتاری مبتلا میشد از عقیده فاسد خود توبه میکرد و همینکه از گرفتاری
 نجات یافته و بنعمتی میرسید توبه و انا به خود را فراموش نموده و بعقیده اولیه
 خود باز میگشت .

امن هو قانت اثناء الليل ساجداً وقائماً يحذر الاخرة ويرجو رحمة ربه

آیا این قبیل از مردمیکه بعضیان و کفرزندگی میکنند و چنان اوصافشان بیان
 شد بهترند یا کسیکه در دل شب بطاعت خدا به سجود و قیام مشغول بوده و از عذاب
 آخرت ترسان و برحمت پروردگار امیدوار است ؟
 در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مراد از آناء اللیل

آیانی بینی که خداوند از آسمان باران رحمت نازل فرموده و از آن در روی زمین چشمه هائی جاری گشته و بر اثر آن نباتات گوناگون و رنگارنگ رویانیده و پس از چندی رو بزردی و خزان گذارده و خشك گرداند و در این تحول نباتات برای مردم عاقل و خردمند موجبات یادآوری قدرت پروردگار آماده است (۲۱) آیا کسی که خداوند در اسلام باو شرح صد مرتبه رحمت فرموده و دارای فکر روشن و قلبی بی آلایش است با آن مردم کافر کیش و تاریك دل و بی نور یکسان است؟ ای وای بر آنان که بعلت قساوت و شقاوت دلها از یاد خدا فارغ شده اند اینها مردمانی هستند که عالمأ و عامداً بضالالت و گمراهی افتاده اند (۲۲) خداوند قرآن را که بهترین حدیث است نازل فرمود و آن کتابی است که آیاتش همه در کمال فصاحت و بلاغت و اعجاز باهم شباهت دارد و در آن مکرر در مکرر تنای پروردگار شده بر اثر قرائت آن از خوف خدا لرزه بر اندام مردم متقی و خداترس می افتند و دوباره در آرامش و سکون بزرگ خدا مشغول شده و با تلاوت آیات آن دلها نورانی گردد این کتاب آسمانی همان رحمت خداست که هر که را بخواهد با آن هدایت و رهبری کند و آن کسی را که خداوند گمراه سازد دیگر هیچ هدایت کننده ای نخواهد یافت (۲۳)

نماز شب و منظور از اطراف نافله روز است و غرض از ادبار النجوم دو رکعت نافله پیش از نماز صبح بوده و ادبار السجود دور رکعت نافله بعد از نماز مغرب است .

قل هل یتوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکرا اولوالالباب

ای رسول گرامی بگو آیا مردم خردمند و دانا با نادان و غافل برابر هستند؟ کسانی که عقل سلیم دارند متذکر این حقیقت شده و عبرت خواهند گرفت. در کافی از جابر انصاری روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) میفرمود والذین یعلمون ما ائمه هستیم و مراد از الذین لا یعلمون دشمنان ما آل محمد (ص) میباشند و اولوالالباب شیعیان ما هستند .

و از محمد بن سلیمان روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) شرفیاب

بودم ابو بصیر و اردشد آنحضرت باو فرمودای ابا محمد خداوند ذکر ما و شیعیان ما را در آیه قرآن بیان نموده مقصود از الذین یعلمون ما ائمه هستیم و منظور از الذین لا یعلمون دشمنان ما و اولوالالباب شیعیان هستند و از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود عطا نفرموده پروردگار به بندگان خود چیزی بهتر و افضل تر از عقل و خواب عاقل بهتر از بیداری و عبادت جاهل و نادان است و مبعوث نفرمود خداوند پیغمبر و رسولی را مگر آنکه عقل او را کامل نمود و عقل هر پیغمبری برتر و بالاتر از عقول تمام امة اوست و هیچ بنده ای واجبات پروردگار را بجا نمیآورد مگر آنکه عقل او کامل باشد و فضیلت و برتری هر عابدی نسبت بمقدار عقل اوست و عقلا همان او اولوالالبابی هستند که پروردگار در قرآن بیان فرموده .

و از ابن خالد روایت کرده گفت باتفاق معلی بن خنیس حضور حضرت صادق (ع) شرفیاب شدم آنحضرت چون نظرش بما افتاد فرمود اهلا و مرحبا شما همان اولوالالباب هستید که خداوند در قرآن در سوره زمر فرموده «انما ینذکر اولوالالباب» یعنی اندیشه و تعقل نکنند مگر خردمندان و دانایان. امیر المؤمنین (ع) شبی از شبها از کوچه های کوفه عبور مینمود قنبر در خدمتش بود گفت صدای حزینی از سرائی شنیدم که گفت «امن هو قانت آناء اللیل ساجداً» اندکی توقف نمودم امیر المؤمنین صدای زدای قنبر چرا از حرکت باز ماندی حضورش عرض کردم آواز حزین و سوزناکی در این تاریکی شب مرا جذب نمود فرمود ای قنبر خواب عاقل و اهل یقین بهتر است از عبادت جاهل و اهل شک و ریب قنبر میگوید من از فرموده امیر المؤمنین (ع) تعجب کردم آنخانه را نشان کردم صبح رفتم و از اهل آن سرای تفحص نمودم یکی از منافقین بود عرض کردم یا امیر المؤمنین (ع) چگونه دانستید و شناختید صاحب صدا را فرمود چگونه خلیفه خدا رعیت خود را نمی شناسد .

قل یا عباد الذین آمنوا اتقوا ربکم

ای پیغمبر مکرم (ص) بامت بگوای بندگان که بخدای یگانه ایمان آورده اید خدا ترس و پرهیزگار باشید و از معصیت و نافرمانی پروردگار اجتناب کنید چه هر کس در این دنیا خوش رفتاری نموده و عمل نیکو بجا آورد و احسان بمردم کند

در همین دنیا هم نصیبش نیکوئی و خوشی و مدح و ثنا و صحت و سلامتی است اگر در سرزمینی حفظ ایمان و عمل باحکام اسلام برای شما مشکل شود بشهر و دیار دیگری بروید پروردگار مردم شکیا را اجر و پاداشی بی حساب خواهد داد.

عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم (ص)، فرموده روز قیامت که نامه اعمال بندگان باز شود و ترازوی عدل بیاورند برای اهل بلا نامه اعمال و میزان گشوده نشود پس از آن آیه فوق را تلاوت نمودند.

در کافی از آن حضرت روایت کرده فرمود روز قیامت که میشود گروهی از مردم بسوی در بهشت میروند خازن بهشت از ایشان می پرسد شما چه اشخاصی هستید میگویند ما را برانیم مجدداً سؤال مینماید بر چه چیز صبر مینمودید گویند از معصیت خداوند با تمسک بر طاعتش صبر میکردیم از جانب پروردگار خطاب میرسد اینها راست میگویند و داخل بهشت نموده و پاداش صبری که کرده اند بنعمت جاسوید متنعم باشند فرمود معنای آیه شریفه اینست آنگاه پیغمبر را مخاطب قرار داده و میفرماید: « قل انی امرت ان اعبدا الله مخلصا له الدین ».

ای پیغمبر باین کفاری که ذکر آنها بیان شد بگو که بمن فرمان داده شده فقط خدای یکتا را ستایش نموده و او را از روی خلوص پرستش کنم و باو شرک نیاورم و نیز ما مورم که در اسلام دارای مقام اول باشم و نیز بامن بگو اگر من نا فرمانی نمایم البته از عذاب روز قیامت وحشت و ترس دارم و همچنین یاد آور شده و بگو که من خدای یگانه را پرستیده و از غیر او بیزارم و برای او خالص مینمایم. « فاعبدوا ما سئتم من دونه » شما کفار غیر از خدا هر چه رامیخواهید به پرستید (این جمله تهدید و وعید است) ولی بایشان بگو زیانکاران کسانی هستند که بخود و اهل و عیال خود ضرر و زیان میرسانند زیان دنیائی آنها آنست که خود را بکشتن دادند و اهل و عیالات را بغارت و اسیری گرفتار کردند و در قیامت چون ایمان نیاوردند جایگاه بهشتی و حوریان را بدیگران دهند و خود و عیالات را بدوزخ برند و این ضرر و زیان بسیار روشن و آشکار است برای آنها از بالای سروپائین پایشان آتش شعله ور گردد یعنی آتش دوزخ آنها را از هر طرف احاطه کند این تهدیدی است که

أَفَنْ يَبْقَىٰ بِوَجْهِهِ مَوءٌ

الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۖ وَفِيلٌ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْبُونَ ۚ
كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاِنْهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ۚ
فَاِذَا قَامَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ اَكْبَرُ لَوْ كَانُوْا
يَعْلَمُوْنَ ۚ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِيْ هٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُوْنَ ۚ ۝ قُرْآنَا غَرِيبًا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ۚ ۝ ضَرَبَ اللَّهُ
مَثَلًا رَّجُلًا فِيْهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِوْنَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ
مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۚ ۝ اِنَّكَ مَيِّتٌ وَّانْتُمْ مَّيِّتُوْنَ ۚ

خداوند بندگان خود را بآن میترساند آنگاه میفرماید ای بندگان من از عقاب من
بترسید معصیت و نافرمانی نکنید .

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ اَنْ يَعْبُدُوْهَا وَاَنَابُوا اِلَى اللّٰهِ لَهُمُ الْبَشْرٰى

بِأَنْهَائِیْ که از طاغوت و پرستش آن دوری و اجتناب نموده و بسوی خدا توبه
و انابه مینمایند بشارت و مژده باد. مراد از طاغوت هر کسی است که مردم را بسوی
غیر خدا دعوت میکنند آنها را از راه توحید و خداشناسی و احکام دین منحرف میسازد
حضرت صادق (ع) فرمود هر که اطاعت و فرمانبرداری از شخص جبار و ستمکار
بنماید هم او را پرستیده و از طاغوت پیروی نموده است و این آیه نازل شده در شأن سه
نفر زید بن عمرو بن نضیل و سلمان فارسی و ابوذر غفاری ایشان در عصر جاهلیت
و پیش از اسلام بوحدانیت خدا اعتقاد داشته و خداشناس بوده و میگفتند «لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ»

آیا آن کسی که روز قیامت برای پرهیز از سختی عذاب صورتش را در مقابل آتش سپر میسازد مانند کسی است که از عذاب ایمن میباشد در آن روز بمردم متمکلا گفته میشود که کیفر اعمال خود را بچشید (۲۴) امت های پیشین نیز پیغمبران را تکذیب کرده و از بی که گمان نمی کردند عذاب قهر الهی بر آنها فرود میآمد (۲۵) خداوند نیز عذاب ذلت و خواری را بآنها چشاند در صورتی که اگر میدانستند می فهمیدند که عذاب آخرت آنها بسیار شدیدتر و بزرگتر است (۲۶) و ما در این قرآن برای هدایت مردم مثل های گوناگون زده ایم تا مگر آنها متذکر حقایق شده و عبرت بگیرند (۲۷) قرآنی بزبان عربی بدون کوچکترین ناراستی و در کمال فصاحت نازل شده تا شاید مردم از آن پند گرفته و پرهیز گار شوند . (۲۸) خداوند برای شناسائی کفر و ایمان مثلی زده است میفرماید آیا حال کسی که دارای چند ارباب و رئیس مخالف با یکدیگر بوده و شخص دیگری که فقط مطیع امر و دستور يك نفر است یکسان و برابر میباشد شکر و سپاس ویژه پروردگار یکتاست لکن بیشتر مردم این حقایق را درک نمی کنند (۲۹) ای رسول گرامی تو و تمام مردم البته خواهید مردواز دنیا میروید (۳۰)

طبرسی از ابی بصیر روایت کرده گفت آیه فوق را حضور حضرت صادق (ع) تلاوت نمود فرمود شما شیعیان مصداق این آیه میباشید و آیه مذکور در حق شما اصحاب نازل شده آنگاه به پیغمبر دستور میدهد ای رسول ما بآن بندگانی که چون سختی بشنوند از مضامین پسندیده آن پیروی و تبعیت مینمایند مژده بده این مردم کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت فرموده و اینان خردمندان و صاحبان عقل می باشند .

سعد بن عبدالله ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود منظور از آن بندگان اشخاصی هستند که تسلیم اوامر آل محمد (ص) شده اند هر وقت حدیثی از ما بشنوند بدون کم و زیاد و همانطوریکه شنیده اند از طرف ما آل محمد (ص)

م

اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْصِمُونَ ۚ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ
كَذَبَ بِالْصِّدْقِ اِذْ جَاءَهُ الْبَيِّنَاتُ الْيُسْرَىٰ فِيْ جَهَنَّمَ مَوْتًا لِّلْكَافِرِيْنَ ۚ
وَالَّذِيْ جَاءَ بِالْصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهٖ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۚ لَّهُمْ مَا يَشَآؤُنَ
عِنْدَ رَبِّهِمْ ذٰلِكَ جَزَاُ الْمُحْسِنِيْنَ ۚ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ اَسْوَا الَّذِيْ عَمِلُوْا
وَيَجْزِيَاهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ الَّذِيْ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۚ اَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهٗ
وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِيْنَ مِنْ دُونِهٖ وَمَنْ يُّضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۚ وَمَنْ
يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّضِلٍّ ۚ اَلَيْسَ لِلَّهِ بَعْرٌ بِرِذْيَانِنَا ۚ

نقل مینمایند .

طبرسی از ابوالدرداء روایت کرده گفت اگر برای خاطر سه چیز نبود دوست
نداشتم یکروز درد نیازندگانی کنم یکی آنکه در روزهای گرم روزه بدارم و تشنگی
بکشم دیگر در نیمه های شب بنماز و عبادت پروردگار قیام نمایم سوم نشستن و
برخاستن و مجالست کردن با قومی که سخن نیکو گویند و گفتارشان چون شهد
خرما و عسل باشد .

افمن حق علیه كلمة العذاب افانت تنقذمن في النار

ای پیغمبر تو میتوانی کسی را که وعده عذاب پروردگار در باره اش حتمی
و محقق است از آتش برهانی؟ چون رسول اکرم بسیار مشتاق بود که مشرکین را
داخل در دین مبین اسلام بگرداند آیه مزبور نازل شد ای محمد (ص) در علم ازلی
ما نوشته شده که اینان ایمان نمیآوردند و از اهل دوزخ باشند کسانی که در باره آنها
حکم نمودیم که اهل آتشند تو نمیتوانی و قدرت و توانائی نداری ایشان را بر گردانی

آنگاه در روز قیامت همه در پیشگاه عدل پروردگار خویش داد خواهی میکنید (۳۱) پس در آن روز ستمکار تر از کسی که بر خدا دروغ بسته و وعده راست پیغمبران را تکذیب نموده هرگز یافت نمیشود آیا منزل و جایگاه کافران جز آتش دوزخ نیست؟! (۳۲) هر يك از بندگان که وعده صدق بر او رسید و آنرا تصدیق نمود محققاً اهل تقوی بوده و رستگار است (۳۳) و برای ایشان هر چه بخواهند نزد پروردگارشان مهیاست و این خود پاداش نیکوکاران عالم است (۳۴) تا خداوند زشت ترین گناهان آنها را مستور و محو کند و بهتر از کارهای خوبی که کرده اند پاداش و جزا مرحمت فرماید (۳۵) آیا خداوند برای بندگانش کافی نیست که مردم ترا (ای پیغمبر) از غیر خدا میترسانند البته هر که را خداوند در گمراهی خود پلهدورها سازد دیگر هیچکس نمیتواند او را هدایت کند (۳۶) کسی را که خداوند هدایت کند دیگری نمیتواند او را گمراه سازد آیا خداوند مقتدر غالب و مستقم نیست؟ (۳۷)

بر تو بحثی نیست که آنها ایمان نمیآوردند زبان ایمان نیاوردنشان بخودشان عاید میشود. پس از آن ثواب و پاداشی که بمؤمنین وعده داده شده بیان نموده و میفرماید

لكن الذين اتقوا ربهم لهم غرف من فوقها غرف

برای آنها ئیکه از پروردگار ترسیده و متقی و پرهیز گار شدند در بهشت کاخها و غرفه هائی آماده است که بالای یکدیگر قرار گرفته و از زیر آن کاخ ها نهرها جاری است و این وعده خداست و هرگز خداوند خلف وعده نمی نماید. و این آیه مقابل آیه « من فوقهم ظلل من النار و من تحتهم ظلل » پیغمبر اکرم (ص) فرمود اهل بهشت بالای سر خود غرفه هائی مشاهده می کنند که اهل آنها مانند ستارگان آسمان میدرخشند و آن غرفه ها بکسانی که بخدا و رسول و ائمه ایسمان آورده اند اختصاص دارد.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود روزی امیر المؤمنین (ع) از رسول اکرم (ص) سؤال کرد ای رسول خدا بیان فرمائید غرفه هائی که در بهشت

وَلَسَّنَا لَهُمْ

مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ
 اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ
 هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ
 قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَتَوْفَ تَعْمَلُونَ وَمِنْ بَيْنِهِ
 عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ إِنْ أَرَادْنَا عَلَيْكَ الْكَفَّارَ
 لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ أَسْتَغْنَى فَلْيُنْفِقْ وَمَنْ ضَلَّ فَاتِّمَّا يَضِلْ عَلَيْهَا
 وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

برای متقین بنا شده از چه ساخته‌اند فرمود غر فیه هائیکه خداوند برای اولیاء خود
 ایجاد فرموده از درو یا قوت و زبر جد است و سقف آنها از طلا و منبت کاری بنقره بوده
 و هر غر فیه درهای بسیار دارد و بر هر دری فرشته‌ای موکل میباشد و در آن غر فیه‌ها
 فرشهایی از حریر و ابریشم بر رنگهای مختلف گسترده شده که تار و پود آنها از مشک
 و عنبر و کافور است .

الهم تران الله انزل من السماء ماء فسلكه ينابيع في الارض

مفاد این آیه یکی از دلایل توحید و خداشناسی است گرچه مخاطب آن
 پیغمبر است لکن مراد جمیع مکلفین است و میفرماید آیا نمی بینید که خداوند از
 آسمان باران رحمت نازل نموده و آن را در چشمه های زمین فروبرد و بر اثر آن
 نباتات گوناگون و رنگارنگ رو بایده و پس از چندی رو بزریدی و خزان گذارده
 و خشک گرداند و در این روئیدن و تحول نباتات برای مردم عاقل و خردمند و
 صاحبان عقل سلیم اگر تدبیر و اندیشه نمایند موجبات یادآوری پروردگار آماده است

ای پیغمبر اگر از این مشرکان سؤال نمائی که این آسمانها و زمین را کی خلق نموده میگویند خداوند آنها را آفریده بایشان بگو اگر خدا خواسته باشد رنجی بمن برسد آیا بت های معبودی که بجز خدا آنها را پرستش مینمائید میتوانند رفع آن ضرر و رنج نمایند یا چنانچه خداوند بخواهد مرا مشمول مرحمت و عنایت خود قرار دهد آنها قدرت دارند جلو گیری نموده و سد آن رحمت شوند؟ پس بآنها بگو خدای من مرا کافی است و تمام مردمی که دارای نیروی ایمان و توکل هستند بذات اقدس پروردگار تو توکل مینمایند (۳۸) و باین مردم معاند و لجوج بگو شما هرچه میخواهید بکنید و من نیز طریقه حق خود را می پویم بزودی بشما معلوم خواهد شد که راه شما خطا و طریقت من برحق است (۳۹) و تا بدانید که عذاب با ذلت و خواری نصیب کیست و ابتلائات همیشگی دوزخ بر که فرود آید (۴۰) ای رسول گرامی ما قرآن را بحق برای هدایت مردم بر تو نازل کردیم هر کس هدایت یافت بنفع خودش می باشد و هر کس طریق ضلالت و گمراهی را انتخاب نمود وبال آن بخودش عاید شود و تو دیگر و کیل و سگهان مردم نیستی (۴۱)

که به سربعت و نشور و زنده شدن مردگان همانطوری که زمین دوباره زنده و سرسبز و خرم میگردد اقرار و اعتراف نمایند.

افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه

آیا کسی که خداوند باو شرح صدر مرحمت فرموده برای اسلام و قبول کردن ایمان و دارای فکری روشن و قلبی بی آرایش است با آن مردم کافر کیش و تاریک دل و بی نور یکسان است؟ در این آیه رعایت حذف و اختصار شده و جمله « کمن قساقلبه » حذف گردیده و شرح صدر به چیز حاصل میشود یکی بدلائل قویه ای که پروردگار بیان نموده و دیگر بالطافی که حاصل میشود از برای او حالی بعد از حال دیگر سوم بتوکید ادله و حل شبهات و دفع توهمات و در این آیه تشبیه نموده ادله را بنور زیرا با ادله حق شناخته میشود چنانچه بنور و روشنائی امور

اللَّهُ يُنَوِّفِي الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ
 تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَمِإِىْكَ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَرُئِىْلُ الْآخِرَتِ
 إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾
 أَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا
 وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾ قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ
 لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾

دنیا دیده و شناخته شود .

ابن مسعود میگوید روزی پیغمبر اکرم (ص) آیه فوق را تلاوت نمود حضورش
 عرضه داشتیم ای رسول خدا شرح صدر چگونه باشد فرمود چون نور الهی در دل مؤمن
 بتابد دلش وسعت پیدا کرده و روشن گردد مجدداً حضورش عرض کردیم علامت آن
 چیست فرمود از دنیا و سرای فانی و غرور بر کند و پیش از آنکه مرگ او برسد
 بعالم آخرت و مرگ تمایل پیدا نماید و این آیه درباره عمار یاسر نازل شده و جمله
 «فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» در حق ابوجهل وارد شده چه او در اثر قساوت و
 شقاوت دل از یاد خدا فارغ کرده بود .

ابوسعید خدری از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود حاجات خود را به
 نزد افراد رقیب القلب و سهل دلان امت من طلب کنید چه خداوند فرموده من رحمت
 خود را در دلهای ایشان نهاده ام و از سخت دلان چیزی نخواهید که در قلوب آنها جز
 قساوت چیزی نیست و فرمود پروردگار رحیم است و هر دل خاشع و اندوهناک و بارحم
 را که مردمان را خیر بیاموزد و خلق را باطاعت خدایتعالی خواند دوست دارد و

آن خداست که هنگام مرگ ارواح خلایق را میگیرد و آن کس که مرگش نرسیده باز موقع خواب روحش را قبض میفرماید اگر حکم بمرگش داده باشد دیگر روح بیدن بر نمیگردد و آنکه اجلش نرسیده روحش بیدن ملحق میشود تا موعد مقرر و در این مرگ و خواب و گرفتن و باز گردانیدن روح آیت عبرتی است برای مردم متفکر (۴۲) آیا این مردم مشرک غیر از خداوند بت‌هایی را که مائت چیزی نبوده و فاقد عقل و ادراک هستند شفیع خود بر گرفته‌اند؟ (۴۳) ای پیغمبر گرامی بایشان بگو شفاعت تمام خلایق منحصر و مختص خداوندی است که پادشاهی آسمانها و زمین را دارد و باز گشت همه مردم بسوی اوست (۴۴) اما همینکه ذکر خدای یکتا شود کسانی که بروز جزا ایمان نیاورده‌اند سخت ملول و دلتنگ شده و چون از غیر خدا بحث شود مسرور و شادمان میگردند (۴۵)

دشمن میدارد هر دل سختی را که روزها بی‌آزی مشغول و شبها بخواب رفته و یاد خدا نمیکند. بنده را بهیچ تازیانه‌ای نزدند که بدتر از قساوت دل باشد و هیچ طایفه‌ای مورد خشم پروردگار قرار نگیرد مگر آنکه رحمت از دل ایشان سلب گردید این چنین مردمان هستند که بضالت و گمراهی روشنی افتاده‌اند .
در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود پروردگار بموسی وخی رسانید ای موسی بمال و ثروت بیکران شاد مشو و مغرور مباش در هر حال متذکر من بوده و از خدای خود یاری بطلب و چه بسا زیادی ثروت و مال موجب فراموشی گناهان گشته و ترك ذکر من سبب قساوت دل شود .

الله نزل احسن الحديث کتاباً متشابهاً مثانی تقشعر منه

ابن مسعود و ابن عباس روایت کرده‌اند که روزی جمعی اصحاب به پیغمبر اکرم (ص) عرض کردند ای رسول خدا حدیثی برای ما بیان فرمائید آیه فوق نازل شد پروردگار قرآن را که بهترین حدیث است نازل فرموده و آنرا ازینجهت حدیث نامید که کلام خداست و نامیده شده کلام بحدیث چنانچه کلام پیغمبر و ائمه را نیز حدیث گویند دیگر آنکه قرآن نسبت بکتب پیغمبران گذشته جدید است و احسن الحدیث گفته

شده برای فصاحت و اعجاز آن و نیز بجهة آنکه مشتمل است بر جمیع آنچه مکلف بآن احتیاج دارد و قرآن کتابی است متشابه چه آیاتش از حیث فصاحت و بلاغت و اعجاز با هم شباهت داشته و هیچ تناقص و اختلافی در آن وجود ندارد و بعض از آن مبین و مصدق بعض دیگر و در آن مکررات است یعنی اخبار و قصص و احکام در آن مکرر در مکرر بیان شده و تکرار تلاوت و قرائت آن چنانچه تکرار در کلمات بشر ملالت آور است موجب ملال نمیشود و بر اثر قرائت و شنیدن و اندیشه در آن آیات و عدو و عید از خوف خدا لرزه بر اندام مردم منتفی و خدا ترس می افند اگر آیات و ثواب و رحمت آن را تلاوت کنند آرامش و سکون حاصل شده و بذکر خدا مشغول میشوند . پیغمبر اکرم (ص) فرمود چون تن بنده ای از خوف خدا بلرزد پروردگار بدنش را بآتش دوزخ حرام گرداند و گناهانش چنانچه برك درختان میریزد بریزد .

ذلك هدى الله بهدى به من يشاء

«ذلك» اشاره بقرآن است یعنی این کتاب آسمانی لطف و رحمت خداست که هر که را بخواهد با آن هدایت و رهبری کند و کسی را که خداوند بحالت گمراهی و اگذار هیچ هدایت کننده ای نخواهد یافت .
در کافی ذیل آیه مزبور از جابر روایت کرده گفت حضور حضرت باقر (ع) عرض کردم بعضی از مردم هستند که اگر آیاتی چند از قرآن بشنوند یا حدیثی از قرآن بمیان آید چنان تحت تأثیر جذبه قرآن قرار میگیرند که فریادی کشیده و بیهوش میشوند بطوری که اگر دست و پاهای ایشان را قطع کنند ملنفت نشوند فرمود سبحان الله اینحالت از اعمال و حالات شیطانی است و مراد از آیه رقت و ترس از خداست نه چیز دیگر .

افمن يتقى بوجهه سوء العذاب يوم القيمة

آیا آن کسی که روز قیامت برای پرهیز از سختی عذاب صورتش را در مقابل آتش سپر میسازد مانند کسی است که از عذاب ایمن میپاشد در آن روز خزنه دوزخ بمردم ستمکار میگویند که جزا و کیفر اعمال خود را بچشید آنگاه از حال کفار امم گذشته

خبر داده و میفرماید :

كذب الذين من قبلهم فاتيهم العذاب من حيث لا يشعرون

امت های پیشین که امثال این کفار بودند نیز پیغمبران و آیات الهی را تکذیب کرده و از جاییکه گمان نمیکردند عذاب قهر پروردگار بر آنها فرود میآمد و ایشان را خدایتعالی عذاب ذلت و خواری بچشانید در دنیا باسارت و قتل و جزیه دادن ولی اگر می فهمیدند و تعقل و اندیشه میکردند میدانستند که عذاب آخرت آنها بسیار شدیدتر و بزرگتر است .

ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من كل مثل لعلمهم يتذكرون

در این قرآن برای هدایت مردم مثل های گوناگون زده ایم تا آنها اندیشه کنند و متذکر حقایق شده و عبرت بگیرند قرآنی بزبان عربی بدون کوچکترین اعوجاج و نازاستی و تناقض که در کمال فصاحت نازل شده تا مردم از آن پند گرفته و بترسند و پرهیزگار شوند پس از آن مثل میزند از برای کفر و ایمان و بت پرستی مشرکین میفرماید خداوند برای شناسائی کفر و ایمان مثلی زده است آیا حال مردیکه دارای چند ارباب و رئیس مخالف بایکدیگر بوده و هر یکی از ایشان او را برای خود استخدام کند و بکاری گمارد بر خلاف صاحب دیگر یکی امر کند به چیزی دیگری نهی نماید از همان چیز و حال شخص دیگری که فقط مطیع امر و دستور یکتفر است آیا این دو نفر یکسان و برابر میباشد یعنی حال کسیکه خدایان و بنهای متعددی می پرستند باحال مؤمن موحد و یکتا پرست مساوی است ؟ اشکرو سپاس ویژه پروردگار یکتا است که مالک و صاحب همه بندگان و مخلوقات میباشد و هر که را يك معبود و مالک باشد رجوعش باو بوده و از ذاق و معونه اش با او باشد ولی آنکه مالکان و معبودان مختلف دارد رجوع او با همه مالکان باشد از ذاق و معونه اش را این مالک بدیگری وا گذارد و او هم بدیگری بیچاره مملوک در این میان حیران و سرگردان بماند و وجودش بلا اثر باشد لکن بیشتر این مردم اندیشه نکنند و این حقایق را درك ننمایند .

ابن بابویه ذیل آیه «ورجالا سلما لرجل هل يستویان مثلا » از امیر المؤمنین (ع)

قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ الشَّهَادَةُ أَنْتَ
تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۖ وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ
ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ وَبَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ۖ وَبَدَّ لَهُمْ
سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۖ فَإِذَا مَسَّ
الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَلُّنَا نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى
عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۖ قَدْ قَالُوا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالُوا
أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۖ

روایت کرده که آنحضرت در خطبه معروفی که اسامی قرآنی خود را بیان میفرماید فرموده اند از جمله نام هائی که در قرآن برای حضرتش ذکر شده «سلم» میباشد و مراد آنست که حضرتش برای رسول خدا سلم محض بوده اند .

و از حضرت باقر (ع) نقل نموده است که فرمود مراد از «رجلا سلما» علی (ع) میباشد و «متشا کسون» کسانی هستند که در ولایت امیر المؤمنین (ع) اختلاف کرده اند و البته اصحاب امیر المؤمنین (ع) همگی بر ولایت آن حضرت متفق القول میباشند این حدیث را عیاشی و طبرسی و ابن شهر آشوب (در کتاب مناقب) نقل کرده اند. آنگاه بر سبیل پند و موعظه میفرماید :

انك ميت و انهم ميتون

در کافی از یعقوب احمر روایت کرده گفت پس از فوت اسمعیل حضور حضرت صادق (ع) شرفیاب شده و تسلیت عرض نمودم، فرمود خداوند به پیغمبرش خبر داد

ای رسول پیوسته بگو ای خدائی که موجد آسمانها و زمین و دانای نهان و آشکاری تو در آنچه بند گانت خلاف و نزاع مینمایند حکم بده و قضاوت بفرما (۴۶) اگر فی المثل مردم ستمکار و ظالم مالک آنچه در روی زمین است و مانند آن باشند و برای نجات خود از عذاب روز قیامت فدیة بدهند موفق نشده و عذاب سختی که تصور آن را نمیکردند از جانب خداوند بر آنها ظاهر خواهد شد (۴۷) زشتی کارهایی که میکردند بر آنها ظاهر شده و عواقب بدی که باسترزاء تلقی میکردند ایشان را احاطه مینماید (۴۸) آری همینکه آسیب و رنجی بآدمی روی کند ما را بخواند و همینکه باو نعمت و دولت عطا کردیم میگوید این نعمت دانسته و باستحقاق نصیب من گردیده است و حال آنکه ادبار و اقبال افراد آزمایشی میباشد اما بیشتر مردم از سر آن بی خبرند و نمیدانند (۴۹) اقوام و مللی که پیش از اینها بودند نیز می گفتند ما ثروت و مال را بندهایر و اقتدار خود بدست آوردیم اما موقع مرگ آن مال و منال آنها را بی نیاز نمود و ثروتی که اندوخته بودند بفریادشان نرسید (۵۰)

که تو میمیری و تمام اهل زمین میمیرند و یکتقر از افراد بشر باقی نماند پس از آن اهل آسمانها خواهند مرد و بجز فرشتگان حمله عرش و جبرائیل و میکائیل و عزرائیل باقی نخواهد ماند، خطاب میرسد ای عزرائیل چه کسانی باقی مانده اند؟ عرض میکند ذات اقدس پروردگار دانایست غیر از فرشتگان حمله عرش و جبرائیل و میکائیل باقی نمانده است، خطاب میشود که بآنها نیز بگو بمیرند، پس فرمان خداوندی اجرا میشود و غیر از عزرائیل همگی می میرند، مجدداً خطاب میشود ای عزرائیل دیگر کسی باقی مانده است؟ عرض میکند فقط من مانده ام، باو نیز امر میرسد بمیر، عزرائیل نیز می میرد آنگاه خداوند میفرماید کجا هستند کسانی که برای من قائل بشریک بوده و غیر مرا پرستش مینمودند - این است معنای و انک میت و انهم میتون .

ثم انکم يوم القيمة عند ربکم تختصمون

شما مردم در روز قیامت اعم از محق و مبطل ظالم و مظلوم تابع و متبوع همه

در پیشگاه عدل پروردگار خویش دادرسی میشوید پیغمبر اکرم (ص) باصحاب فرمود میدانید مفلسان امت من که باشند؟ حضورش عرض کردند کسانی هستند که مال و ثروت ندارند فرمود خیر آنان باشند که در دنیا ظلم و ستم بر مردم نموده اند یکی را زده و دیگری را دشنام داده و مالش را برده اند فردای قیامت حسنات ظالم را بمظلوم دهند و ظالم مفلس بماند و باسیئات او را بدوزخ برند.

ابوسعید خدری که از اصحاب پیغمبر است میگوید ما گمان میکردیم خصومتی که در آیه مزبور است در قیامت میان ما و اهل کتاب میباشد چه پیش خود میگفتیم دین و پیغمبر و کتاب ما مسلمانان همه یکی است این خصومت بین اهل اسلام نیست تا روز جنگ جمل وصفین دانستم خصومت میان مسلمانان هم هست طایفه ای بر حق و جمعی براه باطل میروند.

فمن اظلم ممن كذب على الله وكذب بالصدق اذ جاءه

پس در آنروز هرگز ستمکارتر از کسیکه برخدا دروغ بسته و وعده راست پیغمبران را تکذیب نموده و دروغ پنداشته بافت نمیشود. مراد بصدق قرآن وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) است.

ابن بابویه ذیل جمله «كذب بالصدق» از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود کسانی که راست را دروغ پنداشته اند همانهایی هستند که امر و گفتار خدا و رسوایش را در باره خلافت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) رد کرده اند. و از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود مفهوم و مراد آیه آنست که آنچه پیغمبر اکرم (ص) از جانب پروردگار در باره ولایت و حق امیرالمؤمنین (ع) آورد معاندین در مقام تکذیب برآمده خدا و رسوایش را تصدیق نکردند. این حدیث را مخالفین نیز نقل نموده اند.

والذي جاء بالصدق وصدق به اولئك هم المتقون

کسی که صدق و راستی آورد و آنکه آنرا تصدیق نمود متقونند تا اهل تقوی بوده و رستگار است. مفسرین در این آیه اختلاف کرده اند بعضی گفتند «جاء بالصدق» جبرئیل و «صدق به» رسول اکرم (ص) است چه آنچه جبرئیل نازل کرد آنحضرت بسمع قبول

تلقی کرد. طایفه‌ای دیگر میگویند «جاء بالصدق» پیغمبر اکرم (ص) و صدق به «مومنین هستند».

طبرسی و ابن شهر آشوب از حضرت باقر و حضرت صادق و موسی بن جعفر و حضرت رضا علیهم السلام روایت کرده‌اند که فرمودند مقصود از «جاء بالصدق» پیغمبر اکرم (ص) و مراد از «و صدق به» امیر المؤمنین (ع) است.

و در امالی از امیر المؤمنین (ع) روایت شده که فرمود آنچه پیغمبر بر راستی و صدق آورد ولایت ما اهل بیت پیغمبر است. و این حدیث را ابن مغازل شافعی و مخالفین دیگر نقل نموده‌اند:

در شب معراج بر رسول اکرم (ص) امر شد ای محمد (ص) آنچه مشاهده نمودی قومت را خبر ده عرض کرد پروردگارا مرا تکذیب کنند و دروغگو بدانند خطاب رسید ترا صدیق اکبر علی بن ابی طالب (ع) تصدیق کند. و دلیل بر آنکه مراد از «والذی جاء بالصدق و صدق به» پیغمبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) است جمله «اولئک هم المتقون» میباشد چه آنکس که خدایتعالی بر تقوی و پرهیزگاری او گواهی بدهد جز معصوم نیست آنگاه ثواب و پاداش متقین را بیان نموده و میفرماید: «لهم ما یشتاؤون عند ربهم» برای ایشان هر چه بخواهند نزد پروردگارشان مهیاست اینست پاداش نیکوکاران همانا پروردگار گناهان آنها را محو نماید یعنی بتوبه اسقاط عقاب آن کند و بهتر از کارهای خوبی که کرده‌اند پاداش و جزا مرحمت فرماید.

الیس الله بکاف عبده

پس از آنکه پروردگار ثواب و پاداش صادق و مصدق را بیان نمود آنگاه میفرماید اگر دشمنان آنها قصد اذیت و آزار ایشان را داشته باشند خداوند برای حفظ و نگهداری بندگانش کافی است. استفهام تقریر است و مراد بعد رسول اکرم (ص) است.

و یخوفونک بالذین من دونه

ای محمد (ص) ترا از غیر خدا میترسانند. مشرکین عرب به پیغمبر میگفتند ما میترسیم این خدایان ما بر اثر طعن و لعنی که بآنها می‌کنی بتو آفت و مضرتی برسانند

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ
 قَوْلِهِمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا لَهُمْ بِمُجْرِمِينَ ۖ أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
 يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۖ
 قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ
 اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۖ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ
 اسْأَلُوهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ۖ وَأَنِيعُوا أَمْخَرَ
 مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ مِنَ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْثَةً وَأَنْتُمْ
 لَا تَشْعُرُونَ ۚ



اگر از طعن ایشان باز نه ایستی چرا دیوانه کنی یارنجی بتو رسانند پروردگار در
 جواب آنها فرمود هر که را خداوند در حالت گمراهی رها کند هیچکس نمیتواند
 او را هدایت و راهنمایی کند و کسی را که خداوند هدایت نموده و توفیق مرحمت
 بفرماید دیگری نمیتواند او را گمراه سازد آیا خداوند مقتدر غالب و منتقم نیست؟
 این استفهام نیز تقریر است یعنی خداوند مقتدر غالب و انتقام کشنده است از کفار
 و دشمنانیکه کفران نعمتش میکنند. و تاویل آیه آن بود که منافقین به پیغمبر اکرم (ص)
 میگفتند ما را از خلافت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) معاف بدار و گرنه از اسلام خارج
 و بکفار ملحق میشویم .

وَلَكِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ

ای پیغمبر اگر از این مشرکان سؤال نمائی که این آسمان و زمین را چه کسی
 خلق نموده میگویند خداوند آنها را آفریده بایشان بگو اگر خدا خواسته باشد

نتیجه بد کارهای زشتی که مرتکب شده بودند عایدشان گردید و هرگز از قهر و عذاب پروردگار توانا رهایی نمی‌یابند (۵۱) آیا آنها نمی‌دانند که خداست که هر که را بخواهد روزی وسیع دهد و هر که را خواسته باشد گرفتار عسرت و مضیقہ کند و این اختلاف روزی افراد برای مردم مؤمن و خداشناس خود دلیلی بر قدرت خداوند است (۵۲) ای رسول! کرم بگوای بندگان من که بر نفس خود اسراف نموده و کارهای ناروا کرده‌اید از رحمت خدا مأیوس نشوید زیرا که خداوند تمام گناهان را می‌آمرزد و او آمرزنده و مهربانست (۵۳) ای مردم گند کار رو بسوی خدا نموده توبه و انابه کنید و پیش از آنکه عذاب بر شما رو آور شود تسلیم امر پروردگار خود گردید چون پس از نزول عذاب دادی و بی‌آوری پیدا نخواهید کرد (۵۴) و از بهترین دستور کتابی که از طرف پروردگار تان نازل شده پیروی کنید پیش از آنکه ناگهان و بیخبر بلائی و عذابی بشما برسد و از فرط غفلت و نادانی شما نفهمید. (۵۵)

رنج و آفتی بس برسد آیا بنهایتیکه بجز خدا آنها را پرستش مینمائید می‌توانند رفع آن ضرر و رنج نمایند یا چنانچه خداوند بخواهد مرا مشمول رحمت و عنایت خود قرار دهد آیا آنها قدرت جلو گیری آن را داشته و می‌توانند که سد آن رحمت شوند پس بآنها بگو خدای من مرا کافی است و تمام مردمی که دارای نیروی ایمان و توکل هستند بذات اقدس پروردگار توکل مینمایند و باین مردم معاند و لجوج بگو شما هر چه میخواهید از قدرت و توانائی خود در بازه هلاکت و از بین بردن من بکنید و من نیز طریقه حقه خود را می‌پویم بزودی بشما معلوم خواهد شد که راه شما خطا و طریقت من بر حق است. این جمله منتهای تهدید و وعید است آنگاه فرمود بدانید هر که را عذاب ذلت برسد خوار و رسوا شود بر او ابتلائات گوناگون فرود آید و بعذاب همیشگی دوزخ گرفتار شود.

اَنَا اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ

ای رسول گرامی ما قرآن را بحق برای هدایت مردم بر تو نازل کردیم

هر کس بوسیله آیات و دلایل محکم و متقن آن هدایت یافت بنفع خودش میباشد و هر کس طریق ضلالت و گمراهی را انتخاب نمود و از تحقیق و تدبیر در آیات آن دوری جست و بال آن بخودش عاید شود و تو دیگر و کیل و نگهبان مردم نیستی تا حق را بدل آنها وارد نمائی و حافظ ایشان باشی تا از آن رو برنگردانند چه جبر و اکراه در ایمان و اسلام نیست .

قوله تعالى : **اللّٰهُ يَتَوَفّٰى الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا...**

خداست که جانهای خلائق را هنگام مردن و مرگ آنها قبض میفرماید ولی کسانی که نمرده اند در موقع خواب روح آنها را موقتاً نگهداری میکند و مجدداً موقع بیداری بر میگردداند تا موعد اجل محتوم. اما کسانی را که مرگ آنها رسیده پس از قبض روح دیگر نفوس آنها بازگشت ندارد .

و فرق میان مرگ و خواب و قبض روح و نفس آنست که با خواب عقل و ادراک و تمیز که حاصل از نفس است بر داشته میشود و روح و جوهر حیوة در بدن باقی است و با مرگ نفس و جان برود و نائم در وقت خواب عقل و ادراک ندارد و آن حالت ضد بیداریست و مرگ ضد حیوة و زندگانی است و در این مرگ و خواب و قبض روح و نفس و بازگردانیدن نفس به بدن آیات و دلائل روشنی بر کمال قدرت و توحید پروردگار است برای کسانی که فکر و اندیشه میکنند و عبرت میگیرند، چه جز خدایتعالی کسی قادر بر قبض کردن نفوس و بازگردانیدن آنها گاهی بمرگ و زمانی بخواب نمییابد .

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت انسان دارای نفس و روح است، نفس آنست که قوام و تمیز با آن باشد چون بخواب رود آن نفس را قبض کنند و روح چیز است که قوام حیوة و زندگانی بسته باوست و با مرگ از بین میرود .

عیاشی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود از انسان کسی بخواب نمیرود مگر آنکه نفس او بآسمان بالا رود و روح او در بدنش باقی بماند و میان روح و نفس شعاعی است مانند شعاع آفتاب اگر پروردگار اذن داده باشد در قبض روح اجابت میکند روح او نفسش را و چنانچه اجازه نقرموده و مرگش نرسیده باشد

نفس او روحش را اجابت نماید چنانچه شخص خفته آنچه در عالم رؤیا خوابی مشاهده کند اگر در آسمانها به بیند برای آن خواب تأویلی است و چنانچه بین آسمان و زمین مشاهده نماید از تسویلات شیطانی بوده و برای آن تأویلی نمیباشد.

ابن بابویه از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود روزی امیرالمؤمنین (ع) با حضرت امام حسن (ع) و سلمان فارسی در مسجد نشسته بودند شخص نیکو منظر و پاکیزه لباسی وارد شد و سلام کرد امیرالمؤمنین (ع) پاسخ او را داد عرض کرد ای امیرالمؤمنین (ع) سؤالی از حضرتت مینمایم چنانچه جواب آن را بفرمائید یقین دارم که بر شما ظلم شده و این مردم خلافت و حقوق شما را غصب نموده اند، باو فرمود هر چه میخواهی سؤال کن پرسید شخصی که در خواب است روح او کجاست امیرالمؤمنین (ع) بحضرت امام حسن (ع) فرمود جواب سؤال این مرد را بده آنحضرت در جواب سؤال او چنین فرمود: چون شخص بخواب رود روح او تعلق گیرد به بادی آن باد هم تعلق گیرد به هوا تا وقتی که صاحبش حرکت کند اگر پروردگار اذن و اجازه به برگشتن آن روح بفرماید باد هوا را جذب نموده و آن روح در بدن صاحبش آرام و قرار بگیرد و چنانچه به برگشتن روح اجازه نفرماید هوا باد را و باد روح را جذب و خارج میکند و بدین صاحبش بر نمیگردد.

قوله تعالى : ام اتخذوا من دون الله شفعاء قل اولو كانوا لا يملكون
شیعاً و لا یعقلون

آیا این مردم مشرک غیر از خداوند شفاعت کنندگانی از بتها برای خود برگرفته اند ای محمد (ص) بایشان بگو باوصف آنکه بت مالک چیزی نبوده و فاقد عقل و ادراک هستند آنها را پرستش نموده و امید شفاعت از آنان دارید؟ (و این جمله بر سبیل انکار و ملامت است) ای پیغمبر گرامی بایشان بگو شفاعت تمام خلائق منحصر و مخصوص به خدائی است که ملک آسمانها و زمین با و تعلق دارد و باز گشت همه مردم بسوی اوست و کسی جز بفرمان او شفاعت نمی کند.

و اذا ذکر الله وحده اشمازت قلوب الذين لا يؤمنون بالآخرة

چون ذکر خدای یکتا میشود کسانی که بروز قیامت و جزا ایمان نیاورده اند

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّقْتُ فِي حُبِّ اللَّهِ وَإِنْ
 كُنْتُ لِمَنِ الشَّاخِرِينَ ۚ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۚ
 أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۚ بَلْ
 قَدْ جَاءَ نَكَالًا بِآيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۚ
 وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ
 مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ۚ وَيُنْفِخُ اللَّهُ فِي الصُّورِ ۚ أَتَقْوَاهُ فَاذْكُرُوا لَهُمْ لَأَنبَتَهُمُ الشَّوْءَ وَلَا تَمْنُنْ
 فِيهِمْ نُونًا ۚ

سخت ملول و دلتنگ شوند همینکه مشرکین کاهه لا اله الا الله وحده لا شریک له را
 می شنیدند اظهار تنفر کرده و دل آلمان تنگ و مستقبل می گردید چه آنها بتها را معبود
 و خدایان خود میدانستند و هر وقت از غیر خدا و از بتهای ایشان بحث میشد سرور و
 شادمانی میکردند بطوریکه اثر پشاست از سیمای آنها هویدا بود .
 در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود چون نزد منافقین
 و مشرکین از کسانی که پروردگار امر باطاعت و فرمانبرداری از آنها فرموده یاد میشد
 آنها مسرور و شادمان میگرددند .

قوله تعالى : قل اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب والشهادة
 انت تحكم بين عبادك

پروردگار در آیات گذشته دلایل توحید و خداشناسی را بیان فرموده و کفار و
 مشرکین را پند و نصیحت کرد چون آنها در آیات و دلایل توحید نظر ننموده و
 و متذکر نشده و عبرت نگرفتند لذا به پیغمبرش امر فرمود تا از ذات اقدسش

در آن موقع هر کسی از خواب غفلت بیدار شده و فریاد و احسرتا بر کشد و بگوید چگونه راه افراط پیمودم و در پیشگاه پروردگار عصیان ورزیده و وعده عذاب الهی را استهزاء و مسخره می کردم (۵۶) یا آنکه از شدت پشیمانی بگوید اگر خداوند مرا بلطف خویش راهنمایی می فرمود من از پرهیز گاران میشدم (۵۷) یا آنکه موقع مشاهده عذاب می گوید اگر باردیگر دنیا بازمی گشتم از نیکوکاران میشدم (۵۸) آری همینکه آیات قرآن من برای هدایت تو آمد آنرا تکذیب نموده سرکشی و تکبر پیشه خود کردی و از جمله کافران شدی (۵۹) روز قیامت خواهی دید کسانی که بر خدا دروغ بسته اند روسیاه میباشند آیا نه اینست که برای مردم سرکش و متکبر در جهنم قرارگاه و منزلی است؟ (۶۰) البته خداوند مردم پرهیزگار و باتقوی را در نتیجه اعمال صالحه و حسنات و پیروی از فرمان پروردگار از عذاب نجات می بخشد نه بایشان رنج و المی میرسد و نه آنکه غمگین و اندوهناک شوند (۶۱)

درخواست کند که میان آنها حکومت و قضاوت بفرماید و آنها را با آنچه استحقاق دارند بکیفر برساند و فرمودای محمد (ص) پیوسته بگواهی خدائیکه موجد آسمانها و زمین و دانای نهان و آشکاری تو در آنچه بندگانت در امور دین و دنیا خلاف و نزاع مینمایند قضاوت فرموده میان من و این قوم بحق حکم کن. این آیه بشارتی بود از برای مسلمانان بفتح و فیروزی چه پروردگار امر بدعا فرمود تا آنکه اجابت بفرماید. آنگاه از کیفر و عقاب نمودن کفار خبر داده و میفرماید:

وَلِوَالَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...

اگر ستمکاران و مردم ظالم مالک آنچه در روی زمین است و مانند آن باشند و برای نجات خود از عذاب روز قیامت فدیة بدهند موفق میشوند و عذاب سختی که تصور آن را نمیکردند از جانب خداوند بر آنها ظاهر خواهد شد چه آنها گمان میکردند اعمالشان خوب و از حسنات بوده ولی چون بطوریکه پروردگار امر فرموده بجا نیآورده اند نتیجه معکوس بخشیده زشتی کارهاییکه میکردند بر خود آنها ظاهر

میشود و عواقب بدی در جزای آن استیزائی که در دنیا بمؤمنین کرده و اعمالی که بسخریه تلقی میکردند ایشان را احاطه مینماید. میگویند یکی از اصحاب پیغمبر را در حالت مرك دیدند که جزع میکرد باو گفتند از مرك جزع مینمائی گفت خیر جزع من از هیبت این آیه قرآن است که میفرماید «وبدالهم من الله مالهم یكونوا یحسبون» برای ایشان بدی اعمالی که گمان نمی کردند بد است ظاهر و آشکار خواهد شد.

فَاذا مَسَّ الْانْسَانَ ضَرْعَانِ ثُمَّ اِذَا خَوْلَاهُ نَعْمَةٌ مِّنْ اَمَّا اَوْ تَيْتَهُ عَلٰی عِلْمٍ

پروردگار در این آیه یکی از خصال بد انسان را بیان نموده و میفرماید همینکه آسیب و رنج و محنتی بآدمی روی کند ما را بخواند تا آن بلا و محنت را از او دور کنیم و چون باو نعمت و دولت عطا کنیم میگوید این نعمت دانسته و باستحقاق نصیب من گردیده و از راه معرفت و تدبیر در کسب و تجارت بمن رسیده و حال آنکه آن نعمت و اقبال امتحان و آزمایشی است برای او تا معلوم شود در قبال آن نعمت چگونه شکر و سپاس بجای آورده و یا کفران بعمل میآورد پس پاداش یا کیفر داده شود بحسب اعمالش اما بیشتر مردم از سر آن بی خبرند و نمیدانند.

قَدْ قَالَهَا الذِّیْنُ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا اغْنٰی عَنْهُمْ مَا كَانُوا یَكْسِبُوْنَ

اقوام و مللی که پیش از اینها بودند مانند این کلامه «او تیتته علی علم» را میگویند و ادعا میکردند که ما ثروت و مال را بتدبیر و لیاقت خود بدست آوردیم و اینها خداداده نیست چنانچه قارون گفت «انما او تیتته علی علم من عندی» و هنگام مرك آن مال و منال آنها را بی نیاز نمود و ثروتی که اندوخته بودند مفید واقع نشد و بفریادشان نرسید و نتیجه بدکارهای زشتی که مرتکب شده بودند برای بدست آوردن مال و ثروت بایشان رسید و ستمکاران از این مردم و امت نیز ای محمد (ص) بزودی کیفر کردارشان را خواهند یافت و هرگز از قهر و قدرت و عذاب پروردگار توانا رهایی نیافته و نمیتوانند خدا را عاجز کنند آیا نمیدانند که خدا قادر است روزی هر که را بخواهد وسعت داده و هر آنکه را خواسته باشد بنا بمصلحت گرفتار عسرت و مضیقه نماید و این اختلاف روزی افراد برای مردم مؤمن و خداشناس خود دلیلی بر قدرت پروردگار است.

قوله تعالى : قل يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله
 سبب نزول آیه آن بود که مشرکین می گفتند محمد (ص) دعوی می کند که
 هر که بخدا شرك آورده و خون نا حق ریخته پروردگار او را نمیآمرزد ما هر دو را
 مرتکب شدیم با اینوصف چگونه ما را دعوت میکند، خدا که ما را نمی آمرزد پس
 چرا اسلام و ایمان بیاوریم آیه فوق نازل شد ای رسول اکرم (ص) بگوای بندگان من
 که بر نفس خود اسراف نموده و شرك آورده کارهای ناروا کرده اید از رحمت خدا
 مأیوس نشوید زیرا که خداوند تمام گناهان را می آمرزد و او آمر زنده مهربانست.
 در قرآن ابن مسعود آیه بطریق ذیل است «ان الله يغفر الذنوب جميعاً امن يشاء» و
 جمله اخیر آیه دلالت دارد بر رحمت رجاء و امیدواری و بطلان قول اصحاب وعید و
 مأیوسان از رحمت خدا .

زید بن اسلم گفت زاهدی که در عبادت جد و جهد بسیار مینمود و مردم را از
 رحمت خدا نا امید میکرد وفات نمود پس از شرك او را در خواب دیدند گفتند
 خدایتعالی باتو چگونه رفتار کرد گفت مرا بدورخ فرستاد عرض کردم پروردگارا
 عبادت من کجا رفت فرمود چون تو بندگان مرا از من مأیوس کردی امروز من
 تو را از رحمت خود نا امید مینمایم .

طبرسی از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود این آیه را از تمام دنیایبشتر
 دوست دارم و نمیخواستم همه دنیا برای من باشد و این آیه نازل نشود .

و از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده فرمود در قرآن آیه ای از آیه «قل یا
 عبادي الذين اسرفوا على انفسهم» امیدوار کننده تر و مطبوع تر وجود ندارد .

در کافی ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) فرمود
 خداوند شما شیعیان را در قرآن آنجا که میفرماید «قل یا عبادي الذين اسرفوا على
 انفسهم» ذکر کرده قسم بخداوند که در این آیه غیر شما را اراده نفرموده است و این
 آیه درباره فرزندان حضرت فاطمه (ع) و شیعیان امیرالمؤمنین (ع) بشنائی نازل شده
 و این حدیث را ابن بابویه و محمد بن عباس و دیگران نیز روایت کرده اند .

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ لَهُ مُقَالِيدُ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَاءِ هُمُ الْخَاسِرُونَ سُقُلْ
 أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونَنِي أَنْعْبُدَ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ وَلَقَدْ أَوْحَى إِلَيْكَ وَاللَّهُ
 مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَ بِمُحَمَّدٍ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ
 بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ
 جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى
 عَمَّا يُشْرِكُونَ

و انبئوا الى ربكم واسلموا له من قبل ان ياتيكم العذاب ثم لاتنصرون
 ای مردم گناه کار و بسوی خدا نموده و از شرک و گناه بر گشته توبه و انا به
 کنید و پیش از آنکه عذاب بر شمارو آورد تسلیم و منقاد او امر پرورد گار خود گردید
 و مطیع و فرمانبردار او باشید چه پس از نزول عذاب داد رسی و یآوری پیدا نخواهید
 کرد در این آیه پرورد گار بند گان خود را بر توبه و انا به تحریص و ترغیب میکند
 تا اصولا مرتکب معصیت نشده و باتکاء آیه قبل توبه و استغفار را رها ننموده و نگویند
 پرورد گار تمام گناهان بند گان را می آمرزد و این آیه تخصیص میدهد آیه پیش را و
 باطل میکند قول و گفتار کسانی را که گفته اند خدای تعالی گناهان را بدون توبه
 بیامرزد چه آیه امر و تأکید بتوبه است پیغمبر اکرم (ص) فرمود از سعادت مرد
 آنستکه عمرش طولانی باشد و از دنیا با توبه و انا به برود .

و اتبعوا احسن ما انزل اليكم من ربكم من قبل ان ياتيكم العذاب بغتة
 وانتم لاتشعرون

و از بهترین دستور کتابی که از طرف پرورد گار تان نازل شده پیروی کنید (یعنی

خداوند آفریننده تمام هستی هاست و ذات اقدس اونگهان و حافظ هر چیزی است (۶۲) کلیدهای خزائن آسمانها و زمین درید قدرت اوست و کسانی که بآیات خداوند کافر شده اند البته از زیان کاران هستند (۶۳) ای رسول گرامی بگو ای مردم نادان بمن دستور میدهید که جز خدای یگانه را ستایش و عبادت کنم ؟ (۶۴) و حال آنکه بتو و برسولان پیش از تو وحی شده است که اگر بخدای خود شرك بورزی اعمالت محو و نابود میشود و در زمره زیانکاران خواهی شد (۶۵) بلکه پیوسته خدا را پرستش نموده و از سپاسگزاران باش (۶۶) این مشرکین که غیر خدا را می پرستند چنانچه شاید و باید عظمت پروردگار را شناخته و ندانند که روز قیامت زمین در قبضه قدرت او و آسمانهای بهم در پیچیده بدست ذات اقدس و منزله اوست ، آن خدای پاک که منزله و مبرا از شرك مشرکانست (۶۷)

مراعات حلال و حرام را کرده و بواجبات عمل نموده و از منہیات اجتناب نمائید و بوعد و وعید قرآن توجه داشته باشید چه هر کس عمل بفرمان و اوامر پروردگار نموده و منہیات را بجای آورد متابعت و پیروی کرده از نیکوترین دستورات (پیش از آنکه ناگهان و بی خبر بلا و عذابی بشما برسد و از فرط غفلت و نادانی شما نفهمید .

ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله وان كنت
لن الساکرین

در آیات گذشته چون امر بمتابعت و پیروی از طاعات و اجتناب از معصیت و نواهی نمود برای خاطر عدم نزول عذاب، در این آیه بیان میکند مقصد و غرض از امر و نهی را میفرماید این بیان و اخطار و انذار برای آنست تا در آنموقع که از خواب غفلت بیدار میشوند هر کسی فریاد و احسرتا بر نکشد و بگوید چگونه راه افراط پیموده و در پیشگاه پروردگار عصیان ورزیده و وعده عذاب الهی را استهزاء و مسخره می کردم .

یکی از علماء بنی اسرائیل که مردی عابد و صاحب ثروت و مکنّت بود شیطان او را وسوسه و اغوا کرده و گفتا کنون که پروردگار بتو علم و مال و ثروت عطا کرده از دنیا حظ و نصیبی بردار آنگاه توبه کن او با فریب و وسوسه شیطان طریق معصیت پیش گرفت و اموال خود را در معصیت صرف کرد يك روز ناگهان عزرائیل در برابرش حاضر شد عابد پرسید تو کیستی جواب داد من ملك الموتم آمده ام جانت را بگیرم گفت یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله ای بر من که عصیان پروردگار نموده و آنچه از طرف او نازل شده است هزاء کرده و از جمله سخریه کنندگان بودم در کافی ذیل آیه فوق از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود مراد از جنب الله امیر المؤمنین و ائمه طاهرین (ع) میباشد .

ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود امیر المؤمنین (ع) در یکی از خطبه های خود فرموده اند منم هادی منم مهدی و منم پدر یتیمان و شوهر بیوه زنان و تکیه گاه هر ناتوانی و پناهگاه هر پارسائی و منم قائد و پیشوای مؤمنین بسوی بهشت و ریسمان محکم خدا و عروة الوثقی و کلمة التقوی و منم عین الله و ید الله و لسان الله و جنب الله و منم دست رحمت و مغفرة گشوده خداوند بر بندگانش و منم باب حطه هر کس که مرا و حق مرا شناخت خدا را شناخته است زیرا من وصی پیغمبر و حجت خدا هستم در روی زمین و هر که مرا رد کند خدا و رسولش را رد و تکذیب نموده است .

و از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت جماعتی از اهل یمن حضور حضرت پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شده عرض کردند ای رسول خدا وصی و جانشین شما کیست فرمود همان شخصی است که پروردگار امر کرده شما باو تمسک و توسل بجوئید و فرموده «و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» تمام شما مسلمین بر ریسمان محکم خدا تمسک جسته و از آن جدا نشوید مجدداً عرض کردند ای رسول خدا بیان فرمائید حبل الله چه کسی است فرمود همان شخصی است که پروردگار فرمود «الابحبل من الله و حبل من الناس» حبل از طرف خدا و حبل از آن است و حبل از جانب مردم وصی من میباشد و همانست که آیه «ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب

الله و آیه «و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سییلاً» در حق او نازل شده عرض کردند ای رسول خدا بحق پرورد گاریکه شما را بحق و حقیقت مبعوث کرده او را بمانشان بدهید فرمود خدا یتعالی او را برای صاحبان فراست علامت قرار داده اگر بدیده دل و حقیقت بسوی وصی من نظر کنید همچنانکه مرا میشناسید او را خواهید شناخت جستجو کنید و گردش نمائید میان این مردم دل شما بهر که مشتاق شد و میل نمود آنکس وصی من است چه پرورد گار فرموده «واجعل افئدة من الناس تهوی الیه» آنجماعت توجهی بنمام صحابه نمودند تا رسیدند بامیر المؤمنین (ع) دست آنحضرت را گرفته عرض کردند ای رسول خدا قلوب ما بسوی این بزرگوار اشتیاق دارد و هوای او در سرباست پیغمبر اکرم (ص) فرمود شما از بندگان خالص و نخبه پرورد گار هستید چه حجة خدا و وصی مرا پیش از آنکه او را معرفی کنم ساختید بمن بگوئید بچه سبب دانستید علی امیر المؤمنین (ع) وصی و جانشین من است عرض کردند ای رسول خدا نظر بنمام اصحاب افکندیم شوق و هوای هیچ یک از ایشان در دل ما پدیدار شد جز علی بن ابیطالب و صداهای خود را بگریه بلند نمودند و گفتند ای پیغمبر گرامی محبت علی (ع) در دل ما جایگزین شد و دیدگانمان بر اثر مشاهده جمالش روشن شد و قلوبمان در سینهها به طیش افتاد گویا حضرتش برای ما پدر و مافرنندان او میباشیم فرمود پیغمبر اکرم (ص) شما سبقت گرفتید در نیکوئی و از آتش دوزخ دور شدید شما را به بهشت بشارت میدهم این را بدانید که در رکاب امیر المؤمنین (ع) شهید خواهید شد. ایشان در جنگ جمل وصفین در خدمت آنحضرت بودند و تمام آنها در آن جنگ بدرجه شهادت رسیدند رحمهم الله جمیعاً .

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود سو گند بخدا پرورد گار ما را از نور جنب و قرب خود بیافرید و در تأیید فرمایش خود این آیه را تلاوت نمود و فرمود روز قیامت دشمنان ما فریاد و احسرتا بر میکشند و میگویند چگونه راه افراطییموده و از ولایت امیر المؤمنین (ع) تخلف و عصیان ورزیده و حضرتش را استهزاء و مسخره میکردیم .

طبرسی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود از جمله رموزی که پرورد گار

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
 إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ فِي يَوْمٍ نَّظُرُونَ ۖ
 وَاللَّهُ هَدَىٰ قَوْمَهُ الْإِسْلَامَ وَوَضَعَ الْكِتَابَ وَجَّهًا بِالْأَيْمَنِ وَاللَّهُ هَدَىٰ قَوْمَهُ
 الْإِسْلَامَ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۖ وَوَفَّيْتُ كُلَّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ
 بِمَا يَفْعَلُونَ ۖ وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ هَٰذَا جَزَاءُهَا
 فَخِشَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ
 آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ
 كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ۖ

در قرآن بیان فرموده که غیر از پیغمبر وائمه آن را نمیدانند آید یا حسرتی علی
 مافرطت فی جنب الله است چه پروردگار میداند دشمنان دین اسامی امیر المؤمنین (ع)
 وائمه معصومین را از قرآن حذف و اسقاط مینمایند تا امر را بر مردم مشتبه کرده
 و باطل خود را میان مسلمین رواج دهند لذا نام آن بزرگوران را بارمز بیان فرمود
 و دیدگان دشمنان نابیناشده آن رموز را نفهمیدند تا بتقع خود حذف و اسقاط نمایند
 عیاشی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود جنب الله ما ائمه میباشیم .

او تقول لو ان الله هداني لكنت من المتقين

یعنی این بیان و انذار برای آنست تا کسی از شدت پشیمانی نگوید اگر
 خداوند مرا بلطف خویش راهنمایی میفرمود من از پرهیز گاران میشدم .
 این شهر آشوب ذیل آیه مزبور از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مراد

در صور اسرافیل دمیده شود و هر آنکه در آسمانها و زمین است جز آنکه خداوند بقای بقای او را خواسته همه یکسر مدهوش مرك شوند آنگاه نفخه دیگری در آن دمیده شده تمام خلایق برمی خیزند و بواقعه محشر نظر میکنند (۶۸) در آنموقع زمین بنور پروردگار روشن شده و نامه و دفتر اعمال مردم گذارده میشود و پیغمبران و شهود برای گواهی حاضر گشته و میان خلق بحق حکم کنند و بهیچ کس تعدی و ستم نخواهد شد (۶۹) و پاداش اعمال مردم بحد کافی داده میشود و خداوند از هر کسی بد نیک و بد افعال آنها داناتر است (۷۰) آنگاه کسانی که کافر شدند دسته دسته و فوج فوج بجهنم رانده میشوند و چون بآنجا برسند درهای جهنم بروی آنها گشوده شده خازنان جهنم بایشان میگویند و می پرسند که آیا برای شما انبیاء و پیغمبرانی نیامدند تا از آیات کتب پروردگار شعا برایتان بخوانند و شما را از ملاقات امروزتان آگاه ساخته و بترسانند جواب میدهند آری انبیاء برای هدایت ما آمدند اما وعده عذاب برای کافران محقق و حتمی گردید (۷۱)

از هدایت ولایت امیرالمؤمنین (ع) است.

او تقول حين ترى العذاب لو ان لي كرة فاكون من المحسنين

تا موقع مشاهده عذاب نگویید اگر بار دیگر بدنیا باز می گشتم ولایت امیرالمؤمنین (ع) را قبول کرده و از جمله نیکوکاران میشدم پروردگار قول و گفتار مدعیان را بایان این آیه رد میفرماید « بلی قد جائتك آیاتی فکذبت بها واستکبرت و کنت من الکافرين » آری همینکه آیات قرآن و حجتهای مرا که برای رهبری و هدایت شما آمد آنها را تکذیب نموده سرکشی و تکبر پیشه خود کرده و از جمله کافران شدید. علی بن ابراهیم ذیل آیه مزبور از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مراد از آیات در این آیه ائمه معصومین علیهم السلام میباشد.

عیاشی ذیل آیه « و يوم القيمة ترى الذين کذبوا علی الله وجوههم مسودة الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین » از خثیمة بن عبدالرحمن روایت کرده گفت حضرت

صادق (ع) فرمود هر کس از طرف ما حدیثی نقل نماید روزی میرسد که ما از آن شخص سؤال خواهیم کرد اگر راست گفته باشد و یا حدیث ما را تصدیق کرده باشد بخدا و رسولش تصدیق نموده و اگر جعل حدیث نموده و یا احادیث ما را تکذیب کرده است خدا و رسولش را تکذیب نموده زیرا هرگز ما از قول فلان و فلان چیزی نگفته و نمی گوئیم بلکه همواره گفته و میگوئیم که خداوند و رسولش چنین فرموده اند سپس در تأیید فرمایش خود آیه را تلاوت فرمودند: «و یوم القیمه تری الذین کذبوا...» تا آخر آیه.

در کافی از سوره بن کلب روایت کرده گفت معنای آیه «و یوم القیمه تری الذین کذبوا علی الله و جوههم مسوده» را از حضرت باقر (ع) سؤال نمودم فرمود هر کس بدروغ ادعای امامت کند روز قیامت روسیاه وارد محشر میشود حضورش عرض کردم اگر چه علوی و از فرزندان امیر المؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (ع) باشد فرمود بلی.

و ینجی الله الذین اتقوا بمقامتهم لایسره السوء و لاهم یحزنون

در آیات گذشته چون از حال کفار خبر داد در این آیه حال اتقیاء و نیکوکاران را بیان نموده و میفرماید خداوند مردم پرهیز گار و با تقوی را از عذاب برهانند یعنی در نتیجه اعمال صالحه و حسنات فائز و پیروز گردانند نه بایشان رنج و آلامی میرسد و نه آنکه غمگین و اندوهناک شوند.

الله خالق کل شیء...

خداوند آفریننده تمام هستی هاست و ذات اقدس او نگهبان و حافظ هر موجودی است کلید های خزائن آسمانها و زمین در ید قدرت اوست و کسانی که بآیات خداوند کافر شده اند همانا از زیانکاران هستند.

امیر المؤمنین (ع) فرمود از رسول خدا سؤال نمودم مقالید آسمان و زمین چیست فرمود آنستکه بنده هر بامداد و شبانگاه ده مرتبه بگوید «لا اله الا الله و الله اکبر و سبحان الله و الحمد لله و لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن له الملك و له الحمد یحیی و یمیت یمده الخیر و هو علی کل شیء قدیر» و فرمود هر کس ده مرتبه این کلمات را بگوید پروردگار این شش لطف را

درباره او اعمال میفرماید : اول شیطان را از او دور نموده و از وساوس ابلیس او را نگاه دارد دوم کفه حسنات او را سنگین و گران گرداند سوم او را بدرجه ابرار و نیکوکاران میرساند چهارم حورالعین باو بدهد پنجم دوازده هزار فرشته این کلمات را برای او نوشته و روز قیامت بر او گواهی دهند ششم ثواب کسی را که توریة و انجیل و زبور و قرآن را تلاوت کرده باشد باو بدهد و اگر در آن روز یا در آن هفته بمیرد ثواب شهید خواهد داشت اینست تفسیر مفاتیح و مقالید .

قل افغیر الله تأمرونی اعبدایہا الجاهلون

ابن شهر آشوب ذیل آیه فوق از حضرت امام زین العابدین روایت کرده فرمود روزی وجود مبارک پیغمبر اکرم (ص) نزد عم گرامیش ابوطالب بود جمعی از بزرگان قریش خدمت ابوطالب رفتند و گفتند ما از برادرزاده ات درخواست نصف داریم فرمود منظور شما از نصف چیست ؟ گفتند او از ما دست بکشد تا ما هم از او دست بکشیم او با ما سخن نگوید ما نیز باو حرفی نزنیم او با ما جنگ نکند تا ما نیز با او قتال نکنیم این دعوت یکتا پرستی که محمد (ص) شعار خود نموده میان ما تولید کینه و دشمنی نموده و ایجاد تفرقه و تقاطع میکند ابوطالب گفت ای پسر برادر من شنیدی این جماعت چه میگویند فرمود ای عمو اگر طایفه و قبیله ما انصاف داشتند دعوت مرا قبول نموده و بندای من که بامر پروردگار ایشان را بدین حنیف ملت ابراهیم میخوانم جواب مثبت میدادند زیرا هر کس دعوت مرا اجابت کند بهشت جاوید را برای خود برمیگزیند و هر که نافرمانی کند باو جهاد میکنم تا خداوند میان من و آنها حکم کند و البته خداوند بهترین حکم کننده است قریش گفتند پس محمد (ص) شرط کند از دشمنی با خدایان ما دست بکشد تا ما هم او را بیدی یاد نکنیم و این آیه نازل گردید .

قوله تعالى : ولقد اوحى اليك والى الذين من قبلك لئن اشرکت لیحبطن عملک

ای پیغمبر مکرم بتو و به پیغمبران پیش از تو وحی شده که اگر بخدای خود شرک بورزی اعمالت محو و نابود میشود و در زمره زیانکاران خواهی شد .
طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت این آیه خطاب به پیغمبر است ولی

قِيلَ ادْخُلُوا ابْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا

فِيئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ۝ وَيَسِقَ الَّذِينَ اَنْتَوَارِبَهُمْ اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۝

اِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ

فَادْخُلُوْهَا خَالِدِينَ ۝ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدُونا وَاَوْفَا

اَلْاَرْضَ نَبْقُوْا مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ اَجْرُ الْعَامِلِينَ ۝

وَرٰى الْمَلَائِكَةَ خَافِيْنَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقَفِيْةٌ

بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝

تهدیدی است برای امة چه پروردگار پیغمبران را معصوم قرار داده و آنها از شرك منزله میباشند.

ابن بابویه از علی بن محمد بن جهم روایت کرده گفت در مجلس مأمون بودم حضرت رضا (ع) در آنجا تشریف داشتند مأمون از آنحضرت سؤال نمود ای فرزندی رسول خدا مگر شما نمیفرمائید پیغمبران معصوم هستند فرمود بلی عرض کرد پس معنای آیه «عَفَى اللّٰهُ عَنْكَ لَمَ اَذْنَبْتُ لَهُمْ» و آیه «لَنْ اَشْرَكَتْ لِحُبُّنَ عَمَلِك» چیست فرمود مخاطب باین آیات و نظایر آنها پیغمبر اکرم (ص) است ولی مقصود پروردگار ارامه است چه قرآن نازل شده بایاک اعنی واسمعی یا جاره (بتو توجه دارم و قصدم آنست که همسایه گوش بدهد).

در کافی از ابی حمزه روایت کرده گفت تفسیر آیه فوق را از حضرت باقر (ع) سؤال نمودم فرمود تفسیر آیه اینست ای پیغمبر اگر بولایت و خلافت کسی باوجود ولایت امیرالمؤمنین (ع) امر نمائی اعمالت محو و نابود میشود.

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود تأویل آیه آنست اگر در ولایت غیر علی (ع) را با علی شریک قرار بدهی اعمالت محو شود و از زمره زیانکاران خواهی

بکافران خطاب شده و میگویند از درهای دوزخ وارد شده و برای همیشه در آن قرار بگیرید و برای مردم متکبر و طاغی دوزخ بسیار بد منزلگاهی است (۷۲) اما آنهایی را که خدا ترس و باتقوی بوده اند فوج فوج و گروه گروه بسوی بهشت میبرند و چون نزدیک شوند درهای آن گشوده شده و خازنان بهشت بایشان سلام گفته و میگویند بر شما زندگانی و عیش جاوید بهشت گوارا باد داخل شوید و از نعمت جاوید بهشتی برخوردار گردید (۷۳) مؤمنین داخل بهشت شده و میگویند خدا را شکر که وعده لطف و مرحمتش را بر ما محقق فرمود و ما را وارث تمام سرزمین بهشت گردانید تا هر کجا مایل باشیم منزل کنیم بلی آن روز پادش نیکوکاران بسیار با ازج و عالی است (۷۴) ای رسول گرامی در آن روز خواهی دید که فرشتگان رحمت پیرامون عرش با عظمت پروردگار به تسبیح و تنزید خدا مشغول و میان اهل بهشت و دوزخ بحق حکم داده شده و میگویند سپاس و ستایش ویژه و خاص خداوند جهانیان است . (۷۵)

بود . محمد بن عباس از ابی موسی رضایی روایت کرده گفت جمعی از اهل کوفه معنای آیه مزبور را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودند آنحضرت فرمود وحی پروردگار به پیغمبرش رسید که باید علی امیر المؤمنین (ع) را ولایت و خلافت و وصایت منصوب نمائی معاذ بن جبل حضورش عرض کرد ای رسول خدا اگر اولی و دومی را با علی در ولایت و خلافت شریک قرار بدهید مردم فرمایشات شما را پذیرفته و قبول میکنند و چون آیه « یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک » نازل شد پیغمبر اکرم بجهنمیل فرمود میترسم چنانچه علی را منصوب کنم امة مرا تکذیب کرده و گفتارم را نپذیرند آیه فوق نازل شد ای پیغمبر اگر در ولایت و خلافت دیگری را با علی شریک نمائی اعمال محو و نابود میشود و از زمره زیانکاران خواهی بود .

ابن شهر آشوب از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمودند آیه مزبور پس از امر پروردگار به پیغمبرش که باید علی را بخلافت و ولایت منصوب بدارد نازل شد و معنایش آنست که شریکی برای علی (ص) در ولایت و خلافت قرار

مده و پیوسته خدا را پرستش نموده و از امر و فرمان او تجاوز مکن و سپاس گزار باش بخاطر آنکه پروردگار تو را تقویت و یاری نمود به برادر و پسر عمویت علی امیرالمؤمنین (ع) .

وماقدروا الله حق قدره

این مشرکین که غیر خدا را می پرستند چنانچه شاید و باید عظمت پروردگار را نشناخته و ندانسته اند در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود پروردگار توصیف کرده نمیشود چگونه میتوان او را وصف نمود و حال آنکه فرموده « و ما قدروا الله حق قدره » عظمت پروردگار را کسی نشناخته است .

این بابویه ذیل آیه : **والارض جميعاً قبضته يوم القيمة والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشركون**

از سلیمان بن مهران روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) معنای آیه را سؤال نمودم فرمود کسی مالک ملک پروردگار نمیشود و فرمود قبض دارای معانی متفاوت است در یکجا بمعنای منع است و ضد آن بسط میباشد که بمعنای عطا کردن آمده و در جای دیگر قبض بمعنای اخذ و اخذ یعنی قبول نمودن است چنانچه میفرماید « و یاخذ الصدقات » یعنی خداوند صدقات مؤمنین را قبول فرموده و پاداش و ثواب بصاحبان آن عطا میفرماید .

مجدداً عرض کردم مراد از « والسموات مطويات بيمينه » چیست ؟ فرمود یمین بمعنای دست است و مراد از دست قدرت و قوت میباشد یعنی خداوند بدست قدرت و قوه خود آسمانها را بهم می پیچد .

دیلمی از سلمان فارسی روایت کرده گفت جاثلیق نصرانی با صد نفر از نصاری حضور امیرالمؤمنین (ع) رسیدند جاثلیق از آنحضرت سؤال نمود که برطبق مفاد این آیه « والارض جميعاً قبضته يوم القيمة والسموات مطويات بيمينه » روز قیامت زمین در قبضه قدرت او و آسمانها بهم در پیچیده بدست ذات اقدس و منزله اوست آسمانها که بهم پیچیده و زمین در قبضه قدرت او باشد پس بهشت و دوزخ که در آسمان و زمین است کجا میرود و چه میشود آنحضرت کاغذی طلبیدند در آن آیات بهشت و

دوزخ را نوشته و بهم پیچیدند و به جاثلیق داد و فرمود آیا این کاغذ بهم پیچیده نشد عرض کرد بلی باو فرمود باز کن کاغذ را باز کرد فرمود آیا آیات بهشت و دوزخ بر اثر پیچیدن کاغذ بهم محو و نابود شده یا بحالت اولی باقی است عرض کردند نابود نشده و باقیست فرمود قدرت پروردگار هم چنین است آسمانها را که بهم به پیچد و زمین را در قبضه خود قرار دهد بهشت و دوزخ از بین نروند و نخواهند رفت چنانچه بر اثر پیچیدن این کاغذ آیات بهشت و دوزخ از بین نرفت و محو و نابود نگردید.

و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات والارض الامن شاء الله

علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هنگامیکه پروردگار اراده میفرماید که خلایق را زنده کند چهل روز باران میبارد و بر اثر آن استخوانهای پوسیده بهم اتصال پیدا مینماید و گوشتها روئیده میشود آنگاه فرمود روزی جبرئیل نازل شد پیغمبر را بطرف بقیع برد بگوری رسیدند جبرئیل صاحب آن را صدا زد و گفت باذن خدا حرکت کن ناگاه مرد سفید موئی از قبر بیرون آمد خاکها را از سر و صورت خود پاک میکرد و میگفت الحمد لله والاکبر جبرئیل باو گفت برگرد بجایگاه خود برگشت از آنجا آنحضرت را بر سر قبر دیگری برد صدا زد ای صاحب قبر بیرون آی با اجازه پروردگار مرد سیاه منظری از قبر خارج شد و میگفت و احسرتا و اوایلا جبرئیل باو نیز گفت برگرد بمحل خود پس از آن گفت ای محمد (ص) روز قیامت باین کیفیت مردم از قبر بیرون میآیند مؤمنان میگویند الحمد لله والاکبر فاسقان و کفار ناله و فریاد و احسرتای آنها بلند میشود.

از حدیقه یمانی روایت کرده اند میگفت مردم از پیغمبر اکرم (ص) خیر و نیکوئی را سؤال مینمودند من از شر پریش کردم فرمود آنحضرت در آخر زمان چنان مردم را فتنه و فساد فرا میگیرد که روهایشان مانند شب تاریک شود خداوند بر اهل زمین غضب نماید باسرافیل امر میفرماید که در صور بدمد اسرافیل چنان در صور میدمد تا تمام ساکنین آسمانها و زمین جز آنکه خداوند بقای او را خواسته همه یکسر مدهوش مرک میشوند در آنوقت مردم بحالت غفلت بسر میبرند بعضی از آنها در مسافرت هستند و از خانه و دیارشان دورند بعض دیگر مشغول خوردن و

آشامیدن هستند بایشان مهلت داده نشود لقمه ها را که در دهن دارند فرو برند و جمعی بایکدیگر مشغول داد و ستد و تجارت میباشند هنوز گفتار آنان تمام نشده که بمرک خاموشی فرو روند و اوضاع عالم واژگون گردد کوهها از هم متلاشی شود آب نهرها فرو رود اشجار و درختان از بین بروند تمام زمین مسطح شود فرشتگان حجب و سرادقات و حمله عرش بمیرند از مصدر جلالت کبریائی بعزرائیل خطاب رسد ای فرشته موکل بر قبض ارواح چه کسی باقی است عرض میکند پرورد گارا تو داناتری از من اسرافیل و جبرائیل و میکائیل و بنده ضعیف تو ملک الموت باقی هستند مجدداً خطاب شود آنها را نیز قبض روح نما جبرئیل و میکائیل و اسرافیل نیز بمیرند آنوقت امر فرمایند بعزرائیل ای عزرائیل برو بین بهشت و دوزخ بمیر ملک الموت چنان صیحه ای زند که اگر خلائق زنده بودند تمام آنها بر اثر صیحه او هلاک میشدند ملک الموت هم می میرد آسمانها و زمین از مخلوقات خالی بمانند در آن هنگام پرورد گار خطاب کند بدنیا ای دنیا کجا هستند ساکنین تو کجایند پادشاهان و جباران و ستمکاران چه شدند آن اشخاصیکه در نعمت من غرق بودند روزی مرا میخوردند و غیر مرا پرستش مینمودند امروز ملکوت آسمان و زمین اختصاص بکه دارد کسی باقی نمانده که جواب دهد ذات مقدس کبریائی جواب خود را میدهند و میفرماید ملک آسمان و زمین مخصوص پرورد گار یکتا و قاهر تواناست تا چهل روز بهمین منوال آسمان و زمین باقی میماند پس از آن از آسمان هفتم بارانی شبیه بمنی بیارد استخوانهای پوسیده را بهم متصل کند و گوشت بر آنها روئیده شود مانند نباتات و گیاهان بر اثر باریدن باران چنانچه میفرماید و هو الذی یرسل الریاح بشرآیین یدی رحمته تا آخر آیه که میفرماید کذلک نخرج الموتی بقدرت خدا اجسام بحالت اولیه برگردند بدون روح سپس خطاب کند ای اسرافیل زنده شو اسرافیل زنده شود امر کند باو در صور بدم و صور از جنس نور است که در او سوراخهایی است بعد از ارواح بندگان تمام ارواح اجتماع کنند در صور اسرافیل صدا زند ای استخوانهای پوسیده و گوشتهای متلاشی شده و از بین رفته زنده شوید و آماده گردید از برای پاداش و کیفر اعمال، ارواح هر يك از يك سوراخ بیرون آیند ارواح

مؤمنین نورانی و روان کفار ظلمانی باشند داخل در اجساد خود شوند چنانچه در دنیا بودند در آنوقت آنها را در محشر حاضر کنند چون از قبرها خارج شوند هر کس هر عملی در دنیا کرده عملش مجسم شده و با او بیرون آید اگر بنده مطیع و فرمانبردار و مؤمن باشد عمل او گوید ای حبیب من بر تو با کی نیست پروردگار بر مؤمنین نظر رحمت می افکند و امروز حزن و اندوهی برای تو نمیباشد و آن عمل با اوست تا داخل بهشت گردد و اگر بنده منافق یا کافر و فاسق باشد یا گناهکاری که بدون توبه از دنیا رفته عمل سوء باو گوید ای بنده مغرور و سرکش ای دشمن خدا تمام این عذابها برای تو آماده و فراهم گشته است.

واشرق الارض بنور ربها

در آن موقع زمین بنور پروردگار روشن می شود علی بن ابراهیم از مفضل بن عمر روایت کرده گفت آیه فوق را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم فرمود رب الارض امام است روز قیامت مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز باشند و خلائق بوسیله نور امام سیر میکنند.

ووضع الكتاب وحيء بالنبيين والشهداء وقضى بينهم بالحق وهم لا يظلمون

و دفتر اعمال مردم گذارده میشود، پیغمبران و شهود برای گواهی حاضر گشته و میان خلق بحق حکم کنند و بر هیچ کس تعدی و ستم نخواهد شد. شهداء در آیه ائمه معصومین میباشد و شاهد بر این آیه ۷۸ سوره حج است که میفرماید «لیکون الرسول شهیداً علیکم و تكونوا شهداء علی الناس».

وسیق الذین کفروا الی جهنم زمرأ

در این آیه پروردگار از احوال خلائق در محشر خبر میدهد که پس از فصل حکومت بین آنها کسانی که کافر شدند دسته دسته و فوج فوج بسوی جهنم رانده میشوند و چون بآنجا برسند درهای جهنم بروی آنها گشوده شود و آن هفت در باشد خازنان جهنم از روی استهزاء و خواری بایشان میگویند آیا برای شما پیغمبرانی نیامدند و آیات کتب پروردگار را برایتان نخواندند و شما را از ملاقات امروز آگاه

نساخته و نترسانیدند جواب میدهند آری انبیاء برای هدایت ما آمدند اما وعده عذاب برای کافران محقق و حتمی گردید آنگاه بکافران خطاب شده و گویند از درهای دوزخ وارد شده و برای همیشه در آن قرار بگیرید و برای مردم متکبر و طاغی دوزخ منزلگاه بسیار بدی است.

وسيق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زمرا حتى اذا جاؤوها وفتحت ابوابها

آن مردمانی که خدا ترس و باتقوی بوده اند فوج فوج و طایفه طایفه بسوی بهشت میروند و چون نزدیک شوند درهای آن گشوده گردد و آن هشت در باشد (بروردگار درهای بهشت را هشت و جهنم را هفت قرار داد تا مردم بدانند رحمت او بر غضبش سابق و غالب است) و خازنان بهشت بایشان سلام گفته و میگویند بر شما زندگانی و عیش جاوید بهشت گوارا باد داخل بهشت شوید و از نعمت جاوید آن برخوردار گردید.

امیر المؤمنین (ع) فرمود چون مؤمنین بدر بهشت برسند آنجا درختی است که از ساق آن درخت دو چشمه آب جاریست بآنها میگویند در یک چشمه غسل کنید چون غسل کردند اندامشان پاک و پاکیزه و زیبا شود و بعد میگویند از چشمه دیگر بنوشید چون نوشیدند آنچه در اندرون ایشانست از رنج و غل و غش و حقد و حسد از بین برود آنگاه مؤمنین داخل بهشت شوند و چون مقام خود را مشاهده کنند اگر آن بود که خدا یتعالی حکم فرموده بکسی در بهشت آفتی نرسد عقل از سر آنها برآمده میشد گویند خدا را شکر که وعده لطف و مرحمتش را بر ما محقق فرمود و ما را وارث سرزمین بهشت گردانید تا هر کجا مایل باشیم منزل کنیم بلی آنروز پاداش نیکوکاران بسیار با ارج و عالی است.

وترى الملائكة حافين من حول العرش

ابن شهر آشوب ذیل آیه فوق یسند خود از قتاده و اواز انس بن مالک روایت کرده گفت رسول اکرم (ص) فرمود شبی که مرا بمعراج بردند بزیر عرش نظر کردم ناگاه دیدم علی بن ابیطالب (ع) جلوی من ایستاده و به تسبیح و تقدیس خداوند مشغول است بجبرئیل گفتم آیا علی پیش از من بمعراج آمده است گفت خیر لکن اینک

شما را از سری آگاه میکنم خداوند از بالای عرش رحمت و ثنای بسیاری بعلی بن ابیطالب (ع) میفرستد فرشتگان شایق زیارت آن بزرگوار شدند خداوند فرشته‌ای بصورت آن حضرت در زیر عرش خلق فرمود تا عرشیان و فرشتگان پیرامون عرش بسوی او نظر کرده والتهاپ واشتیاق خود را با زیارت مثال علی (ع) فرو نشانند و ثواب تسبیح و تقدیس این فرشته که بصورت علی (ع) است برای محبین و دوستان و شیعیان اوست .

روایاتی که دلالت بر آن دارد که خداوند فرشته‌ای بصورت علی (ع) خلق فرموده تا عرشیان و فرشتگان باو نظر کنند و آرامش حاصل نمایند هم از طرف خاصه و هم از جانب عامه بسیار است و ما بعنوان نمونه یکی از آنها را آنهم از طرف مخالفین نقل نمودیم تا همه بدانند مخالفین علی (ع) با تمام لجاج و عنادی که دارند نتوانسته‌اند از ذکر فضائل علی (ع) خود داری و صرف نظر نمایند .

پایان سوره زمر

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
حَمْدٌ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ
غَافِرِ الذَّنْبِ قَابِلِ التَّوْبِ
شَدِيدِ الْعِقَابِ إِلَى الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهُ الْمَصِيرِ
مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْزُرُكَ تَقْلُبُهُمْ فِي الْبِلَادِ
كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ
بِرُسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ
فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ
وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ
عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ

سورة مؤمن

در مکه نازل شده و دارای هشتاد و پنج آیه و یک هزار و یکصد و نود و نه کلمه و چهار هزار و نهصد و شصت حرف است .
در ثواب فضیلت و تلاوت این سوره ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر (ع)
روایت کرده فرمود هر کس سوره حم مؤمن را در هر شب تلاوت کند خداوند او را
ملازم با تقوی فرموده و گناهان گذشته اش را بیامرزد و آخرتش از دنیا بهتر شود .
سوره مؤمن مشتمل است بر قبول توبه و بیان حال کفار که در آیات قرآن
مجادله نموده بعث و نشور را در عالم دنیا قبول ندارند و اقرار و اعترافشان بقیامت
در آخرت و امر بتفکر و تدبر در آیات الهی و داستان مؤمن آل فرعون و احوال

بنام خداوند بخشنده مهربان

حم رمز و سری است میان خدا و رسولش (۱) این قرآن و کتاب آسمانی از طرف خداوند مقتدر و دانا نازل شده است (۲) آن خدائی که بخشنده گناهان و پذیرنده توبه بندگان با ایمان و انتقام کشنده از مردم ظالم بی ایمان میباشد خداوند رحیمی که صاحب نعمت است و جز ذات اقدسش خدائی نیست و باز گشت همه بسوی او است (۳) تو ای رسول گرامی بدان که در آیات خداوند کسی جز مردم کافر کیش بجدال و انکار بر نمی خیزد و از پیشرفت و موفقیت های کافران در شهرها و دیار فریب مخور (زیرا پیوسته حق غالب است) (۴) اگر این مردم ترا تکذیب می کنند غمگین مشو پیش از این هم قوم نوح و بعد از ایشان طوایف دیگر نیز انبیاء و رسولان را تکذیب کرده و هر قومی برای نابودی و هلاکت رسول و پیغمبر خود کوشش مینمودند تا او را گرفته و دستگیر سازند و با جدل و گفتار باطل برهان حق را پایمال کنند ولی ما ایشان را کیفر نموده و بعقوبت شدیدی مجازات نمودیم (۵) بهمین ترتیب وعده پروردگار تو بر عقاب و کیفر کافران محقق و حتمی است و البته همه ایشان اهل دوزخ میباشند (۶)

کفار و منافقین در دوزخ و نزاع و جدال آنان بار و سای خود و دلایل توحید و خدا شناسی و مذمت کفار و منکرین توحید.

قوله تعالی : حم ، ابن عباس از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود حم اسمی است از اسماء خدا یعنی تعالی و کلیدیست از کلیدهای خزائن پروردگار و بعض از مفسرین گفته اند حا اشاره با اسماء الله است که اول آنها حا دارد مانند حلم و حمید و حی و حنان و حکیم و نظایر اینها و میم اشاره بنامهائی است که افتتاحشان میم است چون ملک و مجید و منان و شاهد بر این روایت انس است که گفت اعرابی از رسول اکرم (ص) سؤال نمود حم چیست که ما در لغت خود آن را نمی شناسیم

الَّذِينَ يَخْلَوْنَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْخَرُونَ
 لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا
 سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷) رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي
 وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ
 الْحَكِيمُ (۸) وَفِيهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَوَلَّى السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْنَاهُ
 وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ينادُونَ لِمَقْتُلَا اللَّهَ
 أَكْبَرُ مِنْ مَقْتُلِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ (۱۰)

فرمود آنحضرت اسماء و فوائح سور ابتداء نام های پروردگار است .
 ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود معنای حم حمید و
 مجید است .

تنزیل الكتاب من الله العزيز العليم ...

این قرآن و کتاب آسمانی از طرف خداوند مقتدر و دانا نازل شده است آن
 خدائی که آمرزنده گناهان و پذیرنده توبه بندگان با ایمان و انتقام کشنده از مردم
 ظالم بی ایمان میباشد و آوردن جمله « شدیدالعقاب » پس از « غافر الذنب » برای
 آنست که بندگان جرأت پیدا نکنند بر معصیت و گناهان بخاطر آنکه پروردگار
 بخشنده و پذیرنده توبه است بلکه آنها باید همیشه بین خوف و رجا باشند .

ذی الطول لاله الاهو الیه المصیر

این آیه دلالت دارد بر آنکه هلاکت شخص عاصی و گناه کار از طرف خودش
 میباشد نه از جانب پروردگار چه خدایتعالی رحیم است و رحمتش بر غضبش سبقت

فرشتگانی که حامل عرش با عظمت پروردگار میباشند و آنهایی که پیرامون عرش بستایش و تسبیح پروردگار مشغول هستند هم خود بخدا ایمان دارند و هم آنکه برای کسانی که ایمان آورده اند طلب مغفرت نموده و میگویند ای خدائی که دانش و رحمت همه عالم را فرا گرفته است بلطیف و کرم خود گناه کسانی را که توبه کرده و راه رضای تو را پیموده اند ببخشی و ایشان را از عذاب دوزخ محفوظ بدار . (۷)

پروردگارا تو ایشان را به بهشت های جاویدانی که وعده فرموده ای داخل کن با پدران صالح و زنان و فرزندان شان چون که نو آن خداوند با حکمت و قدرت و توانائی (۸)

و تو ای خداوند آن مردم با ایمان را ارزشی ها و ارتکاب اعمال نگاه دار چه هر که را تو از پلیدی ها مصون و محفوظ بداری در حق او رحمت و عنایت بسیاری فرموده ای و این در حقیقت بزرگترین رستگاری محسوب میشود (۹) بکسانی که کافر شده اند خطاب میرسد که خشم خداوند بزرگتر از خشم خود شما بر خودتان است چونکه شما را براه نجات و ایمان دعوت کردند ولی نپذیرفته و کافر شده اید (۱۰)

گرفته و جز ذات اقدس خدائی نیست و باز گشت همه خلایق بسوی اوست .

اشاره - یکی از اصحاب حضرت صادق (ع) میگوید در اثناء مسافرت بمکانی که هیچ پرنده ای وجود نداشت فرود آمده بودم این سوره را قرائت میکردم چون بآید غافر الذنب رسیدم صدائی شنیدم که بمن گفت بگو غافر الذنب اغفر لی ذنبی (ای آمرزنده گناهان بیا مرز گناه مرا) گفتم شدید العقاب گفت بگو شدید العقاب ... (پروردگاری که سخت عقوبت میکنی مرا عفو فرما از عقاب و عذاب) گفتم ذی الطول گفت بگو یا ذی الطول ظل علی بخیر (ای خدای غنی و صاحب فضل و نعمت خیر و نیکوئی بمن عطا فرما) من از خیمه بیرون آمدم از چپ و راست نگاه کردم کسی را مشاهده ننمودم .

در عصر عمر بن خطاب یکی از معارف اهل شام عادت بشرب خمر داشت عمر دستور داد این چند آیه را نوشته برایش فرستادند آن شخص چون نامه را باز کرد

قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَثْنَيْنِ وَأَخْبَيْنَا أَثْنَيْنِ فَأَعْرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَمَلَّ إِلَى
خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (۱۱) ذَلِكُمْ بَيِّنَةٌ إِنْ دَعَى اللَّهُ وَخَلَقَ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرِكْ
بِهِ تَوَمَّنُوا فَإِنْ هُكِّمَ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ (۱۲) هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمُ
مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَسْتَكْذِرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ (۱۳) فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ
لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۱۴) رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ
مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵) يَوْمَ هُمْ
بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶)

و خواند گفت آیه ای است در وعده بقبول توبه و آمرزیدن گناهان و آیه دیگر در
تهدید و عقاب است گریه کرد و توبه نمود و گفت هر گز بندگان را مایوس نکنید
و یار شیطان مباشید چه پروردگار خدائی است آمرزنده گناهان و پذیرنده توبه و
سخت گیرنده و صاحب فضل و احسان .

ما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا ...

ای رسول گرامی بدان که کسی در آیات خداوند جز مردم کافر کیش بجدا
و انکار نمی خیزند و از پیشرفت و موفقیت های کافران در شهرها و دیار فریب نخور
اگر چه ما آنها را مهلت دادیم لکن مهمل نمیگذاریم زیرا پیوسته حق غالب است .
پیغمبر اکرم (ص) فرمود جدال در قرآن کفر باشد و جمله «فلا یفرک تقلبهم
فی البلاد» منتهای تهدید است پس از آن میفرماید عاقبت این فنا و هلاکت است مانند
پیشینیان «کذبت قبلهم قوم نوح و الاحزاب» ای رسول ما اگر این مردم و کفار مکه
ترا تکذیب میکنند غمگین مشو پیش از این قوم نوح و بعد از ایشان طوایف دیگر

کافران میگویند پروردگار برای آنکه ما بگناهان خود اعتراف کنیم دوبار ما را مرده و باز زنده فرمودی آیا جهت پیر و ن رفتن از این عذاب برای ما راهی و وسیله ای هست؟ (۱۱) با ایشان گفته میشود این عذاب بکیفر معتقدات ناروای شماست که چون در نزد شما خدا را به یکتائی و یگانگی یاد میکردند اظهار کفر و شرک نموده و چون برای حضرتش شریکی قائل میشدند قبول نموده و ایمان میآوردید اکنون قضاوت و حکومت با خداوند متعال و بزرگ است (۱۲) آن خدائی که آیات عظمت خود را بر شما آشکار ساخت و از آسمان برای شما روزی فرستاد و البته کسی متذکر این لطف میشود که همواره روی بدر گاه خدا برده باشد (۱۳) پس خدا را از روی کمال اخلاص بخوانید و اگر چه برخلاف میل کافران باشد (۱۴) آنخدای که صاحب مرتبه بلند و عرش عظیم است و بفرمانش روح را بر هر یک از بندگان خود میفرستد تا بندگانش را از روز قیامت و شأند آن بر حذر دارد (۱۵) و آن روزی است که حقیقت خوب و بد همه آشکار شود و هیچیک از اعمال خلق بر خدا پنهان نماند در آن روز سلطنت عالم با کیست؟ البته باخدای یکتای منتقم و قاهر است (۱۶)

مانند قوم عاد و ثمود پیغمبران و رسولان را تکذیب کرده و هر قومی برای نابودی و هلاکت رسول و پیغمبر خود کوشش مینمودند تا او را گرفته و دستگیر سازند و با جدل و گفتار باطل برهان حق را پایمال کنند ولی ما ایشان را کیفر نمودیم. آنگاه بر سبیل تعجب و استفهام تقریری میفرماید نگاه کن چگونه آنها را بعقوبت شدیدی مجازات نمودیم و عقاب ما چون بود همچنین وعده پروردگار تو بر عقاب و کیفر کافران محقق و حتمی است و البته همه ایشان اهل دوزخ میباشند.

الذین یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ...

در این آیه خداوند تعالی خبر میدهد از احوال مؤمنین و آنکه فرشتگان با عظمت و قرب و منزلتیکه در نزد پروردگار دارند برای مؤمنین طلب مغفرت نموده و میگویند ای خدائیکه دانش و رحمتت همه عالم را فرا گرفته است بملطف و کرم خود

الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷)
 وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْفُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِبِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ
 مِنْ حَیْمٍ وَلَا يَشْفَعُ بَطَّاعُ (۱۸) يَعْلَمُ غَائِبَةَ الْآخِرِينَ وَمَا تَخْفَى الصُّدُورُ (۱۹)
 وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَفْضُونَ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ هُوَ
 السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰) أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَنَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ
 كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَاخَذَهُمُ اللَّهُ
 بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ فَاوٍ (۲۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تِلْكَ الْأُمَّةُ نَسِيًّا
 بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَاخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۲)

گناه کسانی را که توبه کرده و راه رضای تو را پیموده‌اند ببخشای و آنها را از عذاب دوزخ محفوظ بدار مراد از علم در آیه معلوم است چنانچه در آیه «وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» است که مقصود معلوم است و قرار داده علم را بجای معلوم و معنای آیه آنستکه معلومات توای پروردگار اختصاص بچیزی دون چیزی ندارد چنانچه رحمتش مخصوص بمخلوقی دون مخلوقی نیست بلکه شامل تمام مخلوقات میباشد و آیین آیه دستور و تعلیمی است برای کسانی که میخواهند دعا کنند که باید نخست حمد و ثنای پروردگار را بجا آورند پس از آن سؤال حاجات خود را طلب و درخواست نمایند.

در کافی ذیل آیه فوق از صفوان روایت کرده گفت ابوقره محدث از من درخواست نمود تا از حضرت رضا (ع) برای شرفیابی او کسب اجازه نمایم حضرت

در آن روز هر کس پاداش و کیفر آنچه که کرده است میگیرد و بر کسی ستم نمیشود و ذات اقدس پروردگار حساب خلاق را بسرعت هرچه تمامتر میرسد (۱۷) ای پیغمبر گرامی مردم را از سختی و شدائد قیامت بترسان که از هول و ترس جانها بگلو رسیده و خشم و غصه خود را فرو میبرند در آن روز نه دوستی برای ستمکاران وجود دارد و نه آنکه کسی که شفاعتش پذیرفته شود یافت شود (۱۸) پروردگار تمام حرکات حتی نگاههای پنهانی چشم را میداند و از آنچه در دلها میگذرد آگاه میباشد (۱۹) خداست که در آن روز قضاوت برحق و عدل مینماید و غیر از خدا نمیتوانند کوچکترین قضاوتی نموده و کمترین اثری در جهان داشته باشند خدا است که شنوا بوده و از احوال بندگان آگاهست (۲۰) آبا این مردم با کفاف جهان و اقطار زمین سیر و سفر نمیکند تا پایان کار گذشتگان را که بسیار از ایشان نیرومندتر و قوی تر بوده و اکنون اثری از آنها باقی نمانده و خداوند بکیفر گناهانشان همه را هلاک نموده به یسند و عبرت بگیرند و بدانند که کسی نتوانست آنها را از خشم و غضب پروردگار نگهداری کند (۲۱) این نابودی و هلاکت اقوام گذشته باین سبب بود که پیغمبران با آیات و دلایل روشن و محکم برای هدایت ایشان میآمدند ولی آنها زیر بار رسالت انبیاء نرفته و کافر شدند و خداوند هم آنها را بعقوبت گرفت زیرا پروردگار مقتدر و سخت کیفر است (۲۲)

موافقت فرموده حضورش رسید و مسائل چندی از حلال و حرام پرسید سپس عرض کرد که آیا شما خداوند را محمول میدانید حضرت رضا (ع) در جواب او فرمود هر محمولی مفعول است و بغیر خود اضافه میشود و محمول در لفظ نیز اسم ناقص است و حامل فاعل بوده و مقدم بر محمول میباشد و همینطور است معنای فوق و تحت و اعلی و اسفل و خداوند میفرماید: «وله الاسماء الحسنی فادعوه بها» و نیز در قرآن نقرموده که او محمول است بلکه میفرماید او حامل خشکی و دریا و نگاهدارنده زمین و آسمانست تا سقوط نمایند و ماسوای خدا محمول است و کسی نشنیده که

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا

وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۖ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ۖ
فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ
وَاَسْتَحْزُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۖ وَقَالَ فِرْعَوْنُ
ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ
أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ۖ وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي
وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُكِيدٍ ۖ لَا يَأْتِيَنَّكُمْ يَوْمَ الْحِسَابِ ۖ

بگویند «یا محمول» ابوقره عرض کرد پس معنای «و یحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية» چیست؟ حضرت رضا (ع) فرمود مراد از عرش علم و قدرت خداوند است و حمل آن را بمخلوقات خود نسبت داده و آنها مخلوقاتى هستند که به تسبیح خداوند مشغول بوده و بعلم خداوند عمل مینمایند و خداوند بر عرش و حاملین آن تسلط داشته و حافظ تمام آنهاست و نگاهدارنده و قائم بر هر نفسی است و از هر چیزی بالاتر و فوق تمام هستی‌هاست و باتفاق کلیه موحدین نه محمول است و نه اسفل ابوقره عرض کرد پس باید ما روایتی را که میگویند هر وقت خداوند غضب میفرماید فرشتگان حامل عرش غضب پروردگار را از سنگینی عرش میفهمند و بسجده میروند و چون غضب خدا فرونشست سبک شده و سر از سجده بر میدارند تکذیب کنیم!

حضرت رضا (ع) فرمودای ابوقره وای بر تو چگونه جرأت میکنی که برای خداوند تغییر حال فرض کنی مگر ذات اقدس خداوند مانند مخلوقات است که تغییر و تبدل در ذاتش حادث گردد بمن خبر بده تا بدانم از وقتی که خداوند بر شیطان لعنت فرموده تا امروز آیا این لعنت غضب پروردگار بوده آیا خشنودی و

ما موسی را با آیات و معجزات و براهین آشکار فرستادیم (٢٣) بسوی فرعون و هامان و قارون معذاک گفتند که او ساحری دروغگوست (٢٤) و چون دیدند موسی بحقیقت از جانب ما آمده فرعون فرمان دادو گفت پسران آنتهایی را که بموسی ایمان آورده اند بکشید و زنهای ایشان را زنده نگاهدارید آری مکر و حیلۀ کافران جز در راه ضلالت و خسران بکار نمی آید (٢٥) فرعون با طرافیانش گفت بگذارید تا من موسی را بکشم و او خدای خود را بیاری خویش بخواند من از آن می ترسم که دین شما را تغییر دهد و یا آنکه در روی زمین فتنه و فساد برانگیزد (٢٦) و چون موسی از تصمیم فرعون آگاه شد گفت من بآفرینندۀ خودم و شما! از شر هر کافر گردنکش که بروز قیامت ایمان ندارد پناه می برم (٢٧)

رفع غضب خداوند چه زمان صورت گرفته ای ابوقره تمام موجودات در زیر تربیت و تدبیر و حکومت خداوند بوده و همگی بخداوند محتاج هستند و ذات ذوالجلال پروردگار بی نیاز از همه آنهاست و تغییر و تبدیل نمی پذیرد .

و در ذیل آیه : **وَقِهِم السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**

از یکی از ائمه روایت کرده که فرمود: خداوند بتوبه کنندگان سه عطیه مرحمت فرموده که اگر یکی از آنها را بنوام اهل اسمان و زمین عطا میفرموده همگی نجات می یافتند .

اول در آیه ٢٢٢ سورة البقره میفرماید: «ان الله يحب النوايين ويحب المتطهرين» و البتة هر کسی را خدا دوست بدارد عذابش نمیکند و در آیات ٦ و ٧ و ٨ و ٩ همین سورة المؤمن فرمود: «الذين يحملون العرش ومن حوله يسبحون بحمدهم ويستغفرون للذين آمنوا ربنا وسعت كل شيء رحمة وعلماً فاغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم ربنا وادخلهم جنات عدن التي وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذرياتهم انك انت العزيز الحكيم وقهم السيئات ومن تق السيئات يومئذ فقد رحمته و ذلك

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا
 أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا
 فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ
 اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ
 فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ
 إِلَّا مَا أَرَى وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا
 قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْرَابِ

هو الفوز العظيم » و نیز در آیه ۶۸ سوره فرقان میفرماید : « والذين لا يدعون
 مع الله الهاً اُخرو ولا يقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا يزنون ومن يفعل ذلك
 يلق اثاماً يضاعف له العذاب يوم القيمة ويخلف فيه مهاناً الامن تاب وآمن وعمل صالحاً
 فاولئك يبذل الله سيئاتهم حسنات وكان الله غفوراً رحيماً » .

علی بن ابراهیم از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مراد از « یحملون العرش »
 رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین میباشند و منظور از « ومن حولہ » فرشتگان هستند .
 حماد از حضرت صادق (ع) روایت کرده گفت از آنحضرت سؤال نمودم که
 آیا فرشتگان بیشترند یا اولاد آدم ؟ فرمود بحق آن خدائی که جانم بدست قدرت
 اوست فرشتگان خدا از عدد ذرات خاک زمین بیشترند زیرا بر هر موجودی از موجودات
 چه انسان و چه حیوان و نبات و میوه درختان فرشته ای موكل است و هر روز عمل
 آنها به پیشگاه مقدس پروردگار عرضه میدارند و خدا داناتر است بآنها .
 و نیست فرشته ای از فرشتگان مگر آنکه برای دوستان ما اهل بیت و کسانی

مؤمن آل فرعون که ایمانش را پنهان میداشت بفرعونیان گفت آیا شما میخواهید مردی را بجرم آنکه میگوید آفریننده من خدای یکتاست بکشید و حال آنکه او برای اثبات رسالتش دلائل روشنی بر شما عرضه میدارد او را بحال خود بگذارید اگر او در ادعائی که مینماید دروغگو باشد گنااهش بر عهده خود اوست ولی چنانچه راست بگوید و رسول خدا باشد ممکن است بعضی از آنچه که وعده میدهد بشما برسد و موجب هلاکت و نابودی شما گردد زیرا هرگز خداوند مردم دروغگوی ستمکار را هدایت و یاری نمیفرمايد (٢٨) مؤمن آل فرعون در تعقیب بیانات خود گفت ای مردم امروز پادشاهی و ملک و حکومت سرزمین مصر در دست شماست اما اگر قهر و خشم خداوندی متوجه ما شود کیست که ما را یاری نموده و از غضب پروردگار نجات دهد فرعون گفت من جز آنکه رأی بقتل موسی دادم رأی دیگر نمیدهم و شما را راهنمایی و رهبری نمیکم مگر براه نجات و صواب (٢٩) همان مرد مؤمن گفت ای مردم من میترسم بر شما همان برسد که بر مردم احزاب رسید (٣٠)

که بولایت ما روی کنند استغفار نماید و لعنت کند دشمنان ما را و از خداوند درخواست نماید که بسوی دشمنان ما اهل بیت عذاب نفرستد .
و مراد از « فَاغْفِرِ الْمَذِينِ تَابِوْا » یعنی کسانی که ازدوستی و پیروی منافقین و بنی امیه بیزاری جسته و توبه نموده و از حضرت علی (ع) امیر المؤمنین و ائمه معصومین پیروی کنند .

ان الذين كفروا اينادون لمقت الله اكبر من مقتكم انفسكم اذ تدعون
الى الايمان فتكفرون

این آیه بیان میکند احوال کفار را در روز قیامت فرشتگان بآنها خطاب میکنند همانا خشم خداوند بزرگتر از خشم خود شما بر خودتان است چون شما را براه نجات و ایمان دعوت کردند ولی شما نپذیرفته و کافر شده اید .

مِثْلَ رَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ

وَمُودٍ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ۚ وَيَا قَوْمِ إِنِّي
 أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ النَّارِ ۚ يَوْمَ تُؤَلَوْنَ مَذِيرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ
 غَاصِيَةٍ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ۚ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ
 بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ ۚ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلُومُ لَنْ
 يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ۚ
 الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْنَعًا عِنْدَ اللَّهِ
 وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكِبٍّ جِبَارًا ۚ

قالوا ربنا امتنا اثنتين و احييتنا اثنتين فاعترفنا بذنوبنا فهل الى

خروج من سبيل

این آیه حکایت میکند از گفتار کفار هنگامیکه وارد کنند آنها را در دوزخ
 میگویند پروردگارا ما بگناهان خود اعتراف داریم دوبار ما را مرده و باز زنده
 فرمودی آیا جهت بیرون رفتن از این عذاب برای ما راهی و وسیله ای هست؟ و زنده شدن
 نخست مرگ در دنیا و پایان عمر و زنده شدن در قبر است برای سؤال و جواب و
 مردن دوم در قبر پس از سؤال نکیر و منکر و زنده شدن آن در قیامت و محشر است .
 علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) و حضرت باقر (ع) روایت
 کرده فرمودند این آیه در رجعت است و مخصوص طایفه ای است که پس از مردن زنده
 میشوند و باز گشت میکنند آنگاه می میرند و در قیامت زنده میشوند .
 واحادیثی که دلالت میکند بر زنده شدن انسان در قبر و عالم برزخ بسیار و

مانند روزگار ناگوار قوم نوح وعاد و ثمود و امتهای بعد از ایشان که همه بکیفر عصیان هلاک شدند در صورتی که خداوند برای بندگانش هرگز اراده ظلم و بدی نمیفرماید (٣١) باز گفت ای قوم من بر شما از عذاب روز قیامت که خلق از سختی آن بفریاد می آیند بیمناکم (٣٢) آن روزی که از شدت ترس به رسو میگریزند و هیچ پناهی از قهر و خشم خدا نمی یابند و البته هر که را خدایله و رهاسازد رهبری و هدایت نمی یابد (٣٣) پیش از این نیز یوسف با معجزات و دلایل روشن بسوی شما آمد و شما پیوسته در شك باقی بودید تا آنکه او از دنیا رفت و می گفتید دیگر پس از یوسف خداوند رسولی نمیفرستد آری خداوند مردم متزلزل ستمکار را که همواره در شك و تردید بسر میبرند گمراه میسازد (٣٤) آنهایی که بدون دلیل و برهان در آیات خدا بجدال و انکار بر می خیزند در پیشگاه پروردگار و مؤمنین بسیار ناپسند و سخت است و خشم خدا را بر می انگیزانند بلی خداوند قلب اینگونه مردم ستمگر و سرکش را مہر میزند تا با سعادت خود دشمنی کنند (٣٥)

بعد تو اتر است پیغمبر اکرم (ص) فرمود شخص متوفی را که در قبر پنهان کردند در آن حال زنده شود برای سؤال و جواب و در قبر صدای پای کسانی که از جنازه او تشییع کرده و باز میگردند میشوند و آنها بیکه دست برخاک او میگذارند و برهم میزنند از اینجهت است که باید ولی میت پس از متفرق شدن و باز گشتن مردم بایستد و او را بصدای بلند تلقین دهد برای آنکه میت در آنحال صدای او را بشنود و داستان مادر امیر المؤمنین (ع) فاطمه دختر اسد و دفن کردن او بدست پیغمبر اکرم (ص) مشهور است رسول خدا بخاطر آنکه بر اوحق تربیت و مادری داشت و حضرتش را پروریده بود بدست مبارک جسد فاطمه را در قبر خوابانید چون قبرش را پوشانید بر سر قبر نشست و مانند کسیکه گوش بسخن شخصی بدهد توجه نمود پس از لحظه ای فرمود ابنک ابنک علی (ع) اصحاب سؤال کردند ای رسول خدا این چه فرمایشی بود که فرمودید گفت بدانید در آنحال که خاک بر قبر او ریختم و پوشانیدم

او را پروردگار اورا زنده کرد فرشتگان برای سؤال و جواب آمدند از خدا پرسیدند جواب بصواب داد از پیغمبرش پرسیدند پاسخ صحیح داد از امامش سؤال کردند فروماند من او را تلقین کردم و سده دفعه گفتم پسرت علی (ع) می باشد فرمود پیغمبر اکرم (ص) قبر یا باغی است از باغهای بهشت یا گودالی است از گودالهای دوزخ. آنگاه اشاره میکند بعذاب دوزخ «ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم» این عذاب بکیفر معتقدات ناروای شماست که چون شما را بعبادت خدای یگانه و یکتا میخواندند اظهار کفر و شرک نموده و میگفتید آیا دست از خدایان و معبودان متعدد خود کشیده و خدای یکتا را پرستش نمائیم و چون برای حضرتش شریکی قائل میشدند قبول نموده و ایمان میآوردید اکنون قضاوت و حکومت با خداوند متعال و بزرگ است. علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود کفر در این آیه به معنای انکار است میفرماید وقتی شما را بیگانگی و یکتائی خداوند دعوت کنند منکر میشوید و چنانچه برای خدا شریکی قرار دهند بآن ایمان میآورید.

محمد بن حمدان در تفسیر این آیه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود چون خداوند امر بولایت امیر المؤمنین (ع) به تنهایی میفرماید از او سرپیچی نموده و منکر ولایت او میشوید و چون مردم دیگران را شریک در ولایت میسازند قبول ولایت آنها را نموده و از ایشان پیروی کرده و از طریقه حقه منحرف میشوید.

هو الذی یریکم آیاته و ینزل لکم من السماء رزقا

و ما یتنذکر الا من ینیب

پروردگار خدائی است که آیات با عظمت خود را که دلالت بر توحید و کمال قدرت او میکند بر شما آشکار ساخت و از آسمان باران رحمت خود را که روزی شماست و بوسیله آن نباتات و اشجار روئیده میشود فرستاد و کسی متذکر لطف و این آیات نشود و فکر و اندیشه نکند جز آنکه دل او پیوسته متوجه بدرگاه حق باشد. و مراد از آیات وجود مقدس ائمه معصومین است که پروردگار آنها را به بندگان خود نشان داد. پس از آن امر میفرماید مؤمنین را بتوحید و اخلاص در عبادت هر چند توحید و کمال اخلاص برخلاف میل کافرانست.

رفیع الدرجات ذوالعرش یلقى الروح من امره علی من یشاء من عباده لیندر یوم التلاق

همان خدائی را از روی کمال اخلاص بخوانید که صاحب مرتبه بلند و عرش عظیم است. علو و بلندی پروردگار علو منزلتی است (یعنی بر هر چیز علو دارد و هیچ چیز از حیث مقام و منزلت بر او برتری ندارد) نه علو جبهتی چه خداوند در جبهه معینی نیست و پشیمانش و حی را بر هر يك از بندگان خود که بخواهد میرساند و برای آن وحی را روح ناامید که دین و شرع بآن زنده شود چنانچه تن و جسم بجان و روان زنده میگردد و وحی میفرستد تا مردم را از روز قیامت و شدائد آن بر حذر دارد. جبهه آنکه روز قیامت را «یوم التلاق» ناامید برای آنست که در آن روز سابقین بالاحقین ستمکاران با ستمدیدگان اهل آسمان با اهل زمین بایکدیگر ملاقات کنند و انسان با اعمال خود رو برو بشود و روزیست که خوب و بد همه آشکار شود و هیچ يك از اعمال بندگان بر خدایتعالی پوشیده و پنهان نماند. فرمود حضرت صادق (ع) روح القدس مخصوص رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین است و مراد از «یوم التلاق» روزیست که اهل آسمانها اهل زمین را ملاقات میکنند و «یوم التناد» آن روزی است که اهل جهنم اهل بهشت را مخاطب نموده و درخواست میکنند قدری آب یا از سایر نعمتهائی که خداوند بایشان روزی نموده بآنها احسان کنند و «روز تغابن» روزی است که اهل بهشت اهل جهنم را سرزنش مینمایند و «روز حسرت» روزی است که مرك را بصورت گوسفندی آورده و ذبح کنند.

این بابویه ذیل آیه لمن الملك الیوم لله الواحد القهار

از حضرت رضا (ع) روایت کرده که آنحضرت در تفسیر حروف عجم فرمود میم ملك خداست در روزی که غیر او مالکی نباشد و میفرماید امروز ملك از برای کیست؟ ارواح انبیاء و پیغمبران و حجت های او گویند ملك از برای خداوند یکتای مقتدر است.

پس از آن خداوند میفرماید: امروز هر کسی جزای عملی که کرده است می بیند و باحدی ستم نمیرسد و خداوند بزودی حساب بندگان خود را میرسد.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَٰمَانُ ابْنِ لِی صَرْحًا لَّعَلِّیَ أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ۖ
 السَّمَوَاتِ فَاتَّطَلَّعَ إِلَى اللَّهِ مُوسَى ۖ وَإِنِّی لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا ۖ وَكَذَٰلِكَ زُیِّنَ
 لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ ۚ وَمَا كَیْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِی تَبَابٍ ۚ
 وَقَالَ الَّذِیْ مِنَ الْقَوْمِ اتَّبِعُونِی ۖ أَهْدِیْكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ۚ ۖ يَا قَوْمِ إِنَّمَا هِیَ
 الْحَیَوةُ الدُّنْیَا مَتَاعٌ ۚ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِیَ ذَا الْقَرَارِ ۚ مَنْ عَمِلَ سِیئَةً فَلَا
 یُجْزِئْهُ إِلا مِثْلُهَا ۚ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ ۖ وَأُنْشِیْ ۖ وَهُوَ مُؤْمِنٌ ۖ فَأُولَٰئِكَ
 یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ ۖ یُزْذَقُونَ فِیْهَا بِغَیْرِ حِسَابٍ ۚ

و عبید بن زرارہ از حضرت صادق (ع) روایت کرده گفت از آنحضرت شنیدم کہ فرمودہ چون خداوند اہل زمین را بمیراند دو برابر مدتی کہ آنہا را خلق نمودہ درنک فرماید و پس از آن اہل آسمان دوم را بمیراند باز باندازہ ای کہ اہل دنیا و آسمان دنیا را خلق فرمودہ درنک نماید آنگاہ اہل آسمان سوم را بمیراند بہمین ترتیب دو برابر درنک ہر آسمان صبر میکند و اہل آسمان ہمدی را قبض میفرماید پس میکائیل را بمیراند و مدتی صبر کند تا جبرائیل را بمیراند باز دو برابر درنک مینماید سپس عزرائیل را بمیراند آنوقت میفرید امروز ملک و مملکت از برای کیست خودش جواب خویش را میفرماید از برای خدای قادر و تواناست پس بفرماید ستمکاران و جبارانی کہ غیر از من خدایان دیگری را می پرستیدند کجا هستند ، کجا هستند مردمان متکبر و گردنکش و مانند آنہا سپس بحشر خلائق امر فرمودہ و ہمہ را زندہ کند - عبید بن زرارہ گفت از حضرت پرسیدم آیا واقع میشود فرمود همانطوریکہ چیزہائی بودہ و هست کہ تو نمیدانی البتہ قیامت ہم بہا خواهد شد اگرچہ تو ندانی .

و فرعون بوزیرش هامان گفت که کاخی بلند پایه برای من بنا کن تا شاید وسیله‌ای فراهم گردد (٣٦) تا بدرهای آسمان راه یافته و از خدای موسی کسب اطلاعاتی بنمایم من هنوز گمان دارم موسی دروغگوئی بیش نیست این چنین پندار و رفتار دُست فرعون در نظرش زیبا مینمود و از راه حق و خداپرستی دور میشد و اندیشه‌های نا روا و مکر و تدبیرش جز بر زیان و هلاکتش بکار نیامد (٣٧) همان مؤمن آل فرعون گفت ای مردم بیایید از من پیروی کنید تا شما را براه حق و صواب رهبری کنم (٣٨) ای قوم بدانید و آگاه باشید گمانی چند روزه دنیا متاع ناچیزی بیش نیست و حال آنکه سرای آخرت قرارگاه همیشگی شما میباشد (٣٩) و این را بدانید هر کس کار بدی کند بکیفری مانند آن مجازات شود و هر مرد و زنی که کار شایسته و عمل صالح کند مشروط بر آنکه مؤمن باشد پاداش آن اعمال صالحه وارد بهشت شده و در آنجا بروزی بیحساب و رزق نیکو میرسد (٤٠)

قوله تعالى : وانذرهم يوم الازفة اذا لقلوب

لدى الحناجر کاظمین ..

در این آیه پروردگار به پیغمبر دستور میدهد که مکلفین را از عذاب روز قیامت بترساند و میفرماید ای رسول ما مردم را از سختی و شداید قیامت بترسان که از هول و ترس آنروز جانها بگلو رسیده و خشم و غصه خود را فرو میرند و قیامت را برای آن آزرده گفت که نزدیک است زیرا هر چه آمدنی است نزدیک باشد در آنروز نه دوستی برای ستمکاران وجود دارد و نه آنکه کسیکه شفاعتش پذیرفته شود بدست آید پروردگار تمام حرکات حتی نگاه های پنهانی چشم و از آنچه در دل های ایشان میگردد آگاه میباشد خداوند در آنروز قضاوت برحق و عدل مینماید و غیر از خدا احدی نمیتواند کوچکترین قضاوتی نموده و کمترین اثری در جهان داشته باشد خداست که شنوا بر احوال بندگان و آگاه است .

وَبِاقَوْمٍ مَّا لِيَ ادْعُوهُمْ

إِلَى الْجَهَنَّمَ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأَشْرِكَ بِهِ مَا
لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوهُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ لِأَجْرٍ مَّا تَدْعُونَنِي
إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَّةً نَا إِلَى اللَّهِ
وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ فَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفِضُ أَمْرًا
إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِصِغِيرِ الْبُقَاعِ يَفْقَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكْرُوا وَحَاقَ
بِالْفِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا
وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

اولم یسیر وافی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من

قبلهم کانوا اشد منهم قوة ...

در این آیه پروردگار تأکید و امر میفرماید بر نظر و تدبیر کردن در آثار
گذشتگان و بصورت استفهام و تنبیه میفرماید آیا این مردم با کثافت جهان و اقطار
زمین سیر و سفر نمیکنند تا پایان کار گذشتگان را که بسیار از ایشان نیرومند
و قوی تر بوده و اکنون اثری از آنها باقی نمانده و خداوند بکیفر گناهانشان همه
را هلاک نموده به بینند و عبرت بگیرند و بدانند کسی نتوانست آنها را از خشم و
غضب پروردگار نگهداری کند و این نابودی و هلاکت اقوام گذشته باین سبب بود
که پیغمبران با آیات و دلائل روشن و محکم و معجزات باهرات برای هدایت ایشان
میآمدند ولی آنها زیر بار رسالت انبیا نرفته و کافر شدند خداوند هم آنان را بعقوبت
گرفت چه پروردگار مقتدر و سخت کیفر است. پس از آن داستان موسی و فرعون
را برای عبرت گرفتن مردم بیان میکند و میفرماید :

ای مردم شما را چه میشود مرا که شما را براه نجات میخوانم بسوی آتش دوزخ دعوت میکنید (۴۱) شما مرا دعوت میکنید که بخدای خود کافر شده و بچیزی که در جهان مؤثر نیست باو شرك آورم در صورتی که من شما را بسوی پروردگار بسیار مقتدر و آمر زنده میخوانم (۴۲) بهر حال بدانید آنچه را که شما می پرستید و مرا هم بسوی دعوت میکنید هیچگونه اثری چه در دنیا و چه در آخرت نداشته و ندارد و محققاً بازگشت همه ما بسوی خداوند قادر و تواناست و البته ستمکاران فاسق در آخرت همه اهل آتش دوزخ هستند (۴۳) بزودی خواهید فهمید که من چه میگویم و من کار خودم را بخدا وامیگذارم زیرا که او کاملاً بر احوال بندگان واقف و بیناست (۴۴) خداوند نیز او را از شر مکر و بدیهای فرعونیان حفظ نمود و عذاب سخت بر آل فرعون رسید (۴۵) اکنون هر صبح و شام آتش دوزخ را بر آنها عرضه میدارند و همینکه روز قیامت شود خطاب میرسد که فرعونیان را بشدیدترین عذاب جهنم داخل کنید (۴۶)

و لقد ارسلنا موسى بآياتنا وسلطان مبين الى فرعون و

هامان و قارون فقالوا ساحر كذاب

ما موسی را با آیات و معجزات و براهین آشکار بسوی فرعون و هامان و قارون فرستادیم ایشان گفتند او ساحر دروغگوئی است . تخصیص داد فرعون و هامان و قارون را بذکر با آنکه موسی بنام فرعونیان و قبطیان و بنی اسرائیل فرستاده شده بود بخاطر آنکه آن سه نفر رؤسای آنها بودند و دیگران از ایشان پیروی مینمودند چون دیدند موسی بحقیقت از جانب ما آمده و آنها را بتوحید و خداشناسی و دین دعوت میکند فرعون و قارون و بعین او گفتند پسران آنهایی را که بموسی ایمان آورده اند بکشید تا تعداد آنها زیاد نشود و باعث شوکت و قوت ایشان نگردد و زنهای آنان را زنده نگاهدارید برای خدمت و این کشتن غیر کشتن اول بود زیرا فرعون پس از تولد و ظهور موسی دست از کشتن بنی اسرائیل کشیده بود پس از بعثت و تبلیغات

موسی ! باز قتل را از نو گرفت. آری مکر و حیلۀ کافران جز در راه ضلالت و خسران بکار نمیآید یعنی اثری برای آن مکر و حیلۀ نیست

فرعون با خاصان و درباریان خود مشورت کرد درباره قتل موسی آنها گفتند موسی را بقتل نرسان چه ممکن است دعا کند و هلاکت تو را از خدای آسمان در خواست نماید فرعون از کثرت نخوت و غرور با طرافیاناش گفت بگذارید تا من موسی را بکشم و او خدای خود را بیازی خویش بخواند تا او را نگاهدارد من از آن میترسم که دین شما را تغییر دهد و یا آنکه در روی زمین فتنه و فساد برانگیزد فرعون چون این سخنان را گفت موسی پناه به پروردگار برد و عرض کرد من بآفریننده خودم و شما از شر هر کافر گردنکشی که پرورد قیامت ایمان ندارد پناه میبرم .

این بابویه ذیل آیه وقال فرعون ذرونی اقتل موسی ولیدع ربه

از اسمعیل بن منصور روایت کرده گفت خالم یعقوب بمن گفت از حضرت صادق (ع) سؤال کردم چه کسی فرعون را از کشتن موسی منع مینمود فرمود در شد و حلال زادگی فرعون مانع او میشد زیرا انبیاء و حجت های خدا را نمی کشد مگر کسی که زمانا زاده باشد . و چون مؤمن آل فرعون از تصمیم قتل موسی آگاه شد ، فرعون رامو عظه کرد بطوریکه آیه حکایت میکند گفتار او را .

د. کافی ذیل آیه و قال رجل مؤمن من آل فرعون ...

از عبدالله بن سلیمان روایت کرده گفت حضور حضرت باقر (ع) بودم مردی از اهالی بصره بنام عثمان خدمت آنحضرت عرض کرد که حسن بصری میگوید هر کس کتمان علم کند اهل جهنم از تعفن بوی شکم او در رنج افتند حضرت باقر (ع) فرمود اگر اینطور باشد پس باید مؤمن آل فرعون هلاک شود زیرا زمان فرعون علم خود را کتمان کرده بود بخدا قسم حسن هر کجا که برود چه بجنوب و یا شمال علم بدست نمیآورد مگر از سینه من .

و مؤمن آل فرعون ششصد سال ایمانش را پنهان داشت و بر اثر جذام انگشتانش افتاده بود و باهمان دست قطع شدۀ خود بمردم اشاره میکرد و میگفت ؛

يا قوم لكم الملك اليوم ظاهرين في الارض

مؤمن آل فرعون در تعقیب بیانات خود گفت ای مردم امروز پادشاهی و ملک و حکومت سر زمین مصر در دست شماست اما اگر قهر و خشم خداوندی منوجه ما شود کیست که ما را یاری نموده و از غضب پروردگار نجات دهد این پند و اندرزها در فرعون هیچ اثر نکرد جز آنکه گفت من رأی بقتل موسی دادم و فکر دیگری ندارم و شما را رهنمائی و رهبری نمیکنم مگر براه نجات و صواب باز همان مرد مؤمن که نام او حبیب یا حزقیل است بآنها گفت ای مردم من میترسم بر شما همان برسد که بر مردم احزاب رسید آنگاه تفسیر میکند احزاب را و میگوید همانند روزگار ناگوار قوم نوح و عاد و ثمود و امت های پیش از ایشان که همه بکیفر عصیان هلاک شدند در صورتیکه خداوند برای بندگانش هرگز اراده ظلم و سدی نمیفرماید ای قوم من بر شما از عذاب روز قیامت که خلق از سختی آن بفریادمی آیند بیمناکم آنروزی که از شدت ترس بهر سو میگریزند و هیچ پناهی از قهر و خشم خدا نمی یابند و هر که را خدا رها کند رهبری و هدایت نمی یابد و در گمراهی و ضلالت می افتد.

علی بن ابراهیم ذیل آیه «یوم تولون مدبرین مالکم من الله من عاصم» از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود در آتش جهنم آتشهایی است که بعضی از آنها یکدیگر را میخورند و آن آتش ها را نیافریده مگر برای منکبرین ستمکار و کسانی که بر روز قیامت ایمان ندارند و برای ناصیین و دشمنان ما آل محمد (ص) و فرمود در روز قیامت سبکترین مردمان از نظر عذاب مردی است که برپای او دو نعلین بایندی از آتش بسته باشند و شعله آتش و جوشش آن مانند جوشیدن دیک بر سر آتش از پائین بیالا صعود میکند تا به بینی او میرسد و آن شخص تصور میکند که عذاب و آتشی سخت تر از او نیست و حال آنکه عذاب او سبکتر و کمتر از دیگران است.

در کافی از یونس بن عمار که به بیماری و مرض مبتلا شده بود روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) عرض کردم مردم گمان میکنند این مرضی که من بآن مبتلا شده ام هیچ کس از بندگان مؤمن بخدا بآن مبتلا نشده فرمود چنین نیست مؤمن

وَإِذْ يَتَحَاوَرُونَ فِي النَّارِ قُبُولُ الضَّعْفُ الَّذِينَ اسْتَعْبَرُوا أَنَا كَأَلِكُمْ
 بُعَافَهُلَا أَنْتُمْ مُنْعَمُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (۴۷) قَالَ الَّذِينَ اسْتَعْبَرُوا
 أَنَا كُلُّ فِئْمَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ (۴۸) وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ
 مُخْرَجَةٌ جَهَنَّمَ أَدْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ (۴۹) قَالُوا
 أَوَلَمْ نَأْتِكُمْ نَارًا بِرُسُلِكُمْ يَقْتَابُونَ قَالُوا أَتُؤْمِنُونَ أَنَّا نَدْعُوا مَا نَدْعُوا
 الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۵۰) إِنَّا نَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْحَقُّ (۵۱)

آل فرعون بر اثر جذام انگشتانش افتاده بود و با همان انگشتان قطع شده بمردم
 اشاره میکرد و آنها را پند و نصیحت مینمود پس از آن گفت ثلث آخر شب از جای
 خود بلند شو وضو بگیر و در مصلاهی خود برو و دو رکعت نماز بجا آور در سجده این
 دعا را بخوان «یا علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطی الخیرات
 صل علی محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الاخرة ما انت اهلہ و اصرف عنی من
 شر الدنیا و الاخرة ما انت اهلہ و اذهب عنی هذا الوجع» و نام آن مرض را ذکر کن
 و بگو «فانه قد غاظنی و احزننی» و اصرار کن در دعا خداوند عافیت بتو عطا خواهد
 فرمود یونس میگوید بدستور آنحضرت عمل نمودم هنوز بکوفه موطن خود نرسیده
 بودم که اثر آن مرض بکلی برطرف شد و از بین رفت .

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ

مؤمن آل فرعون گفت ای قوم پیش از موسی نیز یوسف بامعجزات و دلایل
 روشن بسوی شما آمد و شما پیوسته در شک باقی بودید تا آنکه او از دیارفت و میگفتید
 دیگر پس از یوسف خداوند رسول و پیغمبری نمیفرستد آری خداوند مردم متزلزل

و چون در آتش دوزخ با هم بجدا ل و بحث پردازند ضعفاي قوم به گردنكش هائي كه پيشواي آنها بودند ميگويند پيروي ما از شما باعث اين گمراهي و عذاب ما شده آيا شما امروز ميتوانيد در عوض قسمتي از عذاب ما را كاسته و بر خود بيفزائيد (٤٧) آن پيشوايان گردنكش و متكبر جواب ميدهند كه ما و شما بايد در آتش دوزخ باشيم و البته خداوند بعدالت ميان بندگانش حكم فرموده است (٤٨) و اهل جهنم كه گرفتار عذاب آتش هستند بخازنان دوزخ ميگويند از پروردگار تان بخواهيد كه روزي عذاب ما را تخفيف دهد (٤٩) ايشان در جواب ميگويند آيا براي هدايت شما انبيا و پيغمبران با دلائل و معجزه هاي روشن نيامدند پاسخ ميدهند چرا آمدند آنگاه خازنان جهنم ميگويند پس اكنون هر چه ميخواهيد دعا و ناله كنيد كه دعاي كافران جز برزيان و گمراهي نخواهد بود (٥٠) ما البته فرستادگان و رسولان خود و كساني كه ايمان آورده اند هم در دنيا ياري و نصرت دهيم و هم در روز قيامت كه گواهان بشهادت قيام مينمايند (٥١)

ستمكار را كه همواره در شك و ترديد بسر ميبرند چنين بحال گمراهي رها ميكند . ابن بابويه ذيل آيه فوق از امير المؤمنين (ع) روايت كرده فرمود رسول اكرم فرمود چون حالت احتضار بحضرت يوسف دست داد اهلبيت و شيعة خود را جمع نمود و پس از حمد و ثناء الهی ايشان را مخاطب قرار داده و مصائب و شدتها و سختي هائي كه بآنان ميرسيد بيان داشته و گفت كه چگونه مردهاي ايشان را مي كشدند و شكم زنهای حامله را پاره نموده و اطفال را ذبح مينمايند تا آنكه خداوند يكي از فرزندان لاوي بن يعقوب را مبعوث فرمايد و او بحمايت قوم قيام كند و آن شخص مردی است بلند قد و گندم گون و اوصاف حضرت موسی را بيان كرده و فرمود در آن موقع باو تمسك بجوئيد و از او پيروي كنيد تا نجات يابيد .

مدت چهارصد سال از انتظار بني اسرائيل گذشت و چنان در زمان فترت در عسرت و سختي و فشار افتادند كه قابل وصف نيست و چون وضع سخت تر شد در

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ

مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ۝ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى
 الْهُدَى وَأَوْثَقْنَاهُ بِسُرِّ الْأَكْبَابِ ۝ هُدًى ذِكْرِي لِأُولِي الْأَلْبَابِ
 فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ
 وَالْإِبْكَارِ ۝ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ
 أَبْهَمُهُمْ إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّاكِبُ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ
 بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝ لَخَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ
 مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝

جستجوی دانشمندان خود بر آمدند تا برای آنها حدیث گویند و قدری راحت شوند
 روزی در صحرا برای استماع حدیث دانشمندی جمع شده بودند و او میگفت بزودی
 فرج شما خواهد رسید و کسی که باعث نجات شماست ظاهر میشود . نگاه چشم
 مرد دانشمند بحضرت موسی افتاد که هنوز بسن رشد و بلوغ نرسیده بود که سواره
 بر اسب برای تفریح از خانه فرعون خارج شده و بسوی صحرا خرامیده و لباسی از
 خز بتن داشت و با تطبیق علائم و اوصافی که یوسف بیان نموده بود موسی را شناخت
 خود را بر قدمهای او انداخته و بوسه بر قدمهایش زده گفت حمد میکنم خداوند را
 که مردم تا شما را زیارت کردم شیعیان و حاضرین در حضور دانشمند هم همانطور
 با موسی رفتار کردند ولی موسی تنها حرفی که بآن جمعیت زد این بود که فرمود
 امیدوارم خداوند در فرج شما تعجیل فرماید و از نظر آنها پنهان شد و بسوی شهر
 مدین رفت و مدتی در خدمت شعیب بماند و این غیبت بیشتر بر بنی اسرائیل سخت
 گذشت روزی خدمت دانشمندی رفته و از او تحقیق نموده جویای حال و مآل کار

در آن روز عذر خواهی ستمکاران سود نمی بخشد و هم آنکه لعن و خشم پروردگار متوجه آنهاست و هم منزلگاه بد دوزخ برای ایشان آماده میباشد (۵۲) ما بموسی مقام رهبری و هدایت داده و بنی اسرائیل را واثق تورات کردیم (۵۳) تا هدایت یافته و خردمندان پند بگیرند (۵۴) پس توای رسول گرامی بر آزار امت بردباری بنما و البته خدا حق است و از خداوند طلب آمرزش نموده و هر صبح و شام به تسبیح و نیایش پروردگار خود مشغول باش (۵۵) کسانی که بدون حجت و برهان در آیات خدا احتجاج و جدال میکنند جز تکبر و نخوت چیزی در دل خود ندارند و البته بآرزوی دل خود هم نمیرسند پس تو از شر فتنه آنها بدرگاه خداوند پناه ببر چونکه ذات اقدسش شنوا و بیناست (۵۶) اگر بدیده بصیرت بنگرند محققاً آفرینش آسمانها و زمین از پیدایش و ایجاد بشر بزرگتر و مهمتر است اما اکثریت مردم نمیدانند و این معنی را درك نمی کنند (۵۷)

خود شدند بایشان جواب داد چهل سال دیگر فرج شما میرسد همگی گفتند الحمد لله خداوند بموسی وحی رسانید چون کلمه الحمد لله را بر زبان آوردند فرج قوم راسی سال نمودم چون این مرده را شنیدند گفتند هر نعمتی از جانب خداست وحی شد چون اعتراف باین مقال نمودند مدت را بیست سال نمودم بنی اسرائیل گفتند جز خداوند کسی قادر بانجام کار خیر نیست وحی رسید بمناسب اظهار این کلمه مدت را بده سال تقلیل دادیم گفتند سختی و بلا را از قوم دفع نمیکند مگر خدای توانا وحی شد که رنج و سختی شما را پایان بخشیده و اجازه فرج شما را دادم در همین اثناء موسی سوار بر الاغی بود و میخواست نزد آن عالم بنی اسرائیل برود چون آن دانشمند موسی را دید او را به شعبان خود معرفی نمود تا او را بشناسند موسی بدانشمند سلام نمود دانشمند از موسی پرسید اسمت چیست گفت موسی فرزند عمران فرزند فاهث بن لاوی بن یعقوب دانشمند بموسی گفت برای چه آمده ای موسی گفت از جانب خداوند پیرسالت و پیغمبری مبعوث شده و برای نجات بنی اسرائیل آمده ام دانشمند از جای خود برخاست

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُنَافِقُ
 قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ۚ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ
 أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ۚ وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ
 إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ۚ
 اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ
 اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ
 ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ
 تَوْفِكُونَ ۚ

و دست و پای موسی را بوسید و موسی مدتی در میان آن جمع نشست و با بیانات خود
 نفوس آنها را پاکیزه نموده و ایشان را تسلی داد و اوامری بایشان کرد سپس دستور
 داد تا متفرق شوند . *سرگشته گریه می کردی*
 از آن وقت تا زمان غرق فرعون که فرج کلی بنی اسرائیل بود چهل سال
 طول کشید .

الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان اتیهم کبر مقتا عند الله...

آنهايي که بدون دليل و برهان در آیات خدا بجدا ل و انکار بر می خیزند یعنی
 در دفع و ابطال آیات خدا میکوشند در پیشگاه پروردگار و مؤمنین بسیار ناپسند و
 سخت است و خشم خدای را بر می انگیزند خداوند قلب اینگونه مردم ستمگر و
 سرکش را مهر میزند تا با سعادت خود دشمنی کنند (مهر علامتی است که پروردگار
 بر دل کافران میزند تا بآن علامت فرشتگان آنها را از مؤمنین جدا سازند) .

وقال فرعون یا هامان ابن لی صرحاً لعلی ابلغ الاسباب

داستان قصریکه هامان برای فرعون بنا کرد در بخش پنجم تفسیر سوره قصص

مسلم است که دانای بی‌نا و نادان کور مساوی یکدیگر نیستند و همچنین کسانی که بخدای یکتا ایمان آورده و منشأ اعمال نیکو میشوند با مردم فاسق بد عمل از لحاظ اجرا خروی در یک پایه و مقام تمیّشند ولی کمتر مردم متوجه درک این حقیقت میشوند (٥٨) بدون شک روز قیامت خواهد رسید و ساعت رستاخیز فرا میرسد لکن بیشتر مردم از نادانی و بی خبری تا موقع مرگ بآن ایمان نمی‌آورند (٥٩) و پروردگار شما فرموده مرا از روی خلوص بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم و آنهایی که از نیایش و دعای در پیشگاه ما اعراض و سرکشی میکنند بزودی باذلت و خواری بدوزخ وارد شوند (٦٠) او آن خدائی است که شب را برای آرامش و راحتی شما مقرر فرموده و روز روشن را برای تلاش در معاش ایجاد کرده زیرا نظر بخشایش و احسانش بر بندگان میباشد اما بیشتر مردم ناسپاس هستند (٦١) این است ذات اقدس یکتای خداوند که پروردگار شما و آفریننده تمام موجودات است و جز او هرگز خدائی نیست پس چرا از درگاه او رو برتافته‌اید و بکجا رومی کنید؟ (٦٢)

ذیل آیه ٣٨ بیان نموده‌ایم بآنجا مراجعه شود.

وقال الذی آمن یا قوم اتبعون اهدکم سبیل الرشاد

این آیه نیز موعظه و سخنان مؤمن آل فرعون را حکایت میکند که بفرعونیان گفت ای مردم بیایید از من پیروی کنید تا شما را براه حق و صواب هدایت و رهبری کنم ای قوم بدانید و آگاه باشید زندگانی چند روزه دنیا متاع ناچیزی بیش نیست سرای آخرت قرارگاه همیشگی شما میباشد. امیر المؤمنین (ع) فرمود دنیا سرائی زودگذر و آخرت قرارگاه همیشگی است از گزند گاه زادی برای خانه جاوید خود برگیرید و پرده خود را نزد کسی که سر شما بر او پوشیده نیست مدیریت.

من عمل سیئة فلا یجزی الامثلها

هر کس کار بدی کند بکیفری درخور آن مجازات شود اما هر مرد وزنی که کار شایسته و عمل صالح کند مشروط بر آنکه مؤمن باشد پاداش آن اعمال صالحه

وارد بهشت شده و در آنجا بروزی بی حساب و رزق نیکو میرسد .

ابن بابویه ذیل آیه «من عمل صالحاً من ذکر او انشی و هو مؤمن...» از محمد بن ابی عمیر روایت کرده گفت بعضی از اصحاب حضور حضرت صادق (ع) عرض کردند که ابا الخطاب از قول شما حدیث میکند که شما فرموده اید هر وقت حق را شناختید هر عملی که بخواهید انجام دهید فرمود خدا ابا الخطاب را لعنت کند بخدا قسم چنین بیانی از من صادر نشده بلکه گفته ام هر گاه شما حق را شناختید آن وقت هر عمل خیری از شما سر بزنند خداوند آن عمل را از شما قبول فرموده و بهشت را پاداش آن قرار میدهد و در تأیید فرمایش خود آیه را تلاوت فرمود .

و در آیه فوقیه الله سیئات ما مکروا و حاق بآل فرعون سوء العذاب

از حضرت عسکری (ع) روایت شده فرمود یکی از مخالفین در محضر حضرت صادق (ع) بمردی از شیعیان گفت نظر تو در باره ده نفر صحابی معروف پیغمبر اکرم (ص) چیست ؟ گفت درباره آنها از خداوند طلب خیر کنم تا بر اثر گفتارم خداوند گناهانم را بپامرزد و بدر جاتم بیفزاید آن مخالف گفت خدا را شکر میکنم که نسبت بتو بغض و کینه نوزیده و ضرری بتو نرسانیدم من خیال میکردم تو را فاضی هستی و صحابه را بد و مبعوض میدانم مرد شیعه گفت خداوند لعنت کند کسی را که بغض یکی از صحابه را داشته باشد آن مرد گفت شاید تو تاویل میکنی چه میگوئی در کسی که ده نفر صحابی را مبعوض بدارد جواب داد هر کس ده نفر صحابی را مبعوض بدارد لعنت خدا بر او باد و همچنین لعنت فرشتگان و جمیع خلائق ، مرد مخالف از جابر خواست سراور ابوسه داد و گفت مرا از سوء ظنی که بتو داشتم حلال کن مرد شیعه باو گفت امروز تو در حلیت من هستی و برادر من میباشی و آن مرد مخالف برفت حضرت صادق (ع) باو گفت رحمت خدا بر تو باد فرشتگان در آسمانها از توبه و طرز سخن گفتن تو در تعجب شدند که به بهترین وجهی از دست مخالف خود رهائی یافته و صدمه ای بدین و عقیدمات نرسید و خداوند عمی بر مخالفین ما زیاد نمود و مانع از قصد سوء دوستان ما شد بعضی از حاضرین و اصحاب حضورش عرض کردند یا بن رسول الله ما سخنان این مرد شیعی را نفهمیدیم ظاهراً موافق عقیده آن شخص ناصبی

سخن گفت فرمود اگر نفهمیدید اکنون من برای شما توضیح میدهم تا بدانید خداوند چگونه دوستان ما را بر دشمنان غالب میسازد و آنها را موفق میدارد که طوری با مخالفین خود صحبت کنند که هم طرف را خشنود نمایند و هم آنکه دیش محفوظ و سالم بماند :

رفیق شما بآن مرد مخالف گفت هر کس یکی از اصحاب را مبعوض بدارد لعنت خدا بر او باد مرادش از یکی امیر المؤمنین (ع) بود .

در مرتبه دوم گفت هر کس تمام ده نفر اصحابی را مبعوض بدارد و سب نماید بر او لعنت خدا باد و این بیان و کلام مشعر بر آنست که اگر تمام آنها را سب نماید علی (ع) را سب نموده که آنحضرت یکی از آنهاست و برای حزقیل مؤمن آل فرعون هم مثل این توبه صورت وقوع یافته است حزقیل مردم را بتوحید و یکتاپرستی خدا و نبوت موسی و یزاری جستن از فرعون دعوت میکرد و محمد (س) را بر جمیع انبیاء و پیغمبران تفضیل میداد و علی بن ابیطالب را برتر از تمام اوصیاء می شناخت جمعی از حزقیل نزد فرعون سعایت کردند که او با تو مخالفت نموده و مردم را بر علیه تو دعوت مینماید فرعون میگفت حزقیل پسر عمو و جانشین من است و ولعهد کشور میباشد اگر دعوی شما راست باشد چون کفران نعمت و حقوق من نموده مستوجب کیفر و عذاب سخت است و چنانچه شما دروغ گفته باشید مستحق شدیدترین مجازات میباشید زیرا میخواستید میان من و حزقیل فساد کنید دستور داد حزقیل را حاضر نموده و باو گفتند آیا تو خدائی فرعون پادشاه را انکار نموده و کفران نعمت او مینمائی؟ حزقیل بفرعون گفت ای پادشاه آیا نا بحال از من دروغی شنیده ای فرعون گفت خیر گفت پس ای پادشاه از این مردم سؤال کن پروردگار تان کیست گفتند فرعون دوباره پرسید خالق شما و متکفل از راق شما کیست جواب دادند فرعون حزقیل گفت ای ملک شاهد باش و هر کس که در این محفل است شاهد باشد که من میگویم پروردگار آنها پروردگار من و خالق آنها خالق من و رازق آنها رازق منست و نیست پروردگار و خالق و رازقی برای من غیر از پروردگار و خالق و رازق آنها و من از سوای آن بیزارم حزقیل این اظهارات را که بیان نمود

كَذٰلِكَ يُؤْفِكُ الدِّينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ يَمْحَدُونَ^{۶۲}
 اللّٰهُ الَّذِیْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ قَرَارًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً
 وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّیِّبَاتِ ذٰلِكُمْ اللّٰهُ
 رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ ۝ هُوَ الْحَیُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا
 هُوَ فَادْعُوْهُ مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ۝
 قُلْ اِنِّیْ هُیْتُ اَنْ اَعْبُدَ الدِّیْنَ نَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَمَّا
 جَاۤءَنِی الْبَیِّنَاتُ مِنْ رَبِّیْ وَاُمِرْتُ اَنْ اُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ ۝
 هُوَ الَّذِیْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ یُخْرِجُكُمْ
 طِفْلًا ثُمَّ لِنَبْلُغُوْا اَشْدَّ كُرْ ثُمَّ لِنَكُوْنُ اَسْهَابًا وَ مِنْكُمْ مَنْ یُّوْفِیْ مِنْ
 قَبْلِ وَّلِنَبْلُغُوْا اَجْلًا مَّسْمُومًا وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ۝

مقصودش خدای جهانیان بود نه فرعون و نگفت آن خدائی که آنها میگویند خدای
 منست گفت خدای آنها خدا و پروردگار منست و این معنی بر فرعون پوشیده بود
 فرعون و سایر حاضرین تصور میکردند مراد حزقیل شخص فرعون است فرعون
 یکسانی که سعایت کرده بودند غضب نموده و گفت ای مردم بد کردار و مفسد
 میخواستید در کشور من آشوب و فتنه برپا ساخته و حزقیل را که بمنزله بازوی من
 است از من جدا ساخته و او را بهلاکت برسانید اکنون باید بکفر این فتنه انگیزی
 برسید دستور داد آنها را بچهار میخ کشیده و گوشت بدنشان را قطعه قطعه نمودند و
 حزقیل از شر آن مردم نجات یافت این است معنای آیه شریفه که میفرماید «فوقیه الله»
 یعنی خداوند حزقیل را از گزند و بدیها حفظ نمود «و حاق بآل فرعون سوء العذاب»

کسانی که منکر آیات الهی میشوند آن چنان از بندگی حق باز گردیده و شیفته و فریفته معبودهای باطل میشوند (٦٣) او آن خدائی است که زمین را جایگاه شما قرار داده و آسمان را بر فراز شما برافراشته و شما را به نیکوترین صورتها آفریده و از ارزاق پاکیزه بشما روزی عطا فرموده این است پروردگار و خدای شما منزله و پاک باد چنین پروردگار جهانیان (٦٤) اوست زنده جاویدان و جز او خدائی نیست فقط او را بخوانید و با اخلاص بندگی و پرستش کنید که سپاس و ستایش ویژه پروردگار عالمیانست (٦٥) ای رسول گرامی بمشربین و بت پرستان بگو مرا از ستایش آنچه غیر خداست منع نموده اند زیرا از پیشگاه پروردگارم آیات بی شمار و دلائل روشن بسیاری بمن رسیده است و من مأمورم که تسلیم فرمان پروردگار و خدای جهانیان باشم. (٦٦) او آن خدائی است که شما را از خاک آفرید آنگاه از قطره آب نطفه و بعد بخون بسته شده تبدیل فرموده سپس شما را بصورت طفلی از رحم مادر بیرون آورد تا بسرحد رشد و کمال رسیده و باز پیرسالخورده ای میشوید و ممکن است بعضی از شما پیش از آنکه بسن پیری برسید وفات کنید یا آنکه باجل مقرر رسیده و عمر طبیعی را به پایان برسانید شاید بقدرت و عظمت پروردگار پی ببرید (٦٧)

که مراد از همان توطئه کنندگان قوم فرعون بودند که سعایت حزقیل را بفرعون نموده و خود گرفتار عذاب شدند .

طبرسی ذیل آیه النار يعرضون علیها غدواً و عشیا...

از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود در دنیا آتش را بر آنها عرضه دارند زیرا که در قیامت روز و شب وجود ندارد پیدایش روز و شب بر اثر گردش آفتاب و ماه است و در بهشت و جهنم آفتاب و ماه نیست و پیوسته میگویند پروردگار اچهل وقت قیامت برپا میشود شخصی بحضرت صادق (ع) عرض کرد در مورد این آیه چه میفرمائید

فرمودند مردم چه میگویند عرض کرد آنها میگویند مراد از این آتش همان آتش جهنم است و آنان پیش از دخول بجهنم عذاب نمیشوند چونکه از سعادت هستند فرمودند چنین نیست این عذاب دردنیاست و عذاب آخرت قسمت آخر آیه میباشد که میفرماید:

و یوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب

واذیتحاجون فی النار فیقول الضعفاء للذین استکبروا انا کنالکم تبعاً...

در این آیه بیان میکند محاجه و مجادله دوزخیان را بایکدیگر و گفتگویی که واقع میشود بین رؤسا و اتباعشان میفرماید ای رسول ما بیاد بیاور وقتی را که ایشان در آتش دوزخ باهم بجدا و بحث پردازند ضعفای قوم به گردنکش هائی که پیشوای آنها بودند میگویند این گمراهی و عذاب ما بر اثر پیروی از شما بوده آیا شما میتوانید در عوض قسمتی از عذاب ما را کاسته و بر خود بیفزائید آن گردنکشان متکبر جواب میدهند که ما و شما باید در آتش دوزخ باشیم و البته خداوند بعدالت میان بندگانش حکم فرموده .

وقال الذین فی النار لخزنة جهنم ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من العذاب

ابن طاوس از حضرت امام زین العابدین (ع) ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود اهل جهنم چون گرفتار عذاب آتش شدند بخازنان میگویند از پروردگارتان بخواهید که روزی عذاب ما را تخفیف دهد ، چهل سال جواب آنها را ندهند بعد از آن در جواب ایشان میگویند آیا برای هدایت شما پیغمبران یا دلائل و معجزه های روشن نیامدند پاسخ میدهند چرا آمدند آنگاه خازنان جهنم میگویند پس اکنون هر چه میخواهید دعا و ناله کنید که دعای کافران جز برزیان و گمراهی نخواهد بود. در آن وقت مأیوس شده و درهای جهنم بروی ایشان بسته گردد و پیوسته آنها ناله و فریادشان بلند شود و کسی بداد آنان نرسد .

انا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد

البته ما رسولان خود و کسانی که ایمان آورده اند هم در دنیا یاری و نصرت دهیم و هم در روز قیامت که گواهان بشهادت قیام مینمایند .

سعد بن عبدالله از جمیل بن دراج روایت کرده گفت معنای آیه فوق را از

حضرت صادق (ع) سؤال نمودم فرمود بخدا قسم تاویل این آیه در زمان رجعت خواهد بود آیا نمی بینی پروردگار در دنیا بسیاری از پیغمبران را یاری نفرموده آنها وائمه آل محمد (ص) کشته شدند و هنوز یاری و نصرت پیدا نکردند البته پروردگار ایشان را در رجعت و بازگشت بدنیا یاری خواهد فرمود . و ازایی بصیر روایت کرده گفت حضور حضرت باقر (ع) آیه را تلاوت نمودم فرمود حضرت امام حسین (ع) کشته شده و کسی به خون خواهی حضرتش قیام ننموده و او را یاری نکرده است البته بدنیا بازگشت میفرماید و از قاتلین انتقام میکشد .

يوم لا يفع الظالمين معذرتهم ولهم اللعنة ولهم سوء الدار

در آن روز عذر خواهی ستمکاران سودی نمی بخشد و لعن و خشم پروردگار منوجه آنهاست و منزلگاه بددوزخ برای ایشان آماده میباشد. پس از آن بیان میکند نصرت و یاری کردن از موسی و قوش را و میفرماید ما بموسى مقام رهبری و هدایت داده و بنی اسرائیل را وارث تورات کردیم تاهدایت یافته و خردمندان پند بگیرند آنگاه امر میکند پیغمبر اکرم را بصبر و بردباری بقولش :

فاصبر ان وعد الله حق واستغفر لذنبك وسبح بحمد ربك بالعشي والابكار

ای رسول گرامی برآزار و اذیت اینکه مردم و امت ترا تکذیب میکنند صبر و بردباری بنما البته وعده خدا که نصرت در دنیا و ثواب و پاداش در آخرت باشد حق است و خلافتی در آن نیست و از خداوند طلب آمرزش نموده و هر صبح و شام به تسبیح و نیایش پروردگار خود مشغول باش . و این دستور تعبدیست از طرف پروردگار به پیغمبر بدعا و استغفار تا مقام و منزلت حضرتش مضاعف گردد و سنتی برای امت باشد چه پیغمبر معصوم است و هیچگونه گناه کبیره و صغیره از معصوم سر نمیزند تا موجب استغفار بشود بطوری که بعضی از نادانان به غلط میگویند استغفار پیغمبران از گناهان کبیره است طبری از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود پروردگار فرموده: ای پسر آدم به تسبیح و ستایش من هر صبح و شام ساعتی مشغول باش تا مهمات تو را کفایت کنم .

هُوَ الَّذِي يُخَيِّئُ

فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ الَّذِينَ
يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي بَصْرَفُونَ ۚ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَ
بِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَتَوْفَ يَعْلَمُونَ ۚ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَ
الْتِلَاسِلُ يُتَجَبَّوْنَ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُجْرَوْنَ ۚ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ إِنَّكُمْ
تُشْرِكُونَ ۚ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ تَكُن تَدْعُو مِن قَبْلُ
شَيْئًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ۚ ذَلِكُمْ مِمَّا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ
بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمِمَّا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ ۚ

قرآنه تعالیٰ : ان الذین یجادلون فی آیات اللہ بغیر سلطان
اتیہم ان فی صدورہم الاکبر ...

این آیه در باره جمعی از یهود نازل شده که میگفتند بهمین زودی مسیح
دجال خروج میکند ما او را یاری مینمائیم و او محمد (ص) را ازین خواهد برد و ملک
و نبوت دوباره بما بنی اسرائیل بر میگردد و از اذیت پیغمبر و یارانش خلاص و
آسوده میشویم آیه فوق نازل شد و پروردگار فرمود اینان که بدون حجت و برهان در
آیات خدا و ابطال آن جدال میکنند جز تکبر و نخوت و حسادت بر محمد (ص)
چیزی در دل خود ندارند و البته بآرزوی دل خود که از ین رفتن پیغمبر و خروج
دجال است نمیرسند چه خداوند یهود را خوار و ذلیل نمود و پیغمبرش را عزیز و
مقتدر و غالب گردانید. و فاستعد بالله انه هو السميع البصیر» توای پیغمبر از شر فتنه
یهود و دجال بدر گاه خداوند پناه ببر چه ذات اقدسش شنوا و بیناست. این جمله

او آن خدائی است که زنده میکند و می میراند و چون خواسته باشد چیزی وجود پیدا کند بمشیت و اراده ذات اقدسش میفرماید بشو فوراً بوجود آمده و هستی می یابد (۶۸) ای رسول گرامی آیا ندیدی کسانی که در آیات ما احتجاج و جدال می کنند دچار چه سرنوشت بد و سوء عاقبت میشوند (۶۹) آنهایی که کتاب آسمانی را تکذیب نموده و بآنچه رسولان خود را امر بابلاغ آنها نمودیم تسلیم نشده اند بزودی بکیفر این عناد و لجاج خود خواهند رسید (۷۰) آن زمانی که غل در گردن و با زنجیرهای گران بسوی دوزخ رانده شده (۷۱) سپس در آتش افروخته افکنده شوند (۷۲) سپس بدوزخیان گفته شود معبودانی که غیر از خدا ستایش میکردید چه شده و بکجا رفته اند (۷۳) جواب میدهند از نظر ما پنهان شده اند و مثل اینکه ما در دنیا چیزی را بخدائی نمی پرسیدیم آری خداوند آن چنان کافران را گمراه میگرداند (۷۴) این قهر و عذاب شما کافران برای آنست که در دنیا برخلاف حق رفتار نموده و پیوسته بله و لعب و شهوت پرستی سرگرم و مشغول بوده اید (۷۵)

تهدیدی است از برای یهود .

پیغمبر اکرم (ص) فرمود ای مردم بدانید که در روی زمین هیچ فتنه ای از فتنه دجال عظیم تر نیست پروردگار هیچ پیغمبری را نفرستاده مگر آنکه آنها امت خود را از فتنه او ترسانیدند من پیغمبر خاتم و شما امت آخر زمان هستید در روزگار شما دجال خروج میکند از میان شام و عراق بیرون آمده و لشکر خود را از طرف چپ و راست میفرستد ای مسلمانان بر دین اسلام ثابت و برقرار بمانید و بدانید که دجال اول دعوی نبوت کرده و پس از آن دعوی خدائی نماید ای مردم دجال دیده میشود و خدا را نمیتوان دید او اعور است و بر میان دید گانش نوشته شده کافر هر مؤمنی که او را مشاهده کند صورتش را بر گرداند، بهشت و دوزخی با خود دارد دوزخ او بهشت و بهشت او دوزخ باشد هر کس که بدوزخ او مبتلا شود آیات اول سورة کهف را قرائت کند و بخدا پناه ببرد تا آتش بر او اثر ننموده و سلامت بماند

همانطور که برای حضرت ابراهیم شد و یکی از فتنه‌های او آنست که شیاطین با او هستند مدت ملك او چند سالی طول کشد و در روزگار آخرش چنان باشد که شرر آتش او تمام اقطار جهان را فرا میگیرد جز مکه و مدینه، هر وقت قصه آن دو مکان نماید فرشته‌ای تیغ کشیده باو حمله کند دجال به بیت المقدس برود و آنجا را در تحت تصرف خود در آورد امام مردم آنروز مردی باشد از فرزندان من اسم او اسم من و کنیه‌اش کنیه من است عیسی از آسمان فرود آید و بآن امام اقتدا کند و با دجال آنروز هفتاد هزار مرد یهودی باشند همه با ساز و برك کامل و سلاح تمام دجال چون حضرت عیسی را مشاهده کند سخت بیمناك و مضطرب شده و فرار زابر قرار اختیار کند عیسی (ع) او را تعقیب نموده و گوید کجا فرار میکنی امروز از دست من جان سلامت بدر نبری او را نزدیک باب شرقی مسجد اقصی دستگیر نموده و می کشد و یهودیانی که با او بوده میگریزند و چون در پشت هر سنگ یا دیوار یا چیز دیگری پنهان شوند خدایتعالی آن را بسخن در آورد تا با آواز بلند فریاد زنند که ای مسلمانان در این مکان یهودی و کافری هست بیائید و او را بقتل برسانید عیسی هر کجا صلیبی باشد بشکند و هر خوك و خنزیری بیابد آن را بکشد پروردگار در آنوقت کینه‌ها از دل مسلمانان بردارد تا با یکدیگر دوست و مهربان بشوند و درندگان گزندشان بکسی نرسد و گرگ در میان گوسفندان همچنان نگهبانی کند که سگ نگهبانی میکرد و تمام روی زمین مسلمان باشند و کفر محو و نابود شود و زمین پر برکت باشد و نباتات و شجار و میوه‌جات نیکو و فراوان شود، بعضی گفته‌اند کنیه و لقب دجال ابویوسف است، این بود مختصری از داستان دجال.

لخلق السموات والارض اكبر من خلق الناس ...

اگر بیدیده بصیرت بنگرند محققاً آفرینش آسمانها و زمین از پیدایش و ایجاد بشر بزرگتر و مهمتر است هر چند آفرینش بشر که در آن حیوة و حواس و انواع مدرکات خلق نموده خود بسیار عظیم است اما بیشتر مردم نمیدانند و این معنی را درك نمیکنند زیرا تفکر و اندیشه بکار نبرند.

و ما يستوى الا اعمى والبصير ...

مسلم است که دانای بینا و نادان کور با یکدیگر برابر نیستند در این آید کسانی را که در آیات و دلایل الهی تدبیر و تفکر نمیکنند بکور و نابینا تشبیه نموده چه آنها نفس خود را مهمل گذشتهاند و اشخاصی را که اندیشه و فکر میمایند بدینا مثل میزنند زیرا ایشان معرفت و شناسائی پیدا کنند بحق تعالی و از مصنوعی بصانع برند و همچنین مؤمنین نیکوکار با کفار بد کردار برابر نباشند آنها راه هدایت را پیموده اند و اینان طریق گمراهی را سیر کرده و کمتر مردم متوجه درك این حقیقت میشوند چه عده آنها تیکه در آیات پروردگار تدبیر و مطالعه میکنند خیلی کم میباشد

ان الساعة آتية لا ريب فيها ...

بدون شك روز قیامت خواهد رسید و ساعت دستاخیز فرا میرسد لکن بیشتر مردم از نادانی و بی خبری تا موقع مرك بآن ایمان نمیآورند .

وقال ربكم ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون عن

عبادتي سيدخلون جهنم داخرين

پروردگار شما فرموده مرا از روی خلوص بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم انس بن مالک از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر گاه یکی از شما حاجتی دارد باید از خدا بخواهد، تا جائی که اگر بند نعلین یکی گسسته شود باید در اصلاح آن بخدا استعانت بجوید و فرمود دعا عبادت است و ثواب و پاداش اجابت و آنها تیکه از نیایش و دعای در پیشگاه خدا اعراض و سرکشی میکنند بزودی باذلت و خواری وارد دوزخ خواهند شد. پس از آن دلایل توحید و خدا شناسی را بیان نموده و میفرماید اینست ذات اقدس یکتای خداوند که پروردگار شما و آفریننده تمام موجودات است و جزا و خدائی نیست پس چرا با این همه دلیل روشن از پرستش حضرتش رو بر تافته اید آنگاه فرمود ای پیغمبر کفار پیش از تو مانند همین کفار قریش شیفته و فریفته معبود های باطل شده و از بندگی پروردگار رو بر تافته و از روی عناد منکر آیات الهی میباشند .

ادخلوا ابواب جهنم خالدين فيها فليس

مثنوي المتكبرين «فاصبرين وعد الله حق فاما نرينك بعض الذي نعدهم
اونوفينك فالتنا رجون» ولقد ارسلنا رسلا من قبلك منهم من
فصصنا عليك ومنهم من لاتفصص عليك وما كان لرسول ان ياتي باية
الا باذن الله فاذا جاء امر الله قصي بالحق وخسر هنالك المبطلون ***
الله الذي جعل لكم الانعام لتركبوا منها ومنها ما كلون ولكرم فيها
منافع ولا تبلغوا عليها حاجة في صدوركم وعليها وعلى الفلك تحملون

در کافی ذیل آیه هو الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین

الحمد لله رب العالمین

از ابان بن تغلب روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود ای ابان
چون وارد کوفه شدی این حدیث را روایت کن که هر کس از روی اخلاص شهادت
بدهد به «ان لا اله الا الله» را او بهشت واجب میشود حضورش عرض کردم از فرقه‌های
مختلف نزد من می‌آیند برای تمام آنها این حدیث را بگویم فرمود بلی حدیث کن
زیرا همینکه روز قیامت شود خداوند جمیع اولین و آخرین را در عرصه محشر
حاضر مینماید و از آنها «لا اله الا الله» را میگیرد مگر کسانی که دارای ولایت ما
اهلبیت آل محمد (ص) هستند اینست معنی اخلاص.

داود بن رفعه روایت کرده گفت مردی حضور امام زین العابدین (ع) آمده و
مسائلی از آن حضرت پرسید و رفت بار دیگر شرفیاب شد تا سؤالاتی مانند مسائل

اکنون از درهای دوزخ داخل شده و برای همیشه در آن معذب باشید و آنجا چند بسیار جای بدی است برای مردم گردنکش و متکبر (۷۶) ای پیغمبر مکرم تو بردبار و صبور باش زیرا وعده ثواب و عقاب پروردگار حق است گرچه برخی از منافقین و کافران را می بینی که در دنیا و در برابر چشم تو بکیفر مختصری از اعمال بدشان میرسانیم ولی پس از مرگ بسوی ما بازگشته و بعذاب ابدی مجازات خواهند شد (۷۷) ای رسول گرامی، ما پیش از تو رسولانی فرستاده ایم که شرح حال بعضی از آنها را برایت گفته ایم و بعضی را حکایت نکرده ایم و هیچ پیغمبر و رسولی بدون امر و فرمان ما معجزه ای نداشته است و همینکه فرمان خدا برسد بر همه بحق حکم میکنند و در آن موقع کسانی که راه باطل پیش گرفته بوده اند زیانکار شوند (۷۸) خداست که برای راحتی و سواری شما چهارپایان را بیافرید و شما از بعضی دیگر آنها تغذیه مینمائید (۷۹) منافع بسیار دیگری از شیر و پوست و پشم اغنام و احشام عاید شما میشود و نیازمندی خود را با بسیاری از آنها مرتفع ميسازید و بوسیله مواشی در خشکی و کشتی ها در دریانقل و انتقال میکنید (۸۰)

پیش بنماید حضرت فرمودند در انجیل نوشته شده در پی علمی که بآن عمل نمیکند نروید و چرا با آنچه میدانید عمل نمی کنید زیرا اگر عالم با آنچه میداند عمل نکند خداوند علمش را زیاد نمی نماید و از خدادوز میشود؛ و فرمود بر شما باد بعمل کردن بقرآن زیرا خداوند بدست قدرتش با خشتی از طلا و خشتی از نقره قصری بنا و خلق فرمود و ملاط آنها از مشک و خاکش را از زعفران و سنگپایش را از لؤلؤ و درجات آنها بقدر آیات قرآن قرار داد پس هر کس قرآن قرائت کند باو خطاب نموده و میفرماید با رقت و تائی قرائت کن زیرا چون قاری قرآن داخل بهشت شود کسی به بلندی رتبه او نمیرسد مگر پیغمبران و صدیقین. آن مرد سؤال کرد زهد چیست فرمود زهد زاده درجه است و پست ترین درجه آن رضا است و دریک آیه از قرآن زهد بیان شده و آن این است که میفرماید: «لکیلاتاً سوا علی ما فانیکم

ولا تقرحوا بما آتیکم « پس آن مرد گفت « لا اله الا الله » امام زین العابدین (ع) نیز فرمودند « لا اله الا الله » و بعد « الحمد لله رب العالمین » را اضافه نموده و گفتند هر یکی از شما گفت « لا اله الا الله » باید عقب آن جمله « الحمد لله رب العالمین » را هم بگوید زیرا خداوند میفرماید « هو الحي لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدين الحمد لله رب العالمین ».

هو الذي خلقكم من تراب ثم من نطفة ثم من

علقة ثم يخرجكم طفلا ...

در این آیه پروردگار نعمتهائیکه در بدو امر به بندگان خود عطا فرموده تذکر داده و میفرماید خداست که شما را از خاک آفرید یعنی اصل و پدرتان آدم که شما از صلب او هستید خاک بوده آنگاه شما را از قطره آب نطفه و بعد بخون بسته شده تبدیل نموده سپس بصورت طفلی از رحم مادر بیرون آورد تا بسرحد رشد و کمال رسیده و باز پیر سالخورده ای میشوید و ممکن است بعض از شما پیش از آنکه بسن پیری برسید وفات کنید یا آنکه باجل مقرر رسیده و عمر طبیعی را طی نموده بقدرت و عظمت پروردگار پی ببرید و همان خداست که زنده میکند می میراند و چون خواسته باشد چیزی وجود پیدا کند بمشیت و اراده ذات اقدسش میفرماید باش فوراً آنچیز بوجود آمده و هستی می یابد .

الم تر الى الذين يجادلون في آيات الله اني يصرفون

ای رسول گرامی آیا نمی بینی کسانی که در آیات ما احتجاج و جدال میکنند چه سبب شده که ایشان با این همه دلائل و حجج از آیات خدا برمیگردند و چگونه دچار سرنوشت بد و سوء عاقبت میشوند آنهائیکه قرآن را تکذیب نموده و بآنچه رسولان خود را امر بابلاغ آنها نمودیم تسلیم نشده اند بزودی میدانند که بکیفر این عناد و لجاج خود خواهند رسید آن زمانیکه باغل در گردن و بازنجیرهای گران بسوی دوزخ رانده شده سپس در آتش افروخته افکنده شوند .

« ثم قيل لهم اينما كنتم تشركون من دون الله » سپس بدوزخیان گفته شود

معبودانی که غیر از خدا ستایش میکردید چه شده و بکجا رفته اند جواب میدهند از نظر مایه‌پنهان شده‌اند .

ابی جابر و ذیل آیه **ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ تَشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ...**

از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود خداوند کافران را مشرک نامیده برای آنکه تکذیب کتاب نموده اند چه خداوند رسولانی با کتاب فرستاد و کفار از پذیرش کتاب و هدایت رسول او سرباز زدند .

و كَافَىٰ فِي ذٰلِكَ آيَةٌ لِّكُم بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْاَرْضِ

بغیر الحق و بما كنتم تفرحون

از ضریس کناسی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر (ع) عرض کردند فدایت شوم مسلمانانی که اقرار به نبوت پیغمبر اکرم (ص) نموده و قبل از درک امام مرده و ضمناً گناهکار هم بوده اند چه حالی خواهند داشت زیرا آنها امامی شناخته و ولایت شما را نداشته‌اند فرمودند این قبیل مسلمین را چون در قبر گذارند از بهشتی که خداوند در مغرب زمین آفریده است در پی بقبرش می‌کشایند و تا روز قیامت روحانیت آن بهشت در قبر او خواهد بود و در قیامت او را برای حساب حاضر نموده و حسنات و سیئاتش را می‌سنجند آنگاه با بسوی بهشت می‌روند و یا جهنم و اینها برای امر خداوند تا روز قیامت متوقف خواهند بود و حسیناً و حال ضعیفان و ابلهان و اطفال و اولاد مسلمین که پیش از بلوغ بمیرند و اما ناصبین از اهل قبله را چون داخل قبر کنند از جهنمی که خداوند در مشرق زمین آفریده است شکافی و دری بقبر او باز شود و شعله و دودی بقبر او داخل گردیده تا روز قیامت بحسابش رسیدگی شده و باذات و خواری وارد جهنم خواهد شد پس از آن پروردگار پیغمبرش را مخاطب قرار داده و می‌فرماید ای محمد (ص) تو بر اذیت و آزار قوم و تکذیب آنها صبور و بردبار باش همانا وعده پروردگار بنصرت و ظفر تو بر آنها حق است اگر ما بتو بنمائیم بعضی از کیفر و عذاب آنها را در دنیا و در برابر خشم تو بکیفر از اعمال بدشان برسانیم یا نرسانیم یا آنکه تو را بجوار رحمت خود بریم یکسان است زیرا باز گفت همه آنها بسوی ما خواهد بود و بعذاب ابدی مجازات خواهند شد .

وَبُرِّكُوا أَيَّامُهُ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُشْكِرُونَ ۝ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّ الْأَرْضَ فَنَظَرًا
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرُ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَ
 أَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ
 بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِهَا عِنْدَ كُلِّ مَعْلَمٍ وَخَافَ مِنْهُمُ مَا كَانُوا يَدْعُونَ أَنْ يَنْهَضُوا
 فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ
 مُشْرِكِينَ ۝ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا نَسُوا اللَّهَ
 الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرُوا هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ *

و در کافی ذیل آیه و لقد ارسلنا رسلا من قبلك منهم من قصصنا ...

از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود در فاصله میان آدم تا نوح انبیاء و پیغمبرانی پنهان و مخفی بوده اند که نام آنها در قرآن برده نشده و مانند پیغمبرانی که علنی بوده و نامشان بیان شده ذکر از ایشان بهمان نیامده .

قوله تعالى : **اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْاَنْعَامَ لَتَرْكَبُوا مِنْهَا وَ مِنْهَا تَاْكُلُوْنَ**

پروردگار در این آیه بعضی از نعمتهایی که به بندگان خود عطا فرموده بیان میکند و میفرماید خداست که برای راحتی شما چهار پایان را بیافرید از بعضی استفاده سواری میکنید و از بعضی دیگر آنها تغذیه مینمائید و منافع بسیاری دیگر از شیر و پوست و پشم اغنام و احشام عاید شما میشود و نیازمندی های بسیاری را بوسیله آنها مرتفع میسازید و از مویشی در خشکی و از کشتی ها در دریا برای حمل و نقل کالا و رفت و آمد استفاده میکنید چون پروردگار بعلم ازلی خود میدانست که بشر

خداوند آیات قدرت و عظمت خود را بشما نشان داده است کدام يك از آیات پروردگار را شما میتوانید منکر شوید (٨١) آیا باقطار عالم سیر و سفر نمیکنند تا عاقبت حال ملت و اقوامی که بیشتر از آنها مؤثر در روی زمین بوده و قومی برتر از ایشان بودند بچشم خود مشاهده کنند و بدانند تمام آنچه که بدست آورده و اندوخته بودند مانع از هلاکت مرگشان نشده و از آنها حفاظت و حمایت نمود (٨٢) و همینکه رسولان و فرستادگان ما با دلائل و آیات روشن بسوی آنها میآمدند آنها با اتکاء بدانها باطل خود اظهار خوشوقتی و شادی مینمودند تا روزی که وعده عذابی که بنظر استهزاء بدان می نگریستند ایشان را احاطه نموده و بسوی فنا روانه نمود (٨٣) و چون شدت قهر و خشم ما را دیدند گفتند ما بخداوند یکتا ایمان آورده و بنسب تمام آنچه که شريك خدا قرار میدادیم کافر شده و تبری میجوئیم (٨٤) اما ایمانی که پس از مشاهده مرگ و عذاب اظهار میدارند کمترین سودی نداشته و نتیجهای برای آنها ندارد سنت پروردگار در میان بندگان بر آنست که برای هدایت مردم و بذل لطف و اعطای ثواب مؤمنین و خشم و قهر و کیفر مشرکین رسولان و انبیائی بفرستند تا مردم باطاعت و معصیت شناخته شوند و البته در این مقام کافران زیانکار می باشند (٨٥)

بمسافرت در دریا و خشکی احتیاج دارد لذا وسیلهای برای سفر دریا و مر کب دیگر برای حرکت در خشکی ایجاد فرمود .

و یریکم آیا ته فای آیات الله تنکرون

در این آیه پروردگار کفاریکه منکر توحید و آیات و علامات خدا شناسی هستند مخاطب قرار داده و میفرماید خداوند آیات قدرت و عظمت خود را بشما نشان داده است بطوریکه در آیات گذشته بیان فرمود، شما کدام يك از آیات پروردگار را میتوانید منکر شوید؟ این جمله از آیات توییحی است برای کفار که خدا را انکار نموده اند چه آیات او بحدی روشن و ظاهر است که نمیتوان آنها را انکار کرد آنگاه

آنان را متنبه و آگاه میگرداند و میفرماید آیا باقطار عالم سیر و سفر نمیکنند تا عاقبت حال ملت ها و اقوامی که بیشتر از آنها مؤثر در روی زمین بوده و قوی تر و برتر از ایشان بودند بچشم خود مشاهده کنند و بدانند تمام آنچه که بدست آورده و اندوخته بودند مانع از هلاکت مرگشان نشد و از آنها حفاظت و حمایت ننمود ؟

فلما جائتهم رسلهم بالبینات فرحوا بما عندهم من العلم

و حاق بهم ما كانوا به يستهزؤن

و چون پیغمبران و فرستادگان ما با دلائل و آیات روشن برای هدایت آنها آمدند آنها با اتکاء بدانش باطل خود اظهار خوشوقتی و شادی مینمودند (چه آن کفار میگفتند ما بهتر از این پیغمبران میدانیم بعث و نشور و حساب و عقابی برای ما نخواهد بود و این اعتقاد جهل آنها را خداوند بر سبیل مجاز علم نامید) تا روزی که وعده عذابی که بنظر استهزاء بدان می نگریستند ایشان را احاطه کرد و بسوی فنا روانه نمود .

این بابویه ذیل آیه فلما راوا بأبنا قالوا آمنا بالله وحده ..

از ابراهیم بن محمد همدانی روایت کرده گفت حضور حضرت زنا (ع) عرش کردم چرا فرعون با آنکه ایمان آورد و بتوحید و یگانگی خدا اقرار نمود غرق شد؟ فرمود وقتی که راه نجاتی ندید و مأیوس شد ایمان آورد و ایمان در موقع یأس پذیرفته نمیشود و این حکم خدا از دوران قدیم جاری بوده و خواهد بود .

و در کافی از جعفر بن وزق روایت کرده گفت مردی نصرانی را نزد متوکل عباسی آوردند تا بجرم آنکه بازن مسلمانان زنا کرده بود مجازات کنند وقتی خواستند حد بر او جاری نمایند اسلام اختیار نمود بحیی بن اکثم قاضی القضاات گفت قبول اسلام حکم شرك و زنا کردن او را از بین برد عده ای معتقد بودند که باید حد بر او جاری شود و جمعی دیگر عقاید گوناگون اظهار کردند متوکل امر نمود نامه ای خدمت حضرت امام علی النقی (ع) نوشته و حکم مسئله را از ایشان سؤال کردند حضرت در جواب مرقوم فرموده بودند باید آنقدر مرد نصرانی را بزنند تا بمیرد

یحیی و چند نفر دیگر از علمای مخالف این حکم را عادلانه ندانسته و گفتند ای خلیفه از آن حضرت سؤال کن که این حکم را بر طبق قرآن و یا سنت داده و یا برای خویش زیرا مامد رکی بر صحت آن نمی بینم چون پرسشنامه بحضرتش رسید در جواب نوشتند :

« بسم الله الرحمن الرحيم فلما احسوا باسنا قالوا آمنا بالله وحده و كفرنا بما كناهه مشركين فلم يك ينفعهم ايما نهم لما راوا باسنا سنة الله التي قد خلت في عباده و خسرها لك الكافرون » .

متوکل دستور داد نصرانی زناکار را آنقدر زدند تا مرد و یحیی و علمای دیگر از مخالفین شرمیده شدند .

پایان سورة مؤمن



مرکز تحقیقات کاتبیه و خطی



(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدٌ ۝ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ الْقُرْآنَ فَصَلَّتْ ۝ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ۝ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝

بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۝ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا فِي أَكْثَرِ مَا

تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فَاغْمُزْ أَوْ نَسُتْ ۝ فَاغْمُزْ

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ ۝ فَاسْتَفِهُوا إِلَيْهِ

وَأَسْتَغْفِرُوا لَهُ ۝ وَوَيْلٌ لِّلشَّٰكِكِينَ ۝ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ

هُم كَافِرُونَ ۝

سورة فصلت

سورة حم سجده که به فصلت نیز موسوم است درمکه نازل شده و دارای پنجاه و چهار آیه و هفتصد و نود و شش کلمه و سه هزار و سیصد و پنجاه حرف میباشد . در ثواب تلاوت این سوره ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس سوره حم سجده را قرائت کند در روز قیامت دارای نوری شود باندازه دیدن چشم و در دنیا زندگی نیکو و پر متعنت خواهد داشت .

خلاصه سوره سجده مشتمل است بر بیان آنکه قرآن مرده میدهد و میرساند در حالیکه بیشتر مردم از احکام آن سرپیچی و اعراض میکنند و بنصایح آن عمل نمی نمایند و مشرکین را از ایمان نداشتن بعالم آخرت منعت میکند و نیز مشتمل است بر تهدید کفار و شمه‌ای از شرح احوال و هلاکت گنشتگان و بیان گواهی دادن اعضاء و جوارح انسان بتمام کارهایی که در دنیا نموده‌اند و سخنان مشرکین

بنام خداوند بخشنده مهربان

حم رمزی است میان خدا و رسول اکرم (ص) (۱) این قرآن از جانب خداوند بخشنده و مهربان نازل شده (۲) این قرآن کتاب جامعی است که آیات آن بزبان فصیح عربی برای دانشمندان و مردم دانا تدوین گردیده (۳) این کتاب آسمانی مردم صالح و مؤمن را مرده نجات و بهشت میدهد و بدکاران را از عذاب خدا بر حذر ساخته و میترساند لکن بیشتر مردم از آن سرپیچی و اعراض نموده و نصایح آنرا نمیشنوند (۴) مشرکین به پیغمبر (ص) گفتند دلهای ما از قبول دعوتت در پرده و گوش ما از شنیدن و پذیرش سخنانت بسیار سنگین و میان ما و تو پرده ضخیمی فاصله شده تو بکار دین خود مشغول باش ما هم بکیش خویش عمل میکنیم (۵) ای رسول گرامی بامت خود بگو که من هم چون شما انسانی هستم مگر آنکه بمن وحی میرسد که خدای شما خدائی یکتا و بی همتاست پس همگی مستقیماً بسوی او بشتابید و بدین حق بگروید و از او طلب آمرزش کنید و بدانید که مشرکین عاقبتی بد داشته و وای بر احوال آنهاست (۶) آنهائی که هرگز زکوة مال خود را نمیدهند و منکر قیامت و عالم آخرت میباشند (۷)

در باره قرآن و عاقبت کفار و کیفر آنها و دلایل توحید و خداشناسی و اینکه پروردگار هرگز به بندگان ظلم و ستم نمیکند و بیان این مطلب که خو و طبیعت آدمی آنست که چون نعمتی باو عطا شود کفران ورزد و خدا را فراموش کند و همینکه گرفتار بلیه و آسیبی شود رو بسوی خدا کند و پیوسته زبان بدعا گشاید.

قوله تعالى : حم ، تنزيل من الرحمن الرحيم

در سوره مؤمن تفسیر حم را بیان نمودیم و در سوره بقره گفته شد که مقطعات اوایل سور کلید اسمی از اسماء خدا یتعالی باشد و یا اشاره بنعمت و عذاب و بمدت و

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۚ
 قُلْ أَشْكُرُ لَكُمْ فَرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا
 ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۚ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ تَحْتِهَا وَبَارَكَ فِيهَا
 وَقَدَرَفِيهَا أَقْوَامًا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلشَّائِلِينَ ۚ ثُمَّ أَسْرَوِي
 إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا
 قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۚ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي
 كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحُ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ
 الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۚ



پایان دولت طایفه‌ای و منقرض شدن طایفه دیگری است و سربست میان پروردگار
 و پیغمبرش .

« تنزیل » خبر مبتداء محذوف است. یعنی این قرآن از جانب خدای بخشنده
 مهربان نازل شده است .

کتاب فصلت آیاته ...

« کتاب » بدل تنزیل است و « فصلت » بمعنای بیانست چه حلال و حرام و احکام
 و سنن و حق و باطل و امثال و اندرز و وعد و وعید و ترغیب و ترهیب در قرآن بیان
 شده و آیاتش به نیکوترین اسلوب تدوین و تنظیم گردیده و تخصیص دادن دانایان را
 بذکر با آنکه قرآن برای دانشمندان و نادانان فرود آمده برای آنستکه دانشمندان
 و دانایان در حقیقت از قرآن سود میبرند نه جاهلان .

هر آینه برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح کردند پاداش بسیار و بدون منت است (۸) ای پیغمبر (ص) بمشکرین بگو آیا شما بآن خدائی که زمین را دو روزه خلق نموده کافر میشوید و برای خدا شریک و مانند فرض میکنید؟ در صورتی که ذات مقدس پروردگار خدای جهانیان است (۹) او خدائی است که در روی زمین کوههای سر بر فلک کشیده برافراشت و انواع برکات و نعمت های فراوان در آن ایجاد فرمود و در چهار روز ارزاق و قوت مردم روی زمین را مقدر و معین فرمود و روزی طلبانرا در کسب معاش یکسان و برابر قرار داد (۱۰) آنگاه بآفرینش آسمانها که تا آنموقع دودی بود توجه کامل فرمود و بآسمانها و زمین امر شد که یا بمیل و رغبت و یا بجبر و اکراه بسوی خدای خود بشتابید آنها عرضه داشتند که با کمال اشتیاق و میل بسوی تو می شتاییم (۱۱) سپس در دو روز نظم آسمانها و افلاک را استوار فرمود و در هر آسمانی فرمان بنظم داده و آسمان دنیا را با چراغهای ستارگان درخشان زینت دادیم و این نظام متقن و دقیق آسمان و زمین معرف قدرت خداوند توانای داناست (۱۲)

بشیرا و نذیرا

این قرآن مردم صالح و مؤمن را مژده نجات و بهشت میدهد و بدکاران را از عذاب برحذر میکند و آنها را میترساند. بشارت و انذار صفت قرآن است چه آیات عذاب آن حاکی از عذاب و کیفر قهر خداست و آیات رحمتش بیانی است از ثواب و پاداش او لکن بیشتر مردم از قرآن دوری و اعراض میکنند و اندرز و نصایح آنرا بکار نمی برند.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا نَدْعُوْنَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ مِّنْ

بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ ...

این آیه بیان مینماید گفتار و سخنان مشرکین مکه را که به پیغمبر اکرم (ص) می گفتند دلهای ما در پرده و گوش ما از شنیدن و پذیرش سخنانست بسیار گران و سنگین

است ، میان ما و تو پرده ضخیمی فاصله شده یعنی فهم ما از درك و شنیدن کلمات عاجز و قاصر است و تاب تعقل آنرا نداریم و دعوت را نمیتوانیم بپذیریم و هرگز بدین تو نمیگرویم، تو بکار دین خود مشغول باش ما هم بکیش خویش عمل میکنیم این سخنان را برای آن می گفتند که رسول خدا از ایمان آوردن و گرویدن ایشان مأیوس شود و از تبلیغ دعوت آنان منصرف گشته بازایستد . چون اصرار بر گفتار خود نمودند پرورد گار به پیغمبرش دستور فرمود که بآنها بگوید :

انما انا بشر مثلكم ...

من دعوی خدائی نمیکنم من هم مانند شما انسانی هستم جز آنکه بمن وحی میرسد و پرورد گار شما خدائی یکتا و بی عمتا و از شريك داشتن مبرا است پس همگی براه مستقیم او بشتابید و بسوی دین حق بگروید و از او طلب آمرزش کنید تا او از گناهانی که از شما سرزده درگذرد . « وویل للمشرکین » وای بر احوال مشرکین که عاقبت بدی دارند . کسانی که باسلام ایمان واقرار آورده اند ولی در عمل خلاف فرموده خدا را بجا میآورند مشرک هستند بطوریکه میفرماید « و ما یؤمنوا کثرهم بالله و هم مشرکون » زیرا چون مأمور بانجام عملی شوند برخلاف گفتار خداوند رفتار مینمایند بنابراین مشرک نامیده شده اند .

محمد بن عباس ذیل آیه فوق بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که بداد رقی فرمود کدام يك از شما باسمان میرسد بخدا قسم ارواح ما و ارواح پیغمبران هر شب جمعه دور عرش طواف می کنند ای داود پدرم امام محمد باقر (ع) حم سجده را قرائت کرد تا بکلمه « فهم لایسمعون » رسید سپس فرمود جبرئیل بر رسول اکرم (ص) نازل شد و گفت بعد از حضرت علی بن ابیطالب (ع) امام و پیشوای مسلمین است بعد گفت « حم تنزل من الرحمن الرحیم کتاب فصلت آیا ته قرآناً عربیاً لقوم یعلمون » تا رسید بآیه « فاعرض اکثرهم عن ولایة علی فهم لایسمعون » تا « وویل للمشرکین » یعنی کسانی که برخلاف آنچه خداوند فرموده عمل می کنند و از ولایت امیر المؤمنین (ع) اعراض مینمایند بر اثر این مخالفت با فرمان خداوند مشرک نامیده میشوند و بکیفر مشرک خویش میرسند .

الذین لا یؤتون الزکوة وهم بالآخره هم کافرون

ظاهر این آیه دلالت دارد بر آنکه کفار با اصرار بر کفر خود بر احکام و شرایع متعبدند، و مکلفند بر فروع دین مانند تکلیفشان با اصول، چه توییح و ملامت نموده آنها را به ندادن زکوة و علت آنکه از میان تمام عبادات زکوة را نام برده آنستکه بیشتر مردم خست و لثامت طبع دارند و بخل میورزند بر دادن زکوة و اتفاق نمودن اگر چه در عبادات دیگر از قبیل نماز و روزه و حج مطیع و فرمان بردار هستند ولی خمس و زکوة و سایر موارد دادن مال برایشان دشوار و گران میآید و از این لحاظ پیغمبر اکرم (ص) فرمود «الزکوة قنطرة الاسلام من عبرها نجی» زکوة پل مسلمانی است هر کس از آن بگذرد نجات یابد.

و بعضی از اشراف عرب پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص) گفتند نماز و روزه بجا میآوریم ولی حاضر نیستیم بخشی از اموال ما را بعنوان زکوة بگیرند و بردارند. و بعضی از مفسرین گفتند زکوة در آیه ترکیب نفس و عبارت است از کلمه اخلاص و گفتن «لا اله الا الله» محمد رسول الله، چه بگفتن این کلمات بدنهای ایشان پاک و پاکیزه میشود زیرا پروردگار کفار را بنجاست متصف نموده و فرموده «انما المشرکون نجس» و احادیث وارده از ائمه معصومین علیهم السلام مؤید این قول است چنانچه محمد بن عباس ذیل آیه فوق روایت کرده که ابان بن تغلب گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود ای ابان چگونه خداوند از جمعی زکوة اموالشان را طلب میکند و حال آنکه ایشان مشرک هستند و غیر خدا را عبادت و پرستش مینمایند؟ حضورش عرض کردم فدایت شوم آیه را برایم بیان و تفسیر کنید فرمود وای بر احوال مشرکین همان کسانی که با امامت علی بن ابیطالب (ع) تمکین ننموده و از ولایت آنحضرت اعراض کرده و مشرک شده اند و در خلافت و امامت برای آنحضرت قائل بشریک هستند همانا خداوند مردم را بایمان بخدا و رسول و ائمه دعوت فرمود و هر کس به یکتائی خدا و رسالت پیغمبر اکرم و ولایت و امامت ائمه معصومین ایمان بیاورد تمام واجبات دین بر او واجب میگردد و اگر کسی یکی از فرائض و واجبات را ترک کند عملش باطل و ایمانش نقض میگردد و مشمول

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ
عَادٍ وَثَمُودَ ۚ إِذْ جَاءَتْهُمْ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا
إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَأَنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَاذِبُونَ
فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّْا قُوَّةً أَوَلَمْ
يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَحْدِثُونَ
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِيطَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابُ الْآخِرُ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ۚ



مفاد آیه فوق می باشد .
و در حدیث دیگر آنحضرت فرموده مراد از زکوة در آیه تزکیه نفس است
از شرك چه پروردگار فرمود مشركین نجسند و هر کس بامام شرك آورد به پیغمبر
شرك آورده و آنکس که به پیغمبر شرك آورده بخدا مشرك شده و این مردم بولاية
اهل بیت شرك آورده اند چه بولايت ایشان اعمال بندگان در قیامت پاک و پاکیزه
می گردد .

پس از آن ثواب و پاداش مؤمنین را بیان کرده میفرماید :

ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات لهم اجر غير ممنون

همانا آنانکه بخدا ایمان آورده و عمل نیکو بجا آورده اند پاداش بی پایان
خواهند یافت بدون آنکه منتی بر آنها بگذارند .

اگر مردم کافر کیش با توجه بعظمت آفرینش آسمانها و زمین باز از خدا شناسی و یکتا پرستی سرپیچی کردند بآنها بگویند شما را از نزول صاعقه ای چون صاعقه هلاک کننده اقوام عاد و ثمود بر حذر میدارم (۱۳) زیرا وقتی که از هر طرف رسولان برای هدایت ایشان آمده و گفتند جز خداوند یگانه را پرستش نکنید گفتند اگر خدا میخواست فرشتگان را برای رهبری ما میفرستاد و ما رسالت شما را نمی پذیریم و بآن کافریم (۱۴) اما قوم عاد در زمین بناروا سرکشی نموده و تکبر ورزیدند و میگفتند در جهان از مانیر و مندتری وجود ندارد آیا آنها نمیدیدند خدائی که ایشان را خلق کرده نیر و مندتر و قوی تر از ایشانست؟ و با مشاهده قدرت و آیات عظمت ما باز بر انکار خود اصرار داشته و در گمراهی پایدار بودند (۱۵) ما نیز برای هلاک قوم عاد در روزهای نحس و شوم باد تند و سختی فرستادیم تا در دنیا ایشانرا طعم ذلت و عذاب را بچشانیم و بعسرت و خواری گرفتار شوند و حال آنکه کفر و عذاب آن جهان بیش از دنیاست و هرگز کسی بایشان کمک و یاری نخواهد کرد (۱۶)

قل ائکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین و

تجعلون له اندادا ذلک رب العالمین

در این آیه پروردگار کفار را توبیخ نموده و به پیغمبرش میفرماید بایشان بگو آیا شما بآن خدائی که زمین را بدو روز بیافرید کافر میشوید و برای خدا شریک و مانند فرض میکنید؟ (آندو روز یکشنبه و دو شنبه بود) همان خدائی که زمین را در دو روز آفرید پروردگار جهانیان و مالک و متصرف آنهاست.

و جعل فیها رواسی من فوقها ...

و در روی زمین کوههای سر بر فلک کشیده و ثابت بر جای ایستاده بر افراشت و انواع برکات و نعمتهای فراوان در آن ایجاد فرمود از گیاه و درختان و معادن و سایر چیزهای دیگر و در چهار روز ارزاق و قوت اهل زمین را مقدر و معین فرمود

وَاِنَّا

ثَمُودَ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَصَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَآَخَذْنَاهُمْ صَاعِقَةً
 الْعَذَابِ الْهَوْنِ بِمَا كَانُوا يَكْبُونَ ۝ وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا
 يَتَّقُونَ ۝ وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۝ حَتَّىٰ إِذَا
 مَا جَآؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 وَقَالُوا الْجُلُودُ مِنَّا لَمَّا شَهِدْنَا قَالُوا انْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ
 شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلَئِنْ تَرْجِعُونَ ۝ وَمَا كُنْتُمْ تُنْشِرُونَ
 أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ
 أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ أَمَّا تَعْمَلُونَ ۝

دو روز زمین را بیافرید و دو روز دیگر (سه شب و چهار شب) کوهها و ارزاق را
 بیافرید ، پس مجموع چهار روز باشد نه آنکه چهار روز کوهها و ارزاق را بیافرید ،
 علی بن ابراهیم ذیل آیه « و قد رفیها اقواتها فی اربعة ایام سوءا للساثلین » میگوید
 مراد از « اربعة ایام »

چهار فصل است که در آن فصول مختلفه ارزاق اهل عالم از انسان و حیوان
 و پرندگان و حشرات چه در خشکی ها و زمین و چه در دریا و قعر اقیانوس ها
 بالاخره معاش تمام جنبندگان را فراهم میسازد و آن چهار فصل بهار و تابستان و
 پائیز و زمستان است که خداوند بادهای و باران و رعد و برق را در زمستان بر زمین
 میفرستد تا زمین سیراب گردد بعد از آن بهار میرسد که فصل معتدلی است و در آن
 نباتات و درختان بسیر طبیعی شروع برشد و نمو مینماید سپس تابستان شود و درختان و
 میوه ها و دانه ها محکم شده و قوت تمام مردم و حیوانات میگردند سپس پائیز فرا

و اما قوم ثمود را ما با ارسال رسولان هدایت نمودیم ولی ایشان کوری گمراهی را بر هدایت ترجیح داده و بر اثر ضلالت و بدکاری و اعمال نادرستی که از ایشان سر میزد چهار صاعقه عذاب شده و هلاک شدند (۱۷) ولی از همان قوم کسانی را که ایمان آورده و با تقوی بودند از نیستی و هلاکت رهایی بخشیدیم (۱۸) میرسد آن روزی که دشمنان خدا را بسوی آتش دوزخ کشتانیده و همه را محصور و حاضر سازند (۱۹) و چون همه حاضر گشتند گوش و چشم و پوست بدن آنها بتمام کارهایی که در دنیا نموده اند گواهی و شهادت دهند (۲۰) آنها پوست و سایر اعضاء بدن خود میگویند چرا بر علیه ما شهادت دادید در جواب گویند خدائی که شما را و کلیه هستی را آفریده ما را بسخن آورد همانطوریکه همه موجودات را گویا فرمود اوست که شما را از اول خلق فرموده و چون بمیرید بسوی او باز گشت خواهید نمود (۲۱) شما که کارهای ناروا و زشت خود را پنهان می نمودید برای آن نبود که گوش و چشم و پوست بدن تنان امروز شهادت ندهند؛ لکن از آن جهت گناه خود را پنهان میداشتید که تصور میکردید کارهای زشتی که از خلق پنهان می کنید از خداوند هم پنهان مانده و بر آن آگاه نیست (۲۲)

میرسد که میوه ها و غلات را از فساد مانع گشته و آنها را پاکیزه میسازد و اگر تمام دوران سال بیکنواخت بود مثلاً بهار پیش نمیآمد نباتات از زمین نمیروئید و درختان سبز و بارور و باثمر نمی شد و میوه و سایر حبوبات و غلات بدست نمی آمد و یا اگر همیشه تابستان بود تمام روئیدنی ها میسوخت و معاش انسان و حیوان مختل میگردید و چنانچه همواره پائیز بود اشجار و نباتات نیرو نمی گرفتند و نتیجه مفید عاید نمیشد لذا خداوند این اوقات چهار گانه و فصول مختلفه را برای تأمین آسایش عموم بیافرید و قوام و هستی عالمیان را بر آن مقرر داشت و این اوقات را «سواء للسائلین» نامید یعنی بر قرار فرمود برای محتاجان زیرا هر محتاجی سائل است و در عالم مخلوقات وجود دارد که توانائی سؤال ندارند و سؤال نمی کنند اما محتاجند مانند

بیشتر حیوانات که برای ادامه زندگی محتاج به قوت میباشند ولی قدرت سؤال ندارند و خداوند روزی و قوت آنها را در این دنیا مهیا و آماده فرمود است .

ثم استوی الى السماء وهی دخان

پس از آن بافرینش آسمانها توجه کامل نموده و فرموده آسمان در اصل دودی بود چه پروردگار پس از آنکه اراده اش تعلق گرفت تا مخلوقات بیافریند در مرتبه نخست هوا را آفرید پس از آن آب را آنگاه بر اثر وزیدن باد بر آب موجی پدید آمد و بخاری هویدا شد و از آن دودی برآمد از آن دود آسمانها را خلق نمود چنانکه امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه بآن اشاره فرمود و نیز در کافی از حضرت صادق (ع) روایت شده که آنحضرت در جواب ایرش فرمود عرش پروردگار بر آب قرار داشت چنانکه در قرآن مبهرماید « وکان عرشه علی الماء » و آب بر هوا قرار داشت در آنوقت مخلوقی بجز آب و هوا موجود نبود پروردگار اراده فرمود زمین و آسمان را بیافریند به باد امر نمود تا بر آب وزید موجی نمود از شد آن موج مبدل بکف گردید جمع نمود آنها در موضع خانه کعبه پس از آن زمین را از زیر آن بگسترانید باز دیگر بباد امر فرمود بر آب وزید موجی و کفی ظاهر شد و از میان آنها دودی بدون آتش برآمد و منبسط گردید و از آن دود آسمانها را خلق نمود . و احادیث وارده در آنکه آسمان از دود آفریده شده بسیار است .

فقالها وللارض اثتیا طوعاً او کرها قالتا اتینا طائعين

و بآسمانها و زمین امر شد که یا بمیل و رغبت و یا بجبر و اکراه بسوی خدای خود بشتابید آسمان و هر چه در آن بود از آفتاب و ماه و ستارگان و غیر اینها و زمین و آنچه در آن بود از نهرها و درختان و میوه ها با کمال شوق و میل بسوی پروردگار خود شتایند و در حقیقت آنجا امر و گفتاری نبود از خدا یتعالی و نه از آسمان و زمین جوابی ، این تعبیر اشاره بسرعت حصول آنهاست بر وفق مراد چنانچه مولای مطاع بغلام و خادم مطیع خود بگوید اگر میل و رغبت داری فلان عمل را انجام بده او بفوریت و با کمال اشتیاق انجام دهد معقول نیست شخص حکیم ؛ معدوم را طرف خطاب قرار دهد علاوه بر آن جواب دادن جمادات صحیح نیست و شاید و

علت آنکه « طائعين » گفت و « طائعين » فرمود برای خاطر آن بود که زمین و آسمان و هر چه در آنها بود از عقلاء و غیر آن خواست آنگاه غلبه داد جانب عقلا را بر غیر آن چه کنایه آورد از آنها بضمیر عقلا و فرمود « طائعين » .

فَقَضِيهِن سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ

هفت آسمان را در دو روز بیافرید و « قضی » در اینجا بمنای خلق است و آن دو روز پنجشنبه و جمعه بود پس مجموع آفرینش زمین و آسمانهاش روز بود چنانکه می فرماید : « خلق السموات والارض و ما بينهما في ستة ايام » و روز جمعه را برای آن جمعه گفتند که خلق آسمان و زمین و چیزهای دیگر در آن جمع شد .

واوحى فى كل سماء امرها

و در هر آسمانی فرمان داد بنظم و کار آن

وزينا السماء الدنيا بمصابيح و حفظاً ذلك تقدير العزيز العليم

و آسمان دنیا را با چراغهای ستارگان درخشان زینت بخشیدیم و آن ستارگان را نگهبانی برای آسمان دنیا قرار دادیم چه آنها رجوم و منع کنندگان شیاطین باشند و این نظام متقن و دقیق آسمانها و زمین معرفت قدرت خداوند توانا و دانای تمام اشیاء است .

فان اعرضوا فقل انذرکم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود...

ای پیغمبر اگر این مردم کافر کیش باتوجه بعظمت آفرینش آسمانها و زمین باز از خداشناسی و یکتا پرستی و از قول و دعوت تسو اعراض و سرپیچی کنند بآنها بگو من شما را از نزول صاعقه ای چون صاعقه هلاک کننده اقوام عاد و ثمود بر حذر میدارم چون پیغمبر از هر طرف برای هدایت ایشان آمده و گفتند جز خداوند یگانه را پرستش نکنید گفتند اگر خدامیخواست فرشتگان را برای دھبری ما میفرستاد چه آنها معتقد بودند که فرشتگان از پیغمبران بهترند برای آنکه ایشان دختران خدا هستند آنگاه به رسولان گفتند ما بآنچه از کتاب آسمانی و شریعت بر شما فرستاده اند کافریم و پیغمبری شما را نمی پذیریم اما قوم عاد که پیغمبر آنها

وَذَلِكُمْ فَلَكُمْ الذِّیْ ظَنَنْتُمْ

بِرَبِّكُمْ اَزْ دِيْكُمْ فَاصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِيْنَ ۝۲۳؎ فَاِنْ يَصِيْرُوا قَالَنَارُ مَثْوٰی
لَهُمْ وَاِنْ يَنْتَعِبُوْا فَمَا هُمْ مِنَ الْمُعْتَبِيْنَ ۝۲۴؎ وَقَيِّضْنَا لَهُمْ قُرَنَآءَ فَتَوَا
لَهُمْ مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِىْ اُمِّمٍ قَدْ خَلَتْ
مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنَّهُمْ كَانُوْا خَاسِرِيْنَ ۝۲۵؎
وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَتَمَوْا هٰذَا الْقُرْآنُ وَالْغَوَافِیْدُ لَعَلَّكُمْ
تَعْلَمُوْنَ ۝۲۶؎ فَلَنُذِیْقَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَذَابًا شَدِيْدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَسْوَا
الَّذِيْ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝۲۷؎ ذٰلِكَ جَزَاءُ الْعٰدِیْنَ اِنَّ اللّٰهَ النَّارُ لَهُمْ فِیْهَا دَارُ
الْخُلْدِ جَزَاءُ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اِيْحَدُوْنَ ۝۲۸؎

هود بود در زمین طغیان و سرکشی نموده و تکبر ورزیدند و میگفتند در جهان از ما
نیرومندتر و قویتری وجود ندارد پروردگار در جواب فرمود آیا این قوم
نمیدانند خدائیکه آنها را خلق کرده نیرومندتر و قویتر از ایشانست و بامشاهده
قدرت و آیات عظمت ما باز بر انکار خود اصرار داشته و در گمراهی پایداری مینمایند
ما نیز برای هلاکت قوم عاد در روزهای نحس که آن هفت شب و هشت روز بود باد
تند و سختی فرستادیم تا در دنیا طعم ذلت و عذاب خواری بآنها چشاییده و بعسرت و
خواری گرفتارشان ساختیم و حال آنکه کیفر و عذاب آخرت بیش از دنیاست و
هرگز کسی بایشان کمک و یاری نخواهد کرد. شرح و داستان هلاکت قوم عاد
در بخش سوم تفسیر ذیل آیه ۵۱ سوره هود بیان شد.

در غیبت نعمانی ذیل آیه «لَنُذِیْقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِی الْحَیْوةِ الدُّنْیَا» از ابی بصیر
روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) عرض کردم مراد از خزی درد دنیا چیست

ولی همین خیال باطل شما درباره خدا سبب عصیان و کفر شما گشته و هلاک شدید و امروز نیز از جمله زیانکاران هستید (۲۳) اکنون اگر بردباری و صبر پیشه سازند آتش دوزخ منزلگاه ایشان است و چنانچه فریاد و بی تابی کنند فریاد رس و داد خواهی برای ایشان پیدا نخواهد شد (۲۴) ما برای ایشان قرین و یارانی بر گماشتیم تا آنچه پیش روی آنهاست در نظرشان زیبا جلوه دهند و آنچه از عقب دارند فراموش نموده و غافلشان کنند و همانطور که براقوام و ملت های پیش از ایشان اعم از جن و انس عذاب و هلاکت را واجب نمودیم بر ایشان نیز وعده عذاب الهی حتم و لازم گردید زیرا آنها مردمی زبون و زیانکار بودند (۲۵) کسانی که ایمان نیاورده و کافر بودند بمردم می گفتند باین قرآن کدام محمد (ص) میخواند گوش ندهید و از سخنان لغو و بیهوده در آن القا کنید تا شاید بر او غالب شوید (۲۶) و البته بکیفر این یاوه سرائی و سخنان ناروا ما این کافران را عذاب سختی می چشائیم و بدتر از آنچه که میکردند ایشان را مجازات خواهیم نمود (۲۷) اینست کیفر دشمنان خدا ، آتش ایشانراست در آن سرای جاودانی ، این پاداشی است بر آنچه آیات ما را انکار میکردند (۲۸)

فرمود کدام خزی و خواری بدتر از این میباشد که مرد در خانه خود نزد اهل و عیالش باشد ناگاه ناله و شیون زن و فرزندش بلند شود و چون گویند چه شده و سبب این زاری و فریاد چیست جواب دهند این فلان است که هم اکنون مسخ شده و باین هیئت درآمده است. حضورش عرض کردم این کارها پیش از قیام حضرت حجة (عج) است یا بعد از آن؟ فرمود پیش از قیام مسخ میشوند.

عمر بن ابراهیم اویسی از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت ابو جهل باجمعی از قریش درباره پیغمبر اکرم (ص) بشور و مشورت پرداختند و گفتند کار محمد (ص) بر ما مشتبّه و پوشیده شده اگر شخصی را بیاییم که اطلاع کامل از علم شعر و سحر و کهنات داشته باشد نزد او میفرستیم تا با محمد مجادله و مباحثه نموده

و او را مجاب کند، عتبه بن ربیعہ گفت من دارای تمام این علوم هستم و هیچ يك از اینها بر من پوشیده نیست من میروم و با او گفتگو میکنم آنگاه حضور پیغمبر رفت بآنحضرت گفت ای محمد (ص) تو بهر حال از پدران و اجداد خود بهتر نیستی این سخنانی که تو میگوئی هیچ کدام از ایشان نگفتند اگر غرض منو از این گفتار ریاست است ما پرچم قریش را برای تو بندیم و تو را مقدم و رئیس خود گردانیم تا کسی بر تو تقدم نگیرد و اگر مقصود زن و عیال است ما از بهترین قبیله که تو بخواهی زنی شایسته از حیث مال و جمال برایت میگیریم و چنانچه مال میخواهی چندان مال بتو عطا کنیم که خود و اعقاب تو را نگر شوید . در تمام این گفتگو رسول اکرم (ص) ساکت بود و سخنی نگفت چون گفتار عتبه تمام شد پیغمبر تلاوت فرمود آیات گذشته سورة سجده را تا رسید بآیه « فاما عاد فاستکبروا فی الارض » عتبه از جای خود برخاست دست بر دهان مبارك آنحضرت نهاد و سوگند داد او را بحق رحم و خویشی که خاموش باشد آنحضرت دیگر تلاوت نفرمود . عتبه برخاست و بخانه خود رفت و در انجمن قریش حاضر نشد ابو جهل بقریش گفت محمد (ص) عتبه را فریب داده و او میل بدین محمد (ص) پیدا کرده ، قریش مجتمعاً بخانه عتبه رفتند باو گفتند چرا نزد ما نیامدی همانا صابی شده ای محمد (ص) بنو وعده مال داده و تو را فریفته خود گردانیده عتبه در خشم شد بآنها گفت اگر در خانه من نبودید شما را بقتل میرسانیدم مال و ثروت من از همه شما بیشتر است من نزد محمد (ص) رفته با او گفتگو کردم مرا بکلامی جواب داد که نه شعر است و نه کپالت و سحر و آنچه آنحضرت از این سوره تلاوت نمود برای آنها خواند و گفت چون بآیه « فاما عاد » رسید من دست بر دهانش نهادم و دانستم هر چه محمد (ص) میگوید راست است ترسیدم که عذابی از آسمان بماند و شما فرود آید .

و اما ثمود فهدینا هم فاستحبوا الهمی علی الهدی فاخذتهم

صاعقة العذاب الهمون ...

و اما قوم ثمود را ما هدایت و دلالت نمودیم ولی ایشان کوری گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند . این آیه دلیل است بر بطلان قول جبری مسلک آن چه خدای

تعالی میفرماید من ثمود را آن هدایت که بمن تعلق دارد از قدرت و تمکین و برطرف کردن موانع و نصب ادله و بیان و لطف بآنها دادم لکن خود ایشان کفر را بر ایدان برگزیدند و اگر هدایت در آیه بمعنای ایمان بود و خداوند بآنها ایمان داده بود آنها با فعل خدا دیگر اختیاری نداشتند از خود ولی بر اثر ضلالت و بدکاری و اعمال ناروایی که از ایشان سر میزد بعذاب صاعقه گرفتار و هلاک شدند و داستان هلاکت آنها را در بخش سوم تفسیر ذیل آیه ٢٣ سورة هود بیان نمودیم .

و یوم یحشر اعداء الله

روزی خواهد رسید که تمام دشمنان خدا را بسوی آتش دوزخ کشانیده و همه را محشور و حاضر سازند .

حتی اذا جاءها شهد علیهم و ابصارهم و جلودهم
بما كانوا یعملون

و چون همه حاضر شدند گوش و چشم و پوست بدن آنها بتمام کارهایی که در دنیا نموده اند گواهی و شهادت میدهند .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود این آیه درباره کسانی نازل شده که چون اعمالشان را بر آنان عرضه میدارند میگویند ما این کارها را نکرده ایم و چون فرشتگان موکل بر آنها که اعمال ایشان را مینوشتند بر کردار آنها گواهی دهند زبان با اعتراض گشوده میگویند پروردگارا اینان بر علیه ما و بنفع تو گواهی میدهند و بدروغ قسم میخورند که ما چنین کارهایی نکرده ایم ، حضرت صادق (ع) فرمود آنان اشخاصی هستند که خلافت امیر المؤمنین (ع) را غصب کرده و حق آل عصمت را پایمال نموده اند ، همینکه آنها بگواهی فرشتگان اعتراض کنند خداوند زبانهای ایشان را مهر میزند و تمام اعضاء و جوارح حتی پوست بدنشان بآنچه از ایشان سر زده است شهادت و گواهی میدهند ، گوش بشنیدن لهو و لعب و چشم بر نظر کردن بر محرّمات و پوست به تماس با نا محرمان و پا بر رفتن با ما کن فساد و بستم کردن و برداشتن مال غیر ، آنگاه زبان آنها با اعضاء بدن گویند چرا بضرر ما گواهی دادید ؟ لم شهد تم علینا ؟ میگویند خدائی که هر ناطقی را بسخن

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا

أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنْ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَانَحْتَ أَفْدَانَا لِيَكُونَا
مِنَ الْأَسْفَلِينَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ قُرَأَتْ قَامُوا أَنْتَ نَزَلَ
عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ الْأَتَّخَفُوا وَلَا تَخْزَوْا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ
تُوعَدُونَ ۚ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا
مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا نَدَّعَوْنَ ۚ نَزَّلْنَا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ۚ
وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ
وَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَّ الَّتِي بَيْنَ يَدَيْهَا عَدَاوَةٌ كَانَتْ وَلِيَّ حَمِيمٍ ۚ

میا آورد مارا گویا فرمود تا گواهی بحق بدیم .

طبرسی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود باید شخص مؤمن چنان
از خداوند بترسد که گویا خود را در آتش جهنم مشاهده مینماید و آنقدر بخدا امیدوار
باشد که گویا خود را در بهشت می بیند چه خداوند میفرماید گمان باطل شما در باره
خدا سبب عصیان و کفر شما گشته پس از آن آنحضرت فرمود پروردگار فرموده من
آنجا هستم که گمان بنده من بمن است اگر گمان خیر و نیکوئی بمن دارد پاداش
خیر و نیک بیند و چنانچه بمن بد گمان است کیفر بد گمانی خود را مشاهده نماید و
من باینده ای باشم که مرا یار کند .

پیغمبر اکرم (ص) فرمود مبادا یکی از شما بمیرد مگر آنکه گمان او بخدا
نیکو باشد چه آنهاییکه بخدا گمان بد بردند خدایتعالی ایشان را هلاک کرد . و نیز

و کافران میگویند پروردگارا کسانی که از جن و انس باعث گمراهی ماشده بودند
 بما نشان بده تا ایشان را زیر پای خویش لگدمال کنیم و از پست ترین و ذلیلترین
 مردم شوند (٢٩) ولی آنهائی که ایمان به یکتائی خدا آورده و گفتند پروردگار ما
 ذات اقدس الهی است و در این گفتار خود راسخ بوده و پایدار و استوار ماندند
 فرشتگان رحمت بر ایشان نازل گشته و آنها را مرده میدهند که بیم بر خود راهمدهید و
 غمگین نبوده و بر گذشته خود نگران و خائف مباشید و اکنون بهشت جاویدان که
 بشما وعده داده شده بود در انتظار شماست و بفرود بآن بشما بشارت میدهم (٣٠)
 مادر زندگانی دنیا و آخرت دوستداران شما بوده و هستیم و هرچه دلخواه شما باشد
 و آرزوی آنرا داشته باشید در بهشت مهیا و آماده است (٣١) این سفره احسان و مهربانی
 با شکوه را خداوند بخشنده و مهربان برای شما گسترده و فراهم ساخته است (٣٢)
 چه کسی نیکو گفتارتر از آنست که در زندگانی خود مردم را بسوی خدا دعوت
 نموده و شخصاً نیز نیکو کار و درست کردار بوده و بگوید من تسلیم امر خداوندم (٣٣)
 هرگز در این جهان نیکی و بدی یکسان نبوده و نیست و توای رسول گرامی
 پیوسته بر آن باش که بدیهای مردم را به بهترین و جایی که میسر شود پاداش نیک
 دهی تا آنهائی که گوئی یا توسر دشمنی و جدال دارند شیفته احسان و نیکی تو
 گشته و دوست و پیوند توشوند (٣٤)

آنحضرت فرمود گمان نیک از نیکوترین عبادات است، بر شما باد بدوری جستن از
 گمان بد که آن بسیار ناپسند است .

علی بن ابراهیم ذیل آیه « و ذلکم ظنکم الذی ظننتم بریکم »

از عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) عرض
 کردم مردم حدیثی روایت می کنند که در آن ذکر شده تمام مردم باید بسوی آتش
 جهنم بروند فرمود اینطور که مردم میگویند نیست رسول اکرم (ص) فرمود آخر
 مردی را که امر میشود او را بسوی آتش ببرند خداوند باو التفات میکند و

امر میفرماید او را بر گردانید و چون بر میگرددانند از او می پرسند چرا پیش از این بخدا التفات نداشتی ؟ در جواب میگوید من چنین گمانی به پروردگار خود نداشتم سؤال میشود توجه گمانی به پروردگار داشتی ؟ جواب میدهد من تصور میکردم که گناهان مرا بعظمت عفو خود بیامرزی و به بهشت منزلت دهی خداوند بفرشتگان میفرماید بعزت و جلال و بزرگی خودم سو گند این شخص جز در این لحظه گمان خیر بمن نبرده و اگر پیش از این ساعت چنین حسن ظنی بمن برده بود امر نمیکردم که او را با آتش ببرند اینک دروغ او را راست فرض کنید و او را به بهشت ببرید، سپس رسول اکرم (ص) فرمود نیست بنده ای که گمان خیر بخدا پیدا کند مگر آنکه برطبق گمان او با او رفتار کنند چنانچه خداوند در این آیه بیان فرموده است .

فان یصبروا فالتار مثوی لهم وان يستعجبوا فما هم من المعتبین

اگر این کفار صبر و برد باری کنند آتش دوزخ جایگاه ایشان است یعنی در وقت معین بدوزخ خواهند رفت نه آنکه صبر ایشان را بدوزخ کشاند و چنانچه طلب توبه کنند و رضا و خشودی خدا بطلبند خدا آنها را خشود نماید چه آخرت دار تکلیف نیست تا در آن توبه قبول شود برای آنکه در آنجا ناتوان و مضطر باشند. و این آیه دلیل است بر آنکه در روز قیامت تکلیفی نیست و توبه در آن پذیرفته نشود .

وقیضنا لهم قرناء فزیئوا لهم ما بین یدیهما و ما خلفهم

و حق علیهم القول ...

ما برای این کفار قرین و همسرانی از شیاطین بر گماشتیم تا آنچه پیش روی آنها از امور دنیا و شهوات آنست در نظرشان بیارایند و زیبا جلوه دهند و آنچه از امور آخرت در پی دارند فراموش نموده و غافلشان کنند تا بکلی عالم آخرت را رها کرده و بآن ایمان نیاورند همانطور که برای اقوام و ملت های پیش از ایشان اعم از جن و انس عذاب و هلاکت را واجب نموده براینان نیز وعده عذاب الهی حتم و لازم گردید چه آنها مردمی زبون و زیانکار بوده و در دنیا عمر خود را ضایع کرده و عمل صالحی انجام نداده اند تا برای آخرت ایشان سودمند باشد.

وقال الذين كفروا لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فيه لعلكم تغلبون

کفار قریش چون آیات قرآن را شنیدند و دانستند که نمیتوانند بسا قرآن معارضه کنند و مانند آن بیاورند ترسیدند که اعراب از اطراف بیایند آیات را بشنوند و بقرآن و محمد (ص) ایمان آورند بیکدیگر گفتند گوش باین قرآن مدهید و چون محمد (ص) قرآن میخواند از سخنان لغو و بیپوده در آن القا کنید و صداهای خود را بچیزهایی مانند شعر و رجز بلند کنید تا مردم آواز محمد (ص) و قرآن را نشنوند و بدینوسیله براو غالب شوید پروردگار فرمود ما بکیفر این یاهو سرائی و سخنان ناروا این کافران را عذاب سختی می چشانیم و بدتر از آنچه میکردند ایشان را مجازات خواهیم نمود .

ذلك جزاء اعداء الله النار ...

جزا و کیفر دشمنان خدا همان آتش دوزخ است که جایگاه همیشگی آنها است این عذاب و کیفر برای آنست که آیات و پیغمبران ما را تکذیب و انکار کردند.

وقال الذين كفروا ربنا انا الذين اضلانا من الجن والانس نجعلهما

تحت اقدامنا ...

کافران میگویند پروردگارا بما نشان بده آن دو کس را از جن و انس که باعث گمراهی ما شده بودند تا ما آنها را زیر پای خود لگدمال نموده و انتقام خود را از ایشان بکشیم تا از پست ترین و ذلیل ترین مردم شوند و در درك اسفل عذابشان سخت تر باشد .

در کافی ذیل آیه فوق از سوره بن کلب روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) معنای آیه را سؤال نمودم سه مرتبه فرمود بخدا قسم ای سوره «الذين اضلانا» آن دو نفر معلوم میباشند و شیطان فلان است آنگاه فرمود ما ائمه خازنان علم خداوند در آسمان و زمین هستیم .

محمد بن قواویه در کتاب کامل الزیارات از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت در وصف حال آن دو نفر فرمود روز قیامت آن دو و رفیقشان را وارد محشر

وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الدِّينُ

صَبْرًا وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ۚ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ
الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۚ
وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ
لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ فَإِن
اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ
وَرَبَّتْ إِنَّ اللَّهَ الَّذِي آخِذُهَا مُنْقَضٍ إِلَيْهِ يَوْمَ يُنْفَخُ الْأَشْجَارُ فَتَبْلُغُ أَرْضَ الْبَرِّ

سجده
واجبه

میکند درحالتی که آنها را با تازیانه آتشین میزنند که اگر یکی از آن تازیانه‌ها بر
دریا اصابت کند تمام آب دریا بجوش آید و اگر یکومها زده شود همانا کوهها
خاکسترشود با اینحالت آنها را در محشر حاضر نموده و امیر المؤمنین (ع) برای
خصوصیت در محضر عدل الهی بایستند پروردگار امر کند اولی و دومی و سومی را
در چاهی از دوزخ بنام جب ببرند و در آن را مسدود کنند کسی آنها را ندینند و ایشان
احدی را مشاهده نکنند در آنوقت دوستان آنها میگویند پروردگار! ایشان را بما
نشان بده تا زیر پای خوش لگدعال کنیم چه اینان باعث گمراهی ما شده بودند از
مصدر جلال پروردگار بآنها خطاب میشود این داد و فریادها امروز بحال شماسودی
نبخشد چه شما ستمکار بودید و اینک با آنها در عذاب و کیفر شرکت دارید .

علی بن ابراهیم از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود مقصود از
جن در آیه شیطان است چه او کفار را تحریص و ترغیب نمود بر کشتن پیغمبر
اکرم (ص) و بعد از وفات آنحضرت اول کسی بود که با ابوبکر بیعت کرد و مراد

ولی باین مقام بلند نمیرسند مگر آنان که در راه دین حق پایداری و استقامت ورزیده و بر اثر صبر و متانت صاحب بهره و حظ شایسته و بزرگ شدند (۳۵) و چون از وسوسه شیطان بر تو رنجی برسد بخدا پناه ببر که خداوند بدعای بندگان شنوا و داناست (۳۶) و از آیات عظمت پروردگار گردش شب و روز و خورشید و ماه است که بدست قدرت خود آنها را آفریده و نباید هرگز در مقابل خورشید و ماه سجده کنید بلکه خدائی را که موجد و آفریننده آنهاست باید ستایش و سجده نمائید (۳۷) و اگر مشاهده کنید که کافران از نیایش پروردگار رو گردان هستند بدانید فرشتگانی که در قرب جوار خدا میباشند بدون هیچ خستگی و ملال روز و شب به تسبیح و تقدیس و طاعت حق اشتغال دارند (۳۸) و دیگر از آیات قدرت پروردگار زمین است که چون بخوبی بنگری میفهمی که چگونه مطیع و آماده اجرای فرمان خداست همینکه ما آب باران را بر آن نازل کنیم آثار حیوة بر آن جلوه گر شده سبزی و خرمی را از سر گیرد آن خدائی که زمین خشک را زنده میکند مردگان را نیز دوباره زنده مینماید و او قدرت انجام هر کاری را دارد (۳۹)

از انس دومی است .

پس از آن بیان میکند اوصاف شیعیان امیر المؤمنین را بقولش :

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا ...

آنانکه گفتند پروردگار ما ذات اقدس الهی است و در این گفتار خود راسخ بوده و ثابت و استوار ماندند فرشتگان رحمت هنگام مرگ برایشان فرود آیند گویند مترسید و بیم بر خود راه مدهید و غمگین مباشید و برگزیده خود نگران و خائف مباشید اینک شما را بهشت جاویدان که خدا وعده داده بود مرده میدهم . در کافی ذیل آیه فوق از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق معنای آیه را سؤال نمودم فرمود مراد از استقامت آنست که بر امامت ائمه یکی بعد از دیگری معتقد بوده و بر اعتقاد خود استوار و پایدار باشند .

و از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مقصود از استقامت آن باشد که اطاعت خداوند و فرمانبرداری از پیغمبر و ولایت آل محمد (ص) را بعد کمال برسانند فرشتگان بر چنین مردمی در وقت مرگ و روز قیامت فرود آمده و آنها را بشارت بهشت دهند .

و از حضرت عسکری (ع) روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم (ص) فرموده پیوسته مؤمن از عاقبت خود خوفناک است و یقین پیدا نکند بخشنودی و رضایت پروردگار از خود تا وقت جان کندن و هنگام مرگ که فرشتگان بر او فرود آیند در آن موقعی که از همه چیز مأیوس شده و سینه اش بشک آمده و از عقبات مرگ و گناهان خود در حالت اضطراب است ملك الموت باو میگوید چرا این قدر مضطربی آیا شخص عاقل بخاطر آنکه دستش از دنیا و مال آن کوتاه شده این اندازه غصه و غم میخورد نگران مباش پروردگار چندین برابر در آخرت بتو عطا خواهد فرمود بالای سر خود رانگاه کن و جایگاهت را بین این قصور و درجات و منازل که می بینی تمام آنها بتو تعلق دارد دوستان و اقربا و فرزندان صالح تو در آنجا با تو خواهند بود پس از آن باو گوید مشاهده کن محمد (ص) و علی (ص) و آل او و ائمه معصومین را این بزرگواران و سادات هم نشینان تو میباشند آیا اینها بهتر از اهل و عیال تو نیستند آیا راضی نیستی حضرات ائمه ائیس و موس تو باشند در آنوقت آن مؤمن عرض میکند پروردگارا راضی و خشنود شدم خطاب میرسد تمام اینها بخاطر استقامت و پایداری بود که در دنیا نمودی فرشتگان باو گویند ما در دنیا و آخرت از دوستانانت بوده و هستیم و در بهشت هر چه دلخواهت بوده و آرزوی آنرا داری مهیا و آماده است این سفره احسان و میهمانی باشکوه را خداوند بخشنده و مهربان برای تو گسترده و فراهم ساخته است .

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود کسی از دوستان و یا دشمنان ما نمی میرد مگر آنکه پیغمبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) و امام حسن و امام حسین (ع) در بالین و بستر مرگ او حاضر شوند اگر از دوستان باشد او را بشارت دهند و چنانچه دشمن باشد وضع بد او را می بینند و مؤید صحت این حدیث فرمایش

خود امیر المؤمنین (ع) است که به حارث همدانی فرموده «یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلا» ای حارث همدان بدان هر کس که بمیرد خواه مؤمن باشد و یا منافق پیش از تسلیم مرا خواهد دید.

ومن احسن قولاً ممن دعا الى الله وعمل صالحاً و قال اننى من المسلمين

عباشی ذیل آیه فوق از جابر روایت کرده گفت از حضرت باقر (ع) معنای آیه را سؤال کردم فرمود چون پیغمبر اکرم (ص) علی بن ابیطالب (ع) و عمار یاسر را بسوی اهل مکه فرستاد صنادید قریش و بزرگان مکه علی را صبی مینامیدند زیرا یکی از اسماء آنحضرت در قرآن صبی بود و آیه اینطور است: «و من احسن قولاً ممن دعا الى الله وعمل صالحاً و هو صبی و قال اننى من المسلمين» بزرگان مکه چون نسبت بفرستاده پیغمبر اکرم (ص) اعتراض نمودند این آیه در جواب آنها نازل شد.

این شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده گفت رسول اکرم (ص) فرمود بعد از من علی (ع) باب هدایت و دعوت کنند مردم است بسوی پروردگار و صالح مؤمنین است و آیه «و من احسن قولاً ممن دعا الى الله» درباره علی (ع) وارد شده.

و در کلامی ذیل آیه ولا تستوی الحسنه بالسيئة اذفع بالتى هي احسن

از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مراد از «حسنه» تقیه کردن و منظور از «سيئه» تقیه نکردن است «اذفع بالتى هي احسن» یعنی با عمل بتقیه دفع شر و فساد کنید. این حدیث در محاسن نیز نقل شده است.

و محمد بن عباس بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود زمانی که این آیه بر رسول اکرم (ص) نازل شد حضرت مأمور بر تقیه شده و تا مدت ده سال تقیه نمود تا آیه «فاصدع بما تؤمر» نازل گردید و بعد از آنحضرت ائمه مأمور به تقیه شدند تا قیام قائم آل محمد (ص) که در آن موقع تقیه ساقط و شمشیر جاری شود. و نیز بسند خود از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود مراد از «حسنه» ما ائمه هستیم و منظور از «سيئه» بنی امیه و سایر منافقین و دشمنان ما اهل بیت می باشند.

إِنَّ

الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَسَ يُلْفَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَم مَّنْ
يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ إِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَرَبِيٌّ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ
بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا
قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ وَلَوْ جَعَلْنَا
قُرْآنًا أَعْجَبِيًّا لَقَالُوا الْوَلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَبِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا
هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقُرْ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ
يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَ

واما ينز غنك من الشيطان نزع فاستعد بالله انه هو السميع العليم

و چون از وسوسه شیطان بر تو رنج و فسادى برسد و ترا دعوت بمعصیت و
ظلم و ستم نمودن بمردم کند بخدا پناه ببر چه خداوند دعای بندگان را می شنود و
میداند و وسواس شیطان را نیز شنیده و باحوال او واقف است .

و من آیاته اللیل و النهار و الشمس و القمر لا تسجد و الشمس

ولا للقمر و اسجد و الله ...

و یکی دیگر از آیات عظمت پروردگار و دلیلی از ادله و علاماتى که دلالت
میکند بر وجود یکنائى پروردگار و وحدانیت و صفات کمالیه خدایتعالی گردش
شب و روز و خورشید و ماه است که بدست قدرت خود آنها را آفریده و متعاقب یکدیگر
در حرکت میباشند چون روز فرارسد و آفتاب در آید شب و ماه برود و برفتن روز و
خورشید شب پدید آید و آفتاب و ماه دو مخلوق مطیع و فرمانبردار پروردگار هستند

کسانی که در آیات قدرت ما راه کفر والحاد را می پیمایند هرگز از نظر ما پنهان و مستور نمی مانند آیا آنهایی که در قیامت بکیفر نافرمانی بآتش دوزخ می افتند بهتر هستند یا کسانی که با آرامش خاطر و ایمن از عذاب خدا بعرصه محشر حاضر میشوند اینک شما بدخواه خود هر چه میخواهید در این دنیا بکنید ولی این را بدانید که خداوند بنیام اعمال شما بینا و آگاه میباشد (٤٠) کسانی که باین قرآن سر تکریم فرو نیاورده و با آن کفر میورزند با آنکه میدانند کتابی گرانمایه و صاحب عزت و عظمت است (٤١) و هرگز این کتاب آسمانی بر اثر حوادث گذشته و آینده جهان از بین رفتنی نخواهد بود چون فرستاده خداوند حکیم و مقتدر و ستوده صفات است (٤٢) ای رسول مکرم چیزی بتو گفته نمیشود جز آنکه بانبیاء و رسولان پیشین گفته شده که پروردگار تو دارای بخشایش و لطف بوده و نیز صاحب قهر و مجازات سخت و دردناک میباشد (٤٣) چنانچه ما این قرآن را بزبان پارسی میفرستادیم می گفتند چرا این آیات روشن و مقفل بزبان عربی نیامد. شگفتا چگونه بر رسول و امت عربی کتابی بزبان پارسی و غیر عربی نازل میشود ای پیغمبر باین قبیل مردم بگو این قرآن برای اهل ایمان و مایه شفاست کسانی که ایمان نمیآورند بر اثر کوری و نادانی گوشهای ایشان سنگین است و آن مردم نادان از راه بسیار دور باین کتاب و دین حق ندا داده میشوند (٤٤)

و بر وفق مصلحت در مدار خود گردش میکنند و استحقاق آنکه آنها را سجده کنند ندارند و نباید هرگز در مقابل خورشید و ماه بخاک افتاده و آنها را پرستش نمائید بلکه خدائی که موجد و آفریننده آنهاست در خور ستایش و سجده است. این آیه از جمله آیاتی است که سجده در آن واجب است برای خاطر امر پروردگار که دلالت بر وجوب میکند و برای اجماع اهل بیت عصمت و طهارت و این سوره از جمله عزائم چهارگانه است که قرائت يك آیه از این سوره بر جنب و حیض حرام است.

فان استكبروا فالذين عند ربك يسبحون بالليل والنهار

و هم لا يسأمون

اگر کفار از نیایش و سجده کردن پروردگار تکبر کنند و رو برگردانند بدانید فرشتگانی که در قرب جوار خدا میباشند بدون هیچ خستگی و ملال روز و شب بتسبیح و تقدیس و طاعت حق اشتغال دارند .

ومن آیاته انك ترى الارض خاشعة ...

یکی دیگر از آیات قدرت پروردگار زمین است که چون بخوبی بنگری می بینی چگونه مطیع و خاشع و پژمرده است در زمستان هیچ نبات و گیاه و گل در آن مشاهده نمیشود و آماده اجرای فرمان پروردگار است همینکه آب باران بر آن فروریخت آثار حیوة بر آن جلوه گر شود، بجنبند و نشاط گیرد سبز و خرم گردد، آنخدائی که زمین خشک را زنده میکند مردگان را نیز دوباره زنده مینماید و او قدرت انجام هر کاری را دارد .

ان الذين يلحدون في آياتنا ...

کسانی که در آیات قدرت ما راه کفر و الحاد را می پیمایند و منکر حق میشوند هرگز از نظر ما پنهان و مستور نمی مانند یعنی ما باحوال ایشان آگاهیم و از آنها غفلت نداریم بوقت جزا آنان را بکیفر خواهیم رسانید . این آیه تهدید و وعید است از برای کفار .

افمن يلقي في النار خير امن ياتي آمنا يوم القيمة اعمالوا ما شئتم ...

آیا آنهایی که در قیامت بکیفر نافرمانی بآتش دوزخ می افتند بهتر هستند یا کسانی که بآرامش خاطر و ایمن از عذاب خدا بعرضه محشر حاضر میشوند ؟ این جمله استفهام تقریری است یعنی اقرار خواهند کرد که حال کسانی که ایمن هستند بهتر است .

پس از آن تهدید میکند کفار را و میفرماید اینک شما بدخواه خود هر چه میخواهید در این دنیا بجا آورید ولی این را بدانید که خداوند بتمام اعمال شما بینا و

آگاه می باشد . و این جمله در حقیقت نهی و تهدید است چه میگوید الحال که شما حیا نمیکنید هر چه میخواهید بجا آورید که کیفر بدنبال آنست و شما را یله و رها نکرده و بی کیفر نخواهند گذاشت. این آیه در باره ابو جهل و عمار یاسر وارد شده و در حق هر کافر و مؤمنی جاری است ،

ان الذین کفروا بالذکر لما جاءهم و انذ لکتاب عزیز

کسانیکه باین قرآن سر تکریم فرو نیاورده و با آنکه میدانند کتابی گرانمایه و صاحب عزت و عظمت است بآن کافر شده و اعراض مینمایند، آنها را از راه بسیار دور جدا میکنند . یعنی بمنزله کسانی هستند که نمیشنوند و اگر بشنوند سودی نمیبینند .

لآیاتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلفه تنزیل من حکیم حمید

هرگز این قرآن و کتاب آسمانی بر اثر حوادث گذشته و آینده جهان از بین رفتنی نخواهد بود چون فرستاده خداوند حکیم و مقتدر و ستوده صفات است .

ما یقال لک الا ما قد قبل المرسل من قبلك ...

این آیه برای تسلیه خاطر پیغمبر اکرم (ع) نازل شده میفرماید ای رسول ما چیزی بگو گفتند نمیشود از تکذیب و انکار نبوت و آیات و بینات جز آنکه کفار اینها را برسولان و پیغمبران پیشین نیز میگفتند. آنگاه بر سبیل ترغیب و ترهیب فرمود ای محمد (ص) پروردگار تو هم آمرزنده و غفار و هم صاحب قهر و عقاب و مجازات سخت و دردناک می باشد و البته هر کسی را بحق خود میرساند .

ولو جعلناه قرآنا اعجمیا لقالوا لولا فصلت آیاته اعجمی

و عربی قل هو للذین آمنوا ...

چنانچه ما این قرآن را بزبان بیگانه و غیر عربی میفرستادیم می گفتند چرا این آیات روشن و مبین بزبان عربی نیامد؟ عجبا چگونه بر رسول و امت عربی کنایی بزبان غیر عربی نازل میشود! ای پیغمبر باین مردم بگو این قرآن برای اهل ایمان لطف و بیان و شفائی است، کسانی که بر اثر جهل و نادانی بآن ایمان نمیآورند

لَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ *
 مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ
 إِلَيْهِ يَرْدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ أَكْثَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ
 أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُنَادِي بِمِائِينَ ثَمَرَاتٍ قَالَُوا أَأَذْنَابُكَ مَا
 مِثْلُ مِنْ شَهِيدٍ ۚ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ
 حَاجَةٍ لَا يَأْتِيهِمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَتَّه الشَّرَفُ فُوسُ قَنُوطٍ ۚ
 وَلَنْ أَذْقَنَاهُ رَحْمَةً مِثْلَ مِنْ بَعْدِ ضَرَاءَ مَتَّه لَقَوْلِكَ هَذَا إِلَى
 وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى
 فَلَنْتَبَيِّنَ الدِّينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنْدِيقَنَّهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ۚ

گوشای ایشان سنگین است از این قرآن بهره مند نمیشوند و تنفعی نمی برند و آیات و ادله آن را تأمل و تفکر نمیکنند. این جمله نهایت منمت و ملامت است و کنایه از آنست که این کفار و مشرکان تأمل و تدبیر نمی نمایند و مانند اشخاص کور و کورند و نظایر این بیان در قرآن بسیار است.

ولقد آتينا موسى الكتاب فاختلف فيه و لولا كلمة سبقت

من ربك لقضى بينهم ...

ما بموسی کتاب تورات عطا کردیم بنی اسرائیل در آن اختلاف عقیده پیدا کرده بعضی اقرار بآن نمودند و بعضی انکار کردند جمعی ایمان آوردند و گروهی کافر شدند همچنانکه در عهد تو نیز همین رفتار را نمودند. این آیه برای تسلیت

ما برای موسی نیز کتاب تورات را فرستادیم در آن نیز بنی اسرائیل راه مخالفت پیش گرفتند و اگر کلمه خداوند سبقت نیافته بود میان آن قوم نیز عذاب پروردگار میرسید با آنکه آنها از نزول عذاب و بلا در شك و دودلی هستند و یقین ندارند (۴۵) باید دانست هر کس کار خوب میکند بتفع خود اقدام مینماید و آنکه بدی را پیشه میسازد بزبان خود گام بر میدارد و محققاً پروردگار تو بر بندگانش ستمی روا نمیدارد (۴۶) فقط خدا میداند که ساعت قیامت چه وقت فرا میرسد و میوه ها چه وقت از پوست و گل خود خارج میشوند و هیچ بارداری نزاید و باردار نمیشود مگر بمشیت و علم ازلی پروردگار و توای رسول گرامی بیاد آر روز محشر را که خداوند بمشر کین میفرماید آن معبودانی که بیاطل شریک من می پنداشتید کجا هستند که برای نجات شما حاضر نمیشوند؟ آنها در جواب عرضه میدارند پروردگارا ما امروز جز تو کسی را ناجی خود نمیدانیم و هیچ دادرس و گواهی نداریم (۴۷) و آن معبودان باطل که در دنیا پرستش میکردند همه از نظر مشرکین محو و نابود شده و آنوقت می فهمند که از آتش قهر الهی راه نجات و مغری ندارند (۴۸) بشر پیوسته از خداوند طلب رحمت و دعای خیر می کند و از اینکار هرگز سیر نمیشود اما اگر پیش آمد بدی کند زود از رحمت خدا مأیوس و ناامید میگردد (۴۹) اگر ما پس از رنج و ضرری که بانسان رسیده رحمت و نعمتی نصیب او کنیم خواهد گفت که این نعمت ها بر اثر شایستگی و لیاقتم عاید شده و گمان نمیکنم که قیامتی هم خواهد بود و بقرض آنکه قیامتی هم باشد و ما بسوی خدا بر گردیم از بهترین نعمت ها بهره مند میشویم. اما ما کافران را بکیفر آنچه که کرده اند عذاب بسیار سختی می چشانیم (۵۰)

خاطر پیغمبر اکرم (ص) است تا حضرتش متوجه شده و بر اثر ایمان نیاوردن قوم خود آزرده خاطر نشود و اگر کلمه پروردگار سبقت نیافته و مشیت خداوند تعلق نگرفته بود که در دنیا برای این امت تعجیل عقوبت نفرماید چنانچه میفرماید « و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم » همانا پروردگار حکم میفرمود بعذاب ایمان با آنکه ایشان

از نزول عذاب و یلا در شك و تردید هستند یعنی خود آنها فرود آمدن عذاب را باور ندارند و ترا ای محمد (ص) تکذیب نموده و بتو نسبت دروغ میدهند .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده بنی اسرائیل در کتاب تورات اختلاف نظر پیدا کردند چنانچه این امة در قرآن اختلاف نموده و مینمایند بعضی باحکام آن عمل نموده و طایفه ای منکر میشوند قائم ما آل محمد (ص) که ظاهر شود منکرین و کافرین بقرآن و احکام اسلام را بقتل رسانیده و سرهای آنها را از اجسادشان جدا خواهد نمود .

پس از آن پروردگار مراتب عدل خود را نسبت ببندگان بیان کرده و می فرماید :

من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعليها و ما ربك بظلام للعبيد

هر کس کار نیک میکند بنفس خود اقدام مینماید و آنکه بدی را پیشه میسازد بزبان خود گام برمیدارد و سود و زیانش بغیری عاید نمیشود و محققاً پروردگار تو بر بندگانش ستمی روا نخواهد داشت این آیه دلیل است بر بطلان قول و مذهب جبر مسلکان و دلیل است بر آنکه جز او پاداش جز بر عمل نیست و پروردگار خالق و فاعل ظلم و ستم نمی باشد و ثواب و کیفر جز باستحقاق نمیدهد .

اليه يرد علم الساعة ...

سبب نزول آیه آن بود که مشرکین گفتند ای محمد (ص) اگر تو پیغمبری قیامت چه وقت خواهد بود ؟ پروردگار این آیه را فرستاد و فرمود فقط خدایمیداند که ساعت قیامت چه وقت فرا میرسد و میوه ها از پوست و گل خود کی بیرون می آیند، جز بمشیت و علم ازلی پروردگار هیچ زنی باردار و هیچ بار داری وضع حمل نخواهد کرد و تو ای رسول گرامی روز محشر را بیاد بیاور که در آن روز خداوند بمشرکین میفرماید آن معبودانی که بباطل شريك و اتباز من می پنداشتید کجاستند که برای نجات شما حاضر میشوند ؟ آنها در جواب عرضه میدارند پروردگار ما امروز جز تو کسی را ناجی خود نمیدانیم . و آن معبودان باطل که در دنیا پرستش

همیکردند همه از نظرشان محو و نابود شده و در آنوقت می فهمند که از آتش قهر الهی راه نجات و گریزی ندارند، و «ظن» در این آیه بمعنای علم و یقین است. آنگاه میفرماید از عادت و خوی آدمی آنست که هر گز از دعای خیر سیر نشود و پیوسته از خداوند طلب رحمت و خیر مینماید اما اگر پیش آمد بدی کند و رنج و بلائی باو رسد زود از رحمت خدا مأیوس و ناامید میگردد. اگر ما پس از رنج و ضرری که بانسان رسیده رحمت و نعمتی نصیب او کنیم خواهد گفت که این نعمت ها بر اثر شایستگی و لیاقتم عاید شده و گمان نمیکنم که قیامتی هم خواهد بود و بفرض آنکه قیامتی هم باشد و بسوی خدا بر گردیم من از بهترین نعمت ها بهره مند میشوم.

حضرت باقر (ع) فرمود کافر دو آرزو دارد یکی در دنیا گوید چنانچه مرا بسوی خدا برند از بهترین نعمت ها برخوردار شوم و در آخرت هم میگوید ایکاش خاک بودم تا چنین با آتش کفر خود نمی سوختم.

پس از آن پروردگار کسانی را که دارای چنین صفت هستند تهدید نموده و میفرماید همانا کافران را بکیفر آنچه کرده اند بیا گاهانیم و ایشان را عذاب بسیار سخت و شدید بچشانیم.

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ

چون بآدمی نعمتی عطا کنیم کفران و سرکشی نموده و از خدا دوری جوید چه بر اثر بی نیازی و ثروت مردم غافل خدا را فراموش میکنند و همینکه گرفتار بلیه و آسیبی شوند و رنج و محنتی بایشان برسد رو بسوی خدا کرده و پیوسته زبان بدعا گشایند. و این آیه دلیل است بر بطلان مذهب و گفتار جبری مسلکان که میگویند خداوند بکفار نعمتی عطا نمیفرماید. چه پروردگار خبر میدهد بآنکه کفار بر اثر نعمت و احسانیکه بآنها مرحمت فرموده شکر نعمت و سپاس گزاری نمیکند و ایشان فقط در حال شدت و بلا متوجه خدا گردند و در موقع رفاه و آسایش خدا را فراموش می نمایند.

قُلْ إِيَّاكُمْ أَنْتُمْ كُفَرْتُمْ بِهِ مِنْ آضِلِّ مِمَّنْ هُوَ فِى شِقَاقٍ بَعِيدٍ

در این آیه خطاب پیغمبرش نموده و میفرماید ای محمد (ص) بکافران بگو

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأْيَ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَتَّه الثَّرَفُ فَدَّعَاهُ
 غَرِيضٌ ۚ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُكُفٌ تَشْتَرُونَ مِنْ أَصْلٍ
 مَنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ۚ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ
 حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۚ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
 إِلَّا إِنَّهُمْ فِي مُرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ ۚ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُخِيطٌ ۚ

اگر شما میدانید و می بینید که این قرآن یا این نعمت ها از جانب خداست چنانچه
 ما میگوئیم و با علم باین معنی بآن کفر میورزید آیا در جهان کسی چون شما که
 بکفر و شقاق از سعادت دور شده گمراه تری وجود دارد ؟

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ

بزودی آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً
 هویدا و مشهود میسازیم چه برای پروردگار در اطراف جهان که عالم صغری است و
 در نفوس بشر که عالم کبری است آیاتی وجود دارد تا در آیات آفاق و دقایق و عجایب
 آن نظر کرده و از آن عبرت بگیرند و در آیات انفس اندیشه و تفکر نموده و متذکر
 خدای تعالی شوند و بطریق سهل و آسان بخالق و مؤثر آنها پی ببرند . در آفاق
 خورشید و ماه و ستارگان آفرید و در انفس حس و فکر و علم پدید آورد در آفاق
 سحاب و غیوم و در انفس مصائب و غموم در آفاق بروق خسوف و جبال شامخ در
 انفس غروق و اجف و آمال را سخره در آفاق عیون نابغه و تخیل و اشجار و در انفس
 عیون دامعه و شعور و ابشار در آفاق دور و قصور و در انفس نحور و صدور در آفاق
 زرع و نبات و در انفس خشوع و ثبات در آفاق انهار و بحار و شدت و رخا و در انفس
 اسرار و چهار و بخل و سخا در آفاق ربیع و خریف و حر و برد و در انفس ضیع و

ما چون بآدمی نعمتی عطا کنیم کفران ورزیده و سرکشی کند و از خدادوری جوید و همینکه گرفتار بلیه و آسیبی شود رو بسوی خدا کرده و پیوسته بآن بدعا گشاید (۵۱) ای رسول گرامی بکفران بگوا اگر شما می بینید که این کتاب آسمانی و قرآن از جانب خداست و با علم باین معنی بآن کفر میورزید آیا در جهان کسی چون شما که بکفر و شقاق از سعادت دور شده وجود دارد ؟ (۵۲) ما بزودی آیات خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و مشهود میسازیم تا بخوبی دانسته شود که آیات عظمت حق و قیامت و رسالات رسولان نیز همه برحق است ای پیغمبر مکرم آیا همین حقیقت که خدا بر تمام هستی ها و موجودات ظاهر و هویدا و گواه است برهانی مسلم و کافی بر اثبات آن نیست ؟ (۵۳) همانا ای اهل ایمان بدانید که مردم کافر کیش از لقای پروردگار خود در شک و ریب بوده و یقین بدانید که ذات اقدس پروردگار بر تمام هستی ها و موجودات احاطه کامل دارد (۵۴) .

شریف و حر و عید بیافرید تا در آیات و دلالات و بینات وجود توجه و تدبیر نموده و در یابند که « فی کل شیء له آیه تذل علی انه واحد »

دل هر ذره ای که بشکافی آفتابیش در میان بینی

امیر المؤمنین (ع) فرمود « من عرف نفسه فقد عرف ربه » در خود بنگر تا خویش را بشناسی چه خود شناسی ترا بحق شناسی رساند خود را بعبودیت بشناس تا خدا را بر بوبیت بشناسی .

امیر المؤمنین (ع) فرمود « اعرفکم بنفسه اعرفکم بریه » و نیز آنحضرت فرموده اند :

الخلق مجتمع طوراً و مفترق و الحادثات فنون ذات اطوار
لا تعجب من الاضداد اذ جمعت فالله يجمع بين الماء والنار

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود آیات آفاق خسوف و کسوف و زلزله و مسخ است و مراد از «حق» ظهور حضرت قائم

(ع) است . و در حدیث دیگر آنحضرت فرموده اند کدام آیه در آفاق و اکناف جهان از مال محمد (ص) بزرگتر و با اهمیت تر است که خداوند ما را به بندگان خود ارائه فرمود .

پس از آن خلائق را متوجه این نکته نموده و میفرماید :

اولم یکف بربك انه على كل شیء شهید

ای پیغمبر آیا همین حقیقت که خدای تو ظاهر و هویدا و گواه است بر تمام هستی ها و موجودات برهانی مسلم و کافی بر اثبات و حدانیت او نیست و آیا باز هم این مردم کافر کیش از لقای پروردگار خود در شك و ریب میباشند در صورتی که باید بیقین بدانند که ذات اقدس پروردگار بر تمام هستی ها و موجودات احاطه کامل دارد و تمام اشیاء در قبضه قدرت اوست .

پایان سورة حم سجده



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی



سورة شوری

مرکز تحقیقات کتب و نشر اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 هَمَّ عَسَقٌ ۖ كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الدِّينِ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۚ تَكَادُ
 السَّمَوَاتُ يَنْقَطِرُنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِنَّ
 وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا أَنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۚ وَالَّذِينَ
 اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِظْتُ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ
 وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِنُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا
 وَنُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَبَّ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ ۚ

سورة شوری

سورة شوری درمکه نازل شده و دارای پنجاه و سه آیه و هشتصد و شصت و شش کلمه و سه هزار و پانصد و هشتاد و هشت حرف است.
 در ثواب تلاوت آن ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس بقرائت این سوره مداومت نماید روز قیامت با صورتی چون قرص خورشید مبعوث و محشور گردد و باو گفته میشود ای بنده من تو بر تلاوت «حمعسق» مداومت داشتی ولی میزان ثواب آنرا نمیدانستی و اگر مطلع بودی هرگز مذول و خسته نمیشدی و اکنون پاداش تو آنست که داخل بهشت شوی و در قصر و بزرگوار خود منزل کنی و برای ابد در آن متمتع گردی.

بنام خداوند بخشنده مهربان

حم (۱) عسق (۲) این چنین خدای مقتدر و دانا بسوی تو و رسولان پیش از تو وحی میکند (۳) هر آنچه در آسمانها و زمین است همه متعلق باوست و او خدائی بزرگ و بلند مرتبه است (۴) عنقریب است که آسمانها بر فرازش کافته شود و درهای آن بوحی رسولان باز گردد و فرشتگان رحمت بستایش پروردگار خویش تسبیح گفته و برای ساکنین روی زمین از خدا طلب مغفرت و آمرزش ندوده و بمردم ندا دهند که ای بندگان خدای شما بسیار آمرزنده و نسبت بخلق مهربانست (۵) و کسانی که غیر خدا را ستایش نموده و بدو سنی گرفته اند خداوند حافظ و نگهبان اعمال آنهاست و تو مسؤول و وکیل کردار آنان تمییازی (۶) ما این چنین قرآن فصیح عربی را بتو وحی کردیم تا مردم شهر مکه و اطراف آن را از خشم خدا بترسانی و از سخنی و شدت روز قیامت که بدون شك همه آنروز محسوس شده و جمع آیند آنها را برحند ساخته و بگوئی که گروهی در بهشت جاویدان و فرقه ای در آتش دوزخ جایگزین خواهند شد (۷)

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس این سوره را تلاوت کند فرشتگان بعد از مرگ بر او رحمت میفرستند .
و هر گاه کسی این سوره را بنویسد و با آب باران بشوید و سورمه در آن کند و بچشم رمد دیده بکشد باذن خداوند شفا یابد و امراض چشم را برطرف سازد و نیز حضرت صادق (ع) فرمود هر کس این سوره را بنویسد و پیازوی خود به بندد از شر مردم ایمن شود و اگر این سوره را نوشته و با آب بشویند و آن آبرای قبل از مسافرت بنوشند از هر خطری مصون گردند .

خلاصه مطالب سورة شوری عبارت است از مهلت دادن کفار پس از انذار آنها و اینکه معبودی جز خدای یکتا قابل پرستش نیست و شرح حال کسانی که با

پیغمبر (ص) و مسلمانان در توحید و خداشناسی جدال و مخاصمه مینمودند و توضیح این مطلب که دنیا طلبان حظ و نصیبی در آخرت ندارند و امر بمحبت و دوستی اقربا و آل رسول (ص) و بشارت بمؤمنین و فرمانبرداران و تهدید مشرکین و معصیت کاران و حال ظالمین و ستم کنندگان و اینکه بزرگترین نعمتیکه پروردگار به بندگانش خود عطا فرموده فرستادن پیغمبران و ائمه است.

قوله تعالی : **حمعسق** در سورة بقره بیان نمودیم مقاطعات اوائل سور حروفی از اسم اعظم خداوند است که پیغمبر و یا امام آنها را ترکیب نموده و اسم اعظم پروردگار از آنها حاصل میشود هر گاه بآن دعا کنند خداوند اجابت میفرماید و بعضی از مفسرین گفته اند **حمعسق** اسمی از اسمی قرآن است و در تمام سور حوامیم افتتاح نمود بذکر کتاب بطور صریح جز این سوره که بنحور موز اشاره بآن فرمود، و از خصایص این سوره آنستکه معانی آن نیز بسایر پیغمبران و وحی شده لذا فرمود:

كذلك يوحى اليك و الى الدين من قبك ...

ابن عباس گفت هنگامیکه این آیه فرود آمد پیغمبر اکرم (ص) بسیار افسرده و دلشنگ شد اصحاب حضورش عرض کردند ای رسول خدا سبب ملال و افسردگی شما چیست فرمود بخاطر بلائیکه از خسف و مسخ و قذف و آتش که بامه من میرسد و آیات و علاماتیکه پیاپی بر این امة فرود آید از قبیل خروج دجال و سفیانی و غیره. محمد بن عباس بسند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت حم یکی از اسماء خداوند است و سین نام یکی از امام سالفه است که ازین رفته اند و قاف اشاره بامت هائی است که بعد از این می آیند. اما در قرآن ابن مسعود عین ندارد.

و بسند دیگر از حضرت باقر (ع) در تائیل این حروف روایت کرده که فرمود: حم عزیمه و قطاء حتمی خداوند تعالی است و عین اشاره بعذاب پروردگار است و سین بمعنای سیکون یعنی بزودی خواهد شد و اشاره بسالهایی است که عذاب واقع خواهد شد و قاف اشاره بقذف و مسخی است که در آخر زمان و خروج سفیانی و اصحابش واقع میگردد با آن حضرت ولی عصر (عج) در مکه معظمه ظهور خواهد فرمود.

و نیز یحیی بن میسرۃ الخثعمی از حضرت باقر (ع) روایت کرده که میفرمود جمعش عدد سالهای حضرت حجة قائم (عج) میباشد.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ ...

نزدیک است که آسمانها از بالای سر و فراز کفار شکافته شود از سخنان کفر آمیز و شرك آنها، چه درباره پروردگار قائل بشريك و فرزند شدند چنانچه در آیه دیگر فرموده تكاد السموات يتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هداً ان دعوا للرحمن ولداً و این آیه بطریق تمثیل است یعنی چنانچه آسمانها برای چیزی شکافته شود همانا بخاطر سخنان کفر آمیز این کفار شکافته میشد.

و الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ...

و فرشتگان پروردگار خویش را از آنچه مشرکین میگویند تنزیه و تقدیس گفتند و تسبیح میکنند و برای ساکنین روی زمین از خدا طلب مغفرت و آمرزش نموده و بمردم ندا دهند که ای بندگان بدانید خدای شما بسیار آمرزنده و نسبت به خلق مهربانست. پروردگار ابتدای آیه را با ایهیت و عظمت و ختم آن را با لطف و بشارت بیان فرمود تا خلائق بدانند در عین آنکه قهار است و مشرکین و کفار را به اشد مجازات کیفر میدهد نسبت بمؤمنین و فرمان برداران بسیار عطوف و مهربانست.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ ...

کسانیکه غیر خدا را ستایش نموده و بدوستی گرفته اند خداوند حافظ و نگهبان اعمال آنهاست کردار ایشان را میداند و چیزی از پیشگاه او مستور و پنهان نیست آنان را بر اعمالشان کیفر و جزا میدهد و توای پیغمبر مسؤول و حافظ و وکیل کردار آنها نمیباشی و برایشان سلطه و اقتدار نداری تا آنها را از روی جبر واکراه داخل در اسلام نمائی فقط وظیفه تسو تبلیغ و ترسانیدن ایشان است از عذاب و کیفر اعمال.

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا

ما این چنین قرآن فصیح عربی را بنووحی کردیم تا مردم شهر مکه و اطراف

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ
وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ أَمْ آتَاخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ
مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ
فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ
أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشَى السَّمَاءَ وَفِيهَا سُجُجٌ مُنِيرٌ
يَكُلُّ مِنْ أَلْمِيقَاتٍ ۚ

آن را از خشم خدا بترسانی «ام القرى» مکه است بمناسبت آنکه اول زمینی است
که خداوند خلق فرموده چنانچه میفرماید «ان اول بیت وضع للناس للذى ببكة
مبارکاً» لذا بدین نام ملقب گردیده، و غرض از «و من حولها» سایر نقاط
گیتی است.

و تنذر يوم الجمع لاریب فيه فريق فى الجنة و فريق فى السعیر

تا خلائق را از سختی و شدت روز قیامت بترسانی که هیچ شك و شبهه‌ای در
وقوع آن نیست در آنروز همه مردم را جمع و محشور کنند طایفه‌ای در بهشت
جاویدان و فرقه‌ای در آتش دوزخ جایگزین خواهند شد.

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود چون
بامیرالمؤمنین (ع) خبر رسید که معاویه با صد هزار سپاهی برای جنگ می‌آید فرمود
همراهان او از چه قومی هستند عرض کردند از قرااطلاع اهل شام می‌باشند فرمود
نگوئید اهل شام بلکه از مردمان شوم از نسل مضرند که بزبان داود پیغمبر لعن و

چنانچه خداوند میخواست و اراده میفرمود تمام افراد بشر را يكملت مؤمن و موحد میساخت ولی نظر بمصالح بندگان چنین نکرده تا هر که را خواسته باشد داخل رحمت کند و برای ستمکاران هیچگونه یار و یاورى نیست (۸) آیامشر کین غیر ذات اقدس پروردگار دیگری را بدوستی برگزیدماند؟ و حال آنکه فقط اولایق دوست داشتن است و اوست که زندگانی و مرگ بدست او بوده و برانجام هر کاری توانا و قادر است (۹) شما مسلمانان در هر چیزی که اختلاف نظر پیدا کنید باید به پینیدفرمان خدا در آن امر چیست و بحکم خداوند رجوع کنید آن خداوندی که پروردگار من است و من همواره با تو کل میکنم و بدرگاه حضرتش روی میآورم (۱۰) خداوندی که موجد و آفریننده آسمانها و زمین است از جنس خودتان برای شما جفت هائی مقرر داشت همانطوریکه برای سایر حیوانات نیز جفت هائی خلق نموده تا نسلها زیاد شود آن خدائی که شبیه و مانندی ندارد و ذات اقدسش شوا و بیناست (۱۱) کلید خزانه های آسمانها و زمین در دست قدرت اوست بهر که بخواهد توسعه رزق میدهد و هر که را خواسته باشد در عسرت و تنگدستی میگذارد و او همه چیز میداند (۱۲)

نفرین شدند و بغضب خداوند مبتلا و بصورت بوزینه و خنزیر مسخ گردیدند سپس امیر المؤمنین (ع) نامه ای نوشته و برای معاویه ارسال داشتند که چرابی سبب باعث کشتار جمعی مردم بی گناه میشوی اگر تو با من سر پیکار داری شخصاً بمیدان نبرد حاضر شو تا من و تو با یکدیگر بقتال پردازیم چنانچه تو بدست من کشته شوی بهجهم واصل شوی و مردم از شر گمراهی تور هائی می یابند و اگر من کشته شوم به بهشت میروم و از شمشیر هائی که برای رفع مکر و حيله های تو باید بزنم آسوده خواهم شد من کسی هستم که خداوند نام مرا در تورات و انجیل بمساوات و برادری بارسول اکرم (ص) یاد فرموده و من همان شخصی هستم که در زیر درخت بطوری که خداوند در قرآن بیان فرموده و لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت

الشجرة » با پیغمبر اکرم (ص) بیعت نموده ام .

معاویه چون نامه حضرت را دریافت کرد و قرائت نمود عده ای که پیرامونش بودند گفتند ای معاویه بخدا قسم علی (ع) با تو از در انصاف در آمده است معاویه گفت هرگز راه انصاف نیموده زیرا من مبارز یا علی نیستم چونکه خودم از رسول خدا شنیدم که میگفت یا علی اگر اهل مشرق و مغرب با تو مبارزه کنند از عهده همگی شخصاً بر می آئی و همه را بقتل میرسانی حاضرین گفتند پس چه چیز باعث بر آنست که تو با او بمخالفت و ستیز برخاسته ای و با صد هزار مرد به پیکار و میروی زیرا هر کس با علی جنگ و پیکار کند از دین خدا و رسولش خارج و بضالت و گمراهی داخل خواهد شد معاویه گفت خدا و رسولش خبر داده اند که هر که با علی جنگ کند از دین حق بیرون و از طریق هدایت و نجات منحرف و خارج است بخدا قسم من و پیروانم نمیتوانیم این ضلالت را از خود دور کنیم زیرا در علم خدا گذشته است که ما از گمراهان و مضلین باشیم .

حضرت صادق (ع) فرمود خبر جنگ معاویه با امیر المؤمنین (ع) بد امپراطور روم رسید و باو گفتند برای امر خلافت مسلمین بین دو نفر از مدعیان پیکار سختی در گرفته است پرسید این دو نفر از چه محل هستند جواب دادند یکی از شام و دیگری از کوفه قیام نموده سؤال کرد هم اکنون زمام امور مسلمین در دست کیست گفتند بدست علی (ع) که در کوفه است بوزیر خود دستور داد تحقیق و تجسس بعمل آورد تا از مردم شام و عراق کسی در روم ساکن هست یا خیر . بر اثر تحقیق دو نفر تاجر یکی از تجار عراق و دیگری از شام بدست آورده حضور پادشاه آوردند او از هر دو نفر پرسشهایی بعمل آورد و آنها شمه ای از اوصاف علی امیر المؤمنین (ع) و معاویه را باو گفتند سپس دستور داد که از خزائن دربار مجسمه هایی حاضر نمودند و پس از مشاهده و دقت نظر در آنها پادشاه روم گفت شامی گمراه و باطل و کوفی هادی و برحق است آنگاه نامه ای بعلی (ع) و معاویه نوشت که برای من مشکلی روی داده خواهش دارم داناترین افراد خانواده اهل بیت خود را نزد من گسیل دارید تا مسائل را چند طرح کنم و سخنان و پاسخ او را بشنوم و با مندرجات انجیل تطبیق کرده و حق

را تشخیص دهم معاویه یزید و علی (ع) حضرت امام حسن (ع) را بروم فرستادند یزید چون بدربار امپراطور روم وارد شد دست پادشاه را بوسه داده و سر او را نیز ببوسید اما همینکه امام حسن (ع) داخل محفل پادشاه شد با صدائی رسا و بلند فرمود خدائی را سپاس و ستایش میکنم که مرا نه یهودی و نه نصرانی و نه مجوس و آفتاب و ماه پرست و نه مشرک و نه گاو پرست نقرموده بلکه مرا بنور هدایت اسلام رهبری کرد و مسلمان و پاک و پاکیزه قرار داد ستایش و تکریم و عظمت شایسته پروردگار بزرگ و صاحب عرش اعظم است . پس جلوس فرمود بدون آنکه باطراف خود نظری افکند و سر مبارک را بزرگ انداخت پادشاه دستور داد امام حسن را بمحلی بردند و یزید را در حضور خویش نگاه داشت و دستور داد از خزانه سیصد و سیزده صندوق که محتوی تمثال و تصویر انبیاء و اوصیاء بود حاضر نموده و یکایک آنها را به یزید ارائه داد و نام صاحب آنها را پرسید ، یزید هیچیک از آنها را شناخت و پاسخ مثبت نداد سپس پرسید از ذاق خلائق چگونه بآنها میرسد و ارواح مؤمنین و کفار بعد از مرگ در کجا جمع میشوند یزید اظهار بی اطلاعی نمود پادشاه حضرت امام حسن (ع) را احضار کرد و باو گفت قبل از تو آنچه میخواستم از یزید فرستاده معاویه سؤال کردم تا اینکه بر خودش ثابت شود چیزی نمیداند تو آنچه او نمیداند میدانی همانطوری که پدرش آنچه پدرت میداند نمیداند من وقتی که اوصاف پدرت و پدر او را شنیدم و با مراجعه بانجیل و آثاری که در دست داشتم دانستم که محمد (ص) رسول خدا و پدرت علی وزیر و وصی و جانشین محمد (ص) است حضرت امام حسن (ع) فرمودای پادشاه هر چه میخواهی از من سؤال کن خواه از مندرجات تورات و انجیل و یا آنچه که در قرآن کتاب آسمانی ماست و بخواست خداوند جواب شایسته و کافی بشنوی .

پادشاه شروع بازائه مجسمه ها و تمثال ها و تصاویر انبیا و اوصیا نمود اول صورت آدم ابوالبشر و سپس تمثال حوا مادر بشر را ارائه داد حضرت امام حسن آنها را شناخته و نام هر يك را گفت بعد تصویر شیث پسر آدم و بعد صورت نوح نبی را ارائه داد و حضرت امام حسن (ع) فرمود این صورت شیث است که عمرش یک هزار

شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا
 إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا
 فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ
 وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ۖ وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْعِلْمُ بِنِعْمَتِ
 رَبِّهِمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِّى بَيْنَهُمْ
 وَإِنَّ الدِّينَ أَوْرَثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ۖ
 فَلِذَلِكَ فَانْرُءِ وَأَنْتُمْ كَمَا أُمِرْتُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ إِنَّمَا أُنْزِلَ
 اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ
 أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَةَ بَيْنُنَا وَبَيْنَكُمْ ۖ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

وچهل سال بود و این تصویر از نوح پیغمبر صاحب کشتی است عمر او یکهزار و
 چهار صد سال بود و مدت نهصد و پنجاه سال با سمت پیغمبری بارشاد قوم خود
 پرداخت پادشاه تمثال دیگری را نشان داد فرمود این تصویر خلیل الرحمن حضرت
 ابراهیم است پس صورت دیگری را ارائه نمود و حضرت فرمود این تصویر اسرئیل الله
 یعقوب است بعد تصاویر اسمعیل و یوسف را آوردند بعد تمثال داود نبی و شعیب و زکریا
 و یحیی را آوردند که آنجناب یکی یکی را معرفی فرمود آنگاه صورتی آوردند که حضرت
 امام حسن (ع) فرمود این تصویر عیسی بن مریم روح الله و کلمة الله است که عمرش
 در دنیا سی و سه سال بود و خداوند بنا به مشیت ازلی او را با آسمان برد و در آخر زمان
 بشهر دمشق فرود آید و دجال را بقتل میرساند. همچنین یکایک تمثال ها و صورت ها را

برای شما مسلمانان آئین و شریعتی مقرر فرمود که پیش از این بنوح نبی همانها را توصیه و سفارش داده بود و بتو ای پیغمبر همان احکامی را وحی و ابلاغ نمودیم که قبلاً بآبراهیم و موسی و عیسی نیز وحی و سفارش کرده بودیم که دین حق را پیا داشته و هرگز در صدد تفرقه و اختلاف و تشتت مباشید و همین امر بر مشرکان سخت و گران میآمد که رو بخدا کند و او را بخوانند و پر تو عنایت پروردگار قرار میگیرد و خداوند هر که را خواسته باشد بسوی خود برمیگزیند و جلب میفرماید و کسانی را که بددگاه او تضرع نموده و انابه کنند هدایت خواهد نمود (۱۳) مردم از دین حق راه تفرقه و اختلاف نه پیمودند مگر آنکه با علم و برهان برآستی و درستی آن معترف بوده و دانسته و فهمیده تعدی و ظلم نمودند و اگر کلمه رحمت از لطف خدا سبقت نگرفته بود که تاروز قیامت و موعد مقرر در عذاب این متمگران تعجیل بعذاب نفرماید البته در بین ایشان فرمان هلاکت و نابودی داده میشد و کسانی که وارثان کتب آسمانی بودند مانند یهودیان و نصاری در مورد تورات و انجیل سخت در شك و تردید مانده و ایمان حقیقی نیاوردند (۱۴) پس بنا بر این تو ای رسول گرامی مردم را بدین حق دعوت نموده و استقامت و پایداری کن همانطور که مأمور هستی و از هوی و هوس مردم پیروی منما و بایشان بگو که من بکتاب فرستاده خدا ایمان آورده و مأمورم که میان شما بعدل و داد حکم کنم خداوند یکتا پروردگار ما و شماست و پاداش کارهای ما بخود ما و نتیجه رفتار و کردار شما عاید خود شما خواهد شد دیگر هیچگونه گفتگو و حجت فیما بین ما و شما نیست و خداوند در روز باز پسین بین ما و شما حکومت میفرماید و باز گشت همه ما بسوی اوست (۱۵)

ارائه داده و حضرت امام حسن (ع) نام صاحبان صورتها را میفرمود پادشاه دستور داد تصاویر دیگری از خزانه آوردند و نشان دادند حضرت فرمود این صورت ها مربوط به انبیا و اوصیاء و اولیاء نیست و در زبور و تورات و انجیل نامی از ایشان برده نشده و یقیناً تصویر سلاطین و پادشاهان گذشته است پادشاه گفت شهادت میدهم که

شما خاندان محمد (ص) وارثان علم آن پیغمبر محترم هستید و خداوند علوم اولین و آخرین را بشما اعطا فرموده و شما زبور و تورات و انجیل را از صاحبان آن ادیان بهتر میدانید آنگاه پادشاه روم صورت دیگری را خواسته و ارائه نمود چون امام حسن (ع) تصویر را دید گریه بر او مستولی گردید و در پاسخ پرسش پادشاه فرمود این شمایل جدم پیغمبر اکرم (ص) است که نیکو منظر و بدیع شمایل و نیکو کلام و فصیح زبان و همواره معطر و خوشبو بود عمر شریفش شصت و سه سال بود و در پیشرفت امر دین خدا از هیچ فداکاری دریغ نکرد و پیوسته امر بمعروف و نهی از منکر میفرمود و چون از این جهان رخت بر بست مالی بجا نگذاشت مگر انگشتری که بر او کلمه طیبه « لا اله الا الله محمد رسول الله » نقش شده بود و شمشیری و جبه و عبائی. پادشاه گفت از اخبار و آیات انجیل چنین در یافته ایم که آن بزرگوار املاک خود را در زمان حیات به یگانه دختر خود بخشیده است آیا چنین بوده حضرت امام حسن (ع) تصدیق فرمود پادشاه پرسید آیا املاک مزبور تا کنون در اختیار شما فرزندان آن بانو هست یا خیر در جواب فرمود خیر پادشاه گفت بطوری که من میدانم ظاهراً اول فتنه ای که در اسلام و امت جدت حادث گشته همان است که دو نفر بنام ابوبکر و عمر بر پندت ستم نموده آن املاک را که پیغمبر بشما عطا کرده بود غصب و پندت را خانه نشین کردند و خلافت امت را هم غاصبان بدست میگیرند در صورتیکه حق رهبری و پیشوائی امت بعد از جدت بدست ذریه و اهلبیت او بایستی داده میشد حضرت امام حسن اظهارات پادشاه روم را تصدیق و تأیید فرمود سپس پادشاه از آنحضرت سؤال کرد آن هفت موجودی که بدون قرار گرفتن در رحم بوجود آمده اند کدامند ؟

در جواب فرمود اول آدم دوم حوا سوم گوسفندی که جبرئیل فدای اسمعیل و نزد حضرت ابراهیم خلیل آورد چهارم ناقه صالح پیغمبر پنجم شیطان ششم مار هفتم کلاغی است که خداوند او را فرستاد تا نعش کلاغ دیگری را در زمین دفن کرد تا پسر آدم درباره دفن برادر مقتول خود از او تعلیم گرفت .

آنگاه پادشاه از ارزاق خلایق پرسید فرمود ارزاق خلایق در آسمان چهارم

است که باندازه و مقداری که خداوند مقرر و مقدر فرموده نازل و بین افراد بشر تقسیم میشود پس از آن از محل اجتماع ارواح مؤمنین و کفار سؤال نمود فرمود ارواح مؤمنین در بیت المقدس که عرش کوچک خداست جمع شده و از آن محل محشور میشوند ولی ارواح کفار در وادی حضرموت که در پشت یمن است متمرکز گشته و از آنجا محشور خواهند شد مؤمنین از طرف راست صخره بیت المقدس بسوی بهشت و کفار از جاب چپ بجهنم میروند و اینست معنای آیه شریفه فریق فی الجنة و فریق فی السعیر ، چون گفتار پادشاه روم و حضرت امام حسن پایان پذیرفت پادشاه رو به یزید نموده و گفت آیا فهمیدی که نمیدانی ولی آنچه را که این شخص گفت نمیداند آنها را مگر پیغمبر یا وصی و وزیرش که خداوند او را گرامی فرموده و بخلفت خلافت و وصایت آراسته و بافتخار برادری پیغمبر مفتخر گشته هر کس بر علیه او قیام نماید و دست بجدال و پیکار گشاید دنیا را بر آخرت ترجیح داده و مغلوب هوای نفس گشته و در دنیا و آخرت مورد غضب خداوند و مستحق کیفر و عذاب است .

یزید ملعون ساکت ماند و در کمال شرمندگی از حضور پادشاه خارج شد و پادشاه حضرت امام حسن (ع) را گرامی داشت و هدایا و تحفه هائی تقدیمش نموده از حضرتش تقاضا کرد تا درباره او دعا کند تا داخل دین اسلام گردد زیرا حب دنیا و مقام سلطنت مانع آنست که رسماً و علناً قبول اسلام نماید .

سپس پادشاه روم نامه ای بمعاضه نوشت و در طی آن تشریح کرد که بعد از پیغمبر اسلام هر کس بتواند بر طبق مندرجات و محتویات زبور و تورات حکم نموده و بعلوم صحف آسمانی و انجیل و قرآن آگاه باشد حق خلافت و ولایت و پیشوائی مسلمین را دارد و در نامه دیگری که بامیر المؤمنین نوشت تصدیق کرده بود که خلافت و ولایت امور مسلمین حق شماست و بعد از پیغمبر اسلام شما خاندان رسالت و ارثان آن پیغمبر خاتم هستید باید با هر کس بجنگ تو آید جنگ کنی و ما از آثار پیشینیان خود چنین درک نموده ایم که هر کس در صدد پیکار و ستیزه با تو باشد خداوند او و یارانش را عذاب میفرماید و در جهنم مخلد در آتش مانده و بلعنت

وَالَّذِينَ هُمْ

فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ جَهَنَّمُ ذَاتُ حِصَّةٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ
وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۝ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ
لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ۝ يَتَجَلَّوْهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ
مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ الْأَلَا الَّذِينَ يُبَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ۝
اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ ۝ مَنْ كَانَ
يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا
نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ

پروردگار و فرشتگان و تمام اهل زمین و آسمان تا روز قیامت گرفتار شود .

قوله تعالى : ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولكن يدخل

من يشاء في رحمته ...

چنانچه خداوند میخواهد و اراده میفرمود تمام افراد بشر را يك ملت مؤمن و موحد و مسلم قرار میداد یعنی همه مردم را بقر و جبر و از روی اکراه وادار بایمان مینمود ولی نظر بمصلحت چنین نکرده چه جبر و اکراه سبب اسقاط تکلیف است و تکلیف باید از روی اختیار باشد تا مکلف بر اثر فرمانبرداری و نافرمانی مستحق ثواب و پادش و جزا و کیفر بشود پروردگار هر که را خواسته باشد داخل رحمت خود کند و برای ستمکاران هیچگونه یار و یاورى نخواهد بود تا عذاب را از ایشان دفع کند

کسانی که پس از پذیرش دین حق و قبول دعوت پیغمبر از طرف مردم، از روی دشمنی و عناد دربارهٔ یکتا پرستی و خدا شناسی احتجاج و جدال مینمایند برهان و حجت آنها نزد خداوند لغو و باطل بوده و قهر و غضب پروردگار متوجه ایشان گشته و شدیداً بکفر و مجازات خواهند رسید (۱۶) خداست آن ذات مقدسی که قرآن را بحق نازل فرموده تا برطبق احکام آن و بر میزان آیات و کلماتش اجرای عدالت شود و توای رسول مکرم چه میدانی شاید ساعت قیامت و روز رستاخیز بسیار نزدیک باشد (۱۷) مردم بی ایمان از روی استهزاء تقاضای تعجیل در ظهور روز قیامت دارند و مؤمنین که معتقد بروز رستاخیز و قیامت هستند علاقمند بوقوع روز قیامت بوده و میدانند که ساعت قیامت برحق است و محققاً آنروز فرا میرسد ای مردم بدانید کسانی که دربارهٔ قیامت تردید و شک مینمایند سختی گمراه میباشند (۱۸) خداوند نسبت به بندگان خود کمال لطف و شفقت را دارد و هر که را خواسته باشد روزی میدهد و ذات اقدس پروردگار نیرومند و توانا و غالب است (۱۹) هر کس بهره برداری از کشت آخرت را بخواهد ما بمحصول آنچه که کاشته است یبفزائیم و آن کسی که علاقه مند به نعیم دنیوی است خواسته اش را بر آوریم ولی از آخرت و نعیم جاویدش بهره ای ندارد (۲۰)

محمد بن عباس ذیل آیه «و لکن یدخل من یشاء فی رحمته» از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مراد از رحمة در این آیه ولایت امیرالمؤمنین (ع) و منظور از «والظالمون» کسانی هستند که در حق آل محمد (ص) ستم نموده اند که در روز قیامت یاور و یاری کننده ای ندارند.

ابن شهر آشوب از کتاب علوی بصری در آیه :

ام اتخذوا من دونه اولیاء

روایت کرده که گفت جماعتی از مردم یمن حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شده عرضه داشتند ما از نواده های پادشاه قدیم از آل نوح میباشیم و پیغمبر ماوصی

و جانشینی که نامش سام بود داشت و در کتاب خود خبر داده که برای هر پیغمبر وصیی میباشد که بعد از او جانشین و قائم مقام اوست و دارای معجزه و خوارق عادت است وصی شما کیست پیغمبر اکرم بامیر المؤمنین (ع) اشاره فرمود مجدداً عرضه داشتند که ای پیغمبر آخر زمان ما از وصی شما درخواست داریم که سام بن نوح را بما بنمایاند پیغمبر اکرم (ص) بامیر المؤمنین (ع) فرمود برخیز با این جماعت بمسجد برو و دو رکعت نماز بجا آور و پس از آن در کنار محراب پای خود را بزمین بزن تا باذن پروردگار سام بر شما ظاهر شود امیر المؤمنین (ع) بفرموده آنحضرت بمسجد رفته و بعد از نماز پای مبارک بزمین زد ناگاه زمین شکافته شده لحد و تابوتی نمایان گردید پیرمردی با سیمای نورانی و چهره‌ای زیبا از میان تابوت برخاست و بامیر المؤمنین (ع) سلام کرد و گفت شهادت میدهم که نیست خدائی جز خداوند یکتا و محمد (ص) رسول اوست و تو یا علی (ع) وصی و خلیفه بعد از محمدی و منم سام فرزند نوح. آن جماعت که شاهد منظره آن صحنه بودند به صحیفه‌ای که داشتند رجوع نموده دیدند که سام بهمان وضعی است که در صحیفه وصف شده آنگاه تقاضا کردند قسمی از صحیفه را برای آنها تلاوت نماید سوره‌ای از صحیفه را قرائت نمود و بر امیر المؤمنین (ع) درود فرستاده و بجایگاه خود رفته و خوابید و از انظار پنهان شد تمام حاضرین گفتند «ان الدین عند الله الاسلام» و قبول اسلام کرده ایمان آوردند و خداوند آیه «ام اتخذوا من دونه اولیاء» را نازل فرمود.

قوله تعالى : و ما اختلفتم فيه من شيء فحكمه الى الله

شما مردم در هر چیزی از امور دین و دنیا که اختلاف نظر پیدا کنید باید به بینید فرمان خدا در آن امر چیست تا در حکم آن بخداوند رجوع کنید و نشاید کسی از شما بمیل و سلیقه خود در آن حکم کند چه پروردگار است که عالم و دانا بمصالح خلق و عواقب امور میباشد. و این آیه دلیل و شاهد است بر آنکه کسی نمیتواند از روی عقیده و رأی خود در شرع حکم کند و باید حکم او بر طبق نصوص وارده از آیات قرآن یا احادیث صحیحه از ائمه معصومین باشد.

ذلکم اللہ ربی علیہ توکلت والیہ انیب ...

آن خداوندی که پروردگار من است و همواره با توکل میکنم و بدرگاه حضرتش روی میآورم همانخدائی است که موجد و آفریننده آسمانها و زمین است و همانست که از جنس خودتان برای شما جفت هائی مقرر داشت همانطوریکه برای سایر حیوانات نیز جفت هائی خلق نموده و شما را در رحم مادر می آفریند، آنخدائی که شبیه و مانندی ندارد و ذات اقدسش شنوا و بیناست کلید خزانه های آسمانها و زمین در دست قدرت اوست یعنی اجلها و ارزاق و احکام بفرمان اوست بهر که بخواهد توسعه رزق میدهد و هر که را خواسته باشد در عسرت و تنگدستی میگذارد و او بهمه چیز داناست.

شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک ...

برای شما مسلمانان آئین و شریعتی مقرر فرمود که پیش از این بنوح پیغمبر همانها را توصیه و سفارش داده بود (و تخصیص دادن نوح بخاطر آنست که نوح اولین پیغمبری است که شریعت برای او مقرر گردید) و آنچه وحی و ابلاغ نمودیم بنوای محمد (ص) همان احکام را پیش از این بابراهم و موسی و عیسی نیز وحی و سفارش کرده بودیم که دین حق را بپا داشته و هرگز در صدد تفرقه و اختلاف و تشتت مباشید و آنچه توای پیغمبر بر مشرکین میخوانی و دعوت میکنی از توحید و خدا شناسی و ترک بت پرستی برایشان گران میآید.

در کافی ذیل آیه « شرع لکم من الدین » از عبدالله بن جنذب روایت کرده گفت نامه ای حضور حضرت رضا (ع) نوشته بودم در جوابی که مرقوم و ارسال داشتند فرموده بودند:

اما بعد بدان که خداوند محمد (ص) را امین وحی خود در میان خلایق قرار داده بود و چون آنحضرت برحمت ایزدی پیوست ما اهل بیت حضرتش وارثان او و امینان خدا در روی زمین میباشیم و تمام علوم از منایا و بلایا و انساب و غیره نزد ماست ما همینکه بصورت شخصی نظر افکنیم از ضمیرش آگاه شده و میزان ایمان و یا کفر

أَمَرَهُمْ شُرَكَاؤُهُمْ

لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنُ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ
وَأَنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝ تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَتَبُوا
وَهُوَ واقعٌ بِهِمْ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رِضَاكَ الْحَنَافِ
لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ۝ ذَلِكَ الَّذِي
يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ
عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْرِضْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا
حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ۝

و نفاقش را درك می كنيم ما تمام شيعیان خود وحتی نام پدران واجدادشان را میدانیم،
و می شناسیم چه اشخاصی بر عهد دوستی ما استوار و با ما داخل بهشت خواهند شد
ما خاندان آل عصمت وارتان انبیاء و اوصیاء ایشان بوده و در قرآن خداوند ما را
به نیکی یاد فرموده و علوم قرآن در نزد ماست و ما اولی بدرک معارف و حقایق
قرآنیم بدیگران و نزدیکترین مردمیم بر رسول خدا و مائیم که خداوند دین خود
را برای ما تشریع فرمود آنجا که میفرماید :

« شرع لکم یا آل محمد (ص) من الدین ما وصی به نوحاً والذی اوحیناک
یا محمد (ص) » تا آخر آیه و ما تمام علومی که خداوند به پیغمبران سلف تعلیم فرموده
واجدیم و ما ورثه انبیاء او لوا العزم و مورد خطاب « ان اقیموا الدین یا آل محمد ولا
تتفرقوا » میباشیم و ما شاهد کسانی هستیم که بولایت امیر المؤمنین (ع) کفر ورزیده
و از دوستی آل محمد اعراض و دوری کرده اند .

این حدیث در بصائر الدرجات و غیبت نعمانی و از محمد بن عباس نیز روایت

شده است .

آیا مشرکین برای تشریع احکام و دین که خودسرانه و بدون اجازه خدا راه باطل را انتخاب نموده اند شرکائی دارند؟ اگر کلمه فصل نبود درباره آنها حکم بهلاکت داده میشد و البته برای مردم ستمکار عذاب دردناک مهیا خواهد بود (۲۱) در روز قیامت که کبیر بدکاران داده میشود خواهی دید که ستمکاران از نتیجه اعمالی که نموده و ظلم و جور که روا داشته اند سخت ترسان و هراسان هستند و البته بکفر هم میرسند ولی مردمی که بخداوند یگانه و یکتا ایمان آورده و قبول اسلام کرده و کارهای شایسته از ایشان سرزده در باغهای بهشت منزل کرده و در پیشگاه پروردگار خود از هر آنچه خواسته باشند برخوردار میشوند و این مرتبه و جایگاه همان فضل و رحمت بی پایان خداست که اهل ایمان از آن بهره مند میگردند (۲۲) این همان بهشت موعودی است که خداوند مژده و رزق بآن را به پندگاران مؤمن نیکوکار داده است تو ای رسول گرامی بامت بگو من از شما مزد رسالت طلب نمی کنم مگر آنکه دوستی و محبت مرا در حق اهل بیت و ذریه ام منظور داشته و دوستدار و علاقه مند بآل عصمت باشید که این نیز بمنفع خود شماست زیرا وسیله هدایت یافتن شماست و هر کس کار نیکی کند ما خوبی و خیری بر آن بیفزائیم زیرا خداوند آمرزنده گناهان و پذیرنده شکر و سپاس بندگانش (۲۳)

توله تعالی : وما تفرقوا الا من بعد ما جائهم العلم بغیا بینهم ...

و مختلف نشدند اهل ادیان و ملل و از دین حق راه تفرقه و اختلاف نپیمودند مگر آنکه با علم و برهان و براستی و درستی آن معترف بوده و دانسته و فهمیده تعدی و ستم نمودند. یعنی اهل کتاب پس از آنکه نعت و صفت محمد (ص) را در کتب خود تلاوت نمودند و شناختند و مسلمین پس از آنکه امیر المؤمنین (ع) را شناختند و فضیلت و شرافت آن بزرگوار را از روی آیات قرآن و گفتار پیغمبر دانستند و فهمیدند بر حضرتش حسد برده و راه تفرقه و اختلاف پیمودند و در احکام و مسائل حلال و حرام بآراء و هوای خود تمسک جستند و اگر فرموده خداوند در تقدیر اول سبقت نگرفته

بود که تا روز قیامت و موعد مقرر در عذاب این ستمگران و منافقین تعجیل نفرماید همانا در بین ایشان فرمان هلاکت و نابودی داده میشد و مؤمنین از کفار بواسطه نزول عذاب بر آنها جدا میشدند و کسانی که وارثان کتب آسمانی بودند مانند یهود و نصاری از پس پدران خود و اقوام گذشته در مورد محمد (ص) و قرآن سخت در شک و تردید مانده و ایمان حقیقی نیاوردند. مقصود یهود و نصاری زمان پیغمبر است که اکثر ایشان بآنحضرت ایمان نیاوردند.

فلذلك فادع و استقم كما امرت ولا تتبع اهل آئهم ...

در این آیه پروردگار پیغمبرش را مخاطب قرار داده و میفرماید تو ای محمد (ص) مردم را بدین حق دعوت نموده و استقامت و پایداری کن همانطور که مأمور هستی و از هوی و هوس مردم پیروی منما چه هواهای ایشان مختلف است.

و قل آمنت بما انزل الله من كتاب و امرت لاعدل بینكم ...

و بایشان بگوای محمد (ص) که من بهر کتاب که خدایتعالی فرستاده ایمان دارم و مأمورم که میان شما بعدل و داد حکم کنم خداوند یکتا پروردگار ما و شما است و پاداش کارهای ما بخود ما و نتیجه رفتار و کردار شما عاید خود شما خواهد شد. این جمله از آیه دلیل است بر بطلان مذهب جبری مسلکان.

لا حجة بیننا و بینكم الله یجمع بیننا و الیه المصیر

دیگر هیچگونه گفتگو و حجت بین ما و شما نیست از امروز تا فردای قیامت. چه حق روشن و مجادله ساقط و ظلم و ستم شما ظاهر شد خداوند در روز بازپسین بین ما و شما حکومت میفرماید و حق از باطل هویدا گردد و باز گشت همه ما و خلائق بسوی اوست.

و الذین یحاجون فی الله من بعد ما استجیب له حجتهم

دا حضة عند ربهم ...

کسانی که پس از پذیرش دین حق و قبول دعوت پیغمبر و ظهور حجت و معجزات و تظاهر آیات و بینات از روی دشمنی و عناد درباره یکتا پرستی و خداشناسی

احتجاج و جدال مینمایند و احکام خدا را تغییر و تبدیل میدهند برهان و حجت آنها نزد خداوند لغو و باطل بوده و قهر و غضب پروردگار متوجه ایشان گشته و شدیداً بکیفر و مجازات خواهند رسید.

الله الذی انزل الكتاب بالحق و المیزان ...

خداست آن ذات مقدسی که قرآن را بحق نازل فرموده تا برطبق احکام آن و بر میزان آیات و محکماش اجرای عدالت شود و مراد از میزان در این آیه حقیقت وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) است بدلیل آیه ۷ سورة الرحمن که میفرماید «و السمااء رفعها و وضع المیزان» آسمان را کاخی رفیع و بلند گردانید و میزان عدل و نظم را در جهان وضع فرمود، چه حضرت رضا (ع) فرمود در تفسیر آیه مراد از آسمان پیغمبر اکرم (ص) و مقصود از میزان امیرالمؤمنین (ع) و ائمه معصومین است که پروردگار آنها را برای خلائق منصوب نموده و چنانچه پروردگار کتاب و قرآن را از آسمان فرو فرستاده تا راستی و کثری و زیادت و نقصان و فروماندگی و رجحان اشیاء بآن معلوم گردد همچنین وسیله سنجیدن چیزها را پروردگار بخلائق اعلام نموده و نازل فرموده.

و ما یدریک لعل الساعة قریب

و تو ای رسول مکرم چه میدانی شاید ساعت قیامت و روز رستاخیز بسیار نزدیک باشد تعجیل و شتاب زدگی از روی استهزاء بقیامت کسانی میکنند که ایمان بظهور قیامت ندارند و مؤمنین که معتقد بروز رستاخیز و قیامت هستند علاقه مند بوقوع روز قیامت بوده و میدانند که ساعت قیامت برحق است و محققاً آنروز فرا میرسد ای مردم بدانید کسانی که در باره قیامت تردید و شک مینمایند بسختی گمراه میباشند.

الله لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی العزیز

در کافی ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع)

أَمْ يَقُولُونَ افْرِئْ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ

يَشَاءُ اللَّهُ يُخَيِّمَ عَلَى قَلْبِكَ وَتَمُحُّ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُخَيِّمُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ
عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۲۴ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو
عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ۲۵ وَنَحْيِبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ وَرِيدُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۲۶
وَلَوْ بَظَرَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا
يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ ۲۷ وَهُوَ الَّذِي يُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ
مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ ۲۸

معنای آیه را سؤال نمودم فرمود خداوند بر ولایت امیرالمؤمنین (ع) لطف میکند مجدداً عرض کردم معنای جمله «یرید حرث الاخرة» چیست؟ فرمود مراد معرفت امیرالمؤمنین (ع) وائمه میباشد «ویرد فی حرثه» یعنی به برکت ولایت آل عصمت معرفت مؤمنین را زیاده می کنیم عرض کردم «ماله فی الاخرة من نصیب» یعنی چه؟ فرمود برای کسانی که ترك دوستی ما آل محمد (س) نموده اند در دولت حق حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه نصیبی نیست.

ام لهم شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله ...

بلکه برای این کافران معبودان باطل و رؤساء و ائمه گمراه کننده هستند که خودسرانه و بدون اجازه خداوند تشریع احکام و دین کنند و راه باطل را برای مردم انتخاب نموده اند اگر کلمه فصل و حکم در تأخیر عذاب آنها در دنیا نبود همانا در باره آنان حکم بهلاکت داده میشد البته برای مردم ستمکار عذاب دردناک مهیا خواهد بود و روز قیامت که کیفر بدکاران داده میشود خواهی دید که ستمکاران از نتیجه

شاید بدخواهان بگویند محمد (ص) بر خدا افترا بسته و بدو غ دوستی اهل بیت خود را بامت فرض و واجب ساخته اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر میزند و با کلمات و وحی بر حق خود سخن باطل را محو نموده و حق را استوار میسازد و خداوند کاملاً بر اسرار دل‌های مردم واقف و آگاه میباشد (۲۴) آن ذات اقدس خداوندی است که توبهٔ بندگانش را پذیرفته و بدیهای آنان را می‌بخشد و آنچه که می‌کنید مطلع و داناست (۲۵) خداوند دعای کسانی را که ایمان آورده و کارهای خوب می‌کنند اجابت می‌فرماید و از روی کرم و فضل خویش بحسنات آنها میافزاید ولی برای مشرکان و کافران عذاب بسیار شدید و سخت آماده و مهیاست (۲۶) چنانچه خداوند بدون استحقاق روزی مردم را توسعه دهد فساد و تباهی در روی زمین بسیار شود و ظلم و طغیان فراوان روی دهد اما خداوند چون با استعدادهای خلائق بصیر و آگاهست روزی ایشان را باندازه‌ای که بخواهد و صلاح باشد نازل می‌فرماید (۲۷) و او همان خداوند رحیمی است که در موقع خشکسالی و پس از آنکه همه ناامید و مأیوس میشوند باران رحمت خود را نازل نموده و برکات خود را فراوان میسازد و او خداوند ستوده صفات و محبوب است (۲۸)

اعمالی که نموده و ظلم و جورى که روا داشته‌اند سخت ترسان و هراسان هستند و البته بکيفر هم ميرسند .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مراد از کلمه وجود مقدس امام و حضرت قائم (ع) است چنانچه مشیت ازلی پروردگار نبود امامی میان مردم باقی نمی‌ماند و عذاب الهی بر آنها نازل میشد. و شاهد بر اینکه مراد از کلمه وجود مقدس امام است آیه « وجعلها کلمة باقية فی عقبه لعلم یرجعون » میباشد پس از آن فرمود مقصود از ظالمین کسانی هستند که بآل محمد (ص) ظلم و ستم نموده و حقوق آنها را غصب کرده‌اند روز قیامت بر اثر ظلم و ستمیکه مرتکب شده‌اند ترسان و هراسان هستند و بکيفر اعمال زشت خود خواهند رسید.

والذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات...

و مردمیکه بخداوند یگانه و یکتا ایمان آورده و قبول اسلام کرده و دارای ولایت آل محمد (ص) هستند و کارهای شایسته بعمل میآورند در باغهای بهشت منزل کرده و در پیشگاه پروردگار خود از هر چه خواسته باشند برخوردار میشوند و این مقام و جایگاه همان فضل و رحمت بی پایانی است که خداوند به بندگان مؤمن خود که عمل نیکو بجا آورند بشارت داده چه ایشان اهل و مستحق چنین پاداشی می باشند.

قوله تعالى : قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی

ابن بابویه از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود سبب نزول آیه آن بود که چون رسول اکرم (ص) در مدینه منوره مال و ثروتی نداشت و اتفاقاتی پیش آمد میکرد که احتیاج بمال داشت انصار و اصحاب با خود گفتند خدایتعالی ما را بدست پیغمبر خاتم (ص) هدایت و رهبری فرموده و مخارجی برای حضرتش پیش میآید که قادر نیست بآن قیام کند اگر ما برای او مالی جمع کنیم روا باشد حضور پیغمبر اکرم (ص) رفتند عرضه داشتند ای رسول خدا تن و جان و مال ما فدای تو است میخواهیم قسمتی از اموال خود را حضورتان تقدیم بداریم و ترا مستغنی و بی نیاز کنیم پروردگار آیه فوق را نازل نمود و فرمود ای محمد (ص) باین مردم بگو من از شما مزد رسالت طلب نمی کنم مگر آنکه دوستی و محبت مرا در حق اهل بیت و ذریه ام منظور داشته و دوستدار و علاقمند بآل عصمت و طهارت باشید که این نیز بنفع خود شماست زیرا وسیله هدایت یافتن شماست. استثناء در این آیه منقطع است چه دوستی اهل بیت اجر و مزد رسالت نیست بلکه تکلیف و امر واجب است بر مردم و «الا» بمعنای لکن است فرمود اجر و مزدی از شما طمع نمیدارم و لکن توقع آنست که اهل بیت و خویشان مرا دوست بدارید. و این حدیث را طبرسی از حضرت باقر (ع) و بسیاری از عامه و خاصه نقل نموده اند.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده که بابی جعفر احول

فرمود مردم بصره در تفسیر این آیه چه میگویند گفت فدایت شوم میگویند این آیه درباره قریش که اقرباء پیغمبر اکرم (ص) هستند نازل شده فرمود دروغ میگویند این آیه در شأن ما ائمه از اهل بیت پیغمبر و اصحاب کسا نازل شده .

شهر بن حوشب که یکی از علماء عامه است از ام السلمه روایت کرده گفت يك روز پیغمبر اکرم (ص) بحضرت فاطمه (ع) فرمود برو شوهرت و فرزندان را بیاور آنحضرت ایشان را حاضر نموده رسول خدا عبا ئی بر آنان افکند و گفت پرورد گارا اینان آل محمد (ص) هستند صلوات و برکات خود را بر ایشان نازل بفرما چه تو حمیدی و مجیدی ام السلمه گفت گوشه عبا را برداشتم تا با آنها در زیر آن شوم رسول خدا عبا را از دست من کشید و فرمود تو بر خیری و اهل بیت من اینانند .

ابن عباس گفت چون آیه نازل شد از رسول اکرم (ص) سؤال نمودم اقربا کیستند که پرورد گار ما را بدوستی ایشان امر نموده فرمود عالی (ع) و فاطمه (ع) و حسنین (ع) و فرزندان آنها میباشند .

و بسیاری از اصحاب حدیث گفته اند اقربا کسانی هستند که خمس بر آنها حلال و زکوة بر ایشان حرام است شیخ صدوق ابن بابویه در کتاب اعتقادات در باب چهل و یکم گفته اعتقاد ما شیعیان در شأن سادات علویه آنست که ایشان از آل رسول الله اند و دوستی آنها واجب است چه حق تعالی به پیغمبرش فرمود بامت بگونه قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی و محبت درباره خویشاوندان پیغمبر اجر و مزد رسالت است .

امیر المؤمنین (ع) فرمود پیغمبر اکرم (ص) فرموده بهشت حرام است بر آنانکه بر اهل بیت من ستم و ظلم کنند و عثرت مرا بر نجانند و هر کس احسانی بیکى از فرزندان عبدالمطلب بنماید و او نتواند مكافات کند من روز قیامت او را مكافات میکنم .

ثعلبی که از بزرگان علماء عامه است از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس بر دوستی آل محمد (ص) بمیرد شهید مرده و آنکه بر دوستی آل محمد (ص) بمیرد گناهش آمرزیده شود و بر توبه بمیرد و مؤمنی باشد تمام ایمان املك الموت

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ ۚ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كُتِبَتْ إِلَيْكُمْ وَتَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ ۚ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۚ وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَغْلَامِ ۚ إِنَّ يَتْلُو سِكِّينَ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۚ أَوْ يُوقِعُهُنَّ يَمَّا كَبُورًا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ ۚ وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مُخِيسٍ ۚ

و منکر و نکیر او را بشارت بهشت داده مانند عروسی که بخانه شوهر میرود او را وارد بهشت کنند و هر که بر دوستی آل محمد بمیرد دو در از بهشت در قبر او بگشایند و فرشتگان رحمت او را در قبر زیارت کنند و آنکه بر دشمنی آل محمد (ص) بمیرد روز قیامت بر پیشانی او نوشته شده که این بنده از رحمت خدا نومید است و بوی بهشت بمشام او نرسد و کافر از دنیا رفته است .

طبرسی از طریق عامه روایت کرده که پیغمبر اکرم (ص) فرمود پروردگار پیغمبران را از درختهای متفاوت خلق نموده و من و علی را از یک درخت آفرید من ریشه درخت و علی تنه آن و فاطمه شاخه های درخت و حسن و حسین میوه های آن و شیعیان ما بر گهای آن درخت هستند هر کس یکی از شاخه های آن چنگ زند نجات یابد و آنکه دوری جوید هلاک گردد چنانچه اگر بنده ای از بندگان خداوند چند هزار سال میان صفا و مروه بعبادت مشغول شود بطوریکه بدن او از کثرت عبادت فرسوده

و یکی از آیات عظمت و قدرت پروردگار آفرینش و خلقت آسمانها و زمین و تمام آنچه از انواع جنبندگان در روی آن پراکنده هستند میباشد و اوست که اگر بخواهد میتواند تمام آن جنبندگان پراکنده را جمع و متمرکز بسازد (۲۹) هر مصیبت و رنجی که بشما میرسد نتیجه رفتار و کردار ناشایسته خود شماست در صورتی که بسیاری از خطاهای شما را خداوند بکرم خود اغماض فرموده می بخشد (۳۰) شما در روی زمین نمیتوانید اعمال قدرت نمائید و باقوای عالم بر نمی آئید و مغلوب میشوید و دوست و یار و یاورى جز خدا نخواهید داشت (۳۱) و دیگر از آیات قدرت خداوند حرکت و گردش کشتی ها بر روی آب دریاهاست که مانند قصرى در سیر و حرکت هستند (۳۲) اگر خدا بخواهد باد را از جنبش باز میدارد و قدرت سیر و حرکت را از کشتی سلب مینماید و بر سطح آب متوقف و سرگردان میسازد و در این حرکت و سکون برای مردم بردبار و سپاسگزار آثار قدرت پروردگار کاملاً محسوس و نمودار است (۳۳) و یا اینکه بجرم کارهای زشتی که مرتکب شده اید در قعر دریا غرق نماید و حال آنکه بسیاری از گناهان شما را می بخشد (۳۴) و کسانی که در آیات قدرت ما جدال و عناد می نمایند میدانند که از خشم و قهر ما راه فرار و نجاتی ندارند (۳۵)

و لاغر شود ولی محبت من و آل من در دل او نباشد پروردگار آن بنده را بر صورت با آتش جهنم افکند پس از آن تلاوت فرمود « قل لا اسئلكم علیه اجرأ الا المودة فى القربى » .

و از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده فرمود درباره ما آل محمد آیه « قل لا اسئلكم » نازل شده، و محافظت بر دوستی ما اهل بیت ندارند مگر مؤمنین. و یکی از شعراء عامه این شعر را سروده :

ان كان حبی خمسة زکات به فرايض

و بغض من عادا هم رفضاً فانی رافض

ومن یقترب حسنة نزد له فیہا حسناً

وهر کس کار نیکی کند ما خوبی و خیری بر آن بیفزائیم .
 طبرسی از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت معنی آیه فوق را از حضرت
 امام زین العابدین (ع) سؤال نمودم فرمود حسنه دوستی ما اهل بیت پیغمبر است .
 و نیز از امام حسن مجتبی (ع) روایت کرده فرمود آنحضرت در خطبه ای فرمود ما از اهل
 بیته هستیم که خداوند محبت و مودت ما را بر هر مسلمانی واجب نموده و فرموده
 « قل لا استلکم علیہ اجر الا المودة فی القربی ومن یقترب حسنة نزد له فیہا حسناً »
 و اقترب حسنه دوست داشتن ما اهل بیت است .

در کافی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کس ما و اوصیاء آل محمد (ص)
 را دوست بدارد و از آثار ما پیروی نماید این دوستی و پیروی، محبت و ولایت پیغمبران
 و اوصیاء ایشان و مؤمنین پیشین را تا برسد بدوستی و ولایت آدم علیه السلام در دل
 آنها زیاد میکند و همین است مفهوم و معنای قول خداوند که میفرماید « من جاء
 بالحسنة فله خیر منها » و این ولایت و دوستی آل محمد (ص) به بهشت منتهی شده
 و خدا دوستداران ما خاندان پیغمبر را بهشت واجب گرداند. و در حدیث دیگر آنحضرت
 فرمود مرا از اقترب تسلیم بودن با و امر و تصدیق گفته های ماست که آنچه میگوئیم
 پذیرفته و عمل کنند و تکذیب ننمایند .

ام یقولون افتری علی الله کذباً...

سبب نزول آیه آن بود چون خدایتعالی آیه امر بمودت اهل بیت را چنانچه
 در فوق مشروحاً بیان شد نازل فرمود منافقین پیغمبر اکرم (ص) را متهم ساخته و
 گفتند محمد (ص) از پیش خود آن را گفته و بر خدا دروغ بسته و گفتند مدت بیست
 سال ما را تحت فرمان خود قرار داده بود کافی نیست اکنون میخواهد اهل بیت
 خودش را بر ما مسلط سازد اگر محمد (ص) بمیرد و یا کشته شود ما تا قدرت داریم
 نمی گذاریم خلافت در خانواده و اهل بیت او باقی بماند پروردگار آیه فوق را فرو
 فرستاد و از ضمایر آنها خبر داد فرمود بلکه این بدخواهان میگویند محمد (ص)

بر خدا افترا بسته و بددوغ دوستی اهل بیت خود را بامت فرض و واجب ساخته اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر میزند و با کلمات وحی و گفتار خود باطل را محو و نا چیز کند و حق را استوار میسازد خداوند بر اسرار دل های مردم واقف و آگاه میباشد و آنچه منافقین در دل دارند یا بر زبان جاری میکنند میداند و از تهمت هایی که بر پیغمبر در باره دوستی اهل بیت میزنند واقف است. و چون این آیه نازل شد جمعی ترسیدند و دانستند که پروردگار رسولش را از غیب خبر داده پشیمان شدند و حضور پیغمبر رفته و در دست و پای مبارکش افتاده توبه کردند خدای تعالی آیه ذیل را فرستاد:

و هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یعفو عن السيئات و یعلم ما تفعلون

ذات مقدس پروردگار است که توبه بندگانش را پذیرفته و بدیهای آنانرا می بخشد و آنچه میکنند مطلع و داناست .

پیغمبر اکرم (س) فرمود پروردگار توبه بنده مؤمن خود شادتر از آن باشد که شخصی گم شده خود را یافته و یا از شخص تشنه ای که بآب سرد خوشگوار برسد و هرگاه گناهکاری مانند توبه نصوص توبه کند خدای تعالی گناهان او را از یاد کرام الکاتبین ببرد.

و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله...

خداوند دعای کسانی را که ایمان آورده و کارهای خوب میکنند اجابت میفرماید و از روی کرم و فضل خویش بحسنات آنها میافزاید یعنی دعای ایشان را در حق خویشان شان بپذیرد و بعضی از مفسرین گفته اند معنای آیه آنست خداوند طاعات و عبادات مؤمنین را قبول فرموده و از فضل و کرم خود ثواب و پاداش آنها را میافزاید ولی برای مشرکین و کافران عذاب بسیار شدید و سخت آماده و مهیاست .

و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض و لکن ینزل بقدر ما یشاء

اگر خدای تعالی روزی بندگانش را همانطور که مایلند و طلب میکنند توسعه دهد فساد و تباهی در روی زمین بسیار شود و ظلم و طغیان فراوان بیکدیگر کنند و از فرمان و اطاعت پروردگار بیرون روند و سرکشی و تکبر کنند و مقام و منزلتی فوق بر دیگر طلبند لکن روزی ایشانرا باندازه ای که بخواهد و بر حسب صلاح و

مصلحت حال و استعداد آنها باشد نازل میفرماید و پروردگار باحوال خلائق بینا و آگاهست.

ابن بابویه ذیل جمله «انه بعباده لخبیر بصیر» از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود خبیر کسی است که چیزی از او پنهان نیست و هیچ حادثه و عملی از او فوت نمیشود و خبرویت پروردگار بتجربه و امتحان نیست چه تجربه و امتحان حادثند و اگر نبودند علم و دانشی برای هیچکس حاصل نمیشد زیرا هر شخصی پیش از کسب علم و تجربه و امتحان جاهل و نادان بوده و خداوند همواره عالم بوده و هست پس خبرویت از مردم آنست که از نادانی دانا شده اند و کلمه خبیر گرچه مطلق است و اشتراك اسمی بین پروردگار و بندگان دارد لکن در معنی مختلف باشد. طبرسی از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود پروردگار فرموده از بندگان من کسانی هستند که طلب میکنند بایی از ابواب عبادت را ولی من بر آنها آن در را نگشایم چه اگر بگشایم آنها در عبادت عجب کنند و بر اثر عجب هلاک شوند و بعضی از بندگان صلاحشان در مرض و بیمارست چنانچه ایشان را تندرست کنم تباه گردند و بعضی صلاحشان در غنا و توانگریست که اگر فقیر و مستمند شوند فاسد شوند و بعضی دیگر صلاح حالشان فقر و بینوائی است چنانچه مالدار و ثروتمند گردند تکبر و سرکشی نموده و هلاک شوند، من تدبیر حال بندگان خود را بهتر میدانم از آنجا که بدلای ایگشان دانا و خبیرم و باسرا آنها آگاهم. و اگر شخصی بگوید ما مشاهده مینمائیم بسیاری از اغنیاء و ثروتمندان را که در روی زمین طغیان و فساد و ظلم میکنند پس چگونه صلاح حال ایشان غنا و ثروت است جواب گوئیم شاید حال آنان مساوی باشد از حیث غنا و فقر در فساد و ستم و طغیان یا چنانچه ایشان فقیر و مستمند بودند طغیان و فسادشان زیادتیر بود علاوه بر آن پس از آنکه دانستیم پروردگار تدبیر امور بندگان را از روی صلاح و مصلحت میفرماید دیگر جای چنین سؤالی باقی نخواهد ماند. و این آیه در حق فقراء اصحاب صفا نازل شده چه ایشان آرزوی توانگری و غنا کردند و نیز در باره جباب بن الارت و هر مسلمانی که آرزوی توانگری کند وارد شده زیرا جباب چون مالهای یهودیان بنی قریظه

و بنی نظیر و بنی قیقاع را دید تمنای ثروت و مال کرد پیغمبر اکرم (ص) فرمود بهترین روزی آنست که ترا کفایت کند و بر اثر کثرت مال طاغی و یاغی نشوی و ترا از یاد پروردگار باز ندارد و نیز فرمود بدترین چیزی که از آن میترسم در حق این امت دنیا و مال فراوان دنیاست دادن مال دنیا فتنه و سبب آزمایش و ندادن آن هم نیز فتنه و باعث امتحان است.

و هو الذی یُنزل الغیث من بعد ما قنطوا و ینشر رحمته

و هو الولی الحمید

در این آیه پروردگار حسن نظر خود را نسبت به بندگان بیان نموده و میفرماید پروردگار همان خداوند رحیمی است که در موقع خشکسالی و پس از آنکه همه ناامید و مأیوس میشوند و بفریاد آیند باران رحمت خود را نازل نموده و برکات خود را فراوان میسازد و او خداوند ستوده صفات و محبوب است و یکی از آیات عظمت و قدرتش آفرینش و خلقت آسمانها و زمین و تمام آنچه از انواع جانندگان در روی آن پراکنده هستند میباشد و اوست که بمجرد اراده میتواند تمام آنها را پس از مرگ و پراکندگی زنده و جمع و متمرکز سازد.

و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر

هر مصیبت و رنجی که بشما میرسد نتیجه رفتار و کردار ناشایسته خود شما است در صورتیکه بسیاری از خطاهای شما را خداوند بکرم خود اغماض فرموده و میبخشد.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هیچ رگی در بدن انسان نمی‌جهد و هیچ چوب باندام او خراشی وارد نمی‌آورد و پای او بسنگ نمی‌خورد و مبتلا بمرض نمیشود مگر بر اثر گناهی که از او سرزده و آنچه پروردگار عفو میفرماید بکرم خود بیشتر است از آنچه مکافات میدهد.

و از ابن بکیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم چه میفرمائید درباره ابتلاعات امیر المؤمنین و خاندان رسالت و عصمت و طهارت آیا آنها هم مصیبت و نافرمانی مینمودند که بر اثر عقوبت و مؤاخذة مبتلا میشدند؟ فرمود حاشا، پیغمبر

فَمَا أُوَيْدْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَنَّا

الْحَقُّوهُ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رِبِّهِمْ تَوَكَّلُونَ
وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ
وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا
رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ۝ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ۝
وَمِنْ آيَاتِهِ سَبْعَةٌ مِّثْلُهَا مَن عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ
لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۝ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَٰئِكَ مَاعْلَاهُمْ مِنَ
سَبِيلٍ ۝ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ
بِغَيْرِ الْحَقِّ ۝ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝

اکرم (ص) هر روز هفتاد مرتبه توبه و استغفار می نمود بدون داشتن گناهی، ابتلاعات
اهل بیت برای قرب و منزلت و زیادتى ثواب و پاداش میباشد اگر چه لفظ آیه عام
است ولی اختصاص بطائفه ای دارد چه مصایب و ابتلاعات اطفال و دیوانگان و مؤمنین
خاص بر اثر عقوبت و کیفر گناه نیست چه برسد به پیغمبران و ائمه معصومین و
اهل بیت، ابتلاعات ایشان برای خاطر ثواب و صبر و بردباری آنهاست در مصیبت
و امراض و شاهد بر این موضوع فرموده حضرت امام زین العابدین (ع) است به یزید
ملعون هنگامیکه حضرتش را با اسراء اهل بیت وارد بریزید نمودند یزید ملعون
آیه فوق را خواند کنایه از آنکه این قتل و اسارت بر اثر عقوبت آنهاست آنحضرت
در جواب یزید فرمود ما اهل بیت مصداق این آیه نیستیم و درباره ما نازل نشده بلکه
آیه « ما اصاب من مصیبة فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان
ذلك علی الله یشیر » در حق ما نازل شده یعنی هر رنج و مصیبتی که در زمین یا از نفس

آنچه که از هستی های دنیا بهره و نصیب شماست ناچیز و فانی شدنی است و هر چه در نزد خداست بهتر و پایدار خواهد بود ولی آن مخصوص مردم با ایمان است که در کارهای خود بخدا توکل میکنند (۳۶) و کسانی که از معاصی کبیره و فحشاء پرهیز و دوری می کنند و چون بر کسی خشم و غیظ کنند فوراً بر او می بخشند (۳۷) و همچنین آنهایی که فرمان خدا را پذیرفته و نماز پیامدارند و در کارهای خود بمشورت بایکدیگر پرداخته و از آنچه خداوند روزی آنها نموده است بمستمندان و بینوایان انفاق میکنند (۳۸) و آن قوم و ملتی که چون مورد ستم و ظلمی قرار بگیرند از مؤمنان طلب یاری مینمایند (۳۹) این دستور عمومی و کلی است که کیفر و مجازات بدی را بدی بمانند آنچه که شده است باید داد ولی اگر کسی به بخشد و بین خود و دشمن و بدخواه راه صلح پیوید و اصلاح نماید اجرش با خداست و باید دانست که خداوند مطلقاً ستمکاران را دوست نمیدارد (۴۰) اگر کسی پس از آنکه مورد جور و ستم واقع گردید یاری بطلبد و برای رفع ظلم اقدام کند هیچ ملامت نشود و مؤاخذه ای بر او نیست (۴۱) فقط راه مؤاخذه و مجازات بر کسانی باز است که بمردم ستم نموده و در روی زمین بناروا فساد و شرارت بر می انگیزند که البته مستوجب کیفر و عذاب سخت و در دناك میباشد (۴۲)

خویش بشما رسد همه در کتاب و لوح محفوظ ما پیش از آنکه در دنیا ایجاد کنیم ثبت است و آن بر خدا آسان است و فرمود پروردگار مخصوص میگرداند دوستان خود را بر مصایب بدون گناهی تا اجر و پاداش آنها را زیاد فرماید و ما اشخاصی هستیم که هرگز بر آنچه از دست ما رفته و یا بر ما وارد شده تأسف نمیخوریم و بآنچه بما عطا شده مغرور و فرحناك نشویم چه خداوند هیچ متکبر و خود خواهی را دوست ندارد .

و از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود هر چه بشما میرسد از ابتلاء و بیماری و عقوبت و بلا در دنیا بر اثر کردار زشت شماست و خداوند کریم تر از آنست

که بنده‌ای را در دنیا بگناهی عقوبت کند پس از آن در آخرت نیز بکیفر برساند و از بسیاری عفو نماید و خداوند حلیم تر از آنست که بر آنچه عفو فرموده عقوبت کند. پیغمبر اکرم (ص) فرمود چنانچه پروردگار برای بنده‌ای خیر و خوبی بخواهد تعجیل کند در عقوبت گناهی که از او سر زده و اگر اراده بدی نسبت به بنده‌ای بفرماید عقوبت گناهان او را تا روز قیامت بتأخیر اندازد.

و ما انتم بمعجزین فی الارض و مالکم من دون الله من ولی و لانصیر

ای گروه کفار شما در روی زمین نمیتوانید خدا را عاجز کنید و از عهده کوچکترین قدرت و قوای عالم بر نمی آئید و مغلوب میشوید و نمیتوانید از کیفر و مجازات خدا فرار کنید و دوست و یآوری جز خدا نخواهید داشت. این آیه بطریق تهدید و وعید است.

و من آیاته الجوار فی البحر کالاعلام ...

و از آیات قدرت خداوند حرکت و گردش کشتی هابر روی آب دریاست که مانند قصر و کوهی در سیر و حرکت هستند اگر خدا بخواهد باد را از جنبش باز میدارد و قدرت سیر و حرکت را از کشتی سلب مینماید و بر سطح آب متوقف و سرگردان میسازد، و در این حرکت و سکون کشتی ها برای مردم متفکر و سپاسگزار آثار قدرت پروردگار کاملاً محسوس و هویداست و کسانی که در آیات قدرت ما جدال و عناد مینمایند میدانند که از خشم و عذاب و قهر خداوند راه فرار و نجاتی ندارند.

فما اوتیتهم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا و ما عند الله خیر و ابقی ...

آنچه از هستی های دنیا که بهره و نصیب شماست ناچیز و فانی شدنی است یا بر اثر مرگ و هلاک شما یا از بین رفتن آنها، و هرچه در نزد خداست از ثواب و پاداش بهتر و پایدارتر خواهد بود برای مردم با ایمان که در کارهای خود بخدا توکل می کنند.

والذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش و اذا ما غضبوا هم یغفرون

مردمان با ایمان کسانی هستند که از گناهان کبیره و فحشاء پرهیز و دوری می کنند. مراد از کبیره در این آیه گناهانی است که سبب حد میشود مانند زنا و تهمت و شرب خمر و نظایر اینها. و چون بر کسی خشم و غیظ کنند حلم و بردباری نمایند و او را ببخشند و از او درگذرند.

در کافی ذیل آیه مزبور از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کس کظم غیظ کند و حال آنکه قدرت بر انتقام دارد پروردگار روز قیامت دل او را پرازیمان نموده و از خوف قیامت در امان باشد و هر که نفس خود را مالک شده هنگام غضب بر خشم خود مسلط گردد خدایتعالی بدن او را بر آتش جهنم حرام میکند.

والذین استجابوا للربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری

بینهم و ممارز قناهم ینفقون

و مؤمنان اشخاصی هستند که فرمان خدا را پذیرفته و نماز پیا میدارند و در کارهای خود بمشورت با یکدیگر پرداخته و از آنچه خداوند روزی آنها نموده است بمستمندان و بینوایان انفاق میکنند.

پیغمبر اکرم (ص) فرمود هیچ بنده ای شقی نشد بر اثر مشورت، و سعید نشد بر اثر استبداد رأی خود، و پشیمان نشود آنکه مشورت کند و زیان نبیند هر کس استخاره کند و بپذیرد فرموده خداوند و پیغمبر و امام را و در احتیاجات خود بفرموده های ایشان مراجعه نماید.

والذین اذا اصابهم البغی هم ینتظرون

و کسانی هستند که چون مورد ستم و ظلمی قرار بگیرند انتقام بکشند و از دیگران طلب یاری نمایند. دستور کلی و عمومی آنست که کیفر و مجازت بدی را بدی باید داد بمانند آنچه کرده و در حقیقت جزاء و کیفر سیئه و بدی نباشد چه جزاء سیئه عدل باشد و اطلاق سیئه نمود برای مقابله چنانچه در آیه دیگر فرمود «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» پس ازان عفو را بیان میکند و میفرماید و

اگر کسی بیخشد و بین خود و دشمن و بدخواه راه صلح پیوید و عفو نماید اجرش با خداست زیرا خدایتعالی ستمکاران را دوست نمیدارد .

طبرسی از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود روز قیامت منادی ندا کند هر که بر خدا مزدی دارد بیاید مزد خود را بستاند جماعتی برخیزند فرشتگان بآنها گویند مزد برای چه عملی مطالبه مینمائید جواب میدهند کسانی هستیم که در دنیا برای خشنودی پروردگار ظالمین و ستمکاران بر خود را بخشیدیم بایشان گفته شود بفرمان خدا داخل بهشت بشوید. و چنانچه کسی پس از آنکه مورد جور و ستم واقع گردید یاری بطلبد و برای رفع ظلم اقدام کند هیچ ملامت نشود و مؤاخذه ای براو نیست .

انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الارض بغیر الحق

فقط راه ملامت و مؤاخذه و مجازات بر کسانی باز است که بمردم ستم نموده و در روی زمین بناحق فساد و شرارت برمی انگیزند و بر امام و پیشوای مسلمین در مقام جدال و مخاصمه بر آیند برای چنین اشخاصی کیفر و عذاب سخت و دردناک آماده است و اگر کسی در ظلمی که باو شده با آنکه قدرت و تلافی دارد بردباری نموده و اغماض کند او کار شایسته و بزرگ و در خور تکریم انجام داده .

حضرت باقر (ع) فرمود امام قائم و حضرت حجة (ع) که ظهور نمود از بنی امیه و دروغگویان در خلافت و ناصیین انتقام خواهد کشید .

وتری الظالمین لماراوا العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل

ای محمد (ص) ستمکاران را می بینی که روز قیامت چون عذاب را بچشم مشاهده میکنند با تأثر و حسرت میگویند آیا راهی برای بازگشت بدنیا هست تا جبران کارهای ناروای خود را بنمایند .

و ای محمد (ص) آن کافران را می بینی که بسوی دوزخ رانده میشوند چون آتش را برابر خود مشاهده مینمایند با ذلت و وحشت از گوشه چشم بر آن نظر می افکنند در آنحال مؤمنین می گویند اینان مردم زیانکاری هستند که خود و خانواده

و مال و دنیا و آخرت خود را از دست داده اند. چه آنها در دوزخند و از انتفاع باهل و مال خود ممنوع میباشند زیرا آتش میان ایشان حائل است آنگاه فرمود ای مردم بدانید و آگاه باشید که ستمکاران بعد از همیشه گریختارند و برای آنها انتقطاع و رهائی وجود ندارد.

محمد بن عباس از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود ستمکاران آل محمد (ص) چون امیر المؤمنین (ع) را مشاهده کنند میگویند پرورد گارا ما را بد دنیا بر گردان تا با آل محمد (ص) خیر و نیکوئی نمائیم و غفلت های خود را جبران کنیم چه امیر المؤمنین قسمت کننده بهشت و دوزخ است و حضرتش مأمور فرستادن ستمکاران بدوزخ است و آنها با ذلت و وحشت از گوشه چشم بآنحضرت نظر میکنند در آنحال مؤمنین بآل محمد (ص) بایشان میگویند همانا امروز ستمکاران اهل بیت در دوزخ باقی خواهند بود و کسی که بتواند آنها را یاری کند جز خدا نیست پرورد گار هر که را بحالت گمراهی رها کند دیگر راه چاره و نجاتی نخواهد یافت.

استجیبوا لربکم من قبل ان یاتی یوم لا مرد له من الله ...

ای بند گان خدا اجابت کنید دعوت کننده پرورد گار خود را. مراد پیغمبر اکرم (ص) است که مردم را بسوی توحید و خدا شناسی و اطاعت پرورد گار دعوت مینماید. پیش از آنکه روزی برسد که در آنروز نه از قهر خدا در امان بوده و نه ملجأ و پناهی داشته و نه آنکه کسی میتواند از شما دفع عذاب بنماید و آن روز قیامت است و بعضی گفتند روز مرگ است چه فرمود پیغمبر اکرم (ص) «من مات فقد قامت قیامته» هر کس بمیرد قیامت او برپا شود. پس از آن تسلی میدهد خاطر رسول اکرم (ص) را و میفرماید ای محمد (ص) تو برای این مردم آیات و اخبار روز قیامت را بیان کن اگر این کافران برگردند و از فرمان و احکامات اعراض نموده و پذیرای ندای حق نشوند متأثر و محزون مشو ماترا نگهبان مردم ننموده ایم فقط وظیفه ای که داری آنستکه تبلیغ رسالت نموده و ایشان را بیکتاپرستی و اسلام دعوت کنی. پس از آن بیان میکند عادت و خوی بشری را و میفرماید عادت مردم این است که اگر ما بایشان از فضل و رحمت خود بهره ای بچشانیم شاد و مسرور شوند و چنانچه بر اثر

وَلَمْ يَصْبِرْ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ
 عَزْمِ الْأُمُورِ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ *
 لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ ابْتَغُوا هَلْ إِلَى مَرَّةٍ مِنْ سَبِيلٍ ۚ وَتَرَاهُمْ
 يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَائِعِينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ نَحْوٍ ۚ قَالَ
 الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۚ
 أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ ۚ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يَنْصُرُهُمْ
 مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ۚ اسْتَجِيبُوا
 لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنْ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ
 وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ۚ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَما أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا أَنْ عَلَيْكَ
 إِلَّا الْبَلَاغُ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَجَرَّهَا وَلَانِ

اعمال ناشایسته و بد خود بکیفر رسیده و عذابی بآنها برسد ناراحت شده و کفران
 ورزند آنگاه میفرماید پروردگارا از آنها مستغنی و بی نیاز است چه پادشاهی و حکومت
 آسمانها و زمین و یثره خداوند است هر چه بخواهد خلق میکند و بهر که خواسته
 باشد دختر و پسر و بآنکه بخواهد پسر و بهر کس که اراده فرماید توأمان و جفت دهد
 یعنی هم پسر و هم دختر عطا کند. پیغمبر اکرم (ص) فرمود از خجستگی زن آن باشد که
 اول دختر بزاید پس از آن پسر چه پروردگار دختر را مقدم بر پسر بیان فرمود.
 شیخ مفید در اختصاص ذیل آیه «او یز و جهم ذکرانا و اناثا» از موسی فرزند
 حضرت جواد (ع) روایت کرده گفت قاضی القضاة بغداد یحیی بن اکتام نامه بمن نوشت
 و در آن نامه دوازده سؤال کرد و پاسخ آنها را خواست.

سؤال اول نوشته بود خبر بده مرا از آیه شریفه که میفرماید «قال الذی

اگر کسی در ظامی که باو شده با آنکه قدرت مقاومت و تلافی دارد بردباری نموده و اغماض کند از کارهای شایسته و بزرگ و در خور تکریم انجام داده است (۴۳) هر که را خداوند گمراه کند دیگر پس از آن یار و یاورى نخواهد یافت. ستمکاران را میبینی که در روز قیامت چون عذاب را بچشم می بینند با تأثر و حسرت میگویند آیا راهی برای بازگشت بدنیا هست تاجبران کارهای ناروای خسرود را بنمایند. (۴۴) روز قیامت ستمکاران را می بینى که چون دوزخ را برابر خود می بینند با ذلت و وحشت از گوشه چشم بر آتش نظر می افکنند در آن حال مؤمنین میگویند البته مردم زیانکار کسانی هستند که خود و خانواده خود را دچار عذاب و زیان نموده اندای مردم دانسته و آگاه باشید که ستمکاران بعذاب همیشگی و ابدی گرفتارند (۴۵) این مردم ستمکار، کسی که بتواند ایشان را یاری کند جز خدا ندارند و احدی نمیتواند آنها را کمک نماید و کسی را که خداوند گمراه کند دیگر راه چاره و نجاتی نخواهد یافت (۴۶) ای بندگان خدا پیش از آنکه روزی برسد که نه از قهر خدا در امان بوده و نه ملجأ و پناهی داشته و نه آنکه کسی بتواند از شما دفاع نماید؛ دعوت پروردگار خود را بپذیرید و نیکوکار و مؤمن شوید (۴۷) ای رسول گرامی تو باین مردم آیات و اخبار روز قیامت را بیان کن اگر پس از آن بازهم اعراض نموده و پذیرای ندای حق نشوند متأثر و مجزون مشو ماترا نگهبان مردم ننموده ایم و فقط وظیفه ای که داری آنست که تبلیغ رسالت نموده و ایشان را به یکتا پرستی و اسلام دعوت کنی، عادت مردم این است که اگر ما بایشان از فضل و رحمت خود بهره ای بچشانیم شاد و مسرور شوند و اگر بر اثر اعمال ناشایسته و بد خود بکیفر رسیده و عذابی بایشان برسد ناراحت شده و کفران ورزند (۴۸)

عنده علم من الكتاب انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک ، (شخصی که علمی از کتاب الهی داشت سلیمان گفت پیش از آنکه چشم برهم بسزنی تحت بلقیس را در پیشگاهت حاضر مینمایم) چگونه سلیمان با مقام نبوت خود محتاج علم

آصف بن برخیا بوده و از دانشی که او داشته بهره نداشته ؟

سؤال دوم خبر بده مرا از آیه « و رفع ابویه علی العرش و خرواله سجداً »
(یوسف پدر و مادر خود را بر تخت نشانید آنها و فرزندان او را سجده نمودند)
چطور یعقوب و فرزندان او با مقام پیغمبری برای یوسف سجده نمودند ؟

سؤال سوم مخاطب بآیه ۹۴ سوره یونس « فان كنت فی شك مما انزلنا لیک
فسئل الذین یقرؤن الكتاب من قبلك » (اگر در باره آنچه برای تو نازل نموده ایم
شکی در دل داشته باشی از پیشینیان خودت که کتابهای آسمانی را خوانده اند سؤال کن)
کیست ؟ اگر مراد پیغمبر است پس آنحضرت شك داشت در آنچه از جانب خدا بر او
نازل میشد و اگر مخاطب غیر پیغمبر است پس بر او نیز قرآن نازل شده .

سؤال چهارم کدام دریا مقصود پروردگار است در آیه ۲۷ سوره لقمان « ولو
ان مافی الارض من شجرة اقلام والبحر یعمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله »
(اگر تمام درختهای زمین را قلم و دریائی را مرکب کنیم تا کلمات خدا را برشته
تحریر در آوریم آن دریا خشک شود هفت دریای دیگر مرکب اضافه نمائیم باز از تحریر
و نگارش آن عاجز مانده و کلمات حق ناتمام خواهد ماند)

سؤال پنجم پروردگار در وصف بهشت میفرماید در آیه ۷۱ سوره زخرف
« وفيها ماتشهی الانفس و تلذالا عین » (در آن بهشت هر چه نفوس را بر آن میل و
شهوت است و چشمها را شوق و لذت بخشد مهیا باشد) نفس آدم میل نمود بخوردن
گندم و از آن تناول نمود چرا خداوند او را توبیخ و سرزنش مینماید .

سؤال ششم معنای آیه « اویز وجهم ذکراناً و اناثاً » چیست چگونه پروردگار
تزیین نمود پسران را به بندگان و حال آنکه طایفه لوط را بر این عمل عذاب
و هلاک نمود .

سؤال هفتم آیا شهادت یک نفر زن جایز است و حال آنکه پروردگار میفرماید
« و اشهدوا ذوی عدل منکم » گواهی بگیرید دو نفر شاهد عادل را ؟

سؤال هشتم خبر بده مرا از خنثی و قول امیر المؤمنین (ع) که فرمود معیار
در ارت بردن خنثی محل بول اوست اگر از آلت رجولیت خارج میشود سهم الارث او

سهم مرد است و چنانچه بول از آلت مؤنث خارج میشود نصیب او سهم زن است اقرار خنثی بنفع خودش قابل قبول نیست و نظر کردن مردها بر او جایز نیست چه ممکن است زن باشد و همچنین مشاهده نمودن زنها او را، چه محتمل است مرد باشد.

سؤال نهم گوسفند چرانی با یکی از گوسفندان وطی نمود همینکه مالک آنرا را مشاهده کرد گوسفنددارها نمود آن گوسفند مشتبه شد بین تمام گوسفندان در این باره صاحبش چه تکلیفی دارد؟

سؤال دهم امیر المؤمنین (ع) باین جرموز فرمود بشارت بده آتش جهنم را بقاتل ابن صفیه با این وصف حضرتش بقاتل حد جاری ننمود و آنحضرت امام بود و هر کس ترك کند حدی از حدود الهی را بدون علت و سببی کافر است.

سؤال یازدهم نماز صبح از جمله نمازهای روزانه است چرا آنرا باید بلند خواند؟ چه جهر در نماز مخصوص نمازهای شبانه است.

سؤال دوازدهم چرا امیر المؤمنین (ع) اهل صفین را بقتل رسانید و مجروحین آنها را کشت و تعقیب نمود آنانرا و در جنگ جمل مجروحین را بقتل نرسانید و تعقیب ایشان نکرد و آنها را امان داد؟ اگر حکم اول صواب بود حکم دوم خطاست. حضور برادر امام علی النقی (ع) شرفیاب شده سؤالات او را بیان کرده و گفتم من پاسخ آنها را نمیدانم فرمود ای برادر بنویس پاسخ سؤالات او را:

بسم الله الرحمن الرحیم شرح دادیم مسائل ترا گوش کن و بفهم و دلت را بجوابهای آنها مشغول کن چه اتمام حجت نمودیم بر تو. سؤال نمودی چگونه سلیمان بامقام نبوت احتیاج پیدا کرد بعلم و دانش آصف بن برخیا؟

جواب - سلیمان هم آنچه را که آصف میدانست بخوبی دارا بود و از دانش آصف بی بهره نبود ولی مایل بود و دوست داشت و میخواست بامه خود از جن وانس آصف را معرفی نموده و او را بشناساند که پس از خودش حجت خداست و بفرمان پروردگار این کار را انجام داد تا در اقامت و جانشینی آصف اختلاف نکنند و این امر از نظر تأکید و مصلحت بود چنانچه داود در حال حیوة خود همین رفتار را با سلیمان کرد تا او را بنبوت بشناساند و مردم در پیغمبری او اختلاف ننمایند.

دوم سؤال نمودی چگونه یعقوب و فرزنداناش با مقام نبوت یوسف را سجده نمودند؟

جواب - سجده یعقوب و فرزنداناش برای یوسف نبود بلکه برای عظمت پروردگار و شکر نعمت او بود که پس از سالها فراق و جدائی آنها را بوصال یکدیگر رسانیده نه برای مقام پادشاهی و سلطنت یوسف همانطور که سجده فرشتگان برابر آدم برای اطاعت امر خدا بوده نه برای آدم.

سوم سؤال کرده بودی که مخاطب بآیه «فان كنت في شك مما انزلنا اليك فاسئل الذين يقرؤن الكتاب من قبلك» کیست؟

جواب - مخاطب پیغمبر (ص) است و آنحضرت شکی نداشت در آنچه نازل شده بر او از طرف خداوند ولی مردم نادان میگفتند چرا خداوند فرشتهای بسوی ما نفرستاده این پیغمبر مانند ما میخورد و میآشامد و راه میرود باید پیغمبر بادیگران فرق داشته باشد آیه فوق نازل شد که ای پیغمبر سؤال کن در حضور این چهار که انبیا که تلاوت نمودند توریة و انجیل و سایر کتب آسمانی را آیا پروردگار نفرستاد پیغمبرانی که همه آنها میخوردند و میآشامیدند و راه میرفتند تو هم نظیر ایشان میباشی و بآنان تاسی کرده ای و اگر چه مخاطب آیه ظاهرأ پیغمبر است ولی در باطن آنهائی هستند که از روی جهالت و نادانی آن سخنان بیجارا میگفتند.

چهارم سؤال کردی از دریائی که مقصود پروردگار است در آیه «ولو ان مافی الارض من شجرة اقلام والبحر يمده».

جواب - اسامی هفت دریای مورد بحث بقرار ذیل است : چشمه کبریت و دریای یمن و دریای برهوت و دریای طبرستان (یا طبریه) و دریای هند و دریای افریقیه و دریای باجر. اگر تمام اینها مرکب شوند تا کلمات خدا را برشته تحریر در آورند آن دریاها خشک شده و کلمات حق ناتمام خواهد ماند و ما ائمه کلمات خدا هستیم کسی درك فضائل ما را نمیکند و عقل هیچ بشری بانتهای فضیلت ما نمیرسد.

پنجم سؤال نمودی چگونه پروردگار آدم را برای خوردن میوه شجره ممنوعه نوبیخ و سرزش نمود و حال آنکه میفرماید در بهشت هر چه نفوس بر آن میل دارد

و چشمه‌ها را شوق و لذت می‌بخشد مهیا شده؟

جواب - درختی که خداوند آدم و همه را از خوردن آن منع نمود درخت حسد بودنه گندم پروردگار از آنها عهد گرفت بدیده حسد نظر نکنند بآن اشخاصی که خداوند فضیلت و برتری داده آنها را بر آدم و زوجه او آدم و همسرش بر عهد خود باقی واستوار نمایند و پیمان شکنی کردند.

ششم سؤال کرده بودی از معنای آیه « اویز وجهم ذکرانا و اناثا » و گفتی چگونه پروردگار تزویج نمود ذکور را به بندگان خود ؟

جواب - معنای آیه آنست که پروردگار تزویج میکند حورالعین را به جوانان و مردان مؤمن و فرمانبردار، معاذ الله خداوند قصد فرموده باشد آن معنائی که بر تو اشتباه شده و میخواستی بر اثر این اشتباه و جهالت مرتکب عمل شنیع و فحشا بشوی و هر کس مرتکب چنین عملی بشود پروردگار او را در آتش جهنم مغلد بدارد و عذابش را مضاعف گرداند.

هفتم گفتی آیا گواهی بیکتقر زن کافی است ؟

جواب - شهادت زن قابل جابر است چه با قسم او مرد ممکن نیست مقام زن بایستند در این گواهی.

هشتم سؤال کردی از فرمایش امیرالمؤمنین (ع) نسبت بارت خشی که فرموده سهمیه ارب خشی از راه بول کردن معلوم میشود .

جواب - آن فرمایش صحیح است دستور آن بطریق ذیل است: جمعی از عدول مؤمنین هر يك آئینه بدست گرفته خشی عربان شده عقب آنها مقابل آئینه می ایستند آنها در آئینه شبهه او را می بینند و درباره اش حکم میکنند . سؤال نهم راجع بگوسفند مدخوله بود .

جواب - اگر صاحب گوسفند عین آنرا می شناسد آنرا کشته و میسوزاند و چنانچه نمی شناسد گله گوسفند را تقسیم میکند بدو بخش و میان آنها قرعه کشی میکند قرعه بهر نصفی اصابت نمود نصف دیگر از حکم خارج هستند پس از آن باز نصف اصابت شده را تقسیم مینماید و قرعه میکشد و بهمین دستور رفتار مینماید

لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَآءُ اِنَاثًا وَّهَبْلِمَنْ
 يَشَآءُ الذَّكَوْرَ ۚ اَوْ يَرْوِجُهُمْ ذُكْرًا وَّانَاثًا وَّيَجْعَلُ مِنْ يَشَآءُ عِصْمًا ۗ اِنَّهُ عَلِيْمٌ قَدِيْرٌ
 ۵۰ ۚ وَاَمَّا كَانَ لِبَشَرٍ اَنْ يَقُوْلَ اِنَّ اللّٰهَ الْاَوْحٰى اَوْ مِنْ وَّرَآئِ حِجَابٍ اَوْ يَرْسِلَ فِىْهِ
 بَارِزًا مِّنْ بَيْنِنَا ۗ اِنَّهُ عَلٰى حَكِيْمٍ ۵۱ ۚ وَكَذٰلِكَ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ
 اَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِىْ مَا الْكِتَابُ وَلَا الْاِيْمَانُ وَلٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوْرًا هٰدِيًّا
 بِرِّمَنْ يَشَآءُ مِنْ عِبَادٍ نَّادٰىنَا اَنْ لَّمْ يَتَذَكَّرْ اِلَّا صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ۵۲ ۚ اِنَّ
 اللّٰهَ الَّذِىْ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ نَصِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ ۵۳

تا یکی بیش باقی نماند آنوقت آنرا ذبح کرده و میسوزانند.

دهم گفتمی چرا امیر المؤمنین (ع) بر قاتل ابن صفیه حد جاری نمود ؟

جواب - آنحضرت میدادست که او در جنگ نهروان کشته خواهد شد.

یازدهم سؤال نمودی چرا در نماز صبح قرائت را بلند میخوانند با آنکه آن نماز از جمله نمازهای روز است.

جواب - پیغمبر اکرم (س) نماز صبح را پیش از پنهان شدن ستارگان و روشن شدن روز بجا میآورد لذا بجهر قرائت میفرمود.

دوازدهم سؤال نمودی بچه سبب امیر المؤمنین مجروحین جنگ صفین را بقتل میرسانید و فرار کنندگان را تعقیب مینمود و چنین رفتاری در جنگ جمل تفرمود ؟

جواب - چون اهل جمل رئیس و پیشوای آنها کشته شد و ملجأ و پناهی نداشتند که بدور او جمع شوند لذا بمنازل خود برگشتند و دست از محاربه کشیدند و تسلیم شدند از اینجهت امیر المؤمنین (ع) آنها را امان داد بخلاف اهل صفین که

پادشاهی و حکومت آسمانها و زمین و پرتو خداوند است هر چه بخواهد خلق میکند
 بهر که خواسته باشد دختر و پسر و آنکه بخواهد پسر می بخشد (۴۹) یا آنکه توأمان و
 دو قلو از یک رحم دو پسر و دو دختر عطا میفرماید و اگر مشیت و اراده اش تعلق
 بگیرد شخصی را سترون و نازا مینماید چونکه خداوند دانا و تواناست (۵۰) و
 هرگز هیچ انسانی اعم از پیغمبر و نبی و غیره یارای گفتگوی با خدا را ندارد مگر
 بطریق وحی و یا از پشت پرده غیب یا آنکه رسولی بفرستد و با اجازه ذات اقدس
 آنچه را بخواهد الهام و وحی برساند چونکه ذات یکنای خداوند بلند مرتبه و حکیم
 است (۵۱) ای پیغمبر ما این چنین بفرمان خود جبرئیل را بسوی تو فرستاده و وحی
 نمودیم و اگر این وحی و الهام نبود تو نمیدانستی کتاب چیست و ایمان کدام است
 ولی ما بد نیروی وحی روشنائی برای تو قرار دادیم همان نوری که با آن هر که را
 بخواهیم هدایت و رهبری مینمائیم و تو نیز خلائق را برام راست و طریق مستقیم
 هدایت خواهی نمود (۵۲) آن راه راست و طریق مستقیم خداوندی که تمام هستی
 آسمانها و زمین در تحت حکومت و قدرت اوست و باز گشت تمام کارها بسوی اوست
 و همه امور بحدا منتهی میشود. (۵۳)

رئیس آنها معاویه زنده بود و فرار کنندگان اطراف او جمع میشدند مجروحین را
 معالجه نموده ایشانرا مجدد برای جنگ و محاربه روانه می ساخت و اگر امیر المؤمنین
 حکم نمیکرد در باره اهل جمل و صفین بطریق مزبور همانا شناخته نمیشد و
 نمی فهمیدند مردم در حق معصیت کاران اسلام و اهل توحید چگونه حکم و رفتار نمایند.
 ای ابن اکثم جواب سؤالات تورا بنحو اکمل دادیم پروردگار ترا بر طبق
 نیت جزا و پاداش دهد، چه حجت بر تو تمام است و راه طعن بر تو مسدود و شکر و
 سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است والسلام.

قوله تعالى: وما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحيا او من وراء حجاب

سبب نزول آیه آن بود که یهودیان گفتند اگر محمد (ص) پیغمبر است چرا

خداوند با او سخن نمیگوید و خدا را نمی بیند چنانکه موسی دید و شنید کلام او را؟ رسول اکرم (ص) بآنها فرمود موسی خدا را ندیدید پروردگار به پیغمبرانش وحی کند هر طور که صلاح بداند و آیه فوق در این مورد نازل شده که پروردگار هرگز با هیچ بشری سخن نگفته و جز بطریق وحی و یا از پشت پرده غیب گفتگو نکرده، و یا با ارسال رسولان و بعثت انبیاء و الهام بایشان با اجازه ذات اقدسش آنچه را بخواهد وحی میفرماید چه ذات یکتای خداوند بلند مرتبه و حکیم است.

ابن بابویه از ابی معمر سعدانی روایت کرده گفت مردی حضور امیر المؤمنین (ع) شرفیاب شده و مسائلی چند پرسید آن حضرت پاسخ سؤالات او را دادند و در ضمن بیانات خود فرمودند:

سزاوار نیست خداوند با انسان تکلم نماید مگر بوحی و آن هم بچند طریق صورت پذیر میشود گاهی از پس پرده غیب بدون واسطه رسولان آسمانی بر رسولان و پیغمبران وی میرساند و بعضی اوقات انبیاء و پیغمبران در خواب وحی دریافت میدارند و زمانی بامر پروردگار رسولان آسمانی و پیغمبران وحی میرسانند.

در خبر است که روزی پیغمبر اکرم (ص) بجبرئیل فرمود هرگز پروردگار را دیده‌ای؟ جبرئیل گفت پروردگار من دیده نمیشود پیغمبر فرمود پس از کجا وحی میگیری؟ جواب داد از اسرافیل فرمود اسرافیل از کجا وحی اخذ مینماید گفت از یکی از فرشتگان روحانی مافوق خود فرمود آن فرشته چگونه وحی دریافت میدارد عرض کرد بقلب او پرتو افکن میشود و این همان وحی الهی است که بکلام خدا تعبیر میشود، و بیک طریق نیست چه بسا خداوند از پس پرده غیب بدون واسطه با پیغمبر خود تکلم میفرماید همانطور که در شب معراج با پیغمبر تکلم نمود، و گاهی هم او امر خود را بقلب پیغمبر الهام نموده و پرتو می افکند چنانچه زبور را در دل داود افکند و بعضی اوقات انبیاء و پیغمبران خواب می بینند و بآنها الهام میشود و وحی اخذ مینمایند و بعضی دیگر بواسطه نزول وحی از طریق القاء آیات که بر آنها تلاوت و قرائت میشود مورد خطاب قرار می گیرند گاهی در اجسام ایجاد صوت میشود مانند درخت و کوه و امثال آن و آن صداها بگوش انبیاء میرسد چنانچه

حضرت موسی (ع) از کوه طور و درخت سبز مشتعل صداهائی شنید و گاهی هم بواسطه رسولان آسمانی برسولان زمین پیام میرسد اینها معنای کلام خداست. آن مرد بامیرالمؤمنین (ع) عرض کرد اشکال مرا مرتفع و هم و غم مرا برطرف نمودی امیدوارم خداوند هم و غم شما را یا امیرالمؤمنین (ع) برطرف سازد.

سعد بن عبدالله در بصائر الدرجات از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) فرمود شبی که مرا بمعراج بردند پروردگار از پس پرده غیب بامن تکلم نمود و از جمله کلمات ذات اقدس این بود :

«یا محمد (ص) انا الله لا اله الا انا الخالق الباری المصور لی الاسماء الحسنی یسبح لی ما فی السموات و ما فی الارض وانا العزیز الحکم یا محمد انی انا الله لا اله الا انا الاول فلاشیء قبلی وانا الاخر فلاشیء بعدی و انا الظاهر فلاشیء دونی وانا الله لا اله الا انا بکل شیء علیم یا محمد علی (ع) اول من اخذ میثاقه من الائمة یا محمد علی آخر من قبض روحه من الائمة و هو الدابة النبی یکلم الناس یا محمد علی (ص) اظهره علی جمیع ما اوحیه الیک لیس لك ان تکتم منه شیئاً یا محمد (ص) ابطنه الذی اسررت له الیک فلیس مما بینی و بینک سر دونه یا محمد (ص) علی (ع) ما خلقت من حرام و حلال علیم به » و فرمود ای محمد (ص) من خدای بگانه و یکنائی هستم و جز من خدائی نیست من آفریننده و ایجاد کننده و تصویر کننده موجودات هستم برای من اسامی نیکوئی است ستایش و تسبیح میکنند برای من هر چه در آسمانها و زمین است من پروردگار غالب و مقتدر و دانا و حکیم هستم ای محمد (ص) من خدائی هستم اولی که هیچ چیزی پیش از من وجود نداشت و آخری هستم که بعد از من موجودی نیست من ظاهر هویدا هستم و چیزی از من ظاهر و هویدا تر نیست من پروردگاری هستم که بجز من پروردگاری وجود ندارد و من بهر چیز آگاه و دانا هستم ای محمد (ص) علی اول کسی است از ائمه که از مردم برای او عهد و میثاق گرفته و آخرین اشخاص است که روح او را قبض مینمایم و او دابهای است که در آخر زمان بامردم تکلم مینماید ای محمد (ص) علی (ع) را آگاه و دانا کردم بر تمام آنچه بسوی تو و جی نمودم مبدا چیزی از علی کنمان و پوشیده بداری ای محمد (ص) علی را

براسرار خود مطلع و آگاه نمودیم نیست سری میان من و تو مگر آنکه علی آن را میدانند و بر آن واقف است ای محمد (ص) خلق نکردم هیچ حرام و حلالی را مگر آنکه علی عالم و داناست بآن.

و كذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب ...

ای پیغمبر همچنانکه بدیگران وحی کردیم بفرمان خود جبرئیل و فرشته روح را بسوی تو فرستاده و وحی نمودیم و اگر این وحی و الهام نبود تو نمیدانستی کتاب چیست و ایمان کدام است و ما به نیروی وحی روشنائی برای تو قرار دادیم همان نوریکه با آن هر که را بخواهیم هدایت و رهبری مینمائیم.

در کافی ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم فرمود روح یکی از مخلوقات خداست که اعظم از جبرئیل و میکائیل است پروردگار او را فرستاد بسوی پیغمبر همواره با آنحضرت است خبر میداد و حفظ و تقویت مینمود او را و بعد از پیغمبر اکرم (ص) با ما ائمه میباشد و از زمانیکه خدای تعالی او را بر زمین فرستاد و نازل شد بر محمد (ص) با آسمان صعود نکرد. و این حدیث را صاحب بصائر الدجیات نیز روایت کرده.

و از ابی حمزه روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم علم چیست آیا چیزیست که یاد میگیرند آن را دانشمندان از افواه مردمان یادر کتابیست حضور شما آن را قرائت نموده و بسر دم یاد میدهید فرمود این موضوع بزرگتر از آنست که بیان نمودی آیا نشنیده ای قول خدای تعالی را که میفرماید «و كذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا ما كنت تدري ما الكتاب ولا الايمان» پس از آن فرمود مردم این آیه را چگونه تفسیر میکنند عرض کردم نمیدانم فدایت گردم ای فرزند رسول خدا فرمود پیغمبر اکرم (ص) پیش از آنکه مبعوث بشود دارای علم و دانش کتاب نبود و نمیدانست ایمان کدام است پروردگار روح را بسوی او فرستاد و باو تعلیم نمود و هر بنده ای را که خدا بخواهد روحی باو عطا فرماید که بر اثر آن دارای فهم و دانش شود چنانچه میفرماید :

ولكن جعلناه نوراً نهدى به من نشاء من عبادنا

و بعضی گفتند مراد بروح در آیه مذکور قرآن است و آن را پروردگار نوری قرار داده از برای بندگانی که بخواهد چه در قرآن معالم دین و طریق نجات است. و صفار در بصائر الدرجات از جابر جعفی و ابی حمزه روایت کرده گفتند حضرت باقر (ع) فرمود مقصود از نور و صراط مستقیم آیه وجود مقدس امیر المؤمنین است پروردگار به پیغمبرش امر فرمود که خلائق را بسوی ولایت امیر المؤمنین (ع) دعوت و رهبری نماید و این ولایت راه راست و طریق مستقیم پروردگار است که تمام هستی های آسمانها و زمین در تحت حکومت و قدرت اوست و علی امیر المؤمنین (ع) خازن و مؤتمن و حجة خداست بر تمام موجودات آسمانها و زمین و همانا باز گشت تمام کارها بسوی خدا منتهی میشود.

در کافی از جابر روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) میفرمود قرآنی در دریا افتاد پس از آنکه آن را بیرون آوردند تمام آیاتش محو شده بود جز آیه

الا الى الله تصير الامور

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی
پایان سورة شوری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَمْ (۱)، وَالْكِتَابِ الْبَيِّنِ (۲)، إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳)
 وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّ حَكِيمٌ (۴)، أَفَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَن كُنتُمْ
 قَوْمًا مُّسْرِفِينَ (۵)، وَكَذَٰرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ الْأَوَّلِينَ (۶)، وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا
 كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۷)، فَالْهَلْكَاءَ أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ (۸)
 وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعِزُّ الْعَلِيمُ (۹)
 الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰)

سورة زخرف

در مکه نازل شده هشتاد و نه آیه و هشتصد و سی کلمه و سه هزار و چهار صد حرف است .

در خواص و ثواب تلاوت آن ابن بابویه از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کس بر تلاوت این سوره مداومت نماید ایمن باشد از فشار قبر تا روز قیامت و داخل بهشت گردد .

در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر که این سوره را تلاوت کند روز قیامت باو گویند از هول قیامت غم مخور و محزون مباش و هر کس آن را نوشته و بآب بشوید و آن آب را بیاشامد در هیچ علة و مرضی محتاج بدوائشود و چنانچه آن آب را بمصروع بپاشند باذن خداوند شفا یابد .

خلاصه مطالب سورة زخرف عبارت است از آنکه خداوند بشر را بدون پیغمبر

بنام خداوند بخشنده مهربان

« حم » سرست میان خدا و رسولش (١) سو گند به قرآن روشن بیان (٢) که ما قرآن را بزبان عربی فصیح مقرر داشتیم تا شما بندگان در آن اندیشه و عقل کار بندید و منتفع شوید (٣) همانا این کتاب نزد ما در لوح محفوظ که اصل کتابهای آسمانی است بسی بلند مرتبه و محکم اساس است (٤) آیا ما از فرستادن قرآن بسوی شما صرف نظر کنیم چون بآن ایمان ندارید (٥) چه بسیار پیغمبرانی برای پیشینیان فرستادیم (٦) و هیچ پیغمبری نیامد مگر او را مستخره و استهزاء کردند (٧) ما هم قویترین آنها را بسختی هلاک نمودیم و داستان ایشان برای عبرت مردم گذشت و بیان شد (٨) اگر از این کافران پیرسی آسمانها و زمین را کی آفرید؟ گویند خدائی که مقتدر و داناست (٩) همان خدائی که زمین را مهد آسایش شما قرار داد و در آن راه ها پدید آورد تا بمقصود معاش و معاد خود برسید (١٠)

و کتاب یلهورها نسازد و خاطر پیغمبر اکرم (ص) را از جهة تکذیب معاندین و ایمان نیاوردن کفار تسلی میدهد و دلایل توحید و خداشناسی را بیان فرموده و تقلید کنندگان در اصول دین را توییح مینماید و ثابت میکند که اعراض و دوری جستن از ذکر خدا باعث ذلت و خواری است و بیان می کند که پیغمبر اکرم در حال حیات برخی از موارد اختلاف و فتنه هائیکه بعد از آنحضرت میان امت واقع شده و میشود مشاهده میفرماید و شرح و بخشی از احوال حضرت موسی و انتقام کشیدن پروردگار از دشمنان او و فرود آمدن عیسی از آسمان در آخر زمان و ارث بردن مؤمن بهشت کافرا و ارث بردن کافر دوزخ مؤمن را و بیان آنکه معبودان باطل کفار نمیتوانند از آنها شفاعت کنند .

قوله تعالى : حم و الكتاب المبين

تفسیر حم در سوره های پیش بیان شده ، و او در « والكتاب » و او قسم است

یعنی قسم بقرآن که بیان کننده حرام و حلال و شرایع اسلام است .

انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون

ما این قرآن را ببلغت عرب و بر اصطلاح و نظم و روش ایشان نازل کرده ایم تا شما اندیشه و فکر کار بستد و مضمون آن را بدانید و منتفع شوید . با این وصف اعراب و سایر مردم از آوردن آیدای نظیر قرآن عاجز ماندند چه قرآن در نهایت فصاحت و بلاغت است و تا کنون کسی نتوانسته و نتواند تا روز قیامت آیه و سوره ای مانند قرآن بیاورد . و این آیه دلیل است بر حادث بودن قرآن زیرا آنچه مجعول باشد قدیم نیست چه پروردگار فرمود ما آن را بر منهای و طریقه عرب فرستادیم و دیگر آنکه طریقه عرب حادث است نه قدیم و عرب باید مقدم بر قرآن باشد مضمون آیه و آن حادث است پس چگونه قرآنی که مؤخر است قدیم است ؟

و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم

همانا این قرآن در لوح که نزد ما است بسی بلند مرتبه و با اساس محکم است و لوح محفوظ را به «ام» تعبیر فرموده چه اصل هر چیزی ام آن باشد نخست پروردگار قرآن را در لوح محفوظ پدید آورد تا فرشتگان در آن نظر کنند و یاد بگیرند و بدانند که آن معجزه باقیه و ناسخ کتب آسمانی است و بعد از آن کتابی از جانب پروردگار نازل نشود و تا روز قیامت عمل بر طبق آن و بر مکلفین و بندگان واجب است چه در آن مایحتاج بشر تا روز حشر موجود است و توصیف فرمود قرآن را بصفه علی و حکیم که از اوصاف حی است اشاره بر آنکه قرآن بمنزله حکیمی است که سخن نمیگوید مگر بحق و پیوسته زنده و باقی است و هرگز از بین نرفته و ضایع نگردد و دور از تناقض باشد .

علی بن ابراهیم از حماد روایت کرده گفت از حضرت معنای آیه فوق را سؤال نمودم فرمود مرجع ضمیر «اند» امیر المؤمنین (ع) است و حضرتش در سورة فاتحه که موسوم است بام الكتاب در آیه «اهدنا الصراط المستقیم» ذکر و بیان شده چه آن حضرت راه راست و صراط مستقیم خداست .

محمد بن عباس از محمد بن علی بن جعفر روایت کرده گفت شخصی از حضرت رضا (ع) سؤال نمود ای فرزند رسول خدا در کدام آید از سورة فاتحه امیر المؤمنین ذکر و بیان شده فرمود در آید «اهدنا الصراط المستقیم» چه آن بزرگوار صراط مستقیم و شناسائی حضرتش معرف راه راست پروردگار است . و این حدیث را دیلمی نیز بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده .

و از اصبع بن نباته روایت کرده گفت در حضور امیر المؤمنین (ع) بیعتات صعصعة بن صوحان رفتیم چون آنحضرت را مشاهده نمود بسختی از بستر خود حرکت کرد امیر المؤمنین باو فرمود این دیدار و عبادتی که از تو نمودیم سبب فخریه خود بر عشیره و طایفه ات قرار مده عرض کرد خیر لکن ذخیره و اجر آخرت خود قرار میدهم آنحضرت باو فرمود نمی بینم ترا مگر سبک مؤنه و دارای اعوان و انصار بسیار . صعصعه عرض کرد سو گند بخدا نمی شناسم شما را مگر دارای عالیتترین مرتبه دانش چه حضرتت نامیده شده ای در قرآن خدا بد علی حکیم و در نزد مؤمنین برؤف و رحیم .

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود زید بن صوحان در جنگ جمل شهید شد هنگام احتضار امیر المؤمنین (ع) بمالین او تشریف برده و سرش را بدامن گرفت فرمود ای زید خداوند ترا رحمت کند چقدر سبک مؤنه هستی زید سرش را بلند نمود نظری بجمال منور امیر المؤمنین افکند عرض کرد خداوند جزای خیر بشما عطا فرماید بخدا قسم نشناختم وجود مقدست را مگر آنکه معرفت و دانائی بخدا بسیار داری و در سورة فاتحه کدام الکتاب است صراط مستقیم خدا و علی حکیم میباشی پروردگار در قلب حضرتت بسیار بزرگ و عظیم است . در تهذیب از حضرت صادق (ع) روایت کرده که در دعای روز غدیر فرمود پروردگارا شاهد و گواه باش امام هادی و مرشد رشید امیر المؤمنین (ع) است همان شخصیکه در قرآنت او را چنین وصف نموده و فرموده ای « و انه فی ام الکتاب لدینا علی حکیم » .

پس از آن پروردگار کسانی را که بقرآن پند و عبرت نگرفته و انکار کرده اند آنچه هست در آن از حکمت و بیان، مخاطب قرار داده و میفرماید :

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۱)
 وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفَلَاحِ وَالْإِنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (۱۲)
 لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ
 الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳) وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ (۱۴)
 وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ (۱۵) أَمْ اتَّخَذَ مِنَّا
 بَنِينَ فَلْيَأْتِكُم بِالنَّبِيِّينَ (۱۶) وَإِذْ ابْتِئْزَاحُ فُجُورِهِمْ يَمْرُؤًا
 ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَوْ مِّنْ يُنْشَوْنَ فِي الْحُلِيِّمْ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ
 غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸)

افضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین

آیا ما نزول قرآن را رها نموده و از متذکر ساختن شما بآن صرف نظر کنیم
 چه بانکار آن برخویش ستم میکنید و ما هرگز چنین نکنیم زیرا نزول قرآن برای
 هدایت مؤمنین و اتمام حجت بر کفار حتم و لازم است .
 آنگاه تسلیت میدهد خاطر پیغمبر اکرم (ص) را بآیه :

و کم ارسلنا من نبی فی الاولین ...

چه بسیار پیغمبرانی برای هدایت پیشینیان فرستادیم و بسوی مردم هیچ پیغمبری
 نیامد مگر آنکه او را سخریه و استهزاء کردند ما هم قویترین سرکشان آنها را
 بعقوبت هلاک کردیم و شرح حال پیشینیان برای عبرت آیندگان بسیار ضروری است
 یعنی داستان و طریقه عقوبت گذشتگان پند و مثلی است برای باز ماندگان. اگر از
 این کفار سؤال کنی آسمانها و زمین را چه کسی آفرید جواب میدهند خدای مقتدر

و همان خدائی که از آسمان باندازه حاجت باران فرود آورد و بآن بیابان و زمین مرده را زنده گردانیدیم و شما را همچنین زنده کند (۱۱) آن خدائی که همه موجودات را جفت آفرید و برای سواری شما کشتیها و چهار پایان مقرر داشت (۱۲) تا بر پشت آنها بنشینید و متذکر نعمت خدا شوید و بشکرانه آن گوئید پاك و منزّه است خدائی که این مَر کوبات را مسخر ما گردانید و گر نه هرگز ما قادر بر آن نبودیم (۱۳) و باز گشت ما بسوی خدای خود خواهد بود (۱۴) مشر کین چیز را که بنده و مخلوق خداست جزء وجود او قرار دادند و کفران نعمت و ناسپاسی انسان آشکار است (۱۵) آیا خداوند از مخلوقات خود برای خویش دختران را برگزید و شما را به پسران امتیاز داد ؟ (۱۶) و حال آن که بهر کدام از مشر کین دختری را که به خدا نسبت داده اند مرده دهند و رویش از غم سیاه میشود و بناچار خشم فرو میرد (۱۷) آیا کسیکه بحریر و زر و زیور پرورده میشود و در خصومت و حفظ حقوق خود عاجز است چنین شخصی لایق فرزندی خداست ؟ (۱۸)

دانا آفریده است همان خدائی که زمین را برای شما بندگان مهیا آسایش قرار داده و در آن راهها پدید آورد تا برای تحصیل امر معاش و معاد و بدست آوردن خواسته ها و امیال خویش زودتر بمقصد برسید و هم آنکه در راه دین نظر و اندیشه و تفکر کرده و رهبری و هدایت یابید .

همان خدائی که از آسمان آب باران را بقدر کفایت و اندازه بفرستاد و با آن صحرا و دشت های مرده و خشک را زنده کرد ، همینطور مردگان را زنده کند . و این آیه دلیل است بر اینکه این کارها بشخص قادر مختار تعلق دارد چه اگر باران بسیار می بارید جهان ویران میشد و چنانچه اندك می بود بکار نمی آمد پس بمقدار حاجت نازل میفرماید .

والذی خلق الأزواج كلها ...

آن خدائی که همه موجودات عالم را جفت آفرید و برای سواری شما کشتیها

و چهار پایان را در آب و خاک مقرر فرمود تا با کمال تسلط بر پشت آنها نشینید و متذکر نعمت خدا بشوید و بشکرانه آن گوئید **ياك** و منزله آن خدائی که این کشتیها و چهار پایان قوی را مسخر ما گردانید تا بر فرمان ما باشند و گرنه ما قوت و طاقت آن نداشتیم که اینان را در تحت انقیاد خود در آوریم و باز گشت ما بسوی خدای ما خواهد بود .

در کافى ذیل آیه : **سبحان الذى سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين**

از ابی بصیر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) عرض کردم آیا شکر و سپاس پروردگار حد و اندازه ای ندارد که اگر بنده ای آن را بجا آورد شاگردش گویند فرمود بلی انسان حمد و شکر پروردگار را در تمام نعمتهای او از اهل و مال بجا میآورد و چنانچه خداوند مالی باو عطا نموده حق آن را اداء میکند و از جمله حمد و سپاس پروردگار گفتن « **سبحان الذى سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين** » و تلاوت کردن آیه « **رب انزلنى منزلا مباركا وانت خير المنزلين** » و قرائت آیه « **رب ادخلنى مدخل صدق و اخرجنى مخرج صدق و اجعل لى من لدنك سلطانا نصيرا** » میباشد و از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) فرمود یا علی هر کس پادشاه را بنهد آنگاه آیه الکرسی را قرائت کند پس از آن بگوید « **استغفر الله الذى لا اله الا هو الحى القيوم و اتوب اليه اللهم اغفر لى ذنوبى فانه لا يغفر الذنوب الا انت** » پروردگار میفرماید ای فرشتگان من شاهد و گواه باشید که این بنده را آمرزیدم بخاطر آنکه دانست جز من کسی نمیتواند گناهان بندگان را بپامزد . و از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده که بعلی بن اسباط فرمود هر گاه سوار کشتی شدى بگو « **وقال اركبوا فيها بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم** » و چنانچه دریا طوفانی و کشتی بتلاطم افتاد بطرف راست کشتی برو بدريا خطاب نموده و بگو « **بسم الله اسكن بسكينة الله و قريقرار الله واهد باذن الله ولاحول ولا قوة الا بالله** » و اگر مسافرت در خشکی نمودی در وقت سواری بگو « **سبحان الذى سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وانا الى ربنا لمنقلبون** » هر گاه کسی این آیه را تلاوت نماید چنانچه از هر کوب بزمین بیفتند هیچ آسیبی باو نرسد، پس از آن فرمود

هر گاه از منزل خارج شدی بگو « بسم الله آمین بالله تو کلت علی الله لاجول ولا قوة الا بالله » چنانچه این کلمات را بگوئی فرشتگان میگویند این بنده صورتهای شیاطین را بخاک مالید چه نام خدا را بر زبان جاری کرد و بر پروردگار خود تو کل نمود. عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود شکر نعمت آنستکه بگوید « الحمد لله الذی هدینا للإسلام و علمنا القرآن و من علینا بمحمد (ص) » پس از آن آیه « سبحان الذی سخر... » را تلاوت نماید.

و جعلوا له من عباده جراً ان الانسان لكفور مبين

مشرکین برای خدا چیز را مانند فرشته که بنده و مخلوق اوست جزء وجود و فرزند واقعی او قرار دادند. چه فرزند جزئی از پدر باشد. آنگاه پیغمبرش را مخاطب قرار داد و فرمود انسان بسیار ناسپاس و کفرش آشکار است ای مشرکین آیا بعقیده شما خداوند از مخلوقات خود برای خویش دختران را برگزید و شما را به پسران امتیاز داد؟ این آیه رد بر گفتار مشرکین عرب باشد چه آنها می گفتند فرشتگان دختران خدا هستند و چون یکی از این مشرکین دارای دختر میشود با آنکه دختر را بخدا نسبت میدادند رویش از غم و دلتنگی سیاه میشود و بناچار خشم خود را فرو میبرد آیا کسیکه مانند دختران بزیب و زیور پرورده میشود و در محاصمه و مباحثه از حفظ حقوق خود عاجز است چنین کسی شایسته است که بفرزندی خدا نسبت داده شود؟

و جعلوا الملائكة الذین هم عباد الرحمن اناثا اشهدوا خلقهم

ستکتب شهادتهم و یسئلون

مشرکین فرشتگانی که مخلوق و بندگان خدا هستند دختران خدا قرار داده اند آیا در وقت آفرینش آنها حاضر بودند و دیدند که آنان دخترند؟ اگر آنها بر این گواهی دهند شهادت ایشان در نامه شماشان نوشته شود و از آنها پیرسند و سؤال نمایند چرا ندانسته گواهی داده اند و بهمین علت سخت کیفر داده شوند و جمله « ستکتب شهادتهم » تهدید و وعید است برای آنها.

محمد بن عباس از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود روزی پیغمبر

وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا كَا شَاهِدُوا خَلَقَهُمْ سُبْحَانَ مَا هُمْ
 وَكُنْتُمْ (۱۹) وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ
 إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰) أَمْ أَنْتُمْ نَبَا هُمْ كَمَا بَدَأْنَا مِنْ قَبْلِهِ قَوْمَهُمْ بِمُسْتَسْكُونَ (۲۱) بَلْ قَالُوا
 إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۲) وَكَذَلِكَ نَا أَرْسَلْنَا
 مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمِهِ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ
 آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ (۲۳) قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ
 قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۲۴) فَانظُرْ كَيْفَ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

الْمُكَذِّبِينَ (۲۵)

اکرم (ص) بابوبکر و عمر و امیر المؤمنین امر فرمود بروند و بر اصحاب کهف
 و رقیم سلام کنند. کنار غار اصحاب کهف رفتند ابوبکر وضوء گرفت و دور کعت
 نماز بجا آورد و بر آنها سلام کرد جوابی نشنید عمر پیش رفت او نیز جوابی نشنید
 امیر المؤمنین (ع) بطرف غار تشریف برد و فرمود سلام بر شما ای جوانان اصحاب
 کهف جواب دادند بر تو باد سلام ای وصی پیغمبر آخر الزمان فرمود ای اصحاب
 کهف چرا جواب سلام ابوبکر و عمر را ندادید؟ عرض کردند پروردگار بما امر
 فرموده جواب کسی را ندهیم مگر آنکه او پیغمبر یا وصی پیغمبر باشد. پس از آن
 باز گشتند حضور پیغمبر اکرم (ص) آنحضرت داستان آنها را سؤال نمود جواب
 دادند فقط اصحاب کهف پاسخ سلام امیر المؤمنین علی (ع) را دادند پیغمبر صحیفه ای
 بیرون آورد بعمر و ابوبکر فرمود گواهی خودتان را بخط خود در این صحیفه
 بنویسید و آنچه دیده و شنیده اید ثبت کنید در آنوقت جبرئیل نازل شد و آیه «ستکتب
 شهادتکم و یسئلون» را آورد. این حدیث را مفصلاً در بخش چهارم تفسیر در سورة کهف

مشرکین فرشتگانیکه بندگان خدا هستند دختران او قرار دادند آیا در وقت خلقت آنها حاضر بودند و گواهی میدهند بزودی شهادت ایشان در نامه عملشان نوشته شود و بر آن سخت مؤاخذه میشوند (۱۹) مشرکان گفتند اگر خدا میخواست ما فرشتگان و بقیه را نمی پرستیدیم آنها جز دروغ نمیگویند و از روی دانش سخنی نگویند (۲۰) آیا پیش از این کتابی بر آنها فرستادیم تا در این عقیده باطل خود بآن تمسک جویند (۲۱) بلکه گفتند ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و ما بر اثر آنها پیروی میکنیم (۲۲) همچنین پیش از این فرستادیم رسولی در هیچ شهر و دیاری مگر آنکه ثروتمندان و مترفین آن گفتند ما پدران خود را بر آئینی یافتیم و البته از آنها پیروی میکنیم (۲۳) آن رسول بآنها گفت اگر من بآئینی بهتر از دین باطل پدران شما را رهبری کنم باز هم پدران را تقلید میکنید؟ جواب دادند ما بر سالت شما و آنچه آورده اید کافریم (۲۴) ما هم از آنها انتقام کشیدیم. بنگر عاقبت حال کافران تکذیب کننده بکجا کشید (۲۵)

ذیل آیه ۸ بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود، و از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) فرمود منافقین در خانه کعبه اجتماع نموده عهد و پیمان بستند و نامه ای نوشته گواهی خود را در آن ثبت نموده و مهر کردند که نگذارند امیرالمؤمنین بخلافت برسد جبرئیل نازل شد و پیغمبر را از نامه و عهد بستن ایشان خبر داد و آیه فوق را آورد.

در بصائر الدرجات از یعقوب بن جعفر روایت کرده گفت در مسکه معظمه حضور حضرت موسی بن جعفر (ع) بودم مردی وارد شد عرض کرد ای فرزند رسول خدا شما بطوری تفسیر قرآن میفرمائید که از کسی نشنیده ام فرمود قرآن و تفسیر آن بر ما نازل شده پیش از آنکه بر مردم نازل شود ما ائمه حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و متفرق قرآن را میدانیم و اینکه آیات قرآن در شب و یا روز فرود آمده و در حق چه اشخاصی نازل شده. ما حجت های خداوند در روی زمین هستیم و شاهد و

گواهان مخلوقات میباشیم چنانچه پروردگار میفرماید «ستکتب شهادتهم» شهادت از ماست و سؤال و پرسش از برای مشهود علیه است.

و قالوا لو شاء الرحمن ما عبدنا هم ما لهم بذلك من علم
ان هم الا یخرون

مشرکین گفتند اگر خدا میخواست ما فرشتگان و بتها را نمیپرستیدیم پس بت پرستی ما بخواست خداست آنها از روی علم و دانش سخن نمیگویند بلکه بوهم و پندار باطل خود این دروغ را جعل مینمایند آیا پیش از این کتابی بر آنها فرستاده ایم تا در این سخن و عقیده باطل آن کتاب تمسک جسته و اسندلال کنند. آنگاه آنها را بر اثر تقلید مذمت و توبیخ نموده و میفرماید بلکه مشرکین گفتند ما پدران خود را بر دین و عقاید و آئینی یافتیم و ما هم در پی و اثر آنها میرویم و البته براه هدایت هستیم.

و كذلك ما ارسلنا من قبلك فی قرية من نذیر...

و همچنین ما هیچ پیغمبری پیش از تو نفرستادیم در هیچ شهر و دیاری جز آنکه ثروتمندان و اغنیاء آن دیار به پیغمبران گفتند که ما پدران خود را بر آئین و ملتبی یافتیم و از آنها پیروی خواهیم کرد. پیغمبر بآنها گفت اگر من شما را بآئینی بهتر از دین باطل پدرانتان هدایت کنم باز هم دین پدران را تقلید میکنید آنها جواب دادند بهر تقدیر ما بآنچه شما بر سالت آورده اید اگرچه بهترین دین و آئین باشد تسلیم نشده و قبول نداریم ما هم از آن مردم پر غرور و معاند انتقام کشیدیم، خوب توجه کنید که عاقبت حال کافران تکذیب کننده بکجا کشید.

واذ قال ابرهیم لاییه و قومه اننی برآء مما تعبدون

ای رسول ما یاد کن وقتی را که ابراهیم به پدر و قومش گفت من از آن معبودان و بتهایی که شما می پرستید بیزارم (و مقصود از پدر در این آیه عموی ابراهیم آذر است زیرا پدر او تارخ وفات کرده بود) جز آن خدائی که مرا آفریده و او راهنمای من است و مرا هدایت خواهد کرد.

و جعلها کلمة باقية فی عقبه لعلمهم یرجعون

و خداپرستی و کلمه توحید را در ذریت خود تا قیامت باقی گذاشت و بآن وصیت کرد تا فرزندان او بخدای یکتا رجوع کنند .
ابن بابویه ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) معنای آیه و مقصود از «کلمه باقیه» را سؤال نمودم فرمود کلمه امامت است که پروردگار در اعقاب و فرزندان حضرت امام حسین تا روز قیامت مقرر داشته و تعیین فرموده است .

و از جابر جعفی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر (ع) عرض کردم ای فرزند رسول خدا بعضی از مردم میگویند پروردگار امامت را در فرزندان حضرت امام حسن قرار داده فرمود آنها دروغ میگویند مگر فرموده خدایتعالی را توجه ننموده اید که میفرماید «و جعلها کلمة باقية فی عقبه» آیا بجز فرزندان حضرت امام حسین و اعقاب آنحضرت در اعقاب شخص دیگری قرار داده؟ ای جابر پیغمبر اکرم (ص) تصریح نموده با سامی ائمه طاهرین و فرمود شبی که بمعراج رفتم دیدم که بنور بر ساقه عرش اسامی ائمه نوشته شده و ایشان دوازده نفر بودند اول آنها علی امیر المؤمنین (ع) سپس دو فرزندانش حسن و حسین پس از آن علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجة قائم این نه نفر از فرزندان و اعقاب حسین (ع) هستند خداوند تمام آنها را برگزیده و پاک و پاکیزه قرار داده سوگند بخدا هر کس غیر از ما ائمه را امام و پیشوایان خود بداند پروردگار او را با شیطان و جنودش محشور بگرداند جابر گوید آنحضرت تنفسی نمود پس از آن فرمود خداوند رحم نکند این ائمه را چه آنها حق پیغمبرشان را رعایت ننمودند بخدا قسم اگر این مردم حق را باهش و اگذار مینمودند همانا میان دو نفر نسبت بخداوند اختلاف پیدا نمیشد سپس فرمود آن یهود یانیکه پیغمبرشان را دوست میداشتند بحوادث روزگار مبتلا شدند بخاطر ایمان و دوست داشتن پیغمبر، نصارائی که عیسی را دوست داشتند و باو ایمان آورده بودند صبح کردند در حالیکه خود را از ترس در قریه نجران پنهان و مستور داشتند مؤمنین هم بخاطر دوستی محمد (ص) و آل او در اطراف و اکناف

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلَّا إِلَٰهَ
 فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَبِّحُودِينَ (۲۷) وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ
 يَرْجِعُونَ (۲۸) بَلْ مَنَعْتُ هَؤُلَاءَ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ
 مُّبِينٌ (۲۹) وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ (۳۰)
 وَقَالُوا لَوْلَا تَرَىٰ هَذَا الْفَرَانَ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ (۳۱)
 أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُلُوكًا مِّنَ
 رَبِّكَ خُفْرًا يَجْعَلُونَ (۳۲)

جهان با آتشها میسوزند جابر گفت حضورش عریض کردم ای مولای من مگر امامت
 حق شما نیست فرمود چرا . گفتم پس چگونه از حق خودتان دست کشیده و گوشه
 عزلت اختیار نموده اید چرا قیام نمیکنید پروردگار میفرماید « وجاهدوا فی الله حق
 جهاده هوا جنبیکم » برای چه امیر المؤمنین (ع) از گرفتن حق خود خودداری نمود
 وحقش را از این مردم نگرفت فرمود چون یار و یاورى نداشت آیا قول پروردگار
 را که درباره لوط پیغمبر حکایت میکند شنیده ای که میفرماید « لو ان لی بکم قوۃ
 او آوی الی رکن شدید » (لوط بقوم خود گفت ای کاش من قدرت و توانائی داشتم تا
 مانع از عمل زشت شما میشدم الحال که توانائی ندارم بگوشه عزلت و پناهگاه
 محکمی میروم و سکونت میگزینم) و از زبان نوح پیغمبر حکایت مینماید « فدعاربه
 انی مغلوب فانتصر » (پروردگار! بر من غلبه نموده اند مرا یاری بفرما) و در این آیه
 شرح حال موسی را بیان نموده و میفرماید « انی لا املک الانفسی و اخی فافرق بیننا

ای رسول ما بیاد آور و قتیکه ابراهیم پیدر مادری و قوم خود گفت من از معبودان شما سخت بیزارم (۲۶) و جز آن خدائی که مرا آفریده و رهبری میکند نمی پرستم (۲۷) و این خدا پرستی را در ذریه خود باقی گذاشت تا فرزندانش بخدای یکتا باز گردند (۲۸) ما آنها و پدرانشان را مهلت دادیم تا آنکه دین حق و رسول مبین اسلام بر آنها آمد (۲۹) و چون رسول حق بر آنها آمد او را تکذیب کردند و گفتند این قرآن سحراست و ما باین پیغمبر ایمان نداریم (۳۰) و گفتند چرا این قرآن بر دو مرد بزرگ شهر مکه و طایف نازل نشد (۳۱) آیا ایشان فضل و رحمت پروردگار ترا باید قسمت کنند و حال آنکه ما روزی آنها را در دنیا تقسیم کرده ایم و بعضی را بر بعضی دیگر برتری دادیم تا بعضی از مردم بعضی دیگر را مسخر خدمت کنند و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه این کافران از مال دنیا جمع میکنند (۳۲)

و بین القوم الفاسقین» (پروردگار! من جز بر نفس خود و برادریم بر کس دیگر تسلط ندارم خدایا میان ما و طایفه یانکاران جدائی افکن) ای جابر هر گاه حال پیغمبران چنین باشد عذر اوصیاء و ائمه موجه تر است امام مانند کعبه است مردم باید بسوی کعبه بروند نه آنکه کعبه بسوی مردم برود و طایفه مردم آنستکه بطرف امام بروند نه آنکه امام بجانب ایشان برود.

و از سلیم بن قیس روایت کرده گفت در مسجد کوفه نشسته بودیم امیر المؤمنین تشریف آورد و بما فرمود ای مردم هر چه میخواهید از قرآن از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیاید بدانید در قرآن علوم اولین و آخرین موجود است پروردگار فرو نگذاشته علمی را در قرآن تا مردم آن را بیان کنند ولی علوم و دانش و تأویلات قرآن را غیر از راسخون در علم کسی نمیداند و راسخون یکنفر نمیباشد پیغمبر اکرم (ص) هم از جمله راسخون بود نه آنکه منحصر بحضرتش باشد پروردگار پیغمبرش را تعلیم داد و رسول اکرم بمن تعلیم نمود و پیوسته علوم و تأویلات قرآن در اعقاب و فرزندان رسول خدا میباشد تا روز قیامت، پس از آن قرائت نمود آیه «و بقیة مما ترک آل موسی و آل هرون تحمله الملائكة» و فرمود من نسبت بر رسول اکرم بمنزلة

هارونم نسبت بموسی و علم و دانش در اعقاب و فرزندان ما تا قیامت باقی و برقرار خواهد بود پس از آن فرمود رسول اکرم (ص) از اعقاب و فرزندان حضرت ابراهیم است و ما اهل بیت از فرزندان و اعقاب حضرت ابراهیم (ع) و حضرت محمد (ص) می باشیم. پس از آن خداوند نعمت هایی که بقریش عطا نموده بیان کرده و میفرماید:

بل تمتع هؤلاء و آبائهم حتی جائهم الحق و رسول مبین

من تعجیل نکردم در عقوبت کفار و مشرکین بلکه آنها و پدرانشان را مهلت داده و از عمر و مال و منال بهره مند کردم تا آنکه دین حق و قرآن و رسول مامحمد (ص) که بیان کننده حقیقت اسلام است بسوی آنها آمد و چون قرآن و پیغمبر خاتم بسوی ایشان آمد او را تکذیب کردند و گفتند این قرآن سحر و محمد (ص) ساحر است و ما باو ایمان نداریم. پس از آن وجه شبه رکیک و باطل آنها را بیان نموده و میفرماید:

و قالوا لولا نزل هذا القرآن علی رجل من قریتین عظیم

کفار قریش گفتند چرا این قرآن بر آن دو نفر بزرگ مکه و طائف، ولید بن مغیره مخزومی و حبیب بن عمرو ثقفی نازل نشده چه آن دو نفر بزرگ اهل مکه و طائف و دارای ثروت بیکران بودند و آنها گمان داشتند که نبوت و پیغمبری را باید شخص بزرگ و ثروتمند دارا باشد و نمیدانستند که رسالت بر اساس صلاح و مصلحت پروردگار است بهر که مشیتش تعلق بگیرد این منصب را عطا میفرماید علاوه بر آن باید شخص نبی و پیغمبر معصوم و مؤید از طرف خدای تعالی باشد، پروردگار بر سبیل انکار و توبیخ آنها فرمود آیا این کفار باید فضل و رحمت خدای تراای محمد (ص) تقسیم و مقام نبوت را تعیین کنند؟ هرگز چنین نیست ما خود معاش و روزی آنها را در زندگانی دنیا تقسیم کرده ایم و بعضی را بر بعضی بمال و جاه دنیوی برتری داده ایم تا بعضی از مردم بر اثر ثروت بعض دیگر را مسخر خدمت کنند و اینان غافلند که رحمت خدای تو بهتر است از آنچه آنها از مال دنیا جمع میکنند پس کسیکه روزی او از طرف خدا میرسد و نمیتواند اندکی زیاده و کم نماید چه حق دارد که

مقام نبوت را باشخاص عادی و اگذار نموده و پیغمبران را که پیشوایان دین و مؤدی رسالت و پیغام خدا و حافظ مصالح اجتماع هستند برگزیند ؟

شبى از شبها ابوسفیان صخرین حرب با عیالش در بستر خواب آرمیده بود بزنى گفت عجب است از خدای محمد (ص) الحال که میخواست پیغمبرى بفرستد چرا یتیم ابوطالب را اختیار نمود و مرا اختیار نکرد جبرئیل نازل شد و این خبر را بسمع مبارک پیغمبر اکرم رسانید در همانروز ابوسفیان در بین راه با رسول اکرم بر خورد کرد آنحضرت باو فرمود شب در بستر خواب با عیالت چه گفتگوئى میکردى؟ عرض کرد چیزى نمىگفتم فرمود مرا خبر دادند که تو چنین گفتى او پیش خود اندیشه کرد که این سر را جز عیالم کسى نمیدانسته و حتماً او فاش کرده بخانه میروم و او را عقوبت مینمایم رسول اکرم (ص) از اندیشه ابوسفیان آگاه شد باو فرمود عیالت را عقوبت مکن چه پروردگار مرا از این سر خبر داده ابوسفیان گفت راست مىگوئى ای محمد (ص) عجب دارم از آن خدائیکه راضى نشد مرد کافرى زن کافرى را بر گناهی که او بجا نیاورده عقوبت کند رسول اکرم (ص) باو فرمود پس خدائیکه راضى نیست کسى را بر آن گناهی که مرتکب نشده کیفر دهد چگونه کفر و معصیت در تو آفریند و قدرتی که سبب ایمان و اطاعت میشود از تو بستاند و سلب کند آنگاه ترا بایمان تکلیف کند و چون ایمان نیاوردی ترا عقوبت نماید ذات پروردگار از تکلیف بجبر و اکراه مبرا و منزله است .

وَلَوْلَا اَنْ يَكُونَ النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ

لَبِئْسَ لَهُمْ سَقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ

و اگر نه این بود که مردم همه يك ملت و امة میشدند و تمام دنیا و مال و ثروت و زمینت را بردین اختیار مینمودند و دنیا پرست میشدند همانا کسانی که بخدای رحمن کافر بودند سقف خانههایشان و نرد بامهای نصب کرده ای که بالا میروند از نقره خام قرار میدادیم و نیز برای منزلهایشان درهای بسیار و تختهای زرنگار که بر آن تکیه کنند آماده مینمودیم و عماراتشان را بزرگوار میآراستیم چه تمام اینها مناع پست فانی دنیا است . یعنی کفار را در دنیا به نهایت آمال و آرزوی خود میرسانیدیم

وَلَوْلَا اَنْ يَكُونَ النَّاسُ اُمَّةً وَاحِدَةً جَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِسُوءِ قَوْمِهِ
 سَفْعًا مِنْ غَضَبِهِ وَمَعَارِجَ عَلَيْهِمْ يَظْهَرُونَ (۳۳) وَلِيُؤْتِيَهُمْ اَبْوَابًا
 وَسُرَرًا عَلَيْهِمْ يَسْكُنُونَ (۳۴) وَذُرْفًا وَاِنْ كُلُّ ذَلِكِ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُنْقِبِينَ (۳۵) وَمَنْ يُعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ
 نُقَبِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِيْنٌ (۳۶) وَاِنَّهُمْ لَيَصُدُّوْنَهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ
 وَيَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ (۳۷) حَتّٰى اِذَا جَاءَ اُنَّا قَالِ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ
 بُعْدُ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِيْنُ (۳۸) وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ اَلْيَوْمَ اِذْ ظَلَمْتُمْ اَتَكْفُرُوْنَ
 فِي الْعَذَابِ مُشْرِكُوْنَ (۳۹)

از نظر حقارت و پست بودن دنیا و متاع آن ، لکن پروردگار این امر را فرمود
 برای خاطر مفسده ای که در آن وجود دارد و آن مفسده آنست که عموم مردم دنیا
 را بر دین اختیار کنند، همانا قرب و پیشگاه خداوندی مخصوص اهل تقوی و
 پرهیزگاران است .

ابن بابویه ذیل آیه « ولولا ان يكون الناس امة واحدة » از سعید بن مسیب
 روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت امام زین العابدین (ع) سؤال نمودم فرمود
 مقصود امة محمد (ص) است اگر جمیع کفار غنی و ثروتمند میشدند مؤمنین محزون
 شده و ایمان نمیآوردند .

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود اگر خداوند غنا و ثروت را بکفار
 اختصاص میداد احدی ایمان نمیآورد ولی پروردگار بر حسب مصاحبت جمعی از
 مؤمنین را نیز غنی و ثروتمند و بعضی از کفار را فقیر و مستمند نمود و فقر و غنای

و اگر نه این بود که مردم همه يك امت شوند همانا از پستی دنیا آنانکه بخدا کافر میشوند خانه‌های ایشان را از تفره خام قرار میدادیم و قصرهایی از تفره برایشان مهیا میکردیم که بر آنها بالا روند (۳۳) و نیز از برای منزلهایشان درهای زرنگار و تختهایی از زر و سیم قرار میدادیم که بر آن تکیه کنند (۳۴) و قصرهایشان را بزر و زیور میآراستیم اینها همه متاع دنیا است و آخرت همیشگی نزد خدا ویژه پرهیزگاران است (۳۵) و هر که از ذکر خدا بر گردد شیطانی بر او برانگیزیم تیار و همنشین دائم او باشد (۳۶) و آن شیاطین باز میدارند کافران را از راه ایمان و خدا پرستی و گمان میکنند که براه راست راهنمایی شده‌اند (۳۷) تا وقتی که از دنیا بسوی ما باز آید آنگاه با حسرت گوید ایکاش میان من و تو دوری بود باندازه دوری مشرق و مغرب و تو بود همنشینی بودی مرا (۳۸) و هرگز پشیمانی در آنروز بحال شما سودی ندارد چه در دنیا ستم کرده‌اید و با شیاطین در عذاب دوزخ شریک هستید (۳۹)

بر مؤمن و کافر مسلط ساخت و پس از آن ایشان را بوسیله امر و نهی و صبر و رضا مورد امتحان و آزمایش قرار داد.

و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فیهوله قرین

و هر که از یاد خدا و قرآن رخ بتابد و بر گردد شیطانی برانگیزیم تیار و همنشین دائم وی باشد چه پناه بندگان از شیطان ذکر خدا و قرآن است و چنانچه از یاد خدا غفلت کنند و دوری بجوبند شیطان برایشان مسلط شود زیرا دیگر آن بنده پناهی ندارد پس بحالت خذلان و خواری باقی مانده و شیطان آنطور که بخواهد با او بازی کند. طبری و بعضی از مفسرین دیگر گفته‌اند مراد از شیطان در این آیه علماء سوء و دنیا پرستان میباشد چه ایشان راه خدا را بر مردم بسته و آنها را بضلالت و گمراهی میکشاند.

وانهم لیصدونهم عن السبیل و یحبون انهم مهتدون

و آن شیاطین پیوسته آن مردم از خدا غافل را از راه ایمان و خدا شناسی بازداشته و

۳۷
۳۸
۳۹

بضالالت افکنند و آنها تصور کرده و گمان کنند که براه راست هدایت یافته اند و چون از دنیا بسوی ما باز آید و بداند که مستحق کیفر و عذاب شده است آنگاه بانهایت حسرت گوید ایکاش میان من و شیطان همقرینم فاصله ای بدوری مشرق و مغرب بود چه او بسیار همنشین و یار بدی برای من بود که مرا باین روز نشانید . در آنوقت از مصدر جلالت کبریائی خطاب رسد ای ستمکاران هرگز امروز پشیمانی بحال شما سودی ندارد چه در دنیا ظلم و ستم کرده اید و امروز با شیاطین در عذاب دوزخ شریک هستید .

ابن قولویه ذیل آیه : **وَلَنْ يَفْعَلَكَ الْيَوْمَ اِذْ ظَلَمْتُمْ ...**

از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود شبیکه پیغمبر اکرم (ص) بمعراج تشریف برد از مصدر جلالت بحضرتش خطاب رسید ای محمد (ص) ما ترا بسه چیز امتحان میکنیم تا صبر و بردباری تو معلوم شود عرض کرد پرورد گارا تسلیم امر تو هستم و از ذات مقدست صبر و بردباری را می طلبم فرمود اول آنها گرسنگی است و بر گزیدن مستمندان است بر نفس و اهل بیت خود عرض کرد پرورد گارا پذیرفتم دوم تکذیب شدن و خوف شدید و بخطر افتادن نفس شریف در مهالك جنگ با کفار است عرض کرد قبول نمودم و راضی شدم و از پیشگاه مقدست توفیق میطلبم سوم چیزیست که بعد از خودت با اهل بیت تو میرسد از قتل و غارت و ظلم و ستم و غضب حقوق آنها علی (ع) برادرت را سب کنند و ظلم و ستم نمایند و از حقش محروم سازند و در آخر کار او را بدرجه شهادت میرسانند عرض کرد راضی شدم فرمود بدخترت فاطمه ظلم و ستم کنند حقش را غصب کرده و بدون اجازه بر منزلش وارد شوند میان در و دیوار او را فشار داده محسن او را سقط کنند و سیلی بصورت او بزنند و باو هر گونه ذلت و خواری برسد یار و مددکاری نیابد پیغمبر اکرم (ص) فرمود « **اِنَّ اللهَ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ** » پرورد گارا قبول کردم فرمود دو فرزندت حسن و حسین را شهید کنند یکی را بر اثر خوراندن سم مقتول و دیگری را قطعه قطعه کنند و بدن او را عربان بگذارند برادران و یارانش را نیز بقتل برسانند و اهل و عیال او را اسیر کرده و در شهرها بگردانند در علم من قضا بر شهادت او گذشته است اهل آسمان و زمین

و فرشتگان بر او گریه کنند از صلب او فرزندی بیرون آورم تا انتقام خون او را از مردم بکشد تمثال او اکنون در زیر عرش است دنیا را پراز عدل و داد گرداند و ترس او در دلها افتد آنقدر از کفار و منافقین بکشد که مردم در او شك نکنند. ای محمد (ص) سربالا کن و بساقه عرش نظر نما پیغمبر اکرم (ص) فرمود بساقه عرش نظر کردم مردی را که بسیار نیکو منظر و خوش رو بود دیدم که نوری از چهره و جبین و پیرامونش بالا میرفت بطرف من آمد او را بوسیدم فرشتگان بسیاری اطرافش را احاطه کرده بودند عرض کردم پرورد گارا این فرزندم چه قومی را غضب مینماید و چه کسی را یاری مینماید فرمود غضب او بر آنهایی است که با اهل بیت تو ظلم و ستم نموده و آنها را خوار و ذلیل کرده اند و تو و اهل بیت ترایاری کنی عرض کردم پرورد گارا راضی شده و تسلیم امر حضرت هستم فرمود ای محمد (ص) بدان که جزا و پاداش برادرت علی (ع) را در جنة الماوی عطا کنم و حجت او را در روز قیامت بر تمام خلایق رستگار گردانم و حوض کوثر را باو دهم تا دوستان خود را سیراب گردانند و از ورود دشمنان بکنار حوض کوثر مانع شود جهنم را برای او سرد و سلام گردانم تا داخل آن بشود و هر کسی را که بمقدار ذره ای در دل او از محبت اهل بیت تو باشد از جهنم بیرون آورد منزلت و مقام تو با برادرت علی (ع) در بهشت یکدرجه باشد و یکی از اجر و پاداش دو فرزند مسموم و مقتول تو آن باشد که آنها را دو گوشواره عرش خود قرار داده و عرش را بآنها زینت دهم و آن مقدار کرامت بآنها عطا کنم که بتصور هیچ بشری در نیاید و در دل هیچ کس خطور نکند بخاطر مصائبی که بر آنها وارد آمده و بزوار قبر آنها اجر و پاداش بسیاری عطا نمایم چه زوار قبر ایشان زائرین من میباشند بآنها چیزی جزا دهم که هر کس بآن نظر کند غبطه خورد و دخترت فاطمه (ع) را نزد عرش خود متوقف سازم و باو گویم ترا میان بندگان خود حکم ساختم هر کس در حق تو و فرزندان ظلم و ستم نموده درباره آنها هر چه میخواهی حکم کن که من حکم ترا درباره آنها تأیید و امضا مینمایم فاطمه (ع) امر میکند دشمنان خود و فرزندان را بجهنم ببرند در آنوقت ظالمین و ستمکاران اهل بیت تو گویند «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله» و

أَفَأَنْتَ قَاهِلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۰)
 فَأَمَّا نَذَاهِبُنْ بِكَ فَأَنَا مِنْهُمْ مُتَّبِعُونَ (۴۱) أَوَلَيْسَ الَّذِي فِي عِصْمَةٍ
 فَأَنَا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲) فَاسْتَمِيعْ بِالَّذِي دُحِيَ إِلَيْكَ أَنْتَ
 عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳) وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ
 (۴۴) وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ دُسُلِنَا أَجَلُنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ
 إِلَهًا يُعْبَدُونَ (۴۵) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ
 فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۶) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا
 يَضْحَكُونَ (۴۷)

آرزوی بر گردانیدن بسوی دنیا کنند و از شدت حسرت و غضب دست خود را بدندان
 بگزند و گویند «یا لیتنی اتخذت مع الرسول سیلاً یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً»
 و نیز گویند «یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فیئس القرین» در آن هنگام بآنها خطاب
 میشود «ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشرکون» ظالمین و ستمکاران
 میگویند پرورد گارا خودت حکم کن میان بندگان در آنچه اختلاف دارند. باولی
 و دومی خطاب شود «الا ائنة الله علی الظالمین» «الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها
 عوجاً و هم بالآخرة هم کافرون» روز قیامت نخست حکمی که میشود درباره قاتل
 محسن سقط شده حضرت فاطمه (ع) و امیر المؤمنین (ع) است پس از آن قنفذ را
 با صاحبش حاضر می کنند و آنها را با تازیانه آتشینی میزنند که اگر یکی از آن
 تازیانه ها بر دریا اصابت کند تمام آب آن بجوش آید و چنانچه بکوههای دنیا
 برخورد نماید سوخته و خاکستر گردد پس از آن امیر المؤمنین در محضر عدل الهی

ای رسول ما آیا میتوانی این کران را سخنی بشنوانی یا این کوران را و آنکه دانسته بگمراهی میرود توانی هدایت کرد ؟ (۴۰) اگر ترا بجوار خود بردیم بعد از تو سخت از ایشان انتقام میکشیم (۴۱) یا عذاییکه بآنها و عده داده ایم بتو مینمایانیم و ما همه گونه قدرت و توانائی برهلاکت آنها داریم (۴۲) پس تو بقرآنیکه وحی میشود برحضرت تمسك جو، تو براه راست و طریق حق هستی (۴۳) همانا قرآن برای تو و مؤمنین قومت شرف و یاد بودی است و بزودی باز پرسی میکنند از شما درباره قرآن (۴۴) ای رسول ما از پیغمبرانیکه پیش از تو فرستادیم سؤال کن آیا ما جز خدای یکتای مهربان خدایان دیگری را هم معبود مردم قرار داده ایم (۴۵) ما موسی را با آیات و معجزات بسوی فرعون و قومش فرستادیم موسی بآنها گفت من رسول پروردگار دوجہانم (۴۶) پس چون آیات ما را بر آنها آورد او را مسخره کرده و براو خندیدند (۴۷)

حاضر شود برای فصل خصومت، از مصدر جلالت خطاب رسد بفرشتگان، اولی و دومی و سومی را در چاه جهنم بیفکنند و سرپوش سر آنچاه گذارند تا کسی آنها را مشاهده نکند و ایشان کسی را نه بینند، در آنوقت اشخاصیکه پیرو آنان بوده و آنها را دوست میداشتند فریادشان بلند شود و گویند «ربنا ارنا الذین اضلانا من الجن والانس نجعلهما تحت اقدامنا لیکونا من الاسفلین» (پروردگارا آنهائیکه ما را گمراه کردند بهمانشان بده تا زیر پاییفکنیم و پست و ذلیل ترین مردم شوند) پروردگار خطاب بآنها کند و میفرماید هرگز امروز بحال شما سودی ندارد چه در دنیا ظلم و ستم کرده اید و امروز بادوستان و هم قرینان خود در عذاب دوزخ شربك هستید در آنوقت صدایشان بواویلا و واحسرتا بلند شود فرشتگان محافظ آنها را کنار حوض کوثر حضور امیر المؤمنین (ع) بیاورند چون آنحضرت را نزدیک خود بیچشم مشاهده کنند رخسار آنها از خوف زشت و سیاه شود بحضرتش التماس میکنند و میگویند از ما در گند و عفونما و ما را از آب کوثر سیراب گردان امیر المؤمنین (ع) بایشان میفرماید

این منصب که امروز در کنار حوض مشاهده مینمائید همان منصبی بود که شما در دنیا برای دیگران میدانستید و میگفتید آنها امیر المؤمنین هستند . سپس بفرشتگان دستور میدهد که آنان را بالبان تشنه برگردانند و آب آشامیدنی ایشان فقط از حمیم باشد و شفاعت کنندگان برای آنها سودمند واقع نگردد .

افانت تسمع الصم او تهدي العمی و من كان فی ضلال مبین

در این آیه پیغمبر اکرم (ص) را مخاطب قرار داده و میفرماید آیاتو این کران را میتوانی سخنی بشنوانی یا این کوران را میتوانی راه نمائی یا آنانکه براه گمراهی رفته اند هدایت کنی؟ حال منافقین و کفار را به شخص نابینا و کر تشبیه نموده چنانچه شنیدن و دیدن از ایشان شاید ایمان هم از آن کفار سر نزنند نه از جهة عدم قدرت آنها بلکه از سوء اختیار ایشان. آنگاه خاطر پیغمبر اکرم (ص) را تسلی داده و میفرماید:

فاما نذهبك فانما منهم من تقمون او نرينك الذی و عدناهم

فانا علیهم مقتدرون

اگر ما ترا بجوار رحمت خود بیریم و تو از این کفار انتقام نکشیده باشی ما بعد از تو سخت از آنها انتقام بکشیم . و در تفسیر امام (ع) و اهل بیت اینطور است : « فانا بعلی منهم منتقمون » ما بواسطه وجود مقدس امیر المؤمنین (ع) از این امة انتقام میکشیم . چه از رحمت و کرامت پیغمبر اکرم (ص) آن بود که در حال حیات پیغمبر امة او را عذاب نمود چنانچه میفرماید « و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم » مادامیکه میان امة هستی خدا آنها را عذاب نکند . و پس از پیغمبر اکرم (ص) فتنه هائی برپا شد که اکثر امة بر اثر آن هلاک شدند .

یا عذابیکه و عده بآنها دادیم بتوای پیغمبر بنمایانیم و بشمشیر تو از آنان انتقام کشیم چه ما همه گونه قدرت و توانائی بر هلاکت آنها داریم .

حضرت صادق (ع) فرمود معنای آیه آنست ای محمد (ص) اگر ترا از مکه بسوی مدینه بیریم ، دوباره باز گردانیم و بدست علی بن ابیطالب از قریش انتقام بکشیم .

ابن بابویه و طبرسی ذیل آیه فوق از جابر بن عبدالله روایت کرده‌اند گفت سال حجة الوداع در خدمت پیغمبر اکرم بمکه مشرف شده بودم در منی متوجه اصحاب شد و فرمود من می‌بینم و میشناسم شما را که بعد از من بکفر برمیگردید و بعضی از شما گردن بعض دیگر را زده و جدا مینماید سو گند بخدا هر گاه چنین عمل‌دستی از شما سر بزند من در کتیه می‌زنم شما را و شما در آنجا مرا می‌شناسید پس از آن توجیهی بامیر المؤمنین (ع) نمود و سه دفعه فرمود اگر من نزنم شما را البته علی بن ابیطالب می‌زند شما را، در آن هنگام حالت پیغمبر تغییر نمود و اثر وحی ظاهر گشت جبرئیل نازل شد و آیه «فاما نذهبک فانا منهم منقمون» یعنی بن ابیطالب را آورد. و این حدیث را سمعی در فضائل و ابن مغازل در مناقب روایت کرده‌اند و این دو نفر از بزرگان علماء سنی هستند.

فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم

ای محمد (ص) بآنچه ترا وحی میشود تمسک کن همانا تو بر راه راست و طریق حق هستی.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود پروردگار به پیغمبرش وحی نمود تو بر راه راست و طریق حق هستی یعنی بر ولایت امیر المؤمنین (ص) می‌باشی، چه ولایت آنحضرت صراط مستقیم خداست.

علی بن ابراهیم از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) فرمود تأویل این آیات چنین نازل شده «حتی اذا جاءنا..» یعنی اولی و دومی و قتی که از دنیا بسوی ما باز آیند یکی از آنها با نهایت حسرت بدیگری می‌گوید کاش میان من و تو فاصله‌ای با اندازه دوری مشرق و مغرب بود تو بسیار همنشین و یار بدی بودی، در آنوقت پروردگار به پیغمبر خطاب میکند و میفرماید بفلان و فلان و تابعین آنها بگو امروز پشیمانی بحال شما سودی ندارد چه در دنیا بآل محمد (ص) ظلم و ستم نموده و حقوق آنها را غصب کردید همه شما در عذاب دوزخ شریک هستید پس از آن به پیغمبر میفرماید آیا تو این کران را میتوانی بشنوانی یا این کوران و ناینیان و گرامان را راه نمائی و هدایت کنی اگر ماترا بجوار خود بردیم از فلان و فلان و

وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَا لَهُمُ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ
 يَرْجِعُونَ (۴۸) وَقَالُوا إِنَّا آيَةُ السَّاحِرِ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ
 إِنَّا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا كَفَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (۵۰)
 وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَيُّهَا
 تُجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَكِينٌ وَلَا
 يُكَادُ زَيْبِينَ (۵۲) قُلُوا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَدْ جَاءَ بِمَعَةٍ
 الْمَلَائِكَةِ مُقَرَّنِينَ (۵۳) فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّمَا كَانُوا أَقْوَمًا

فَاسِقِينَ (۵۴)

پیروان آنها سخت انتقام می‌کشیم آنگاه فرمود ای رسول ما بآنچه در باره ولایت
 علی (ع) بر تو وحی میشود تمسک کن چه ولایت علی (ع) راه راست و صراط
 مستقیم ما میباشد .

وَاللَّذِكْرُ لَكَ وَلِقَوْمُكَ وَ سَوْفَ تَسْأَلُونَ

بدانکه وحی آسمانی برای تو و قومت شرف و موجب سر بلندیست و البته از
 شما درباره وحی بازپرسی مینمایند .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم
 فرموده مراد از ذکر من هستم و اهل بیت من نیز اهل ذکر میباشند و باید از رهبران
 آنها سؤال نمودنه از جهال و مردم نادان .

در محاسن از حضرت صادق (ع) روایت کرده مراد از ذکر قرآن است و اهل
 آن آل محمد (ص) هستند و مقصود از قوم در آیه مزبور امیر المؤمنین (ع) است که

ما هیچ معجزاتی بآنها ننمودیم مگر آنکه از آیات دیگر بزرگتر بود همه را تکذیب کردند ما هم ایشان را عذاب و بلا یا گرفتار کردیم تا بسوی ما باز آیند (۴۸) و بموسی گفتند ای ساحر بزرگ از خدای خود بخواه بآن عهدی که با تو دارد تا عذاب را از ما برطرف سازد و ما با این شرط راهنمایی میشویم (۴۹) چون ما عذاب را از آنها برداشتیم باز ایشان نقض عهد کردند و ایمان نیاوردند (۵۰) فرعون در میان قومش فریاد زد ای مردم آیا کشور مصر از من نیست و چنین نهرها از زیر قصر من جاری نیست آیا عزت و جلالت مرا بچشم مشاهده نمیکنید (۵۱) آیا من بریاست و سلطنت بهترم یا چنین مرد خوار و فقیر که هیچ منطق و بیان روشنی ندارد (۵۲) و اگر موسی رسول خداست چرا طوق زرین بردست ندارد و چرا فرشتگان آسمان همراه او نیستند (۵۳) فرعون قومش را ذلیل و زبون داشت تا همه مطیع و فرمان بردار او شدند و آنها مردمی تبه کار بودند (۵۴)

از مردم درباره ولایت آنحضرت پرسش و سؤال خواهد شد .

و سئل من ارسلنا من قبلك من رسلنا ...

در کافی ذیل آیه فوق از ابی ربیع روایت کرده گفت در خدمت حضرت باقر (ع) برای اداء فریضه حج بمکه مشرف شده بودم هشام بن عبدالملک بانافع بن ازرق مولی عمر بن خطاب نیز بحج آمده بودند هشام بحضرت باقر (ع) توجه کرد دید مردم میان رکن و مقام اطراف حضرتش را احاطه نموده مسائل دینی سؤال مینمایند نافع از هشام سؤال کرد این شخص کیست هشام از روی تمسخر گفت محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (ع) پیغمبر اهل کوفه است نافع گفت الحال میروم مسائلی چند از او پرسش میکنم که پاسخ آنها را جز پیغمبر و وصی او کسی نمیتواند بدهد هشام باو گفت برو سؤال کن شاید او را در میان مردم خجل و شرمندۀ نمائی نافع پیش رفت گفت ای محمد بن علی (ع) من تورات و انجیل و زبور و فرقان را خوانده و حلال و حرام آنها را شناختم از تو سؤالاتی میکنم که جز

پیغمبر و وصی او کسی دیگر نمیتواند جواب سؤالات مرا بدهد حضرت باقر (ع) سر مبارك را بلند نمود و فرمود هر چه میخواهی سؤال کن عرض کرد فاصله میان عیسی و محمد (ص) چه مدت بوده فرمود با اعتقاد خودت جواب بدهم یا بعقیده مردم؟ عرض کرد بهر دو، فرمود با اعتقاد تو ششصد سال و بعقیده مردم پانصد سال بود عرض کرد بفرمائید معنای آیه «وَسُئِلَ مَنْ أَرْسَلَنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ أَرْسَلَنَا» چیست محمد (ص) کدام يك از پیغمبران را مشاهده نمود تا از آنها سؤال و پرسش کند آیا فاصله میان او و عیسی که آخر پیغمبران است پانصد سال نبود پس چگونه پیغمبران را دیده تا بتواند از آنها سؤالی نماید حضرت باقر (ع) در جواب او ابتداء آیه «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِكَ» را تلاوت نمود پس از آن فرمود از آیاتی که پروردگار به پیغمبرش در شب معراج نشان داد آن بود که در بیت المعمور تمام پیغمبران را محشور و جمع نمود جبرئیل آنها را صف بندی کرده سپس اذان و اقامه گفت هر فصلی دو مرتبه و «حی علی خیر العمل» را نیز گفت آنگاه محمد (ص) را مقدم داشت تا بر تمام پیغمبران امامت کرد و نماز خواند چون از نماز فارغ شد آیه فوق نازل شد خطاب نمود به پیغمبر و فرمود از جمیع پیغمبران که در عقب تو حضور دارند سؤال کن چه چیز را پرسش میکنید و بر چه شهادت و گواهی میدهید تمام آنها گفتند شهادت میدهیم که پروردگاری جز خدای یکتا و یگانه نیست و برای او شریک و مانندی نباشد و گواهی میدهیم بر تو ای محمد (ص) که فرستاده خداوندی و اقرار و اعتراف داریم بر نبوت تو و ولایت علی بن ابیطالب (ع) پروردگار از ما جمیع پیغمبران عهد و پیمان گرفته بر نبوت تو و بر ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) و فرزندان کرامش نافع گفت راست فرمودید ای محمد بن علی (ع) سو گند بخدا شما ائمه اوصیاء پیغمبر اکرم (ص) و خلفاء او هستید در تورات و انجیل و زبور و فرقان اسامی شما نوشته شده است و شما سزاوارتر از غیر خودتان میباشید.

طبرسی از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود این آیه از بزرگترین براهین مثبتة نبوت پیغمبر خاتم (ص) است که پروردگار حضرتش را حجة بر تمام مخلوقات گردانید و خاتم پیغمبران نمود و آنحضرت را بر جمیع ملل و عموم مخلوقات

مبعوث فرموده و او را با آسمانها عروج داد و حضرتش را بمرتبه و درجات اعلی ارتقاء داد و در معراج پیغمبران را در حضورش جمع نموده و ایشان حضرتش را شناخته و بفضیلت آن حضرت و اوصیاء کرامش و نیز بفضیلت شیعیان او و مؤمنانیکه تسلیم امر اوصیاء میباشند و از اجرای فرمان آنها غفلت ندارند اقرار و اعتراف نمودند و آنحضرت در شب معراج فرمان برداران و اطاعت کنندگان و معصیت کاران و نافرمانان امة خود و گذشتگان را شناخت و همچنین کسانی که در دین و احکام تبدیل و تغییر میدهند و اشخاصی را که خداوند مقدم داشته مؤخر میدارند تشخیص داد .

و از ابن عباس روایت کرده گفت پیغمبر اکرم (ص) فرمود شبیکه بمعراج رفتم در آسمان چهارم قصری از یاقوت سرخ مشاهده کردم جبرئیل گفت ای محمد این قصر بیت المعمور است خداوند آنرا پنجاه هزار سال پیش از خلقت آسمانها و زمین ایجاد فرموده در آنجا جمیع پیغمبران و رسولان را جمع و جبرئیل آنها را صف بندی نمود من برایشان امام شده و نماز خواندم چون سلام نماز را دادم آیه مزبور نازل شد خطاب رسید از جانب پروردگار ای محمد (ص) خدای تعالی بر تو سلام میرساند و میفرماید از این پیغمبران که در حضور تو جمع شده اند سؤال کن بر چه چیز مبعوث و فرستاده شده اند توجیهی بآنها کرده و گفتم ای پیغمبران گرامی پروردگار پیش از من شما را بر چه چیز مبعوث نموده همه گفتند و اقرار و اعتراف نمودند ما مبعوث شده ایم بر ولایت و نبوت خودت و بر ولایت و خلافت علی بن ابیطالب امیر المؤمنین (ع) وصی شما. این حدیث را ابو نعیم که یکی از بزرگان علماء عامه است در کتاب حلیة الاولیاء ذیل تفسیر آیه فوق روایت کرده .

در کافی از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود ولایت امیر المؤمنین در تمام کتب آسمانی نازل شد و هیچ پیغمبری را خداوند نفرستاد مگر از او عهد و پیمان گرفت که نبوت محمد (ص) و ولایت امیر المؤمنین را بامة خود برساند .

و از جابر انصاری روایت کرده گفت پیغمبر اکرم (ص) بمن فرمود ای جابر کدام يك از برادران افضلند حضورش عرض کردم برادرانی که از يك پدر و مادر باشند فرمود ما طایفه پیغمبران باهم برادریم و من افضل آنها هستم و محبوب ترین

فَلَمَّا اسَفَوْنا اَنْفَعْنٰا مِنْهُمْ فَاَعْرَضْنَا عَنْهُمْ اَجْمَعِينَ ۝۵۵ فَجَعَلْنٰاهُمْ سُلَفاً
وَمَثَلًا لِلْآخِرِينَ ۝۵۶ وَلَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا اِذا قَوْمُكَ مِنْهُ
يَصِدُّونَ ۝۵۷ وَقَالُوا اِلٰهِنَا خَيْرٌ اَمْ هُوَ نَضِرْبُكَ لَكَ الْاِجْدَ لَابَلٍ
فُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ۝۵۸ اِنْ هُوَ اِلَّا عَبْدٌ اَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنٰاهُ مَثَلًا
لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ ۝۵۹ وَلَوْ نَشِئْ جَعَلْنٰا مِنْكَ مَلَكًا فِي الْاَرْضِ مُخَلِّفًا
وَاَنَّا لَعَلِمُ لِلْغَايَةِ فَلَا مَمَرْنَ هِيا وَابْعُونَ هَذَا صِرَاطًا تُنِيقُمْ ۝۶۰
وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۝۶۱

برادران من علی بن ابیطالب (ع) است و او افضل از تمام پیغمبران است هر کس
گمان کند که پیغمبران برتر و افضل هستند آنکس مرا پست تر پیغمبران قرار
داده و او بر اثر این عقیده کافر است چه من علی (ع) را برادری نگرفتم جز
آنکه دانستم افضل از جمیع پیغمبران میباشد آنگاه رسول اکرم (ص) بعلی
امیرالمؤمنین (ع) فرمود یا علی (ع) من رسول خدا هستم و از طرف پروردگار
تبلیغ رسالت مینمایم و تو ای علی (ع) وجه الله اتم هستی نظیری برای من جز تو
و مثلی و مانندای برای تو جز من نیست.

وَلَقَدْ ارسلنا موسىٰ بآياتنا الىٰ فرعون و ملائه فقال انىٰ

رسول رب العالمين

ما داستان فرستادن موسی را نزد فرعون در بخش های پیشین این تفسیر

بیان نمودیم.

چون فرعونیان ما را بخشم آوردند ما هم از ایشان انتقام کشیدیم و همه را در دریا غرق نمودیم (۵۵) و هلاک آنها را مایه عبرت آیندگان قرار دادیم (۵۶) و چون (علی را) بر عیسی فرزند مریم مثل زدیم قوم تو از آن برگشتند (۵۷) و گفتند آیا خدایان ما بهترند یا کسیکه او را بعیسی مثل زد و این سخن را با تو جز بجدل و انکار نگفتند و آنها قومی جدال کننده اند (۵۸) نیست او مگر بنده ای که نعمت بخشیدیم بر او و قرار دادیم او را مثلی از برای بنی اسرائیل (۵۹) و اگر بخواهیم بجای شما آدمیان فرشتگان را در روی زمین جانشین میگردانیم (۶۰) همانا او نشانه و علامت قیامت است و در آن شك روا مدارید و پیروی کنید مرا که این راه راست سعادت است (۶۱) مبادا شیطان باز دارد شما را از راه من همانا شیطان دشمن آشکار شماست (۶۲)

و ما نریه من آیه الاهی اکبر من اختها واخذناهم

بالعذاب لعلم یرجعون

هیچ معجزه و آیاتی بآنها ننمودیم جز آنکه از آیت دیگر بزرگتر بود همه را تکذیب کردند ما هم آنها را بعداب و بلایا گرفتار کردیم تا بسوی ما باز آیند. این قولویه در کتاب کامل الزیارة ذیل آیه فوق از عبدالله بن بکر ارجانی روایت کرده گفت باتفاق حضرت صادق (ع) بمکه مشرف شده بودم در بین راه عبورمان بکوه سیاهی که در طرف چپ جاده واقع شده افتاد که بسیار وحشتناک بود بحضرت صادق (ع) عرض کردم ای فرزند رسول خدا کوهی وحشتناک تر از این ندیدم فرمود ای عبدالله آیا میدانی این چه کوهی است عرض کردم نمیدانم فرمود نام آن کمد است واقع شده بمحاذی وادیهای ازوادیهای دوزخ که در آن قاتلین و ظالمین پندم حضرت امام حسین (ع) معذب هستند عبور نمودم از این مکان مگر آنکه مشاهده نمودم آن دو نفر را که فریاد و استغاثه مینمایند، بآنها گفته و میگویم این عذاب و کیفر بخاطر ظلم و ستمی است که بما آل محمد (ص) نموده حق ما را غصب

کرده و ما را بقتل رسانیده و باعث تجری مردم شده اید خداوند رحم نکند بکسی که رحمت بفرستد بر شما، و بعضی از اوقات توقف مینمایم در آن مکان تا قدری تسلی و تشفی خاطر ما بشود ابن بکر میگوید حضورش عرض کردم ای فرزند رسول خدا ناله و فریاد آنها را میشنوید فرمود بلی استغاثه میکنند و فریاد میزنند ای حجت خدا پیش بیا تا ما بدست شما توبه کنیم در آنوقت صدائی میشنوم که میگوید بآنها بگو ساکت باشید و سخن مگوئید که فریاد و استغاثه بحال شما سودی ندارد ابن بکر میگوید مجدداً حضورش عرض کردم ای فرزند رسول خدا شما از صداهای ایشان ترس و وحشت نمیکنید فرمود ای عبدالله دلهای ما غیر دلهای مردم دیگر است بدان که فرشتگان بر ما نازل میشوند و گذشته و آینده را بما خبر میدهند و از هر چه در روی زمین و آسمان واقع میشود ما را آگاه گردانند عرض کردم آیا امام مشرق و مغرب جهان را مشاهده مینماید فرمود چگونه مشاهده نمیکند و حال آنکه حجة خداست بر تمام چطور تصور میشود که قوم و طایفه ای از نظر حجة پروردگار غایب و پنهان باشند امام شاهد و گواه بر خلائق است چگونه آنها را نمی بیند یا مانعی وجود دارد میان مخلوقات و امام تا ایشان را مشاهده ننماید خداوند نسبت به پیغمبرش میفرماید «و ما ارسلناک الا کافة للناس» یعنی ما نفرستاده ایم تو را مگر بسوی تمام مخلوقات و امام هم بعد از رسول قائم مقام پیغمبر است و او شاهد بر خلق است خداوند درباره ائمه میفرماید «سنریهم آیا تنافی الافاق و فی انفسهم» ای ابن بکر کدام آیه و علامه در عالم بزرگتر از ما ائمه وجود دارد و چه آیه ای را پروردگار بغیر از ما ائمه بجہانیان نشان داد.

قوله تعالى : فلما آسفونا انتقمنا منهم فاغرقناهم اجمعين

چون فرعونیان ما را بخشم آوردند ما هم از ایشان انتقام کشیدیم و همه آنها را غرق و هلاک نمودیم.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود خداوند خشم نمیکند مانند خشم کردن مخلوقات لکن خلق فرموده اولیائی برای خود که آنها خشم میکنند و یا خوشحال میشوند و آنها مخلوق هستند پروردگار خشنودی ایشان

را خشنودی خود و غضب آنان را غضب خویش قرار داده زیرا داعی خدا هستند و مردم را بسوی پروردگار دعوت مینمایند و راهنمایان خلق بسوی خدا میباشند و معنای رسیدن بخدا مانند رسیدن بمخلوقات نیست بلکه مقصود رسیدن باولیاء اوست و فرمود پروردگار هر کس ولی مرا اهانت کند بامن مبارزه کرده و بمن اعلان جنگ داده و مرا بجنگ خود دعوت نموده چنانچه میفرماید «من یطع الرسول فقد اطاع الله» و در آیه دیگر میفرماید «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله» (ای رسول ما کسانی که با تو بیعت کردند با خدا بیعت نمودند قدرت خدا فوق تمام قدرتهاست) پس رضا و غضب و غیر اینها نسبت باولیاء خداست و عیناً مانند آنست که نسبت بخدا داده شده است و چنانچه خشم و غضب و صجر نسبت به پروردگار راهی داشت و حال آنکه خالق تمام آنهاست همانا جایز بود که گفته شود خالق متغیر میشود چه وقتی که غضب بر او چیره شود او را تغییر میدهد و هر گاه تغییر در او راه یافت ایمن از نابودی نباشد و خالق از مخلوق و قادر از مقدور علیه شناخته نشود و البته خداوند از این اوصاف منزّه و مقدس و مبراست و این حدیث را ابن بابویه نیز از آنحضرت روایت کرده.

ولما ضرب ابن مریم مثلاً اذا قومك منه يصدون تا آخر آیه ۶۰

در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود سبب نزول این آیات آن بود که روزی پیغمبر اکرم (ص) با اصحاب نشسته بودند امیر المؤمنین (ع) وارد شد رسول اکرم توجهی باو نمود و فرمود تو شبیه عیسی بن مریم هستی اگر نه آن بود که جماعتی از امة من قائل بالوہیت تو میشدند چنانچه نصاری دربارہ عیسی قائل شدند همانا بیان میکردم فضیلت و بزرگی تو را که عبور نمیکردی از مکانی مگر آنکه خاک زیر قدمت را برای تیمن و تبرک برمیداشتند. منافقین مخصوصاً اولی و دومی از این فرمایشات در غضب شدند بیکدیگر گفتند محمد (ص) آنقدر فضیلت و برتری علی (ع) را بیان نمود تا آنکه او را تشبیه کرد بعیسی پیغمبر بخدا قسم آن بتنهائیکه ما در زمان جاهلیت می پرستیدیم از علی (ع) بهتر است جبرئیل نازل شد

وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ
بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا (۶۳) إِنَّ اللَّهَ
هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ
الْأَخْرَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ أَلِيمٍ (۶۵) هَلْ
يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۶۶) الْأَخِلَّاءُ
يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷) يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ
الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸) الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹)

و آیات فوق را فرود آورد یعنی ای رسول ما چون تو علی را بعیسی بن مریم مثل زدی
قوم تو و منافقین از آن مثل بغیر یاد آمدند و بر آنها گران آمد و یکدیگر گفتند آیا
بتهای ما بهتر است یا علی که او را بعیسی مثل زده؟ این سخن را از روی جدال و
انکار گفتند ایشان قومی جدلی و معاندند علی نیست مگر بنده خاص ما که او را بنعمت
خلافت و ولایت برگزیده و مانند عیسی حجت برای بنی اسرائیل قرار داده ایم و
اگر میخواستیم بجای بنی هاشم در روی زمین فرشتگانی جانشین آنها قرار میدادیم
همانا علی بن ابیطالب (ع) نشانه قیامت است در آن شك روا مدارید و امر و فرمان
مرا درباره ولایت علی پیروی کنید چه علی راه راست و طریق مستقیم من است مبادا
ای پیغمبر شیطان انسی که مقصود از آن دومی است شما را از راه ولایت علی و
فرزندانش باز دارد چه شیطان دشمن آشکار شماست .

حضرت صادق (ع) فرمود پس از نزول آیات حارث بن عمرو قهری در غضب
شد گفت پرورد گارا اگر ولایت و خلافت علی (ع) و فرزندانش از جانب تو است

و چون عیسی با دلیل و معجزات آمد و گفت من آمدم با حکمت و برهان تا شما را هدایت کنم و بعض احکامیکه در آن اختلاف دارید بیان سازم از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید (۶۲) همانا خدای یکتا پروردگار من و شماست تنها او را پرستش کنید همین است راه راست (۶۴) اختلاف کردند جماعتی از آنها، وای برستمکاران از عذاب دردناک روز قیامت (۶۵) آیا ساعتی انتظار خواهند داشت جز آنکه قیامت ناگهان بر آنها فرا رسد و ایشان غافل و بی خبرند (۶۶) در آنروز دوستان همه بایکدیگر دشمنند بجز پرهیزگاران (۶۷) ای بندگان صالح من امروز شما را هیچ ترس و اندوهی نخواهد بود (۶۸) آنانکه بآیات ما ایمان آورده اند و تسلیم امر ما شدند (۶۹)

سنگی از آسمان فرود آورد یا عذابی برسان تا مرا هلاک گرداند پس از آن آیه «و ما کان الله ليعذبهم و انت فيهم» فرود آمد پیغمبر اکرم (ص) بحادث فرمود یا از گفتارت توبه نما و یا از مدینه بیرون برو عرض کرد ای محمد (ص) شما هر چه شرافت و فضیلت عرب و عجم است اختصاص داده ای به بنی هاشم و سایر قریش محروم هستند چگونه میتوان صبر و بردباری نمود رسول اکرم (ص) فرمود این عطایا از جانب خداست بمن ربطی ندارد حادث عرض کرد ای محمد دل من حاضر نیست بر توبه کردن لکن از مدینه خارج میشوم سوار اسب خود شد و از مدینه بیرون رفت سنگی بر او اصابت نمود مغز او را متلاشی کرد جبرئیل نازل شد و آیه «سأل سائل بعذاب واقع المكافرين بولاية علي ليس له دافع من الله ذي المعارج» را آورد اصحاب حضرت صادق (ع) حضورش عرض کردند ای فرزند رسول خدا ما آیه فوق را چنین قرائت نمیکنیم و جمله «بولاية علي» را در آیه ندیده ایم فرمود سو گند بخداشان و نزول آیه چنین است جبرئیل آیه را همینطور نازل نموده و در مصحف حضرت فاطمه (ع) ثبت است پیغمبر باصحاب فرمود بروید بیرون مدینه حادث رفیق خود را مشاهده کنید که چگونه هلاک شد و آنچه از خدا طلبید باو رسید.

طبرسی از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود روزی وارد بر پیغمبر اکرم (ص) شدم جمعی از قریش حضورش بودند توجهی بمن نمود و فرمود یا علی (ع) مثل تو

در این امة مانند عیسی بن مریم است طایفه‌ای در دوستی او افراط کردند و خدایش خواندند آنها هلاک شدند و جمعی در بغض و عداوت او افراط نمودند آنان نیز نابود شدند و بعضی میانه روی کردند در حق عیسی اینان نجات یافتند قریش و منافقین فرمایشات پیغمبر را بسخریه و استهزاء گرفتند و گفتند علی را تشبیه نموده به پیغمبران. جبرئیل نازل شد آیات فوق را آورد.

ابن بابویه از زرارہ روایت کرده گفت معنای آیه

وانه لعلم للساعة ...

را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم فرمود مرجع ضمیر «انه» امیر المؤمنین (ع) است پیغمبر درباره او فرمود یا علی (ع) تو علم و نشانه امت من میباشی هر کس از تو پیروی کند نجات یابد و آنکه تخلف ورزد از فرمان تو هلاک گردد.

ولما جاء عيسى بالبينات قال قد جئتكم بالحكمة والابین

لكم بعض الذي تختلفون فيه فاتقوا الله واطيعون

چون عیسی با دلیل و معجزات برای هدایت خلق آمد بمردم گفت من با حکمت و برهان و کتاب آسمانی آمدم تا شما را هدایت نموده و بعضی از احکام تورات را که در آن اختلاف دارید بیان سازم پس از خدا بترسید و پرهیز گار شوید و مرا اطاعت کنید. همانا خدای یکتا پروردگار من و شماست تنها او را پرستش کنید که جز او معبودی نیست این راه راست و صراط مستقیم است. یهود و نصاری بین خود اختلاف انداختند و ای بر ستمکاران عالم از عذاب دردناک روز قیامت. آیا انفعاری خواهند داشت جز آنکه قیامت ناگهان بر آنها فرا رسد و آنها غافل و بیخبر باشند و در آن روز دوستان همه بایکدیگر دشمنند بجز پرهیز گاران.

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از زرارہ روایت کرده گفت حضرت صادق (ع)

فرمود مقصود از ساعت ظهور حضرت قائم (ع) است.

در کافی ذیل آیه الاخلاء يومئذ بعضهم لبعض عدوا الا المتقين

از حضرت صادق (ع) روایت کرده که بایی بصیر فرمود بخدا قسم مراد از

پرهیز گاران شما اصحاب میباشید. امیر المؤمنین (ع) فرمود برای شخص متمکار فردای قیامت کافی است چه از شدت پشیمانی دست خود را میگذرد، آگاه باشید هر دوستی در دنیا سبب دشمنی و پشیمانی است در روز قیامت مگر دوستی با اشخاص پرهیز گار آنها برای رضای خداوند. و نیز فرمود دوستی بر چند قسم است یکی دوستی دو نفر مؤمن دیگر دوستی دو نفر کافر اما آن دو مؤمنی که در دنیا برای رضای خدا دوست باشند چون یکی از آنها پیش از رفیقش فوت نماید خداوند جایگاهش را در بهشت باو نشان میدهد و او برای دوست مؤمن خود شفاعت میکند و میگوید خدایا دوست من مرا بفرمانبرداری تو امر کرد و مرا از گناه و نافرمانی بازداشت او را هم بجایگاه من منزل بده تا اینکه او را ببینم همانجائی که من در بهشت هستم خداوند دعای او را مستجاب گرداند و هر دو با هم پروردگار را ملاقات کنند و بر رفیقش میگوید خدا جزای خیر بتو بدهد تو بودی که مرا باطاعت خداوند و ادای نموده و از معصیت باز داشتی و اما آن دو کافر که هر دو بمخالفت با خداوند رفاقت نمودند هر گاه یکی از آنها پیش از رفیقش بمیرد منزل خود را در آتش جهنم مشاهده کند و گوید پرورد گارا دوست من مرا بنا فرمائی تو امر کرد و باز داشت مرا از اطاعت تو خدایا او را نیز در آتش جهنم جای بده تا آنکه به بیند من در چه عذابی میباشم پس ملاقات کنند همدیگر را حضور پرورد گار و بر رفیقش بگوید چنانچه مرا واداشتی بمعصیت و بازداشتی از اطاعت خداوند اکنون از خدا میخواهم تو را بکیفر و مجازات برسانی پس از آن امیر المؤمنین (ع) آیه «الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض» را تلاوت فرمود پس از آن فرمود روز قیامت مؤمن غنی و ثروتمند را برای حساب حاضر کنند پرورد گار باو بفرماید ای بنده من آیا تو را بینا و شنوا ننموده و مال بسیاری بتو عطا نکردم گوید چرا خطاب رسد چه چیز آماده کردی برای ملاقات ما گوید پرورد گارا بتو ایمان آورده و پیغمبرت را تصدیق نمودم و در راه دین جهاد کردم باو خطاب میشود مالی که بتو عطا نمودم در چه راهی صرف نمودی جواب دهد در راه تو اتفاق کردم خطاب شود چرا برای فرزندان بارت نگذاشتی گوید خدایا تو مرا خلق نموده و روزی دادی آنها را نیز تو خلق کرده و روزی دهنده ایشان نیز

اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ اَنْتُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ تُخْبَرُونَ ۷۰ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ
 مِنْ ذَهَبٍ وَاَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهُه الْاَنْفُسُ وَلَذَ الْاَعْيُنُ وَاَنْتُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ ۷۱ وَنَزَّلْنَا الْجَنَّةَ الْاِنْبِيَا وَاَوْثَقْنَاهُمَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۷۲ لَكُمْ
 فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَاْكُلُونَ ۷۳ اِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ حَقِيمٍ لَدُونَ
 ۷۴ لَا يَغْنَمُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ۷۵ وَمَا ظَلَمْنَا هُمْ وَلَكِنْ كَانُوا
 هُمْ الظَّالِمِينَ ۷۶ وَنَادَا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رِبَّكَ قَالِ اِنَّكُمْ
 مَا كُنْتُمْ ۷۷ لَقَدْ جِئْتُمْ بِنَا مُخُو وَلَكِنْ اَكْرَهْتُمْ لِلسَّحَابِ كَارِهُونَ ۷۸ اَمْ اَنْتُمْ
 اَعْرَافًا نَا مُبْرَمُونَ ۷۹ اَمْ يَحْسَبُونَ اَنْنَا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَى
 وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُوبُونَ ۸۰

تو بودی و توانائی داری که آنها را روزی بدهی چنانکه مرا روزی دادی من ایشان
 را واگذار بتو نمودم از مصدر اعلی ندائی میرسد که ای بنده من تورا ست میگوئی
 و اکنون بسوی بهشت برو اگر میدانستی چه اجر و پاداشی نزد ما داری با خلوص
 بیشتری عبادت میکردی. و چون مؤمن فقیر را بیاورند خطاب میرسد که ای بنده
 من در دنیا چه کاری کردی میگوید خدایا مرا بسوی دین خود راهنمایی نموده و
 نعمت ها عطا فرمودی و مرا از ثروت بی حساب بازداشتی و اگر مرحمت مینمودی
 ترسناک بودم که آنمال مرا از پرستش و عبادت محروم نماید زیرا که من آفریده
 شده ام برای آنکه عبادت ذات پاکت نمایم خطاب برسد راست گفت بنده من او را
 به بهشت برید سپس غنی کافر را میآورند باو گفته شود برای ذخیره ملاقات امروزت

بایشان گفته شود با همسرانتان مسرور و شادمان در بهشت جاوید وارد شوید (۷۰) بر آنها کاسهای زرین و کوزههای بلورین پر از انواع طعام و شراب مظهر دور زنند و در آنجا هر چه میل دارند و چشمها را شوق و لذت است مهیا باشد و شما مؤمنین در آن بهشت جاویدان خواهید بود (۷۱) و گفته شود این همان بهشتی است که در نتیجه اعمال صالح خود بارث یافتید (۷۲) برای شما در آنجا انواع میوه فراوان است که از آن هر چه خواهید تناول کنید (۷۳) بدکاران هم در عذاب دوزخ جاوید بمانند (۷۴) و از عذابشان کاسته نشود و امید نجات و خلاصی ندارند (۷۵) ما بآنها ستم نکردیم، خود ایشان مردمی ستمکار بودند (۷۶) دوزخیان مالک دوزخ را صدا زنند ای مالک از خدا بخواه که ما را بفرستد تا از این عذاب برهیم جواب دهد در این عذاب همیشه خواهید بود (۷۷) ما بآنها خدا و آئین حق را برای شما آوردیم لکن بسیاری از شما کراحت داشته و از حق دوری جستید (۷۸) کفار بر کفر و عصیان خود تصمیم گرفتند ما هم بر کیفر و انتقام ایشان تصمیم گرفتیم (۷۹) آیا گمان میکنند که ما سخنان سری و پنهان آنها را نمیشنویم بلی میشنویم و فرشتگان موکل ما همانند آنها مینویسند (۸۰)

چه فراهم نموده‌ای معطل میماند که چه جواب بدهد باو بفرماید آن اموالی که بتو دادیم بچه مصرف رسانیدی گوید برای فرزندان خود باز گذاردم خطاب رسد کی تو و ایشان را کی خلق نموده؟ عرض کند پرورد گارا ما همه مخلوق تو هستیم میفرماید آیا من قادر نبودم که بفرزندان بعد از تو همچنانکه بخودت دادم روزی بدهم اگر بگوید فراموش کردم یا نمیدانستم هلاک شود آن وقت خطاب رسد اگر میدانستی آنچه از کیفر و مجازات برای تو نزد ما فراهم شده همانا گریه بسیار مینمودی. آنگاه فقیر کافر را حاضر کنند باو خطاب کنند ای پسر آدم چه بجا آوردی در آنچه بتو امر نمودیم گوید پرورد گارا مرا مبتلا بدینا نمودی بطوری که از یاد تو غافل شدم و ابتلائات دنیا و فقر مرا از آنچه برای آن آفریده شدم باز داشت باو خطاب

رسد چرا مرا نخواندی و از من در خواست ننمودی تا بنو روزی دهم اگر گوید
فراموش کردم و یاندانستم هلاک شود آنگاه باو گفته شود اگر بدانی عذایی که برای
تو مهیا نموده ایم چه اندازه است همانا گریه شدیدی مینمودی و پس از آن بیان میکند
پاداش بندگان پرهیزگار و آنچه برای ایشان در بهشت آماده کرده و میفرماید :

یا عباد لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون

آنگاه کیفر اهل دوزخ را شرح داده و میفرماید :

ان المجرمین فی عذاب جهنم خالدون

همانا بدکاران در آتش دوزخ مخلدند .

امیر المؤمنین (ع) فرمود اهل معصیت در آتش دوزخ مخلد هستند و دستهای
آنها را محکم بگردنشان بسته و لباسی از مس گداخته بر آنها پیوشانند و در عذابی
باشند که حرارت آن بسیار شدید است آتش ایشان را احاطه نموده و بادی بر آنها
نوزد و غمشان برطرف نگردد عذاب آنان پیوسته شدیدتر شده و هر دم تازه گردد
نه آن خانه ویران گردد و نه مرک آنها را در یابد تا خلاص شوند .

و ما ظلمناهم ولكن كانوا هم الظالمین

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود معنای
آیه آنست ما بکسانیکه ولایت امیر المؤمنین را ترک نموده اند ستم نکردیم بلکه خود
آنها بنفس خویش ستم نموده اند و ولایت را از دست داده اند .

در کافی ذیل آیه ام ابرموا امرأ فانما یرمون

از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) معنای آیه را سؤال نمودم
فرمود آیه فوق در حق منافقین نازل شده است همان روز که رفتند در خانه کعبه و قسم
یاد نمودند و با هم عهد بستند که نگذارند خلافت در میان اهل بیت پیغمبر بماند
سپس فرمود این دو روز در علم خدا گذشته و در لوح محفوظ نوشته شده بود یکی
روز قتل حضرت امام حسین (ع) و دیگری روزی که خلافت و سلطنت و ملک از اهل

بیت پیغمبر خارج شد و خداوند آنها را بر سولش تذکر داده بود .
 و از ابن عباس روایت کرده گفت رسول اکرم (ص) دو مرتبه از مردم برای
 امیر المؤمنین عهد و پیمان گرفت منافقین در باطن باهم عهد بستند که نگذارند خلافت
 باهل بیت برگردد و نگذارند مردم خمس را بآنها بدهند خداوند سولش را از توطئه
 آنها آگاه نموده جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد .

قل ان كان للرحمن ولد فانا اول العابدین

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود زمانیکه اراده
 نمود پروردگار که بیافریند آدم را فرستاد آبی را بر خاک و آنرا گل نمود سپس مثنی
 از آن را برداشت و بدست قدرت خود بدو قسمت فرمود و آنها را ایجاد نمود بجنبش
 در آمدند بعد از آن آتشی فرستاد و امر نمود باصحاب شمال که داخل آتش بشوند آنان
 امتناع نموده و داخل نشدند پس از آن باصحاب یمین امر فرمود که داخل آتش گردند
 آنها داخل شدند و حی رسید با آتش که برایشان سرد و سلامت شود چون اصحاب شمال
 وضع اصحاب یمین را دیدند گفتند پروردگار دوباره فرمان بده امر کرد که داخل
 آتش بروند کنار آتش توقف نموده و داخل نشدند بر گردانیدند هر دو طایفه را بحالت
 نخستین و آفرید از آنها آدم را پس از آن آنحضرت فرمود اصحاب یمین و شمال
 نمیتوانند مبدل بیکدیگر شوند و اول کسیکه از اصحاب یمین داخل در آتش شد
 پیغمبر و ائمه اطهار بودند و اینست معنای آیه شریفه یعنی اول کسی بودم که
 میگفتم خداوند دارای فرزند است .

سبحان رب السموات والارض رب العرش عما یصفون

ابن بابویه از یزید بن اسم روایت کرده گفت شخصی از عمر بن خطاب سؤال
 نمود معنای « سبحان رب السموات والارض » را عمر اشاره کرد با امیر المؤمنین گفت
 از این بزرگوار سؤال نما آنحضرت فرمود معنای « سبحان الله » تعظیم جلال
 سندی عزوجل و تنزیه اوست از آنچه مشرکین میگویند و هرگاه بنده ای این

قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (۸۱) سُبْحَانَ رَبِّ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۸۲) فَذُرْهُمْ يَخُوضُوا
 وَيُلْعَبُوا حَتَّى يَأْتِيَ الْيَوْمَ الَّذِي يُوْعَدُونَ (۸۳) وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ
 إِلَهٌُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴) وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵)
 وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ
 يَعْلَمُونَ (۸۶) وَلَتَنْسَأَلَنَّهُمْ مِنْ خَلْقِهِمْ لَقَوْلُنَّ اللَّهُ فَاَنَّى يُؤْفِكُونَ (۸۷)
 وَقِيلَ لَهُ يَا رَبِّانَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُمْنُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ
 سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)

کلمات را بگوید تمام فرشتگان بر او درود میفرستند .

وهوالنلى فى السماء اله وفى الارض الهو الحکيم العليم

در کافی از هشام بن حکم روایت کرده گفت ابو شاکر دیصانی می گفت در قرآن
 آیه ای هست که مطابق عقیده ماست جواب او را نتوانستم بندهم به حج مشرف شدم کلام
 آن زندیق را بحضرت صادق (ع) عرض کردم فرمود هر وقت بعراق مراجعت نمودی
 باو بگو اسمت در کوفه چیست میگوید فلان بگوید در بصره چه باشد میگوید فلان پس بگو
 در جواب او همین طور است پروردگار ما در آسمان و در دریا و در زمین و در بیابان
 و در هر مکان نام او خداست هشام گفت مراجعت نمودم باو عین فرمایشات آنحضرت
 را گفتم پاسخ داد این جوابی است که از حجاز همراه خود آورده ای ای اسامه گفت

ای رسول ما بکافرین بگو اگر خدا را فرزندی بود اول من او را میپرستیدم (۸۱) خدای آسمان و زمین و پروردگار عرش عظیم منزّه است از آنچه کافران او را وصف میکنند (۸۲) ای رسول ما واگذار این کافران را تا در شهوات دنیا فرو روند و بیازبچه دنیا سرگرم باشند تا روزیکه بآنها و عده داده شده به یینند و بکیفر خود برسند (۸۳) آن ذات یگانه خداست که در آسمان و زمین پروردگار است و بنظام کامل آفرینش بحقیقت داناست (۸۴) بزرگوار خدائیکه آسمانها و زمین و هر چه بین آنهاست همه ملک اوست و علم قیامت نزد اوست و همه خلائق بسوی او باز میگردند (۸۵) و غیر خدا کسانی را که بخدائی میخوانند مالک شفاعت نیستند مگر آنکسی که بحق گواهی بدهد مانند عزیر و عیسی و فرشتگان و آنها هم شفاعت اهل حق کنند و خود مشرکین میدانند که شفاعت مخصوص خداست (۸۶) و اگر از مشرکین سؤال کنی که آنها را آفریده است؟ یقین خواهند گفت خدا آفریده پس چرا از خدایان باطل خود بسوی خدای حق باز نمیگردند (۸۷) خدا داناست از گفتار و دادخواهی رسولش که گوید خدایا اینها قومی لجوج هستند و هیچ ایمان نمیآورند (۸۸) ای رسول ما اکنون که از ایمان آوردن قوم مایوسی روی از آنها بگردان بگو بسلامت تا بروند در گمراهی. بزودی بر کیفر کفر و عصیانشان آگاه خواهند شد (۸۹)

معنی آیه را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم دیدم آنحضرت تواضع بسیار نموده و سر مبارک را فرود آورد و فرمود خدای عزوجل همان خدای من است و پروردگار آسمان و زمین اوست.

و تبارک الذی له ملک السموات والارض وعنده

علم الساعة والیه ترجعون

خدای آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست همه ملک اوست و برکات و

سعادت او همیشگی و علم قیامت نزد اوست و تمام خلائق بسوی او باز میگردند روز قیامت برای حساب و پاداش و کیفر. پس از آن بتها و معبودان کفار را بیان نموده و میفرماید آنها فاقد توانائی بوده و قادر بشفاعت نیستند «ولا یملک الذین یدعون من دونه الشفاعه ...»

و لئن سئلنهم من خلقهم ...

و اگر از این مشرکین سؤال کنند که آنها را آفریده و از کتم عدم بعرضه وجود آورد؟ جواب دهند خدا. چه میدانند بتهای آنها نمیتوانند چیزی بیافرینند با اینوصف از خدای حق بسوی خدایان باطل برمیگردند.

وقیله یا رب ان هؤلاء قوم لا یؤمنون ، فاصبح عنهم

و قل سلام فسوف یعلمون

خدا هم از قیامت آگاه میباشد و هم از گفتار و داد خواهی رسولش خبر دارد که میگوید پروردگارا این مشرکین و کفار بس قومی لجوج هستند هیچ ایمان نمیآورند پروردگار در جواب رسولش فرمودا کنون که از ایمان اینان مأیوسی روی از آنها برگردان و بگو تا بروند و در ضلالت و گمراهی بسر برند بزودی از کیفر کفر و عصیان آنها واقف خواهی شد.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود زمانیکه پیغمبر مبعوث شد قریش و یهود او را تکذیب نمودند حضرتش مردم را دعوت مینمود و جهاد در راه خدا میکرد با آنحضرت وحی شد علانیه و آشکار فضل و شرافت وصی خود علی (ع) را بمردم برسان گفت پروردگارا اعراب قومی جفاکار بوده و میان آنها کتابی نبوده و پیغمبری فرستاده نشده اگر من آنان را بفضل اهل بیت خود خبر بدهم مرا تصدیق نموده و ایمان نیاورند خطاب رسید محزون مشو بزودی میدانند. پس از آنکه پیغمبر فضیلت علی (ع) را بیان نمود اتفاق بین ایشان پدید گشت و پیغمبر از اتفاق درونی آنها آگاه شده محزون گردید این آیه نازل شد «ولقد نعلم انه یضیق صدرك بما

يقولون فانهم لا يكذبونك ولكن الظالمين بآيات الله يجحدون « ای پیغمبر ما دانستیم که سینه‌ات بر اثر نفاق آنها خسته شده فقط تو نیستی که مشرکین ترا تکذیب می‌کنند این عادت ستمکاران است، اینان همواره آیات خدا و پیشوایان دین را انکار و تکذیب نموده‌اند و انکارشان البته بدون دلیل و حجت می‌باشد .

پایان سورة زخرف



مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدٌ ۱۱۱، وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۱۲۱، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا
 مُنذِرِينَ ۱۳۱، فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَخٍ بَإَخِيهِ ۱۴۱، أَخْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كَامِرٌ بِبِلَدِهِ
 رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۱۵۱، رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَبِهَا
 بَنَيْنَاهُنَّ إِن كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۱۶۱، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ بَنَاتِكُمْ
 الْأَوَّلِينَ ۱۷۱، بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ۱۸۱، فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ
 بِدُخَانٍ مُبِينٍ ۱۹۱، يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۲۰۱، رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا
 الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۲۱۱، أَلَيْسَ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ۲۲۱

سورة دخان

درمکه نازل شده پنجاه و نه آیه و سیصد و چهل و شش کلمه و هزار و چهارصد و
 سی و یک حرف است . در خواص و ثواب تلاوت آن ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام
 روایت کرده فرمود هر کس تلاوت کند سورة دخان را در نماز واجب و مستحب خداوند
 مبعوث میگرداند او را روز قیامت از آمنین و حساب او را با آسانی نمایند و نامه اعمال
 او را بدست راستش بدهند . و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت
 کرده فرمود هر کس این سوره را شب جمعه تلاوت نماید خداوند گناهان گذشته
 او را بیامرزد و هر کس بنویسد آنرا و برخود بندد از کید شیطان ایمن باشد و اگر

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم بجمید و نام مقدس الهی (۱) قسم بکتاب روشن (۲) ما این قرآن را در شب مبارک قدر فرستادیم تا مردم را از عذاب قیامت بترسانیم (۳) در شب قدر هر امری با حکمت و تدبیر نظام معین و جدا گردد (۴) تعیین آن امر از جانب ما که فرستنده پیغمبران و فرشتگانیم خواهد بود (۵) از لطف و مرحمت پروردگار تو آنست که شنوای دعاى بندگان را و باحوال آنها آگاهست (۶) همان پروردگار یکه آسمانها و زمین و هر چه میان آنهاست آفرید اگر یقین دارید (۷) نیست خدائی جز او زنده میکند و میمیراند و آفریننده شما و پدران پیشینیان شماست (۸) کفار و منافقین شك و شبهه دارند در آنچه ما گفتیم و بیازبچه دنیا مشغولند (۹) ای رسول ما منتظر باش روزی را که بر عذاب کافران آسمان دودی آشکارا پدید آورد (۱۰) آن دود که عذاب دردناک است مردم را احاطه کند (۱۱) کفار و منافقین گویند پروردگار! این عذاب را از ما برطرف کن البته ایمان میآوریم (۱۲) چگونه متذکر شده و ایمان میآورند در صورتیکه رسول ما بسوی آنها با آیات روشن آمد (۱۳)

هنگام خواب زیر بالین خود گذارد خوابهای نیکوبیند و از بدیها ایمن باشد و چنانچه آن را نوشته و آب بشویند و صاحب درد شقیقه بیاشامد شفا یابد و اگر آن را در محل تجارت خود گذارد سود فراوان ببرد و مال او زیاد گردد و اگر این سوره را با خود همراه دارد از شر پادشاه ایمن باشد و در نظر مردم محبوب القلوب و با ایهت بشود و چنانچه آن را شسته و آبش را بیاشامد از نفخ شکم شفا یابد باذن خداوند. خلاصه این سوره عبارت است از بیان احوال روز قیامت و بودن دخان از علائم ساعت و شطری از داستان موسی و فرعونیان و روز قیامت که روز فصل حکومت بین خلق است و حال معصیت کاران و پرهیز کنندگان.

قوله تعالى : حم والكتاب المبين انا انزلناه في ليلة
مباركة انا كنا منذرين

در این آیه پروردگار قسم یاد نموده بقرآنی که دلیل است بر صحت نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن بیان حلال و حرام و احکام و فصل حکومت شده آن قرآن را در شب مبارک که لیلۃ القدر است نازل نموده و برای آن مبارک خواند که در آن شب قدر قسمت مینماید پروردگار نعمت های خود را بین خلائق تا شب قدر سال آینده و قرآن بتمامه در آن شب قدر به بیت المعمور و قلب مبارک پیغمبر اکرم دفعه نازل شد سپس در مدت بیست و سه سال جبرئیل آنرا بتدریج و در موارد مخصوص بر آنحضرت القاء کرد تا خلق را از عذاب روز قیامة آگاه کرده و بنرساند و در آن شب هر امری با حکمت و تدبیر نظام احسن معین و ممتاز میگردد و تعیین آن امر از جانب پروردگاریکه فرستنده پیغمبرانست خواهد بود. در کافی ذیل آیه فوق از جعفر بن ابراهیم روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شرفیاب شده بودم مرد نصرانی وارد شد عرض کرد من از سفر دور و پر مشقتی حضورتان رسیده ام از پروردگار خود مسئلت نمودم مرا موفق گرداند به بهترین دینها و بدست بهترین و داناترین بندگانش مرا راهنمایی بگرداند شبی در خواب دیدم راهنمایی نمودند مرا بسوی مرد دمشق حضور او رسیدم گفتم من داناترین افراد همکیش خود هستم استدعا دارم راهنمایی کنی مرا بداناترین از خود چه من زحمت بسیار کشیدم و تمام انجیل و تورات و مزامیر داود و اسفار چهار گانه تورات را خوانده ام و ظاهر قرآن را نیز فرا گرفته ام دمشق بمن گفت اگر علوم نصرانیت را مایلی من از عرب و عجم بران داناترم و اگر علوم یهود را میخواهی باید نزد باطی بن شرحبیل سامری بروی که امروز داناتر از همه مردم یهود است بآن علوم و چنانچه علوم اسلام و تورات و انجیل و زبور و کتاب هود و آنچه را که بر تمام پیغمبران نازل شده بخواهی هدایت میکنم تو را بسوی مردیکه داناترین جن و انس است اگر قدرت داری با پا برو و اگر نمیتوانی با زانو و چنانچه توانائی آنهم نداری بسینه نزد او روانه شو بهر حال بزودی حرکت کن بجانب یثرب وقتی وارد آن شهر شدی سؤال کن از بنی غنم بن

مالک بن نجار، او جنب در مسجد مدینه است اظهار نصرا نیت خود را با و بنما چه والی مدینه بسیار سخت گیری مینماید بر مردم و خلیفه سخت تر از والی است از او سؤال کن از بنی عمر بن مبنول آن شخص در بقیع ساکن است از او احوال حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را سؤال نما تا منزل آن حضرت را بتو نشان بدهد اگر شهر تشریف دارد تو را بسوی حضرت راهنمایی میکند و چنانچه بسفر رفته صبر کن تا حضورش بررسی چه سفرش نزدیک باشد وقتی حضورش شرفیاب شدی سلام مرا برسان و بآنحضرت بگو مرا مطران علیائی غوطه دمشقی حضورتان فرستاده و عرض میکند از خداوند متعال مسئلت مینمایم که مرا موفق گرداند تا حضور شما برسم و اسلام اختیار کنم. آنمرد بدین ترتیب حضور آنحضرت رسید عرض کرد ای سید من اجازه میفرمائید بنشینم و تکلم کنم فرمود آری تو برای سخن گفتن بدینجا آمده ای نصرانی گفت مولای من جواب سلام دوست مرا ندادید فرمود سلام بر او باد اگر خداوند او را هدایت کند اما سلام بدون شرط زمانیست که در دین اسلام داخل شود نصرانی عرض کرد از شما تقاضا دارم از شرح و تفسیر این قسمت از کتابیکه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل فرموده و تکلم بآن نموده و بآن صفئیکه توصیف کرده و میفرماید: «حم و الكتاب المبین» مرا مطلع و آگاه سازید، فرمود «حم» محمد است و آن در کتاب هود منقوس الحروف است و «کتاب مبین» امیر المؤمنین (ع) است و «لیلة مبارکة» فاطمه (ع) است «فیهما یفرق کل امر حکیم» یعنی از فاطمه بیرون میآید خیر بسیاری مردان حکیم یکی بعد از دیگری آنمرد نصرانی گفت اول و آخر ایشان را توصیف بفرمائید فرمود تمام آنها شباهت بیکدیگر دارند لکن توصیف میکنم از برای تو سومی آنها را و آنچه بیرون میآید از نسل او در کتابیکه خداوند بر شما نازل نموده نامش موجود است اگر تغییر و تحریف نکنید آنکتاب را تا کافر شوید مانند پیشینیان که تحریف کردند آنرا. نصرانی گفت از شما پوشیده نیست آنچه ما عمل میکنیم شما میدانید و نمیشود دروغ بگویم چه شما دانا هستید و میدانید راست و دروغ شخص را بخدا قسم پروردگار شما عطا فرموده از فضیلت و نعمت چیزی را که در قلب هیچ بشری خطور نکند و نمی توانند مردم پنهان کنند فضیلت و شرافت شما اهل بیت را پس قول من از برای شما

ثُمَّ كُنُوزًا عَمَّنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ نَّجْنُونُ ۝۱۴ اِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا
 اِنَّا نَسْتَعْتِدُّ نَارًا ۝۱۵ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى اِنَّا مُنْقِصُونَ ۝۱۶
 وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ۝۱۷ اَنْ اَدُّوْا اِلَىَّ
 عِبَادًا لِلّٰهِ اِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ اَمِينٌ ۝۱۸ وَاَنْ لَا تَعْبُدُوْا عَلٰى اللّٰهِ اِنِّي اَتٰىكُمْ
 بِبَلَدٍ مُّبِيْنٍ ۝۱۹ وَاِنِّيْ عَذْتُ رَبِّيَّ وَرَبِّكُمْ اَنْ تَرْجُمُوْا ۝۲۰
 وَاِنْ لَّمْ تُؤْمِنُوْا اِلٰى فَاَعَزِّلُوْا نَارَكُمْ فَاَخْرَجُوْا ۝۲۱ فَاَعَادِبْهُ اِنَّ هٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ
 ۝۲۲ فَاَسْرِ بِعَبَادِيْ لَيْلًا اِنَّكَ مُسْتَعُوْنَ ۝۲۳ وَاَنْزِلْ الْبُرْجَانِ مَعَهُمَا جُنْدٌ
 مُّغْرَقُونَ ۝۲۴ كَذَرْتُمْ كُوْلًا مِنْ جَنَابٍ وَعَبُوْنَ ۝۲۵ وَزُرُوْا مَقَامٍ كَرِيْمًا ۝۲۶

حق و راست است فرمود آنحضرت خبر بدهم تو را بچیزیکه در کتابتان اندکی
 بیش از آن ذکر نشده عرض کرد بفرمائید فرمود نام مادر مریم چه بوده و چه روزی
 روح در مریم دمیده شد و در چه ساعتی از روز عیسی از مریم متولد شد نصرانی عرض
 کرد نمیدانم آنحضرت فرمود مادر مریم نامش مرثا که در زبان عرب وهیبه گویند
 و روزیکه مریم حامله شد روز جمعه ظهر بود جبرئیل در آنوقت بزمین فرود آمد
 و برای مسلمانان عیدی بزرگتر از روز جمعه نیست آنروز را پیغمبر بزرگ شمرده و
 خداوند امر فرموده آنروز را عید قرار بدهند و روزیکه عیسی متولد شد روز سه شنبه
 چهار ساعت از روز گذشته و نهریکه در کنار او متولد شده نهر فرات است درخت
 خرما و انگور در ساحلش روئیده بود و آن روز مریم ممنوع شده بود از تکلم کردن
 روزی بود که قیدوس فرزندان و تابعان خود را احضار نمود تا باتفاق آل عمران از

پس از او اعراض کردند و گفتند شخص دیوانه ایست که مردم با و قرآن آموخته اند (۱۴)
 اندک زمانی عذاب را از ایشان برداریم باز بکفر خود باز میگردند (۱۵) ای رسول ما
 منتظر آن روز بزرگ باش که ما آنها را بعذاب سخت انتقام خواهیم کشید (۱۶)
 ما پیش از این امت قوم فرعون را آزمودیم و رسولی بسوی ایشان فرستادیم (۱۷)
 آن رسول گفت ای فرعونیان امر بندگان خدا را بمن وا گذارید من رسول امین
 پروردگارم (۱۸) بر خدا تکبر و طغیان مجوئید که من بر شما حجت آشکار آورده ام
 و من بخدای خود و شما پناه میبرم اگر قصد اذیت و آزار و سنگسار من کنید (۲۰)
 و اگر بر سالت من ایمان نمی آورید از من دوری بجوید (۲۱) پس دعا کرد که ای
 پروردگار اینان مردمی مجرم و بدکارند (۲۲) پروردگار امر فرمود تو بندگان
 با ایمان مرا شبانه از شهر بیرون برتا فرعونیان شما را دنبال کنند (۲۳) آنگاه از
 دریا بگذر تا فرعون و لشکریانش تمام بدریا غرق شوند (۲۴) چه بسیار مردمی در
 دنیا بودند که باغ و بوستانها و چشمه آب (۲۵) و ذراعات و مقام و منزلها و قصور عالی
 را رها کردند و رفتند (۲۶)

شهر بیرون رفته و بسوی مریم و فرزندش توجه نمایند چنانچه خداوند داستان او را
 در کتاب شما و قرآن بیان فرموده نصرانی عرض کرد بتنازگی آترا قرائت نموده ام فرمود
 آنحضرت از این مجلس بیرون مرو تا خداوند تو را هدایت نماید نصرانی سؤال کرد
 اسم مادر من بزبان سریانی چیست؟ و عبری چه میگویند فرمود اسم مادرت سریانی
 عتقاله، و عتقوره نام مادری پدرت میباشد و مادرت را عبری فهومیه میگویند و اسم پدرت
 عبدالمسیح و عبری عبدالله است چه از برای مسیح بنده ای نمیباشد عرض کرد راست
 فرمودید اسم جدم چیست؟ فرمود اسمش جبرئیل و او را در این مجلس عبدالرحمن
 مینام عرض کرد آیا او مسلمان بود؟ فرمود بلی و شهید گشته شد لشکریانی بر او
 داخل شدند او را در منزل غیله کشتند و سپاهیان مزبور از اهل شام بودند گفت اسم
 خودم پیش از کنیه ام چیست فرمود عبدالصلیب، عرض کرد چه مینامی او را فرمود

وَنَعْنَهُ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ۚ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ ۚ
فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ فَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ ۚ ۲۹ ۚ وَلَقَدْ فَتَنَّا
بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنَ الْعَذَابِ أَلَمِيْنَ ۚ ۳۰ ۚ مِنْ فِرْعَوْنَ إِتَاهُ كَانٌ عَالِيًا
مِّنَ الْمُسْرِفِيْنَ ۚ ۳۱ ۚ وَلَقَدْ أَخْرَنَاهُمُ عَلَىٰ عِلِّيِّهِ عَلَى الْعَالَمِيْنَ ۚ ۳۲ ۚ وَأَتَيْنَاهُمُ
مِّنَ الْأَبْطَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِيْنٌ ۚ ۳۳ ۚ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَقَائِلُونَ ۚ ۳۴ ۚ إِنَّ
هِيَ إِلَّا مَوَظِنُنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِيْنَ ۚ ۳۵ ۚ قَالُوا يَا بَأْسَآ إِن كُنْتُمْ
صَادِقِيْنَ ۚ ۳۶ ۚ أَهْمَ حُزْنُ قَوْمٍ سَبَّحَ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِيْنَ ۚ

عبداللہ نصرانی گفت من ایمان آوردم بخدای بزرگ و شهادت میدهم که خدائی جز
خدای یکتا نبوده و شریکی برای او نیست ذات اقدس فرد و صمد است و آن
چنانکه نصرانیها و یهود و مشرکین وصف میکنند نیست و گواهی میدهم که محمد
بنده و رسول اوست بحق فرستاده او را و ظاهر گردانید حق را برای اهلش و کور گشتند
باطل کنندگان و گمراه شدند از حق و گواهی میدهم که پیغمبر اکرم رسول است
بتمام مخلوقات و بیانشد آنکه میخواست بیانشود و هدایت یافت هر کس میخواست
هدایت یابد و شهادت میدهم که ولی او سخن بحق میگوید مردم را باطاعت خداسوق
میدهد و حق را از باطل جدا میسازد و رها مینماید آنها را از گمراهی و راهنمایی میکند
ایشان را بسوی اطاعت خداوند و حفظ مینماید آنها را از معصیت . اولیای خدا
مردم را ترغیب میکنند بر خیر و امر بمعروف مینمایند ایمان آوردم بصغیر و کبیر آنها
و هر آنچه ذکر نمودم یا ننمودم و ایمان دارم بخدای تعالی پس از آن زنار خود را پاره
نمود و صلیب طلائی که در گردن داشت بدور افکند و عرض کرد ای مولای من چگونه

و ناز و نعمت فراوان که در آن غرق بودند از همه چشم پوشیدند (۲۷) و ما آن ناز و نعمت را از قوم گذشته ارث بقوم دیگر دادیم (۲۸) و بر آن گنشتگان آسمان و زمین گریه نکرد و برهلا کشان مهلت ندادند (۲۹) مابنی اسرائیل را از عذاب ذلت و خواری نجات دادیم (۳۰) و از شر فرعون که متکبر و ستمگر بود آسوده ساختیم (۳۱) و آنها را بردانایان زمان خود برگزیدیم (۳۲) و آیاتی بآنها عطا کردیم تا در آن کاملاً آزمایش شوند (۳۳) همانا مشرکین میگویند (۳۴) که جز این مرک اول مرک و زندگانی نداریم و در قیامت زنده نخواهیم شد (۳۵) شما که بزندگی پس از مرک قائلید پدران ما را بیاورید اگر راست میگوئید (۳۶) بگو بایشان آیا آنها بهترند یا قوم تبع و پیشینیان از آنها که چون مردم مجرم و گناه کار بودند هلاک نمودیم (۳۷)

صدقه بدهم فرمود در اینجا برادری از برای توهنت از طایفه قیس بن ثعلبه و او نیز بشرف اسلام داخل شد در جوار اوسکونت نما آیا نمیخواهی که حقی در اسلام پیدا نمائی عرض کرد اطاعت دارم من مرد ثروتمندی هستم سیصد قطار اسب و هزار رأس شتر دارم و حق شما زیادترا از مال خودم میباشد فرمود باو تو دوست خدا و رسولی مالت برای خودت باشد پس از آن آنحضرت عیالی از طایفه بنی فهر بنزویج او در آورد و از صدقات امیر المؤمنین پنجاه دینار صدق او قرار داد حضور حضرتش در مدینه توقف نمود تا زمانی که هارون الرشید آنحضرت را از مدینه گرفت و بیرون برد بعد از رفتن آنحضرت بیست و هشت روز زندگانی نمود و بر حمت ایزدی پیوست.

فیها یفرق کل امر حکیم امرأ من عندنا انا کما مرسلین

یعنی در شب قدر هر امری از حق و باطل و هر چه در آن سال رخ دهد یا بدائی یا مبینی و یا تقدیمی و تأخیری از اجلها و روزیها و بلا و اعراض و مرض که باید روی دهد در آنشب مقدر میشود و بعرض رسول اکرم و بعد از آنحضرت بامیر المؤمنین و بعد از آنجناب یائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین رسانند تا حضرت حجة (ع) و شرط میکنند از برای آن بزرگواران مشیت و بدا و تقدیم و تأخیر را . فرمود

حضرت باقر (ع) شب قد بر ما پنهان و پوشیده نیست فرشتگان در آن شب بزمین فرود آیند و اطراف ما طواف کنند.

انا کنا مرسلین

ما محمد صلی الله علیه و آله را بسوی بندگان خود فرستادیم بخاطر لطف و مرحمتیکه بمخلوقات داریم همانا پروردگار شنواست دعای بندگان را و باحوال آنها آگاهست همان پروردگاریکه آسمانها و زمین و هرچه بین آنهاست آفرید اگر یقین دارید در عالم هیچ خدائی نیست غیر از او که زنده میگرداند و میمیراند و آفریننده شما و بدران پیشینیان شماست ولی کفار در شک هستند و ایمان بخدا و روز قیامت و پیغمبر و قرآن ندارند و بآنچه خبر دادیم بتو از شب قدر سخریه و استهزاء میکنند.

فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین

ای رسول ما منتظر باش روزی که از آسمان دودی پدید آرد آشکارا برای عذاب کافران.

طبرسی ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده چون قریش ایمان نمیآوردند و رسول خدا را آزار و اذیت نمودند آنحضرت بر ایشان نفرین کرد و گفت پروردگارا هفت سال آنها را مانند سالهای زمان یوسف قحطی ده پس چنان قحطی پدید آمد که مردم استخوانها و پوستهای مردار را خوردند ابوسفیان حضورش آمد و عرض کرد قوم و طایفهات را در یاب و بآنها رحم وصله بفرما که از شدت گرسنگی هلاک شدند دعا کن برای ایشان که آنها اطاعت از تو خواهند نمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دعا فرمود خدای تعالی آن قحطی را از ایشان برطرف نمود. و فرمود اندک زمانی عذاب را از ایشان بر میداریم ولی کجا متذکر شده و ایمان میآورند در صورتیکه رسول ما با آیات روشن بسوی آنها آمد ایشان از او اعراض کردند و گفتند او شخص دیوانه ایست که مردم قرآن با او آموخته اند. و این آیات راجع بر جعت است و اگر بقیامت راجع بود نمیفرمود « انکم عائدون » چه بعد از قیامت و آخرت حالتی نیست که بر گردند بسوی آن. ابن شهر آشوب ذیل آیه فوق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده

که آنحضرت در حق چند نفر از طایفه قریش تفرین کرد و فرمود پروردگار اسخت کن معیشت آنها را و قحطی بفرست بطایفه مضر مانند قحطی زمان یوسف خداوند چنان آنها را محتاج نمود که از شدت گرسنگی پیش پای خود را نمیدیدند و از زاق از هر طرف بسوی آنها میآمد و میگریختند ولی بخانه هایشان نمیرسید گوشت مردار و سگ و پوست حیوانات میخوردند و قبرها را میشکافتند استخوانها را سوزانیده با آن سد جوع مینمودند و زنان و اطفال خود را کشته و از آن تغذیه میکردند و دودی متراکم شده بود میان آسمان و زمین اینست معنای «فارتقب یوم تأتی السماء بدخان مبین».

و بعضی از مفسرین از ابن عباس روایت کرده اند که گفت دودی پیش از قیامت پدید آید در سر و چشم و گوش کفار و منافقین و سرهای آنها آماج کند و مؤمنین را از آن شبه زکامی پدید آید و زمین را دود فرا گیرد مانند خانه ای که در آن آتش برافروزند و منفذی در آن نباشد که دود بیرون برود.

پس از آن میفرماید پیش از امة تو قوم فرعون را آزمایش نمودیم تا آنجا که میفرماید چه بسیار در دنیا مانند فرعونیان بودند و باغ و بوستانها و چشمه های آب و ناز و نعمت فراوان که در آن غرق بودند جا گذاشتند و از همه چشم پوشیدند و ما آنها را بقوم دیگر باز دادیم.

فما بکت علیهم السماء والارض و ما کانوا منظرین

آسمان و زمین بر آن گذشتگان نگریست و بر هلاکشان مهلت ندادند این قولویه ذیل آیه فوق از کثیر بن شهاب حارثی روایت کرده گفت در رحبه حضور امیر المؤمنین علیه السلام شرفیات شده بودم حضرت امام حسین (ع) وارد شد پدر بزرگوارش تبسمی نمود و فرمود خداوند یاد نموده قومی را و از راه سرزنش فرموده آسمان و زمین بر آنها گریه نمود پس از آن فرمود بخدائیکه دانه ها را از زمین شکافته و بیرون میآورد و موجودات را خلق مینماید همانا فرزندان حسین را بقتل میرسانند و آسمانها و زمین بر او گریه میکنند. حضرت صادق علیه السلام فرمود قاتل حضرت امام حسین (ع) و یحیی پیغمبر ولد زنا و حرام زاده بودند و آسمان تاشش مام بر حضرت امام حسین (ع) گریه نمود و قرمز بود و قرمزی زمین و آسمان همان گریه آنهاست

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا عَجَبِينَ (۳۸) مَا خَلَقْنَاهَا
 إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۹) إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ
 يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۰) إِلَّا مَن رَّحِمَ
 اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ (۴۱) إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ (۴۲) طَعَامُ
 الْأَلِيمِ (۴۳) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۴) كَغَلِي الْحَبِيمِ (۴۵)
 خَذُوهُ فَأَعْلُوهُ إِلَى تَوَائِجِ الْحَبِيمِ (۴۶) ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ
 مِنْ عَذَابِ الْحَبِيمِ (۴۷) ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۸)

و از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود پندم میفرمود اگر اشک چشمان
 کسی برای کشتن حضرت امام حسین (ع) جاری شود بمقداریکه صورتش از اشک
 تر شود خداوند بسبب آن گریه گرفته ای در بهشت باو عطا کند و هر کس گونه هایش
 تر شود برای خاطر اذینیکه از دشمنان بما رسیده خداوند او را جای دهد در بهشت
 و بر گرداند از اواذیت و آزار را و ایمن باشد و زقیامت از آتش جهنم و هر کس متذکر
 ما شود یا دیگری را متذکر سازد و اشک چشمانش جاری شود بمقداریکه بال
 مگسی تر شود خداوند گناه او را بیامرزد اگر چه بمقدار کف دریا باشد .

وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ، مِنْ فِرْعَوْنَ أَنَّهُ كَانَ عَلِيًّا
 مِنَ الْمُسْرِفِينَ ، وَلَقَدْ أَخْتَرْنَا هُمْ عَلَى عِلْمِ الْعَالَمِينَ

ما بنی اسرائیل را از عذاب ذلت و خواری نجات دادیم و از شر فرعون متکبر
 و ستمکار آسوده ساختیم و آنها را بخاطر علم و دانش کتاب تورات بردانایان زمان
 خودشان فضیلت دادیم .

ما آسمان و زمین و آنچه بین آنهاست عبث و با زیچه خلق نکردیم (۳۸) نیافریدیم آنها را مگر بحق و از روی حکمت ولی بسیاری از مردم آگاه نیستند (۳۹) روز قیامت روز جدائی مؤمن و کافر و وعده گاه تمام خلائق است (۴۰) روزیست که هیچ حمایت خویش و یار و یابوری کسی را از عذاب نرهاند و احدی را یاری نکنند (۴۱) مگر آنکه خدا باو رحم کند و او تنها بر خلق مقتدر و مهربانست (۴۲) همانا درخت رزقوم (۴۳) قوت و غذای بدکاران است در دوزخ (۴۳) و آن غذا در شکمشان چون مس گداخته میجوشد (۴۵) آنطور که آب بروی آتش جوشانست (۴۶) خطاب رسد که بدکاران را بگیرید و در دوزخ افکنید (۴۷) پس از آن آب جوشان بر سرش فرو ریزید (۴۸) و گوئید باو بچش عذاب دوزخ را که تو بسیار نزد خود عزیز و گرامی بودی (۴۹)

و آتیناهم من الایات ما فیه بلاء مبین

و آیات و معجزاتی برای آنها بدست موسی آوردیم تا بر اثر آن کاملاً آزمایش شوند.

ان هؤلاء لیقولون ، ان هی الاموتتنا الاولى و مانحن بمنشرین ،

فأتوا بآبائنا ان كنتم صادقین

در این آیه حکایت گفتار و سخنان کفار قریش است که به پیغمبر گفتند جز این مرك اول دیگر مرك و زندگی ما را نخواهد بود و در قیامت زنده نشویم اگر راست میگوئید که ما را زنده خواهند کرد پدران ما را که مرده اند زنده کنید و باز آرید تا ما باور کنیم پروردگار در جواب آنها فرمود :

اهم خیر ام قوم تبع والذین من قبلهم اهلکناهم انهم كانوا مجرمین

آیا آنها بهترند یا قوم تبع و گذشتگان پیش از آنها را که چون مردم مجرم و گناهکاری بودند همه را هلاک و نابود کردیم .

تبع شخص صالحی بود از اهل حمیر و شهر سمرقند را بنا کرد لکن قومش کافر بودند و بر سرنامه خود چنین منیوشت بنام پادشاه دریا و بیابان و آفتاب و باد ، طبرسی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود تبع بطایفه اوس و خزرج گفت توقف کنید در شهر یثرب تا پیغمبر خاتم ظهور کند من اگر آنحضرت را درک کنم خدمتش را از جان و دل بپذیرم و با او باشم پیغمبر فرمود دشنام مدهید تبع را او اسلام آورده مرد نیکوئی بود پروردگار قومش را ذم نموده و خودش را ذم نفرموده .

و ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما لاعین ، ما خلقناهما الا بالحق

ولکن اکثرهم لا یعلمون ، ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین

ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست بیازیم خلق نکردیم آنها را جز بحق و از روی حکمت نیافریدیم و لکن بیشتر مردم از آن آگاه نیستند روز قیامت روز جدائی مؤمن و کافر است و آنروز وعده گاه تمام خلائق باشد .

یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون ، الامن

رحم الله انه هو العزيز الرحيم .

پروردگار در این آیه میفرماید هر کس دوست بدارد غیر دوستان خدا را کفایت نمیکند او را و بی نیاز نگرداند او را ، و دوستان خدا آل محمد (ع) هستند . در کافی ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود استثنانکرده کسی از پیغمبران و پیروان آنها را خداوند در آیه فوق مگر امیرالمؤمنین (ع) و شیعیان آنحضرت را .

و از زیدشحام روایت کرده گفت شب جمعه ای در راه مکه تلاوت قرآن مینمودم رسیدم بآیه فوق حضرت صادق (ع) فرمود سو گند بخدا ما اشخاصی هستیم که خداوند بما ترحم نموده و همان استثنائی هستیم که پروردگار در این آیه بیان فرموده است .

ان شجرة الزقوم طعام الاثيم كالمهل يغلى في البطون كغلي الحميم
خذوه فاعتلوه الي سوء العذاب
الحميم ذق انك انت العزيز الكريم

سبب نزول این آیات آن بود که روزی ابو جهل مقداری خرما و کره با هم مخلوط نمود و تناول کرده و میگفت این غذا همان ز قومی است که محمد (ص) را با و میترساند زقوم میکنیم آنرا یعنی شکم خود را پر مینمائیم از آن غذا پس از آن گفت میان این کوههای مکه هیچکس از من عزیز و کریم تر نیست آیات فوق نازل شد و فرمود درخت زقوم غذای بدکارانست و آن در شکمشان مانند مس گداخته در آتش میجوشد آنطور که آب روی آتش جوشانست خطاب قهر خدا رسد بگیرد بدکاران را و میان دوزخ افکنید پس از آن آب جوشان بر سرش فروریزید فرشتگان با ستهزاء و سخریه با و گویند بچش این عذاب دوزخ را که تو بگمان خود عزیز و کریم و گرامی هستی این همان عذابیست که در آن شك میکردید و ایمان نداشتید اکنون باورسیدید. پس از آن بیان مینماید پاداش پرهیز گاران را بقولش :

ان المتقين في مقام امين في جنات و عيون يلبسون من سندس و استبرق
مقابلين كذلك و زوجناهم بحور عين يدعون فيها بكل فاكهة آمنين
لا يذوقون فيها الموت الا الموتة الاولى و وقرهم عذاب الجحيم فضلا
من ربك ذلك هو الفوز العظيم

همانا پرهیز گاران در روز قیامت مقام ایمنی یافته اند در باغها و کنار چشمه ها آرمیده اند و لباس سندس و استبرق پوشیده و روبروی هم بر تختها تکیه کرده اند و چنان اکرام کردیم ایشان را بجفتها و زنانی از حوریان زیبا چشمان در آن بهشت از هر نوع میوه که بخواهند برای آنها آماده و از هر درد و رنج و زحمت ایمن و آسوده اند و جز مرك اول که از دنیا رفته اند دیگر طعم مرك را نمی چشند و خداوند آنها را از عذاب دوزخ محفوظ خواهد داشت این فضل و رحمت خدای تست که سعادت و فیروزی بزرگ است .

اِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ ۝۵۱ اِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ اَمِينٍ ۝۵۲
 فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝۵۳ يَلْبَسُونَ مِنْ تَحْتِهَا اَنْزُلًا مُتَقَابِلِينَ ۝۵۴
 كَذَلِكَ وَرَوْنَاهُمْ بِحُجُورٍ عَمِينَ ۝۵۵ يَدْخُلُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهِمْ
 اَمْنًا ۝۵۶ لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا الْمَوْتُ الْاُولَى الْاُولَى وَفِيهِمْ
 عَذَابٌ اَلِيمٌ ۝۵۷ فَضَلَّ مِنْ رِبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْرُ الْعَظِيمُ ۝۵۸
 فَاِنَّمَا يَسْتَرْفَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَبْذُكُرُونَ ۝۵۹ فَارْتَقِبْ اِنَّهُمْ مَرْفُوعُونَ ۝۶۰

در کافی ذیل آیه فوق از سعد خفاف روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) بمن
 فرمود ای سعد یاد بگیرد قرآن را و تلاوت کنید، روز قیامت قرآن به نیکوترین
 صورتی وارد محشر میشود در آن روز مردم یکصد و بیست صف باشند هشتاد هزار
 صف مسلمین و از ائمه محمد (ص) هستند و چهل هزار صف از امتان گذشته، بیاید قرآن
 بصورت مرد نیکو منظری جلوی صفوف مسلمین بایستد نظر کنند بآن و گویند
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ» این مرد از مسلمانان است از جهة تلاوت و نظر کردن
 در قرآن این جمال و نور و منظره را پیدا کرده از آنجا عبور کند در مقابل صف
 شهدا بایستد باز نظر کنند و گویند این مرد از شهداء است این به نور و جمال گواهی
 میدهد که از برگزیدگان است از آنجا عبور کند بصف پیغمبران برسد ایشان تعجب
 کنند از نور و جمال آن و گویند پیغمبر است که خداوند باو فضل بسیاری عطا فرموده
 پیغمبران از پیغمبر خاتم سؤال کنند کیست این شخص میفرماید حجة خداست بر
 بندگان او پس از آن عبور کند از مقابل صفوف فرشتگان گویند این شخص فرشته
 مقرب پروردگار است در آنوقت نور و جمال آن بسیار گردد از آنجا هم عبور کند تا
 برسد زیر عرش پروردگار بسجده افتد خطاب از مصدر جلالت کبریائی رسد ای

این همان عذابی است که انکار مینمودی (۵۰) آنروز سخت پرهیز گاران در بهشت مقام امن و امان یافته‌اند (۵۱) و در باغها و کنار نه‌ها آرمیده‌اند (۵۲) و برتن لباسی از سندس و استبرق بیاراسنه و روبروی هم بر تختها تکیه زده‌اند (۵۳) و با حوریان زیبا چشمان آنها را همسر قرار داده‌ایم (۵۴) و در آن بهشت از هر نوع میوه که بخواهند حاضر و آماده است و از هر درد و رنج و زحمت آسوده‌اند (۵۵) و جز مَرَك اول که از دنیا مرده‌اند دیگر هیچ طعم مَرَك را نمی‌چشند و خداوند آنها را از عذاب دوزخ محفوظ خواهد داشت (۵۶) این فضل و رحمت از جانب پروردگار تو است و آن سعادت و فیروزی بزرگ است (۵۷) ما این قرآن را بزبان تو آسان کردیم تا خلائق متذکر حقایق آن شوند (۵۸) پس از تلاوت این آیات و اتمام حجت بر کافران منتظر عذاب آنها باش چنانچه آنها هم بر تو انتظار روزگار بد را دارند (۵۹)

حجة من در روی زمین و کلام صادق و ناطق من، بردار سر از سجده آنچه میخواهی طلب کن و از هر کس میخواهی شفاعت نما که شفاعت تو پذیرفته است و مسؤلات باجابت خواهد رسید سر از سجده بردارد یا و فرماید چگونه مشاهده نمودی بندگان مرا جواب دهد پروردگار بعضی از ایشان حفظ کردند مرا و چیزی از من ضایع ننمودند و بعض دیگر استحقاق نمودند مرا و تکذیب کردند و باطل نمودند حق مرا و حال آنکه حجة تو بودم بر تمام مخلوقات خطاب رسد از مصدر جلالت ربوبی بعزت و جلال خود سو گند امروز بهترین ثواب و پاداش را بخاطر تو عطا کنم و کیفر دهم کسانی را که ترا سبک شمرده و حقت را ضایع کردند در آنوقت مردی از شیعیان ما را بیاورند باو گوید ای بنده خدا آیا مرا میشناسی جواب دهد خیر قرآن گوید من همان کسی هستم که شب و روزت را صرف من مینمودی و اشتغال بمن داشتی و مرا دوست میداشتی و بخاطرم غضب میکردی هر تاجری برای سود تجارت مینماید الحال سود خود را بردار امروز من راهنمای تو باشم سپس گوید پروردگار اتوداناتری باین بنده که چگونه از من مواظبت مینمود خطاب رسد داخل بهشت کنید بنده مرا

و از لباس بهشتی بر او بپوشانید و تاج کرامت بر سرش گذارید در آنوقت قرآن باو بگویند راضی شدی از من ؟ و متوجه حضرت حق شود و گوید پروردگارا پاداش او را بیفزای خطابت رسد هر روز ثواب او را افزون گردانم ، جوانی باشد که هرگز پیر نشود صحیحی باشد که مریض نگردد غنی باشد که فقیر نگردد دوزنده ای باشد که هرگز نمیرد پس از آن حضرت باقر (ع) آیه «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى» را تلاوت نمود، سعد میگوید حضورش عرض کردم آیا قرآن تکلم میکند تبسمی نموده و فرمود خداوند رحمت کند ضعفاء شیعیان ما را که آنها اهل تسلیم هستند ای سعد نماز هم تکلم میکند و از برای آن صورت و خلقی است امر و نهی مینماید سعد گفت چنان رنگم تغییر کرد گفتم بآنحضرت این فرمایش شما کلامی است که من قدرت ندارم آنرا برای مردم بیان کنم فرمود آنحضرت آیا مردم بجز شیعیان ما کسی دیگر هست؟ هر کس نماز را نشناسد انکار حق ما نموده است ای سعد بشنوانم کلام قرآن را بتو عرض کردم بلی فدایت شوم فرمود «ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر» و لذكر الله اكبر ای سعد نهی کلام است و فحشاء و منکر مردمانی هستند و ذکر بزرگتر و اکبر است ذکر خدا ما ائمه هستیم پس از آن بیان و توصیف میکند آنچه را برای پرهیزگاران از شیعیان امیر المؤمنین وعده فرموده بقولش :

و وقیهم عذاب الجحیم فضلا من ربك ذلك هو الفوز العظيم

خدا آنها را از عذاب دوزخ محفوظ خواهد داشت این فضل و رحمت خدای تو در جهان سعادت و فیروزی بسیار بزرگی است .

فانما یسرناه بلسانک لعلمهم یتذکرون

ما این قرآن را بر زبان تو آسان کردیم یعنی بزبان عربی نازل نمودیم تا مردم متذکر حقایق آن شوند و اندیشه کنند و پند بگیرند .

فارتقب انهم مرتقبون

یعنی اگر این مردم از تو و قرآن اعراض کنند و قبول ننمایند منتظر باش

آنچه را از عذاب آنها وعده دادیم چنانچه ایشان منتظرند چه بآنها خواهد رسید عذاب موعود چنانچه بمنظران میرسد.

علی بن ابراهیم ذیل آیه «فاتما یسرناه...» از ابن عباس روایت کرده گفت پروردگار اراده نموده بقولش آنچه را مهیا و آماده نموده از نعمتهای بهشت و عقوبتهای دوزخ تا مردم پند و عبرت بگیرند و جمله «فارتقب» وعید است از طرف پروردگار نسبت به بندگانش یعنی ای کفار انتظار عذاب و روزگار بد را داشته باشید.

پایان سوره دخان



مرکز تحقیقات اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۱۱ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۱۱۲ اِنَّ فِي السَّمٰوٰتِ
 وَالْاَرْضِ لَاٰيٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ۱۱۳ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبْتُ مِنْ ذٰلِكَ
 اٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُوْنَ ۱۱۴ وَاٰخِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا اَنْزَلَ
 مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَاٰخِيَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ
 الرِّيَّاحِ اٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْمِلُوْنَ ۱۱۵ نٰلِكَ اٰيٰتُ اللَّهِ تَتْلُوْهَا عَلٰيكَ
 بِالْحَقِّ قُبٰى اٰيٍ حَدِيْثٍ بَعْدَ اٰيٍ وَاٰنَا نِ بُوْمِنُوْنَ ۱۱۶ وَبَلِّ لِكُلِّ اٰفَاكٍ اٰيٰتِهِمْ

سورة جاثیه

در مکه نازل شده سی و شش و آیه و چهار صد و هشتاد و هشت کلمه و دو هزار و صد و نود و یک حرف است .

در خواص و ثواب تلاوت آن ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود
 هر کس قرائت کند سورة جاثیه را هر گز آتش جهنم را مشاهده نکند و صدای شعله
 و لهیب آنرا نشنود و با پیغمبر اکرم (ص) باشد و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص)
 روایت کرده هر کس این سوره را تلاوت نماید روز قیامت ترس او ساکن شود و
 عورت او پوشیده باشد و هر کس آنرا بنویسد و بر خود بندد ایمن باشد از شر هر
 جبار و پادشاهی و در نظر مردم با هیبت و محبوب باشد و از حضرت صادق (ع) روایت
 کرده فرمود هر کس این سوره را بنویسد و با خود دارد از شر هر سخن چینی ایمن

بنام خداوند بخشنده مهربان

حم (۱) فرو فرستادن این قرآن بزرگ از جانب خدای مقتدر حکیم است (۲) همانا در خلقت آسمانها و زمین برای اهل ایمان آیات و دلائل قدرت پروردگار پدیدار است (۳) و در خلقت شما آدمیان و انواع بی شمار حیوان که در روی زمین پراکنده است نیز آیات و برهان حق برای اهل یقین آشکار است (۴) و در تردد شب و روز و آنچه خداوند از آسمان برای روزی خلق میفرستد و پس از مرگ خزان بار دیگر زمین را زنده میسازد و درورش پادها برای خردمندان جهان آیات قدرت صنع پروردگار هویدا است (۵) اینها همه آیات خداوند است که ما بر تو بحق تلاوت میکنیم این مردم پس از خدا و آیات روشن او دیگر بچه حدیث و برهان ایمان میآورند؟ (۶) وای بر مردم دروغگوی بدکار (۷)

باشد و مردم غیبت او نکنند و اگر بر طفل نوزاد به بند محفوظ بماند باذن خدا از هر چیز .

خلاصه مطالب سوره جاثیه عبارت است از دلائل توحید و خدا شناسی و تهدید و وعید اشخاصی که اندیشه و فکر بکار نمی برند و تدبیر در آیات الهی نمیکنند و اینکه قرآن دلیل و راهنما و فارق بین و حق و باطل است و توییح و تهدید کفار .

قوله تعالى حم تنزيل الكتاب من الله العزيز الحكيم

تنزیل قرآن از طرف خدای قادر و دانائی است که کارهای او از روی حکمت و مصلحت است . آنگاه فرمود در آسمان و زمین برای اهل ایمان آیات و دلائلی است تا در آنها نظر کنند و بدانند که مدبر و صانع و مقتدر و دانائی آنها را آفریده است و آیات آسمانها عبارت از ستارگان و آفتاب و ماه و منظومات دیگر است و علامات زمین نباتات و معدنیات و سایر موجودات است .

يَنْعُ ابَّاتِ اللّٰهُ تُلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يَصُوْرُ مُسْبِكًا كَانَ لَوْ لِيَمْنَهَا فَبَشِّرْهُ
 بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝۱۰ وَاِذَا عَلِمَ مِنْ اٰيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَ هَاهُنَا اَوْ لَنِكَ
 لَهْمَ عَذَابٍ حَقِيْبٍ ۝۱۱ مِنْ وَّرَآئِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوْا شَيْئًا
 وَلَا مَا اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝۱۲ هٰذَا
 هُدًى وَالدِّهْنُ كَفَرُوْا بِاٰيَاتٍ وَبِهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ دُخْرِ اَلِيْمٍ ۝۱۳ اَللّٰهُ
 الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِيَجْرِيَ اَلْفُلَاتُ فِيْهِ بِاَمْرِهِ وَلِيَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهِ
 وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝۱۴ وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ جَمِيْعًا
 مِنْهُ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ۝۱۵

و فی خلقکم و ما یبشمن دابة آیات لقوم یؤمنون

و در خلقت و آفرینش شما بشر و آنچه پراکنده است از حیوانات و جانوران و درندگان نیز آیات و دلالتی است برای اهل یقین و هم در رفت و آمد شب و روز و آنچه خدا از آسمان برای روزی خلق از برف و باران میفرستد و زمین را پس از مرگ خزان دیگر بار بنفس بهار زنده میسازد و در گردانیدن بادهای شمال و جنوب و مشرق و مغرب علامات است برای خردمندان جهان که عقل را کار بندند و نظر و اندیشه کنند .

تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق

این قرآن بحق که ما بر تو تلاوت میکنیم همه آیات قدرت خداست . پس از آن توییح و ملامت میکند مردم را و میفرماید این مردم بعد از خدا و آیات روشن

آنکه آیات خدا را که بر او تلاوت میشود شنیده پس از آن بر تکبر و طغیان اصرار میورزد گویا هیچ آن آیات را نشنیده است ای رسول ما چنین کسی را بعد از دردناک بشارت بده (۸) و چون چیزی از آیات ما بداند آن را وسیلهٔ سخریه و استهزاء قرار دهد برای چنین اشخاصی عذاب ذلت و خواری مهیاست (۹) آتش دوزخ پیشگاه آنهاست و هر چه کسب کرده اند بی نیاز نگرداند آنان را و نجات ندهد و آنچه غیر خدا بدوستی گرفته اند بکارشان نیاید و کیفر ایشان عذاب بزرگی است (۱۰) این قرآن وسیلهٔ هدایت خلق است و آنانکه بآیات خدای خود کافر شدند برای آنها عذاب دردناک دوزخ است (۱۱) خداست آنکه برای شما دریا را مسخر نمود تا کشتی بامر او در روی آب جاری شود و تا شما از فضل خدا روزی طلبید و شکر نعمتش را بجا آورید (۱۲) آنچه در آسمانها و زمین است برای شما مسخر کرد و در این کار برای مردم با فکر آیات قدرت پدیدار است (۱۳)

او به چه چیز ایمان خواهند آورد؟

در کافی از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم بادهای چهار گانه را و گفتم مردم میگویند باد شمال از طرف بهشت و جنوب از جانب دوزخ میوزد فرمود برای خداوند جنودی است از بادهای عذاب میکند بآنها هر کس را که معصیت او بجا آورده باشد و از برای هر باد فرشتهٔ موکلی است و هر گاه خداوند بخواهد فومی را بنوعی از عذاب معذب گرداند و حی میرساند بآن فرشته آنها را عذاب کند آن فرشته غضب کند و بحر کت در آورد آن باد را مانند حرکت و جست و خیز نمودن شیر و از برای هر بادی اسمی است آیانمیشنوی قول خداوند را که میفرماید «کذبت عاد فکیف کان عذابی و نذرنا انا ارسلنا علیهم ریحاً صرصراً فی یوم نحس مستمر» و نیز میفرماید «ریح العقیم» ریح فیها عذاب الیم و میفرماید «فاصابها اعصار فیه ناز فاحترقت» اینها بادهائی است که خداوند بآنها گناهکاران را عذاب فرمود و از برای خداوند بادهائی است که مایه رحمت است تلقیح میکند درختان را و ابرها را

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا وَلِلَّذِينَ لَا يُرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا
 كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) مَنْ عَمِلْ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَى
 رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵) وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْنَا الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ وَالنُّبُوَّةَ
 وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۶) وَأَنزَلْنَا لَهُمُ
 بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ
 إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷) ثُمَّ
 جَعَلْنَاهُ عَلَى شَرْعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعُهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

بحر کت در آورد برای باریدن باران و بعضی از بادهای حبس میکنند و نگاه میدارند
 ابرها را میان آسمان و زمین و بادهائی هستند ابرها را بفشارند تا باران از آنها ریزش
 کند و بعضی از آنها را در قرآن بیان فرموده است. و اما بادهای چهار گانه شمال و
 جنوب و مشرق و مغرب که گفتی آنها اسامی فرشتگان موکل بر ابرهاست هر گاه
 بخواهد باد شمال بوزد امر میکند خداوند بفرشته ای که نام او شمال است فرود آید
 بر بیت الحرام و توقف کند بر در کن شامی و بزند باد را تا متفرق گردد باد بطرف
 شمال در بیابان و دریاها هر کجا که بخواهد و همچنین سه طرف دیگر بفرشتگان
 موکل امر کند متفرق گردانند باد را بهر جا که بخواهد پس از آن فرمود آنحضرت
 آیا نمیشنوی که میفرماید ریح الشمال و ریح الجنوب و ریح الصبا و ریح الدبور
 نسبت داده بادهای را بسوی فرشتگان موکل بر آنها .

ای رسول ما بکسانیکه ایمان آورده اند بگو از جور مردمیکه امیدوار نیستند
بروزهایی خدا در گذرند تا جزا دهد هر قومى را بآنچه کسب و عمل میکردند (۱۴)
هر که کار شایسته کند بسود اوست و هر کس بد کرد بزیان خود کرده است پس از
آن بسوی پروردگار خود باز میگردید (۱۵) ما به بنی اسرائیل کتاب و حکم و
نبوت عطا کردیم و روزی دادیم آنها را رزق پاکیزه و حلال و آنها را برتری دادیم بر اهل
زمان خود (۱۶) و نیز بآنها آیات و معجزات روشن در امر دین عطا نمودیم و
اختلاف نکردند ایشان بایکدیگر مگر پس از آنکه آمد آنها را دانش برای ظلم و
تعدی بحقوق یکدیگر همانا پروردگار تو حکم میفرماید میان آنها روز قیامت در
آنچه اختلاف کرده اند (۱۷) پس ما تو را ای محمد بر شریعت کامل در امر دین
قرار دادیم آنها پیروی کن و هیچ پیروى و هوای نفس مردم مشرک نادان مباش (۱۸)

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ، يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يَصُرْ مُسْتَكْبِرًا كَانُ لَمْ

يَسْمَعَهَا فَبُشِّرْهُ بِعَذَابِ الْيَمِّ

وای بر مردم دروغگوی بدکار. ویل نام وادست در دوزخ. آنگاه وصف کرد
آنها را و فرمود کسانی هستند که ایشان چون آیات خدا را بر آنها تلاوت کنند میشنوند
ولی بر تکبر و طغیان اصرار میورزند گویا هیچ آن آیات را نشنیده اند ای رسول ما
چنین اشخاصی را بشارت ده بعذاب دردناک روز قیامت.

ابن بابویه از یحیی بن نعمان روایت کرده گفت حضور حضرت امام حسین (ع)
بودم مرد گندم گونی از اعراب وارد شد سؤال کرد ای فرزند رسول خدا میان ایمان
و یقین چه مقدار فاصله است؟ فرمود چهار انگشت عرض کرد ایمان چیست فرمود
چیزیست که بگوش میشنویم و یقین آنست که بچشم مشاهده مینمائیم و فاصله میان
گوش تا چشم چهار انگشت میباشد.

اِنَّهُمْ لَمِنْ لَّيْنُوَاعَنكَ مِنْ اللّٰهِ شَيْئًا وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَّاللّٰهُ
 الْمُبِيْنُ (۱۹) هٰذَا بَصٰثِرُ النَّاسِ وَهَدٰى رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُوقِنُوْنَ (۲۰)
 اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ اُجْرَحُوْا السَّيِّئَاتِ اَنْ نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا
 الصّٰلِحٰتِ سَوَآءٌ مَّخْبٰثُهُمْ وَمَمَآئِهِمْ سَآءَ مَا يَحْكُمُوْنَ (۲۱) وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ
 وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِیُخْرِیْ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا یُظْلَمُوْنَ (۲۲) اَفَرَأَيْتَ
 مِمَّنْ اَتَّخَذَ الْهَوٰی هَوٰیةً وَاَضَلَّهٗ اللّٰهُ عَلٰی سَبْعِیْنُ مِۤیۡةً وَّخَمَّ عَلٰی سَمْعِهٖ وَقَلْبِهٖ
 وَجَعَلَ عَلٰی بَصَرِهٖ غِشَآوَةً فَمَنْ یَّهْدِیْهِ مِنْۢ بَعْدِ اللّٰهِ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ (۲۳)

و اذا علم من آیاتنا شیئا اتخذاها هزوا اولئك لهم عذاب مهین ، من
 و ر آئهم جهنم و لا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا و لا ما اتخذوا
 من دون الله اولیاء و لهم عذاب عظیم

علم در این آیه بمعنای رؤیت است یعنی چون چیزی از آیات ما را مشاهده
 کند آن دروغگوی بدکار استهزاء و مسخره نماید تا بمردم بنمایاند که آن آیات
 حقیقت و واقعیتی ندارد چنانچه وقتی شنید ابو جهل آیه « ان شجرة الزقوم طعام
 الاثیم » را گفت زقوم خرما و کره است که ما میخوریم و مانند نضربن حارث که
 گفت قرآن نظیر احادیث فارس و داستان رستم و اسفندیار است. برای چنین مردم
 کافر کیش در دنیا و آخرت عذاب ذلت و خواری میباشد و آتش دوزخ در پیش آنها
 است و آنچه از مال و ثروت اندوخته و ذخیره کرده اند بی نیاز نگرداند آنها را و نجات
 و رهایی نبخشد آنان را و آن معبودان و دوستان که ایشان گرفته اند بدون خدا!
 بکارشان نیاید عذاب بزرگ و قهر خداوند کیفر آنهاست .

آن مردم هیچ ترا از راه خدا بی نیاز نکنند و ستمکاران در ظلم و ستم دوستدار و یار یکدیگرند و خدا دوستدار پرهیزگاران است (۱۹) این قرآن برای مردم سبب بصیرت و بینائی و از برای اهل یقین موجب هدایت و رحمت پروردگار است (۲۰) آیا کسانی که مرتکب اعمال زشت و تبه کاری شدند گمان میکنند زتبه آنها را مانند اشخاصی که بخدا ایمان آورده و نیکوکار شدند قرار میدهیم تا در مرگ و زندگانی هم یکسان باشند هرگز چنین نیست حکم و اندیشه آنها باطل و جاهلانه است (۲۱) خدا آسمانها و زمین را بحق آفریده است و هر نفسی بدون هیچ ستمی پاداش هر عملی که انجام داده است خواهد یافت (۲۲) ای رسول ما آیا می بینی کسی که هوای نفسش را خدای خود قرار داده پروردگار او را براه گمراهی و گذاشته و مهر قهر بر گوش و دل او نهاده و بر چشم وی پرده ظلمت کشیده پس بعد از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد آیا متذکر نمیشوند این مردم که جز راه خدا پرستی دیگر همه گمراهی است (۲۳)

هذا هدى والذين كفروا بآيات ربهم لهم عذاب من رجز اليم

قرآنیکه بر تو نازل و تلاوت نموده ایم هادی و راهنمائی است بالطف و بیان و کسانی که بآیات پروردگار خود کافر شده اند کیفر آنها عذاب دردناک دوزخ است .

الله الذى سخر لكم البحر لتجرى الفلك فيه بامره ولتبتغوا من فضله
ولعلكم تشكرون ، وسخر لكم ما فى السموات وما فى الارض جميعا منه
ان فى ذلك لآيات لقوم يتفكرون

خداست که شما را بر دریا مسلط ساخته تا کشتی بامرو فرمان او جاری شود و شما بر اثر تجارت و سفر از فضل خدا روزی بدست آورید و شکر و سپاس نعمتهای او را بجا آورید و هر چه در آسمان و زمین است مسخر کرد آنها را برای شما و تمام پدیده ها از اوست چه هر موجودی وجود او از پروردگار است بعضی بدون واسطه و

بعض دیگر با واسطه تمام اینها آیات و علامات و دلالاتی است برای کسانی که فکر و اندیشه بکار بندند .

قل للذین آمنوا یغفر اللذین لا یرجون ایام الله لیجزی

قوما بما کانوا یکسبون

سبب نزول آیه آن بود یکی از کفار مسلمانی از صحابه را دشنام داد خواست از او انتقام کشد آیه فوق نازل شد و فرمود ای رسول بمؤمنین بگو شما در گذرید از جور مردم کافر کیش و منافق که بایام الهی و روز جزا امیدی ندارند، رها کن آنها را تا ما کیفر دهیم هر قومی را بکردار زشت و عملی که بجا آورده اند .

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود معنای آیه آنست ای پیغمبر بکسانی که در شناسائی پیشوایان و ائمه معصومین بر آنها منت گذاشته ایم بگو آنها را که ائمه خود را نمی شناسد رهبری و تشویق بشناختن ائمه نموده و سپس برای ایشان استغفار کنند و فرمود آنحضرت روزهای خدا که مردم انتظار آن را میکشند سه روز است روز قیام قائم (ع) و روز رجعت و روز قیامت .

شرف الدین از اصحاب حدیث روایت کرده روزی حضرت امام زین العابدین (ع) خواست یکی از غلامان را تأدیب کند آن غلام آیه فوق را تلاوت نمود حضرت تازیانه را بزمین انداخت غلام گریه کرد باو فرمود سبب گریه تو چیست ؟ عرض کرد ای مولای من معلوم میشود من از کسانی هستم که امیدواری ندارم بروزهای خداوند فرمود تو امیدداری عرض کرد بلی ای مولای من فرمود تو آزادی در راه رضای خدا من دوست ندارم مالک بنده ای باشم که امیدوار است بایام الهی برو کنار مرقد رسول خدا دعا کن و بگو پرورد گارا بیا مرز روز جزا گناهان علی بن الحسین (ع) را .

من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها ثم الی ربکم ترجعون

هر کس کار نیک کند بنفس خود نموده (مراد مؤمنین است) و هر که بد کند بزیان خویش اقدام کرده است (مقصود منافقین و کفار است) و عاقبت باز گشت شما برای پاداش و کیفر بسوی خدای خود خواهد بود. آنگاه بیان میکند کفران و ناسپاسی

بنی اسرائیل را در مقابل آنهمه نعمت‌هاییکه بآنها عطا فرموده بقولش .

ولقد آتینا بنی اسرائیل الكتاب والحکم والنبوة ورزقناهم من الطیبات
و فضلناهم علی العالمین تا فیما كانوا فیه یختلفون

پس از آن مخاطب قرار داد پیغمبر اکرم (ص) را و فرمود :

ثم جعلناک علی شریعة من الامر فاتبعها ولا تتبع اهلها الذین لا یعلمون

ای رسول ما ترا بر شریعت کامل برگزیدیم تو آن شریعت و آئین خدا را
کاملاً پیروی کن و مباش پیرو هوای نفس مردم جاهل و مشرک که آنها تو را از راه
خدا هرگز بینای نگردانند همانا ستمکاران جهان در ظلم و ستم دوست و یار و یاور
یکدیگرند و خدا دوستدار و یار پرهیزگارانست .

هذا بصائر للناس وهدی ورحمة لقوم یوقنون

این قرآنیکه بر تو نازل کرده‌ایم دلیل و بصیرت مردم است که بآن راه حق
پیمایند و راهنما و لطف و رحمتی است برای اهل یقین و کسانی که بر حقایق واقفند.

ام حسب الذین اجترحوا السيئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا
الصالحات سوآء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت مقصود از الذین آمنوا
و عملوا الصالحات « بنی هاشم و مراد از الذین اجترحوا السيئات « بنو عبد الشمس
میباشند. و این حدیث را مخالفین نیز از ابن عباس بطرق متعدده نقل نموده‌اند .

افرايت من اتخذ الیه هویه واضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه
وجعل علی بصره غشاوة فمن یهدیه من بعد الله افلاتد کرون

این آیه نازل شده در حق قریش چه آنها پرستش میکردند چیزی را که هوای
نفسشان بآن تعلق میگرفت خداوند عذاب میکند ایشان را و این آیه بعد از پیغمبر
اکرم (ص) جاریست در حق کسانی که ظلم و ستم نمودند با میر المؤمنین و اهل بیت
پیغمبر چه به هوای نفس هر چه خواستند کردند و بر گردانیدند خلافت را از امیر المؤمنین
و انفس معصومین بعد از آنکه بامر پروردگار چند مرتبه رسول اکرم (ص) از آنها

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ
وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ۝۲۴ وَإِذْ أَنْتَلَىٰ عَلَيْهِمُ آيَاتُنَا
بَنِيَانٍ مَّا كَانَتْ تُحْجَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآيَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝۲۵
قُلْ اللَّهُ يُجِيبُكُمْ ثُمَّ يَمْشِيكُمْ ثُمَّ يُجْمِعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝۲۶ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ
السَّاعَةُ يُنْفِثُ الْمُحْضَرَّاتِ لِيُظْلَمُونَ ۝۲۷ وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلَّ أُمَّةٍ
تَدْعِي إِلَىٰ كِبَارِهَا الْيَوْمَ تُخْرَجُونَ مَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝۲۸

عهد و پیمان گرفت بر ولایت و خلافت وصی و جانشین خود امیرالمؤمنین (ع) و
هرچند اول و آخر آیه در حق قریش نازل شده ولی جمله « و اتخذ الله هویه »
در باره اصحاب پیغمبر جاریست همانهایی که غصب کردند حق امیرالمؤمنین (ع)
را و امام منصوب از طرف خدا را رها کرده و بهوای نفس امام برای خود معین
کردند و شاهد بر این معنا آیه « و من يقل منهم انی اله من دونه » میباشد زیرا در
سوره انبیاء بیان کردیم معنای آیه آنست هر کس گمان کند و بگوید من امام هستم
غیر از آن امامی که خداوند معین کرده کیفر او آتش دوزخ است پس هر کس غیر
عالی (ع) امامی اختیار کند و مقنم بدارد او را بر علی مثل آنست که غیر خدا را بخدائی
گرفته و بهوای نفس عمل کرده است .

پس از آن بیان میکند گفتار دهری و طبیعی مسلکان را که گفتند زندگی
ما جز همین دنیا و مرک و حیوة طبیعت بیش نیست و ما را نمیراند و هلاک نمیکرداند
مگر روزگار و گردش آن و وطن در این آیه بمعنای شك است و نازل شده در حق دهریه

کفار گفتند که زندگی ما جز همین زندگانی دنیا نیست و جز طبیعت ما را نمی میراند و زنده نمیکنند این سخن را نه از روی علم و دلیل بلکه از روی وهم و خیال میگویند (۲۴) و چون آیات روشن ما بر آن کفار تلاوت شود دیگر حجت و عذری ندارند جز آنکه گویند اگر راست میگوئید پدران ما را زنده کنید (۲۵) ای رسول ما در جواب آنها بگو خدا می میراند و باز زنده کند سپس تمام شما را جمع می کند در آن روزیکه بدون شك و ریب خواهد آمد ولی بسیاری از مردم نمیدانند (۲۶) آسمانها و زمین همه ملك خداست و روزیکه قیامت برپا شود آنروز اهل باطل و منکران معاد زیانکارانند (۲۷) در آنروز هر طایفه ای را بنگری که بزانو درآمده و هر فرقه ای بسوی کتاب و نامه عمل خود خوانده شود و صدا زنند که امروز همه پیاداش عمل خود میرسید (۲۸)

و جاریست درباره کسانی که ظلم و ستم نمودند بامیر المؤمنین (ع) و فرزندان بعد از پیغمبر اکرم (ص) چه ایمان آنها اقرار بزبان و صوری بود بدون تصدیق قلبی ، از جهة ترس شمشیر اسلام .

و ما لهم بذلك عن علم ان هم الا یظنون

پروردگار در این جمله میفرماید دهریه نسبت حیات و ممات را که پروردگار دادند از روی جهل و نادانی آنهاست و اگر دانشمند بودند میدانستند زندگانی و حیوة در دست قدرت پروردگار است و آنکه آنها را میمیراند خداست و او قادر است دوباره ایشان را زنده کند پیغمبر فرمود اهل جاهلیت میگویند گردش روزگار و رفت آمد شب و روز ما را هلاک میکند خداوند پاسخ آنها را در این آیه داد پس از آن فرمود ای مردم روزگار را دشنام مدهید پروردگار فرمود فرزندان آدم مرا میرنجاند بدشنام دادن روزگار روزگار منم و کار در دست من است من شب و روز را آورم اگر بخواهم فرو میگذارم یا قبض میکنم و فرمود افعالی که شما پروردگار حواله میکنید از مرك و زندگانی و بیماری و تندستی و فراخی و توانگری و درویشی و امثال اینها همه افعال

هَذَا كِتَابُنَا يَنْطَلِقُ عَلَيْكُمْ بِإِحْسٍ أَنْ نَكُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹) فَأَمَّا
 الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ
 هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۳۰) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ أَتَانِي تَسْلِيٰ عَلَيْهِمْ فَتَسْتَكْبِرُ
 وَكُنْتُمْ قَوْمًا مَّخْرِجِينَ (۳۱) وَإِذْ قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا فَلِمَ إِذَا
 نَذَرْنَاهَا السَّاعَةَ أَنْ نَطْغُرَ أَطْغُرًا وَمَا نَحْنُ بِمُتَّبِعِينَ (۳۲) وَبَدَأَ لَهُمْ فِيهَا نِسْنَانٌ
 عَمِلُوا حَقًّا بِهَيْمٍ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۳) وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسِفُكُمْ كَمَا كُنْتُمْ لِقَاءَ
 يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَمَا وَبَكُمْ النَّارُ وَمَالِكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۴) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّخَذُوا نُجُبًا لِلَّهِ
 هُزُؤًا وَعَرَّضُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْأَيَّامِ لَا يَخْرُجُونَ وَلَا هُمْ يُسْعَوُونَ (۳۵) فَلِلَّهِ الْحَمْدُ
 رَبِّ السَّمَوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۶) وَلَهُ الْكِبَرُ بِالسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

خداست. آنگاه بعضی از حالات قیامت و حشر را بیان میکند :

هَذَا كِتَابُنَا يَنْطَلِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ أَنْ كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

این نامه‌است که گواهی میدهد و سخن میگوید بر شما بدستی و راستی. مراد دیوان عملست که فرشتگان آنرا نوشته و گواهی میدهند بآنچه بندگان در دار دنیا بجا آورده‌اند و بعضی گفتند مقصود لوح محفوظ است که گواهی میدهد به چیزیکه در آن حکم کرده و نوشته شده از خیر و شر.

در کافی ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) عرض کردم قرآن چگونه سخن میگوید و حرف میزند فرمود قرآن حرف نمیزند

این کتاب و قرآن ما بحق بر شما سخن میگوید و ماهر چه در دنیا کرده‌اید همه را درست نوشته‌ایم (۲۹) پس آنانکه بخدا ایمان آورده و نیکو کار شدند خداوند ایشان را در رحمت خود داخل سازد و آن سعادت و فیروزی آشکاری است (۳۰) و آنهاییکه بخدا کافر شدند بآنها گوئیم آیا بر شما آیات ما را تلاوت نکردند و شما تکبر و عصیان نمودید و مردمی بدکار و مجرم بودید (۳۱) چون بشما گفته شد که وعده خدا حق است و در قیامت هیچ شکی نیست گفتید ما نمیدانیم قیامت چیست و از آن خیالی بیش نزد خود نمیکنیم و بآن هیچ یقین نداریم (۳۲) در آن هنگام نتیجه بد اعمالشان بر آنها پدیدار شود و عذاییکه بآن تمسخر میکردند بر آنان احاطه کند (۳۳) بقر و عتاب خطاب شود بآنها که امروز ما از رحمت خود فراموش میکنیم شما را چنانچه شما در دنیا این روز سخت را فراموش کردید اینک منزل شما آتش دوزخ است و بر نجات خود هیچ یار و یآوری ندارید (۳۴) این عذاب کیفر آنستکه بآیات خدا تمسخر کردید و مغرور زندگانی دنیا شدید پس امروز از آتش دوزخ هیچ رهائی ندارید و عذر و توبه ایشان پذیرفته نخواهد شد (۳۵) سنایش مخصوص خدای یکتائی است که آفریننده آسمانها و زمین و همه جهانیان است (۳۶) و مقام جلال و کبریائی در آسمانها و زمین ویژه اوست و او مقتدر و غالب و داناست (۳۷)

لکن پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت او ناطق بقرآن هستند پروردگار میفرماید این پیغمبر بکتاب ما سخن میگوید برای شما بر راستی و درستی، و نزول آیه چنین است: «هذا بکتابنا ینطق علیکم بالحق» عرض کردم حضورش ما اینطور قرائت نمیکنیم فرمود بخدا قسم جبرئیل آیه را اینطور بر محمد (ص) نازل کرده است و از آیاتی است که تحریف شده نزول آن.

ابن بابویه از حسین بن بشار روایت کرده گفت از حضرت رضا (ع) معنای آیه «انا کنّا نستسخ ما کنتم تعملون» را سؤال نمودم و گفتم آیا خداوند میداند چیزهاییکه نیافریده و چنانچه بیافریند آنها را چگونه میباشند؟ فرمود پروردگار عالم

بوده و هست پیش از آنکه موجودات را ایجاد فرماید و آیه فوق و آیه « و لوردوا لعمادوا لمانهوا عنه و انهم لکاذبون » را تلاوت نمود و فرمود خداوند میداند که اگر اهل جهنم را بدینا باز گرداند همانا عمل کنند بآنچه را نبی فرموده و عصیان پیش را تکرار می نمایند و در جواب فرشتگان بعد از آنکه آنها گفتند میخواستی مخلوقی بیافرینی در زمین که فساد و خونریزی کنند ، فرمود من میدانم چیزی را که شما نمیدانید و همیشه خداوند علمش سابق بوده بر اشیاء و موجودات پیش از آنکه آنها را بیافریند و پیوسته پروردگار دانا و شنوا و بیناست پیغمبر اکرم فرمود هر گاه بنده ای در قلب خود خدا را یاد کند در صفحه اعمالش مینویسند ، فرشتگانیکه روز پنجشنبه عرض اعمال میکنند میگویند پروردگار ما عمل این بنده را کاملاً ثبت نمودیم چنین عملی از او مشاهده نکرده ایم خطاب رسد بآنها بنده من مرا در قلب خود یاد نمود در نامه اعمالش آن را نوشتیم اینست معنای « انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون »

پس از آن تهدید میکند کفار را بقولش :

و اما الذین کفروا افلم تکن تتلی علیکم آیاتی فاستکبرتم
و کنتم قوماً مجرمین

کسانی که کافر شدند بآنها گفته میشود آیا تلاوت نکردند بر شما حجتها و بینات مرا از کتاب من ؟ شما مردمی بدکار و متکبر و مجرم بودید هر گاه گفته میشود که وعده خدا حق است و در قیامت هیچ شکی نیست شما جواب میدادید نمیدانیم قیامت چیست گمانی پیش خود میکنیم و بآن یقین نداریم در آنوقت نتیجه اعمال بدشان ظاهر گردد و عذاییکه بآن تمسخر میکردند آنها را احاطه کند و بآنها گفته شود امروز ما شما را از رحمت خود فراموش میکنیم چنانچه شما در دنیا ملاقات این روز را فراموش کردید اینک منزل شما آتش دوزخ است و بر نجات خود هیچ یار و یابوری نخواهید داشت این عذاب کیفر آنستکه بآیات خدا تمسخر کردید و بهزندگانی دنیا مغرور شدید امروز از آتش دوزخ هیچ رهایی ندارید و عذر و توبه شما پذیرفته نخواهد شد. و مقصود از آیات خداوند ائمه معصومین باشند که آنها را تکذیب و

مسخره کردند .

فَلله الحمد رب السموات و رب الارض رب العالمين ، وله
الكبرياء في السموات و الارض و هو العزيز الحكيم

در این آیه پروردگار بیان میکند عظمت خود را میفرماید ستایش خدای را
که خداوند آسمان و زمین و پروردگار جهانیان است ، و مقام جلال و کبریائی در
آسمانها و زمین مخصوص اوست و او خداوند مقتدر و حکیم است پروردگار فرمود
« الكبرياء ردائي والعظمة ازاری فمن نازعني و احدا منهما القيت في النار » بزرگی و
بزرگواری ردای ویژه من است هر که منازعت کند با من دریکی از این دو بدوزخ
افکنم او را .

پایان سورة جائیه



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم ۱۱، نَزَّلَ الْكِتَابَ مِنَ اللَّهِ الْفَرِيقِ الْحَكِيمِ ۱۲، مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
 وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ ۱۳
 قُلْ أَزَايِبُنَا تُدْعَوْنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مُرَوِّفِينَ مَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ
 شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَشُوبِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَنَادِرُهُ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
 ۱۴، وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ لَا يَنْجِي لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
 وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ۱۵، وَإِذْ أَخْبَرْنَا النَّاسَ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءُ وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ
 كَافِرِينَ ۱۶، وَإِذْ نَسَىٰ آلِهَتُهُمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْفُلُ لَنَا جَاءَ هُمْ هَذَا

مَكِّيَّةٌ مَبْنِيَّةٌ عَلَى سِتَّةٍ (۷۱)

سورة احقاف

در مکه نازل شده سی و پنج آیه و ششصد و چهل و چهار کلمه و دوهزار و پانصد
 و نود و پنج حرفست. در خواص و ثواب تلاوت آن ابن بابویه از حضرت صادق (ع)
 روایت کرده فرمود هر کس قرائت کند سورة احقاف را در هر روز جمعه در دنیا باو
 آسیبی نرسد و از هول روز قیامت ایمن باشد و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص)
 روایت کرده فرمود برای تلاوت کننده این سوره بتعداد مردمیکه روی زمین راه
 میروند حسنات نوشته شود و ده سیئه از او محو شود و بلند گرداند برای او ده درجه
 و هر کس بنویسد آنرا و با خود یا بر بازوی طفل به بندد و یا بآب بشوید و آب را

بنام خداوند بخشنده مهربان

حم (۱) تنزیل قرآن از جانب خدای مقتدر حکیم است (۲) ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست جز بحق و در وقت نام برده نیافریدیم و کسانی که کافر شدند از آنچه پند و اندرزشان دهند روگردانند (۳) ای رسول ما بمشربین بگو آنچه غیر خدا که بخدائی میخوانند بمن نشان دهید که آیا در روی زمین چیزی آفریده اند یا شرکتی در خلقت آسمانها با خدا دارند، از کتب پیشینیان یا از دانش آنها بیاورید مرا اگر راستگو هستید (۴) کیست گمراه تر از آن که جز خدا کسی را پرستد که تاقیامت او را هیچ حوائج اجابت نکند و از هر چه بخواندش بیخبر باشد (۵) و چون خلایق در قیامت محشور شوند معبودان باطل با آنها دشمنی کنند و از پرستیدن آنان اینان را بیزاری جویند (۶) چون آیات روشن ما را بر آن مردم تلاوت کنند کسانی که کافر بحق شدند گویند این آیات سحر آشکار است (۷)

بیاشامد جسم او قوی شود و آن طفل سالم بماند از امراضی که اطفال بآن مبتلا میشوند باذن خداوند و اگر این سوره را بنویسد و با آب زمزم بشوید و بیاشامد آن شخص نزد مردم محبوب باشد و سخنان او را بشنوند و چیزی نشنود مگر او را حفظ کند و صلاحیت دارد آنکه برای تمام امراض نوشته شود و آن را شسته و با آب آن غسل کند بهبودی یابد.

خلاصه مطالب سوره احقاف در بیان آنستکه آسمان و زمین عبث خلق نشده و روز قیامت معبودان مشرکین در مقام عداوت با آنها برآمده، و اقل مدت حمل و انتهای رضاع، و تسلی خاطر رسول اکرم (ص) بذکر گنشتگان و تهدید کفار و ذکر حال بعضی از جنیان.

قوله تعالی حم ، تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم

تفسیر این آیه در سوره های پیش گذشت.

أَمْ يَقُولُونَ افْرِئْهُ قُلْ إِنْ افْرِئْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا
تَخْفُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸) قُلْ مَا كُنْتُ
بِدِ عَامِنِ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يَفْعَلُ فِي وَلَا يَكُفِّرُ الْإِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ
وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۹) قُلْ رَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ
وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى قِسْلِهِ فَامْنُوا أَسْكَبْتُمْ إِفْرَاقًا
بِهَدْيِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۰) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا
مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْدِؤْا بِهِ فَيَقُولُونَ هَذَا افْكٌ قَدِيمٌ (۱۱)

ما خلقنا السموات والارض وما بينهما الا بالحق واجل مسمى والذين

كفروا عما انذروا معرضون

نیافریدیم آسمان وزمین و آنچه را میان آنهاست مگر بحق و راستی و درستی و در
وقت معین و کسانی که کافرند از آنچه ایشان را پند و اندرز میدهند و میترسانند روی
بر گردانند و اعراض میکنند .

آنگاه به رسول اکرم میفرماید بمشر کین بگو آن بتهایی که بخدائی میخوانید
بمن بنمائید از چه جهة مستحق عبادت هستند آیا در زمین چیزی آفریده اند یا شر کتی
با خدا در خلقت آسمانها دارند اگر راست میگوئید کتابی بیاورید که پیش از این
قرآن فرود آمده است که در آنجا ذکر اینان است یا سند و مدد کی بیاورید از علم
و دانش که دلیل صحت قول شما باشد در عبادت آنها .

آیا کافران میگویند محمد (ص) خود این آیات قرآن را فرا بافته ای رسول ما در جواب آنها بگو اگر من از خود این قرآن را بافته ام خدا مرا عذاب میکند و شما قدرت بر نجات من از قهر خدا ندارید و او بآنچه در آن فرو میروید داناتر است و گواه او میان من و شما کافی است و او پروردگار آمرزنده و مهربان است (۸) ای رسول ما ب مردم بگو من اول پیغمبری نیستم که تازه در جهان آوازه رسالت بلند کرده باشم و نمیدانم عاقبت بمن و شما چه میکنند و جز آنچه وحی میشود بر من پیروی نکنم و نیستم من جز ترساننده خلق با بیانی روشن (۹) ای رسول ما بمنکران بگو چه تصور میکنید اگر این قرآن از جانب خدا باشد و شما بآن کافر شوید در صورتیکه شاهی گواهی داد بر مانند قرآن و ایمان آورد و شما تکبر ورزیدید همانا مردم ستمکار را خداوند هدایت نخواهد کرد (۱۰) کفار بمؤمنین گفتند اگر دین اسلام بهتر بود مردم فقیر و بی نوا در ایمان بآن بر ما سبقت نمیگرفتند و چون بقرآن هدایت نمیشوند خواهند گفت این کتاب وحی خدا نیست بلکه دروغی از پیشینیان است (۱۱)

در کمال ذیل آیه اثتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم

ان کنتم صادقین

از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مقصود از «کتاب» توریه و انجیل و مراد از «اثارة من علم» علوم پیغمبران و اوصیاست.

ومن اضل ممن يدعوا من دون الله من لا يستجيب له الى يوم القيمة وهم

عن دعائهم غافلون

کیست گمراه تر از آنکه کسی را بخواند و عبادت کند بدون خدا که او را اجابت نکند و جواب ندهد تا روز قیامت و از هر چه بخوانندش غافل و بی خبر باشد حضرت باقر (ع) فرمود هر کس آفتاب یا ماه و ستارگان و یابهایم و درختان و سنک را پرستش کند روز قیامت که خداوند مردم را محشور میفرماید معبودان

وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانًا
عَرَبِيًّا لِّنُبِّئَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَلِيُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ (۱۲) إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ
ثُمَّ اسْتَفْتَا مُوَا فَلَاحُوفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳) أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ
خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴) وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا
حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا
بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ
عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْلَصَ الْبِغَارَ ضَبُّهُ وَأُصْلِحَ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي بُدِّيتُ
الْيَتِيمَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵)

آنها نسبت به پرستش کنندگان خود دشمنی مینمایند.

وإذا تتلى عليهم آياتنا ينات قال الذين كفروا للحق لما
جاءهم هذا سحر مبين، ام يقولون افتريه ...

چون آیات مبین روشن ما بر ایشان خوانند کفار میگویند این قرآن حق و
صدق سحر و جادویی ظاهر است یا میگویند محمد (ص) خود این قرآن را فرا بافته
و خود ساخته است ای رسول ما جواب ده اگر اینطور است که شما میگوئید پس
من نمیدانم خدا ثواب بمن میدهد یا مرا عقاب خواهد کرد و خدا خودش براستی
گفتارم گواهی میفرماید.

قل ما كنت بدعاً من الرسل وما أدري ما يفعل بي ولا بكم ان اتبع الا ما
يوحى الي و ما انا الا نذير مبين

ای رسول ما بکافران بگو من اول پیغمبر نیستم پیش از من نیز پیغمبرانی

و پیش از قرآن کتاب تورات را بر موسی که امام و پیشوای خلق بود نازل کردیم و این قرآن تصدیق کننده کتب آسمانی پیشین بر زبان عربی نازل شده تا ستمکاران را از عذاب خدا بترساند و نیکوکاران را بر رحمت حق بشارت بدهد (۱۲) کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و بر این سخن ثابت و برقرار ماندند هیچ ترس و بیمی بر آنها نخواهد بود (۱۳) اینان اهل بهشت هستند و پیاداش اعمالی که بجا آورده اند در بهشت مخلد خواهند بود (۱۴) و ما انسان را نسبت به پدر و مادر با حسان سفارش کردیم مادر بارنج و رحمت بار حمل کشید و با درد و مشقت وضع حمل نمود و سی ماه تمام مدت حمل و شیرخوارگی بود تا وقتی که طفل بعد رشد رسید آنگاه سزد که عرض کند پروردگارا مرا بر نعمتی که بمن و پدر و مادرم عطا فرمودی شکر بیاموز و بکار شایسته ای که رضا و خشنودی تو در آن است موفق دار و فرزندان مرا صالح گردان " خدایا من بدگناه تو بدعا باز آمده ام و تسلیم و فرمان بردار تو هستم (۱۵)

آمدند و من نمیدانم با من و شما روز قیامت چه میکنند من پیروی نمیکنم مگر آنچه بمن وحی میشود و من نیستم جز آنکه با بیان روشن مردم را از خدا می ترسانم .

در محاسن ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود زمانی که بر پیغمبر اکرم (ص) حکمی از احکام نازل میشد مردم بآن عمل مینمودند و پس از چندی آن حکم نسخ میشد و امر بچیز دیگری مینمودامت میگفتند ای رسول اکرم ما را باجرای امری دعوت میفرمائی و همینکه بآن عادت نمودیم دستور جدیدی داده و تغییر میدهی پیغمبر بایشان جواب نداد تا این آیه نازل شد و فرمود من تابع وحی پروردگار هستم .

قل ارايتم ان كان من عند الله و كفرتم به و شهد شاهد من بني اسرائيل

على مثله فآمن و استكبرتم ان الله لا يهدي القوم الظالمين

طبرسی گفت آیه در باره عبدالله سلام نازل شده داستان آن بدینقرار است عبدالله

که یکی از علماء یهود بود حضور رسول اکرم شرفیاب شد و اسلام آورد و گفت ای رسول خدا از یهودیان شرح احوال مرا سؤال کنید آنها خواهند گفت عبدالله عالم و دانشمندترین مردم یهود است آنحضرت امر باحضار یهود فرمود از ایشان سؤال کرد عبدالله بن سلام چگونه شخصی است عرض کردند او سید و مهتر و عالم ماست فرمود اگر او ایمان آورد شما ایمان خواهید آورد؟ گفتند او هرگز بتو ایمان نخواهد آورد در آنوقت عبدالله از جا برخاست و گفت گواهی میدهم که خدائی نیست جز خدای یگانه و شهادت میدهم که محمد (ص) رسول خداست توریة دلالت دارد بر نبوت و پیغمبری تو و صفات حضرات در کتاب توریة روشن و آشکار است چون یهود این سخنان را از عبدالله شنیدند گفتند او بدترین ماست آیه فوق در این وقت نازل شد پیغمبر اکرم فرمود عبدالله از اهل بهشت است.

وحضرت باقر (ع) فرموده شاهد در آیه اشاره بر وجود مقدس امیر المؤمنین (ع) است و دلیل بر آنکه آنجناست آیه «افمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه» است در سوره هود چنانچه بیان شد.

**وقال الذين كفروا للذين آمنوا لو كان خيرا ما سبقونا اليه واذلهم يهتدوا
به فيقولون هذا افك قديم**

این آیه خبر میدهد از حال کفار و کسانی که منکر خداوند و توحید هستند میفرماید کفار باهل ایمان گفتند اگر قرآن و دین اسلام بهتر بود مردم فقیر در ایمان بآن بر ما سبقت نمیگرفتند، و چون بقرآن هدایت نمیشوند میگویند این قرآن دروغی است قدیم و حکایتی است فرابافته از پیشینیان.

**ومن قبله كتاب موسى اما ما ورحمة و هذا كتاب مصدق لسانا عربيا
لينذر الذين ظلموا وبشرى للمحسنين**

و پیش از این قرآن کتاب موسی که توریة است فرستادیم تا پیشوائی باشد که بآن اقتدا کنند و رحمتی که بآن مهتدی بشوند و بنواب و نعیم رسند و این قرآن کتابیست که آنرا تصدیق میکند و بر صدق آن گواهی میدهد و بزبان عربی فصیح نازل شده تا ستمکاران جهان را از عذاب خدا بترساند و نیکوکاران را بر رحمت

حق بشارت بدهد .

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلاخوف عليهم ولاهم يحزنون

فرمود حضرت باقر (ع) کسانی که گفتند خدای ما الله است و بر آن بایستادند و بر ولایت امیرالمؤمنین با استقامت و پایدار ماندند بر آنها هیچ ترس و بیمی نخواهد بود ایشان اهل بهشتند و همیشه در آنجا مخلص خواهند بود پیاداش عمل نیکی که بجا آورده اند .

ووصينا الانسان بوالديه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها

وحمله وفصاله ثلثون شهرا حتی اذا بلغ اشده ...

در کافی از حضرت صادق (ع) ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود جبرئیل بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شد گفت ای محمد (ص) پروردگار سلام میرساند و بشارت میدهد شما را بفرزندیکه از فاطمه (ع) متولد میشود امت بعد از تو او را بقتل میرسانند فرمود ای جبرئیل به پروردگارم سلام برسان عرض کن حاجت بفرزندی ندارم که امه بعد از من او را بقتل برسانند جبرئیل عروج کرد مرتبه دوم فرود آمد همان پیغام را رسانید آنحضرت پاسخ اول را فرمود عروج کرد مرتبه سوم نازل شد عرض کرد ای محمد (ص) پروردگار سلام میرساند و بشارت میدهد شما را و میفرماید ما در عوض شهادت آن فرزندانامت و وصایت را در ذریه او قرار دادیم پیغمبر راضی شد فرستاد دخترش فاطمه را حاضر کردند مژده فرزند را باو داد عرض کرد ای پدر بزرگوار حاجت بچنین فرزند ندارم که امه او را شهید کنند پیغمبر بشارت امامت و وصایت و ولایت را در ذریه حضرت داد حضرت فاطمه نیز راضی شد و با کراهت و مشقت باز حمل کشید و وضع حمل نمود و مدت حمل و شیر خواری سی ماه تمام بود تا وقتی که طفل بحال رشد رسید و بیچهل سال برسد آنگاه گفت پروردگارا مرا الهام ده تا شکر نعمت تو بجا آورم چه نعمت بخشیدی بر من و بر پدر و مادرم و بکارهای شایسته ای که رضا و خشنودی تو در اوست مرا موفق بدار و ذریه و فرزندانم را صالح گردان و اگر بجای « واصلح لی فی ذریتی » میفرمود « واصلح لی ذریتی » همانا تمام فرزندان حضرت امام حسین (ع) امام و پیشوای

أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ
 وَعَدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۱۶) وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ
 لَكُمَا أَنْعِدَانِي إِنْ أَخْرَجَ وَقَدْ خَلَيْتَ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَنْبِشَانِ اللَّهَ
 وَهَئِكَ آمِنِ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقَّ وَعْدِهِ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷) أُولَئِكَ
 الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ
 كَانُوا خَاسِرِينَ (۱۸) وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلَبُوفَهُمْ أَعْمَالُهُمْ وَهُمْ لَا
 يُظْلَمُونَ (۱۹) وَبَوْمُ نَعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أِذْ هَبَّتُمْ طَيْفَانِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ
 الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْبَوْمُ تَخْرُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي
 الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰)

خلق میشدند، و آنحضرت از هیچ پستانی شیر ننوشتید پیغمبر اکرم (ص) انگشت ابهام
 خود را بدهن مبارکش میگذاشت می مکید شیر جاری میشد گوشت آنحضرت از
 گوشت پیغمبر روئیده شد و خورش از خون آن بزرگوار، و فرزندی بجز
 امام حسین و یحیی شش ماهه متولد نشد. و این حدیث را ابن بابویه و ابن قولویه نیز
 روایت کرده اند.

در تهذیب ذیل جمله «حتی اذا بلغ اشد» از عبدالله بن سنان روایت کرده
 گفت حضور حضرت صادق (ع) بودم شخصی معنای آیه را از آنحضرت سؤال نمود
 فرمود مراد بلوغ است که آن در شانزده سالگی و هفده سالگی صورت می گیرد و
 جوان در آن سن محتلم میشود.

چنین بندگان اعمال نیکوی آنها مقبول در گاه ماشده و از گناهشان در گذریم و داخل اهل بهشت میگردانیم این وعده صدقی است که ما بایشان در قرآن بشارت داده ایم (۱۶) و چقدر ناخلف است فرزندیکه پسر و مادرش گفت اف بر شما باد که بمن وعده میدهید پس از مرگ مرا زنده کرده و از قبر بیرون میآورند در صورتیکه پیش از من طوایف بسیاری رفتند و یکی باز نیامد آنگاه پدر و مادر استغاثه کنند و باو گویند وای بر تو بخدا ایمان بیاور البته وعده خدا بر حق است باز آن نا اهل فرزند گوید این سخنان جز افسانه و اوهام پیشینیان نیست (۱۷) اینان کسانی هستند که عذاب برایشان حتم شد در میان طوایف جن و انس که پیش از این بکفر مردند و گذشتند و آنها بحقیقت زیانکاران بودند (۱۸) و برای هر يك از مؤمن و کافر بمقتضای اعمالشان درجات معینی است و همه بجزای عمل خود میرسند و هیچ ستمی بآنها نخواهد شد (۱۹) و روزیکه کافران را بر آتش دوزخ عرضه کنند فرشتگان بآنها گویند شما لذات و خوشگذرانی خود را در دنیا بشهوت رانی و عصیان بردید و برخورد دار شدید پس امروز عذاب ذلت و خواری مجازات میشود بخاطر آنکه در زمین بنا حق تکبر کردید و راه فسق و تبه کاری را پیش گرفتید (۲۰)

والذی قال لوالدیه اف لکما اتعدائنی ان اخرج و قد خلعت القرون
من قبلی و هما یتغیثان اللہ و ینک آمین ان وعد اللہ حق فیکول ما هذا
الا انا طیر الاولین

و چقدر ناخلف است فرزندیکه به پدر و مادر گفت وای بر شما آنگاه که او را دعوت کردند بایمان بخدا و حشر و قیامت گفت بمن وعده میدهید که پس از مرگ مرا زنده کرده و از قبر بیرون میآورند در صورتیکه پیش از من امتان گذشته رفتند و هیچ باز نیامدند، پدر و مادرش استغاثه کنند بخدا و باو گویند وای بر توای فرزند بخدا و روز رستاخیز ایمان بیاور البته وعده خدا حق است، او میگوید نیست این سخنان شما براه اوهام و افسانه پیشینیان. نزول آیه درباره عبدالرحمن پسر ابوبکر است و

وَاذْكُرْ اِذَا غَارُوا وَادَّٰنَدَ رَقَوْمَهُۥٓ بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّذْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ
وَمِنْ خَلْفِهِۦ اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللّٰهَ اِنِّىْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ (۲۱)
قَالُوْا اَجِئْنَا لِنَا فِكْكَ عَنِ الْهِنَا فَاِنَّا بِمَا تَعْبُدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ (۲۲)
قَالَ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَاُبَلِّغُكُمْ مَا ارْسَلْتُ بِهِ وَلَكِنِّىْ اَرٰكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ
(۲۳) اَفَلَمْ تَرَ اَوْهَ غَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ اَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوْا هٰذَا غَارٌ مِّنْ غُرُنَا
بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْنٰ بِهِۦ رِيْحٌ فَيُهَاجِرُهُمُ الْعَذَابُ اَلَيْمٌ (۲۴) نُّدَمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِاَمْرِ رَبِّنَا
فَاَصْبَحُوا الْاٰبِرٰى اِلَّا مَسَاكِيْنَهُمْ كَذٰلِكَ نَجْزِى الْقَوْمَ الْجٰرِمِيْنَ (۲۵)

جاریست در حق هر فرزندی که پیدر و مادر نظیر این سخنان بگوید و مورد عاق آنها واقع بشود.

اولئك الذين حق عليهم القول في امم قد خلت من قبلهم من الجن
والانس انهم كانوا خاسرين

اینان کسانی هستند که عذاب بر آنها واجب شده در میان طوائفی که از جن
و انس پیش از این بکفر مردند و گذشتند و رفتند و ایشان در حقیقت زیانکاران عالمند.

و لكل درجات مما عملوا و ليوفيهم اعمالهم و هم لا يظلمون

و برای هر يك از دو فرقه مؤمن و كافر بمقتضای اعمالشان درجات و منازل
است و همه پاداش اعمال خود كاملاً میرسند و بر آنها هیچ ستمی نخواهد شد.

و يوم يعرض الذين كفروا على النار اذهبتم طياتكم في حياتكم
الدنيا و استمتعتم بها ...

و روزی که كافران را در آتش دوزخ داخل کنند فرشتگان بآنها گویند

بیاد آور ای رسول ما حال هود و قوم عاد را آن هنگام که در زمین احقاف امتش را از خدا بترسانید و پیش از او و بعد از او هم پیغمبرانی برای اندر زو انداز خلق آمدند هود بقومش گفت جز خدا کسی را نپرستید که من بر شما از عذاب روز بزرگ قیامت میترسم (۲۱) قوم در جواب او گفتند آیا تو آمده ای تا ما را از پرستش خدایان خود باز داری؟ عذایی که بما وعده میدهی بیاور اگر راست میگوئی (۲۲) هود در پاسخ آنها گفت من آگاه نیستم که وعده عذاب چه وقت خواهد بود و علم آن نزد خداست آنچه من بر آن رسالت داشتم بشما ابلاغ کردم ولی شما را قومی بسیار نادان می بینم (۲۳) و چون عذاب را بشکل ابری دیدند که بر رودخانه هایشان روی آورده شاد شدند و گفتند این ابر است که بر ما باران میبارد هود گفت نه چنین است بلکه این اثر عذایی است که بتعجیل آن خواستگار بودید این باد سختی است که در آن شما را عذاب دردناکی خواهد بود (۲۴) این باد بست که هر چیز را بامر خدا نابود و هلاک میسازد پس صبح کردند در حالتیکه جز خانه های ویرانه ایشان اثری از آنها باقی نمانده بود ما قوم تبه کار را چنین مجازات میدهم (۲۵)

شما لذتها و خوشیهای خود را در زندگانی دنیا بشهوت رانی و عصیان بردید و آنچه آرزو میکردید بجا آوردید و بر خوردار شدید در دنیا امروز بعذاب ذلت و خواری جزا دهند شما را چه در روی زمین بناحق ظلم و تکبر کردید و راه فسق و تبه کاری را پیش گرفتید.

بعضی از صحابه روایت کرده اند چون پیغمبر اکرم بسفر تشریف میبردند آخر کسی را که دیدن میکردند حضرت فاطمه (ع) بود و هنگام بازگشت نیز آنحضرت را اول دیدار مینمودند در یکی از سفرها که مراجعت نمودند بدر خانه حضرت فاطمه آمدند مشاهده کردند گلیم خیری بدر خانه دخترشان آویزان است داخل خانه نشده باز گشتند ساعتی آنحضرت در انتظار پدر بسر برد پیغمبر تشریف نیاورد برخواست بخانه پدر رفت گفت ای رسول خدا عادت چنان بود چون از سفر بازگشت میفرمودی مرا

اکرام و سرافرازی میکردی محروم بودن این نوبت از چه سبب بود فرمود ای فاطمه من بر عادت همیشگی آنجا آمدم لکن سرای تو را مانند خانه چهاران مشاهده کردم پرده‌ای آویزان کرده بودی از این جهت بر گشتم آنگاه فرمود « ما آل محمد و الدینا فانهم خلقوا للآخرة و خلقت الدنيا لهم » آل محمد را با دنیا چکار است ایشان را برای آخرت آفریده اند و دنیا را برای ایشان و فرمود من نمیخواهم اهل بیت من لذت خود را در زندگانی دنیا ببرند.

طبرسی از عمر بن خطاب علیه‌السلام استحقاق روایت کرده گفت روزی در مشربۀ ام ابراهیم حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شدم دیدم آنحضرت بروی پوستی استراحت نموده مقداری از بدن مبارکش بروی زمین قرار گرفته حضورش عرض کردم شما پیغمبر خدا و برگزیده او و بهترین مخلوقات پروردگار هستید اینطور زندگانی میکنید اما کسری و قیصر بروی تخت خواب طلا و فرش دیبا و ابریشم استراحت مینمایند فرمود اینها کسانی هستند که برای لذات و خوشگذرانی تعجیل کرده‌اند و زندگانی فانی و نابود شدنی دنیا بر آخرت همیشگی اختیار نمودند و خوشی و لذایت ما را پروردگار در آخرت قرار داده و ما آخرت را بر دنیا ترجیح دادیم.

یک روز یکی از دوستان امیر المؤمنین (ع) طعامی حضور آنحضرت آورد آنحضرت انگشت مبارک در آن فروبرد و بر آورد آنگاه فرمود رنگش نیکوست و بویش خوش است حضورش عرض کردند یا امیر المؤمنین (ع) این طعام بر شما حرام است ؟ فرمود نه ولیکن من راعی رعیت و پیشوای مردم و امیر المؤمنین هستم روا ندارم که در رعایای من کسانی باشند که آرزوی این طعام و کمتر از این کنند و من امروز از این طعام بخورم فردای قیامت جواب خدا را چه بگویم و از عهده او چگونه بیرون آیم پس از آن این شعر را انشاد فرمود :

و حسبك داء ان تبیت بیطنة و حولك اکباد تحن الی قد

پس از آنکه آنحضرت بجوار رحمت ایزدی پیوست معاویه خواست یکی از دوستان حضرتش را بنام ابوالاسود دلی از دوستی او بر گرداند هر روزی کنوع تحفه

برایش میفرستاد یکروز هدیه‌ای با انواع حلوا که از شهد و زعفران ساخته شده بود بخانه ابوالاسود فرستاد چون بزمین نهادند دختر خردسال ابوالاسود دوید قدردی از آن برداشت و در دهن نهاد پند باو گفت ای دختر عزیزم بیفکن آنرا که زهر است گفت چگونه زهر است جواب دادمگر نمیدانی که این را پسر هند مرچانه فرستاده تا ما را از دوستی اهل بیت رسول خدا بر گرداند دختر آنچه در دهن داشت بیفکند و گفت معاویه میخواهد ما را بشهد و زعفران از دوستی سید مطهر باز دارد و این دو بیت را انشاد کرد :

ابا لشهد المزعفر یابن هند علیک بیع اسلاماً و دیناً
معاذ الله لیس یکون هذا و مولانا امیر المؤمنینا

ابن شهر آشوب ذیل آیه « و یوم یعرض الذین کفروا علی النار » از احنف بن قیس روایت کرده گفت وارد شدم بر معاویه ملعون خوانی از طعام و حلوانزدم حاضر کردند ندانستم چیست معاویه گفت این طعام تشکیل شده از مخ و ادویه و روغن پسته و شکر، گریان شدم سؤال کرد چرا گریه میکنی گفتم یادم آمد روزی موقع افطار حضور امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) بودم افطار آنحضرت را حاضر کردند و دیدم بسته مهر کرده ای از قاووت جو بود عرض کردم حضورش آیا ترسیدید یا بخل ورزیدید که از آن برداشته شود فرمود حاشا ترسیدم از اینکه حسنین مخلوط کنند آنرا بروغن یا زیتون از این جهت در آن را مهر کردم گفتم آیا این کار حرام است فرمود خیر من دوست ندارم که بمن بگویند امیر المؤمنین و با فقراء یکسان نباشم و آنها طغیان کنند، معاویه گفت ذکر و توصیف نمودی کسی را که هیچکس نمیتواند فضیلت او را انکار بنماید .

پس از این تسلی میدهد خاطر پیغمبرش را بدستان قوم عاد بقولش :

و اذکرا خاعاد اذ انذر قومه بالاحقاف ...

بیاد آرای رسول ما حال برادر عاد یعنی هود پیغمبر را چه او با عادیان برادر نسبی بسود در سرزمین احقاف که شهرهای قوم عاد است آنها را از عذاب خدا بترسانید .

وَلَقَدْ مَكَّاهُمْ فِيْمَا اِنْ مَّكَاهُمْ فِيْهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَّابْصَارًا
 وَاَفْئِدَةً فَمَا اَغْنٰى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا ابْصَارُهُمْ وَلَا اَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ اِذْ
 كَانُوْا يَمْجِدُوْنَ بِاَيَاتِ اللّٰهِ وَكَانُوْا بِهِمْ مُّكَذِّبِيْنَ ۝۲۶ وَلَقَدْ
 اَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقَرْيٰ وَصَرَّفْنَا الْاَيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ۝۲۷
 فَلَوْلَا نَصْرُهُمْ اَلَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُرْبَانًا اِلٰهَةً بَلْ ضَلُّوْا
 عَنْهُمْ وَذٰلِكَ اَفْكَهُمُّ وَمَا كَانُوْا يَفْقَهُوْنَ ۝۲۸ وَاِذْ صَرَّفْنَا الْبَنَدَ
 نَقَرًا مِنْ اَبْحٰثِ يَتَمَعُوْنَ الْقُرْاٰنَ فَلَمَّا حَضَرُوْهُ قَالُوْا اَنْصُرُوْا فَلَئِنْ
 قُضِيَ وَلَوْ اِلَى قَوْمٍ مِّنْ دُوْنِ ۝۲۹

پیغمبر اکرم (ص) فرمود پیغمبر طایفه عاد حضرت هود بود شهرستان ایشان
 پر نعمت بود و زراعت فراوان داشت بر اثر معصیت و تکذیب هود خداوند هفت سال
 باران رحمت خود را از آنها برید بقحطی افتادند و خیر و خوبی شهرهای آنها از بین
 رفت هود بایشان میفرمود توبه و انابه کنید بدرگاه خداوند آنها بقول هود اعتنائی
 نکرده و ایمان نیاورده طغیان و سرکشی را پیشه خود ساختند خداوند بهود وحی
 فرمود که عذاب بر آنها در روز وساعت معین خواهد رسید چون وقت موعود شد ابری
 مشاهده کردند که آسمان را پوشانید خرم و خوشحال شده گفتند الحال باران بر ما
 می بارد هود فرمود این ابر باران نیست بلکه عذابی است که تعجیل در آن مینمودید
 و میگفتید اگر راست میگوئی عذاییکه بما وعده میدهی برسان ما شرح عذاب و
 داستان هلاکت آنها را در بخش سوم تفسیر سوره هود ذیل آیه ۵۱ بیان نمودیم بآنجا

و بآنها قوت و قدرت دادیم که چنان نیروئی بشما ندادیم و بایشان چشم و گوش و دل دادیم و این قوای مدر که آنها را از عذاب خدا بی نیاز نگردانید چه آیات الهی را انکار کردند و آنچه را که بسخریه و استهزاء می گرفتند بایشان رسید (۲۶) و چه بسیار شهر و دیار بر آنکه در اطراف شما اهل مکه بودند همه را هلاک کردیم و سبب عبرت برای مردم قرار دادیم تا بدرگاه خدا باز گردند (۲۷) پس چرا جز خدا معبودانی که بآنها تقرب میجوئید شما را یاری نکردند بلکه از نظرشان محو و نابود شدند و خدائی آن بتهافتار بی حقیقت و دروغی بود که خود می یافتند (۲۸) ای رسول ما بیاد آور آنوقتیکه ما چند نفر از جنیان را متوجه تو گردانیدیم تا استماع قرآن کنند چون نزد رسول حاضر شدند باهم گفتند گوش فرا دهید تا آیات خدا را بشنوید و چون قرائت تمام شد ایمان آورده و بسوی قوم خود باز گشتند برای هدایت و انداز آنها (۲۹)

مراجعة شود، و داستان هلاک گذشتگان برای ترسانیدن مسلمانان است که آنها مانند پیشینیان معصیت و نافرمانی اسلام را نکنند.

طبرسی در احتجاج ذیل آیه فوق از علی بن یقطین روایت کرده گفت معنصم عباسی امر کرد در بطنیه چاهی حفر کنند بعمق سیصد قامت چاه را حفر کردند آب ظاهر نشد رها کردند آن را چون متوکل بخلافت رسید امر کرد آنچاه را آنقدر بکنند تا آب رسد مقدار صد قامت حفر کردند بر خورد نمود بسنگی آنرا شکستند از آن سنک باد سردی وزید که از شدت سردی آن باد اشخاصیکه نزدیک آنچاه بودند هلاک شدند بمتوکل خبر دادند علت آنرا ندانست و تقهید و زش باد بر اثر چیست دستور داد بروند و از حضرت امام علی النقی (ع) سؤال کنند حضور آنحضرت رفته سؤال کردند فرمود مکان مزبور مسکن قوم عاد جایگاه شهر احقاف است که خداوند آنان را بیاد سردی هلاک نمود.

ولقد اهلكنا ما حولكم من القرى وصرفنا الزيات لهم يرجعون

این آیه خطاب بقریش است میفرماید ما چه بسیار اهالی شهر و دیاری را که در اطراف شما بودند مانند قوم هود و صالح هلاک کردیم و چگونگی نابودی و هلاکت ایشان را بیان نمودیم تا شما بدگاه خدا باز گردید و پند و عبرت بگیرید چرا آن معبودانی که بجز خدا بآنها تقرب میجوئید شما را یاری نمیکنند و از نظرشان محو و نابود شده اید، پس خدائی آن بنها سخنان بی حقیقت و دروغی بود که خود آنها را فرامی یافتند.

واذ صرفنا اليك نقرأ من الجن يستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما قضى ولوا الى قومهم منذرين

این آیات در باره اجنه وارد شده است سبب نزول آن این بود چون حضرت ابوطالب برحمت ایزدی پیوست پیغمبر اکرم (ص) در مکه بی یار و یاور مانده بود بجانب طایف حرکت کرد تا از طایفه ثقیف نصرت و یاری طلبد برقریش بطایف رسید وارد بر بزرگان آنها شد و ایشان سه نفر بودند عیدیل و مسعود و حبیب فرزندان عمرو بن عمیر بآنها فرمود من از مکه آمده ام نزد شما تا مرا یاری کنید بر اسلام و یار من باشید برقریش یکی از آنها جواب داد پرده خانه کعبه را بیدرم اگر خدایتعالی تورا به پیغمبری فرستاده است دیگری گفت خدا جز تو کسی را نیافت که به پیغمبری بفرستد سومی جواب داد حال تو از این دو صورت بیرون نیست یا در این ادعای نبوت راست میگوئی یا دروغ اگر راست میگوئی شأن و منزلت تو بیش از آنست که ما با تو سخن بگوئیم و سؤال و جواب دهیم و چنانچه دروغ میگوئی روا نباشد که ما با تو سخن بگوئیم رسول خدا بآنها فرمود پس راز من پوشیده بدارید تا قوم من بر من دلیر تر نشوند اجابت نکردند و آن فرمایشات را افشاء کردند و ارادل و او باش را بدنبال حضرتش روانه کردند تا او را از قفا سنگ زنند و دشنام و بد گویند سنگی بیای مبارکش زدند خون جاری شد پناه بدیواری برد عتبه و شیبهرامشاهده نمود بکناری رفت تا حضرتش را نبینند چه آن دو نفر از دشمنان سرسخت او بودند لکن آنها چون وضع رقت بار حضرتش رامشاهده

کردند رحم و خویشی آنها بجوش آمد غلامی داشتند نصرانی بنام عداس طبقی از انگور بوسیله غلام نزد او فرستادند غلام طبق انگور را پیش رسول خدا گذاشت آنحضرت گفت « بسم الله الرحمن الرحيم » و دست مبارك دراز کرد و از آن انگور تناول نمود عداس از شنیدن بسم الله تعجب کرد و گفت این کلمه ایست که اهل این شهر نمیگویند پیغمبر اکرم باو فرمود از اهل کدام شهرستان هستی و دین تو چیست جواب داد من از اهل نینوا و دینم نصرانی است فرمود باو از اهل شهر بنده صالح یونس بن متی میباشی عرض کرد شما یونس را از کجا میشناسی فرمود او برادر من و پیغمبر بود من نیز پیغمبر خدا و فرستاده او بر تمام جهان هستم عداس توجهی بآن حضرت نمود صدق و راستی گفتارش را از سیمای حضرتش بشناخت بروی دست و پای او افتاد و بوسید آنحضرت را عتبه و شیه از دور نگاه میکردند بیکدیگر میگفتند محمد (ص) غلام را مفتون خود نمود و او را فاسد کرد چون غلام نزد آنها رفت باو گفتند چه میگفت با تو گفت ای مولای من او پیغمبر خداست و مرا خبر داد بچیزی که جز پیغمبران ندانند باو گفتند ای غلام دین خود را نگاه دار که دین تو بهتر از دین اوست و او مرد حيله باز و ساحر است گولت نزنند ، پیغمبر اکرم از طایف بجانب مکه باز گشت چون بنخله رسید بنماز شب برخاست جماعتی از جنیان نصیبین از آنجا عبور کرده گوش باوازا و قرائت پیغمبر دادند یکی بدیگری گفت گوش دهید باین قرائت و ساکت شوید چون قرائت آنحضرت تمام شد بسوی طایفه خود برگشتند و گفتند ما آیات کتابی را شنیدیم که بر پیغمبری بعد از موسی نازل شده گواهی میدهد بر راستی و درستی کتابهای آسمانی پیشین و راهنمایی میکند خلق را بسوی حق و راه راست و درست ای طایفه جنیان شما هم مانند ما دعوت خدا را اجابت کنید و باو ایمان آورید تا خداوند از گناهان شما درگذرد و از عذاب دردناك قیامت نگاهتان بدارد و هر که اجابت نکند دعوت کننده خدا را یعنی محمد مصطفی را در زمین پناهی از قهر خدا نتواند یافت و جز او هیچ یار و یآوری نخواهد داشت و چنین کسانی در ضلالت و گمراهی ظاهر و آشکار هستند آنگاه جنیان حضور پیغمبر شرفیاب شدند و در خواست نمودند از آنحضرت شریعت و احکام اسلام را که خداوند

قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ بِأَنَّهُ لَهِدَّا لِرَبِّكَ الْحَقَّ وَالْحَقُّ إِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ (۳۰) يَا قَوْمَنَا احْيُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَادْعُوا
 بِهِ بِغَفَرٍ لَّكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَتُجْرِكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۱) وَمَنْ لَا يُجِبِ دَاعِيَ اللَّهِ
 فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۳۲)
 أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَتَّخِذْ لَهُنَّ ثِقَادِرَ عَلَا
 أَنْ يُخَيِّقَ الْمُوتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳) وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَىٰ النَّارِ
 أَلَيْسَ هَذَا بِأَلْحَقٍ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴)
 فَاصْبِرْ كَاصْبِرَ الْوَلَاءُ الْغَرَمِ مِنَ الرِّسَالِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَتْهُمْ يُومَ يَرُونَ مَا
 بُوْعِدُوا وَلَا يَلْبِسُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَمَنْ لَّهُ هَلْكَ إِلَّا الْفُؤُومُ
 الْفَاسِقُونَ (۳۵)

نازل فرموده بایشان یاد دهد آنحضرت بامیرالمؤمنین (ع) دستور داد که احکام اسلام
 را بایشان تعلیم دهد. میان ایشان ممکن است هم مؤمن و هم کافر و ناصبی و یهودی
 و نصرانی باشد و آنها از او جدا جان هستند. و از حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال کردند
 آیا مؤمنین اجنه داخل بهشت میشوند فرمود مکانی است برای خداوند میان دوزخ و
 بهشت، مؤمنین اجنه و فساق شیعیان ما در آنجا باشند.

طبرسی در احتجاج از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود در جواب آن
 یهودی که از حضرتش سؤال نمود چگونه پیغمبر خاتم افضل از سایر پیغمبران

و گفتند ای طایفه جنیان ما آیات کتابی را شنیدیم که پس از موسی نازل شده بود در حالتیکه کتب آسمانی تورات و انجیل را که در مقابل او بود برآستی تصدیق میکرد و خلق را بسوی حق و راه راست هدایت مینمود (۳۰) ای طایفه ما شما هم مانند ما دعوت خدا را اجابت کنید و باو ایمان آورید تا خدا از گناهانتان درگذرد و شما را از عذاب درد ناک قیامت نگاه دارد (۳۱) و هر که داعی حق محمد (ص) را اجابت نکند در زمین پناهی از شهر خدا نتواند یافت و جز او یار و یاری نخواهد داشت و چنین کسانی دانسته در گمراهی آشکاری هستند (۳۲) آیا کافران نمی بینند که خدا آسمانها و زمین را آفرید و هیچ فرو نماند در خلقت آنها همان خدا قادر است بر آنکه مردگان را باز زنده کند و او بر هر چیز قادر است (۳۳) و روزیکه کافران را بر آتش دوزخ عرضه کنند بآنها گویند آیا این وعده دوزخ حق نبود؟ جواب دهند بلی پرورد گارا حق بود خداوند فرماید پس امروز بکیفر کفرتان عذاب سخت دوزخ را بچشید (۳۴) ای رسول ما تو هم مانند پیغمبران اولوالعزم بردبار باش و بر عذاب امت تعجیل مکن تا روزیکه آنچه وعده داده شده به چشم خود به بینند و گمان کنند که در دنیا بجز ساعتی از روز درنگ نکردند آیا جز مردم فاسق کسی هلاک خواهد شد؟ (۳۵)

است و حال آنکه شیاطین مسخر سلیمان پیغمبر بودند و از برای او هر چه میخواست از کارها میکردند فرمود با آنکه اجنه مسخر سلیمان بودند بر کفر خود باقی ماندند ولی آنها مسخر محمد (ص) شدند و بآنحضرت ایمان آوردند، نه نفر از اشراف اجنه حضور پیغمبر رسیدند یکی از طایفه نصیبین و هشت نفر دیگر از طایفه بنی عمرو بن عامر بن احجر که از آنها شفاء و مضاه و مهساکن و مزمان و یضاه و هاضب و عمرو بودند و ایشان همان اشخاصی هستند که خداوند در قرآن حکایت از آنها میکند و میفرماید «واذصرقنا الیک نقرأ من الجن یستمعون القرآن» آنها خدمت پیغمبر در بطن نخل رسیدند و عذر خواستند از حضرتش که ما تا بحال گمان میکردیم مانند

بعض از آدمیان خداوند احدی را بقیامت زنده نخواهد کرد. و پس از این جماعت هفتاد و یک هزار نفر از جنیان حضورش شرفیاب شدند و با او بیعت کردند بشرط آنکه نماز و روزه و حج بجا آورند و مردم مسلمان را نصیحت کنند، و عذر طلبیدند از اینکه سقییه و بیخردان آنها تا بحال بخدادروغ بستند و مسیح و عزیریا فرشتگان را فرزندان او می پنداشتند و این تسخیر افضل و بالاتر از مسخر شدن آنهاست برای سلیمان چه بعد از تمرد و کفر و اعتقاد داشتن بآنکه برای خداوند فرزندانی است ایمان آورده و اسلام اختیار کردند و تحت فرمان محمد (ص) آمدند.

اولم یروا ان الله الذی خلق السموات والارض ولم یعی بخلقهن

بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شیء قدیر

در این آیه پروردگار حجة آورده برای دهری مسلکن بر بعث و نشور خلائق میفرماید آیا کافران نمی بینند خداوند چگونه زمین و آسمان را آفرید و هیچ فرو نماند بآفریدن آنها و او قادر و تواناست بر آنکه مردگان را باز زنده کند بلی او بر همه چیز قادر است و آنروز که کافران را بر آتش دوزخ عرضه کنند بآنها گویند آیا این وعده دوزخ بر حق نبود گویند بلی پروردگار حق بود خداوند بآنها میفرماید پس امروز بکیفر کفرتان سختی عذاب دوزخ را بجشید.

فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل و لا تستعجل لهم کانهم یوم

یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ

فهل یمهلك الا القوم الفاسقون

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود اول وصی در روی زمین شیت هبة الله بود و هیچ پیغمبری از دنیا نرفت مگر برای او وصی بود و تمام پیغمبران که صد و بیست چهار هزار نفر بودند پنج نفر از آنها که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد میباشند او لوا العزم بودند و علی بن ابیطالب هبة الله است از برای محمد (ص) و وارث علوم تمام پیغمبران میباشد و محمد (ص) افضل و اعلم جمیع پیغمبران است و بر قائمه عرش نوشته شده حمزة اسد الله و اسد رسول و بر زاویه های عرش نوشته علی امیر المؤمنین و این حجتی است از طرف ما بر کسانی که انکار میکنند

حق ما را و غصب نمودند میراث ما را و ما را از سخن گفتن منع مینمایند و کدام حجتی صریحتر از این حجة میباشد .

ابن بابویه از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود نامیده شدند این پیغمبران باولوالعزم از جهة آنکه ایشان صاحب شریعت و عزم بودند و هر پیغمبری که بعد از نوح مبعوث شد بر شریعت نوح بود و تبعیت و پیروی از او مینمود تا زمان حضرت ابراهیم و هر پیغمبری در زمان ابراهیم و بعد از او آمد بر شریعت و طریق و کتاب ابراهیم بود و از او تبعیت و پیروی مینمود تا زمان موسی و پیغمبران زمان موسی و بعد از او از موسی و کتاب و شریعت او تبعیت و پیروی میکردند تا عصر عیسی و پیغمبران زمان عیسی و بعد از او تا زمان حضرت محمد (ص) از عیسی و کتاب و شریعت او تبعیت و پیروی مینمودند و این پنج نفر افضل تمام پیغمبران هستند و افضل از همه آنها محمد (ص) است و شریعت و قرآن محمد (ص) تا روز قیامت باقی و بر قرار است و دیگر پیغمبری بعد از آنحضرت نخواهد آمد تا روز قیامت و هر کس ادعای پیغمبری بنماید یا ادعای کتابی بغیر از قرآن بنماید تا قیام قیامت بعد از محمد (ص) خون آنکس مباح است بر هر که بشنود ادعای پیغمبری یا کتابی را از مدعی و این آیه دستور است برای پیغمبر که صبور و بردبار باشد بر اذیت و آزار مردم چه آنها بر اثر ارتکاب معصیت بکیفر خود در روز موعود خواهند رسید .

رازی از ابن عباس روایت کرده گفت هر زنی دشوار باشد بر او زائیدن این کلمات را بر طرفی بنویسد و بآب بشوید آن آب را بیاشامد زائیدنش سهل و آسان گردد . بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله الحليم الكريم سبحان الله رب السموات السبع و رب العرش العظيم کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشية او ضحیها کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلك الا القوم الفاسقون »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝۱۱ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ۝۱۲ ذَلِكَ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ ۝۱۳ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ ۝۱۴ فَإِذَا الْقِيَمَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضْرِبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا هِ انْثَنَّتْهُمْ وَهُمْ فَشَدُّوا الرِّمَاقَ فَإِنَّمَا مَتَابَعُذٌ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ۝۱۵ ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قِيلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ ۝۱۶

سورة محمد (ص)

در مدینه نازل شده دارای سی و هشت آیه و پانصدوسی و نه کلمه و دو هزار و سیصد و چهل و نه حرف است .

در خواص و ثواب تلاوت آن ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس سورة محمد (ص) را تلاوت کند هر گز شکی داخل دین او نمیشود و هیچوقت خداوند او را بفقیر مبتلا نمیکند و هر گز از پادشاهی نترسد و پیوسته از کفر و شک محفوظ بماند تا بمیرد و در قبر او هزار فرشته را وادارند تا نماز کنند

بنام خداوند بخشنده مهربان

آنانکه بخدا کافر شدند و راه دین خدا را بر خلق بستند (۱) و آنانکه بخدا گرویدند و نیکوکار شدند و بقرآنیکه بر محمد (ص) نازل شد و البته او برحق و از جانب خداست ایمان آوردند خدا از گناهان آنها در گذشت و امر دنیا و آخرتشان را اصلاح فرمود (۲) این است که کافران پیرو عقاید باطل گردیدند و اهل ایمان پیرو قرآنیکه از جانب خدا بایشان نازل گردید شدند، اینگونه خداوند مثالها میزند و حال مردم را بیان میکند (۳) شما مؤمنان چون در جنگ با کافران روبرو شدید باید آنها را گردن بزنید تا آنگاه که از خون ریزی دشمن را از پا در آورید پس از آن اسیران جنگ را محکم ببند کشید تا بعداً او را آزاد گردانید یا فدا گیرید تا در نتیجه جنگ سختیهای خود را فرو گذارد این حکم فعلی است و اگر خدا میخواست خود از کافران انتقام میکشید و همه را بیزحمت جنگ شما هلاک میکرد و لکن این جنگ کفر و ایمان برای امتحان خلق بیکدیگر است و آنانکه در راه خدا کشته شدند خدا هرگز رنج و اعمالشانرا ضایع نگرداند (۴)

و ثوابش را برای او بنویسند و مشایعت کنند او را تا موقف حساب و در امان خدا و رسولش میباشد.

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس این سوره را تلاوت کند از قبر بیرون نیاید مگر آنکه نظر بر رسول خدا کند و او را از آب بهشتی سیراب گرداند و هر کس این سوره را بنویسد و با خود دارد در خواب و بیداری از هر محذوری ایمن شود.

و حضرت صادق (ع) فرمود هر که این سوره را بنویسد و همراه خود بدارد از شر جنیان ایمن باشد و هر کس آن را نوشته و در کلاه و بالای سر خود قرار دهد باذن خداوند از جمیع شرور در امان باشد.

سَبِّهِمْ بِهِمْ وَيُصْلِحْ بَالَهُمْ (۵)، وَبَدَّخَلَهُمْ أَلْبَنَةً عَرَفَهَا لَهُمْ (۶)، يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتُحَرَّوْا اللَّهَ نُبَصِّرْكُمْ وَنُبَدِّبْكُمْ أَقْدَامَكُمْ (۷)، وَالَّذِينَ كَفَرُوا
 فَتَعْسَلْهُمْ وَأَضَلْ أَعْمَالَهُمْ (۸)، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَحَقَّ
 أَعْمَالَهُمْ (۹)، أَقْلَمَ كَيْسِرُ وَإِنِّي الْأَرْضُ قَبْضٌ وَأَكْفَ كَانَ غَافِبُهُ الَّذِينَ
 مِنْ قَبْلِهِمْ دَرَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۱۰)، ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ
 مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)، إِنَّ اللَّهَ بَدِخِلُ
 الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۲)

خلاصه مطالب سورة محمد (ص) عبارت است از بیان حال کفار و باطل بودن
 اعمال آنها و آمرزش مؤمنین و حال منافقین و سبب استیلاء شیطان برایشان و
 آزمایش خلائق و ترغیب آنان به عالم آخرت و بیان این مطلب که زندگانی دنیا لهو
 و لعبی بیش نیست .

محمد بن عباس از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده فرمود سوره محمد (ص)
 بخشی از آیاتش در شأن ما و بخش دیگرش در حق بنی امیه نازل شده .

و از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود هر کس میخواهد
 فضیلت ما اهل بیت را بر دشمنان بداند سوره محمد (ص) را تلاوت کند چه تا آخر
 سوره آیه ای از آن در شأن ما و آیه دیگرش در حق دشمنان ما نازل شده و این حدیث

و آنها را البته براه سعادت هدایت کند و امورشانرا اصلاح فرماید (۵) و در بهشتی که قبلا همه را بمنزل و مقاماتشان شناسا کرده وارد کند (۶) ای اهل ایمان شما اگر خدا رایاری کنید خدا شمارایاری کند و ثابت قدم گردانند (۷) و آنانکه بخدا کافر شدند نابود و هلاک شوند و خدا اعمالشان را ضایع و باطل گردانند (۸) این بآن سبب است که آنها از قرآنیکه خدا نازل فرمود اعراض کردند پس خدا اعمالشانرا محو و نابود فرمود (۹) آیا در زمین سیر و سفر نمیکنید تا بعشمت خود عاقبت حال پیشینیان را مشاهده کنید که چگونه بکفر کفر آنها را هلاک کرد و برای کافران این امت هم آن عقوبت خواهد بود (۱۰) این فتح ایمان و محو کفر برای اینست که خدا یار و مولای مؤمنانست و کافرانرا هیچ مولا و یاری نخواهد بود (۱۱) البته خدا آنان را که ایمان آورده و نیکو کار شدند در بهشتیکه زیر درختانش نهرها جاریست داخل گردانند و آنانکه براه کفر شتافتند بشهوت زانی و شکم پرستی مانند حیوانات پرداختند و عاقبت منزل آنها آتش دوزخ خواهد بود (۱۲)

را ابن شهر آشوب نیز روایت کرده است

قوله تعالى الذين كفروا و صدوا عن سبيل الله اضل اعمالهم

این آیه نازل شده در حق اصحاب پیغمبر اکرم (ص) که بعد از آنحضرت مرتد شده و حق اهل بیت آنحضرت را غصب کردند و بازداشتند و مسدود نمودند راه ولایت امیر المؤمنین (ع) را و بدین ترتیب عباداتیکه پیش از این بجا آورده بودند باطل نموده و ثواب نصرت و جهادیکه در رکاب رسول اکرم نموده بودند از بین بردند. علی بن ابراهیم از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود پس از وفات رسول خدا يك روز که مردم در مسجد پیغمبر اجتماع نموده بودند امیر المؤمنین (ع) با صدای بلند آیه فوق را تلاوت نمودند ابن عباس عرض کرد ای مولای من چرا این آیه را قرائت نمودید فرمود چیزی از قرآن تلاوت کردم، عرض کرد حضورش آیه را از برای تلاوت نمودید؟ فرمود بلی پروردگار در قرآن میفرماید « ما اتيكم

الرسول فخذوه و مانهیکم عنه فانتهوا » ای ابن عباس آیا گواهی میدهی بر پیغمبر خدا که ابوبکر را خلیفه و جانشین خود گردانیده باشد عرض کرد ای مولای من سو گند بخدا نشنیده‌ام از رسول خدا که وصی و جانشین خود قرار بدهد کسی را جز حضرت فرمود پس چرا یا ابوبکر بیعت نمودی و با من بیعت نکردی عرض کرد مردم همه بر بیعت ابوبکر اجتماع کردند من هم از آنها متابعت نمودم امیر المؤمنین (ع) فرمود همانطوریکه مردم اجتماع نمودند بعد از موسی بر پرستیدن گوساله در اینجا خداوند شما مردم را آزمایش نمود، مثل شما که با ابوبکر بیعت کردید مانند جمعی است که آتشی برافروخته باشند تا از روشنائی آن استفاده کنند چون آن را روشن کرده و کنارش نشستند تا از روشنائی آن بهره‌مند شوند خداوند بادی فرستاد تا آن آتش را خاموش نموده و از بین برد و آنها را در تاریکی رها نمود تا جائی را ندیده و کرو کور و نابینا مانده و گرفتار اعمال زشت خود باشند.

**والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق
من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم**

اسحق بن عمار از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود نزول آیه بطریق ذیل است « و آمنوا بما نزل علی محمد فی علی » و آیه در حق ابی ذر و سلمان و عمار و مقداد نازل شده چه آنها نقض عهد نکردند و ایمان آوردند بر محمد در باره ولایت امیر المؤمنین (ع) و ثابت و برقرار ماندند بر محبت و ولایت آنحضرت که از جانب خداوند بر پیغمبرش نازل شده بود.

ذلک بان الذین کفروا اتبعوا الباطل

این آیه در حق دشمنان آل محمد (ص) نازل شده چنانچه حضرت صادق (ع) فرمود سوره محمد (ص) از اول تا آخر آن یک آیه آن در حق ما و آیه دیگرش درباره دشمنان ماست.

فاذا لقیتم الذین کفروا فضرِب الرقاب ...

این آیه در ظاهر خطاب بمسلمین است ولی در معنی پیغمبر و امام مراد است

میفرماید چون کافران را در جنگ ببینید باید گردن آنها را بزنید تا مغلوب و مقهور شوند و از پادرایند آنگاه اسیران را سخت به بندید پس از آنکه ایشان را اسیر کردید یا منت بر آنان نهید و بدون دریافت فدا آزاد کنید و یا فدا بگیرید و رها نمایید تا کارزار پایان یافته و جنگ بر طرف گردد و معنای آیه آنست که کافران را بکشید تا آنکه اسلام آورند و اگر خدا میخواست از کفار انتقام میکشید و همه را بدون رحمت جنگ هلاک میکرد و هلاک نمود تا بعضی را ببعض دیگر امتحان و آزمایش کند چه تکلیف بجهاد صورت امتحان دارد و آنانکه در راه خدا کشته شده پروردگار هرگز رنج و اعمال آنها را ضایع نگرداند و بسوی سعادت هدایت و کارشان را نیکو کرده و بصلاح آورد و آنها را داخل بهشت گرداند و منازل ایشان را بآنها بنماید و چنان توصیف کند تا خود بآن منازل راه یافته و حاجت نشود بآنکه از کسی سؤال کنند.

یا ایها الذین آمنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم، والذین کفروا فتنوا لهم و اضل اعمالهم، ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم

در تہذیب ذیل آیه «ان تنصروا الله ینصرکم» از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود جهاد دزیست کہ خداوند آن را برای دوستان و اولیاء خاص خود باز نموده و کرامتی است از طرف پروردگار نسبت بآنها و رحمتی است کہ ذخیرہ مینماید برای ایشان و جهاد سپر و قلعه محکم خداست هر کس ترک کند آن را و اعراض نماید از آن خداوند لباس ذلت و خواری را باو بیوشانیده و احاطہ کند او را فقر و بلا و از او آسایش و راحتی دور شده بر دل او بدیہا راه یابد و دین او کوچک و سبک شود و از عدالت اجتماعی محروم گردد حق او بر اثر ضایع کردن جهاد از بین برود و چون خدا رایاری ننموده غضب پروردگار بر او مستولی گردد چہ میفرماید پروردگار «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم».

ابی حمزہ ثمالی ذیل آیه «ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم» از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود نزول آیه بطریق ذیل است و جبرئیل آنرا

وَكَايَتُنِ مِنْ قَرْبِهِ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْنَاكَ أَهْلَكَاكُمْ
فَلَا تَصِلُكُمْ ۱۳، أَمْ مَنْ كَانَ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ كُنْزٌ يُؤْتِي لَهُ سَوْءَ عَمَلِهِ
وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ۱۴، مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ
مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ
لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِ الثَّمَرَاتِ وَمَنْفَرَةٌ
مِنْ رَبِّهِمْ كُنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءُهُمْ ۱۵
وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْمَعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا
الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنْفَا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ

باین طریق نازل نموده «ذلك بانهم كرهوا ما انزل الله في (ع)» و خداوند
اعمال آنها را محو و باطل نمود برای خاطر کراهتی که پیدا کردند از آنچه پروردگار
در باره ولایت امیرالمؤمنین نازل فرمود و در اثر اعراض کردن ایشان از ولایت
پس از آن مردم را پند و نصیحت میدهد که از حال گذشتگان عبرت بگیرند
و می فرماید :

اَقْلَمُ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
دَمَرَاللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَهْوَالُهَا

یعنی کسانی که کافر شده از ولایت امیرالمؤمنین (ع) دوری نموده و اعراض
کردند برای آنها همان عذاب و هلاکتی است که برای ائم گذشته بوده .
ابن بابویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود معنای آیه

چه شهرهای بسیار که از شهر مکه وطن تو که از آن کفار خارجت کردند محکم بنیان تر بود ما اهلش را هلاک کردیم و بر نجاتشان هیچ یآوری نداشتند (۱۳) آیا آنکس که از خدای خود حجت و برهانی مانند قرآن در دست دارد مانند کسانیست که عمل زشتشان در نظر زیبا جلوه کرده و پیرو هوای نفسانی خود شدند؟ (۱۴) داستان بهشتیکه بمتقیان در دنیا وعده داده اند اینست که در آن باغ بهشت نهرهایی از آب زلال گواراست و نهرهایی از شیرینی آنکه هرگز طعمش تغییر کند و نهرهایی از شراب ناب که نوشندگان را بعد کمال لذت بخشد و نهرها از عسل مصفی و تمام انواع میوه ها برای آنان مهیا و بالاتر از آنها مغفرت پروردگار است آیا حال آنکه در این بهشت ابد است مانند کسی است که در آتش مخلد است؟ و آب جوشنده جهنم نوشند تا اندرون آنها را پاره پاره گرداند (۱۵) و بعضی از مردم منافق بگفتارت گوش میدهند تا وقتی که از حضورت خارج شوند با اهل علم بتمسخر و اهانت میگویند پیغمبر باز از سرنوچه گفت ما که از گفتارش چیزی نفهمیدیم اینان هستند که خدا بر دلهایشان مهر قهر نهاد و پیرو هوای نفس خود گردیدند (۱۶)

آنست ای مردم چرا در قرآن تدبیر و تفکر نمی کنید و عاقبت آنهاییکه پیش از شما بودند در نظر نمی گیرید که بر اثر معصیت چگونه عذاب خداوند گرفتار شدند . آنگاه احوال اشخاصی را که ثابت و برقرار بودند بر امامت و ولایت امیر المؤمنین چنین بیان میفرماید :

ذلک بان الله مولى الذین آمنوا وان الکافرین لامولى لهم، ان الله

یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات

تجرى من تحتها الانهار

این حال مؤمنین و کفار برای آنست که خدایتعالی مولى و یار مؤمنین است و آنها را حفظ مینماید و کافران را هیچ مولى و ناصری نخواهد بود چه بت هائی که اینان میپرستند از جهة آنکه خود جمادند برای خود مفید نمیتوانند باشند پس

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَابْتَهَمُتْهُمْ قَوْمَهُمْ ۚ فَبَلَّ يَنْظُرُونَ
 إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ
 ذِكْرُهُمْ ۚ قَالُوا قَدْ عَلِمْنَا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَانْتَغْفِرْ لَذُنُوبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ
 وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُنْقَلَبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ۚ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا
 لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ
 رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغِشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ
 الْمَوْتِ فَأَنَّى لَهُمْ ۚ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ
 لَكَانَ خَبْرًا لَهُمْ ۚ

چگونه غیر خود را میتوانند یاری کنند ؟

پس از این بیان میکند جزا و پاداش مؤمنین را و میفرماید : مؤمنانیکه عمل
 نیکو بجا آورند در بهشتیکه زیر درختانش نهرها جاریست داخل شوند و آنانکه کافرنند
 و در دنیا مانند حیوانات بشهوت زانی و شکم پرستی مشغولند عاقبت مقام و منزل
 ایشان آتش دوزخ خواهد بود .

پیغمبر اکرم فرمود مؤمن از دنیا زاد بر میدارد منافق بزیست دنیا مشغولست
 و کافر از دنیا متمتع شده و از لذایذ آن بر خور دار میشود .

وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ اهْلِكَ نَاهِمٌ

فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ

چه بسیار شهرهاییکه از شهر مکه که ترا از آن بیرون کردند قویتر و محکم تر

و آنانکه بگفتارت هدایت یافتند خدا بر هدایت و ایمانشان بیفزود و پاداش تقوای آنها را عطا فرمود (۱۷) کافران که ایمان نمیآوردند پس باز انتظاری دارند جز آنکه ساعت قیامت فرا رسد؟ که شروط و علائم قیامت بسیاری پدید آمد و پس از آنکه قیامت بیاید در آنحال تذکر و پند آنان چه فایده بخشد (۱۸) بازهم بدانکه هیچ خدائی جز خدای یکتا نیست و تو بر گناه مردان و زنان با ایمان آمرزش طلب و خدا منازل انتقال شما به عالم آخرت و مسکن همیشگی شما همه را میداند (۱۹) و مؤمنان میگویند چه شده که سوره ای در حکم جهاد کفار نازل نشده در صورتیکه چون سوره ای محکم و صریح آمد و در آن ذکر جنگ باشد حال آنانرا که دلهاشان مریض و پراز اتفاق است بنگری که مانند کسیکه از ترس مرگ حال بیهوشی بر او دست داده در تو نگاه میکنند آری مرگ و هلاک بر آنها سزاوار تر است (۲۰) راه سعادت طاعت خدا و گفتار نیکوست و پس از آنکه امر بلزوم و عزم پیوست اگر منافقین کلام خدا را تصدیق کنند برای آنها در کار دین و دنیا بهتر خواهد بود (۲۱)

بود و ما اهلش را هلاک نمودیم و ایشان را هیچ یار و ناصری نبود .
سبب نزول آیه آن بود که چون رسول خدا از مکه بیرون آمد تا هجرت کند فرمود ای شهر مکه در جهان هیچ شهری را بمانندت دوست ندارم اگر کفار می گذاشتند هرگز باختیار خود بیرون نمیرفتم در آنوقت آیه فوق برای تسلی خاطر وجود مقدس پیغمبر اکرم (ص) نازل شد .

افمن کان علی بینه من ربه کمن زین له سوء عمله و اتبعوا اهوالهم

این آیه برای توبیخ کفار و منافقین نازل شده میفرماید آیا آنکس که از خدای خود حجة و برهانی بر دین و توحید و شرایع در دست دارد مانند وجود مقدس پیغمبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) مثل کسانی است که عمل زشت آنها در نظرشان جلوه کرده و پیرو هوای نفس خود شده اند؟ نظیر اشخاصیکه غصب کرده اند حقوق عترت و اهل بیت رسول خدا را .

آنگاه بهشتی را که بمؤمنین وعده داد توصیف نموده و میفرماید :

مثل الجنة التي وعد المتقون فيها انهار من ماء غير آسن وانهار من لبن لم يتغير طعمه وانهار من خمر لذة للشاربين وانهار من عسل مصفى ولهم فيها من كل الثمرات ومغفرة من ربهم
كمن هو خال في النار وسقوا ماء حميماً فقطع امعاءهم

مثل آن بهشت که بمتقیان در دنیا وعده داده شده اینست که در آن بهشت نهرهایی از آب زلال گواراست از شیر که هرگز طعمش تغییر نمی کند و نهرهایی از شراب ناب که نوشندگان را بحد کمال لذت بخشد و نهرهایی از عسل مصفی و از برای ایشان در آن بهشت انواع میوه ها فراهم است و بالاتر از این مغفرت و آمرزش پروردگار است آیا حال پرهیزگاران که در این بهشت موصوف هستند مانند کسانی است که در آتش دوزخ مخلد بوده و آب جوشان مینوشند تا امعاء و احشاء آنها را پاره پاره کند ؟

ابن بابویه ذیل آیه فوق از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود رسول اکرم فرموده چهار نهر است که از نهرهای بهشت میباشد یکی فرات و دیگری نیل سوم سیحون چهارم جیحون، فرات در دنیا و آخرت آبست نیل در آخرت عسل و سیحون شراب و جیحون شیر است .

و منهم من يستمع اليك حتى اذا خرجوا من عندك قالوا للذين اوتوا العلم ماذا قال آنفا اولئك الذين طبع الله على قلوبهم واتبعوا أهواءهم

این آیه در باره منافقین نازل شده و در حق کسیکه قرآن را میشنود و بآن ایمان نمیآورد جاری است چون منافقین حضور پیغمبر میرسیدند و آنحضرت فرمایشی میفرمود گوش بسخنان حضرتش نمیدادند وقتی بیرون میآمدند بمؤمنین میگفتند محمد (ص) چه میگفت ، خداوند دل های آنها را مهرزده چیزی درك نمیکردند .
ابی بصیر از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم (ص) اصحاب را دعوت مینمود و برای ایشان قرآن تلاوت میکرد بهر کس که خداوند اراده خیر

داشت آنچه پیغمبر برای او تلاوت نموده و فرموده می شنید و می فهمید و بهر کس که اراده بدی داشت مهر بر دلش نهاده چیزی نمی شنید و سخنان پیغمبر را درک نمی کرد و نمی فهمید وقتی از حضور پیغمبر مرخص میشد بمؤمنین میگفت پیغمبر چه گفت که من نفهمیدم.

محمد بن عباس از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده فرمود من و بعضی از اصحاب حضور پیغمبر بودیم آن حضرت ما را بوحی که نازل شده خبر میداد من سخنان پیغمبر را می شنیدم و می فهمیدم و درک میکردم سو گند بخدا آنها نمی شنیدند وقتی از حضورش مرخص میشدند میگفتند پیغمبر برای ما چه گفت. پس از این بیان میکند کسانی را که بگفتار پیغمبر هدایت یافته اند بقولش:

والذین اهتدوا زادهم هدی و آتاهم تقویرهم

و این آیه رد بر کسانی است که می گویند ایمان زیاد و کم نمیشود.

فهل ينظرون الا الساعة ان تأتيهم بغتة فقد جاء اشراطها

فانی لهم اذا جائتهم ذکریهم

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت در سال حجة الوداع با پیغمبر بحج مشرف شده بودیم رسول اکرم پس از اداء اعمال حج حلقه در کعبه را بدست مبارک گرفت و متوجه مآشد فرمود آیا خبر بدهم شمارا بعلامتهای آخر زمان؟ و نزدیکترین مردم بآنحضرت سلمان بود عرض کرد ای رسول خدا خبر دهید ما را فرمود یکی از علائم آخر زمان ضایع کردن نماز و پیروی نمودن از شهوات و میل نمودن بهوای نفس است دیگر احترام و تعظیم کردن اغنیاء و ثروتمندان و فروختن دین بدنیاست در آن هنگام دل مؤمن آب میشود مانند آب شدن نمک در آب از جهة منکراتیکه مشاهده میکند و میداند و توانائی ندارد تغییر دهد آنرا سلمان عرض کرد ای رسول خدا این کار میشود؟ فرمود آری سو گند بآنخدائیکه جانم در دست قدرت اوست در آن زمان امارت و حکومت میکنند بر مردم امیران و حکام ظالم و ستمکار و بر آنها جور و ستم میکنند و وزیران فاسق و فاجر و دانشمندان ستمکار و امینان خائن بر ایشان تسلط پیدا میکنند ای سلمان بیاید زمانیکه مردم

فَمَلَّ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ وَتَقَطَّعُوا اَرْحَامَكُمْ ۚ
 اُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاَصَمُّمُمْ وَاَعْمٰ اَبْصَارَهُمْ ۚ اَفَلَا يَتَذَكَّرُوْنَ
 الْفُرَّانَ اَمْ عَلَى قُلُوبٍ اَقْفَالٌهَا ۚ اِنَّ الَّذِينَ اَزْدَوْا عَلٰى اَذْبَارِهِمْ
 بَعْدَ مَا بَيَّنَّ لَهُمُ الْهُدٰى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَاَمَلٰ لَهُمْ ۚ ذٰلِكَ
 بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لِلَّذِيْنَ كَرِهُوْا مَا نَزَّلَ اللّٰهُ سَنُطِيعُكُمْ فِيْ بَعْضِ الْاَمْرِ وَاَللّٰهُ
 يَعْلَمُ اَسْرَارَهُمْ ۚ ۲۰۱ فَكَيْفَ اِذَا تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ يَصْرِكُوْنَ وُجُوْهُهُمْ
 وَاَذْبَارُهُمْ ۚ ۲۰۲ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اَبْتَعُوْا مَا سَخَطَ اللّٰهُ وَكَرِهُوْا رِضْوَانَهُ
 فَاحْطَبُوْا اَعْمَالَهُمْ ۚ ۲۰۳

کار زشت و منکر را معروف و خوب دانسته و معروف و نیک را منکر شمارند و شخص
 خائن را امین و امین را خائن بدانند راستگویان را تکذیب کرده دروغگو پندارند و
 دروغگویان را تصدیق کنند و راستگو بدانند ای سلمان در آن زمان زنها امیر و
 حاکم شوند و کنیزکان مورد مشورت قرار گیرند و بچه ها بر منبر من بالا روند
 (مقصود از بچه اطفال نابالغ به تنهایی نیست مردانیکه عقلهایشان مانند اطفال باشند نیز
 شامل است) دروغ گفتن در آن زمان امری رایج و چیز خوبی بشمار میرود و دادن
 زکوة و حقوق الهی در نظر مردم مانند غرامت است و بدست آوردن اموال حرام
 در نظر آنان غنیمت باشد به پدر و مادر جفا کنند و دوست از دوستش بیزاری جوید
 و طلوع کنند ستارگان دنباله دار ای سلمان بحق خدائیکه جانم در ید قدرت اوست
 در آن زمان زنان باشوهران خود در کسب و تجارت شرکت کنند و در آن زمان باران

و شما منافقان اگر از فرمان خدا و اطاعت قرآن رو می‌بگردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید باز هم امید نجات دارید؟ (۲۲) همین منافقانند که خدا آنها را لعن کرده و گوش و چشمشانرا کروکود گردانید (۲۳) آیا منافقان در آیات قرآن تفکر نمیکنند یا بر دلهایشان خود قفلها زدند (۲۴) آنانکه پس از بیان شدن راه هدایت بر آنها باز بدین پشت کرده و مرتد شدند شیطان کفر را در نظرشان جلوه گر ساخت و بآمال و آرزوهای دراز فریشتان داد (۲۵) این بر گشتن از دین برای آن بود که بدشمنان قرآن پنهانی گفتند ما البته با شما بر مخالفت پیغمبر تا بتوانیم موافقت میکنیم و خدا بر اسرار پنهانی آنها آگاهست (۲۶) پس باچه حال سختی روبرو شوند هنگامیکه فرشتگان عذاب جانسان بگیرند و بروی و پشت آنها تازیانه قهر بزنند (۲۷) بدین سبب که از پی راهی که موجب خشم خداست رفتند و راضا و خشنودی او نه پیمودند خدا هم اعمالشان را محو و نابود گردانید (۲۸)

رحمت مانند آتش زیان رساند و تحقیر کنند و سبک شمارند مردم مستمند و بی بضاعت را و بازارهای دنیا بهم نزدیک شود و مردم بیکدیگر میگویند این متاع را نمی فروشیم تا قیمتش بالا رود و این جنس سودی چندان نکند ای سلمان نمی بینی مردم آن زمان را مگر آنکه دم کنند خالق خود و خدای تعالی را، در آنوقت اشخاصی بر مردم حکومت کنند که اگر سخنی بآنها بگویند گوینده را بقتل رسانند و اگر ساکت باشند مال و عرض آن مردم را مباح دانند و آنها را پایمال کنند و خونهای مردم را حکومتها بریزند و دلهای مردم را پرازد ترس و کینه نمایند نه بینی کسی را مگر آنکه از دست حکام ترسناک و لرزان باشد و فرار کند، ای سلمان در آن زمان از مغرب زمین چیزهایی بیاورند که بتوسط آن امة مرا ملامت و سرزنش کنند و ای بحال ضعیفان امة من از دست مردمان مغرب آنها بر كوچك و بزرگ رحم نکنند و هیچ ترس و بیمی از خداوند و خلاق ندارند و هر عملی که میخواهند انجام میدهند ای سلمان در آن زمان مردم صورتشان صورت آدمی است ولی دلشان دل شیطان است در آن زمان مردان بمردان

اكتفا کنند و زنان با یکدیگر مساحقه نمایند و چنان با اطفال و مردان جمع شوند مانند جمع شدن آنها در خانه‌هایشان با کنیزان و زنان، و مردان بزرگان و زنان بمردان هم شکل شوند و زنان بر اسبها و زینها سوار شوند بر آن جماعت از امة من لعنت خداوند باد ای سلمان بخدائیکه جانم درید قدرت اوست در آخر زمان مسجدهائی بنا کنند و آنها را مانند کلیسا زینت و آرایش دهند و منارها را بلند نمایند و صفهای جماعت در مساجد بسیار باشد و بدنهای مردم در صفوف نمازی یکدیگر چسبیده لکن دل‌های آنها از یکدیگر دور و متفرق و دشمن هم باشند و اختلاف میان ایشان بسیار است ای سلمان در آن زمان مردان امة من زینت کنند بطلا و لباس حریر و ابریشم بپوشند و پوستهای پلنگ و حیوانات حرام گوشت را البسه سازند و بپوشند، ربا در میان ایشان بسیار و علنی باشد و مانند بیع رفتار و معامله کنند و بیشتر معاملاتشان ربوی باشد رشوه بدهند و بگیرند و دین خود را رها کنند و دنیا را بگیرند و بزرگ شمارند و در آن زمان طلاق دادن زیاد شود و حدود خدا جاری نگردد و هرگز در اثر تعصب و نافرمانی زیانی بخدا نرسانند ای سلمان در آنوقت آلات لهو و لعب و تاز و طنبور و غنا زیاد باشد و بدست شرورترین امة من ظاهر گردد ثروتمندان امة من بحج بروند مگر از برای تفریح و تفرج و متوسطین از برای تجارت و مستمندین و بی بضاعتها از برای ربا و خود نمائی ای سلمان در آنوقت اشخاصی هستند که قرآن را یاد میگیرند تا در آلت‌های مانند دنی و بوق بغنا بخوانند و کسانی هستند که تحصیل علم و دانش مینمایند از برای غیر خدا در آن زمان اولاد زنا زیاد باشد و فرزندان بسیاری از زنا متولد شوند و قرآن از جهة غنا بخوانند و غرق در دنیا باشند مردمان آن زمان ای سلمان هتک حرمت محارم کنند و معصیت و کارهای حرام را کسب و تجارت خود قرار دهند شروران امة بر نیکوکاران آنها مسلط شوند و دروغگوئی را پیشه خود ساخته و شعار خویش بنمایند و اجاجت و عناد کنند و اظهار فقر و احتیاج نموده و در لباس فخر و مباهات نمایند و نرد و شطرنج بیازند و آلات لهو و لعب را مستحسن شمارند امر بمعروف و نهی از منکر را انکار نمایند مؤمن در آن زمان ذلیل‌ترین مردم باشد و قاریان قرآن عبادت کنند گانی باشند که با مردم ملازم و متفق هستند

در معصیت خداوند، فرشتگان آسمانها ایشان را بنام پلید و نجس خوانند ای سلمان در آن زمان اغنیاء و ثروتمندان نترسند از چیزی جز از فقر و احتیاج فقرا و مستمندان که سؤال کنند از آنها و میان دو جمعه کسی نباشد که بدست ایشان چیزی گذارد. ای سلمان در آنوقت سخن و گفتگو کنند رویضه، سلمان عرض کرد ای رسول خدا رویضه چه کسانی میباشد فرمود اشخاص پست و ارادل هستند که لیاقت و اهلیت ندارند جمع شوند و در امور و کارهای مردم دخالت و گفتگو میکنند و درنگ نکنند آنها مگر اندکی تا آنکه زمین هموار شود برای ایشان باقی بمانند در روی زمین آن مقدار و زمان که خدا بخواهد و بیرون اندازد زمین طلا و نقره و معادن خود را برای آنها مانند این ستونها و اشاره فرمود بستونهای مسجد الحرام و سودی نبرند ایشان بطلاها و نقره اینست معنای آیه شریفه « فقد جاء اشراطها »

فا علم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات والله يعلم متقلبكم ومنوكم

در کافی ذیل آیه فوق از رسول اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس بگوید لا اله الا الله برای او در بهشت درختی از یاقوت سرخ روئیده میشود که میوه آن از مشک خوشبو تر و از عسل شیرین تر و از برف سفید تر است و فرمود بهترین ذکر خدا گفتن لا اله الا الله و استغفار کردن باشد. و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم (ص) روزی هفتاد مرتبه توبه و استغفار مینمود بدون آنکه گناهی داشته باشد، راوی میگوید حضورش عرض کردم آیا میفرمود «استغفر الله و اتوب الیه» فرمود خیر هفتاد مرتبه میفرمود «استغفر الله» و هفتاد مرتبه «اتوب الی الله» میفرمود و در حدیث دیگر صد مرتبه این کلمات را میفرمود.

و نیز فرمود هر مؤمنی که در شبانه روز چهل گناه کبیره بنماید پس از آن از کردار خود پشیمان شود و بگوید «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحي القيوم بدیع السموات والارض ذوالجلال و الاکرم واسئله ان یصلی علی محمد (ص) و آل محمد و ان یتوب علی» خداوند گناهان او را بیامرزد ولی خبری نیست از برای کسیکه در يك شبانه روز مرتکب چهل معصیت بشود.

اَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ اَنْ لَّنْ يُخْرِجَ اللَّهُ اَصْفَانَهُمْ (۲۹) وَلَوْ
 نَشَاءُ لَا دَرَبَتَاكُمْ فَلَعَرَفْتُمُوهُمْ وَلَتَعَرَفْتَهُمْ فِي الْحَنِّ الْقَوْلِ وَاللَّهُ
 يَعْلَمُ اَعْمَالَكُمْ (۳۰) وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ
 وَنَبْلُوَاْ اَخْبَارَكُمْ (۳۱) اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
 وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنُفَضِّرَنَّ اللَّهُ
 سَبِيلًا وَسَجِّطُاْ اَعْمَالَهُمْ (۳۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا
 الرَّسُولَ فَلَا تَبْطُلُوا اَعْمَالَكُمْ (۳۳) اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاصَدُّوا عَنْ
 سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَا تَوَاوَلُوْهُمْ كِفَاؤًا فَلَنُفَضِّرَنَّ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴)

طبرسی از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود استغفار مانند برك درختان
 که ریخته میشود گناهان را میریزد و کسیکه از گناهی توبه و استغفار نماید و مجدداً
 مرتکب آن بشود آن شخص بخدا استهزاء نموده .

و يقول الذين آمنوا لولا نزلت سورة فاذا انزلت سورة محكمة وذكر
 فيها القتال رأيت الذين في قلوبهم مرض ينظرون اليك نظر
 المغشى عليه من الموت فاولى لهم طاعة وقول معروف

این آیه در بار منافقین نازل شده میفرماید مؤمنین میگویند چه شده سوره‌ای
 که در آن حکم جهاد باشد نازل نشده و چون سوره‌ای محکم و صریح آید بامروزی
 و در آن ذکر جهاد باشد می‌بینی آنانرا که در دل بیماری شک و نفاق دارند از منافقین
 بتو مینگرند مانند نگرستن کسیکه در حال جان کندن و سكرات مرگ بیهوش شده
 باشد آری اطاعت و قول معروف سزاوارتر است برای منافقین از ترس و جزع
 جهاد و قتال .

آنانکه در دل مرض نفاق پنهان دارند پندارند که خدا کینه درونی آنها را براهل ایمان آشکار نمیسازد (۲۹) اگر میخواستیم حقیقت را بوحی بر تو آشکار میساختیم تا بیاطن آنها از سیمای ظاهرشان پی برده و در طی سخن کاملاً بشناسائی آنها پییری و خدا از همه کارهای شما بندگان آگاهست (۳۰) والبتہ ما شما را در مقام امتحان میآوریم تا آنکه معلوم کنیم در راه خدا کدام مجاهده و کوشش دارید و در رنج آن صبر میکنید و اظهارات شما را هم بیازمائیم (۳۱) آنانکه بخدا کافر شدند و راه خدا را بروی خلق بستند و بار رسول او پس از آنکه راه هدایت بر آنها روشن شد باز مخالفت کردند بدانند که بخدا ضرری نمیرسانند و اعمال آنها را خدا البته محو و نابود میگرداند (۳۲) ای اهل ایمان خدا را اطاعت کنید و رسول او را هم اطاعت کنید و اعمال خود را ضایع و باطل نگردانید (۳۳) آنانکه بخدا کافر شده و راه خدا را بروی خلق بستند و بحال کفر مردند دیگران بدانند خدا آنها را نخواهد بخشید (۳۴)

و بعضی گفته اند آیه در (فاولی) تمام میشود و معنای آن آنست **مَرَكُو هَلَاكَتْ** برای منافقین سزاوارتر است و مؤمنین را طاعتی هست و سخن نیکو و پس از آنکه امر بلزوم و عزم پیوست و کار جهاد درست و جدی گردد اگر این منافقین با خدا راست گویند و کلام او را تصدیق کنند برای آنها در کار دین و دنیا بهتر خواهد بود.

فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تَفْسُدُوا فِي الْاَرْضِ وَتَقَطَعُوا اَرْحَامَكُمْ

این آیه در باره بنی امیه نازل شده در کافی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود روزی عمر امیر المؤمنین (ع) را ملاقات کرد و با آنحضرت گفت شما میگوئید آیه «بایکم المفتون» درباره من و ابوبکر رفیقم نازل شده فرمود آنحضرت ای عمر آیا خبر نهم تورا بآیه ای که در حق بنی امیه نازل شده و تلاوت نمود آیه «فهل عسیت ان تولیت» را، عمر گفت بنی امیه از شما بنی هاشم صله رحم بیشتر بجای آورند لکن حضرت امتناع مینمائی و با بنی تیم و بنی عدی و بنی امیه اظهار عداوت و دشمنی میکنی و مقصود از تیم و عدی خود عمر و ابوبکر میباشد.

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده با صحاب خود فرمود بر شما باد بدوری

جستن از قطع رحم چه قاطع رحم را خداوند در سه موضع از قرآن لعن فرموده یکی در این آیه « فہل عسیتم ان تولیتہم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنہم اللہ فاصمہم واعمی ابصارہم » دیگر در آیه « والذین ینقضون عہد اللہ من بعد میثاقہ ویقطعون ما امر اللہ بہ ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک لہم اللعنة ولہم سوء الدار » سورة عدد آیه ۲۵ و در سورة بقرہ آیه ۲۷ میفرماید « الذین ینقضون عہد اللہ من بعد میثاقہ ویقطعون ما امر اللہ بہ ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئک ہم الخاسرون » ثعلبی کہ یکی از علماء عامہ است در تفسیر خود از ابن عباس روایت کردہ کہ آیه فوق دربارہ بنی امیہ و بنی مغیرہ نازل شدہ .

افلا یبتد برون القرآن ام علی قلوب افعالہا

در محاسن از سلیمان بن خالد روایت کردہ گفت حضرت صادق (ع) فرمود ای سلیمان برای تو قلب و مسامعی است اگر مشیت خداوند تعلق بگیرد کہ بندہ ای را ہدایت کند گوش و دل او را باز و مفتوح میکند و ہر گاہ غیر آن را برای بندہ ای ارادہ فرماید مسامع دل او را می بندد و آن شخص دیگر صالح و شایستہ نگردد و آیه فوق را تلاوت نمودند .

ان الذین ارتدوا علی ادبارہم من بعد ما تبین لہم الہدی الشیطان
سول لہم واملی لہم

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کردہ فرمود ابن آیدہ نازل شدہ در حق اولی و دومی و سومی چہ آنها بر اثر ترک ولایت امیر المؤمنین (ع) از ایمان برگشتند و مرتد شدند و نیز در حق تابعین و پیروان ایشان جاری است و مراد از شیطان در این آیه دومی است چہ مردم را وسوسہ کرد و نگذاشت آنها بر ولایت امیر المؤمنین (ع) ثابت و بر قرار بمانند .

ذلک بانہم قالوا للذین کرہوا ما نزل اللہ سنطیعکم فی بعض الامر
واللہ یعلم اسرارہم

این آیه دربارہ اولی و دومی نازل شدہ و آنچه پروردگار نازل کردہ ولایت امیر المؤمنین (ع) است آنها و تابعین و پیروانشان از نزول آیه ولایت کراہت حاصل نمودند .

حضرت صادق (ع) فرمود بخدا قسم این آیه در حق ابوبکر و عمر نازل شده چه آنها به بنی امیه گفتند مگر شما با ما عهد و پیمان نیستید که بعد از پیغمبر اکرم خلافت برای ما باشد و خمس را به بنی هاشم ندهیم و اگر خمس را بایشان بدهیم مستغنی و بی نیاز میشوند بنی امیه گفتند ما بر عهد و پیمان خود باقی هستیم و اطاعت میکنیم از شما و نمیگذاریم خمس به بنی هاشم برسد و آنچه را خداوند درباره ولایت و اطاعت علی بن ابیطالب واجب و نازل فرموده قبول نداریم و هرگز زیر بار ولایت نخواهیم رفت حضرت صادق (ع) فرمود ابو عبیده جراح کاتب و نویسنده آنها بود و باین شرایط در حیات پیغمبر چنین عهد و پیمانی بستند و خداوند آیه ذیل را بعد از عقد قرار داد ایشان نازل نمود و پیغمبرش را از اسرار درونی آنها خبر داد و آگاه نمود آیه اینست «ام ابرموا امرا فانا مبرمون ام یحسبون انا لانسع سرهم و نجوهم بلی و رسلنا لدهیم یکتبون» سوره زخرف آیه ۸۰ (منافقین بر کفر و ارتداد خود و بر گردانیدن خلافت و ولایت از امیر المؤمنین (ع) تصمیم گرفتند و ما هم بر کیفر و انتقام ایشان، آیا گمان میکنند که سخنان سری و پنهانی که بگوش هم میگویند نمیشنویم؟ بلی میشنویم و رسولان مافرشنگان همانوقت آنرا مینویسند).

فکیف اذا توفتهم الملائكة یضربون وجوههم و ادبارهم

پس چگونه است حال این منافقین بر اثر اینکه عهد خدا و رسولش را درباره علی (ع) نقض کردند و نگاهداری نکردند امری را که خداوند بر آنها محکم گردانیده بود آنها چه جواب میدهند هنگامیکه فرشتگان جان ایشان را بگیرند و بسوی آتش دوزخ بکشند و بزنند آنها را از پس و پیش و بپزند آنها را بدوزخ.

ذلك بانهم اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم

این عذاب منافقین برای آنست که پیروی کردند از راهی که موجب خشم و غضب خداست و راه رضا و خشنودی او را نه پیمودند پروردگار هم اعمالشان را محو و نابود گردانید.

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از جابر جعفی روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت باقر (ع) سؤال نمودیم فرمود منافقین از علی (ع) کراهت داشتند و حال آنکه

فَلَا تَهِنُوا وَادْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَهْزِبَكُمْ
 أَعْمَالُكُمْ ۝ ۳۵ ، إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ إِنْ تَوَمَّنُوا أَنْتُمْ
 بِؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْتَلْكُمْ أَمْوَالُكُمْ ۝ ۳۶ ، إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُخْفِكُمْ
 بِهَا فَأَخْرِجُوا بِهَا أَصْفَانَكُمْ ۝ ۳۷ ، هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُخْفُوا فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَخْلُ وَ مِنْ يَخْلُ فَأَمَّا يُخْلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ
 وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَسَوَّلُوا يُبَدِّلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا
 أَمْثَالَكُمْ ۝ ۳۸

علی مورد رضای خدا و رسول اوست خداوند ولایت علی امیر المؤمنین (ع) را در روزهای
 جنگ احد و بدر و حنین و تحت شجره و روز ترویج و روز غدیر خم ابلاغ فرمود و
 درباره ولایت علی بیست و دو آیه نازل گردید و پیغمبر اکرم (ص) آن ولایت را در
 مسجد الحرام و در جحفه و غدیر خم محکم نمود و از آنها عهد و پیمان گرفت .
 ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج الله اصغانهم ، ولو نشاء
 لاریناکهم فلعرفتهم بسیماهم و لتعرفنهم فی لحن القول
 والله یعلم اعمالکم

آیا گمان میکنند کسانی که در دل‌هایشان مرض تفاق است خداوند هرگز
 کینه درونی آنها را آشکار نمیسازد؟ و اگر بخواهیم حقیقت ایشان را بوسیله وحی
 بر تو آشکار میکنیم تا بیاطن آنها پی ببری و لکن امارات و علامات است که تو ایشان
 را بآن بشناسی و آن طرز سخن گفتن و تغییر گفتارشان است و خدا میداند کارهای
 شما بندگان را .

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود زمانیکه

پس شما ای اهل ایمان در کار دین سستی روا مدارید و از راه ترس کافرانرا بصلح دعوت نکنید که شما بر کفار غالب و بلند مقام تر خواهید بود . (۳۵) و بدانید که زندگانی دنیا جز بازیچه و هوسرانی نیست و اگر بخدا ایمان آورید و پرهیزگار شوید پاداش اعمال شما را خواهد داد و از اموال شما چیزی نخواهد (۳۶) و اگر از مال شما خدا چیزی باصرار هم بخواهد باز بخل میورزید و آن کینه درونی شما را آشکار میسازد (۳۷) آری شما همان مردمید که برای اتفاق در راه دین خدا دعوت می شوید باز بعضی از شما بخل میورزد و هر که در اتفاق بخل کند بر ضرر خود اوست و خدا از خلق بی نیاز است و شما فقیر و نیازمندید و اگر شما روی از دین حق بگردانید خدا قومی غیر از شما که مانند شما بخیل نیستند بجای شما پدید آرد (۳۸)

پیغمبر اکرم (ص) امیر المؤمنین (ع) را در روز غدیر خم بجاننشینی خود منصوب نمود منافقین گفتند پیغمبر (ص) علی پسر عم خود را که مانند گفتار است بر سر دست بلند نموده خداوند آیه فوق را نازل فرمود و لحن قول عبارت از بغض و عداوت آنهاست با امیر المؤمنین (ع) آنحضرت فرمود خداوند از شیعیان ما بر ولایت علی (ع) عهد و میثاق گرفته و ما آنها را از لحن قول و طریق گفتار و سخنان ایشان می شناسیم .

ابن بابویه از اباعبیده روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) بمن فرمود ای اباعبیده از دشمنان ما و کذابین و دروغگویان دوری بجوئید چه آنها ترك نمودند آنجا را که مأمور بودند بعلم و دانش آن و تکلیف کردند خود را بدانستن اخبار آسمانها ای اباعبیده از متابعت بارفتار و اخلاق مخالفین ما پرهیز و از اعمال آنها دوری بجو همانا در نظر ما عاقل نیست کسی مگر بعد از شناختن لحن قول او، آیامیدانی لحن قول چیست؟ عرض کردم خبر فرمود بغض و عداوت علی بن ابیطالب (ع) است. و این حدیث را نیز ابن مغازلی شافعی در مناقب از پیغمبر اکرم روایت کرده . در امالی از حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت کرده گفت حضرت

جواد (ع) فرمود اعتقاد شخص پوشیده و پنهانست در تحت زبان او و چون سخن بگوید آشکار میشود گواه این مطلب آیه شریفه است که میفرماید « ولتعرّفنهم فی لحن القول » دیگر آنکه مرد عداوت و دشمنی دارد بر هر چیزیکه جاهل و نادان است بآن چنانچه پروردگار میفرماید « بل کذبوا بآمالهم یحیطوا بعلمه » .

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ

در این آیه پروردگار قسم یاد میفرماید که ما شما را مورد آزمایش و امتحان قرار میدهیم در تکالیف شاقه تا آنکه معلوم کنیم کدام یک از شما در راه خدا مجاهده و کوشش دارید و در رنج آن صبر و بردباری مینمائید، و اعمال و اسرار درونی شما را بیازمائیم .

ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله و شاقوا الرسول من بعد

ما تبین لهم الهدی لن یضرروا الله شیئاً وسیحیط اعمالهم

آنانکه کافر شدند و راه خدا را بروی مردم بستند و با رسول خدا دشمنی و مخالفت نمودند پس از آنکه راه هدایت بر آنها روشن شد و حق را شناختند هرگز بخدا ضرری نمیرسانند بزودی پروردگار اعمال آنها را محو و نابود خواهد نمود . مراد از « سبیل الله » در این آیه امیر المؤمنین و فرزندان کرامش میباشد منافقین باز داشتند مردم را از ولایت آن بزرگواران « شاقوا الرسول » یعنی قطع کردند و بریدند ولایت اهل بیت رسول اکرم را بعد از آنکه آنحضرت بامر خدای تعالی از مردم بر ولایت اهل بیت خود عهد و پیمان گرفت .

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و لا تبطلوا اعمالکم

این بابویه از حضرت صادق (ع) ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود رسول اکرم فرموده هر کس بگوید سبحان الله درختی در بهشت برای او روئیده میشود و چنین است گفتن « الحمد لله » یا « لا اله الا الله » یا گفتن « الله اکبر »

مردی از قریش عرض کرد ای رسول خدا پس ما در بهشت درختان بسیاری داریم فرمود اگر آتشی نفرستید تا آنها را بسوزاند و تلاوت فرمودند آیه فوق را .

ان الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله ثم ماتوا و هم کفار

فلن یغفر الله لهم

آنها تیکه کافر شدند و راه خدا را که ولایت امیرالمؤمنین (ع) است
بروی خلق بستند و بحالت کفر و ارتداد مردند هر گز خداوند آنان را نمی آمرزد.

**فلا تهنوا و تدعوا الى السلم و انتم الاعلون و الله معكم
و لن یترکم اعمالکم**

ای اهل ایمان در کار دین سستی روا مدارید و از راه ترس کافرانرا بصلح
دعوت نکنید در حالیکه شما بر کفار غالب و مقامتان بلندتر خواهد بود و خدا با شما
مؤمنین است و جزای اعمال شما را بازنگیرد و کم و نقصان نکند.
آنگاه ذم دنیا کرده و مردم را پند و اندرز داده میفرماید :

**انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و ان تؤمنوا و تتقوا یؤتکم اجرکم
و لا یسئلکم اموالکم**

همانا زندگی دنیا جز بازیچه و هوسرانی نیست و اگر شما ایمان آورید و
پرهیز کار شوید پاداش اعمال شما را خدایتعالی خواهد داد و از شما بمزد هدایت و
تبلیغ رسالت چیزی نمیخواهد و اگر برای مصالح مسلمین از شما با اصرار و مبالغه
مالی طلب کند بخل می کنید بر آن و کینه درونی خود را آشکار می سازید.

**ها انتم هؤلاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فممنکم فی یبخل
و من یبخل فانما یبخل عن نفسه و الله الغنی و انتم الفقراء
و ان تقولوا یتبدل قوماً غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم**

شما همان مردمی هستید که چون برای اتفاق در راه خدا میخوانند شما را
بعضی از شما بخل میورزید و هر کس بخل ورزد بزیان خود اوست خدایتعالی از
خلق بی نیاز است و شما مردم فقیر و نیازمندید اگر از حق روی بگردانید خداوند
بجای شما قوم دیگری را بیاورد که ایشان در اطاعت و فرمان برداری مانند
شما نباشند.

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از یعقوب بن قیس روایت کرده گفت معنای
آیه را از حضرت صادی (ع) سؤال نمودم فرمود یعنی اگر شما مردم از ولایت
امیرالمؤمنین بر گردید در عوض قومی آیند که ولایت آنحضرت را به پذیرند و
آنها مانند شما مخالفت امر خدا نکنند و ستم بآل محمد ننمایند بلکه فرمان بردار

خدا باشند و از آل محمد (ص) پیروی کنند و دوست آنها باشند ای پسر قیس خداوند در عوض اشخاصیکه از ولایت و دوستی ما آل محمد (ص) برگشته اند طایفه ای از عجم و فرزندان شان را بیاورد که دوستدار ما اهل بیت می باشند .

اصحاب پیغمبر (ص) وقتی آیه فوق نازل شد سؤال کردند ای رسول خدا اینان چه اشخاصی هستند که پروردگار در این آیه ذکر و یاد فرموده سلمان فارسی نزدیک آنحضرت بود دست مبارکش را بر سلمان گذاشت و فرمود این شخص و طایفه او باشند، سپس فرمود یا خدائیکه جانم در دست قدرت اوست اگر ایمان و ولایت امیر المؤمنین (ع) در ثریا آویخته باشد جماعتی از اهل فارس دست بآن زنند و آن را دریابند و فرمود جماعتی از اهل بنی کنده و بنی نخع هستند و آنها طایفه ای بودند در زمان امیر المؤمنین (ع) که از دوستان و موالیان آنحضرت بودند .

پروردگار ا بذات مقدست و بحق عترت پیغمبر ما را هم جزو موالیان و دوستان اهل بیت کرام محسوب فرما .

مرکز تحقیقات کلامی و فقهی
پایان سوره محمد (ص)

سوره فتح

در مدینه نازل شده بیست و نه آیه و پانصد و شصت کلمه و دوهزار و چهارصد و سی و هشت حرف است .

در خواص و ثواب تلاوت آن ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود حفظ کنید اموال و زنان و بندگان خود را از تلف بسبب تلاوت سوره فتح و هر کس بقرائت این سوره مداومت کند روز قیامت منادی صدا زند بطوریکه همه خلایق بشنوند : تو از عباد نیکو کار هستی ملحق شو به بندگان صالح و قرار بگیر در بهشت و سیراب شو از آب سلسبیل .

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس سوره فتح را قرائت کند برای او ثواب کسانی که با رسول خدا در زیر درخت بیعت نموده و بعد خود وفا کردند بنویسند و مانند کسی است که با پیغمبر در روز فتح مکه حاضر شده باشد و هر کس این سوره را بنویسد و زیر سر خود بگذارد ایمن باشد از دزد و اگر نوشته این سوره را بآب زمزم شسته و آبش را بپاشد نزد مردم مقبول القول گردد و نشنود چیزی را مگر آنکه حفظ نموده و بخاطر بسپارد .

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر که این سوره را بنویسد در وقت جنگ و خصومت ایمن باشد از تمام آفات و باز شود بروی او درهای خیرات و هر کس این سوره را بنویسد و بشوید و آب آن را بپاشد ترس اوساکن شود و هر کس آن را در کشتی تلاوت کند از غرق شدن در دریا ایمن شود .

خلاصه مطالب این سوره عبارت است از خبر فتح و فیروزی به پیغمبر و مسلمین و غنیمت بردن ایشان از کفار و یهود و تهدید مشرکین و کسانی که تخلف میکنند از فرمان پیغمبر و توصیف اصحاب آنحضرت در کتاب توریة .

قوله تعالى : انا فتحنا لك فتحا مبیناً

ای رسول ما تورا بفتح آشکاری در عالم پیروز میگردانیم . مفسرین در این فتح

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۱)، لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا
 تَأَخَّرَ وَنُفِثَ نَعِيمُهُ عَلَيْكَ وَهَدَيْكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲)، وَيُصَوِّرَ اللَّهُ
 لَكَ ذُرِّيَّةً بَرًّا (۳)، هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ التَّكْوِيْنَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا
 إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا
 حَكِيمًا (۴)، لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا
 عَظِيمًا (۵)

اختلاف کرده اند بعضی گفتند مراد بآن فتح مکه است که پروردگار خبر آن را در
 سال حدیبیه داد و بعض دیگر مقصود از فتح راصلح حدیبیه دانند چه میگویند فتحی
 در اسلام بزرگتر از صلح حدیبیه نبود زیرا ابراهیم آن مشرکین بامسلمانان رفت و آمد
 کردند قرآن را شنیدند و اسلام در دل بعض از آنها جای گرفت و بسیاری ایمان آوردند
 و در آن سال خیبر فتح و گشوده شد پیغمبر اکرم (ص) غنیمت خیبر را براهل حدیبیه
 قسمت کرد و همانروز بشارت رسید که رومیان بر فارس دست یافته و غالب شدند
 مسلمین از طفر یافتن اهل کتاب بر مشرکین شاد و خرم شدند.

علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود سبب نزول این
 سوره و مراد از فتح بزرگ آن بود که پیغمبر اکرم (ص) در خواب دید پروردگار
 بحضرتش امر کرده که داخل مسجد الحرام بشود و طواف کند و سر بتراشد اصحاب
 را خبر داد و بآنها امر فرمود که خارج شوند در رکاب حضرتش برای اداء مناسک

بنام خداوند بخشنده مهربان

ما گشودیم برای تو گشودنی آشکارا (۱) تا خداوند از گناه گذشته و آینده امتت در گذرد و نعمت خود را بر تو بحد کمال رساند و تورا براه راست هدایت کند (۲) و خدا تو را بنصرتی با عزت و کرامت یاری خواهد کرد (۳) اوست خدائیکه فرستاد سکنه و وقار را بر دلهای مؤمنین تا بر یقین و ایمانشان بیفزاید و از برای خداست سپاه و قوای آسمانها و زمین و خداوند بحکمت نظام آفرینش داناست (۴) این فرودن ایمان برای آن بود که خداوند میخواست مردان و زنان مؤمن را تا ابد در بهشتیایکه زیر درختانش نهرها جاریست داخل گرداند و گناهانشان را بپوشد و این معنی بحقیقت نزد خدا فیروزی بزرگ و سعادت جاودانی است (۵)

حج و عمره، حرکت کردند چون بنواالحلیفه رسیدند احرام بستند برای عمره و قربانیها را سوق دادند رسول خدا شصت و شش شتر که موسوم به بدنه است سوق داد و علامتی بر آنها در وقت محرم شدن گذاشت و مشغول ذکر تلبیه شد قربانیها را با کمال احترام سوق میدادند و میرفتند چون خبر حرکت پیغمبر اکرم بقریش رسید خالد بن ولید را با دو سوار فرستادند تا از حرکت آنحضرت ممانعت کند پیغمبر باصحاب فرمود از شما کسی هست که ما را از راه غیر معمول ببرد و راه یابد مردی از جهنیه عرض کرد ای رسول خدا من حاضریم پیغمبر و اصحاب باتفاق آن مرد سیر کردند تا رسیدند بعقبه فرمود آنحضرت هر کس بالای آن برود خداوند گناهان او را محو کند و این عقبه مانند باب حطه بنی اسرائیل است که خداوند میفرماید «و ادخلوا الباب سجداً و قولوا حطه نغفر لکم خطایا کم» چون این فرمایشات را اصحاب شنیدند خیل انصار اوس و خزرج سبقت گرفته بالای عقبه رفتند و آنها هزار و هشتصد نفر بودند از آنجا فرود آمدند کنار چاهی بنام حدیبیه بانوئی با فرزندش در آن مکن بودند این جمعیت را که مشاهده نمودند بشتاب فرار کردند چون دانستند این خیل برای عمل عمره میروند آن بانو فرزندش را صدا زد

اینها طایفه عباد هستند بکسی کار ندارند پیغمبر جلو آمد آب طلبید آن بانو دلو آبی کشید حضورش آورد حضرت مقداری از آن آشامید و سر و صورت مبارک را شست بقیه را بچاه ریخت فوراً چاه فوران کرد و آب آن بالا آمد در این وقت خالد بالشکرش رسید وقت نماز بود بلال اذان گفت پیغمبر نماز را بجماعت با اصحاب بجای آورد خالد گفت وقت خوبی بود که از دست دادیم اگر در حال نماز بآنها حمله میکردیم ایشان را بقتل میرسانیدیم زیرا آنها نماز را قطع نمیکند لکن وقت نماز دیگر باقی است نماز نزد آنها از هر چیز حتی از فرزند عزیز تر است در آن هنگام جبرئیل آیه ذیل را فرود آورد و دستور نماز خوف را داد « و اذا كنت فيهم فاقمت لهم الصلوة فلنقم طائفة منهم معك وليأخذوا اسلحتهم » و ما شرحش را در بخش دوم تفسیر سوره نساء ذیل آیه ۱۰۲ بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود. پیغمبر عربها را کوچ میداد و نمیگذاشت همراه حضرتش حرکت کنند آنها میگفتند محمد (ص) و اصحابش بطمع افتاده اند که داخل مکه شوند قریش با آنها جنگ خواهند کرد در خانه های خودشان و آنان را بقتل میرسانند و نمیگذارند محمد و اصحابش بسوی مدینه برگردند قریش هم بدو بت بزرگ خود لات و عزی قسم یاد نمودند که نگذارند پیغمبر و اصحابش داخل مکه شوند آنحضرت مردی دلسوی قریش فرستاد که من نیامده ام برای جنگ آمده ام که اعمال حج را بجا آورم و قربانی خود را ذبح نمایم شما را رها کرده ام با اعتقاد اینکه دارید آنها عروه بن مسعود ثقفی را که شخص عاقلی بود و همانکس است که میگفتند چرا با او وحی نمیرسد چنانچه پروردگار حکایت قول آنها میکند و میفرماید و قالوا لولا نزل هذا القرآن على رجل من القريشین عظیم بسوی حضرتش فرستادند چون عروه حضور پیغمبر رسید عرض کرد ای محمد (ص) قوم تو را رها کردم در حالتیکه آنها مسلح باسلحه شدند و قسم یاد کردند بلات و عزی که نگذارند شما داخل مکه بشوید زیرا مکه شهر آنهاست نگهبانانی و داشته اند هر گاه نزدیک شوید بشما و اصحاب حمله نمایند رسول اکرم فرمود من برای جنگ نیامده ام میخواهم اعمال حج را بجای آورم و برگردم و کاری بآنها ندارم عروه گفت بخدا قسم ندیدم مثل امروز کسی را که قریش باز دارند از داخل شدن مکه چنانچه شما را باز داشته اند و برگشت بسوی

آنها و خبر داد قریش را از فرموده پیغمبر، آنها گفتند اگر آنحضرت داخل مکه شود عربها میشوند و بر ما جرئت پیدا میکنند و ما را خوار و ذلیل می‌شمارند پس از آن فرستادند حفص بن احنف و سهیل بن عمرو را حضور پیغمبر چون آنحضرت نظرش بآن دو نفر افتاد فرمود وای بر شما مردم قریش من همراهان خود را از جنگ کردن با شما باز داشتم چرا نمیگذارید مرا با عربها، اگر راستگو باشم ملکش و پادشاهی را میگیرم با پیغمبری و چنانچه دروغگو باشم کفایت کند شما را شما تنیکه عربها بمن میکنند امروز خطای مرا کسی از قریش باز خواست نکند خداوند سخط خودش را بر قریش فرود آورد چرا بحرفهای من گوش نمیکنند و مرا مانع میشوند که داخل مکه بشوم آنها عرض کردند امسال شما داخل نشوید تا بدانیم کار شما با عربها بکجا میکشد زیرا عربها آمدن شما را بمکه شنیده اند اگر داخل شهر ما بشوید عربها بر ما جرئت پیدا کرده و ما را خوار و ذلیل گردانند سال آینده در این ماه سه روز را خلوت میکنیم برای حضرتت تا با اصحاب تشریف بیاوری و اعمال حج را انجام دهی و مراجعت نمائی مشروط بر اینکه هر کس از طرف ما آمد حضور شما تسلیم بداری ما هم مسلمانانیکه بجانب ما آیند آنها را بر میگردانیم پیغمبر فرمود هر کس از مردان مانند شما آیند حاجتی نیست او را بر گردانید بطرف ما لکن مسلمین مکه را باید آزاد بگذارید در اظهار کردن اسلام و اذیت و آزار ننمائید و آنچه را از احکام و شریعت بجا میآورند ممانعت نکنید قریش با این شروط حاضر شدند با پیغمبر صلح کنند اصحاب آنحضرت راضی بصلح نشدند مخصوصاً عمر که بسیار پافشاری میکرد برای جنگ و به پیغمبر میگفت مگر ما بر حق و آنان بر باطل نیستند آنحضرت فرمود چرا عرض کرد پس چگونه ما را در دین خود ذلیل و خوار میکنید آیا نفرمودید که ما داخل مسجد الحرام میشویم فرمود آری ما من امسال را گفتم خداوند وعده داده بمن و هر گز خلف وعده نمیفرماید اگر چهل نفر مرد مسلمان واقعی و از جان گذشته داشتم با آنها جنگ میکردم سهیل و حفص برگشتند بسوی قریش بآنها گفتند ما پیغمبر را بصلح راضی کردیم ولی اصحاب او حاضر نشدند پیغمبر چون دید اصحاب اطاعت از فرمایش او نمیکنند فرمود پس بروید با آنها

وَلَعَذَابُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ
 بِاللَّهِ ظَنُّ التَّوَّاعِلِينَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ
 لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۝۷، وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَكِيمًا ۝۸، إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا
 لِّلْمُؤْمِنِينَ يَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَعَزَّوهُ وَتَوَقَّرُوهُ وَتَبَحَّوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ۝۹
 إِنَّ الَّذِينَ يَأْبَىٰ يَعُونُكَ إِنَّمَا يَأْبَىٰ يَبُوءُ اللَّهُ بِدَا اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ يَبْكُثُ يَمَّا
 يَبْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَنْ يَنْصُرُهُ أُجْرًا عَظِيمًا ۝۱۰

جنگ کنید قریش هم بحالت جنگ آماده بودند چون اصحاب پیش رفتند بیک حمله آنها را متواری نمودند اصحاب حضور پیغمبر برگشتند آنحضرت تبسمی نمود و بآنها فرمود چرا اطاعت امر من نکردید سپس فرمود یا علی شمشیر بردار و جلوی قریش را بگیر امیر المؤمنین (ع) مسلح شد و رفت جلوی قریش حمله کرد بر آنها چون آنحضرت را مشاهده کردند فرار نموده و گفتند یا علی مگر پیغمبر از پیمان بستن صلح پشیمان شد فرمود خیر اصحاب با حالت خجالت و شرمندگی حضور پیغمبر رسیده و عذر خواهی مینمودند پیغمبر بآنها فرمود آیا در جنگ بدر مشاهده نکردید چگونه پروردگار فرشتگانی را از آسمان فرو فرستاد تا یاری شما آمدند آیا در جنگ احد و سایر جنگها خداوند شما را یاری نفرمود فعلا پروردگار صلاح و مصلحت نمی بیند که شما با قریش جنگ کنید آنها عذر خواستند و گفتند خدا و رسولش بهتر میداند آنگاه حفص و سهل مجدداً حضور پیغمبر رسیدند عرض کردند قریش با شروطیکه فرمودید موافقت نمودند که پیمان صلح بیندند پیغمبر

و نیز خدا خواست تا همه منافقین و منافقات و مشرکین و مشرکات را بعذاب برساند چه آنها بخداوند بدگمان بودند و روزگار بدو هلاکت بر خود آنها بود و خدا بر آنان خشم گیرد و لعنت کند آنها را و جهنم را که بد جایگاه نیست برای ایشان مهیا و آماده کرد (۶) سپاه آسمانها و زمین مخصوص خداست و خداوند مقتدر و بتدبیر نظام عالم داناست (۷) ما شخص ترا بعالم فرستادیم که شاهد نیک و بد امت باشی و خلق را بلطف و رحمت حق بشارت دهی و از عذاب و قهر او بترسانی (۸) تا خود با صالحان امت بخدا ایمان آورده و دین او را یاری کنی و بتعظیم جلالش صبح و شام تسبیح او گوئی (۹) ای رسول مؤمنانیکه با تو بیعت کردند و بحقیقت با خدا بیعت کردند چون دست تو دست خداست بالای دست آنها پس از آن هر که نقض عهد کند بر زبان و هلاک خویش بحقیقت اقدام کرده و هر که با عهدیکه با خدا بسته است وفا کند بزودی خدا باو پاداش بزرگ عطا خواهد کرد (۱۰)

اکرم (ص) امیر المؤمنین را طلب نمود باو دستور داد تا نامه ای بطریق ذیل مرقوم بدارد « بسم الله الرحمن الرحیم » سهیل بن عمر گفت ما رحمن را نمی شناسیم آنچه یکم پدران می نوشتند بنویس « باسمک اللهم » پیغمبر فرمود یا علی بنویس این کلمه نیز از اسماء خداوند است امیر المؤمنین پس از نام پروردگار مرقوم داشت « هذا ما تقاضا علیه محمد (ص) رسول الله والملاعمن قریش » سهیل گفت اگر ما علم داشتیم که شما رسول خدا هستی با حضرتت جنگ نمی کردیم آیا از نسبت ابا داری بنویس « هذا ما قاضی علیه محمد بن عبدالله » آنحضرت فرمود من رسول خدا هستم اگر چه شما اقرار ندارید یا علی محو کن اسم رسول الله را امیر المؤمنین (ع) فرمود ای رسول گرامی من هرگز اسم شما را محو نمی کنم پیغمبر خودش محو کرد پس نوشت امیر المؤمنین (ع) این صلح نامه ایستکه میان محمد بن عبدالله (ص) و طایفه ای از قریش منعقد میشود شرط اول باید تا ده سال جنگ نکنند و طرفین بیکدیگر ظلم و ستم ننمایند و میان آنها دوری باشد تا از تعرض بهم مصون بمانند و هر کس بخواهد داخل دین محمد بشود مجاز و مختار است و اگر بخواهد در طریقت قریش

بماند مجاز است و هر کس از قریش بدون اجازه سرپرست خود وارد بر محمد بشود
 او را بطرف قریش بر گرداند و هر کس از اصحاب محمد (ص) بجانب قریش برود
 او را برنگردانند و اسلام در شهر مکه ظاهر و آشکار و علنی باشد و مسلمانان را مجبور
 نکنند که از اسلام دست بکشند و متعرض هیچ مسلمانی نشوند در اجراء احکام اسلام
 و مسلمانان را اذیت و آزار نکنند محمد و اصحابش این سال بر گردند و سال آینده
 داخل مکه شوند و تا سه روز آنجا بمانند بشرط آنکه باخود سلاح حمل نکنند مگر
 سلاحی که مرسوم است عربها در مسافرت همراه بر میدارند این صلح نامه را
 امیر المؤمنین مرقوم داشته و مهر کرد و مهاجر و انصار نیز مهر نمودند و بقریش
 دادند پس از آن پیغمبر اکرم (ص) فرمود یا علی تو ابا دشتی از اینکه اسم مرا از
 صدر عهد نامه محو نمائی بآنخدائی که مرا بحق فرستاده فرزندان همین قریش در
 روز صفین باتو چنین معامله ای انجام دهند و تو آنروز مظلوم و ستم دیده باشی و چون
 در جنگ صفین معاویه و یارانش راضی شدند صلح کنند اصحاب امیر المؤمنین نوشتند
 « هذا ما اصطلاح علیه امیر المؤمنین و معاویه بن ابی سفیان » عمرو عاص گفت اگر
 ما تو را امیر المؤمنین میدانستیم باتو جنگ نمی کردیم بنویس هذا « ما اصطلاح علی بن
 ابیطالب » فرمود آنحضرت راست فرمود رسول خدا خبر داد مرا باین موضوع
 در روز صلح حدیبیه با قریش ، صلح نامه را در دو نسخه نوشتند یکی را حضور پیغمبر
 تقدیم نمودند و دیگری را بسهیل و حفص دادند تا بقریش برسانند آنگاه سهیل و حفص
 گفتند ای محمد (ص) این قربانیها را ، ما سوق میدهیم شما بر گردید فرمود ما آنها
 را سوق میدهیم شما بر گردانید قربانیها را در این بین ابو جندل بن سهیل از مکه
 خارج شده بود خود را داخل در جمعیت مسلمین نمود سهیل پدرش گفت ای محمد
 اولین شرط صلح اینست او را بر گردانی پیغمبر فرمود آمدن ابو جندل پیش از
 قرار داد صلح است و بعد از این ما طبق قرار داد و نامه رفتار میکنیم سهیل عرض
 کرد اگر او را رد نکنید ما بروفق صلح نامه رفتار نخواهیم نمود ابو جندل گفت
 ای مسلمانان من اسلام اختیار کردم میخواهید مرا بسوی مشرکین بر گردانید تا
 مرا عذاب کنند در آنحال! پیغمبر اکرم باصحاب فرمود قربانیهای خود را ذبح

کنید و سرها را بتراشید و از احرام بیرون آئید بعضی از آنها امتناع کردند و گفتند چگونه قربانی کنیم و حال آنکه طواف و سعی بین صفا و مروه بجا نیاورده ایم پیغمبر از سخنان ایشان مهموم و مغموم و ملول شد اظهار تحسر خود را بام سلمه نمود عرض کرد ای رسول خدا شما قربانی کنید و سر بتراشید هر کس فرمان بردار شماست اطاعت میکند والاخیر آنحضرت بخاطر تعظیم نحر فرمود خداوند رحمت کند سر تراشیدگان را جمعی عرض کردند بعضی از ما قربانی همراه خود نیاورده اند پیغمبر مجدداً فرمود خداوند رحمت کند کسانی که سر بتراشند هر چند قربانی همراه نیاورده اند عرض کردند حضورش بعضی تقصیر کرده اند مرتبه سوم فرمود خداوند رحمت کند مقصرین را و پس از خارج شدن از احرام بطرف مدینه حرکت نمودند و در قریه تنعیم منزل کردند و فرود آمدند زیر درختی آنهاست که منکر صلح و قربانی و سر تراشیدن بودند اظهار پشیمانی کردند و عذر خواستند و از پیغمبر اکرم (ص) تقاضا نمودند برای آنها استغفار و طلب آمرزش بفرماید در آن هنگام جبرئیل نازل شد آیه رضوان که در همین سوره است و سوره فتح را آورد.

پس از آنکه پیغمبر با اصحاب وارد مدینه شدند مردی از قریش بنام ابو بصیر اسلام اختیار کرد و از مکه وارد مدینه شد حضور پیغمبر رسید قریش دو نفر را بطلب او فرستادند حضور رسول خدا آنحضرت مطابق قرار داد ابو بصیر را بآنها تسلیم داشت او را بجانب مکه حرکت دادند رسیدند بنوا الحلیفه مشغول خوردن طعام بودند ابو بصیر یکی از آنها گفت این شمشیری که تو داری بسیار نیکو است بمن بده تا آنرا مشاهده کنم آن مرد شمشیر را بابو بصیر داد بدون تأمل گردن او را زد رفیق دیگرش فرار کرد و خود را حضور پیغمبر رسانید داستان را عرض کرد در این بین ابو بصیر وارد شد عرض کرد ای رسول خدا شما مرا تسلیم داشتید و بعهده خود وفا نمودید خداوند مرا از شر قریش نجات داد پیغمبر باو فرمود وای بر تو می خواهی آتش جنگ را مشتعل سازی دانست که آنحضرت او را بر میگرداند و تسلیم قریش میکند فرار کرد و رفت در مکانی موسوم بسیف البحر منزل کرد ابو جندل هم از دست قریش غرار نمود و بابو بصیر ملحق شد این خبر بمردان قریش که اسلام آورده بودند

سَهُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَاهْلُونَا
 فَاسْتَغْفِرُنَا بِقَوْلِكَ بِالْإِسْنِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ مَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ
 مِنْ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا
 تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝۱۱۱ بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْفَلِبَ الرِّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَى
 أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا
 بُورًا ۝۱۱۲ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ

سَعِيرًا ۝۱۱۳

رسید تمام آنها فرار کردند و بابو جندل و ابوبصیر ملحق شدند جمعیت آنها زیاد
 شد، نبود قافله ای از قریش که تردد و رفت و آمد کنند مگر آنکه ایشان جلوی آنها
 را گرفته مال التجاره آنان را می گرفتند و مردان قریش را بقتل میرساندند عاقبت
 قریش مستاصل شده حضور پیغمبر آمده درخواست کردند آنها را بمدینه حاضر کند
 که در امان هستند کسی متعرض ایشان نخواهد شد پیغمبر اکرم آنها را بمدینه احضار
 فرمود و پس از بیست روز توقف کارزار خیبر پیش آمد و با اصحاب بطرف خیبر
 رهسپار شدند بطوریکه شرح آن بیان خواهد شد.

لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ
 وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا

طبرسی ذیل آیه فوق از مفضل بن عمر روایت کرده گفت شخصی معنای آیه
 را از حضرت صادق (ع) سؤال نمود فرمود سو گند بخدا پیغمبر خیال گناهی هم
 نکرده بود لکن خداوند ضمانت کرد از برای او که گناهان شیعیان علی را چه
 آنها تیکه سابقاً مرتکب شدند یا بعد از این مرتکب میشوند بیا مرزد.

زود باشد که آن اعراب بادیه که از حضور در جنگها و در سفر فتح مکه تخلف ورزیدند خواهند گفت بتو که ما را محافظت اهل بیت و اموالمان از آمدن در رکابت بازداشت اینک از خدا بر گناه ما آمرزش طلب این مردم منافق چیزیکه هیچ بدل عقیده ندارند بر زبان میآورند بآنها بگو اگر خدا اراده کند که ضرر یا نفعی بشما رساند آن کیست که خلاف وانکاری تواند کرد بلکه او بهره میکنید آگاهست (۱۱) بلکه شما پنداشتید که رسول و مؤمنان با او بسوی وطن و اهل بیت خود دیگر هرگز نخواهند برگشت این خیال در دل شما بخطا جلوه کرد و بسیار گمان بد و اندیشه باطلی کردید و مردمی در خور قهر و هلاکت بودید (۱۲) و هر که از کفر و عناد بخدا و رسول او ایمان نیاورد ما هم برای آن کافران عذاب و آتش دوزخ را مهیا ساختیم (۱۳)

ابن بابویه از محمد بن حرب هلالی امیر مدینه روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم آیا پیغمبر مرتکب گناه شده است فرمود بخدا قسم هرگز خیال گناه هم در قلب مبارکش خطور نکرده پیغمبر با میر المؤمنین فرمود یا علی پروردگار گناهان شیعیانت را بر من حمل نمود و پس از آن تمام آنها را بیامرزد اینست معنای **و لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر** و خداوند نعمتش را بر سرش تمام کرد و نعمتهای پروردگار بر پیغمبر بیحد و اندازه است اما بالاترین آن فتح مکه بود که آنحضرت را توفیق عطا فرمود و براه مستقیم شرع اسلام ثابت و استوار نمود و حضرتش را بنصرتی با عزت و کرامت یاری فرمود.

**هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم
ولله جنود السموات والارض و کان الله علیماً حکیم**

اوست خدائیکه آرامش و وقار را بر دلهای مؤمنان فرود آورد تا بریقین و ایمانشان بیفزاید و کاملتر گرداند زیرا سپاه و قوای زمین و آسمانها مخصوص خدا است و او بحکمت نظام آفرینش دانا است. و چون آیات فوق بر رسول اکرم (ص) نازل شد فرمود این آیت نزد من بهتر است از دنیا و هر چه در اوست اصحاب عرض

کردند ای رسول خدا گوارا باد این نصیب شماست قسمت ما چیست آیه ذیل نازل شد :

لیدخل المؤمنین و المؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار خالدين فیها و یکفر عنهم سیئاتهم و کان ذلك عند الله فوزاً عظیماً

این فتح و فزونی ایمان برای آن بود که میخواست مردان و زنان مؤمن را تا ابد در بهشتی که زیر درختانش نهرها جاریست داخل گرداند و گناهانشانرا تمام ببخشد و پیامرزد و این موضوع نزد خدا ظفر و فیروزی بزرگ است .

آنگاه وعده عذاب بمنافقین و مشرکین و کسانی که گمان میکردند بر رسول خدا غالب میشوند داده و میفرماید :

و یعذب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظانین بالله ظن السوء علیهم دآثره السوء ...

و نیز خدا خواست تا همه منافقین و مشرکین را از مرد و زن بکیفر شرک و نفاق عذاب کند و آنهایی که بخدا بد گمان بودند و وعده فتح و فیروزی او را دروغ می پنداشتند برایشان روزگار بد و هلاکت خواهد بود و خدا بر آنان خشم گرفت و لعنت کرد و جهنم را که بسیار بد منزلگاهی است برای آنها مهیا ساخت .

ولله جنود السموات و الارض و کان الله عزیزاً حکیماً

تکرار این آیه برای آنست که در اول که بیان نمود حال مؤمنین را فرمود قوا و سپاه آسمان و زمین از برای خداست تا مؤمنین یقین پیدا کنند به نصرت و ظفر و در اینجا برای آنست که مشرکین بدانند که پروردگار از آنها انتقام خواهد کشید و او عزیز و غالب و مانع و محکم کاراست .

پس از این پیغمبر را مخاطب قرار داد و فرمود ما تو را فرستادیم تا گواه بر مردم باشی و ایشان را بشارت دهی و بترسانی تا بخدا و رسولش ایمان آورند و او را تعظیم کرده و حرمت بدارند و هر صبح و شام پروردگار را تسبیح و تنزیه کنند. و این آیه دلیل است بر بطلان جبری مسلکان چه خدایتعالی بیان فرمود که غرض از فرستادن رسول آنست تا مکلفین بخدا ایمان آورند و او را اطاعت کنند بخلاف آنچه آنها میگویند که از کفار کفر و از عاصیان معصیت خواسته است .

ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله يدالله فوق ايديهم فمن
نكث فانما ينكث على نفسه و من اوفى بما عاهد عليه الله
فسيؤتيه اجرا عظيما

مراد از بیعت در این آیه بیعت شجره است که در حدیبیه واقع شد .
جابر انصاری گفت ماهزاد و چهارصد نفر بودیم زیر درخت با پیغمبر بیعت کردیم
که تا آخرین لحظه حیات استقامت نموده و فرار نکنیم و تا وقت مرگ پایداری کرده
و به جنگ ادامه دهیم و کسی از ما آن بیعت را نقض نکرد مگر جد بن قیس که
منافق بود خود را در زیر شتر پنهان نمود و با ما نیامد .
پس از این ، احوال اعرابیکه از فرمان پیغمبر اکرم تخلف ورزیدند بیان
کرده و میفرماید :

سيقول لك المخلفون من الاعراب شغلتنا اموالنا و اهلونا فاستغفر
لنا يقولون بالسنتهم ماليس في قلوبهم قل فمن يملك
لكم من الله شيئا ان اراد بكم ضرا او راد بكم نفعا بل
كان الله بما تعملون خبيرا

در ذیقعد از سال ششم هجرت که سال حدیبیه است چون پیغمبر اکرم (ص)
خواست بمکه برود اعراب اطراف مدینه را احضار نموده بآنها فرمود همراه من
بیائید تا اگر قریش از ورود ما بمکه مانعت کردند و حاجت بکار زار شد ما نیز لشگری
داشته باشیم آنها حاضر نشدند و گفتند ما کجا برویم قریش پیغمبر و اصحاب او را
بقتل خواهند رسانید و هر طایفه ای از آنها برای نیامدن خود علت و عذری آورد
پروردگار در این مورد آیه فوق را نازل نمود و فرمود این اعراب از جنگ باز مانده
نزد تو می آیند و عذرخواهی میکنند و میگویند ما را محافظت اهل عیال و اموال از آمدن
در رکابت باز داشت اکنون برای ما از خدا استغفار و آمرزش بطلب این مردم منافق
چیزی که هیچ بدل عقیده ندارند بزبان می آورند یعنی اعتقاد بر گناه خود ندارند
بجهت ریاکاری طلب آمرزش میکنند ای رسول ما بآنها بگو اگر خدا اراده کند که
ضرر یا نفعی بشما رساند کیست که بتواند خلاف آن کار کند . پس از این بر سبیل
تهدید میفرماید خدا بهر چه میکنید آگاهست ای منافقین شما چنان پنداشتید که

وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ
وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (۱۴) سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى
مَغَازِمَ لِنَا خُذُوا هَٰذَا زُرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللّٰهِ
فَلَنَنْتَبِعُونَا كَذٰلِكَ قَالَ اللّٰهُ مِن قَبْلُ قَبُولًا بَلْ تَخَذُوا نِسًا
بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵) قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ
سِتْرَةٌ إِلَى الْقَوْمِ أَتَىٰ بِأَمْرٍ شَدِيدٍ ثَقَالَتْ أُنْفُسُهُمْ أَفَرَأَيْتُمْ إِنْ
يَأْتِيَهُمُ اللّٰهُ بِحَزَنٍ أَوْ أُنْزِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِ عَذَابٍ آلِثًا (۱۶)

رسول و مؤمنین اصحاب او بسوی مدینه و اهل خود دیگر باز گشت نخواهند نمود
و این خیال در دل شما بخطا جلوه کرد و بسیار گمان بد و اندیشه باطلی کردید
شما مردمی در خور قهر و هلاکت بودید و هر کس بخدا و رسولش ایمان نیاورد ما هم
برای آن کافران آتش دوزخ رامی ساختیم ملک آسمانها و زمین همه مخصوص خدا
است هر که را بخواهد ببخشد و هر که را بخواهد عذاب میکند کسی را بر او اعتراضی
نیست و خدا در حق بندگان بسیار آمرزنده و مهربان است .

سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَازِمَ لِنَا خُذُوا هَٰذَا زُرُونَا نَتَّبِعْكُمْ
يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللّٰهِ قُلْ لَنَنْتَبِعُونَا كَذٰلِكَ قَالَ
اللّٰهُ مِن قَبْلُ قَبُولًا بَلْ تَخَذُوا نِسًا
لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا

بزودی کسانی که در حدیبیه عقب نشستند خواهند گفت بگذارید ما هم در
فتح خیبر و گرفتن غنائم باشما همراهی کنیم غرضشان اینست که سخن خدا را که
فرمود غنائم خیبر را تنها حاضران در حدیبیه خواهند گرفت تغییر دهند چه پس از

و ملك آسمانها و زمين هم خاص خداست و هر كه را ميخواهد ميبخشد و هر كه را ميخواهد عذاب ميكند و خدا در حق بندگان بسيار آمرزنده و مهربان است (۱۴) كسانيكه از جنگ تخلف كردند باز چون براي فتح خيبر و گرفتن غنايم باينجا حركت كنيد بزودي خواهند گفت بگذاريد تا ماهم از شما تبعيت كنيم غرضشان اينست سخن خدا را تغيير دهند (زيرا فرمود غنايم خيبر را تنها حاضرين حديبيه خواهند گرفت) اي رسول در جواب اينان بگو شما بحقيقت هر گز ما را پيروي نميكنيد خدا از اين پيش درباره شما چنين خبر داده باز آنها خواهند گفت چنين نيست بلكه شما با ما حسد ميورزيد اين گمان باطلاي است بلكه آنها جز عده قليلي همه جاهل و نادانند (۱۵) اي رسول با اعرائيكه از جنگ تخلف كردند بگو بزودي براي جنگ با قومي شجاع و نيرومند كه سپاه روم است دعوت ميشويد كه جنگ و مبارزه كنيد تا وقتيكه تسليم شوند در اين دعوت اگر اطاعت كرديد خدا بشما اجر نيكو خواهد داد و اگر نافرمانی كنيد چنانكه از اين پيش در جنگ حديبيه مخالفت كرديد خدا شما را بعذابي دردناك معذب خواهد كرد (۱۶)

باز گشت پيغمبر اكرم از حديبيه پروردگار مرده فتنه خيبر را برسولش داد و فرمود غنايم آن اختصاص بكساني دارد كه خدمت تو در حديبيه حضور داشتند. تخلف كنند گان ميخواستند با شركت خود در جنگ خيبر اين وعده و حكم خدا را تغيير دهند لذا پروردگار فرمود اي رسول ما در جواب آنها بگو شما هر گز ما را پيروي نميكنيد خدا پيش از اين درباره شما چنين خبر داد در پاسخ اين گفتار خواهند گفت چنين نيست بلكه شما با ما حسد ميورزيد اين گمان باطلاي است كه ايشان کرده اند و آنها جز عده قليلي همه جاهل و نادانند .

قل للمخلفين من الاعراب ستدعون الي قوم اولي باس شديد تقاتلونهم
او يسلمون فان تطيعوا يؤتكم الله اجرا حسنا و ان تنولوا كما
توليتهم من قبل يعذبكم عذابا اليما

اي رسول ما با اعرائيكه تخلف کرده اند بگو اگر بحقيقت قصد متابعت و

لَبَسَ عَلَى الْاَعْمَى حَرَجٌ وَّالَا عَلَى الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَّالَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَّمَنْ
 يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَّمَنْ
 يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ۱۷، لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ
 يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَ
 أَنَابَهُمْ فَمِنْ أَفْرَأٍ ۱۸، وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ غَرَضًا
 حَكِيمًا ۱۹، وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا فَعَلَّكُمْ هَذِهِ وَ
 أَبَدَى النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۲۰

پیروی دارید بزودی برای جنگ با قومی شجاع و نیرومند دعوت میشوید (مقصود
 جنگ حنین و هوازن و غطفان است) مبارزه میکنید تا اسلام آورند یا تسلیم شوند
 اگر مطیع و فرمان بردار باشید خداوند بشما پاداش نیکو عطا کند و اگر نافرمانی
 کنید و برگردید چنانچه پیش از این در حدیبیه مخالفت کردید و برگشتید خدا
 شما را بعد از این دردناک معذب خواهد کرد. چون این آیه نازل شد صاحبان امر اس و
 معذوران عرض کردند ای رسول خدا پس حال ما چیست آیه ذیل فرود آمد :

لَبَسَ عَلَى الْاَعْمَى حَرَجٌ وَّالَا عَلَى الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَّالَا عَلَى الْمَرِيضِ
 حَرَجٌ وَّمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
 الْأَنْهَارُ وَّمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا

برای شخص نابینا و مریض و لنگ در خود داری از جنگ گناهی نیست و
 هر که فرمان خدا و رسولش بپذیرد داخل بهشتی شود که زیر درختانش نهرها جاریست
 و هر که مخالفت کند بعد از این دردناک معذب خواهد بود .

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي

برای شخص نابینا و مریض و لنگ در تخلف از جنگ حرج و گناهی نیست و هر که خدا و رسول او را فرمان برد او را پیاغهای بهشتی داخل کنند که زیر درختانش نهرها جاریست و هر که مخالفت کند بعد از بی دردناک معذب میشود (۱۷) خدا از مؤمنانیکه زیر درخت حدیبیه با تویعت کردند بحقیقت خشنود گشت و از وفا و خلوص قلبی آنها آگاه بود که وقار و اطمینان کامل برایشان نازل فرمود و آنها را بفتحی نزدیک که فتح خیبر باشد پاداش داد (۱۸) و نیز بگرفتن غنیمتهای فراوان از خیبریان موفق داشت و خدا بر همه امور عالم مقتدر و داناست (۱۹) خدا بشما لشکر اسلام وعده گرفتن غنیمتهای بسیار داده که این غنیمت خیبر را برای شما تعجیل در انجام آن فرموده و دست شر مردم کافر را از سر شما کوتاه کرد تا آیت و دلیل اهل ایمان بر صدق وعده خدا باشد و خدا شما را براه راست هدایت فرماید (۲۰)

قلوبهم فانزل السکینه علیهم و انا بهم فتحاً قریباً

خداوند از مؤمنانیکه زیر شجره با تویعت کردند در حدیبیه خشنود گشت. سبب این بیعت آن بود که چون پیغمبر بحدیبیه فرود آمد مردی را بنام حدس بن امیه بمکه نزد اشراف قریش فرستاد و شتر خود را باو داد که برود و بآنها خبر دهد که حضرتش برای اعمال حج میخواهد وارد مکه بشود چون پیغام را رسانید شتر را پی کردند و خواستند او را بکشند بعضی حمایت کردند از او، باز گشت و از آنچه با او رفتار نمودند خدمت پیغمبر عرض نمود رسول اکرم عمر را طلبید باو فرمود بمکه برو پیغام مرا بقریش برسان که من بجنگ آنها نیامدهام میخواهم برای طواف خانه وارد مکه بشوم عمر گفت ای رسول خدا من در مکه ناصری ندارم و از طایفه بنی عدی کسی آنجا نیست اگر عثمان را بفرستید در مکه قوم و عشیره دارد پیغمبر عثمان را فرستاد چون نزدیک مکه رسید ابان بن سعید بن عاص را که یکی از مردان بنی امیه بود دید ابان عثمان را بر اسب خود سوار کرد تا قریش بدانند عثمان در تحت حمایت اوست و باین ترتیب وارد مکه شدند پیغام پیغمبر را بقریش رسانید آنها گفتند ما میدانیم که محمد کاری در مکه جز اعمال

حج ندارد پس او را آزاد میگذاریم تا بیاید سپس او را بقتل خواهیم رسانید ای عثمان اگر میخواهی تو طواف کن و برو از اینجا عثمان گفت من پیش از رسول خدا طواف نمیکنم چون خواست برگردد او را گرفتند اصحاب گمان کردند که عثمان را کشتند زیر درختی بنام سمره جمع شدند پیغمبر مجدداً از آنها بیعت گرفت و این بیعت را بیعت شجره گویند و بمناسبت نزول آیه رضوان بیعت رضوان نیز نامیده شده است و شرط کرد پیغمبر بر اصحاب که بعد از این بیعت انکار نکنند چیزی را که بجا میآورند نزد رسول خدا و در هیچ چیز مخالفت فرمان و دستورش را ننمایند و بعد از نزول آیه رضوان آیه «ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله یدالله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه» نازل شد لکن این آیه را در تألیف و جمع آوری قرآن مقدم داشتند بر آیه رضوان و پروردگار راضی و خشنود شد از آن مؤمنین بشرط آنکه بعد از این بیعت هیچگونه مخالفتی با پیغمبرش نکنند و در جمیع امور فرمان بردار حضرتش باشند نه آنکه برخلاف او امرش رفتار نمایند و کسانی که خدا و رسولش آنها را خلیفه و پیشوا قرار ندادند ایشان خلیفه نموده و باو اقدا کرده و پیروی نمایند، خدای تعالی بخلوص و وفای دل آنها آگاه بود پس وقار و اطمینان کامل بر ایشان نازل فرمود.

در کافی ذیل آیه «فانزل السکینه علیهم» از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت از حضرت باقر (ع) معنای «سکینه» را سؤال نمود فرمود «سکینه» ایمان است.

و انا بهم فتحا قریبا، و مغانم کثیرة یأخذونها و کان الله عزیزاً حکیم،

وعدکم الله مغانم کثیرة تأخذونها فعجل لکم هذه و کف ایدی

الناس عنکم و لتکون آیه للمؤمنین و یریدکم صراطاً مستقیماً

و مؤمنین را بفتحی نزدیک که فتح خیبر است پاداش داد و بغنیمتهای فراوان که از خیبر خواهند گرفت موفق داشت (چه غنائم خیبر مشهور است بکثرة مال و اموال) و خدا یتعالی بر همه امور عالم غالب و مقتدر است و کارها را از روی حکمت و مصلحت انجام میدهد لذا در حدیبیه امر بصلح نمود و مقرر فرمود غنیمت را برای

مسلمین، و ذلّه و خواری و هزیمه را برای اهل خیبر، خداوند مسلمین را بغنیمتهای بسیار که خواهند گرفت وعده داد تا روز قیامت، و این غنیمت خیبر را برای شما تعجیل در انجام آن فرمود و بازداشت دستهای مردمان را از سر شما (مقصود دستهای قریش است که بصلح حدیبیه کوتاه فرمود یا مراد دستهای یهودیان خیبر و خلفای ایشان که مالک بن عوف نضری و عنبه بن حفص حصین فزاری و جماعتی از بنی اسد و غطفان است چه تمام اینها آمدند تا یاری کنند اهل خیبر را خداوند ترس در دل آنها افکند تا تمام ایشان برگشتند) و این فتح و غنیمت آیه و علامتی است برای مؤمنان تا بدانند که فتح و نصرت و ظفر با خداست و او آنها را براه راست هدایت میفرماید، اما داستان فتح و کارزار خیبر بدین قرار است: چون پیغمبر اکرم از حدیبیه بمدینه بازگشت بیست روز در مدینه توقف نمود بقیه ماه ذیحجه و مقداری از محرم را، پس از آن حرکت فرمود بطرف خیبر (خیبر شهری است واقع شده در پنج منزلی شمال شرقی مدینه که مرکز تجارتی و مسکن طوایف یهود بوده و در آن قلعه هائی در نهایت درجه استحکام بود یهودیهای آن شهر تحریکات و اخلاص لگربها و عهد شکنیها و توطئه های خطرناکی متوالیاً بر علیه اسلام و پیشرفت آن مینمودند و ایجاد مشکل و مانع میکردند) پیغمبر اکرم (ص) با اصحاب در چند شب طی منازل مینمود بریده اسلمی گفت عامر بن الاکوع شاعر همراه ما بود باو گفتم برای ما چیزی از اشعار بخوان اشعار ذیل را سرود.

لاهم لو لانت ما اهتدینا	و لا تصدقنا ولاصلینا
الذین هم بغوا علینا	و نحن من فضلك ما استغنینا
فاغفر فداء لك ما اقتنينا	و ثبت الاقدام ان لا قینا
والقین سکینه علینا	انا اذا صبح بنا اتینا

و بالصباح عولوا علینا

پیغمبر این اشعار را شنید فرمود خدا تورا پیامرزدای عامر یکی از اصحاب عرض کردای رسول خدا یعنی شهادت برای او؟ کاش ما را بودی چه پیغمبر این کلام را در باره هر کس که میفرمود شهید میشد و عامر در وقت کارزار از صف لشکریرون

وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِمَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا
 وَلَوْ أَنَّ لَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَوْ أَنَّ الْأَبْأَدُ لَمْ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا
 سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۝۲۳۱ وَهُوَ
 الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِطِينِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ
 وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ۝۲۳۲ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاصْذُكْرُوا عَنْ
 الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ حِمْلَهُ وَلَوْلَا رِجَالُ مُؤْمِنُونَ
 وَلِئَاءَ مُؤْمِنَاتٍ لَمْ نَعْلَمُوهُنَّ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فَنُصِيبَكُمْ مِنْهُنَّ مَتْرًا يُغَيِّرُ عِلْمَ الْبَيْتِ اللَّهُ
 فِي دَحْمِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَنَذَرْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝۲۳۵

رفت برای جهاد، جهودی ضربتی باورد عامر خواست شمشیرش را بر یهودی فرو آورد
 او شمشیر را رد کرد بر پای عامر فرود آمد بدرجه شهادت رسید مردم گفتند عامر
 از ضربت خود مرد و عمل او باطل شد برادرش شنید این سخن را حضور پیغمبر
 عرض کرد آنحضرت فرمود مردم دروغ میگویند عامر دو اجر دارد چه او جاهد
 مجاهد بود. پیغمبر اصحاب را سوق داد تا به حصار خیبر رسیدند در آنجا فرود آمدند
 رسول اکرم کلمات ذیل را تلاوت نمودند: اللهم رب السموات السبع و ما اظللن و
 رب الارضین السبع و ما اقللن و رب الشیاطین و ما اضللن انا نسألك خیر هذه القرية
 و خیر اهلها و خیر ما فیها و نعوذ بك من شر هذه القرية و شر اهلها و شر ما فیها»

مردم خیبر چون پیغمبر و اصحابش را مشاهده کردند در قلاع خود رفته درها
 را محکم بستند مسلمین قریب بیست و هفت روز خیبر را محاصره کردند یهودیان
 اطراف خیبر را خندق حفر نمودند پس از آن مرحب از قلعه خارج شد مبارز طلبید

و خدا بشما باز وعده غنیمتهای دیگری فرمود که هنوز بر آن قادر نیستید و نمیدانید علم خدا محیط بر آن است و او بر هر چیز تواناست (۲۱) و اگر کافران با شما مسلمین بجنگ برخیزند از قتال شما پشت گردانیده و فرار کنند و دیگر هیچ ناصرو یاورى برای خود نیابند (۲۲) سنت الهی بر این بود که حق بر باطل غالب شود و ابداً در این سنت خدا تغییری نخواهی یافت (۲۳) و او خدائست که دست شر کفار را از سر شما و دست شما را هم بر زمین مکه پس از فیروزیتان از سر آنها کوتاه کرد و خدا بهر چه میکنید آگاهست (۲۴) همانها بودند که بخدا کافر شدند و راه مسجد الحرام را بر شما بستند و قربانی شما را از رسیدن بمحل خود (منی) منع کردند و اگر مردان مؤمن و زنان مؤمنه‌ای که شما اکنون آنان را نمیشناسید در مکه وجود نداشت که اگر حمله کنید آنها را ندانسته پامال هلاک میساختید و دیه و غرامت خون آن مؤمنان بگردن شما میماند بشما اجازه حمله بمکه داده میشود لکن این اجازه بتأخیر افتاد تا خدا هر که را خواهد در رحمت خود داخل کند اگر صاحبان کفر و ایمان از یکدیگر جدا میشدند همانا آنانکه کافرند بعذاب در دناك معذب میساختیم (۲۵)

و تقاضای جنگ کرد پیغمبر اکرم پرچم را بدست ابوبکر داده روانه میدان کرد ابوبکر رفت مرحب او و لشکریانش را تهدید نمود ابوبکر ترسید و از میدان برگشت روز دوم پرچم را بعمر عطا نمود او هم رفت و باز گشت فرمود بخدا قسم فردا پرچم را بکسی دهم که او خدا و رسول را دوست میدارد و خدا و رسول هم او را دوست میدارند حمله کند و هرگز نگریزد و فرار نکند امیر المؤمنین (ع) در آن روزها مریض و مبتلا بدرد چشم بود رسول اکرم آنحضرت را احضار نمود امیر المؤمنین شرفیاب شد پیغمبر باو فرمود یا علی پیش آی آنحضرت پیش رفت رسول خدا سر حضرتش را برزانوی مبارك خود نهاده از آب دهن بر چشم او مالید و دست فرود آورد در حال چشم باز کرد گویا هرگز آنحضرت بیمار نبوده و درد چشم نداشته است پیغمبر خدا در حق حضرتش دعا کرد و فرمود خدایا از گرما و سرما نگاهش بدار امیر المؤمنین فرمود

سو گند بخدا از آنروز نه احساس سرما کردم و نه گرما، پرچم را بامیر المؤمنین داد و فرمود برو بجانب یهود که جبرئیل همراه تو است و نصرت در پیش تو است و ترس حضرت در دل آنها پراکنده شده آنگاه فرمود یا علی بدانکه ایشان در کتاب خود چنین یافته اند که کسیکه قلعه آنها را بگشاید و در دست او هلاک گردند نام او ایلیا است چون آنجا رفتی بگو نام من علی است ایشان مخدول شوند انشاء الله، امیر المؤمنین فرمود پرچم را گرفتم و رفتم تا کنار حصار ناگاه مرحب که رئیس و دژبان بود بیرون آمد با سلاح تمام مغفیری از سنگ تراشیده بر سر نهاده و اسب را میتازد و این رجز را میخواند :

قد علمت خیبر انی مرحب شاکی السلاح بطل مجرب
اطمن احیانا و حینا اضرب اذا احروب اقلبت تلتهب

کان حمامی کالحمی لایقرب

امیر المؤمنین (ع) پیش رفت و فرمود :

انا الذی سمتنی امی حیده کلیت غابات شدید قسوره

اکیلکم بالسیف کیل السنده

آنگاه شمشیرش را بالا برد چنان بر فرق مرحب زد که هر دو مغفری یکی از آهن و دیگری از سنگ و سر و صورت و کام و دهان او خرد شد و دندانهایش بیفتاد و آنجا جان سپرد و چون امیر المؤمنین فرمود من علی بن ابیطالب هستم مردی از یهودیها فریاد زد بآن خدا ای که تورات را بموسی فرستاد ای خیبریا مغلوب شدید و بر اثر کشتن مرحب ترس در دل یهودیها افتاد نتوانستند مبارزه کنند بقلعهها رفتند و درها را محکم بستند امیر المؤمنین پیش رفت حلقه در را بدست گرفت و می جنبانید و در را بدقت نگریست و يك دو بار بقوت بجنبانید حلقهها و زنجیر و بند آن از هم گسیخت در را از جای بر کند و از بالای سرمبارك از پس پشت چند گام بزمین انداخت مسلمانان خواستند وارد قلعه شوند نتوانستند چه خندق مانع بود امیر المؤمنین در خیبر را بروی خندق پل کرد و چون نرسید يك سر آن را بر کنار خندق نهاد و سر دیگرش را بر دست گرفت تا پیغمبر و لشکر اسلام عبور کردند یکی از اصحاب

عرض کرد ای رسول خدا عجب داریم از قوت علی علاوه بر کندن درختان و انداختن آن اکنون در را پل قرار داده و دست مبارك خود را در زیر آن ستون کرده رسول اکرم بآن مرد فرمود تو دست علی را مشاهده کردی پایش را نگر به بین بر کجا نهاده است گفت مشاهده کردم دیدم پای مبارکش در هوا معلق است تعجبم زیاد شد پیغمبر اکرم فرمود پای او در فضا نیست بر پر جبرئیل است. ابورافع میگوید من با امیر المؤمنین (ع) بودم درهای خیبر را که گشود در را بر گرفت و سپر ساخت و در دست مانند سپر میگردانید چون کارزار تمام شد آن در را از دست بینداخت ماهشت نفر بودیم خواستیم آن را بجنبانیم نتوانستیم.

در ارشاد از ابو عبدالله جدلی روایت کرده گفت امیر المؤمنین (ع) فرمود در خیبر را که کندم آن را سپر ساختم و با آن کارزار میکردم سپس پل قرار دادم تا لشکر اسلام از روی آن عبور کردند یکی از آن قوم گفت یا علی این بار گرانی است که تو بر گرفته ای گفتم بخدا قسم سنگینی آن را در دست خود بیش از آن نیافتم که سپر خود را یافتم آنگاه آن را در خندق افکندم چون باز گشتم هفتاد نفر خواستند آن را بجایگاه خود برند بسختی بردند خلاصه رسول اکرم و مسلمین قلعه ها را یکی بعد از دیگری میگشودند و غنائم آنها را جمع میکردند تا رسیدند بقلعه قموص و آن تعلق داشت بسلام بن ابی حقیق غنائم آن را آوردند در آنجا صفیه دختر حنی بن احطب بود وزنی دیگر، آنها را از کنار کشتگان عبور دادند چون اجساد خویشان و عزیزان خود را مشاهده کردند آن زن جزع و زاری کرده و صورت خود را خراشید رسول خدا او را دید فرمود دور کنید این شیطان را از من و صفیه را پیش خود طلبید ردای مبارك را بر او افکند مردم دانستند پیغمبر او را برای خود انتخاب نموده است بلال که آنها را آورده بود مورد ملامت واقع گردید پیغمبر باو فرمود ای بلال مگر تو رحم نداشتی چرا این زن را از کنار کشتگان عبور دادی و پیش از این صفیه در خواب دیده بود که ماه از آسمان بیفتاد و در کنار وی جای گرفت این خواب را برای شوهر خود کنانه بن ابی ربیع بن ابی حقیق نقل نمود شوهرش گفت تو عیال این پادشاه یعنی محمد میشوی او سیلی بصورت خود زد و گفت این چه سخنی است که

اَدْجَعَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْمَحْجَةَ حَيْثَ الْجَاهِلِيَّةُ فَاَنْزَلَ اللهُ
 سَكِنَتَهُ عَلٰى رَسُوْلِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوٰى وَ
 كَانُوْا اٰخِ بِهَا وَاَهْلُهَا وَكَانَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا ۝۱۷۱ لَقَدْ صَدَقَ
 اللهُ رَسُوْلَهُ الرَّوْبَ اَبَا الْحُوْلِيِّ لَقَدْ خَلَقَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اِنْ شَاءَ اللهُ اَنْ يَنْ
 خْلُقَ فَيَنْ دُوْسَكُمْ وَمُقَصِّرِيْنَ لَا تَخَافُوْنَ فَمَسِيْمًا لِّمَنْ تَعْلَمُوْا فَيَجْعَلْ مِنْ دُونِ
 ذٰلِكَ فِتْحًا فَرِيًّا ۝۱۷۲ هُوَ الَّذِيْ اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ
 الْحَقِّ لِيُظْهَرَ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا

میگوئی چون او را پیش رسول خدا آوردند اثر آن سیلی بصورتش باقی مانده بود
 شوهرش کنانه را حضور پیغمبر آوردند مال و گنجهای بسیاری داشت باو فرمود
 مالهایت را بیاور انکار کرد، رسول خدا فرمود آنچه داری بیاور و اگر نیاوری چنانچه
 چیزی بیایم تو را خواهیم کشت، جهودی گفت ای رسول خدامن او را دیدم در فلان
 خرابه بسیار رفت و آمد میکرد پیغمبر دستور داد خرابه را شکافتند مال بسیاری از
 آنجا بیرون آوردند هرچه خواست باقرار بیاورد او را اقرار نمود کنانه را بزیر
 داد زیر او را عذاب کرد شاید اقرار کند اقرار نکرد او را بمحمد بن مسلمه داد
 فرمود این را بقصاص برادرت محمود مسلمه بقتل برسان چه او را در قتال همین
 قلعه از داخل قلعه سنگی بر او افکنده و شهیدش کرده بودند و اهل فدک و یهودیان
 آنجا چون داستان فتح خیبر و گشودن قلعههای آن را شنیدند حضور رسول خدا آمدند
 تا قلعههای خود را بسپارند و قرار گذاردند که بعضی از مالهای خود را ببرند به جایگاه
 خود و اموال و املاک را بر رسول خدا بدون شرط تسلیم بدارند و رسول خدا آنها را بقتل

چون کافران در دلها ناموس و حمیت جاهلیت پروردند پس خداوند بر رسول خود و بر مؤمنان وقار و اطمینان خاطر نازل کرد و آنان را بکلمه اخلاص و مقام تقوی ملایم کرد که آنها سزاوارتر از دیگران بر این مقام بودند و اهلیت آن داشتند و خدا بهمه امور عالم داناست (۲۶) البته خدا صدق و حقیقت خواب رسولش را آشکار و محقق ساخت که شما مؤمنان انشاء الله بمسجد الحرام با دل امن وارد شوید و بعد از انجام عمل حج سرها بتراشید و اعمال تقصیر و احرام بی ترس و هراس بجای آرید و خدا آنچه را شما نمیدانستید میدانست و قبل از آنکه فتح مکه کند فتح نزدیک حدیبیه و خیبر را مقرر داشت (۲۷) او خدائست که رسول خود محمد (ص) را با قرآن و دین حق بعالم فرستاد تا او را بر همه ادیان دنیا غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافست (۲۸)

نرساند پیغمبر اکرم تقاضای آنان را پذیرفت بعضی از اهل خیبر نیز از رسول خدا درخواست نمودند که نصف اموال آنها را بایشان بدهند تا در مسکن خود بمانند و هر چند که رسول خدا بخواهد و هر وقت دستور داد مسکن را تحویل دهند و از آنجا خارج شوند زمین خیبر تعلق بعموم مسلمین داشت ولی اراضی فداک مخصوص پیغمبر اکرم بود چه خیبر در اثر کارزار و جهاد گرفته شده ولی فداک را صاحبانشان سپردند و رفتند حکم خدا آنست هر زمینیکه در اثر جنگ و کارزار گرفته شود بعموم تعلق دارد و زمینیکه در اثر صلح و صفا و گذار شده و صاحبانشان رفته اند مخصوص پیغمبر و امام است و سایر مسلمین در آن حقی ندارند.

چون پیغمبر اکرم از قتال و قسمت غنایم فارغ شد زن جوانی بنام زینب دختر حارث عیال سلام بن مشکم از یهودیها که پدر و شوهر و سایر اقوامش را در جنگ خیبر از دست داده بود و بشدت تحت تأثیر روح کینه جوئی و انتقام واقع شده بود تصمیم گرفت پیغمبر را بعنوان اینکه دشمن نژاد و خانواده اوست از بین ببرد بنابراین بزغالهای را ذبح کرد و گوشت آنها را بزهر کشنده ای آلوده

نمود پرسش کرد رسول خدا کدام يك از عضو آنرا بیشتر دوست دارد گفتند ذرا عش را، آن عضو را زهر بیشتر مالید و با کمال ادب اوایل شب که مقارن با وقت شام بود پس از عرض کلمات فریبندگی آن را بعنوان هدیه نزد پیغمبر گذاشت در آنوقت بشر بن برابن معرو و حضور حضرت بود بمحض اینکه پیغمبر دست دراز کرد و اولین لقمه از ذراع را در دهان نهاد نجائید و فرو نبرد و بشر لقمه را در دهان گذاشت و جائید و فرو برد رسول اکرم لقمه را از دهن بگرفت و دور انداخت و فرمود این عضو میگوید مخور مرا که من زهر آلودم و فریاد کرد زن جهود را بگیرید بشر فوری زنگش پرید و دست و پایش از حرکت ایستاد و طولی نکشید که فوت کرد زن جهود را حاضر کردند بازجویی از او نمودند اقرار کرد و بر رسول اکرم گفت شما را امتحان کردم گفتما اگر پیغمبری آگاه شوی که این بزغاله مسموم است و شما را آسیبی نرساند و اگر پادشاهی ما و دیگران از دست شما خلاص شویم و یهودیها یکبار دیگر خوشبخت خواهند شد پیغمبر پس از وقوع این حادثه برای مدتی طولانی مریض شد و چون عاقبت هم بطور کامل در نتیجه آثار این زهر معالجه نشده بود هر سال بیماری آنحضرت عود میکرد تا در سال رحلت مادر بشر بیعادت آن حضرت رفت فرمود باو ای مادر بشر آن يك لقمه ای که با پسر در خیبر تناول کردم هر سال اثر آن عود میکند اکنون درك قلب مرا گسسته و وقت آنست که از دنیا بروم رسول اکرم (ص) با آن عظمت و بزرگواری و قرب و منزلتیکه نزد پروردگار داشت آخر الامر بدرجه و مقام شهادت نائل گردید.

و آخری لم تقلدوا علیها قد احاط الله بها و کان الله علی

کل شیء قدیراً

و خداوند وعده غنیمتهای دیگر فرموده که هنوز بر آن قادر نیستید پروردگار بآن محیط است و او بر هر چیز توانائی دارد یعنی خداوند آن غنایم و دیار و سرزمین را حفظ مینماید تا در وقتش بدست شما مسلمانان فتح و غنایم نصیبتان بشود.

ابن عباس گفت مراد اراضی پارس و روم است چنانچه پیغمبر اکرم بشارت کنوز کسری و قیصر و کارزار پارس و روم را بمسلمانان داد.

ولو قاتلكم الذين كفروا لولوا الادبار ثم لا يجدون وليا ولا نصيراً
 و اگر کافران با شما مسلمین بجنگ بر خیزند از قتال شما پشت گردانیده و
 فرار کنند و دیگر هیچ یار و ناصری برای خود نیابند . مقصود از کفار در این آیه
 طایفه بنی اسد و غطفانند که میخواستند با مسلمانان قتال کنند و فرزندان ایشان را
 دستگیر نمایند .

و این خبر از مغیبات است و این آیه اشعار دارد بر اینکه حادثه ای که واقع
 نشده و نخواهد شد اگر صورت وقوع پیدا میکرد چگونه کی آن نبرد پروردگار
 معلوم و آشکار بود و نیز اشاره است بر اینکه خداوند علم و دانش بمعدومات دارد
 و آگاه است باحوال آنها و چنانچه میخواست لباس وجود بر آنها می پوشید و سنة الهی
 و قانون نظام عالم بر این بوده که حق بر باطل غالب شود و ابدأ در این سنة خدا
 تغییری نخواهی یافت .

وهو الذي كف ايد بهم عنكم وايدىكم عنهم بيطن مكة من بعد
 ان اظفركم عليهم وكان الله بما تعملون بصيراً

سبب نزول آیه آن بود که کفار قریش در سال حدیبیه هشتاد نفر را فرستادند تا
 رسول اکرم و مسلمین را غفلتاً هلاک کنند آنها مسلحانه از کوه تنعیم فرود آمدند
 ابتدا مشتی خاک بروی مسلمین پاشیدند پیغمبر دعا کرد همه آنها را بینا شدند
 مسلمین ایشان را گرفتند رسول خدا امر فرمود آنها را رها کنند جبرئیل نازل شد
 آیه فوق را آورد فرمود آن خدائست که دست شر کفار را از سر شما و دست شما
 را هم بزمین مکه پس از آنکه فیروز شدید از سر آنها کوتاه کرد و خداوند بهر چه
 میکنید آگاه است .

هم الذين كفروا وصدوكم عن المسجد الحرام والهدى معكوفاً
 ان يبلغ محله ولولا رجال مؤمنون ونساء مؤمنات لم تعلموهم
 ان تطؤهم فتصيبكم منهم معرة بغير علم

در این آیه خبر میدهد از علت صلح پیغمبر اکرم باقریش در حدیبیه و جهة
 داخل نشدن مسلمین در مکه میفرماید کسانی که بخدا کافر شدند و رامسجد الحرام
 را بر شما بستند وهدی و قربانی شمارا از رسیدن بمحل خود یعنی مکه منع کردند
 اگر بخاطر مردان مؤمن و زنان مؤمنه نبود که شما اکنون آنها را نمیشناسید که

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَهَمَّاءُ
 بَيْنَهُمْ تَرْتَابُكُمْ رُكَّعًا مُجْتَدًا يَتَّبِعُونَ قَضَاءَ مَنْ لَدَى اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاءُ
 فِي وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ الْجُودِ ذَلِكَ مَسْلَمٌ فِي الثَّوْبَةِ وَهُمْ فِي
 الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْطَهُ فَازْرَهُ فَاسْتَعْلَفَ فَاسْتَوَى عَلَى
 سَوْقِهِ يُحِبُّ الزَّرْعَ لِيَفْغِيَا بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

در مکه هستند و چنانچه حمله میکردید آنها را ندانسته پامال و هلاک میساختید و دین
 و غرامت خون آن مؤمنان بگردن شما میماند البته بشما اجازه جهاد و حمله ب مکه
 داده میشد ولی این اجازه بتأخیر افتاد تا خدا هر که را خواهد در رحمت خود داخل
 گرداند و بنور اسلام هدایت کند و اگر جدا بودند مؤمنین از کفار در مکه همانا
 کافران را بعذاب دردناکی معذب میساختیم .

حضرت صادق (ع) فرمود معنای آیه آنست اگر آن فرزندانیکه مسلمان
 هستند در اصلا ب کافران شایسته جدا کردن بودند ما کافران را مهلت نمیدادیم و
 آنها را بزودی هلاک مینمودیم چه در دلهای این کافران ناموس و حمیت جاهلیت
 پرورده شده زیرا آنها نگذاشتند در صدر عهد نامه صلح حدیبیه بسم الله و رسول الله
 نوشته شود خداوند سکینه و وقار خود را فرود آورد بر پیغمبرش و بر مؤمنان تا
 ثابت قدم باشند و در کارزار بر جای بمانند و آنان را با کلمه اخلاص و مقام تقوی ملازم
 کرد چه ایشان سزاوارتر از دیگران بر این مقامند و بیشتر اهلیت آن دارند و پروردگار
 بهمهمه امور عالم داناست .

محمد (ص) فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار سخت دل و بایکدیگر بسیار مهربان هستند آنان را در حال رکوع و سجود بسیار بنگری که فضل خدا و خشنودی او را بدعا میطلبند، بر رخسارشان از اثر سجده نشانه‌های نورانیت پدیدار است این وصف حال آنها در کتاب تورات و انجیل است که مثل حالشان بدانده‌ای ماند که چون نخست سر از خاک بر آرد شاخهای نازک و ضعیف دارد پس از آن قوت یابد تا آنکه محکم و قوی شود و بر ساق خود راست و محکم بایستد که دهقانان در تماشای آن حیران مانند، همچنین اصحاب محمد (ص) از ضعف بقوت رسند تا کافران عالم را از قدرت خود بخشم آرند خدا وعده فرموده که هر کس از آنها ثابت ایمان و نیکو کار شود گناهانش را ببخشد و باو اجر عظیم عطا کند (۲۹)

این بابویه ذیل آیه اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمية حمية الجاهلية از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) فرموده خداوند با من عهد کرد و فرمود بشنو ای محمد این عهد را عرض کردم پرورد گارا امر فرما ، فرمود بدان ای محمد (ص) که علی پرچمدار هدایت است بعد از تو و پیشوای دوستان و اولیای من است و نورست برای کسانی که مطیع و فرمان بردار من هستند و علی کلمه ایست که برای اشخاص پرهیز گار لازم دانسته‌ام هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و آنکس که علی را مبعوض بدارد مرا مبعوض داشته، ای محمد امة را باین عهد و فضیلت علی بشارت بده. و این حدیث را در اختصاص و محمد بن عباس و از محدثین دیگر نیز روایت شده .

و از ابراهیم کرخی روایت کرده گفت مردی حضور حضرت صادق (ع) عرض کرد آیا امیر المؤمنین علی (ع) در دین خدا قوی نبود فرمود بلی عرض کرد پس چگونه منافقین بر حضرتش غالب شدند و آن بزرگوار در صدد منع و دفع آنها بر نیامد فرمود این آیه آنحضرت را منع نمود که در مقام دفع آنها بر نیامد :

لَوْ تَزِيلُوا الْعَذْبَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

چه پرورد گار در اصلاّب کفار و منافقین مؤمنانی بودیعه گذاشته بود امیر المؤمنین

کفار و منافقین را بقتل ترسانید بخاطر فرزندان مؤمنیکه در اصلاّب آنها بود تا ایشان بیرون آمدند از صلب آنها همچنین وجود مقدس حضرت ولی عصر روحی و روح العالمین له الفداء خروج نکند و ظاهر نشود تا مؤمنانیکه در اصلاّب کفار هستند بیرون آیند وقتی خارج شدند آنحضرت ظهور کند و کفار را بقتل برساند.

محمد بن عباس از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرموده پیغمبر اکرم (ص) فرموده شبیکه مرا بمعرّاج بردند رسیدم بسدة المنتهی در آنجا توقف نمودم از مصدّر جلال ربوبی خطاب رسید ای محمد (ص) من خلائق را آزمایش کردم تو کدامیک از آنها را مطیع و فرمان بردارتر خود یافتی عرض کردم پرورد گارا علی را فرمان بردارتر یافتم فرمود راست گفتی ای محمد آیا برای خود خلیفه و جانشینی انتخاب کرده ای تا به بندگان من کتاب مرا یاد دهد عرض کردم خیر پرورد گارا تو انتخاب بفرما که بهتر است برای من فرمود انتخاب نمودم و برگزیدم علی را خلیفه و جانشین از برایت تو هم او را بخلافت انتخاب نما علم و دانش و حلم خود را بعلی عطا نمودیم و علی از روی حق و حقیقت امیر المؤمنین است و این منصب نه پیش از او و نه بعد از او بکسی داده نخواهد شد ای محمد علی پرچم دار هدایت و امام و پیشوای کسانی است که اطاعت از من میکنند و او نور من است و کلمه ملازم با تقوی و پرهیز گاری است هر کس علی را دوست بدارد مرا دوست داشته و آنکه او را دشمن دارد مرا دشمن داشته ای محمد این او امر و سخنان مرا درباره علی بامّة بشارت بده پیغمبر عرض کرد پرورد گارا بشارت میدهم، و این فرمایش را آنحضرت بامیر المؤمنین فرمود امیر المؤمنین عرض کرد پرورد گارا من بنده تو هستم و جانم در دست قدرت تو است اگر مرا عقاب کنی ستم بمن ننمودی چه بکیفر لغزشها عقاب مینمائی و چنانچه نعمت خود را بمن ارزانی داری اولی و احق هستی بمن از نفس خود پیغمبر در حقش دعا کرد گفت پرورد گارا دل علی را مملو از علم و ایمان قرار بده خطاب رسید ای محمد (ص) دعایت را با جابت رسانیدیم علی را نفس علم و ایمان قرار دادیم مگر آنکه او را اختصاص دادیم بابتلا آتی که هیچ یک از اولیاء خود را مانند او مبتلا ننمودیم و این معنا در علم ازلی ما گذشته است ای محمد اگر علی نبود اولیاء

من و اولیاء پیغمبران من مرا نمی شناختند .

لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله
آمنين محلقين رؤسكم و مقصرين لا تخافون فعلم ما لم تعلموا
فجعل من دون ذلك فتحا قريبا

سبب نزول آیه آن بود پیش از آنکه پیغمبر اکرم بطرف حدیبیه حرکت کند در خواب دید با جمعی از مسلمانان وارد مسجد الحرام شده بعضی از آنها سر می تراشید و بعض دیگر تقصیر کرده مناسک حج بجا می آورند این خواب را برای اصحاب بیان نمود چون بحدیبیه تشریف بردند مشرکین قریش از ورود بمکه مانع شدند عاقبه منجر بصلح شد بکیفیتی که گذشت آنحضرت با اصحاب باز گشتند منافقین وجود مقدس را استهزاء نموده و گفتند ای رسول خدا مگر نفرمودید من در خواب دیدم شما مسلمین در مسجد الحرام مشغول اعمال حج هستید و از خوف مشرکین در امانید فرمود بلی ولکن نگفتم برای همین امسال خدایتعالی آیه فوق را نازل نمود فرمود البته خدا صدق و حقیقت خواب رسولش را که در عالم رؤیا دید آشکار و محقق ساخت شما مسلمین البته بمسجد الحرام با دل ایمن داخل میشوید و بعد از انجام مناسک حج سرها بتراشید و اعمال تقصیر و احرام بی ترس و هراس بجای آرید و خدا آنچه را از مصالح صلح حدیبیه که شما نمیدانستید میدانست و پیش از فتح مکه فتحی نزدیک که آن فتح خیبر و حدیبیه است برای شما مقرر داشت .

ابن بابویه ذیل آیه فوق از حسن بن زیاد عطار روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) عرض کردم مردم از ما سؤال میکنند آیا شما مؤمنین هستید ؟ در جواب آنها میگوئیم بلی انشاء الله مجدداً سؤال میکنند آیا مؤمنین داخل بهشت نمیشوند میگوئیم آری پس از آن سؤال مینمایند آیا شما وارد بهشت میشوید جواب دهیم انشاء الله میگویند مگر شما شك دارید که استثنا میکنید و میگوئید انشاء الله فرمود بآنها بگوئید بخدا سوگند ما شك نداریم لکن انشاء الله میگوئیم چنانچه پروردگار فرمود و لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله آمنين خداوند جمله انشاء الله را در کلام خود آورد با آنکه میدانست داخل مسجد الحرام میشوند پروردگار آنها را

مؤمنین نام نهاده برای خاطر عمل صالح و شایسته ایشان و هر کس مرتکب گناه کبیره بشود یا عملی بجا آورد که خداوند در قرآن وعده عذاب بر آن داده چنین کسی مؤمن نخواهد بود و نسبت ایمان باو ندهید.

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین
کله و کفی بالله شهیداً

در کافی ذیل آیه فوق از محمد بن فضیل روایت کرده گفت تفسیر این آیه را از حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال کردم فرمود مقصود از دین حق و صایت و ولایت امیر المؤمنین (ع) است که پروردگار امر بآن نموده و غالب میشود بر تمام ادیان در وقت ظهور امام عصر روحی له الفدا و خداوند میفرماید ما ولایت قائم و نور اوست اگرچه کافرین بولایت امیر المؤمنین (ع) کراحت داشته باشند بمرحله کمال و اتمام می رسانیم.

محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء
بینهم تریرهم رکعاً سجداً

پروردگار تصریح فرمود در این آیه بنام مقدس رسول اکرم (ص) تا هر شک و شبهه ای برای مردم باقی مانده برطرف شود. در اینجا کلام تمام میشود سپس بیان میکند اوصاف مؤمنین را که در کتاب توریة و انجیل مندرج است بقولش «و الذین معه...».

ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مؤمن برادر مؤمن است خداوند طینت مؤمنین را از آسمان هفتگانه خلق نموده و آن از طینت بهشت است پس از آن تلاوت نمود «رحماء بینهم» و فرمود آریا رحیم جز صاحب بر و نیکوئی و صله چیز دیگری هست؟

و در حدیث دیگر فرمود خداوند جاری نمود در مؤمن از روح رحمت خود و نیز فرمود مقصود از «سیما هم فی وجوههم من اثر السجود» شب زنده داران و آنهاییکه در سحرها بخواب نمیروند و مشغول عبادت هستند میباشد.

محمد بن عباس ذیل آیه کز زرع اخرج شطاه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه
يعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار

از ابن عباس روایت کرده گفت اصل «زرع» عبدالمطلب و «شطاه» محمد (ص) و «يعجب الزراع» وجود مقدس امیرالمؤمنین است چه کفار در تماشای حضرتش حیرانند و این آیه را پروردگار مثل آورد برای پیغمبر و اصحابش چنانچه زرع از اول سبز میشود و از میان دانه بیرون میآید سپس پیرامون آن ساقه و برگها برآید آنگاه خوشدها از اطراف آن درآیند و آن را قوی و استوار کنند همچنین اهل بیت و اصحاب پیغمبر پیرامون او جان و مال فدا کرده و مانند شاخها و برگها حضرتش را قوی و استوار نموده اند و هر که بنگرد بشکفت آید فرزندی بدون پدر و مادر در تحت سرپرستی ابو طالب خدایتعالی کار او را از حیث تربیت و تقویت بجائی رساند که همه عالم و جهانیان در تعجب فرومانند و کفار از او بخشم آیند.

وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة واجراً عظیماً

در امالی ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت شخصی از پیغمبر اکرم سؤال نمود این آیه در حق چه کسی نازل شده فرمود روز قیامت که میشود پرچمی از نور سفید بر افراشته شود منادی ندا کند ای سید مؤمنین بر خیز امیرالمؤمنین از جایگاه خود بلند شود پرچم را باو دهند تمام پیشینیان از مهاجر و انصار زیر آن پرچم قرار بگیرند و غیر آنها کسی با ایشان مخلوط نشود امیرالمؤمنین برود بر منبری از نور جلوس کند فرشتگان جمیع خلایق را یکی بعد از دیگری بحضرتش عرضه بدارند پاداش و نوری بهر یک بفرما خور آنها عطا کند تا با آخرین نفر رسد آنوقت بایشان گفته شود شناختید منزل و جایگاه خود را در بهشت پروردگار شما میفرماید نزد من آمرزش و پاداش بزرگی خواهید داشت آنوقت امیرالمؤمنین از منبر بریز آید پرچم بدست مبارك گرفته تمام مؤمنین زیر آن اجتماع نموده آنها را داخل بهشت گردانند و مراجعت فرموده مجدداً جلوس نماید بقیه خلایق را بحضورش عرضه بدارند طایفه بسیاری را بسوی جهنم روانه کند و اینست معنای آیه شریفه و معنای :

« والذين آمنوا بالله ورسله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم ونورهم »
 يعنى سابقين و مؤمنين بولايت امير المؤمنين « والذين كفروا و كذبوا باياتنا
 اولئك اصحاب الجحيم » يعنى آنهايکه کافر شدند و تکذيب ولايه امير المؤمنين
 نمودند و در حق آن بزرگوار ستم کردند . اين حديث را موفق بن احمد که یکی
 از علماء عامه است نیز نقل و بيان نموده است .

پایان سورة فتح



سورة حجرات

در مدینه نازل شده دارای هیجده آیه و سیصد و چهل و سه کلمه و هزار و چهارصد و نود و شش حرف است. در خواص و ثواب تلاوت آن ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس تلاوت کند سورة حجرات را در شب یا روز از زیارت کنندگان محمد (ص) است.

در خواص قرآن از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود هر کس تلاوت کند این سوره را بعدد فرمان برداران و گناه کاران پاداش باو عطا شود و اگر آن را بنویسد و باخود همراه بدارد در هر جنگ و خصومتی ایمن باشد و فتح و فیروزی یابد و درهای خیر برویش باز شود حضرت صادق (ع) فرمود هر کسی این سوره را بنویسد و برجن زده به بندد ایمن باشد و اگر آن را بشوید و آبش را بزن شیرده که شیر او خشک شده بپاشد شیرش جاری و زیاد گردد و اگر حامله بخود به بندد و از آن آب بپاشد حمل او از سقط شدن محفوظ بماند و از هر ترس و بلائی ایمن گردد.

خلاصه مطالب سورة حجرات نهی از پیشی گرفتن بر خدا و رسول و صدا بلند کردن فوق صدای پیغمبر و تصدیق سخنان فساق پیش از تحقیق، و استهزاء و غیبت کردن مؤمنین و تجسس عیوب آنها و امر باصلاح بین مردم و منع از فخر و مباهات به نسب، و مدح مؤمنین است.

قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا لا تقدوا بين يدي الله و رسوله
واتقوا الله ان الله سميع عليم

ای اهل ایمان در هیچ کار خدا و رسول تقدم مجوئید و از خدا بترسید و نافرمانی او نکنید پروردگار بگفتار شما شنوا و بکردارتان داناست.

در اختصاص از ابن کذینه روایت کرده گفت مردی از امیرالمؤمنین سؤال نمود آیه فوق در باره چه کسانی نازل شده فرمود در حق دو نفر از قریش. طبرسی از

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْصِدُوا فِي يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
 سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ
 وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ
 لَا تَعْلَمُونَ (۲) إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ
 الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳) إِنَّ الَّذِينَ
 يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

جابر روایت کرده سبب نزول آیه آن بود که جماعتی پیش از نماز عید و پیش از آنکه
 پیغمبر اکرم قربانی کند قربانی کردند آیه مزبور نازل شد رسول اکرم دستور داد
 قربانی مجدد نمایند.

یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ولا تجهروا له
 بالقول کجهر بعضکم لبعض ان تحبط اعمالکم وانتم لا تعلمون
 در این آیه پروردگار دستور میدهد بمسلمین که با پیغمبر با ادب سخن بگویند
 و میفرماید بالای صوت پیغمبر صدا بلند نکنید و با او مانند یکدیگر بفریاد بلند
 خطاب نکنید، چه اعمال نیکنان بر اثر بی ادبی محو و نابود شود و شما درک و
 فهم نکنید. و این آیات در وفد بنی تمیم نازل شد و داستان آن بدین قرار است:
 جماعتی از طایفه تمیم که از آنها اقرع بن حابس و زبرقان بن بدر و عمرو بن
 اهتم و قیس بن عاصم بودند وارد مسجد شدند با صدای بلند فریاد زدند ای محمد (ص)
 ما جماعت بسیاری از بنی تمیم شاعر و خطیب خود را آورده ایم تا تو مناظره کنیم زود
 بیرون آی بجانب ما، پیغمبر از سخنان آنها متأذی شد فرمود مرا برای شعر

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای کسانی که بخدا ایمان آورده‌اید در هیچ کار بر خدا و رسول تقدم مجوئید و از خدا بترسید که خدا بگفتار شما شنوا و داناست (۱) ای اهل ایمان بالای صوت پیغمبر صدا بلند نکنید و با او مانند یکدیگر بفریاد بلند خطاب نکنید که اعمال نیکتان بر اثر بی ادبی محو و باطل شود و شما فهم نکنید (۲) آنانکه نزد رسول خدا بصدای آرام و آهسته سخن گویند آنهایی هستند که در حقیقت خدا دل‌هایشان را برای مقام رفیع تقوا آزموده و آمرزش و اجر بزرگ نصیب ایشان فرموده است (۳) بحقیقت مردمیکه ترا از پشت حجره‌ات بصدای بلند میخوانند اکثرأ مردم بی‌عقل و بی‌شعوری هستند (۴)

نفر ستاده‌اند و از منزل بمسجد تشریف آورد بآنها فرمود چه میگوئید گفتند اجازه بدهید خطیب ما خطبه بخواند اجازه داد عطار بن حاجب این خطبه را خواند:

الحمد لله الذی جعلنا خیر خلقه و اتانا اموالاً نفعل فیها ما نشاء فنحن من خیر اهل الارض اکثرهم عدۃ و مالا و سلاحاً فمن انکر علینا قوانا فلیأت بقول هو احسن من قولنا و فعال هو خیر من فعالنا رسول اکرم بنابر بن قیس بن شماس فرمود بر خیز جواب آنها را بده برخاست و گفت الحمد لله الذی احمدہ و استعینہ و اتوکل علیہ و اشہدان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشہدان محمداً عبده و رسوله دعا المهاجرین من بنی عمه احسن الناس و جوہاً و اعظمهم اخلاقاً فاجابوه و الحمد لله الذی جعلنا انصاره و وزراء رسوله و عزاً لدينه فنحن نقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فمن قالها منع من نفسه و ماله و من اباه قتلنا و کان رغبه فی الله علینا هیئاً اقول قولی هذا و استغفر الله للمؤمنین و المؤمنات پس از آن زبرقان بن بدر برخاست و اشعاری در فضیلت خود و قومش انشا کرد و گفت:

نحن الکرام فلاحی یعادلنا	فینا الرؤس و فینا یقسم الربع
و نطعم الناس عند القحط کلهم	من السدیف اذا لم یونس الفزع
اذا اینا فلا یأبى لنا احد	انا کذلك عند الفخر نرتفع

پیغمبر اکرم بحسان بن ثابت فرمود جواب اشعار آنها را بده حسان گفت :

ان الذوائب من فھر و اخوتھم	قد شرعوا سنة للناس تتبع
یرضی بها کل من کانت سریرتھ	تقوی الاله و کل الخیر یصطنع
نصرنا رسول الله والدين غیره	علی رغم من غاب منکم وحاضر
بضرب کاتراع المخاض مشاقه	وطعن کافواه اللقاح المصادر
وسل احداً يوم استقلب حموعهم	بضرب لنا مثل اللیوث الحوادر
السنانخوض الموت فی حومة الوغا	اذا طاب ورد الموت بین العسا کر
ونضرب هام الدارعین و نتمی	الی حسب من حذم غسان قاهر
فلولا حباه الله قلنا تکرما	علی الناس بالحفر هل من منافر
فاحیاؤنا من خیر من وطا الحصا	وامواتنا من خیر اهل المقابر

اقرع بن حابس اظهار کرد که من هم چند بیتي بخوانم و گفت :

اتیناک کیمما یعرف الناس فضلنا	اذا خالفونا عند ذکر المحارم
وانارؤس الناس من کل مشعر	وان لیس فی ارض الحجاز کدارم
وان لنا المربع فی کل غارة	نکون بنجد اوبارض اثمایم

حسان در جواب او گفت :

بنی دارم لاتفخروا ان فخرکم	یعود و بالا عند ذکر المکارم
هبلتم علینا تفخرون وانتم	لناحول من بین طیر و عارم

رسول اکرم بآنها فرمود شما پنداشتید که مردم فراموش کرده اند چیزی را که نمیخواهند بگویند . سخنان پیغمبر سخت تر گذشت برایشان تا اشعار حسان . اقرع بن حابس گفت کار محمد نه از آن کارهاست که بتوان باو ایراد نمود شاعر و خطیب محمد (ص) از خطیب و شاعر ما بهتر و نیکوتر شعر گفت و خطبه خواند آنگاه شهادتین بزبان جاری کردند و اسلام آوردند پیغمبر بآنها فرمود دیگر بر شما هیچ چیزی نیست و عطا و خلعتی بآنها مرحمت نمود پس از آن جبرئیل نازل شد و آن آیت را آورد .

محمد بن عباس ذیل آیه ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لا یعقلون از ربیع بن خواش روایت کرده گفت امیر المؤمنین (ع) در رجب خطبه ای قرائت نمود پس از آن فرمود روز صلح حدیبیه جمعی از اشراف قریش که سهیل بن عمرو و از جمله آنها بود عرض کردند حضور پیغمبر اکرم ای محمد (ص) شما همجوار و حلیف و پسر عموی ما میباشید مردانی از فرزندان و برادران و بندگان ما که دانشی ندارند در دین و مذهب؛ فرار نمودند و دست از اموال و ملک برداشته بطرف مسلمین آمده اند آنها را بما برگردان پیغمبر بابوبکر فرمود بین اینها چه میگویند ابوبکر گفت سخن بجامیگویند اینان را برگردان بسوی ایشان رسول خدا بعمر فرمود او نیز همان جواب ابوبکر را تکرار نمود پیغمبر بقریش فرمود شما دست بر نمیدارید تا آنکه بفرستم بسوی شما مردی را که خداوند امتحان نموده دل او را به پرهیز گاری تساهل گردنهایتان را از بدن جدا کند ابوبکر و عمر گفتند ما هستیم ای رسول خدا؟ فرمود خیر آن کسی است که نعلین خود را مبدوزد امیر المؤمنین (ع) فرمود من همانوقت مشغول دوختن نعلین خود بودم، ربیع گفت پس از آن حضرت توجهی بها نمود و فرمود آیا شنیده اید که رسول خدا فرموده هر کس دروغی بمن نسبت بدهد جایگاه او را پر از آتش کنند. و این حدیث را احمد بن حنبل در مسند خود و ابی داود در سنن و ترمذی در صحیح و خطیب در تاریخ و سمعانی در فضایل روایت کرده اند و تمام اینها از علماء اهل سنة هستند.

از پیغمبر اکرم سؤال نمودند ای رسول خدا آنهائیکه از پشت حجره صدا میکردند شما را چه اشخاصی بودند؟ فرمود جفاة بنی تمیم بودند اگر نه آن بود که خبر دادند مرا آنها با دجال در آخر زمان جهاد میکنند و قربین میکردم تا خدا ایشان را هلاک گرداند.

قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا ان جاءكم فاسق بنباء فتبينوا ان تصيبوا

قوماً بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين

این آیه در حق ولید بن عقبه نازل شده داستان او بدینقرار است : پیغمبر اکرم (ص) ولید را فرستاد تا از طایفه بنی مطلق صدقه بگیرد میان آنها با ولید در

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تَصِيبُوا قَوْمًا بَاطِلًا
 فَضْلُهُ أَعْلَىٰ مَا فَضَّلَمْنَا دِمِينَ (۶) وَاعْلَمُوا أَن فَبِكُرْدَسُوعِ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ
 فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ
 إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷) فَضَّلَا
 مِنَ اللَّهِ وَلِعَمَّةٌ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۸) وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلَا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا
 فَإِن بَغَتْ أَحَدُهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاتَتْ فَأَصْلَحُوا
 بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹)

زمان جاهلیت عداوتی بود چون ایشان ولید را دیدند بخاطر رسول خدا باستقبال او آمدند ولید گمان کرد میخواستند او را بکشند ترسید باز گشت حضور پیغمبر عرض کرد طایفه بنی مصطلق مرتد شدند و صدقه ندادند میخواستند مرا بقتل برسانند آنحضرت مهموم شد طولی نکشید آنها حضور رسول خدا آمدند گفتند رسول شما آمد ما باستقبال او رفتیم چون ما را دید باز گشت، نمیدانیم سبب چیست ؟ اکنون آمدم مبادا خلاف راستی چیزی بگوید و حضرت را بخشم آورد صدقات حاضر است شخصی را بفرستید آنها را تحویل بگیرد پیغمبر اکرم خالد را فرستاد باو دستور داد اگر آنها بر احکام اسلام باقی هستند صدقاتشان را بگیر خالد مشاهده کرد دید ایشان بر تمام احکام مواظبت مینمایند و بر طبق دستور نماز را در اوقاتش بجای می آورند صدقات آنها را گرفت حضور رسول خدا آورد عرض کرد ولید دروغ گفت آنها بحالت اسلام باقی هستند جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد خدای تعالی در این آیه و آیه دافمن کان

و اگر آنها صبر میکردند تا وقتی که توبه ایشان خارج شوی بسیار بر آنها بهتر بود و ثوابش بیشتر، باز هم توبه کنند که خدا آمرزنده و مهربانست (۵) ای مؤمنان هر گاه فاسقی خبری برای شما آورد تصدیق نکنید تا تحقیق کنید مبادا با سخن چینی فاسقی از نادانی بقومی رنجی رسانید و سخت پشیمان شوید (۶) و بدانید رسول خدا در میان شما هست اگر در بسیاری از امور رأی شما را پیروی کند خود برنج و رحمت می افتد لکن خدا بلطف خود مقام ایمان را محبوب شما گردانید و در دلهایتان نیکو بیاراست و کفر و فسق و معصیت را زشت و متفور در نظر تان ساخت تا در دو عالم سعادت مند شوید و اینان بحقیقت اهل صواب و هدایتند (۷) این مقام بر آنان بفضل خدا و نعمت الهی حاصل گردید و خدا دانا و صلاح نظام عالم آگاهست (۸) و اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم بقتال و دشمنی برخیزند البته شما مؤمنان بین آنها صلح دهید و اگر يك قوم بر دیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم قتال کنید تا بفرمان خدا باز آیند و ترك ظلم کنند پس هر گاه بحکم برگشت بحفظ عدالت میان آنها راصلح دهید و همیشه عدالت کنید که خدا بسیار اهل عدل و داد را دوست میدارد (۹)

مؤمناً کمَن کان فاسقاً لایستوون و ولید را فاسق خواند و بعضی گفتند درباره کسی که بیماریه قبضه مادر ابراهیم فرزند رسول اکرم نسبت سوء داد نیز نازل شده و شرح آن در سوریه تحریم گفته شود. حضرت صادق (ع) بزراره فرمود ظاهر آیه درباره ولید و باطن آن در حق عایشه نازل شده چه او به پیغمبر گفت ابراهیم از تو نیست از جریح قبضی است و داستان آن انشاء الله در سوره تحریم بیان میشود.

واعلموا ان فیکم رسول الله لویطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم و لکن الله حب الیکم الايمان وزینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر والفسوق والعصیان اولئک هم الراشدون

بدانید که رسول خدا در میان شماست اگر شما کردار یا گفتاری بخلاف راستی بگوئید وحی آید و باو خبر دهد و شما را رسوا کند چنانچه ولید را رسوا نمود و اگر در بسیاری از امور از رأی شما پیروی کند برنج و رحمت خواهید رسید و مازید میشود لکن خدا بلطف خود مقام ایمان را محبوب شما گردانید و آنرا در دلهایتان

نیکو بیاراست و کفر را زشت و معصیت را متقور در نظرتان ساخت و اینان بحقیقت اهل صواب و سداد باشند .

و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما
على الاخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تقىء الى امر الله فان فاءت
فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله يحب المقسطین

این آیه درباره طایفه عبدالله ابی و عبدالله رواحه نازل شده سبب نزول آن بود که روزی پیغمبر اکرم (ص) برالاغی سوار بود توقف نمود نزد بعضی از انصار آن حیوان بول کرد عبدالله ابی بینی خود را گرفت و گفت این حیوان را از پیش ما ببر که ما رنجور شدیم عبدالله رواحه گفت باو حیوان رسول خدا از تو و پدیت خوشبو تر است ابی در غضب شد مردی از طایفه اش بحمايت از او قیام نمود مرد دیگری بحمايت رواحه بر آمد یکدیگر را دشنام دادند و درهم افتادند آیه فوق نازل شد، آن وجاریست در تمام خصوصتهای بین عموم مردم .

در کافی ذیل آیه «حب الیکم الایمان» از برید بن معاویه روایت کرده گفت در منی زیر خیمه حضرت باقر (ع) بودم نظرش بزیاد اسود افتاد که پایش بریده شده بود سؤال نمود از او چه شده که باین حالتی؟ عرض کرد دختر جوانی را سوار شدم درین راه از بالای آن بزمین افتادم و عرض کرد حضورش من بسیار متألم میشوم از گناهان خود بطوریکه نزدیک است هلاک شوم چون بیاد دوستی شما اهل بیت می افتم امیدوار میشوم و درد از من برطرف میگردد فرمود آنحضرت مگر دین غیر از دوستی ما آل محمد (ص) چیز دیگری هست خداوند میفرماید «حب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم» و نیز میفرماید «ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله» و میفرماید «یحبون من هاجر الیهم» ای زیاد شخصی به پیغمبر عرض کرد من نماز گزاران و روزه داران را دوست میدارم لکن خودم نماز و روزه بجانمیاورم فرمود باو تو با کسانی هستی که آنها را دوست میداری و از برای تست آنچه آنان طلب میکنند ای زیاد اگر ترس و فزعی از آسمان پدید آید هر یک از مردم به مأمن و پناهگاهی پناه برند پناه ما هم رسول خداست پناه شما هم ما ائمه هستیم بسوی ما پناه خواهید آورد .

و از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) معنای آیه را سؤال نمودم فرمود ایمان وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع) است خداوند حضرتش را محبوب قرار داده و در دل مؤمنین نیکو آراسته مقصود از کفر و فسوق و عصیان اولی و دومی و سومی است .

در کافی ذیل آیه « فان بغت احديهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تقىء الى امر الله » از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود وقتی آیه مزبور نازل شد پیغمبر اکرم فرمود باصحاب علی بعد از من بر طبق تأویل آیه قتال و جهاد میکند چنانچه من بر تنزیل آن قتال نمودم . فرمود تأویل آیه روز جنگ جمل در بصره ظاهر شد در آن روز عمار یا سرگفت با این پرچم در خدمت رسول خدا سه مرتبه بجهاد رفتیم و این مرتبه چهارم است که با این پرچم در حضور خلیفه او جهاد مینمائیم بخدا قسم اگر ما را بزنند و شکنجه نمایند میدانیم که ما بر حق و آنها بر باطلند و روش امیرالمؤمنین با اهل بصره مانند سیرت رسول اکرم با اهل مکه در روز فتح بود چه آنحضرت اسیر نکرد فرزندان آنها را و فرمود هر کس در خانه خود رود و درب خانه را بروی خود به بندد و یا اسلحه خود را بر زمین گذارد در امان است امیرالمؤمنین با اهل بصره روزیکه فتح نمود آن را همین گونه رفتار نمود .

انما المؤمنین اخوة فاصلحوا بین اخویکم واتقوا الله لعلکم ترحمون

در مجالس ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت وقتی آیه مزبور نازل شد پیغمبر اکرم میان اصحاب خود برادری قرار داد و هر یک را بمناسب حالش با دیگری برادر کرد ابوبکر را با عمرو و عثمان را با عبدالرحمن برادر نمود پس از آن با امیرالمؤمنین فرمود تو هم برادر من و من برادر تو باشم . این حدیث را ابن مغازلی شافعی از حذیفه یمانی در مناقب روایت کرده با زیادی این جمله : رسول خدا سید پیغمبران است برای او نظیری نیست جز علی (ع)

یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیراً منهم و

لانساء من نساء عسی ان یکن خیراً منهن ولا تلمزوا انفسکم و

لا تنازروا بالالقباب بیس الاسم الفسوق بعد الایمان و من لم

یتب فاولئك هم الظالمون

اَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ اخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
 يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَنِي اَنْ يَكُونُوا اَخْبَرًا مِنْهُمْ وَ
 لَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءِ عَنِي اَنْ يَكُنَّ خَبَرًا مِنْهُمْ وَلَا تَلْبِسُوا اَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا
 بِاللِّغَابِ يَنْسِ الْاِثْمُ الْفُؤُوقَ بَعْدَ الْاِيْمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ
 هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱) يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اجْنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ اِنَّ الظَّنَّ يُفْسِدُ
 عَمَلًا كَثِيرًا وَلَا يُغْنِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا اُحِبُّ اَحَدَكُمْ اَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ اَخِيهِ مِمَّا فَرَغَ مِنْهُ
 وَاتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ ثَوَابٌ دَجِيمٌ (۱۲) يَا اَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَانْثَىٰ وَ
 جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اَتْقٰىكُمْ اِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

چون امر فرمود باصلاح بین مردم و نهی کرد ازتفرقه؛ در تعقیب آن اسباب
 و موجبات تفرقه را بیان میکند و این آیه نازل شده در باره صفیه عیال پیغمبر اکرم
 دختر حنی بن اخطب داستان آن بدین قرار است: عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر
 عمر که هر دو نیز عیال پیغمبر بودند صفیه را اذیت میکردند و باو دشنام داده و
 فحاشی مینمودند و باو میگفتند ای دختر یهودی، صفیه شکایت آنها را به پیغمبر نمود
 فرمود باو جواب آنها را ندادی؟ عرض کرد چه جواب بآنها بدهم فرمود بگو پدر من
 هارون پیغمبر خدا و عمویم موسی کلیم و شوهرم پیغمبر خاتم است چرا مرا سخریه
 میکنید و شما فرزندان منافق امروزی و بت پرستان دیروزی میباشد صفیه بآنها
 گفت ایشان باو گفتند این سخنان را پیغمبر بتو یاد داده آیه مزبور نازل شده .

طبرسی از ابن عباس روایت کرده که آیه فوق در حق ثابت بن قیس نیز نازل

بحقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند پس همیشه بین برادران ایمانی خود چون نزاعی شود صلح دهید و خدا ترس و پرهیزگار باشید شاید مورد لطف و مرحمت الهی گردید (۱۰) ای اهل ایمان هرگز نباید قومی مؤمنان قومی دیگر را مسخره و استهزاء کنند شاید آن قومی که مسخره میکنید بهترین مؤمنین باشند و نیز بین زنان باایمان قومی دیگر را سخریه نکنند که بسا آن قوم بهترین آن زنانند و هرگز عیبجوئی از همدینان خود نکنید و بنام ولقبهای زشت یکدیگر را مخوانید که پس از ایمان بخدا نام فسق بر مؤمن نهند بسیار زشت است و هر که از فسق و گناه بدرگاه خدا توبه نکند بسیار ظالم و ستمکار است (۱۱) ای اهل ایمان اجتناب کنید از بسیاری گمانها که بعضی از ظن و گمانها معصیت است و نیز هرگز از حال درونی هم تجسس نکنید و غیبت یکدیگر را روا مدارید آيا شما دوست میدارید گوشت برادر مرده خود را بخورید البته کراهت و نفرت ازان دارید و از خدا بترسید و توبه کنید که خدا بسیار توبه پذیر و مهربانست (۱۲) ای مردم ما همه شما را از مردو زن آفریدیم و شعبه و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست و خدا بزرگ و بد شما کاملاً آگاهست (۱۳)

شده ثابت گوشش گران بود چون بمسجد میآمد نزدیک رسول اکرم می نشست روزی وارد شد پای بر گردن مردم میگذاشت و میرفت تا نزدیک پیغمبر رسید مردی فاصله بود میان او و رسول اکرم ، باو گفت جا باز کن آن مرد گفت جای داری بنشین ثابت خشمناك شد باو گفت تو کیستی؟ جواب داد من فرزند فلان شخص هستم ثابت گفت مادرت فلانه است و در جاهلیت مردم نسبت بمادرش سخنانی میگفتند آن مرد خجل و شرمند شد . و بعض دیگر گفته اند آیه درباره و فدبنی تمیم نیز وارد شده که فقرا و مستمندان اصحاب را مانند عمار و حسان و بلال و صهیب و سلمان مسخره مینمودند خلاصه آیه عمومیت دارد و جاریست نسبت بهر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دیگری او را مسخره کند خداوند نپی فرموده از مسخرگی

و استهزا نمودن خلائق اگر مؤمن باشند .

در کافی از جمیل بن دراج روایت کرده گفت طیار از حضرت صادق (ع) سؤال نمود آیه « یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم » خطاب بمؤمنین تنها ست یا غیر مؤمنین هم در آن شرکت دارند؟ فرمود شامل هر منافق و گمراهی که در ظاهر اقرار بدعوت ظاهری اسلام نموده .

یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم و
لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً یحب احدکم ان یاکل لحم
اخیه میتاً فکرموه و اتقوا الله ان الله تواب رحیم

این آیه نازل شده در حق دو نفر از اصحاب پیغمبر که غیبت سلمان کردند و داستان آن بدینقرار است: آن دو نفر فرستادند سلمان را حضور پیغمبر تا طعامی برای آنها بیاورد پیغمبر بسلمان فرمود برو نزد اسامه بن زید چه او و کیل خرج حضرت بود اسامه گفت چیزی باقی نمانده است سلمان باز گشت بآنها خبر داد طعامی موجود نبود ایشان گفتند اسامه بخل کرده و اگر تو را بچاه سفیحه بفرستند آتش بزمین فرو رود برخاستند تجسس کردند نزد اسامه اثری از طعام مشاهده نکردند به پیغمبر نزدیک شدند بآنها فرمود امروز گوشت خورده اید من بر لبان شما اثر آن را می بینم عرض کردند ای رسول خدایا چیزی نخورده ایم فرمود امروز شما گوشت اسامه و سلمان را میخوردید جبرئیل نازل شد در آنوقت آیه فوق را آورد .

در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر گاه مؤمنی برادر مؤمن خود را منهم کند ایمان در قلب او محو شود مانند آب شدن نمک در آب، پیغمبر اکرم فرمود ای مردم دوری بجوئید از غیبت که شدید تر از زناست چه مرد زانی توبه میکند خداوند توبه او را قبول میفرماید لکن غیبت کننده توبه اش قبول نمیشود مگر آن شخصیکه غیبت او را کرده راضی شود و او را ببخشد .

و از داود بن سرحان روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال نمود معنای غیبت را فرمود آن چیز است که درباره برادر دینی خود بگوئی که بجانیآورده یا ثابت کنی بر او امری را که خداوند آن را پوشیده داشته بر او و فرمود کار

برادرت را بر نیکوئی توجیه کن تا بر گردد و ثابت شود که او کار نیکوئی نکرده و هیچ وقت سوء ظن پیدا ممکن تا زمانیکه ممکن باشد و محملی بیابی که حمل کنی آنکار را بر خوبی، زمانیکه صلاح و خوبی بر زمانه و اهلش غلبه نموده گمان بد نکنید بر یکدیگر که ظلم و ستم نموده‌اید و هر گاه فساد غالب شد بر زمانه و اهلش چنانچه مردی حسن ظن بر مرد دیگر پیدا کند همانا تأدیب میکنند و میزنند او را بخاطر حسن ظنیکه پیدا نموده، پیغمبر اکرم (ص) فرمود لغزشهای مؤمنین را جستجو ننمائید هر کس در صدد عیبجوئی مردم باشد خداوند لغزشهای او را افشا کند و مفتضح سازد هر چند در خودش باشد و نیز فرمود هر کس در معاملاتش با مردم ستم نکند و چون سخن بگوید دروغ نگفته و از راستی منحرف نشود و خلف وعده ننماید چنین شخصی مروءتش کامل بوده عادل است و برادری اولازم میشود. اخبار و احادیث در ذم غیبت و تجسس از حالات مردم زیاد است اگر بخواهیم تمام آنها را ذکر کنیم کتابی جدا گانه لازم دارد.

غیبت در چند مورد مستثنا و حلال و جایز است یکی نسبت بفاسق چنانچه در مجمع از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود افشاء فسق فاسق غیبت محسوب نمیشود بگوئید در حق فاسق تا آنکه مردم از او حذر و دوری کنند. مورد دوم غیبت در جائی است که آن چیز در آن شخص ظاهر و هویدا نباشد فرمود حضرت صادق (ع) غیبت عبارت از آنست که در حق برادرت بگوئی در دین او چیزی را که بجای آورده یا افشا کنی از او چیزی را که خداوند پوشیده و پنهان داشته آن را اما امریکه در او ظاهر و آشکار است و مردم آن را مشاهده میکنند اگر بگوئی غیبت نباشد و نیز گفتن عیب کسی در غیاب او که مردم آن عیب را میدانند غیبت نیست و اگر ندانند غیبت است و چنانچه آن عیب در او نباشد تهمت است. سوم در مورد مشورت اگر شخصی میخواهد ازدواجی یا معامله ای با دیگری کند یا امانتی نزد او بگذارد یا شخصی مشورت کند چنانچه او عیوب او را برای طرف بیان نماید غیبت نیست بلکه اگر نگوید بآن طرف خیانت کرده و فعل حرام بجا آورده مورد چهارم نسبت بعلم و دانش است اگر بگوید فلانی معلوماتش اندک است یا دانش و بهره‌ای از علم ندارد در

قَالُوا لَآ غَرَابَ لَنَا قُلْ لَمْ يُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَكِنَّا بَدَّلْنَا فِي
 قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلْبِسَكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَزْنُوا وَأَوْجَاهُهُمْ
 وَأَنْفُسُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵) قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهُ بِذُنُوبِكُمْ
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶) يَمْشُونَ عَلَىٰ
 أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ سَلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيْكُمْ لِلدِّينِ الْإِسْلَامِ كُنْتُمْ
 صَادِقِينَ (۱۷) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

صورتیکه نداشته باشد غیبت نیست .

در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود شخصی سؤال کرد از پیغمبر
 اکرم (ص) کفاره غیبت چیست ؟ فرمود استغفار نمودن برای کسیکه از او غیبت
 نموده هر وقت متذکر شد کفاره غیبت اوست .

و فرمود سه چیز است که احدی از او خلاصی ندارد یکی سوء ظن دیگر حسد
 سوم طیره و تغال و راه نجات اینها آنست که هر گاه سوء ظنی بکسی پیدا کنید درصدد
 جستجو بیرون نیائید و چنانچه حسد بر کسی بردید در مقام ظلم و ستم بر نیائید و
 اگر تغال زدید اعتنائی نکنید و آن کار را انجام دهید و در دل خیال بدی
 نپرو رانید .

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

شعوب در میان عجم و قبایل در عرب متداول است و آیه رد بر کسانی است

ای رسول ما اعراب گفتند ما ایمان آورده ایم بآنها بگو شما که ایمانتان از زبان بقلب وارد نشده بحقیقت هنوز ایمان نیاورده اید لکن بگوئید اسلام آوردیم و اگر خدا و رسول او را اطاعت کنید او از اجر اعمال شما هیچ نخواهد کاست و از گناه گذشته شما میگذرد و خدا بسیار آمرزنده و مهربانست (۱۴) منحصرأ مؤمنان حقیقی آن کسانیست که بخدا و رسول او ایمان آوردند و بعداً هیچگاه شك و ریبی راه بدل نداده اند و در راه خدا بمال و جان شان جهاد کردند اینان بحقیقت راستگو هستند (۱۵) ای رسول با مردم ریائی بگو که شما میخواهید خدا را بدین خود آگاه سازید و حال آنکه خدا آنچه در آسمانها و زمین است همه را میداند و بکلیه امور عالم آگاهست (۱۶) آنها بر تو بمسلمان شدن منت میگذارند بگو شما باسلام خود بر من منت منهد بلکه اگر راست میگوئید خدا بر شما منت دارد که شما را بسوی ایمان هدایت فرموده است (۱۷) خدا اسرار غیب زمین و آسمانها را میداند و بآنچه شما بندگان میکنید از نیک و بد یا ریا و خلوص آگاهست (۱۸)

که به نسب و حسب فخر و مباهاات میکنند رسول خدا روزیکه مکه را فتح نمود فرمود ای مردم آگاه باشید پروردگار تکبر و نخوت زمان جاهلیت و نادانی را بواسطه قبول دین اسلام مرتفع نموده و دیگر پدر و مادر و عربیت سبب فخر نمیشود هر کس سخن بعربیت گوید او را عرب نامند از طرفی همه شما فرزندان آدم هستید آدم از خاک آفریده شده گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما باشد.

این آیه درباره ثابت بن قیس نازل شده و چون بآنمردیکه او را جای نداد گفت ای پسر فلانه پیغمبر اکرم فرمود کیست که نام فلانه را میبرد ثابت برخاست عرض کرد منم فرمود باو بروی این جماعت نگر بهین چه مشاهده میکنی ثابت گفت مردانی سیاه و سفید و سرخ و زرد می بینم فرمود تو را بر این جماعت فضلی نیست مگر بتقوی.

و بعض دیگر گفتند درباره بلال نازل شده چون پیغمبر اکرم (ص) مکه را

فتح نمود به بلال دستور داد برود بر بام مسجد الحرام اذان بگوید صدا را که باذان بلند کرد عتاب بن اسید گفت الحمد لله که پدرم باقی نماند تا این سیاه را به بیند حارث بن هشام گفت محمد جز این کلاغ سیاه را نیافت تا مؤذن خود کندا بوسفیان گفت هر چه ما میگوئیم خدای آسمان محمد (ص) را خبر میکند جبرئیل نازل شد خبر داد بگفتار آنها و آیه فوق را آورد پیغمبر اکرم فرمود ای مردم خداوند بصورتها و مالهای شما نظر نمیکند بلکه نظرش بدلباست که کدام پرهیز گارند چه شما همه فرزندان آدم هستید گرامی ترین شما نزد پروردگار کسانی باشند که تقوی و پارسائی آنان بیشتر است .

در کافی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود سلمان باجمعی از قریش در مسجد نشسته بود هر يك از آنها فخر و مباهات میکردند در نسب خود عمر بسلامان گفت نسب تو چیست و پدر مادر تو کیست ؟ سلمان گفت من بنده ای از بندگان خدا هستم گمراه بودم خداوند بواسطه وجود مقدس پیغمبر خاتم مرا هدایت نمود فقیر بودم بی نیازم کرد بنده بودم آزادم فرمود بوسیله پیغمبر . نسب و حسب من اینست از مسجد بیرون آمد داستان را بسمع مبارک پیغمبر رسانید جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد .

در مجالس از سلمان روایت کرده گفت بعبادت رسول اکرم رفته بودم در مرضیکه رحلت نمود خواستم مرخص شوم فرمود ای سلمان توقف نما تا شاهد و گواه بهترین امر و فرموده خدای تعالی باشی در این بین جمعی از اصحاب و اهل بیت کرام آنحضرت و دخترش حضرت فاطمه (ع) وارد شدند چون حالت ضعف پدر بزرگوار خود را مشاهده نمود بغض گلویش را گرفت و اشک از دیدگان مبارکش جاری شد پیغمبر توجهی بفاطمه نمود فرمود خدا دید گانت را گریان قرار ندهد چرا این قدر پریشانی گفت چگونه گریان نباشم و حال آنکه حضرتت را باین وضع مشاهده مینمایم فرمود ای فاطمه صبر کن چنانچه پیغمبر و پدرانت صبر کردند بشارت میدهم تورا ای دختر عزیزم بدان که پروردگار بر گزید پدرت را از میان پیغمبران و خاتم رسولان قرار داد و فرستاد او را بسوی تمام مخلوقات خود پس از

آن بر گزید علی را و امر فرمود بمن تورا تزویج او کنم و علی را وصی و وزیر خود گردانم ای فاطمه علی بعد از من بزرگترین مخلوقات است و حق او بر مسلمانان عظیم است و از حیث علم و دانش و حلم بی نظیر است او اول کسی است که بخدا و رسولش ایمان آورده علی و مادرت خدیجه نخستین اشخاصی بودند که مرا از حیث جان و مال تقویت نمودند علی برادر وصفی و وصی من است خداوند باو خصلتهائی عطا نموده که باحدی عطا نفرموده نه پیش از من و نه بعد از من خدا بتو صبر عطا کند عزای من پدردت بهمین زودی بجوار حق خواهد رفت فاطمه گفت ای پدر مرا مسرور و محزون نمودی فرمود چنین است امورات دنیا ای دختر عزیزم سرور آن مخلوط است بحزن و صافی آن بکدورت ای فاطمه خداوند مخلوقات را آفرید و آنها را دو قسم قرار داد من و علی را از قسمهای نیکو گردانید چنانچه میفرماید «و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین» پس از آن ایشان را قبایل مختلف گردانید و قرار داد آن قبایل را بیوتاتی و من و علی را از بهترین بیوتات برگزید و درباره ما آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» را نازل نمود خداوند مرا از بین اهل بیت به پیغمبری برگزید ای فاطمه من سید ولد آدم و علی سید عرب و توسیدة نساء و حسن و حسین دوسادات شباب اهل الجنة میباشند و مهدی (ع) از ذریه تو باشد دنیا را پر از عدل و داد کند پس از آنکه مملو از ظلم و جور شده باشد.

**قالت الاعراب آمنوا لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و
لما یدخل الایمان فی قلوبکم**

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود با پذیرش اسلام خون مسلم محفوظ بماند امانت مرد مسلم مسترد گردد ، و حلال شود بسبب اسلام فرجها لکن ثواب داده نشود مگر آنکه مؤمن باشد پیغمبر اکرم (ص) فرمود ایمان عبارت از اقرار بزبان و معرفت بدل و عمل بارکان است .

و از حمران بن اعین روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) فرمود ایمان چیز بست که در دل قرار دارد و میرساند انسان را بطرف خدا و گواهی میدهد برایمان اطاعت و فرمان برداری از او امر پروردگار و تسلیم شدن بر امر او و عمل نمودن بارکان

و اسلام با ايمان شرکت ندارد ولی ايمان با اسلام شريك است و در گفتار و كردار با هم جمع شوند چنانچه كعبه در مسجد الحرام جمع شده و در آن قرار گرفته ولی مسجد در كعبه جای نگرفته خداوند میفرماید اعراب گفتند ايمان آورده ایم ای رسول ما بآنها بگو که ايمان نیاورده اید چه ايمان ایشان از زبان هنوز وارد قلب نشده بود و از ترس شمشیر تسلیم شده بودند لکن بگوئید اسلام آوردیم و از خوف جان بناچار تسلیم شدیم پس قول خداوند راست ترین قولهاست که فرمود هنوز ايمان عربها از زبان بقلب وارد نشده حمران میگوید عرض کردم آیا مؤمن در چیزی از فضایل و احکام و حدود فضیلت و برتری دارد بر مسلم فرمود در اجرای احکام و حدود مساوی هستند ولی مؤمن از حیث پاداش بر عمل فضیلت دارد بر مسلم مجدداً حضورش عرض کردم آیا خداوند نمیفرماید هر کس عمل نیکی آورد ده برابر باو پاداش عطا میکنیم مسلم و مؤمن هر دو نماز و روزه و زکوة و حج بجا میآورند و در عمل با احکام مجتمع هستند فرمود آیا خداوند نمیفرماید « یضاعف لمن یشاء » مؤمن کسی است که خداوند حسنات او را هفتاد برابر پاداش میدهد و در دنیا و آخرت خیر کثیری باو مرحمت میفرماید عرض کردم آیا کسیکه داخل در اسلام شد داخل در ايمان نشده فرمود خیر نسبتش را با ايمان میدهند لکن از کفر خارج شده ای حمران مثلی برای تو میزنم تا کاملاً فرق میان مؤمن و مسلم را بدانی و بفهمی آیا اگر شخصی را در مسجد الحرام مشاهده نمودی میتوانی بگوئی او را در كعبه دیدم عرض کردم خیر فرمود اگر در كعبه دیدی او را میتوانی بگوئی وارد مسجد الحرام هم شده گفتم بلی چگونه میتواند داخل كعبه بشود بدون عبور از مسجد فرمود احسن است گفתי همچنین است مثل اسلام و ايمان هر کس مؤمن بود مسلمان هم هست ولی هر مسلمانی مؤمن نیست و هر گاه گناهی از بنده سرزند او از ايمان خارج میشود و اسم مؤمن از او ساقط گردد ولی اسم اسلام بر او باقی و برقرار بماند اگر توبه کند ايمان بر میگردد و هرگز داخل کفر نشود مگر آنکه انکار نماید حکمی از احکام دین را یا حلال بداند حرامی را در این صورت از ايمان و اسلام هر دو خارج

شود و داخل کفر گردد مانند کسیکه داخل حرم شود و از آنجا وارد کعبه شود و در کعبه حادثه ای انجام دهد او را از کعبه و حرم اخراج کنند و گردنش را بزنند سپس داخل آتش کنند او را .

انما المؤمنون الذين آمنوا بالله ورسوله ثم لم يرتابوا وجاهدوا
بأموالهم وأنفسهم في سبيل الله أولئك هم الصادقون

این آیه در شأن مقدس امیرالمؤمنین (ع) نازل شده چه آن بزرگوار بدون شك و ریبی در راه خدا بمال و جان جهاد کرد .

قل اتعلمون الله بدینکم والله یعلم ما فی السموات وما فی الارض
والله بكل شیء علیم

این آیه درباره عثمان نازل شده . در مصباح انوار از جابر انصاری روایت کرده گفت در خدمت پیغمبر اکرم هنگام حفر خندق بودم امیرالمؤمنین (ع) مشغول کنندن خندق بود رسول خدا فرمود پدرم بفدای کسیکه حفر میکند و جبرئیل خاک آن را بر میدارد میکائیل او را یاری مینماید و جز او کسی را یاری و کمک نکردند آنگاه بعثمان گفت مشغول حفر باش عثمان در غضب شد گفت محمد راضی نشد باسلام آوردن ما بر دستش تا ما را باعمال شاقه وادارد جبرئیل نازل شد آیه فوق را آورد و در همان اوقات عثمان از طرف عمار یاسر عبور نمود عمار مشغول حفر خندق بود غباری بلند شد عثمان آستین خود را حمایل صورتش کرد و زود عبور نمود عمار گفت مساوی نیست کسیکه مسجدی بنا میکند و در آن رکوع و سجود بجای آورد با آنکه از غبار دوری میجوید و آنکه مسجد و نماز مینماید و معاند است عثمان باو گفت ای پسر سیاه بمن توهین میکنی رفت حضور پیغمبر اکرم عرض کرد هرگز باتو داخل دین اسلام نمیشوم تا عمار مرا سب کند رسول خدا بعثمان فرمود اسلامیت تو لغزش پیدا کرده برو از این مکان جبرئیل نازل شد آیه را آورد و فرمود ای رسول ما باین مردم ریاکار بگو شما میخواهید خدا را بدین خود آگاه سازید آنچه در آسمانها

و زمین است همه را خدا میداند و او بتمام امور عالم دانا و آگاه است اینان بر تو منت میگذارند که اسلام اختیار نموده‌اند بگو باسلام خود بر من منت نگذارید خدا بر شما منت میگذارد که شما را بسوی ایمان هدایت نموده اگر راست میگوئید که اسلام آورده‌اید، یعنی ای عثمان در اسلام آوردن دروغ میگوئی و مؤمن نیستی چه شخص مسلمان تسلیم امر خدا و رسوایش مییابد و فرمان بردار اوامر آنهاست و عثمان مطیع و فرمان بردار نبود و خدا اسرار غیب و نهانی زمین و آسمانها را میداند و بآنچه بندگان عمل میکنند از نیک و بد و از روی خلوص و ریا آگاه هست.

پایان سوره حجرات



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی



سورة ق

در مکه نازل شده چهل و پنج آیه و سیصد و پنجاه و هفت کلمه و هزار و چهارصد و نود و چهار حرف است .

خواص و ثواب تلاوت آن - ابن بابویه از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کس مداومت کند در نماز های واجب و مستحب بقرائت سورة ق خداوند وسعت روزی باو عطا میفرماید و نامه اعمالش را بدست راستش داده و باسانی بحساب او برسند .

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود هر کس این سوره را بنویسد و بر مصروع به بند شفا یابد و از گزند شیطان ایمن شود و اگر این آیه را نوشته و بشویند و آبش را بزنی که شیرش کم شده بنوشانند شیرش زیاد گردد و اگر بر محتضر قرائت کنند سكرات مرگ بر او آسان گردد .

خلاصه مطالب سورة ق عبارت است از بیان ادله بعث و آنکه پیشینیان قیامت و حشر را تکذیب میکردند و حال مردم در قیامت و کیفر کفار و گناه کاران و پاداش متقین و پرهیز گاران .

قوله تبارک و تعالی ق والقرآن المجید

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت «ق» اسمی است از اسماء پروردگار یا اشاره است با سامی که اول آنها قاف است مانند قدوس و قادر و قریب و قاضی و قابض ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود «ق» اسم کوهی است که محیط است بتمام زمین و سبزی آسمان از آن می باشد و با آن کوه خداوند زمین را نگاه داشته و نمی گذارد اهلش را فروبرد و پشت آن یا جوج و مأجوج که نوعی از مخلوقاتند سکونت دارند ذوالقرنین بکوه قاف رسید پیرامون آن کوههایی دید از موکلان آن سؤال کرد این کوهها چیست ؟ گفت عروق زمین است و هیچ نقطه ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (۱) بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ

هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲) إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳) قَدْ عَلِمْنَا

مَا نَقْصُ الْأَرْضِ مِنْهُمْ وَعَعِدْنَا كِتَابَ حَفِیْظٍ (۴) بَلْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا جَاءَتْهُمْ

فَتَنٌ فِي أَمْرِ مَرْيَمَ (۵) أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا

وَمَا لَهُمْ مِنْ فُرُجٍ (۶) وَالْأَرْضِ مَدَدُ نَارٍهَا وَالْقَبْرُ فِيهَا رَوَاحٍ

وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِیْجٍ (۷)

نیست مگر آنکه رگی از آن بمن متصل است چون خدای تعالی بخواهد نقطه‌ای از زمین را بجنباند امر فرماید تا رگ آن زمین را بحر کت در آورم. وما حدیثی راجع برفتن امیر المؤمنین با امام حسن و سلمان فارسی بکوه قاف در سوره کهف بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود.

بل عجبوا ان جاءهم منذر منهم فقال الكافرون هذا شيء عجيب

قسم بقرآن با مجد و عظمت که محمد رسول خداست (جواب قسم در تقدیر است) ای رسول ما قوم تو نمیتوانند بگویند تو کاذبی بلکه از آمدن رسولی که آنها را اندرز دهد بشکفت آمده‌اند چه ایشان گمان میکردند باید پیغمبر از جنس فرشتگان باشد و کفار نادان گفتند این دعوی رسالت و خبر دادن از قیامت چیز بسیار عجیبی است و آیا و ما پس از آنکه مردیم و خاک شدیم باز زنده میشویم این باز گشت ما بسیار دور است در نظر ما. پروردگار در جواب آنها میفرماید تعجب نکنند ما میدانیم آنچه را زمین از گوشت و خون ایشان خورده است و استخوانهاییکه از آنها پوسیده است بر گردانیدن اینان برای ماسخت و دشوار نیست و کتاب لوح محفوظ نزد ماست و

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم بقدس و قدرت و قسم بقرآن بامجد و عظمت (۱) که منکران از آمدن رسولیکه آنها را اندرز دهد بشکفت آمده و کفار نادان گفتند این دعوی رسالت و خبر دادن بقیامت بسیار چیز عجیبی است (۲) آیا پس از آنکه مرديم و یکسره خاک شدیم باز زنده میشویم این بازگشت بسیار بعید است (۳) تعجب نکنند که ما با آنچه زمین از آنها بکاهد کاملاً آگاهیم و کتاب لوح محفوظ نزد ما است (۴) بلکه کافران چون رسول آمد بجای ایمان او را تکذیب کردند و در کار بزرگ مضطرب و سرگردان ماندند (۵) آیا منکران آسمان را فراز خود نمینگرند که ما چگونه بنای محکم اساس نهاده ایم و آنرا بر زیور ستارگان درخشان آراسته ایم و هیچ شکافی و خللی در آن راه ندارد (۶) و زمین را نمینگرند که آنرا بگسترديم و در آن کوههای استوار بیفکنديم و هر نوع گیاه باحسن و طراوت از آن برویانديم (۷)

جمله کائنات در آن نوشته شده و تعداد و اسامی بشر در آن ثبت است ابدأ مندرس نخواهد شد و تغییر و تبدیل در آن راه ندارد.

بل کذبوا بالحق لما جاءهم فی امر مریح

حق در این آیه وجود مقدس پیغمبر و قرآن است کفار چون پیغمبر آمد و قرآن بسوی ایشان فرستاده شد بجای ایمان بحق حضرتش را تکذیب کردند و در رسالت پیغمبر و قرآن با عظمت در حالت دو دلی و سرگردانی باقی مانده گاهی از روی جهل و نادانی پیغمبر را ساحر و زمانی دیوانه و بعض از اوقات شاعر خوانده و قرآن را افسانه و سحر و شعر پنداشتند.

افلح منظر و الی السماء فوقهم کیف بنیناها و زیناها و مالها من فروع

آیا این منکران در آسمان بالای سر خود نمی نگرند که ما چگونه آنرا بنا کرده ایم و بستارگان درخشان بیاراستیم و در آن هیچ شکافی نیست و بر زمین نظر

تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۝۸ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا
فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ۝۹ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ
رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ۝۱۰ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ
قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ۝۱۱ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ۝۱۲
وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ۝۱۳ أَصْحَابُ
بَا' مَخْلُوقِ الْأَوَّلِ بَلْ لَمْ يَكُنْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ۝۱۴ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ
وَنَعَلْنَاهُ إِنْشَاءً بِرِئَاسَةٍ ۝۱۵ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ دُونِ الْأَلْبَانِ ۝۱۶

نمی کنند آنرا گسترده و در آن کوههای استوار قرار داده ایم و همه نوع گیاه با حسن و طراوت از آن برویانیدیم .
این دلایل قدرت در آسمان و زمین برای آنست که موجب بصیرت و تذکر باشد تا شاید بندگان عاصی از گناه و غفلت خود رویدر گاه خدا آورند و ذکر توبه کنند گان برای آنست که ایشان متذکر و منتفع میشوند .

و نزلنا من السماء ماء مبارکاً فانبتنا به جنات وحب الحصيد،
والنخل باسقات لها طلع نضيد، رزقاً للعباد واحيينا به بلدة
ميتاً كذلك الخروج

این آیات پاسخ گفتار کفار است که گفتند آیا ما پس از آنکه مردیم و خاک شدیم باز زنده میشویم این بازگشت بعقیده آنها بسی مشکل و بعید است پروردگار میفرماید چنانکه از آسمان آب با برکت یعنی باران را نازل کردیم و باغهای پسر از میوه و خرمهائی از انواع حبوبات و نخلهای بلند خرما که میوه آن منظم و روی هم چیده

این دلائل قدرت در آسمانها و زمین سبب بصیرت و تذکر برای هر بنده ایست که بتوبه از گناه و غفلت رو بذرگاه خدا آرد (۸) و ما از آسمان آب باران با برکت نازل کردیم و باغهای میوه و خرمنها از کشت حبوبات برویانیدیم (۹) و نیز نخلهای بلند خرما که میوه آن منظم روی هم چیده شده است برانگیختیم (۱۰) اینها رازق بندگان قرار دادیم و بیاران زمین مرده را زنده ساختیم تا خلق بدانند که چنین پس از مرگ سر از خاک بیرون میکنند (۱۱) ای رسول از تکذیب امت غمگین مباش که پیش از این هم قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود پیغمبران خود را تکذیب کردند (۱۲) و قوم عاد و قوم لوط و فرعون (۱۳) و اصحاب ایکه و قوم تبع پادشاه یمن ، همه رسولان حق را تکذیب کردند تا وعده عذاب حق بر آنها حتم و واجب گردید (۱۴) آیا ما در اول بار که آفرینش را از نیستی صرف بهستی آوردیم هیچ درماندیم پس در خلقت معاد دیگر باز هم عاجز نیستیم بلکه این منکران در شک از خلقت نو و معاد هستند (۱۵) و ما انسانرا خلق کردیم و از سواس دل و اندیشه های او کاملاً آگاهیم و ما از رگ گردن او باو نزدیکتریم (۱۶)

شده رزق بندگان قرار دادیم و با آن آب زمین مرده را دوباره زنده و احیا کردیم همانطور شما را هم زنده کرده و از زمین و قعر گورها بیرون آوریم .

در کافی ذیل آیه « و نزلنا من السماء » از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود در روی زمین آبی نیست مگر آنکه آن آب مخلوط است بآب آسمان .

کذبت قبلهم قوم نوح و اصحاب الرس و ثمود ، و عاد و فرعون و اخوان لوط ، و اصحاب الایکه و قوم تبع کل کذب الرسل فحق وعید

در این آیه برای تسلیت خاطر پیغمبر شرح حال امم گذشته را که پیغمبران خود را تکذیب کرده اند داده و ما داستان آنها را در جای خود مفصلاً بیان نموده ایم اما قوم تبع داستان ایشان بدینقرار است :

مردی موسوم با سعد ابو کرب بن ملکی کرب از طایفه صمیر پادشاه بود و چون پیروان بسیاری داشت او را تبع میخواندند و آتش را می پرستید بالشکری شماری

بقصد قتل و غارت مدینه طیه حرکت کرد و چون وارد مدینه شد از تصمیمی که گرفته بود منصرف گشت شخصی را از طرف خود خلیفه و جانشین نمود بجانب یمن باز گشت اهل مدینه جانشین او را بقتل رسانیدند مجدداً حرکت کرد تا شهر مدینه را خراب و درختان خرما را قطع و ساکنین آن را قتل عام و مستأصل کند اهل مدینه چون این خبر را شنیدند نزد عمرو بن طلحه که از طایفه بنی عدی بن نجار و رئیس ایشان بود جمع شده و کسب تکلیف نمودند تا مبرده بآنها دستور داد مسلح شده و بمنظور دفع لشکر تبع بیرون آیند تبع بالشکرش وارد مدینه شد جنگ سختی در گرفت و از هر دو طرف جمعی کشته شد اهل مدینه روزها با تبع و قومش کارزار میکردند و شبها ایشان را مهمانی و ضیافت مینمودند تبع از رفتار و کرم آنها تعجب نمود گفت عجب مردمان کریمی هستند در آن بین دو نفر از دانشمندان یهود و طایفه بنی قریظه حضور تبع رسیدند باو گفتند ما آمده ایم تا تورا نصیحتی بنمائیم قتل عام و خراب کردن مدینه را که عزم نموده ای خدای تعالی هرگز تو را موفق نگرداند و چنانچه در اجرای این تصمیم پافشاری و اصرار نمائی خود و قومت در این شهر هلاک خواهید شد چه این شهر ممکن مهاجرت پیغمبر آخر زمان است، سخن آن دو عالم یهود در تبع اثر کرد آنها را محترم شمرد و دست از جنگ برداشت او را بدین یهود دعوت کردند اجابت نمود و در دین حضرت موسی داخل شد و ایساتی چند سرود و آن دو دانشمند را همراه خود به یمن برد چون یمن رسید قوم خود را دعوت بدین یهود کرد و گفت ای بیچارگان باین دین در آئید که بهتر از دین شماست باو گفتند ما در حضور آتش با تو حکومت میکنیم در یمن آتشکده ای در زیر کوهی داشتند که آنرا ندی میگفتند و هر گاه دو نفر بایکدیگر خصومتی داشتند در آتشکده حاضر شده و آن آتش میان ایشان حکم میکرد گناهکاران را میسوزانیدوبی گناهان از آتش گزند نمی دیدند تبع راضی شد آتش میان آنها حکومت کند آن دو دانشمند یهود با تبع توریة را حمایل خود کرده بطرف آتش رفتند قوم او بتهای خود را آوردند و تقرب بآنها جستند آتش از شکاف کوه بیرون آمد بتها و جمع بسیاری از قوم را سوزانید تبع و آن دو عالم از میان آتش سلامت بیرون آمدند و مشغول تلاوت

توریه بودند و آتش بجای خود بازگشت جمعی که از آنها سالم ماندند ایمان آورده و در دین موسی داخل شدند و از آن وقت یهودیان در یمن زیاد شده و برای آنقوم خانه‌ای بود که آنرا تعظیم میکردند و نزد آن قربانیها مینمودند از آنجا آوازی بیرون میآمد آن دو نفر دانشمند به تبع گفتند در اینجا شیطانی است که مردم را اغوا میکند دستور بدنه این مکان را بشکافند و هر چه در اوست بیرون آورند آنجا را شکافتند سگ سیاهی بود بیرون آوردند و آن را کشتند و آن خانه را ویران نمودند این بابوید از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود تبع باوس و خزرج گفت در مدینه توقف کنید تا پیغمبر خاتم هجرت کند من اگر درک کردم آنحضرت را خدمت خواهم کرد و با حضرتش بجهاد میروم. و نیز آنحضرت فرمود دانشمندان یهود به تبع خبر دادند بزودی پیغمبری در شهر مکه ظاهر میشود و به یثرب هجرت نماید تبع چون این خبر را شنید جمعی از قوم خود را که در یمن سکونت داشتند بجانب یثرب حرکت داده و در جوار یهودیان فرود آمدند و در انتظار بعثت پیغمبر اکرم هجرت بسوی مدینه کردند تا ایشان حضرتش را باری کنند و اشعار ذیل را هنگام مسافرت بمدینه سرود :

شهدت علی احمد انه	رسول من الله باری النسم
فلو مد عمری الی عمره	لکنت وزیراً له و ابن عم
و کنت عذاباً علی المشرکین	واسقیتهم کأس عتق و غم

طبرسی از پیغمبر اکرم (ع) روایت کرده فرمود تبع راسب مکئید چه او اسلام آورد .

در کافی ذیل آیه « کذبت قبلهم قوم نوح و اصحاب الرس و ثمود » از هشام روایت کرده گفت حضور حضرت صادق (ع) بودم بانوئی از حضرتش کیفر مساحقه کردن زنان را بایکدیگر سؤال نمود در جواب او فرمود خدا آنها حد زنسا مییابد عرض کرد آیا خداوند این موضوع را در قرآن بیان نموده فرمود بلی آنها زنان اصحاب رس بودند که مرتکب این عمل زشت میشدند .

افعیینا بالخلق الاول بل هم فی لبس من خلق جدید

آیا در آفرینش اول کس بشر را از عدم مطلق و نیستی بوجود آوردیم هیچ درماندیم پس در خلقت جدید که معاد است فرو نمانده و عاجز نیستیم بلکه این کافران منکر شک و ریب دارند از خلقت جدید و نشئه معاد .

ابن بابویه از جابر بن یزید روایت کرده گفت از حضرت باقر (ع) معنای آیه «افعیینا بالخلق الاول» را سؤال نمودم فرمود تاویل آیه آنست که خداوند عز و جل چون نابود کند این عالم و خلایق را و اهل بهشت در بهشت و دوزخیان در جهنم داخل شوند و قرار بگیرند تجدید میکند این عالم را بعالم دیگر و مخلوقات جدیدی از نو بیافریند تا او را عبادت و پرستش کنند و زمین و آسمان آنها غیر از این زمین و آسمان باشد ای جابر شاید تو گمان کنی خداوند جز همین عالم عالم دیگری خلق نکرده و بشری بغیر از این بشر نیافریده چنین نیست پروردگار هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده تو در آخر عالمها و آدمها میباشی .

ولقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن

اقرب الیه من جبل الوريد

ما آفریده ایم آدمی را و میدانیم نفس او چه وسوسه ای میکند و از اندیشه های دل او کاملاً آگاهیم و اسرار و ضمایر او را میدانیم و از رک قلب او باو نزدیک تریم .

اذیتلقى المتلقیان عن الیمین وعن الشمال قعید، ما یلفظ

من قول الالذیه رقیب عتید

و ما نزدیک تریم باو از دو فرشته ای که موکل بر اوست و از طرف راست و چپ بمراقبت او نشسته اند سخنی از خیر و شر بر زبان نیاورد مگر آنکه هماندم رقیب و عتید بر نوشتن ثواب و عقاب آن آماده اند .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود از برای هر قلبی دو گوش است بر یکی فرشته ای موکل است که او را هدایت و رهبری مینماید و بر دیگری شیطانی است که او را گمراه میکند فرشته او را بر اطاعت و فرمان برداری از خدا وادار نموده و شیطان او را بر معصیت و نافرمانی تحریک و اغوا مینماید و معنای «ما یلفظ من قول الالذیه رقیب عتید» همین است .

و از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود ای مردم بدانید که شمرده و ثبت و ضبط میشود هر چه شما بندگان بجا آورید حتی ناله و فریاد کردن در حالت بیماری و مرض و نیز فرمود کاتب حسنات در طرف راست و سیئات در طرف چپ است کاتب حسنات امیر است بر سیئات چون انسان حسنه‌ای بجا آورد یکی را ده نویسد و هر گاه مرتکب خطائی بشود کاتب سیئات می‌خواهد بنویسد کاتب حسنات ممانعت نموده باو میگوید صبر کن شاید پشیمان شده و توبه و استغفار کند تا هفت ساعت اگر توبه نکند یکی را يك معصیت بنویسد.

و جاءت سكرة الموت بالحق ذلك ما كنت منه تحيد ، ونفخ فی الصور ذلك يوم الوعيد

و هنگام بیهوشی و سختی مرگ بحق و حقیقت فرا رسید آری همان مرگی بود که از آن دوری می‌جستید و ترسان و هراسان بودید آنگاه که در صور دمدمنا دی ندا کند اینست روز وعده گاه خلق یعنی روز قیامت.

وجاءت كل نفس معها سائق وشهيد ، لقد كنت فی غفلة من هذا فكشفنا عنك غطاءك فبصرك اليوم حديد ، وقال قرينه هذا مالکى عتيد

فردای قیامت هر نفسی با راننده‌ای که او را مانند شتر میراند و شاهده‌ی که شهادت بر نیک و بد میدهد در پیشگاه عرش الهی و محکمه عدل پروردگار حاضر کنند فرشتگان باو گویند تو از این روز سخت در غفلت بودی تا ما پرده از روی کارت برداشتیم و دیده بصیرتت بیناتر گردید و بر احوال و منازل که شک و انکار داشتی یقین یافتی و قرین او یعنی فرشته موکل و شاهد او باو گوید این همان اعمالی است که نزد من برای امروز تو محفوظ است.

طبرسی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود سائق وجود مقدس امیر المؤمنین (ع) و شهید رسول اکرم (ص) میباشد.

القیافی جهنم کل کفار عنید، مناع للخیر معتد مرتب ، الذی جعل مع الله الها آخر فالقیاه فی العذاب الشدید

ابن بابویه از ابی سعید خدری روایت کرده گفت پیغمبر اکرم (ص) فرمود روز قیامت

اذْ تَبْلَقُ الْمَتَلَفَيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ۱۷۱ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا
 لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَنِدٌ ۱۸۱ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ
 تَبْحِيذٌ ۱۹۱ وَتُفْعَلُ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ ۲۰۱ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ
 مَعَهَا سَائِرٌ وَشَهِيدٌ ۲۱۱ لَفَذَكْتَ فِي عُقَلِهِ مِنْ هَذَا افْكُشْنَاهُ عَنْكَ
 غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ۲۲۱ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَبِيدٌ ۲۳۱
 الَّذِينَ فِي جَهَنَّمَ كُلٌّ كِئَابِدٌ عَنِيدٌ ۲۴۱ مَتَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٌ ۲۵۱ اللَّهُ
 جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْفِيَا فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ۲۶۱ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا
 مَا أَطْلَعْنَاهُ وَلَكِنْ كَانَ ضَلَالٍ يَعِيدٌ ۲۷۱

پروردگار بمن و علی میفرماید بپسندید در دوزخ هر که با شما بغض و عداوت داشته
 و داخل بهشت گردانید کسانی را که محب و دوست شما بودند و مخاطب « القیافی
 جهنم » من و علی میباشیم .

و از مفضل بن عمر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق (ع) بچه
 مناسبت امیر المؤمنین (ع) قسیم بهشت و دوزخ است فرمود چون دوستی آنحضرت
 ایمان و بغض و دشمنی با او کفر است پروردگار هم بهشت را برای مؤمنین و دوزخ
 را برای کفار آفریده از اینجهت حضرتش قسیم بهشت و دوزخ باشد دوستان خود را
 در بهشت و دشمنانش را در جهنم داخل گرداند حضورش عرضه داشتیم پس پیغمبران
 و اوصیاء آنها علی را دوست میدارند و دشمنان ایشان او را دشمن میشمارند؟ فرمود
 بلی مگر نمیدانی رسول اکرم (ص) در جنگ خیبر فرمود فردا پرچم را بدست
 کسی خواهم داد که خدا و رسولش او را دوست میدارند او نیز خدا و رسولش را

چون دو فرشته رقیب و عتید مأموران نوشتن اعمال خیر و شر از طرف راست و چپ مراقب او بنشسته‌اند (۱۷) سخنی بزبان نیاورده جز آنکه هماندم رقیب و عتید بر نوشتن آن آماده‌اند (۱۸) و هنگام بیهوشی و سختی مرگ بحق و حقیقت فرارسید آری همان مرگی بود که از او دوری می‌جستید (۱۹) و آنگاه در صور بدمند و بدون شك صدا کنند که اینست روز وعده گاه خلق (۲۰) و هر نفسی را فرشته‌ای برای حساب بمحشر کشاند و فرشته‌ای بر نیل و بدش گواهی دهد (۲۱) و تو از این روز سخت در غفلت بودی تا آنکه مایرده از کارت بر انداختیم و چشم بصیرتت بیناتر گردید (۲۲) و فرشته قرین وی بدو گوید این همان اعمالی است که نزد من برای امروز تو محفوظ است (۲۳) و خطاب رسد بمحمد (ص) و علی امروز هر کافر معاند را در دوزخ بیفکنید (۲۴) همان کافری که در دنیا از هر کار خیر مانع میگشت و بحق امیر المؤمنین ستم میکرد و در کار خدا و قیامت در شك بود (۲۵) آن کافر مشرک که با خدای یکتا خدای دیگری جعل کرد او را امروز در عذاب سخت جهنم در افکنید (۲۶) آنگاه قرین او شیطان گوید خدایا من او را بطغیان و عصیان نکشیدم بلکه او خود در ضلالت دور از اطاعت و سعادت افتاد (۲۷)

دوست دارد از میدان جنگ بر نمی‌گردد تا فتح کند هر چه را بدست علی داد خداوند فتح و فیروزی را نصیب حضرتش نمود ای مفضل مگر نمیدانی هنگامیکه مرغ بریان را حضور پیغمبر گذاشتند آن حضرت دعا کرد و گفت پرورد گارا بهترین و محبوب ترین بندگانت بفرست تا با من از این مرغ بریان تناول نماید فوراً امیر المؤمنین تشریف آورد ای مفضل آیا جایز است پیغمبران و اوصیاء آنها دوست ندارند کسی را که خداوند و پیغمبر خاتم او را دوست میدارند عرض کرد مجدداً گفتم آیا ممکن است مؤمنین از امتهای پیغمبران گذشته دوست نداشته باشند حبیب خدا و پیغمبرانش را؟ فرمود خیر پس ثابت شد که جمیع پیغمبران و اوصیاء و تمام مؤمنین گذشته و آینده وجود مقدس امیر المؤمنین (ع) را دوست میدارند و مخالفین و دشمنان تمام انبیاء و اوصیاء و مؤمنین حضرتش را دشمن میدارند و باو مخالف هستند

عرض کردم بلی فرمود پس داخل در بهشت نمیشود مگر کسانی که از گذشتگان و آیندگان امیر المؤمنین را دوست بدانند و دارد دوزخ نمیشوند مگر آنهاست که از اولین و آخرین حضرتش را میغرض و دشمن میدارند پس ای مفضل اکنون دانستی که چگونه و بچه دلیل علی امیر المؤمنین (ع) قسم بهشت و دوزخ است مفضل میگوید عرض کردم ای فرزند رسول خدا هم و غم مرا بر طرف نمودید خداوند جزای خیر بشما عطا فرماید مجدداً عرض کردم آیا علی بن ابیطالب (ع) دوستان خود را داخل بهشت مینماید یا رضوان آیا آنحضرت دشمنان خود را بدوزخ میفرستد یا مالک؟ فرمود ای مفضل مگر نمیدانی پروردگار رسول اکرم را در عالم ارواح بسوی ارواح پیغمبران دو هزار سال پیش از خلقت مخلوقات فرستاد و آنها را به یگانگی خدا و فرمان برداری و اطاعت او دعوت نمود و وعده بهشت بآنها داد و فرمود هر کس فرمان پروردگار را اطاعت و پیروی نماید وارد دوزخ میشود آیا پیغمبر ضامن وعده و وعید پروردگار نیست عرض کردم بلی فرمود پس علی (ع) خلیفه پیغمبر و امام امة است رضوان و مالک هم از جمله فرشتگان هستند و آنها بدستور پروردگار مطیع اوامر امیر المؤمنین میباشند و اوامر حضرتش را اجرا میکنند پس از روی حق و حقیقت امیر المؤمنین قسم بهشت و دوزخ میباشد ای مفضل این بیانات را حفظ کن و بغیر اهلس حدیث مکن تمام اینها از مخزون علم و دانش مکنونات است.

فراات بن ابراهیم از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که رسول اکرم فرمود یا علی روز قیامت خداوند خلائق را در یک مکان جمع کند من و تود در آن روز طرفدار است عرش ایستاده ایم پروردگار بما خطاب میکند هر که شما را تکذیب نموده و یا بغض و عداوت با شما داشته داخل جهنم کنید.

سید رضی از ابن مسعود روایت کرده گفت روزی وارد بر پیغمبر اکرم (ص) شدم عرض کردم ای رسول خدا حق را بمن نشان بدهید تا از او پیروی نمایم فرمود داخل آن حجره شو تا حق را مشاهده کنی وارد شدم دیدم امیر المؤمنین (ع) مشغول نماز است در سجده دعا میکند خدایا بحرمت محمد (ص) بنده و پیغمبرت گناهکاران شیعیان مرا ببخشای بیرون آمدم تا آنچه دیده بودم بر رسول خدا خبر دهم آنحضرت

نیز مشغول نماز بود در سجده میفرمود پروردگارا بحرمت بندهات علی گناهکاران
 امة مرا بیا مرز ابن مسعود میگوید من تعجب نمودم و حالت غشوه بمن دست داد
 پیغمبر از نماز فارغ شد توجهی نمود و فرمود ای ابن مسعود مگر کافر شدی بعد از
 ایمان آوردن عرض کردم معاذ الله ای رسول خدا ولی تعجب کردم از آنکه علی خدا
 را قسم میداد بشما و شما نیز خدا را بعلی قسم میدادید فرمود ای ابن مسعود خداوند
 خلق فرموده من و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور با عظمت خود پیش از آنکه
 موجودی را بیافریند بدو هزار سال قبل در آنوقتیکه کسی نبود ذات اقدس را تقدیس
 و تسبیح بنماید و شکافت نور مرا و از آن عرش و کرسی را خلق نمود من بزرگتر از
 عرش و کرسی باشم و نور علی را شکافت و از آن آسمان و زمین را بیافرید و علی
 بزرگتر از آسمان و زمین است و از نور حسن لوح و قلم را خلق کرد و او از لوح و
 قلم بزرگتر است و از نور حسین بهشت و حورالعین را آفرید و حسین افضل و بالاتر
 است از بهشت و حورالعین، آنگاه فرشتگان از ظلمت و تاریکی مشرق و مغرب
 بخداوند شکایت نمودند و گفتند پروردگارا باین انوار مقدسه تورا سو گند میدهیم
 که ظلمت و تاریکی را از ما برطرف نما، پس خلق نمود نور را و متصل گردانید آن
 را بروحیکه آفریده بود مرتبه ثانی فاطمه را از آن خلق فرمود مشرق و مغرب بنور
 فاطمه روشن شد و از اینجهت نامید دخترم را بزهرای ای ابن مسعود روز قیامت بمن و
 علی پروردگار خطاب کند داخل جهنم کنید هر کفار عنودی را و معنای « القیافی
 جهنم کل کفار عنید » همین است و کفار آنهایی هستند که انکار نبوت و رسالت نمودند
 و عنید کسانی باشند که با علی و اهل بیت و اولاد من دشمنی و عداوت میکنند .

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود رسول خدا فرموده هر گاه خواستید
 چیزی را از خداوند طلب کنید با وسیله آن را طلب نمائید عرض کردند حضورش
 وسیله چیست ؟ فرمود درجه من است در بهشت و آن از جواهرات مرصع باشد بر
 هر يك از آن جواهرات هزار زبرجد و بر هر زبرجدی هزار لؤلؤ و بر هر يك از آن هزار طلا
 و نقره كوب شده، میآورند آن را روز قیامت و نصب میکنند در میان درجات پیغمبران
 و درجه من نسبت بآنها مانند ماه است با ستارگان و نیست در روز قیامت پیغمبر

قَالَ لَا تَخْصِمُوا لَدَتِي وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (۲۸) مَا يُبَدِّلُ
 الْقَوْلَ لَدَتِي وَأَنَا بَظِلَامٍ لِلْعَبِيدِ (۲۹) يَوْمَ نَقُولُ لِمَنْ هَلْ
 امْتَلَأَتْ وَ نَقُولُ هَلْ مِنْ خَزَائِدِ (۳۰) وَأَزْلَفَتْ الْمَجْنَّةُ لِلْمُنْقِبِينَ غَارٌ
 يَبْعِدُ (۳۱) هَذَا مَا تَوْعَدُونَ لِكُلِّ أَزَابٍ حَافِظٌ (۳۲) مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ
 بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ (۳۳) ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ
 الْمَخْلُودِ (۳۴) لَكُمْ نَائِشَاتٌ فِيهَا وَلَدُنَا مَزِيدٌ (۳۵) وَكَمْ أَفْئَكُنَا قَبْلَهُمْ
 مِنْ قَوْمٍ فَهُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَٰؤُلَاءِ مِنْ حَاجِصٍ (۳۶)

مرسل و نه شهیدی مگر آنکه آرزوی درجه مرا بکند و بگوید خوشا بحال صاحب
 این درجه و رتبه، منادی یا صدای رسا ندا کند این درجه تعلق دارد بمحمد (ص)
 بیاورند آن را و بر سرم تاجی باشد که نور از آن طالع گردد بر آن تاج نوشته شده
 «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله» مستگار کسانی هستند که از طرف پروردگار
 فائز شدند چون عبور دهند من و علی را از حضور پیغمبران گویند این دو نفر از
 فرشتگانند از پیش صفوف فرشتگان که عبور کنیم گویند این دو نفر چه کسانی
 هستند که ما آنها را نمی شناسیم من بیالای آن درجه روم و علی هم متصل بمن قرار
 گیرد نیست پیغمبر و مؤمنی مگر آنکه سر خود را بلند کند و بگوید گوارا باد این
 درجه و کرامت برای شما منادی ندا کند ای اهل محشر بدانید این حبیب من محمد
 و دیگری ولی من علی بن ابیطالب است خوشا بحال کسانی که در دنیا آنها را دوست
 داشته اند و بدابحال اشخاصی که ایشان را دشمن و مبغوض می پنداشتند و با آنها
 عداوت کرده و تکذیب آنان مینمودند پیغمبر اکرم فرمود یا علی در آن روز کسی که

آنگاه خدا بعذاب گوید در حضور من خصومت نکنید که من وعده عذاب شما را در کتاب خود برای اتمام حجت پیش فرستادم (۲۸) و دیگر وعده عذاب من مبدل نخواهد شد و هیچ ستمی بیندگان نخواهم کرد (۲۹) روزیکه جهنم را گوئیم آیا امروز مملو از وجود کافران شدی و او گوید آید و زخیان بیش از اینهم هستند (۳۰) و امروز بهشت را برای اهل تقوی نزدیک آرند تا هیچ دور از آن نباشند (۳۱) این بهشت همانست که وعده شده بر همه بندگانی که بدرگاه خدا پناه برده و نفس را از حرام نگه داشتند (۳۲) آنکس که از خدای مهربان در باطن ترسید و با قلب خاشع و نالان بدرگاه او باز آمد (۳۳) باینگونه بندگان خطاب شود که در آن بهشت با تحیت و سلام حق در آئید که این روز دخول همیشه گی در بهشت جاودانیست (۳۴) برای آن بندگان در آنجا هر چه بخواهند مهیاست و باز افزونتر از آن نعمتهای بهشتی نزد ما خواهد بود (۳۵) و چقدر طوایفی را پیش از اینان ما هلاک کردیم که با قهر و قوت ترا از اینان بودند و در دیار راه جستند آیا با همه نیرومندی ایشان هیچ راه نجاتی از قهر حق بر خود یافتند (۳۶)

دوست داشته تورا از صدای آن منادی خوشحال گردد و صورتش سفید و قلبش روشن شود و هر که با تو جنگ کرده یا خلافت تورا منکر بوده و در حق تو ظلم و ستم و دشمنی نموده صورت او سیاه و قدمهایش بلغزد در آن هنگام دو فرشته موکل بر بهشت و دوزخ رضوان و مالک نزد ما آیند سلام کنند جواب آنها را بدهم بایشان گویم کیستید؟ آنکه پا کیزه و نیکو منظر است گوئیم رضوان خازن بهشت هستم پروردگار بمن فرمود کلیدهای بهشت را حضورت تقدیم بدارم ای رسول خدا این کلیدها را بردارید گویم تقدیم علی کن کلیدها را بشما دهم من پروردگار را بر نعمتی که بجا عطا نموده حمد و ستایش می کنم و رضوان بر گردد فرشته دیگر پیش آید باو بگویم نام تو چیست که این قدر قبیح منظری گوید من مالک دوزخ هستم پروردگار بمن امر فرموده کلید دوزخ را حضورتان تقدیم بدارم ای رسول خدا این کلیدهاست باو بگویم بعلی ده کلیدها را بتو تقدیم نموده و مراجعت نماید آنگاه علی با کلیدهای بهشت و دوزخ

پیش رود و در جهنم را بدست گیرد جهنم صدا کند و شعله آتش بالا رود فریاد کند ای علی از کنار من دور شوید که نور جمالت شعله و شراره آتش مرا خاموش خواهد نمود آنوقت علی میگوید ای دوزخ رها کن این بنده را که دوست من است و بگیر این شخص را که از دشمنان من بوده پیغمبر اکرم فرمود اطاعت و فرمان برداری جهنم نسبت با و امر علی در آنچه امر میکند بیشتر است از غلامیکه مطیع و فرمان بردار مولایش باشد و علی در آن روز قسیم بهشت و دوزخ است.

ابن بابویه از عبدالله قاضی روایت کرده گفت بعیادت اعمش رفتم بودم در مرضیکه وفات نمود ابوحنیفه و ابن ابی لیلی حضور داشتند ابوحنیفه باعمش گفت ای ابا محمد بپرهیز از خدا تو امروز در آخرین روز دنیا و اول روز آخرت میباشی حدیثی درباره علی بن ابیطالب نقل مینمودی اگر توبه کنی و برگردی از این عقیده بهتر است برای تو اعمش سؤال کرد کدام حدیث را میگوئی گفت حدیث قسیم نار اعمش بابوحنیفه گفت ای یهودی آیا این گفتار را برای من و امثال من میگوئی بعد باهش گفت مرا بنشانید و تکیه گاهی برایم قرار دهید او را نشانیدند گفت بآن خدائیکه بازگشت تمام خلائق بسوی اوست حدیث کرد مرا ابوتموکل ناجی و موسی بن طریف از عبایه بن ربیع امام حنی و از ابی سعید خدری گفتند شنیدیم از رسول خدا فرمود روز قیامت پروردگار عزت بمن و علی خطاب میکند داخل جهنم کنید کسیکه با شما دشمنی و عداوت نموده و وارد بهشت گردانید هر آنکه شما را دوست داشته و مطیع و فرمان بردار اهل بیت و عترت بوده چنانچه میفرماید در این آیه خدایتعالی «القی فی جهنم کل کفار عنید» قاضی گفت بمحض اینکه ابوحنیفه این حدیث را شنید باین ابی لیلی گفت بیایید پیش از آنکه حدیث دیگری ذکر نماید و ما را خجل و شرمند کند از نزد او بیرون برویم راوی میگوید بخدا سوگند ما هنوز از منزل اعمش خارج نشده بودیم که او برحمت الهی پیوست.

و از محمد بن حمران روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودیم فرمود روز قیامت پیغمبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) بر روی پل صراط بایستند عبور نکنند کسی از صراط مگر آنکه برات داشته باشد عرض کردم حضورش

ای فرزند رسول خدا برات چیست؟ فرمود ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان کرامش. در آن روز منادی ازطرف پروردگار ندا کند ای محمد (ص) و ای علی (ع) بیفکنید در جهنم هر کسیکه انکار نبوت و ولایت شما را نموده و یا در مقام عناد و دشمنی با فرزندانان بیرون آمده.

مناع للخیر معتذریب

مقصود از مناع در این آیه دومی است و مراد بخیر ولایت امیرالمؤمنین (ع) و فدک و سایر حقوق آل محمد است چه زمانی که ابوبکر نامه ای نوشت که فدک را بر گردانند بحضرت فاطمه عمر مانع شد و نامه را ازحضرت فاطمه بجبر گرفت.

الذی جعل مع الله الهای آخر...

این آیه تأکید آیه اول است و مقصود از باطن آیه دومی است چه او کسی است که شرک بخدا آورده و گفت من کافریم بآنخدائیکه امامت و خلافت و ولایت را در آل محمد (ص) قرار داده و خمس را بایشان اختصاص داده پروردگار روز قیامت به پیغمبر و امیرالمؤمنین خطاب نموده و میفرماید امروز شما او را در عذاب سخت جهنم بیفکنید.

قال قرینه ربنا ما اطفینته ولكن کان فی ضلال بعید

ابن عباس و مجاهد و مفسرین دیگر گفته اند مقصود از قرین علماء سوء باشد لکن ائمه قرین را بدومی تفسیر فرموده اند روز قیامت او را با اولی که در محضر عدل الهی حاضر میکنند اولی برای خاطر فرار و خلاصی از عذاب میگوید خدایا دومی مرا بطغیان و سرکشی واداشت و گمراه نمود دومی میگوید پروردگار اخود او در ضلالت و گمراهی بود و ذاتاً عصیان و تمرد مینمود من او را بطغیان و نافرمانی و انداشته و گمراه ننمودم خطاب میرسد بآنها ازطرف پروردگار:

لا تخاصموا لدی وقد قدمت الیکم بالوعید، ما یبدل القول لدی و ما انا بظلام للعبید

در حضور من خصومت نکنید که من وعده عذاب شما را در کتاب آسمانی و قرآن پیش فرستاده ام و هرگز وعده عذاب من مبدل نخواهد شد و هیچ ستمی به بندگان نخواهم کرد.

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَذِكْرًا لِّمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ وَّالْقَى التَّمَعُ وَهُوَ شَهِيْدٌ (۳۷) وَلَقَدْ
 خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ وَمَا سَنَّا مِنَ الْقُوْبِ (۳۸) صٰنِعِيْنَ
 عَلٰی مَا يَقُوْلُوْنَ وَبَسَّجْ بِجَدِّكَ قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ قَبْلَ الْغُرُوْبِ (۳۹) وَمِنْ
 اللَّيْلِ فَجَبِّهْ وَاذْبَارَ الْبُجُوْدِ (۴۰) وَاسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ (۴۱)
 يَوْمَ لَنَمْعُوْنَ الصَّفْحَةَ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ يَوْمَ الْخُرُوْجِ (۴۲) اِنَّا نَحْنُ نَحْيِيْ وَنُمِيْتُ وَ
 اِلَيْنَا الْمَصِيْرُ (۴۳) يَوْمَ نَقُوْلُ لَاَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذٰلِكَ خُشْرًا عَلَيْنَا اَيْرُ (۴۴) نَحْنُ
 اَعْلَمُ بِمَا يَقُوْلُوْنَ وَمَا اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْنَا الْفُرَانَ مِنْ نَّحَافٍ وَّعِيْدٍ (۴۵)

ابن بابویه ذیل آیه «وما انا بظلام للعبيد» از ابراهیم بن ابی محمود روایت کرده
 گفت از حضرت رضا (ع) سؤال کردم آیا خداوند مجبور میکند بندگان را بر معصیت
 فرمود خیر خداوند بآنها اختیار داده و مهلت عطا فرموده تا توبه کنند از گناهان
 خود گفتم آیا تکلیف میکند بندگان را بچیزی که طاقت و توانائی ندارند فرمود چگونه
 تکلیف مینماید بآنچه توانائی ندارند و حال آنکه میفرماید «وما انا بظلام للعبيد» پس از
 آن فرمود هر کس گمان کند که خداوند بندگان را مجبور بر معصیت می کند یا آنها
 را بچیزهایی که طاقت ندارند تکلیف میفرماید اگر چنین شخصی حیوانی ذبح کند
 ذبیحه او حلال نیست و از آن ذبیحه نخورید و شهادت او را قبول ننموده و نماز عقب
 او بجا نیاورید و از مال زکوة چیزی باو ندهید .

یوم نقول لجهنم هل امتلات و تقول هل من مزید

چه خدایتعالی وعده داده که پر کند جهنم را از انس و جن میفرماید آیا زیاد
 کنم؟ بر سبیل استفهام، جهنم گوید پرورد گارا جای زیادی دیگر در من نیست آنگاه

در این هلاک پیشینیان پند و تذکر است آنرا که قلب هوشیاری باشد یا گوش دل بکلام حق فرادهد و بحقایقش توجه کامل کند (۳۷) و ما زمین و آسمانها و آنچه بین آنهاست همه را درشش روز آفریدیم و هیچ رنج و خستگی بمان نرسید (۳۸) پس تو ای رسول بر آزار آنها صبر کن و بحمد و ستایش خدا تسبیح گویش از طلوع خورشید بنماز صبح و پیش از غروب آن بنماز عصر (۳۹) و باز بعضی از شب را بنماز مغرب و عشا و هم در عقب سجده ها به تسبیح خدا پرداز (۴۰) و بصدای روزیکه منادی حق اسرافیل از مکان نزدیک مردگانرا برای زنده شدن صدا کند گوش فرا دار (۴۱) روزیکه خلق آن صیحه اسرافیل را بحق بشنوند آنروز هنگام خروج از قبرهاست (۴۲) البته ما خلق را زنده ساخته و میمیرانیم و باز گشت همه بسوی ماست (۴۳) روزیکه بسرعت زمین از احاطه بر آنها بشکافد و این جمع آوری خلق در محشر یا رجعت بر ماسهل و آسان باشد (۴۴) ما بگفتار مردم مغرض نادان داناتر از تو و خود آنها هستیم و تو بر آن مردم جبار ستمکار مسلط نیستی تو رسول حقی پس آنکس را که از وعده عذاب قیامت ترسانست او را بآیات قرآن منذر قیامت ساز (۴۵)

بهشت عرض کند خدایا مرا نیز وعده فرمودی که پر کنی، مخلوقی باقی نمانده چرا مرا پر نمودی در آن وقت مخلوقات بیافریند تا با آنها بهشت را پر کند حضرت صادق (ع) فرمود خوشحال آن مخلوقات که هم غم دنیا را ندیده و نچشیده اند.

و ازلت الجنة للمتقين غیر بعید

بهشت را برای پرهیز گاران نزدیک کنند تا از آنها دور نباشد و بایشان گویند این همان بهشتی است که وعده میدادند به بندهای که توبه کرده و بدرگاه خدا پناه برده و نفس را از حرام نگه داشته است آن کس که از خدای مهربان در باطن ترسیده و با دل خاشع و نالان بدرگاه او باز آمد باینگونه بندگان گفته میشود در بهشت با تحیت و سلام حق و فرشتگان در آئید که این روز ابدی و جاودانی است و روزش با آخر نرسد، برای آن بندگان در بهشت هر چه بخواهند مهیاست و نزد ما افزون تر از آن نعمتهای بهشتی خواهد بود بیش از آنچه بر خاطر آنها خطور نموده است و مقدار آنرا

درک نکنند .

و کم اهلکنا قبلهم من قرن هم اشد منهم بطشاً فنقبوا فی البلاد هل من محیص
در این آیه خداوند تهدید میکند کفار قریش را و میفرماید چه بسیار طوایفی
را که پیش از اینان بودند ما هلاک کردیم و آنها از حیت قوت و شوکت از اینان
قوی تر و سخت تر بودند و کوشش ایشان در شهرهای شتر بود آیا با این همه نیرومندی
هیچ راه نجاتی از قهر خدا یافتند ؟

ان فی ذلک لذكری لمن کان له قلب او القی السمع و هوشیید

این هلاکت پیشینیان پند و تذکرست برای آنهائیکه دارای قلب هوشیار و
عقل سرشار باشند و گوش دل بکلام حق فرا داده بر آنچه میشوند گواهی نمایند یعنی
بقرآن گوش دهد و دل و فکرش در اندیشه آن مشغول باشد .

در کافی ذیل آیه فوق از هشام بن حکم روایت کرده گفت معنای « له قلب » را
از حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال نمودم فرمود یعنی برای او عقل باشد .
ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود امیر المؤمنین (ع) در
خطبه ای فرمود صاحب قلب که خداوند در قرآن فرموده من هستم و آیه را
تلاوت نمودند .

ابن شهر آشوب از ابن عباس روایت کرده گفت دو شتر سمین برای پیغمبر
اکرم بهدیه آورده بودند باصحاب فرمود کدام یک از شما میتواند دور کعت نماز با
قیام و رکوع ۱۰ خود و وضوء و خشوع آنطور که سزاوارست بجا آورید در حالتیکه
در تمام حالات نماز توجهتان بخدا مشغول باشد و ابدأ بدنی التفاتی نداشته و بکلی از
امور دنیا فارغ شده باشید هر کس چنین نمازی بجا بیاورد یکی از این در شتر را
با و بدهم سه مرتبه این فرمایش را تکرار فرمود کسی جواب نداد جز امیر المؤمنین
آنحضرت نماز را بجا آورد جبرئیل نازل شد گفت ای محمد (ص) پروردگار سلام
میرساند و میفرماید عطا کن بعلی ناقه را چه او در نماز دلش بما مشغول و فکرش
بطرف ما متوجه بوده و توجهی بخود و امور دنیا نداشته است پیغمبر گریه نمود و

هر دو شتر را بآنحضرت عطا فرمود جبرئیل آیه فوق را در حق امیرالمؤمنین آورد و مضمونش اینست امیرالمؤمنین (ع) استماع میکند بگوش خود آنچه را از کلام پروردگار با زبان تلاوت میفرماید و قلب مبارکش در نماز متوجه خداست و در حال نماز بچیزی از امور دنیا توجه نداشته و فکر نمی کند.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسْنَانٌ لِّغُوبٍ

این بابویه ذیل آیه فوق از سلام بن عبدالله روایت کرده گفت از پیغمبر اکرم سؤال کردم اول روزیکه پروردگار موجودات را آفرید چه روزی بود فرمود روز یکشنبه و نامیده شد باین اسم از برای یکی بودن و محدودیت آن روز دوشنبه دومین روز دنیا ست و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه سوم و چهارم و پنجم از روزهای دنیا ست و شیطان در روز پنجشنبه ملعون و مطرود شد و ادریس در آن روز پیالا رفت روز جمعه روزیست که خلقت آسمانها و زمین پایان یافت و آن روز شاهد و مشهود است و روز شنبه خلقتی در آن واقع نشد و در آفرینش تمام هستی ها به پروردگار هیچ رنج و خستگی نرسید و جمله «و ما مَسْنَانٌ لِّغُوبٍ» در بر یهود و گفتار آنهاست چه آنان میگویند العیاذ بالله خداوند روز شنبه خسته و مانده شد و بر عرش استراحت نمود این سخنان را حضور پیغمبر عرض کردند آن حضرت ملول و افسرده شد جبرئیل نازل گشت و آیه ذیل را آورد :

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ، وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَادْبَارَ السُّجُودِ

ای رسول ما بر آزار و تکذیب منکران و بر آنچه این یهودیان میگویند صبر کن تا ما آنها را بکیفر رسانیم و بحمد و ستایش خدا را تسبیح گویش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن و بعضی از شب را وهم در عقب سجده ها به تسبیح خدا پرداز و مقصود از تسبیح در اینجا نماز است و نامیدن نماز را به تسبیح چه آن مشتمل است بر تسبیح و تحمید و مراد از پیش از طلوع و پیش از غروب خورشید نماز صبح و ظهر و عصر است و منظور از تسبیح شب نماز مغرب و عشاء است.

طهرسی ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر روز صبح و عصر ده مرتبه این کلمات را بخوانید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ**

یحیی و یمیت وهو علی کل شیء قدير .

واستمع يوم يناد المناد من مكان قريب ، يوم يسمعون الصيحة
بالحق ذلك يوم الخروج

گوش فرا دار به ندای روزیکه منادی از مکان نزدیک ندا کند یعنی روزیکه اسرافیل در صور بدمد و صدا کند ای استخوانهای پوسیده و گوشتهای پاره پاره و مویهای پراکنده و بندهای گسسته جمع شوید برای حساب و کتاب و فصل قضاء آن روز که خلائق بشنوند آواز اسرافیل را بحق آن روز هنگام خروج از قبرهاست پس از آن خبر میدهد از نفس خود و میفرماید ما زنده کنیم مردگان را و میمیرانیم زندگان را و باز گشت همه بسوی ماست .

در بصائر الدرجات از ابن دراج روایت کرده گفت تأویل آیه فوق را از حضرت صادق (ع) سؤال نمودم فرمود روزیکه خلائق ندای حق را میشوند آن روز قائم ما ولی عصر روحی و روح العالمین له الفدا ظهور میفرماید و مراد از يوم الخروج روز رجعت است منادی آن بزرگوار را باسم قائم و اسم پدرش ندا کند .

يوم تشقق الارض عنهم سراعا ذلك حشر علينا سير ، نحن اعلم بما
يقولون و ما انت عليهم بجبار فذكر بالقرآن من يخاف وعيد

آن روز که زمین برسرعت از احاطه بر آنها بشکافد جمع آوری خلائق از هر دیار و قبور بسوی محشر بر ما سهل و آسان باشد . آنگاه تسلی میدهد خاطر مبارک پیغمبر را و میفرماید ما بگفتار این کفار که منکر نبوت تو هستیم و حضرتت را تکذیب میکنند و بقیامت و حشر و نشر اعتقادی نداشته و منکرند دانستن از تو و خود آنها هستیم البته کیفر زشت گفتار ایشان را میدهم و تو بر آن مردم بجبر مسلط نیستی تو رسول برحق میباشی پس هر کس از وعده عذاب قیامت ترسانست او را بآیات قرآن متذکر ساز و تخصیص دادن آنها بدگر برای آنست که ایشان بآیات قرآن منتفع میشوند نه دیگران .

سورة الذاریات

در مسکه نازل شده شصت آیه و سیصد و شصت کلمه و هزار و دویست و هشتاد حرف است .

خواص و ثواب تلاوت آن - ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس سورة ذاریات را در شب و یا روز تلاوت کند خداوند معیشت او را اصلاح فرموده و وسعت روزی باو عطا کند و قبرش را نورانی بگرداند تا روز قیامت . و از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود هر که این سورة را قرائت کند خداوند بتعداد وزیدن باد در دنیا باو حسنه عطا فرماید .

خلاصه مطالب سورة ذاریات عبارت است از لعن و ذم کفار و مشرکین و پاداش پرهیز گاران و شرح قسمتی از داستان ابراهیم خلیل و هلاک قوم لوط و امتان پیشین .
قوله تعالی : **والذاریات ذروا ، فالجاریات یسرا ، فالمقسمات امرا**

واو در اول سورة واو قسم است در پانزده سورة ابتداء آنها باو قسم شروع میشود مفسرین اختلاف کرده اند در آنکه قسم به چه چیز است بعضی گفتند بنام خدا است که در آنها مقدر است و تقدیر آنها بدین طریق است : **ورب الذاریات ورب النجم** چه سو کنند بجز خدا جایز نیست . و صحیح آنست که قسم بخود این چیز هاست و برای بند گان جایز نیست قسم بغیر خدا یاد کردن زیرا در آنجائیکه بر مدعی علیه سو کند لازم است اگر دروغگو باشد از سو گند خوردن بنام خدا خود داری میکند و میترسد ولی از سو گند خوردن بغیر نام خدا یا کی ندارد از این جهة بجز نام خدا سو کند جایز نیست اما سو گند های خدا برای تأکید کلام است پس بهر موجودی ممکن و شایسته است چنانچه طبرسی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود جایز نیست برای بند گان قسم خوردن بغیر خدا لکن خداوند بآنچه بخواهد از مخلوقات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِبَاتِ ذُرًّا (۱)، فَالْمُحَامِلَاتِ وِقْرًا (۲)، فَالْجَارِبَاتِ لُبًّا (۳)،
 فَالْقَمَاتِ امْرَأًا (۴)، إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵)، وَإِنَّ الدِّينَ
 لَوَاقِعٌ (۶)، وَالتَّمَازِ ذَاتِ الْمُحِبِّكَ (۷)، إِنَّكُمْ لَعَنَى قَوْلٍ مُخْتَلَفٍ (۸)،
 يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۹)، قَلِيلَ الْمُخَرَّصُونَ (۱۰)، الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ
 سَاهُونَ (۱۱)، يَسْأَلُونَ أَتَانِ يَوْمَ الدِّينِ (۱۲)، يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ
 يُفْتَنُونَ (۱۳)، ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْبِلُونَ (۱۴)

خود سو گندیاد میکند پروردگار در این آیه سو گند یاد نموده به بادهای عالم که
 بامر حق بذرافشانی کنند و تخم نباتات را بهرجا پراکنده نمایند و سو گندیاد نموده
 بابرها که بار سنگین باران را بامر حق بدوش گیرند و قسم بکشتی ها که آسان بروی
 آب روان شوند و بفرشتگان که کار جهانیان را باذن خدا قسمت کنند.

در تهذیب ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود فرشتگان
 ارزاق خلایق را از طلوع فجر تا طلوع آفتاب تقسیم مینمایند هر کس بین طلوعین
 در خواب باشد از روزی خود محروم میشود.

لطیفه حضرت موسی در مناجات با خدا عرض کرد پروردگارا سری از اسرار
 حکمت خود را بمن نشان بده خطاب رسید ای موسی گند کن بقریه ای که در آن
 چهار خانه است در هر خانه را بزنی و سؤال کن از آنها چه مردمانی هستند کار و پیشه
 ایشان چیست و از خدا چه میخواهند، موسی بدستور پروردگار بند سرای اول رفت
 در زد از آنها پرسید شما چه اشخاصی هستید؟ گفتند ما دهقانیم کار و پیشه ما کشت و

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم به نفس بادهای عالم که بامر حق تخم نشانی کنند و تخم نباتات را بهر جانیکو پراکنده کنند (۱) قسم بابرها که بارسنگین را بامر حق بدوش گیرند (۲) قسم بکشتی ها که آسان بروی آب روان شوند (۳) قسم بفرشتگان که کار جهانیان را باذن خدا قسمت کنند (۴) قسم باینان که آنچه شمارا رسولان حق وعده دادند همه راست و حقیقت است (۵) و البته جزای اعمال روزی واقع خواهد گردید (۶) قسم بآسمان علم رسالت که در آن راههای بسیار و معارف بیشمار است (۷) که شما مردم نادان در اختلاف سخن باز ماندید و در ولایت سخن بیهوده گوئید (۸) از این قرآن و علی (ع) هر که برگردد عاقبت از بهشت رانده خواهد شد (۹) کشته و نابود باد آنکه دروغ بگوید و علی (ع) و قرآن را افسانه و سحر خواند (۱۰) آنانکه در ضلالت و گمراهی و غفلت زیستند (۱۱) و از روی انکار میپرسند که پس روز جزا کی خواهد بود (۱۲) بآنها جواب ده آنروز خواهد بود که آنها را بآتش دوزخ اندازند (۱۳) و خطاب قهر کنند که اینک بچشید این همان غذایست که خود بتعجیل آن را می خواستید (۱۴)

زرع و بذر افشانی است فرمود از خدا چه میخواهید گفتند باران اگر امسال باران بسیار بیارد ما توانگر شویم از آنجا بدر سرای دوم رفت سؤال نمود شما چه مردمانی هستید گفتند کار ما فخاریست کوزه بسیار ساخته ایم اگر در این سال آفتاب بسیار باشد و باران نبارد ما توانگر میشویم و از آنجا بدر سرای سوم رفت گفت شما چه کسانی باشید جواب دادند ما خرمن فراوان در بیابان داریم اگر بادهای پیایی بیاید تاغله را پاک کرده و باد دهم کار ما نیکو شود از نزد آنها بر در سرای چهارم روانه شد از آنها سؤال کرد کار و پیشه شما چیست؟ گفتند ما باغها و درختان میوه داریم امسال محصولات ما بسیار است اگر باد نیاید و میوه ها را نارس از درخت نریزد ما توانگر خواهیم بود موسی باز گشت عرض کرد ای خدائی که روزی خلاق بامر تست یکی را باران باید بدهی و یکی را آفتاب و یکی را باد و دیگری را هوای ساکن و

اِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝۱۵۱ اخذین ما ایتهم وبتهم انهم
 كانوا قبل ذلك محسین ۝۱۵۲ كانوا قبل من اللیل ما یجمعون ۝۱۵۳
 وبالاستعجار هم یستغفرون ۝۱۵۴ و فی أموالهم حق للسائل والمحروم ۝۱۵۵
 و فی الارض آیات للبرقین ۝۱۵۶ و فی انفسکم افلا تبصرون ۝۱۵۷
 و فی السماء رزقکم و ما لوعدون ۝۱۵۸ فو رب السماء والارض
 انه یحق مثل ما انکم تطیقون ۝۱۵۹

آرمیده تو پروردگار همه جهانیانی مراد و روزی هر کس را بحسب
 مصلحت می رسانی .

انما توعدون لصادق، وان الدین لوقع

این آیه جواب قسم هائی است که گفته شد یعنی بحق آن بادهای و ابرها و
 کشتیها و فرشتگان که آنچه شما را رسولان پروردگار وعده داده اند از بهشت و
 دوزخ و ثواب و عقاب و حشر و نشر و حساب و کتاب و سایر احوال و احوال قیامت
 همه راست و با حقیقت است و جزا و حساب اعمال روزی واقع خواهد شد و خلافتی
 در آن نیست .

آنگاه قسم دیگری یاد میکند و میفرماید بحق آسمان که در آن راههای بسیار
 است که شما مردم نادان در گفتار مختلف هستید یعنی سخنان شما درباره قرآن و
 پیغمبر اکرم اختلاف دارد یکی میگوید اوساخر است دیگری دیوانه اش میخواند
 جمعی شاعر و کاهنش گویند بعضی میگویند قرآن کلام بشر است طایفه ای گفتند
 افسانه پیشینیان است بعضی میگویند شعر و سحر است جمعی گفتند القاء
 شیطانی است .

آنروز متقیان همه در بهشت و بر لب چشمه‌های آب ایستاده‌اند (۱۵) نعمتهائی که بآنها داده‌اند بگیرند زیرا در دنیا مردمی نیکوکار بودند (۱۶) و از شب‌اندکی را خواب میکردند (۱۷) و سحرگاهان از درگاه خدا طلب آمرزش و مغفرت میکرد (۱۸) و در اموال خود بر فقیر و محروم حقی منظور دارند (۱۹) و در روی زمین برای اهل یقین ادله قدرت الهی آشکار است (۲۰) و هم در نفوس خود شما مردم، آیا در خود بچشم بصیرت نمی‌نگرید (۲۱) و روزی شما در آسمان معین است و بشما هم وعده او را دادند (۲۲) پس بخدای آسمان و زمین که این وعده روزی معین بمانند تکلمیکه بایکدیگر میکنید حق و حقیقت است (۲۳)

يُؤَفِّكُ عَنْهُ مِنَ افْكٍ

بر میگردد از ایمان آوردن به پیغمبر و قرآن هر کسی که از خیر و عمل نیکو بر میگردد و آنهائیکه شایسته معرفت پیدا کردن در حق پیغمبر رانداشته و فهم قرآن را ندارند شیطان بوسوسه آنان را از این قرآن و پیغمبر بر میگردد چه ایشان راه خذلان را دریافته‌اند و از توفیق پروردگار محروم شده‌اند.

در کافی و بصائر الدرجات ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده‌اند فرمود سماء پیغمبر اکرم (ص) و ذات الحیک امیر المؤمنین (ع) مراد است و انکم لفی قول مختلف یعنی این مردم درباره ولایت امیر المؤمنین و فرزنداناش مختلف شده‌اند هر کس در ولایت و خلافت آنحضرت ثابت و برقرار بماند داخل بهشت میشود و آنکه از ولایت بر گردد از بهشت محروم و بی نصیب شود و این حدیث را علی بن ابراهیم نیز روایت کرده.

طبرسی از حسین بن خالد روایت کرده گفت از حضرت رضا (ع) معنای آیه و السماء ذات الحیک را سؤال نمودم و حضورش عرض کردم خبر بدهید از ترتیب و چگونگی آسمانها و زمین آنحضرت کف دست چپ مبارک را باز نمود و دست راست خود را بروی آن قرار داد و فرمود این زمین دنیا است که آسمان دنیا چون قبه بالای آن قرار گرفته و زمین دوم فوق آسمان دنیا و اول است و آسمان دوم قبه ایست که

فوق آن قرار دارد، زمین سوم فوق آسمان دوم و آسمان سوم قبه ایست فوق آن، زمین چهارم بالای آسمان سوم و آسمان چهارم قبه ایست فوق آن، زمین پنجم قبه ایست فوق آن، زمین ششم بالای آسمان پنجم و آسمان ششم قبه ایست فوق آن، زمین هفتم بالای آسمان ششم و آسمان هفتم قبه ایست که فوق آن، قرار دارد و عرش پروردگار فوق آسمان هفتم میباشد چنانچه میفرماید «خلق سبع سموات و من الارض مثلهن ینزل الامرینهن» و صاحب امر که پیغمبر اکرم و بعد از آن اوصیاء آنحضرت هستند بر روی همین زمین قرار دارند امر از فوق آسمانها و زمینها بر آن بزرگواران نازل میشود. حسین بن خالد عرض کرد پس تحت ما نیست مگر یک زمین! حضرت رضا (ع) فرمود بلی اراضی شش گانه فوق ما قرار گرفته است و این حدیث نص صریح و حجة قاطعی است بر صحیح بودن هیئت جدید این عصر و چنانچه خواهیم آنها را بسط و توضیح دهیم کتاب جدا گانه ای لازم دارد.

قتل الخراصون ، الذین هم فی غمرة ساهون

لعنت باد بر دروغگویان یعنی کسانی که بخدا و رسولش دروغ می بندند و برای و گمان خود عمل میکنند چنین مرد می در ضلالت و گمراهی بسر میبرند و از یاد خدا غافل هستند و قتل را در این آیه بجای لعن آورد بخاطر آنکه کسی را که خداوند لعنت نمود بمنزله شخصی است که کشته و هلاک شده است.

یسئلون ایان یوم الدین ، یوم هم علی النار یفتنون، ذوقوا فتنکم

هذا الذی کنتم به تستجلون

ای پیغمبر این کفار از روی استهزاء سؤال میکنند روز جزا کی خواهد بود بآنها جواب ده آنروز خواهد بود که ایشان را بآتش دوزخ آزمایش کنند و بر آتش نهند چنانکه طلا را بر آتش می نهند تا خالص شود آنگاه خطاب کنند بآنها بچشید عذاب را این همان عذابیست که شما خود تعجیل و شتاب زدگی میکردید.

ان المتقین فی جنات و عیون ، آخذین ما آتیهم ربهم انهم كانوا

قبل ذلك محسنین ، كانوا قلیلا من اللیل ما یرجعون

وبالاسحار هم يستغفرون ، و فی اموالهم حق للسائل و المحروم

در آنروز پرهیز گاران در بهشت و براب چشمه های آب آرمیده اند همان نعمتهائی که خدا بآنها عطا کرده بگیرند چه در دنیا مردمی نیکو کار بودند و از شب اندکی را خواب میکردند و سحر گاهان از درگاه خدا طلب آمرزش و مغفرت مینمودند و در اموال خود حقی را برای فقیر و سائل و محروم منظور میداشتند.

وفی الارض آیات للموقنین ، و فی انفسکم افلاتبصرون ، و فی السماء رزقکم و ما توعدون

در کافی ذیل آیه «كانوا قليلا من الليل ما يهجعون» از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کسی در شب سه مرتبه از خواب بیدار میشود اگر از فراش خود برخواست شیطان در گوش او بول میکند و نیز فرمود قومی بخواب میروند ولی هر وقت از این طرف بآن طرف میغلطند میگویند «الحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر» و بعضی در نماز وتر در آخر شب هفتاد مرتبه استغفار میگویند چنین اشخاص اندکی از شب را بخواب میروند.

در کافی ذیل آیه «وفی الارض آیات للموقنین» از احمد بن محسن میثمی روایت کرده گفت ابن ابی العوجا که یکی از زنداقه است حضور حضرت صادق (ع) رسید عرض کرد چه مانعی داشت که خداوند بر مخلوقات خود ظاهر میشد و آنها را به پرستش خود دعوت مینمود و از نظر ایشان محجوب و مستور نمی ماند تا بفرستادن رسولان و پیغمبران احتیاج پیدا کند چنانچه بنفسه مباشرت بدعوت میکرد خلائق بایمان نزدیک تر بودند و هرگز میان دو نفر از آنبا اختلافی حاصل نمیشد آن حضرت در جواب آن زندیق فرمود وای بر تو چگونه خدای تعالی از تو محجوب و پنهان است و حال آنکه آیات قدرت خود را در نفس خودت نشو و نما داده تو معدومی بودی و تو را از کتم عدم بعرضه وجود در آورد بزرگت کرد پس از آنکه طفل و کوچک بودی قویت گردانید بعد از ضعف و ناتوانی صحت و شفا بخشید تو را پس از آنکه مریض و بیمار بودی، خشنود مینماید تو را پس از حزن و اندوه، مهموم و غضبناک میشوی

هَلْ أَيْتَكَ حَدِيثٌ صَبَفَ بُرْهَمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴)، اِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ
 فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۲۵)، فَرَاغَ إِلَىٰ هَيْلِهِ
 فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶)، فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷)، فَأَخَسَّ
 مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَنْ وَبَشِّرْهُ بِبِلَادٍ عَلِيمٍ (۲۸)، فَأَقْبَلَ
 اخْرَاجَهُ فِي صَرَةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹)، قَالُوا كُنْ^{لِلَّهِ}
 قَالَ رَبِّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰)، قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ

پس از فرج و خشنودی محبوب میشود در نظرت همان چیزیکه کراحت از آن داشتی
 و کراحت پیدا کنی از چیزی که محبوب بود در نظرت مأیوس میشوی پس از امیدواری
 و امیدوار گردی پس از نومیدی و فراموش کنی آنچه را میدانستی و بیاد آوری
 چیزی را که فراموش کرده ای و پیوسته قدرت خود را پروردگار در نفس تو ظاهر
 گرداند بطوریکه نمیتوانی آنها را دفع کنی در تهذیب ذیل آیه «و فی السماء رزقکم
 و ما توعدون» از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر وقت از نماز فارغ شدید
 دستهای خود را بسوی آسمان بلند نمائید برای دعا کردن راوی حضورش عرض
 کرد ای مولای من آیا خداوند در هر مکان و جهتی نیست فرمود بلی عرض کرد
 پس چرا دستهای خود را بطرف آسمان باید بلند کنیم فرمود مگر قرائت نکرده ای
 آیه «و فی السماء رزقکم و ما توعدون» را باید روزی از مجلس طلب شود و محل
 آن آسمان است که خداوند بیان فرموده چه باران از آسمان نازل میشود و بسبب آن
 از زمین قوت خلائق روئیده و بیرون میآید .

فَوَرَبِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ

قسم بخدای آسمان و زمین که وعده رزق مقدر و آیاتیکه ذکر شد بمانند تکلمی

ای رسول ما حکایت مهمانان گرامی ابراهیم و فرشتگان بتو رسیده است (۲۴) هنگامیکه آنها بر او وارد شدند و سلام گفتند و او جواب سلام گفت و فرمود که شما مردمی ناشناس میباشید (۲۵) آنگاه نزد اهل خود رفت و کیاب گوساله فریبی بنزد مهمانان باز آورد (۲۶) غذا را نزد آنها گذاشت ابراهیم گفت برای چه غذا تناول نمیکنید (۲۷) آنگاه از اینکه بی اجازه بر او وارد شدند و غذا هم نخوردند سخت از آنها ترسید آن فرشتگان که ابراهیم را هراسان دیدند گفتند مترس و او را به پسری دانا بشارت دادند (۲۸) در آنحال زن ابراهیم ساره با فریاد شادمانی روی بآنها کرد و از شوق سیلی بصورت زد و گفت ای عجب من زنی پیرو نازا هستم چگونه پسری توانم زائید (۲۹) فرشتگان گفتند خدای تو چنین فرموده و او بمصالح خلق آگاه و بحال بندگان داناست (۳۰) ابراهیم گفت ای رسولان حق باز گوئید که شما بر چه کار مأمورید (۳۱)

که بایکدیگر میکنید حق و حقیقت است .

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت امام زین العابدین (ع) روایت کرده فرمود قیام قائم ما آل محمد (ص) و آنچه پروردگار از نصرت و یاری کردن او بآنحضرت وعده فرمود همه حق و حقیقت است .

هل اتيك حديث ضيف ابراهيم المكرمين ، اذ دخلوا عليه فقالوا
سلاماً قال سلام قوم منكرون

ای رسول ما آیا حکایت مهمانان گرامی ابراهیم و فرشتگان بتو رسیده است هنگامیکه آنها بر او وارد شدند و سلام گفتند و او جواب سلام آنها را داد و فرمود شما مردم ناشناسی هستید بهتر آنست که خود را معرفی کنید آنگاه نزد اهل خود رفت و غذائی از کباب گوساله فریبی نزد مهمانان حاضر ساخت و چون غذا را نزد آنها گذارد و ایشان بغذا توجهی ننمودند ابراهیم گفت چه شده که شما طعام تناول نمیکنید و از آنها نگران شده در دل خویش متوحش گشته و ترسی بر او مستولی

گردید فرشتگان باو گفتند مترس و ابراهیم رابه پسری دانا بشارت دادند. ماداستان نزول فرشتگان را بر ابراهیم و مژده و بشارت فرزند را باو و چگونگی هلاکت قوم لوط را در بخش سوم تفسیر ذیل آیه (۷۱) سوره هود بیان کردیم بآنجا مراجعه شود.

ابن بابویه از ابوبصیر روایت کرده گفت از حضرت باقر (ع) سؤال نمودم آیا پیغمبر اکرم (ص) هم از بخل استعاده کرد فرمود بلی ما نیز در هر روز و شب از بخل بخدا استعاده میجوئیم پروردگار میفرماید «ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون» هر کس شش را از بخل نگاهدارد او از دستگاران خواهد بود (سوره حشر آیه ۹) ای ابابصیر خبر بدهم تو را از بخل قوم لوط آنها اهل شهر و دیاری بودند که نعمت فراوان و میوه بسیاری داشت بر اثر بخل و رزیدن عاقبت بدردی مبتلا شدند که دوائی برای آنها نبود شهرستانهای قوم لوط بین راه مصر و شام واقع شده بود قافله ها ناچار بودند در آنجا فرود آیند و توقف نمایند چون مهمان نوازی بر آن قوم دشوار و ناگوار بود بالاخره بر اثر بخل و خست طبع تصمیم گرفتند که هر گاه مهمانی بر آنها فرود آید با او لواط کنند بدون آنکه در ابتدا شهوتی در آنها باشد و این عمل را مینمودند تا دیگر مهمانی بر ایشان فرود نیاید این کار میان آنها شیوع پیدا کرد اما مسافرین و مهمانان از ورود به قوم مزبور خودداری نمودند و آنان همه مبتلا شدند باین درد تا آنکه از خارج شهر جستجو میکردند کسی را تا با او لواط کنند و اجرتی هم برای این کار قرار داده بودند فرمود آنحضرت کدام درد بالاتر از درد بخل است و کدام دردی عاقبتش زیان آورتر و زشت تر از بخل میباشد نزد پروردگار ابو بصیر میگوید حضورش عرض کردم تمام اهل شهر لوط مبتلا باین عمل بودند فرمود بلی بجز اهل یک خانه که مؤمن بخدا بودند مگر نمیشنوی قول خدای تعالی را که میفرماید «فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین» در همه آندیار جز یک خانه لوط دیگر خانه مسلمان خدا پرست نیافتیم پس از آن فرمود آنحضرت لوط در میان قوم خود سی سال درنگ کرده و آنها را بسوی خداوند دعوت نموده ایشان را از عذاب مینرسانید آنها از نجاست اجتناب نمیکردند و غسل جنابت بجانمیاوردند لوط پسر خاله حضرت

ابراهیم بود و برادر ساره زوجه آنحضرت و هردو پیغمبر مرسل بودند لوط بسیار سخی و مهمان نواز بود چون قومش مشاهده کردند از مهمان نوازی دست برنمی‌دارد باو گفتند ما تو را نپی کردیم از مهمان داری اگر روش خود را ترك نکنی مهمانانت را مفتضح و رسوا میکنیم و خودت را بذلت و خواری از این شهر بیرون خواهیم کرد وقتی مهمان بر لوط وارد میشد پنهان میکرد ایشان را مبادا قومش آنها را رسوا کنند و آن حضرت در میان ایشان عشیره ای نداشت پیوسته او و حضرت ابراهیم انتظار عذاب را بر آن قوم میکشیدند منزلت و قرب لوط و ابراهیم نزد پروردگار زیاد بود هر وقت اراده مینمود عذاب نازل کند بر آنها آن دو بزرگوار درخواست تأخیر مینمودند چون غضب خداوند بر آن قوم زیاد شد ابتدا برای تسلی خاطر ابراهیم او را بفرزندی بشارت داد تا از هلاکت قوم متأثر نشود لوط از نزول فرشتگان بر ابراهیم ترسید باو گفتند رحمت خدا بر تو بادای ابراهیم جواب داد بر شما رحمت باد من از شما ترسیدم گفتند مترس ما فرستادگان پروردگار تو هستیم بشارت میدهیم تو را بفرزندی ابراهیم گفت بعد از بشارت بچه کاری مأمور شده‌اید گفتند بر هلاکت قوم لوط. چنانچه در سوره هود بیان شد.

و فی موسی اذا رسلناه الی فرعون بسلطان مبین

ما داستان موسی و فرعون را در بخش دوم تفسیر ذیل آیه ۱۰۴ از سوره اعراف بیان نمودیم و نیز شرح حال عاد و ثمود در همان بخش و همان سوره ذیل آیه ۶۵ بیان شد.

والسماء بنیناها بایدو انا لموسعون، والارض فرشناها فنعم الماهدون

و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون

ما آسمان باشکوه را بقدرت و قوت خود بنانهاد و بر تمام کارهای عالم قدرت داریم و زمین را بگسترده و چه نیکیو بگسترده و از هر چیزی دو صنف بیافریدیم مانند آسمان و زمین و دریا و خشکی و سهل و جبل و تابستان و زمستان و بهار و پاییز و شب و روز و انس و جن و نر و ماده و غیر اینها تا شما اندیشه کنید و بدانید که خالق این اصناف و ازواج فرد و بی هم‌تاست و چیزی باو شبیه نیست.

قَالُوا إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ نُجْرَمِينَ (۳۲) لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَابًا مِّنْ طِينٍ (۳۳) مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُفْسِقِينَ (۳۴) فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳۵) فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۶) وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۳۷) وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ قُرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۳۸) فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مُّجْنُونٌ (۳۹)

فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

ای بندگان بگریزید از عذاب خدا بسوی رحمت و ثواب او بنوحید و خلوص عمل من از جانب خدا بایمانی روشن شما را میترسانم. این بابویه ذیل آیه فوق از حضرت امام زین العابدین (ع) روایت کرده فرمود معنای آیه آنست که حج کنید بسوی خانه کعبه هر کس حج کند بسوی خدا رفته است و نیز مساجد خانه های خداست هر کس بمسجد میرود بسوی خدا رفته است.

وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ

و هر گز باخدای بکنا خدائی دیگر نپرسید و من از قهر و عذاب او شما را بایمانی روشن میترسانم و تکرار جمله «انّی لکم منه نذیر مبین» برای آنست که مفید دو مطلب است چه دراول انذار بجهت ترك طاعة و نافرمانی و معصیت بود و در دوم انذار از برای سخط و غضب و عذاب پروردگار است پس تکرار آن افاده دو معنی کند.

كَذَٰلِكَ مَا تَأْتِي الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُّجْنُونٌ

ای رسول ما همچنانکه تورا تکذیب کردند هیچ رسولی بر امام پیشین نیامد

آنان گفتند ما بر هلاك قوم بدكارى يعنى قوم لوط فرستاده شدیم (۳۲) تا بر سر آنها و دیارشان از گل سنگ باران کنیم (۳۳) که آن سنگها نزد پروردگار معین و نشاندار برای ستمکارانست (۳۴) و از اهل ایمان هر که بود از آن دیار خارج کردیم (۳۵) لکن در همه آن دیار جز يك خانه لوط دیگر مسلمان خداپرست نیافتیم (۳۶) و آن دیار را که ویران کردیم برای آنانکه از عذاب دردناك قهر خدا میترسند آیت عبرت گذاشتیم (۳۷) و نیز در رسالت موسی آیت عبرت است که با معجزه و حجت روشن بسوی فرعون و یانش فرستادیم (۳۸) و فرعون بغرور در ملك و قدرت سر از اطاعت حق کشید و گفت که موسی ساحر یا دیوانه است (۳۹)

جز آنکه او را تکذیب کرده گفتند او ساحر یا دیوانه است آنگاه از روی تعجب میفرماید آیا مردم اعصار بیکدیگر سفارش کردند بر تکذیب پیغمبران یا نه بلکه خود این مردم بالذات طاعی و سرکش و نافرمانند تو هم ای پیغمبر از این مردم کافر روی بگردان که کسی تو را بر اثر زور بر گردانیدن ملامت نکند. و چون آیه فوق فرود آمد پیغمبر اکرم (ص) ملول و دلشنگ شد صحابه گمان کردند که وحی منقطع شده و عذاب فرود می آید پروردگار برای تسلی خاطر رسولش این آیه را فرستاد :

و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین

ای رسول ما امت را پند و تذکر بده که پند و تذکر اگرچه کافران را نفع ندهد ولی از برای مؤمنین سودمند است .

و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون ، ما اریدمنهم من رزق
و ما ارید ان یطعمون ، ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین

جن و انس را نیافریدم مگر آنکه مرا بیکنائی پرستش کنند و ما از خلقت آنها هیچگونه سودی در نظر نداشتیم و نه رزق و طعامی برای خود و دیگر مخلوقات اراده نمودیم و نسبت داد اطعام را به نفس خود چه تمام خلائق عیال و روزی خور پروردگار باشند و هر کس طعام بدهد بعیال کسی مانند آنست که بخود او داده از

فَاَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ (۴۰) وَفِي عَادٍ اِذْ
 ارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱) مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ اَنْتَ عَلَيْهِ اِلَّا
 جَعَلْنَاهُ كَالرَّمِيمِ (۴۲) وَفِي ثَمُودَ اِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا هَٰهُنَا
 فَمَتَّعْنَاهُمْ ثَلَاثَ اَيَّامٍ فَاَخَذْنَاهُمُ الصَّاعِقَةَ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۴۳) فَاَنْسَلَطْنَا
 مِنْ قِبَالِهِمْ فَلَمَّا كَانَ الْمَتَارِ الْاٰخِرُ (۴۴) وَفِي لُوطٍ اِذْ قِيلَ لَهُ
 فَاِصْبِحْ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ (۴۵) وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَا بِمَاءٍ بَازِلٍ وَاِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۶) وَالْاَرْضَ
 فَرَشْنَاهَا قَعِيمَ الْمَاهِدُونَ (۴۷) وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ
 تَذَكَّرُونَ (۴۸)

این جهة اطعام نمودن خلایق را نسبت بخود داد همانا خداوند به تنهایی روزی دهنده
 و بخشنده خلق است پس محتاج بمعین و یاری نیست چه او صاحب قوت و اقتدار
 همیشگی است .

فان للذين ظلموا ذنوباً مثل ذنوب اصحابهم فلا يستعجلون

فويل للذين كفروا من يومهم الذي يوعدون

پس این ستمکاران را هم مانند اصحاب و ائم پیشین که گناهکار بوده اند گناه
 و کیفری خواهد بود عجله نکنند و بمهلتي که بآنها داده ایم مغرور نشوند البته روز
 انتقامشان میرسد و همینکه موقع سرکوبی و مجازات فرا رسد وای بر آنان که
 کافر شدند از آنروز سختی که بآنها وعده میدهند در دنیا بقتل و اسارت و در آخرت
 بقر و عذاب دوزخ محکومند .

ابن بابویه از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود زمانیکه خداوند ذریه آدم

ماهم اورا با همه سپاهش بقر گرفتیم و بدریا انداختیم و او در خور هر نكوهش و ملامت بود (۴۰) و نیز در قوم عاد که بر هلاکشان تند باد خزان فرستادیم عبرت خلق است (۴۱) که آن باد هلاک بچیزی نمیگشت جز آنکه او را مانند استخوان پوسیده میگردانید (۴۲) و هم در قوم ثمود بر خلق عبرت است که بآنان گفته شد ای نك گرم تویش ولذت باشید تا هنگام معین که وعده عذاب رسد (۴۳) آنها هم از فرمان خدای خود سر کشیدند پس آنسرا صاعقه آتش در گرفت و هلاک خویش را بچشم مشاهده کردند (۴۴) در حالیکه نه توانائی برخاستن و گریختن داشتند و نه هیچ یار و مددکاری یافتند (۴۵) و پیش از این اقوام هم قوم نوح مردمی فاسق و نابکار بودند (۴۶) و کاخ عظیم آسمان را ما بقدرت خود برافراشتیم و مائیم که هر کار عالم متقدریم (۴۷) و زمین را بگسترديم و چه نیکو گهواره بگسترديم (۴۸) و از هر چیز دو نوع نر و ماده بیافریدیم تا شاید منذر حکمت خدا شوید (۴۹)

را از صلب او بیرون آورد تا از آنها بر توحید و یگانگی خود و نبوت و رسالت هر پیغمبری عهد و میثاق بگیرد اول عهد و پیمانی که گرفت پس از ربوبیت اقرار بنبوت پیغمبر خاتم بود آنگاه بآدم فرمود ای آدم نظر کن بذریه خود آدم آنها را مشاهده کرد و عرض نمود پرورد گارا چه بسیارند ذریه من برای چه ایشان را آفریده ای و عهد و پیمان از آنها گرفته ای فرمود عهد و پیمان گرفته ام بر اینکه مرا پرستش کنند و شرك بمن نیاورند و نیز بر سولان و فرستادگان من ایمان آورده و فرمان بردار ایشان باشند آدم عرض کرد خدایای منم بعض از آنها را که بزرگتر از بعض دیگرند و بعضی دارای نور زیاد و نور بعض دیگر اندك است و بعضی اصلا نور ندارند پرورد گار فرمود آنها را متفاوت خلق نمودم تا مورد آزمایش قرار بگیرند در تمام حالات. آدم گفت اجازه میفرمائید تکلم کنم فرمود بگو همانا روح تو از من است و طبیعه تو برخلاف کینونیه من باشد آدم عرض کرد پرورد گارا چه میشود اگر تمام آنها را مانند هم خلق بفرمائی از جهة طبیعت و عمر و رزق و قدر و نورانیت تا بعض از آنها بر

فَقَرَأْ إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَمِّنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ۝۵۰ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ
 إِنِّي لَمِّنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ۝۵۱ كَذَلِكَ مَا اتَّيَّ الذِّبْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا
 قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ ۝۵۲ الْوَاصُونَ بِهِ بَلْ لَهُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ ۝۵۳ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ
 قُلُوبُكَ يَلُومُ ۝۵۴ وَذَكَرْنَاكَ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ۝۵۵ وَنَاخَلَفْتُ
 الْأَمْرَ وَالْإِثْرَ إِلَّا لِبَعْدِئِ ۝۵۶ وَنَاوَيْدُفْنَهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ
 يُطِيعُونِ ۝۵۷ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ۝۵۸ فَإِنَّ لِلَّذِينَ
 ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعِجِلُونَ ۝۵۹ قَوْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا
 مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ۝۶۰

بعض دیگر ظلم و ستم نکنند و حسد و بغض و کینه میان آنها حاصل نشود فرمودای
 آدم من آفریدگار توانا و دانائی هستم از روی صلاح و مصلحت آنان را بتفاوت خلق
 نموده‌ام و مشیت و تدبیر خود را در آنها اجرا کردم و هرگز تغییر و تبدیلی در
 خلقت من نخواهد شد نیا فریدم جن و انس را مگر آنکه مرا بی‌کثائی پرستش کنند
 بهشت را آفریدم برای بندگان فرمان بردار و آنهاییکه از پیغمبران من پیروی
 میکنند و دوزخ را خلق نمودم برای اشخاص گناه کار و کسانی که با پیغمبران مخالفت
 ورزند و با کی ندارم. ای آدم تو و ذریه‌ات را خلق کردم بدون اینکه احتیاجی بشما
 داشته باشم آزمایش میکنم شما را تا معلوم شود کدام يك از شما در دنیا و پیش از
 مرگ عمل نیک انجام داده‌اید ذریه‌ت را بتفاوت آفریده‌ام از جهت لون و جسد و صورت
 و عمر و ارزاق و طاعت و معصیت بعضی را سعید و جمعی را شقی گروهی بینا و بعضی نابینا
 بعضی جمیل و بعضی دیگر زشت جمعی غنی و بعضی فقیر طایفه‌ای عالم طایفه دیگر جاهل

ای بندگان خدا بدرگاه خدا گریزید و ببلطف او پناه برید که من از جانب او بایانی روشن شمارا میترسانم (۵۰) و هرگز باخدای یکتاخدائی دیگر نپرسید که من از قهر او بایان روشن شمارا میترسانم (۵۱) همچنان که تورا تکذیب کردند هیچ رسولی بر امتان پیشین نیامد جز آنکه او را تکذیب کرده و گفتند او ساحر یادیوانه است (۵۲) آیا بر این تکذیب زمان گذشته بیکدیگر سفارش کردند یا نه بلکه، این مردم همه بالذات سرکش و نافرمانند (۳۵) توهم ای رسول ما از این مردم کافر روی برگردان که دیگر هیچ درخورد نکوهش و ملامت نیستی (۵۴) و امت را تذکر و پند ده که پند و تذکر مؤمنانرا سودمند افتد (۵۵) و ما جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا بیکتائی پرستش کنند (۵۶) و ما از خلقتشان رزق و طعام برخود نخواستیم (۵۷) همانا روزی بخشنده مردم تنها خداست که صاحب قوت و اقتدار همیشگی است (۵۸) پس این ستمکاران را هم گناهی مانند اصحاب و امثال ایشان خواهد بود عجله نکنند که بکیفرشان خواهند رسید (۵۹) آنگاه که زمان کیفر فرا رسد وای بر آنانکه کافر شدند از آن روز سختیکه بآنها وعده میدهند (۶۰)

بعضی مریض و بعضی دیگر سالم و صحیح قرار داده‌ام تا صحیح و غنی نظر بمریض و فقیر کنند و حمد و ستایش مرا بجا آورند و مریض و فقیر نظر بغنی و سالم کنند و از من صحت و غنا را طلب نمایند و مؤمن بکافر نظر نموده و مرا بجهت آنکه او را هدایت نموده‌ام ستایش و تسبیح کند بهمین طریق افراد دیگر از بندگان تهی دست بدارا و متمکن به بی بضاعت نظر کرده شکر و سپاس مرا بجا آورند من پروردگار مختار و قادر و توانا و دانائی هستم تغییر میدهم هر چه را بخواهم مقدم میدارم هر مؤخری را مؤخر میدارم هر مقدمی را هر وقت بخواهم و من فعال مایشاء هستم و نباید از کار من سؤال نمایند و من از خلق آنچه را بجا می‌آورند پرسش خواهم نمود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالطُّورِ ۱۱، وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ۱۲، فِي رَقٍّ مَنشُورٍ ۱۳، وَالْيَدِ الْمَعْنُورِ ۱۴،
وَالْأُفْحِ الْمَرْفُوعِ ۱۵، وَالْبَحْرِ الْمَجْجُورِ ۱۶، إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۱۷،
مَسْأَلُهُ مِنْ ذَاتِغٍ ۱۸، يَوْمَ تَمُودُ لِمَاءُ مَوْدٍ ۱۹، وَلَيْسَ الْجِبَالُ سَبْرًا ۲۰،
قَوْلٌ بَوْمَعِدٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۲۱، الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ۲۲، يَوْمَ نَبْدَا
إِلَى النَّارِ جَهَنَّمَ دَقًّا ۲۳، هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ۲۴

سورة طور

در مکه نازل شده چهل و نه آیه و سیصد و دوازده کلمه و هزار و پانصد حرف است .

خواص و ثواب تلاوت آن - ابن بابویه از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمودند هر کس این سوره را قرائت کند خداوند خیر دنیا و آخرت را از برای او فراهم آورد .

در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس این سوره را تلاوت نماید بر خداست که او را از عذاب دوزخ ایمن بدارد و هر مجبوسی مداومت بر تلاوت آن بنماید خداوند رهائی او را سهل و آسان گرداند و هر مسافری آن را در سفر تلاوت کند ایمن گردد و اگر بنویسد آن را و باب بشویند و آن آب بریزند بمحل گزیدن عقرب شفا حاصل شود باذن خداوند .

خلاصه مطالب سوره طور عبارت است از تهدید و وعید کفار و مژده و بشارت

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم بطورسینا (۱) قسم بکتاب مسطور قرآن (۲) در صحیفه گشوده فرقان که برسول فرستاده شده (۳) قسم به بیت المعمور (۴) قسم بطاق بلند آسمان (۵) قسم بدریای آتش فروزان (۶) که البته عذاب خدا بر کافران واقع خواهد شد (۷) و هیچکس دفع کننده آن نخواهد بود (۸) روزیکه آسمان چون دریای پرموج سخت بجنبد (۹) و کوهها چون ابر بهارتند بگردش آید (۱۰) در آن روز سخت وای بر آنان که وعده حق را تکذیب کنند (۱۱) آنانکه بیازبچه دنیا فرورفتند (۱۲) آنروز که آنها را سخت بآتش دوزخ درافکنند (۱۳) و بآنها خطاب کنند که این همان آتشی است که تکذیب آن می کردید (۱۴)

دادن بمؤمنین و سخنان قریش درباره پیغمبر اکرم (ص) و بیان آنکه جز پروردگار کسی عالم بغیب نیست.

قوله تمالی والطور ، و کتاب مسطور ، فی رق منشور ، والبيت

المعمور، والسقف المرفوع ، والبحر المسجور

قسم بطورسینا که پروردگار با موسی در آن تکلم فرمود قسم بلوح محفوظ و کتاب نوشته شده در آسمان برای فرشتگان یا کتاب نوشته شده قرآن در صحیفه گشوده فرقان که بر خاتم انبیاء (ص) فرستاد قسم به بیت المعمور که در آسمان چهارم برابر کعبه معظمه واقع شده و آن را ضراح گویند.

امیر المؤمنین (ع) فرمود روزی هفتاد هزار فرشته وارد بیت المعمور میشوند در اطراف آن طواف میکنند و خارج میشوند و بعد از آنها طایفه دیگر وارد شوند و خازن آن فرشته است موسوم بزرین و آن خانه از یاقوت سرخ است و بعضی گفتند مقصود از بیت المعمور در اینجا کعبه معظمه است و معمورش خواند برای آنکه آباد است بکثرت زایر و نماز کنندگان و طواف کنان. و قسم بآسمان برافراشته شده که بمنزله سقف زمین است و مظهر انوار والطاق و برکات پروردگار است و قسم بدریای آتش فروزان، چه خداوند روز قیامت دریاها را آتش سازد و بر دوزخیان فرو ریزد.

أَفَئِمْ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ (۱۵)، اِصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا وَلَا تُنْصِرُوا
 سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَمْ أَنْتُمْ تُخْرَجُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)، إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي جَهَنَّمَ
 وَنَجِيم (۱۷)، فَأَكْهَبِينَ بِمَا اتَّهَمُوهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقِّمُوهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۱۸)
 كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹)، مُتَكِبِينَ عَلَى سُرُورٍ
 مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۲۰)، وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ
 بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا
 كَسَبَ رَهِينٌ (۲۱)

ان عذاب ربك لواقع ، ماله من دافع

این آیه جواب قسمهاست پروردگار سوگند یاد نمود باین چیزها که البته عذاب خدا بر کافران واقع و نازل خواهد شد و کسی نمیتواند مانع آن شود و هیچکس دافع آن نخواهد بود. پس از آن بیان میکند چه روزی این واقع میشود و می فرماید :

يوم تمور السماء مورا ، وتسير الجبال سيرا

در آنروز واقع خواهد شد که آسمان مانند دریای پر موج سخت طوفانی شده و جنبش کند و کوهها چون ابر بهار تند بگردش درآیند و زمین هموار شود وای از آن روز سخت بر کسانی که خدا و رسولانش را تکذیب کردند و وعده آنها را دروغ پنداشتند همان کسانی که در سخنان باطل فرورفته و منکر بعث و حشر شدند آنروز همینکه ایشان را بآتش دوزخ افکنند فرشتگان بآنها خطاب مینمایند که این همان آتشی است که تکذیب آن میکردید آیا این آتش دوزخ هم مانند معجزات پیغمبران

آیا این آتش دوزخ هم مانند معجزه پیغمبران بنظر تان سحر است یا آنکه هنوز چشم بصیرت باز نمیکند (۱۵) الحال بدوزخ بروید که صبر و بی صبری بحالتان یکسانست و آنچه در دنیا کردید امروز همانرا جزایابید (۱۶) متقیان هم امروز در باغهای بهشت پر نعمتند (۱۷) آنان بنعمتی که خدا نصیبشان فرموده دلشادند و خدا از عذاب دوزخ محفوظشان داشته است (۱۸) و خطاب شود که از هر نعمت خواهید بخورید و بیاشامید شما را گوارا باد که این پاداش اعمال نیک است که در دنیا انجام دادید (۱۹) در حالیکه نزدیک هم بر تخت تکیه زده اند و ماحور العین را هم جفت آنان گردانیدیم (۲۰) و آنانکه بخدا ایمان آوردند و فرزندان شان در ایمان پیرو ایشان شدند ما آن فرزندان را بآنها برسانیم و از پاداش عمل فرزندان هیچ نگاهیم و بدانید که هر نفسی در گروی عملیست که بر ای خود انداخته است (۲۱)

در نظرتان سحر است یا آنکه هنوز چشم بصیرت باز نمیکند. در این دوزخ و آتش آن ملازم باشید که صبر و بی صبری بحالتان یکسانست آنچه در دنیا کرده اید امروز کیفر و جزای آنها را بشما میدهند و ظلمی بکسی نمیشود. در آیات پیش چون کیفر دوزخیان را بیان نمود تعقیب آن پاداش اهل بهشت را نیز بیان کرده و میفرماید :

ان المتقین فی جنات و نعیم ، فاکهین بما آتیههم ربهم و و قیرهم ربهم
عذاب الجحیم ، کلوا و اشربوا هنیئاً بما کنتم تعملون ، متکین
علی سرر مصفوفة و زوجنا هم بحور عین

پرهیز گاران آنروز در باغهای پر نعمت بهشتند به نعمتهائی که خداوند نصیبشان فرموده خوشحال و دلشادند خداوند از عذاب دوزخ نگاهشان داشته است خطاب میشود بآنها از هر نعمت که خواهید بهره مند شوید بخورید و بیاشامید گوارا باد بر شما به پاداش اعمال نیک که در دنیا انجام داده اید در حالتیکه نزدیک هم بر تخت عزت تکیه زده اند و ماحور العین را همسر آنان گردانیده ایم.

وَأَنذَرْنَاكُمْ بِفَاكِهَةِ الْحَجِّ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۲) تَدْنَا زَعُوكَ فِيهَا كَاسًا
لَّا لَفُوفٍ فِيهَا وَلَا نَاقِثٌ (۲۳) وَتَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكُونٌ
وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۴) قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ
فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّنَا عَذَابَ الَّتْمُومِ (۲۵) إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ
هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (۲۶) قَدْ كَرَّمْنَا إِنَّكَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ (۲۷)
أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ (۲۸)

والذين آمنوا واتبعتهم ذريتهم بإيمان الحقنا بهم ذريتهم وما التناهم
من عملهم من شيء كل امرئ بما كسب رهين

آنانکه بخدا ایمان آورده و فرزندان شان هم در ایمان پیرو ایشان شده اند ما
آن فرزندان را بآنها برسانیم و از پاداش عمل فرزندان هیچ نکاهیم اگر چه فرزندان
در ایمان و عمل صالح بدرجه پدران نباشند تا در بهشت بدیدار یکدیگر
شادان باشند .

محمد بن عباس از ابن عباس روایت کرده گفت آیه فوق در حق پیغمبر
اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع)
نازل شده .

و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود در روز قیامت منادی از عرش پروردگار
ندا کند ای اهل محشر چشم بپوشید که فاطمه زهرا (ع) دختر پیغمبر خاتم می خواهد
عبور کند آن مجلله باد و از ده هزار حور العین و پنجاه هزار فرشته در حالتیکه بر سریری
از نور جلوس نموده وارد فرودس برین میشود و در بهترین قصرهای بهشت قرار
گیرد پس از آن پروردگار فرشته ای را بحضور او میفرستد که بر احدی از اولین

و برای بهشتیان از هر نوع میوه و گوشت های لذیذ که مایل باشند فراوان بیفزائیم (۲۲) آنها در بهشت جام شراب گوارا را چنان بزودی از دست هم بگیرند که گویا منازعه میکنند در صورتیکه آنجا کار لغو و باطل و خلاف و بزه کاری هیچ نیست (۲۳) و پسرانی مانند لؤلؤ مکنون گردشان بخدمت میگردند (۲۴) و در بهشت آنها باهم بصحبت رو کرده و از سر گذشت یکدیگر پرسش کنند (۲۵) و باهم گویند خدا را شکر که ما از پیش در دنیا میان اهل و قبیلہ خود خدا ترس بودیم (۲۶) خدا هم بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سوزان دوزخ محفوظ داشت (۲۷) زیرا ما از این پیش در دنیا خدا را بحقیقت پرستش کردیم که او خود بر بندگانش بسیار نیکخواه و مهربانست (۲۸) ای رسول ما خلق را متذکر ساز که تو بنعمت وحی و رسالت پروردگار سخن میگوئی و جنون و کاهنی که کافران بدروغ بتو نسبت میدهند هیچ در تو نیست (۲۹) یا کافران گویند محمد (ص) شاعر ماهریست و ما حادثهٔ مرگ او را انتظار داریم (۳۰)

و آخرین چنان فرشته ای را نفرستاده عرض میکند حضورش پروردگار بشما سلام میرساند و میفرماید هر چه میخواهی از من سؤال کن تا بتو مرحمت کنم میفرماید سپاس گزارم پروردگاری را که امروز نعمتش را بر من تمام نموده و بر من تحیت می فرستد و مرا بر تمام زنان عالم مقدم داشته فقط درخواست من از پروردگار آنست که مرا شفیع فرزندان و ذریه و دوستان فرزندان و ذریه ام قرار دهد خطاب میرسد بآن مجلله بدون آنکه از مکان خودش حرکت کند ای فاطمه تو را شفیع فرزندان و ذریه ات قرار دادم و نیز شفاعت کن هر کسی را که نسبت بفرزندان و ذریه ات نیکی و احسان نموده و آنها را بعد از تو دوست داشته و حفظ نموده آنگاه آن بزرگوار میگوید ستایش میکنم خدائی را که حزن مرا بر طرف نمود و دید گانم را بفرزندان و ذریه ام روشن کرد پس از آن حضرت صادق (ع) آیه «والذین آمنوا و اتبعتم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم» را تلاوت نمودند.

در امالی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر (ع) میفرمود

قُلْ تَرَبَّصُوا فَلَئِنْ مَعَكُمْ مِنَ الْمُرْصِقِينَ (۳۱) أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ
 قَوْمٌ طَاعُونَ (۳۲) أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُ لَهُ بَلْ لَا يَوْمُنُونَ (۳۳) فَلْيَأْتُوا
 بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۳۴) أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ
 الْخَالِقُونَ (۳۵) أَمْ خُلِقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَلْ لَا يُوقِنُونَ (۳۶) أَمْ عِنْدَهُمْ
 خَزَائِنُ رِزْقِ رَبِّكَ أَمْ هُمْ الْمَصْبُطُونَ (۳۷) أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ لَّهُمْ فِيهِ فَلَائِنْ تَتَمَنَّيَ هُمْ
 بِلُحْطَانٍ مُبِينٍ (۳۸) أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ (۳۹) أَمْ نَسْنَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ
 مِنْ مَنَعَرٍ مُثْقَلُونَ (۴۰) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۱)

پروردگار در عوض شهادت حضرت امام حسین (ع) سه چیز باو عطا نمود یکی آنکه
 امامت را در ذریه آنحضرت قرار داد دیگر شفا را به تربتش بخشید سوم دعا را در
 تحت قبه و در کنار قبر آن بزرگوار اجابت فرمود و ایام رفتن و بازگشتن زائر قبر
 آنحضرت از عمرش محسوب نمیشود، محمد بن مسلم میگوید عرض کردم اینها نعمتهائی
 بود که خداوند به برکت وجود مقدس حضرت امام حسین (ع) به شیعیانش عطا
 فرموده بخود آن بزرگوار چه مرحمت نموده فرمود ملحق میگردداند او را به پیغمبر
 اکرم و در درجه و منزلت بار رسول خداست و آیه فوق را تلاوت نمودند .

وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ، يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَلْسًا

لَالْفَوَ فِيهَا وَ لَا تَأْنِيهِمْ

و عطا کردیم بر اهل بهشت از هر نوع میوه و گوشت های لذیذ که مایل باشند
 آنها در بهشت شراب گوارا را بسرعت از دست هم بگیرند که گوئی منازعه می کنند
 و در آن کار لغو و باطل و خلاف و بزه کاری نیست چه جائیکه ساقیان فرشتگان باشند

ای رسول بگو شما از نادانی و حسد بانتظار مرگ من باشید که منم از منتظران مرگ و هلاک شما هستم (۳۱) آیا عقل و خیالات باطلشان آنها را بر این وامیدارد که تکذیب تو کنند یا که آنان قومی سرکش و نافرمانند (۳۲) یا که میگویند او قرآن را از پیش خود فرا گرفته است چنین نیست بلکه آنها لیاقت ندارند که ایمان نمیاورند (۳۳) پس اگر راست میگویند که قرآن وحی خدا نیست آنها هم کلامی مانند قرآن بیاورند (۳۴) آیا این خلقت بدون خالق از صرف نیستی بوجود آمده یا خویشتن را خود خلق کردند (۳۵) یا آنکه آسمانها و زمین را این مردم آفریدند، هرگز نیافریدند بلکه یقین خدا را شناختند (۳۶) آیا گنجهای رحمت پروردگار نزد آنهاست یا هیچ قدرت و سلطنتی دارند (۳۷) یا نردبانی دارند که با آسمان بروند و سخن وحی فرشتگان بشنوند اگر چنین است آنچه بوحی شنیدند با حجت روشن بیاورند (۳۸) آیا خدا را دختران و شما را پسران خواهد بود (۳۹) آیا تو ای رسول از آنها اجر رسالت خواهی که زیر بار سنگین غرامت بمائند (۴۰) آیا علم غیب با آنهاست تا از آن عالم خبری نگارند (۴۱)

و شراب آنها ذکر خدا و ریحانشان تحبّه است لغو و بیهوده وجود ندارد و غلامانی مانند لؤلؤ مکنون برای انجام خدمت پیرامونشان میگردند یعنی خدمتگاران از حیث صباحت و حسن و صفا و سفیدی مائند مروراید ناسفته اند که از صدف بیرون میآورند.

اصحاب از پیغمبر اکرم (ص) سؤال نمودند ای رسول خدا خادم که مانند مروراید است مخدوم چگونه باشد فرمود چون ماه شب چهارده در جنب ستاره و در بهشت آنها باهم صحبت کرده و از سرگذشت یکدیگر پرسش کنند و باهم میگویند خدا را شکر که ما از پیش در دنیا میان اهل و قبیله خود خدا ترس بودیم خدا هم بر ما منت نهاد و بلطف خود ما را از عذاب موم دوزخ محفوظ داشت چه ما پیش از این در دنیا خدا را بحقیقت پرستش کردیم و او بر بندگانش بسیار نیکخواه و مهربانست.

فذكر فمأنت بنعمت ربك بکاهن ولامجنون ، ام يقولون شاعر نتر بص
به ريب المنون ، قل تربصوا فانی معکم من المتر بصین

ای رسول ما این مردم را پند بده و متذکر خدا بساز که تو بنعمت وحی و نبوت پروردگارت که عطا فرموده هر گز اثری از کفایت که کفار بدروغ بتو نسبت میدهند در تو نیست کفار این سخنان را بمنظور تکذیب نبوت تو بزبان میآورند یا که این کفار میگویند محمد شاعر ماهریست ما انتظار میکشیم تا حادثه مرك باو رسد و از دعوی نبوتش آسوده شویم ای پیغمبر بآنها بگو شما در انتظار مرك من باشید منهم از منتظران مرك یا عذاب و هلاک شما هستم آیا عقلهای ایشان بآنها امر میکند و وامیدارد که ترا تکذیب کنند بلکه خود ایشان مردمی سرکش و افرمانند. این جمله را برای آن گفت که بزرگان قریش دعوی زیادی عقل می کردند بر سایر مردم و متصف کرده بودند خود را بابو الحلم و ابو العقل میگفتند محمد (ص) بما میگوید عقلتان سبک و اندک است و حال آنکه عقل هیچکس بمانمیرسد پروردگار فرمود ثمره عقل آنها اینست که پیغمبر خدا را تکذیب میکنند یا میگویند این قرآن را محمد (ص) از پیش خود فرابافته است چنین نیست بلکه آنها لایق ایمان نیستند که اظهار ایمان نمایند.

فلیأ توا بحديث مثله ان كانوا صادقين

این آیه را حجت آورد بر اینکه قرآن گفته و ساخته بشر نیست میفرماید اگر راست میگوئید که قرآن را محمد خودش گفته و بافته است شما هم مانند آن بیاورید و عاجز بودن شما از آوردن مثل آن دلیل بر آنست که محمد آن را از نزد خود نیاورده است چه اگر گفته او بود شما نیز میتوانستید مثل آن بیاورید زیرا محمد (ص) هم در بشریت و زبان و نسب و اهل ولایت مانند شماست.

ام خلقوا من غیر شیء ام هم الخالقون ، ام خلقوا السموات
والارض بل لا یوقنون

آیا این خلائق بدون خالق از نیستی صرف بوجود آمدند ؟ یا خود خویشتن را خلق کرده و یا آنکه آسمانها و زمین را این مردم آفریده اند؟ هرگز که خود

نیافریده‌اند بلکه یقین بخدا نداشته و در وجود خالق بشک و ریب فرورفته‌اند .
ام عندهم خزائن ربك ام هم المصيطرون ، ام لهم سلم يستمعون فيه
فلیات مستمعهم بسلطان مبين ، ام له البنات ولكم البنون
 آیا گنجهای رحمت پروردگار نزد آنهاست یا هیچ قدرت و سلطنتی دارند
 یا نردبانی دارند که با آسمان میروند و وحی میشوند اگر چنین است آنچه بوحسی
 شنیدند با حجت روشن بیاورند آیا خدا را دختران و شما را پسران خواهد بود، یعنی
 مقام شما رفیع تر است چنانکه بعقیده شما پدران پسران عالی قدر ترند از پدران
 دختران و اگر روا بود خداوند فرزند اختیار کند پسر اختیار مینمود نه دختر
 چه آنکه حکیم دانا بهتر را اختیار کند نه بد را .

ام تسألهم اجراً فهم من مغرم مثقلون ، ام عندهم الغیب فهم
یکتبون ، ام یرویدن کیداً فالذین کفروا هم المکیدون
ام لهم اله غیر الله سبحانه الله عما یشرکون

یا تو که محمدی بر اداء رسالت اجر و مزدی میخواهی که آنها زیر بار سنگین غرامت
 فرومی مانند یا آنها علم غیب میدانند که ایشان از عالم غیب خبری آورده و ادعا میکنند
 که آنچه محمد از حدیث بعث و نشو و ثواب و عقاب میگوید مانیز میدانیم و این
 مدعا اصلی ندارد ؟ یا میخواهند برای تو مکر و تزویری ترتیب دهند که هرگز
 نتوانند چه کفار خود بمکر و انتقام حق گرفتارند و کید خدا آنست که اولیاء خود
 را بر کفار فتح و فیروزی بخشد تا آنها را بقتل برسانند یا اسیر کنند. یا آنکه ایشان
 خدائی دارند جز خدای یکتا که او مستحق پرستش است بخاطر نعمتی که بآنها عطا
 کرده. آنگاه تنزیه میکند خود را و میفرماید پاک و منزّه است خدا از شرک و از
 هر چه شریک او گیرند .

وان یروا کفاً من السماء ساقطاً یقولوا سحاب مرکوم ، فذرهم
حتى یلاقوا یومهم الذی فیہ یصعقون ، یوم لا یغنی عنهم
کیدهم شیئاً ولا هم ینصرون

این کفار اگر سقوط قطعه ای از آسمان را بچشم خود ببینند خواهند گفت
 این پاره ابر متراکمی است. این جواب آنست که کفار به پیغمبر گفتند اگر راست
 میگوئی پاره های آسمان را بر ما فرود آور پروردگار در پاسخ آنها میفرماید اگر

أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ (۴۲)، أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ
 يُبْهِنَانِ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۳)، وَإِنْ يَرَوْا كِفَاءً مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا
 سَحَابٌ مَرْكُومٌ (۴۴)، فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (۴۵)، يَوْمَ
 لَا يُنْفَعُ عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۶)، وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ
 ذَلِكَ وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۷)، وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا
 وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۸)، وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۴۹)

ما آسمان را پاره کنیم و پاره ای از آن را بر سر ایشان فروافکنیم آنها از راه انکار
 خواهند گفت این پاره آسمان نیست ابر است که متراکم و برهم نشسته است، پس
 از آن میفرماید ای رسول ما این کفار را بجهل خود باز گذار تا بروز سختی که
 یکسره هلاک و نابود شوند بین سندان همافروزی که مکر و تدبیرشان هیچ بکارشان نیاید و
 هیچکس آنها را یاری ننماید.

وَالَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

برای ستمکاران و کفار عذابی خواهد بود پیش از عذاب دوزخ و آن عذاب قبر
 و برزخ است و لکن بسیاری از ایشان نمیدانند که عذاب بر آنها فرو خواهد آمد.
 محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مقصود
 از ستمکاران در اینجا کسانی هستند که بآل محمد (ص) ظلم و ستم نمودند و حقوق
 اهل بیت عترت و طهارت را غصب کردند.

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

ای رسول ما بر حکم خدا صبر کن تا انواع عذاب بر کفار برسد چه تو

یا که میخواهند باتو مکر و تزویری بکار برند و کافران خود بمکرو انتقام حق گرفتار باشند (۴۲) یا آنکه برای آنها خدائی جز خدای یگنا هست و خدا از هر چه شرك و شريك او گیرند پاك و منزّه است (۴۳) این کافران هم اگر قطعه‌ای از آسمان را بچشم ببینند که ساقط شده باز خواهند گفت این پاره‌ای ابر متراکم است (۴۴) ای رسول ما اینانرا بجهل خود درها کن تا بروز سختشان که آنروز یکسره هلاک میشوند بر سند (۴۵) آنروزی که مکر و تدبیرشان بکار نیاید و کسی یاریشان نکند (۴۶) و برای ستمکاران عذابی پیش از آن جهنم خواهد بود و لکن بیشترشان نمیدانند (۴۷) ای رسول بر حکم صبر کن که تو منظور نظرمائی و چون برخیزی برای هر کاری بستایش خدای خود تسبیح گو (۴۸) و از شبانگاه هم پاره‌ای به تسبیح خداوند پرداز و هنگام فرو رفتن ستارگان هم بنماز صبح تسبیح خدا بگو (۴۹)

منظور نظرمائی تو را از ادیت و آزار این کفار حفظ خواهیم نمود و چون بستایش خدای خود برخیزی تسبیح گو یعنی هر گاه از مجلسی پاشدی تسبیح بگو اگر آن مجلس خیر بوده برخیز تو بیفزاید و چنانچه خیر نبوده کفاره آن تسبیح گناهان تو باشد.

طبرسی از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر که در مجلسی بنشیند که در آن سخن و گفتگوئی باشد چون میخواهد برخیزد بگوید «سبحانک اللهم و بحمدک لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک» هر چه در آن مجلس گفته خدای تعالی بپامزد او را. و در حدیث دیگر فرمود چون خواستی برای نماز برخیزی بگو «الله اکبر کبیراً و الحمد لله کثیراً و سبحان الله بکرة واصیلاً» و بعضی از اوقات شب را به تسبیح خدا پرداز و هنگام فرو رفتن ستارگان هم تسبیح خدا بگو.

امیر المؤمنین (ع) فرمود مراد از «ادبار نجوم» دو رکعت نافله پیش از صبح است. پیغمبر اکرم فرمود ثواب آن دو رکعت از همه اموال دنیا بهتر است و این حدیث را طبرسی از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) روایت کرده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْجَنِّ إِذَا هَوَىٰ (۱) ، مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) ، وَمَا يَنْطَلِقُ الْهَوَىٰ
إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۳) ، عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ (۴) ، ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۵)
وَهُوَ بِالْأَقْصَى الْأَعْلَى (۶) ، ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى (۷) ، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ (۸)
فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۹) ، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۰) ، أَفَتُمَارُونَهُ
عَلَىٰ مَا بَرَأ (۱۱) ، وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ (۱۲) ، عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ (۱۳)

سورة النجم

در مکه نازل شده شصت و دو آیه و سیصد و شصت کلمه و هزار و چهارصد و پنج حرف است .

خواص و ثواب تلاوت آن - ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس سورة النجم را در هر روز یاد در هر شب تلاوت کند زندگانی نیکو نموده و میان مردم محبوب باشد و آمرزیده شود .

در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود کسیکه این سوره را قرائت کند ده برابر آنهاییکه محمد (ص) را تصدیق نمودند حسنه باو کرامت کنند و هر که این سوره را بنویسد در پوست ببر و همراه خود بدارد بر هر پادشاهی وارد بشود قوی دل باشد . و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود اگر این سوره را پیوست ببر دباغی شده بنویسند و با خود همراه داشته باشند چون نزد پادشاهی برود خائف نشود و شیطان بر او تسلط نیابد و کسی با او مخاصمه نمی کند مگر

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم بستاره چون فرود آید (۱) که صاحب شما محمد (ص) هیچگاه در ضلالت و گمراهی نبوده است (۲) و هرگز بهوای نفس خود سخن نمیگوید (۳) سخن او غیر وحی خدا نیست (۴) او را جبرئیل فرشته بسیار توانا بو حی خدا علم آموخته (۵) همان فرشته مقتدری که بخلقت کامل و صورت ملکوتی بر رسول جلوه کرد (۶) و آن رسول در افق اعلاى کمال بود (۷) آنگاه نزديك آمد و بر او بو حی حق نازل گردید (۸) بآن نزدیکی که بقدر دو کمان یا نزدیکتر از آن شد (۹) پس خدایه بنده خود وحی فرمود آنچه را که هیچکس درك آن نتواند کرد (۱۰) آنچه در عالم غیب دید دلش هم آنرا حقیقت یافت و کذب و خیال نپنداشت (۱۱) آیا کافران بر آنچه رسول در شب معراج بچشم مشاهده کردند انکار میکنند (۱۲) و یکبار دیگر هم رسول او را یعنی جبرئیل را بصورت ملکوتی مشاهده کرد (۱۳) در نزد مقام سدرة المنتهى درختی است در سمت راست عرش که منتهای سیر عقلی فرشتگان و ارواح مؤمنان تا آنجاست و بر مقام بالا تر آگاه نیستند و از آن اطلاعی ندارند (۱۴)

آنکه مغلوب شود و دارنده آن نوشته باذن خداوند دارای قوه و قدرت میشود .
خلاصه سورة النجم عبارت است از علو مرتبه و قرب منزله پیغمبر اکرم نزد حق تعالی و مشاهده نمودن آنحضرت آیات با عظمت و ملکوت آسمانها و عرش پروردگار و سدرة المنتهى را و رد عقاید باطل کفار و خبر دادن خدای تعالی از قدرت و سعه ملک خود .

قوله تعالى والنجم اذا هوى، ماضل صاحبکم و ماغوى، وما ينطق

عن الهوى، ان هو الاوحى يوحى

مفسرین برای نجم چند معنایان کرده اند یکی بمعنای قرآن است و خداوند بقرآن سوگند یاد نمود و قرآن را نجم نامید برای آنکه متفرقا نازل شده و عرب سریق را نجم و مفرق را منجم گوید. دوم بمعنای ثریا است چه اطلاق کنند نجم را

بر ثریا بخصوص و ثریا نام هفت ستاره است شش ستاره آن ظاهر و روشن است و یکی پنهان و تاریک مردم روشنائی چشم را بآن امتحان کنند - سوم بمعنای تمام ستارگان است پروردگار ستارگان آسمان قسم یاد کرد برای آنکه آنها دلیلان راه و زینت آسمانند کاروانها بوسیله کهکشان در صحرا راه خود را پیدا می کنند و تعداد ستاره های کهکشان را خدا میداند و بس. چهارم بمعنای رجوم است و آنهاستارگانی هستند که بآن شیاطین را رجم کنند.

و حضرت صادق (ع) فرمود مراد بنجم پیغمبر اکرم (ص) است که از معراج باز گشت و از ملکوت آسمانها فرود آمد پروردگار قسم یاد نمود بآن حضرت برای فضیلتی که بر سایر پیغمبران دارد شبی که رسول خدا را بمعراج بردند به ابوطالب گفتند محمد (ص) از نماز خفتن تا بحال پیدا نیست، در تمام شب در شهر مکه جستجو کرد و آنحضرت را نیافت سحرگاه مسلح شد و بنی هاشم را جمع کرد در کنار کعبه معظمه ایستاد و تصمیم گرفت که اگر آفتاب طلوع کند و محمد پیدا نشود هر کس که بعداوت و دشمنی او متهم است او را بقتل برساند صبح نزدیک شد ستاره ای از قطب آسمان جدا گردید در نهایت روشنی بزمین نزدیک شد تا بدر خانه کعبه فرود آمد چون نگاه کردند وجود مقدس رسول اکرم نمایان شد و معنای «والنجم اذا هوی» تحقق پیدا کرد.

و بعضی گفتند مقصود از والنجم ستاره ایست که خدای تعالی آن را علامت خلافت و امامت امیر المؤمنین (ع) قرار داد چنانچه ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده جماعتی از اصحاب پیغمبر اکرم که یکی از آنها سلمان بود سؤال نمودند ای رسول خدا بعد از شما خلافت و امامت کرا خواهد بود؟ فرمود امشب ستاره ای از آسمان سقوط خواهد کرد بخانه هر کس فرود آمد او امام و خلیفه و جانشین من است آن شب اهل مدینه همه بر بامها رفتند بامید آنکه ستاره بخانه آنها فرود آید مگر امیر المؤمنین که در محراب به عبادت مشغول بود ستاره روشنی از آسمان سقوط کرده بخانه امیر المؤمنین (ع) افتاد رسول خدا بآنحضرت فرمود یا علی بآنخدائی که مرا بحق فرستاده واجب شد وصایت و خلافت و امامت برای تو بعد از من، منافقین

طعنه زدند و گفتند محمد در حق علی راه افراط پیموده و در ضلالت افتاده و در حق علی سخن از روی هوای نفس میگوید پروردگار قسم یاد کرد بآن ستاره‌ای که بخانه علی فرود آمد صاحب شما که محمد است در حق علی گمراه نیست و سخن از روی هوای نفس نمیگوید سخن او بجز وحی خدا هیچ نیست او را پروردگار بسیار توانا بوحی آموخته است .

و چون این سوره نازل شده عتبه بن ابی لهب حضور پیغمبر رسید آب دهن بصورت آنحضرت انداخت و گفت من کافر من بنجم و پروردگار بنجم، رسول خدا بر او نفرین کرد و گفت خدایا درنده‌ای از درندگان را بر او مسلط گردان تا او را پاره کند مدتی نگذشت که برای او سفر شام پیش آمد و با پدر خود و جماعتی از قریش برای تجارت بطرف شام حرکت کردند بمنزلی فرود آمدند در آنجا دیری بود راهب صاحب دیر گفت این زمین دندگان بسیاری دارد خود را محافظت کنید ابولهب گفت ای جماعت قریش امشب مرا بازی کنید میترسم از نفرین محمد بر پسر من . آنها تمام رحله های خود را جمع کردند و بر بالای آن عتبه را جای دادند و اطراف او را گرفتند چون خواب رفتند شیری آمد بهیچ يك از آنها متعرض نشد از بالای آنها جستن کرد عتبه را گرفت و پاره پاره نمود عتبه فریاد میزد مرا خدای محمد هلاک کرد پس از آنکه شیر او را بدید باز گشت، حسان بن ثابت اشعاری در این موضوع سرود .

ذومرة فاستوی، وهو بالافق الاعلی، ثم دنی فتدلی، فکان

قاب قوسین او ادنی

آن پیغمبر قوی و تن درست و دارای خلقی معتدل و صاحب عقل و رای سلیم است. در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود پروردگار هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر آنکه او دارای عقل سلیم و رای متین بود . و آن رسول در افق اعلائی کمال و مشرق انسانیت بود نزدیک شد به پروردگار و فرود آمد و در آویخته شد بنور با عظمت او بآن نزدیکی که بسا او بقدر دو سر کمان یا نزدیکتر از آن شد .

و بعض از مفسرین عامه و خاصه بر خلاف ظاهر آیه را تأویل و تفسیر کرده اند

عِنْدَ هَاجِنَةِ الْمَأْوَى (۱۵) اِذْ يَبْعَثُ الرَّبُّ بِرُوحِهِ الْمَاجِدَ، مَا زَاغَ الْبَصَرُ
وَمَا طَغَى (۱۶) لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى (۱۷) اَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى
وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةَ الْآخِرَى (۲۰) الْكُفَّاءَ الذَّكَوْلَةَ الْاُنْثَى (۲۱) نَظَلَتْ اِذَا قَمِعَتْ
ضُبُرُهَا (۲۲) اِنْ هِيَ اِلَّا اَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ مَا اَنْزَلَ اللهُ بِهَا
مِنْ سُلْطَانٍ اِنْ يَبْتَغُونَ اِلَّا الظَّنَّ وَمَا هُمْ بِرَاضِينَ (۲۳) لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ
رَبِّهِمُ الْهُدَى (۲۴) اَمْ لِلْاِنْسَانِ مَا تَمَنَّى (۲۵) فَلِلّٰهِ الْاٰخِرَةُ وَالْاَوَّلَى (۲۶)

به جبرئیل و چنین گفته اند معانی آیات را: « علمه شدید القوی » پیغمبر را جبرئیل فرشته بسیار قوی و توانا علم آموخته است و بر اثر این معنا بعضی از ییدینان و جاهلان نادان برخلاف ظاهر آیات عذیده عقیده دارند که نعوذ بالله جبرئیل اشرف از پیغمبر خاتم و سایر پیغمبران دیگر است چه او معلم پیغمبران است و این گفتار مخالف صریح آیات قرآن و احادیث معتبره است و بطلان آن از وضوح و روشنی مانند خورشید است در وسط آسمان، چگونه علم و دانش پیغمبران از جبرئیل که فرشته موکل بروحی است کمتر میباشد و حال آنکه خداوند میفرماید درباره آدم « و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئوني باسماء هؤلاء ان كنتم صادقين قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم قال يا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبأهم باسمائهم قال الم اقل لكم اني اعلم غيب السموات والارض واعلم ما تبدون و ما كنتم تكتمون » پروردگار عالم همه اسماء را با آدم تعلیم داد آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود اگر شما در دعوی خود راست گوئید اسماء اینان را بیان کنید فرشتگان عرضه داشتند ای خدای پاک و منزله جز آنچه تو بما تعلیم فرمودی چیز دیگری نمیدانیم توئی دانا و حکیم، خدای تعالی فرمود ای آدم

بهبشتی که مسکن متقیانست در همان جایگاه سدره است (۱۵) چون سدره میپوشاند از نور عظمت آنچه را که احدی از آن آگاه نیست (۱۶) چشم محمد (ص) از حقایق آن عالم آنچه را باید بنگرد بی هیچ کم و بیش مشاهده کرد (۱۷) آنجا از بزرگترین آیات حیرت انگیز پروردگار را بحقیقت دید (۱۸) ای مشرکان آیا دو بت بزرگ لات و عزای خود را دیده‌اید که چه بی اثر است (۱۹) و سومین بت دیگر منات را دانستید که بی نفع و ضرر است (۲۰) آیا شما را فرزندان پسر و خدا را فرزندان دختر است (۲۱) اگر فرضاً چنین بود باز هم آن تقسیمی نا درست بود (۲۲) ای مشرکان این بتها جز نامی که شما و پدرانتان بر آنها نهاده‌اید چیز دیگری نیستند و خدای هیچ دلیلی بر معبودیت آنها نازل نفرموده و مشرکان چیزی غیر گمان باطل و هوای نفس فاسد خود را در بت پرستی پیروی نمیکنند و از جانب خدایشان راهنما برای آنها آمدولی آنان در گمراهی و ضلالت باقی ماندند (۲۳) آیا برای آدمی هر چه آرزو کند حاصل میشود؟ (۲۴) در صورتیکه دنیا و آخرت هم ملك خداست (۲۵)

فرشتگان را بحقایق این اسماء آگاه ساز چون آنان را آگاه ساخت فرمود ای فرشتگان اکنون دانستید که من بر غیب آسمانها و زمین دانا و بر آنچه آشکار و پنهان است آگاهم. از این آیه بطور صریح واضح شد که آدم از فرشتگان داناتر بود دارای علم و دانشی بود که فرشتگان فاقد آن بودند دیگر آنکه آن دانش را پروردگار باو تعلیم دادنه جبرئیل مقام آدم این نحو بود مقام پیغمبر خاتم و اوصیاء او بطریق اولی معلوم است چه آنحضرت اعلم و اشرف از تمام پیغمبران میباشد پس چگونه ممکن است جبرئیل معلم او باشد و حضرتش را تعلیم بدهد علاوه بر آنکه هیچ وقت دیده و شنیده نشده شدید القوی و کل القوی را اطلاق کنند بر غیر خدا و چطور فرشتگان اشرف از پیغمبران هستند با آنکه مأمور شدند که آدم را سجده کنند آیا سجده اشرف بر غیر جایز و شایسته است عجب این است که برای شدت قوای جبرئیل و اینکه « شدید القوی » جبرئیل است تو جیهاتی بیان کرده‌اند از قبیل آنکه هفت شهرستان قوم لوط را از قعر زمین بر کند و چندان در هوا برد که آواز مرغان آنها را اهل آسمان شنیدند آنگاه سرنگون کرد و بر قوم ثمود يك بانك زد همه آنها هلاك شدند و بر

شیطان پری زد او را باقصی کوه هند انداخت. و هم چنین « ذومره فاستوی » را نیز بجبرئیل تفسیر کرده اند برای آنکه او بالهای دراز و طولانی داشت و بتمام قد و صورت اصلی در افق اعلی برای پیغمبر اکرم جلوه کرد. ثم دنی فتدلی « رامعنا کرده اند جبرئیل بعد از استواء در افق اعلی نازل شد بر محمد و چنان نزدیک شد باو که نزدیکی جبرئیل به پیغمبر بقدر کمان یا نزدیکتر بود. مشاهده نمائید چگونه آیات را برخلاف ظاهر تفسیر برای مینمایند و بکلی از احادیث اهل بیت چشم میپوشند.

در کافی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود جبرئیل براق را که کوچکتر از اسر و بزرگتر از الاغ بود برای پیغمبر اکرم آورد آنحضرت را سوار کرد براق پرواز کرد رسید به بیت المقدس و از آنجا بآسمان بالا پرد تا رسید بسدره المنتهی و از آنجا رفت تا حجابهای نور بمقام « دنی فتدلی » مفتخر شد

در امالی از ابن عباس روایت کرده گفت پیغمبر اکرم فرمود شبی که مرا بمعراج بردند رسیدم بنهری که نام آن نور است و مراد از آیه « خلق الظلمات و النور » همانست جبرئیل گفت ای محمد (ص) عبور کن از این نهر بیرکت خدا همانا پروردگار دیدگان تو را روشن و راه را برای تو گشوده است این نهریست که هیچکس از آن عبور نکرده نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل فرمود عبور نمودم از آنجا تا رسیدم بحجب پانصد حجاب بود فاصله هر حجابی از حجاب دیگر پانصد سال راه است جبرئیل آنجا توقف نمود بمن گفت برو ای محمد (ص) گفتم ای جبرئیل چرا همراه من نمیآئی گفت من از این مقام نمیتوانم تجاوز نمایم فرمود رسول خدا من پیش رفتم آنچه خدا خواست تا اینکه شنیدم پروردگار فرمود من محمودم و تو محمد اسم تو را از اسم خود مشتق نمودم هر کس صله کند با تو من با او صله میکنم و هر کس با تو قطع کند من با او قطع کنم بندگان مرا خبر ده باین کرامت من پیغمبری را نفرستادم مگر وزیری برای او قرار دادم تو رسول من هستی و علی وزیر تست. و در عیون و علل از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود جبرئیل به پیغمبر گفت انتهای حد سیر من تا این مکان است اگر تجاوز کنم محترق میشوم ای رسول

خدا شما پیش روید آنحضرت فرمود من پرتاب شدم در نور تا اینکه رسیدم بآنجائیکه خدا خواست از علو ملک .

علی بن ابراهیم از اسماعیل صفا روایت کرده گفت در مسجد الحرام حضور حضرت باقر (ع) نشسته بودم آنحضرت آیه اسری را تلاوت نموده و پس از آن پرسیدند ای عراقی در عراق راجع باین آیه چه میگویند عرض کردم میگویند پیغمبر اکرم از مکه به بیت المقدس تشریف برد فرمود چنین نیست آنحضرت از اینجا بآسمانها بالا رفت هنگامیکه بسدره المنتهی رسید جبرئیل دیگر با او رفت پیغمبر با او فرمود ای جبرئیل در چنین محلی مرا تنها میگذاری؟ عرض کرد من از این مکان نمیتوانم تجاوز کنم شما پیش روید سو گنبد خدا رسیده اید بمحلیکه هیچ مخلوقی از مخلوقات الهی پیش از شما بآن نرسیده پیغمبر اکرم فرمود پس از آن سیر نمودم تا خدای خود را اگر مابین من و او تنزه او از مکان و از حیز و از رؤیت مانع نمیشد که اینها جلال خدا هستند می دیدم یعنی اگر ممکن بود رؤیت خدا همانا او را میدیدم و چون رؤیت او بچشم محال است از این جهة او راندیدم. امیر المؤمنین (ع) فرمود پیغمبر اکرم عظمت خدا را بقلب دید و او را بچشم ندیده چه رؤیت بیصر محال است و خداوند منزّه و بزرگتر از آنست که بچشم دیده شود.

و در مناقب ابن شهر آشوب از آنحضرت روایت کرده فرمود چون پیغمبر اکرم به حجب نزدیک شد جبرئیل گفت ای رسول خدا من حق ندارم از این مقام بگذرم و اگر بقدر سر انگشتی جلو بروم خواهم سوخت پیغمبر فرمود من پیش رفتم خداوند از عظمت خود باندازه سوراخ سوزنی بروی من گشود از عظمت آنچه را خدا خواست دیدم. امیر المؤمنین (ع) فرمود در شب معراج رسول اکرم فرمود جبرئیل با من نزد درختی که نظیر آن راندیدم ایستاد بر هر شاخه و برگ و میوه آن فرشته ای بود و بر آن نوری از انوار خدای عزوجل تابیده بود جبرئیل گفت این درخت سدره المنتهی است هیچ پیغمبری پیش از تو باینجا نیامده و نگشته است و تو از این مکان هم خواهی گذشت انشاء الله پروردگار از آیات بزرگ خود بتو ارائه خواهد فرمود مطمئن باش تو را تأیید کند به اثبات تا آنکه کامل کنی کرامات خدا را و بجوار او

وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا يَقْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ
يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَبَرَضْنِي (۲۶) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
لَيَسْمُونُ الْمَلَائِكَةَ نَفْسًا الْأُنثَى (۲۷) وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ
إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يَقْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (۲۸) فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ
تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحِبْوَ الدُّنْيَا (۲۹) ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَى (۳۰)

برسی، از سدة المنتهى صعود کردم تا رسیدم زیر عرش پروردگار مر کوبی بنام
رفرف که قدرت بر توصیف آن را ندارم برای من آوردند رفرف باذن خدا مرا تا حدی
بقرب جوار پروردگار رسانید که دیگر صداهای فرشتگان را نمی شنیدم و موجبات
ترس و هول از من دور شد و اطمینان پیدا کردم و اضطراب نفس از من زائل گردید
و خوشحال گشتم و گمان کردم که تمام خلایق مرده و از بین رفته و احدی از
مخلوقات الهی را نزد خود ندیدم پس مرا خدا گذاشت آنچه خواست و این توفیقی
است از خدای عزوجل که چشم من برهم زده نشد و نظر من ایستاد و دیدن از من
دور نشد و بقلب خود میدیدم آنچه را بچشم میدیدم بلکه دورتر و رساتر و من
نمیدیدم مگر مانند آنکه از سوراخ سوزنی و جلوی خدای من نور است که هیچ چشمی
طاقت رؤیت آن را ندارد پس خدای من مرا ندا کرد و گفت ای محمد (ص) گفتم
« اَبیک ربی و سیدی و الهی لَبیک » فرمود آیا قد و منزلت و موضع خود را نزد من
شناختی گفتم بلی ای سید من فرمود ای محمد آیا میدانی اهل عالم بالا در چه نزاع
میکند گفتم پروردگارا تو داناتر هستی فرمود نزاعشان در درجات و حسنات است
آیا میدانی درجات و حسنات چیست ؟ گفتم ای سید من تو علام الغیوب هستی بهتر

و چه بسیار فرشتگانی در آسمانها هستند که شفاعتشان سودمند نیست مگر بعد از اجازه خداوند بر آنکس که بخواهد و از او خشنود باشد (۲۶) آنانکه یا آخرت ایمان ندارند فرشتگان را نام دختران خدا نهند (۲۷) و حال آنکه هیچ علم بآن ندارند و جز در پی گمان نمیروند و ظن و گمان هم در فهم حق و حقیقت هیچ سودی ندارد و بی نیاز نگردانند آنان را (۲۸) تو هم ای رسول از هر کس که از یاد ما ره گردانید و جز زندگانی دنیا را درخواست بکلی اعراض کن و دوری بجو (۲۹) منتهای دانش و فهم این مردم تا همین مقدار است همانا خدا بحال آنکه از راه حق گمراه شد و آنکه هدایت یافت کاملاً آگاهست (۳۰)

میدانی فرمود وضو گرفتن در مکروهات و راه رفتن بقدیم در جماعات باتو و باائمه از فرزندان تو و انتظار نماز بعد از نماز و نشر سلام و اطعام طعام و تهجد در شب است هنگامی که همه مردم بخواب میروند پس از آن فرمود «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه» عرض کردم پروردگارا بلی «والمؤمنون کل آمن بالله» فرمود راست گفتی ای محمد (ص) و بعد از آن امر فرمود بولایت امیر المؤمنین و نصب او بخلافت و خبر داد مرا بچیزهاییکه امر فرمود آنها را کتمان کنم و خبر ندهم بکسی سپس رفرف مرا پائین آورد جبرئیل را دیدم مرا از رفرف گرفت تا اینکه رسیدم بسدرة المنتهی مرا بجنة الماوی داخل نمود در آنجا جایگاه خود و علی را مشاهده کردم در اثنائیکه جبرئیل با من سخن میگفت ناگاه نوری از انوار خدا بر من تجلی کرد و دیدم مانند سوراخ سوزن یا آنچه نگاه کرده بودم در مرتبه اول مجدداً خدای عز و جل مرا ندا کرد و فرمود ای محمد گفتم لیبک ربی و سیدی و الهی فرمود «سبقتد حمتی غضبی لك ولذیتك انت مقربى من خلقی» و تو امین و حبیب و رسول من هستی بعزت و جلال خودم سو گند اگر تمام بندگانم نزد من آیند و اندکی شك نسبت بتو داشته باشند یا برگزیدگان مرا که از ذریه تو اند دشمن بدانند آنها را داخل در آتش کنم و با کی ندارم.

در علل از ثابت بن دینار روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت امام

زین العابدین (ع) آیا خدای عزوجل توصیف میشود در مکانی؟ فرمود خدای تعالی منزله و برتر است از وصف شدن بمکان عرض کردم پس چرا پیغمبرش محمد (ص) را بمعراج برد فرمود برای اینکه ملکوت آسمانها و آنچه در آنهاست از عجایب صنع و بدایع خلق با و ارائه بدهد گفتم پس معنای آیه «ثم دنی فتنی فکان قاب قوسین او ادنی» چیست؟ فرمود رسول خدا بحجابهای نور نزدیک شد و ملکوت آسمانها را دید سپس سر را پائین برد و از زیر پای خود بملکوت زمین نگاه کرد تا اینکه گمان نمود نزدیک زمین است و فاصله مابین او و زمین بقدر قبضة دو کمان یا نزدیکتر است.

و از حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال نمودند معنای «دنی فتنی» را فرمود این لغت قریش است هر وقت میخواهند بگویند شنیدم بجای سمعت میگویند تدلیت و تدلی بمعنای فهمیدن است.

در کافی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود شبیکه پیغمبر اکرم بمعراج تشریف برد جبرئیل آنحضرت را در مکانی نگاه داشت باو گفت ای محمد بجائی رسیدی که هیچ پیغمبر مرسل و فرشته مقربى نرسیده و عبور نکرده، پس از آن گفت پروردگار صلوات میفرستد پیغمبر فرمود ای جبرئیل چگونه پروردگار صلوات میفرستد گفت میفرماید سبوح قدوس انارب الملائكة والروح سبقت رحمتی غضبى «پیغمبر گفت اللهم عفوك عفوك» حضرت صادق (ع) فرمود پیغمبر اکرم بآنجائی رسید که خداوند درباره حضرتش میفرماید «فکان قاب قوسین او ادنی» شخصی سؤال کرد از آنحضرت معنای آن چیست؟ فرمود بمقدار دو طرف قوس و فرمود بین پروردگار و پیغمبرش حجابی بود متلائی و متحرك نظر کرد بمقدار سوراخ سوزنی مشاهده نمود نور پر عظمت پروردگار را آنچه خدا خواست، خطاب کرد پروردگار باو ای محمد (ص) خلیفه بعد از تو کیست گفت خدا با تو داناتری فرمود علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و سید مسلمین و پیشرو مؤمنین است و پس از آن حضرت صادق (ع) فرمود ولایت و خلافت امیر المؤمنین بخدا قسم در آسمان مشافهة بر رسول خدا امر شد نه در زمین. و این احادیث تماماً تمثیل است از برای

مقدار معنوی روحانی بمقدار صوری جسمانی و قرب مکانی بدن و روحانی ، و خدا منزله است از بودن در مکان چنانچه امیرالمؤمنین فرمود و تفسیر نمود امام (ع) مقدار دو قوس را بمقدار دو طرف قوس واحد که بهم پیوسته است و آن همان کمائی است که مهیا شده برای انداختن تیر و نامید میشود بقوس حلقه‌ای که شبیه است بدایره و دایره منقسم میشود بدو قوس و اشاره است باینکه سائر باین سیر از طرف خدای عزوجل نازل شد و بسوی او صعود نمود پس سیر آن حضرت من الله والی الله و فی الله و بالله و مع الله است و حجابیکه بین او و پروردگار بود حجاب بشریست و تلاؤ و اضطراب و تحرك آن بخاطر انغماس او بود در نور پروردگار متعال زیرا نزدیک بود بکلی نابودوفانی شود از خودی خود در نور الانوار بر اثر غلبه سطوات جلال و مجذوب شدن او بشراشر وجود بقدر ذوالجلال و معنای تدلی معنوی همین است، و در احادیث معراج اسرار غامضه است که نمیرسد فهم قاصر بشر بحقایق آن خصوصاً در معنای صلوات خدای تعالی و طلب عفو نمودن پیغمبر اکرم (ص)، احادیث در موضوع معراج بقدری بسیار است که اگر بخواهیم تمام آنها را بیان کنیم چند مجلد لازم دارد و معراج جسمانی پیغمبر اکرم از متواترات است و منکر آن کافر است چنانچه ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود از ما نیست هر کس چهار چیز را انکار نماید معراج و سؤال در قبر و خلق بهشت و دوزخ و شفاعت ما اهل بیت . و از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود هر کس انکار کند معراج را رسول خدا را تکذیب کرده و کسی از فرق مسلمین منکر معراج جسمانی نشده جز خوارج و بعضی از بدعت گذاران در دین اسلام در عصر ما ، نکته دیگر که باید متذکر شد آنست که از جمیع احادیث معراج استفاده میشود که صعود بآسمان و طی عوالم مختلفه و سیر در آنها برای بشر امر ممکن است و محال نیست فقط موقوف است بر پیدا کردن وسائل و وسائط اگر فرض کنیم خداوند متعال بشری را هدایت کند که قوای مختلفه عوالم مختلفه و ماده المواد آنها را بتواند مسخر خود سازد میتواند بآن عوالم سیر کند نهایت این قوا و مواد در دسترس بشر نیستند و فقط پروردگار آنها را برای رسول خود تسخیر نمود تا در اختیار حضرتش قرار گرفتند و معنای معجزه وقوع

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِمَا عَمِلُوْا وَ
 لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰخَسَنُوْا بِالْمُحْسِنِ (۳۱) الَّذِيْنَ يَجْتَلِبُوْنَ كِبٰرًا لِّاَلِيْمٍ وَالْقَوٰ
 اِلَّا اللّٰهُمَّ اِنَّ رَبَّكَ وَاَسِعُ الْمَغْفِرَةُ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ اِذَا نَشَاكُمْ مِنْ الْاَرْضِ
 وَاِذَا نَتَّمُ اجْنَةً فِيْ بُطُوْنٍ اَهْمًا نِّكُمْ فَلَا تُرْكُوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اَتَقٰ (۳۲)
 اَفَرَاَيْتَ الَّذِيْ نَوَلّٰى (۳۳) وَاَعْطٰ قَلِيْلًا وَاَكْثٰى (۳۴) اَعِنْدَهُ عِلْمُ
 الْغَيْْبِ فَهَوِيَ (۳۵) اَمْ لَمْ يُنَبِّ اِيْمًا فِيْ صُحُفٍ مُّوسٰى (۳۶)

امر ممکن بالذات و ممتنع بحسب عادت است مانند معراج نه وقوع امر مستحیل
 بالذات زیرا آن قابل وقوع نیست و مدعی آن بی عقل است و معراج امر ممکن و
 آسان است و نظایر و امثال زیاد دارد و دانشمندان عصر حاضر که در صدد رفتن بکره
 ماه و یا مریخ میباشند امر محالی را در نظر نگرفته اند که عقلا آنها را مذمت کنند
 بلکه امر ممکن است و هر وقت مشیت الهی تعلق بگیرد ممکن است وسائل آن را
 از برای بشر فراهم و میسر کند چنانچه اراده او تعلق گرفت در این زمان نظیر بساط
 حضرت سلیمان را در دسترس تمام بشر قرار داد و آن هدایت باختر اع هواپیما و یا
 فشفشه و موشك و قمر مصنوعی و سایر اختراعات دیگر است .

فاوحی الی عبده ما اوحی ، ما کذب القواد مارای ،
 افتما رونه علی مایری

پس از آن وحی نمود خداوند به بنده خود محمد (ص) چیزی را که کسی
 درك آن نتواند کرد . وحی در این آیه وحی مشافهه بود .

محمد بن عباس از حمران بن اعین روایت کرده گفت از حضرت باقر سؤال
 نمودم معنای « ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی فاوحی الی عبده ما اوحی » را

و آنچه در آسمانها و زمین است همه ملك خداست و او بدکارانرا بکیفر میرساند و نیکوکارانرا پاداش نیکو عطا میکند (۳۱) آنانکه از گناهان بزرگ و اعمال زشت دوری کنند مگر گناهان کوچکی که از آنها سرزند، همانا آمرزش پروردگار بسیار وسیع است و او بحال شما بندگان آگاه تراست زیرا او شما را از خاک زمین آفرید، و هنگامیکه در رحم مادرها بودید یاد آورید و خود ستائی میکنید او داناست بحال پرهیز گاران (۳۲) ای رسول دیدی آن کس را که روی از جنگ احد بگردانید (۳۳) و اندک صدقهای داد و سپس بکلی قطع کرد (۳۴) آیا علم غیب نزد اوست و او بیناست (۳۵) یا که خبر ندارد بآنچه در تورات موسی عمرانست (۳۶)

فرمود محمد (ص) نزدیک شد به پروردگار خود نبود فاصله ای میان آنها جن قفس لؤلؤی که در آن فراشی از ذهب بود و تلالؤ میکرد پیغمبر صورتی را مشاهده نمود خطاب شدای محمد (ص) می شناسی این صورت را گفت بلی پروردگارا این صورت علی است حق تعالی فرمود دخترت فاطمه را تزویج او شما و علی را خلیفه و وصی خود قرار ده پیغمبر آنچه را در عالم بالا و ملکوت دیدنش هم تصدیق کرد و آنرا حقیقت یافت و کذب و خیال نبود داشت.

این بابویه در کتاب توحید از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده شخصی از حضرتش سؤال کرد آیا رسول اکرم در شب معراج خدا را مشاهده کرد فرمود بدل او را دهد مگر نمیشنوی قول پروردگار را که میفرماید ما کذب الفؤاد ما رأی ندید او را بچشم بلکه بقلب او را دید.

و از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود محمد (ص) پروردگار را بدل مشاهده نمود. و از خود آن حضرت سؤال کردند آیا پروردگار را مشاهده نمودید فرمود نوریرا دیدم.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت رضا (ع) روایت کرده فرمود دل محمد (ص) تکذیب نکرد آنچه را دیدگان او مشاهده نمود.

افتخار و نه علی ما یری

آیا کفار و منافقین جدل میکنند در آنچه رسول خدا، مشاهده کرده ،
علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق روایت کرده که از پیغمبر اکرم (ص) سؤال کردند از آن وحی که پروردگار در شب معراج مشافهه با آنحضرت نمود فرمود
پروردگار بمن وحی نمود که علی سید مؤمنین و امام متقین و پیشرو مسلمین و
خلیفه خاتم انبیا است منافقین گفتند این گفتار پیغمبر در حق علی از طرف خداوند
نیست بلکه او بهوای نفس خود میگوید آیه فوق نازل شد رسول اکرم فرمود مأمور
شدم از طرف خدا علی را بخلافت نصب کنم و بمردم بگویم که بعد از من علی ولی
آنهاست و او بمنزله کشتی نوح است هر کس توسل با او جوید نجات خواهد یافت
و هر که از او دوری کند غرق و هلاک خواهد شد .

ولقد راه نزلہ اخری ، عند سدرۃ المنتهی ، عندها جنة المأوی

بعضی از مفسرین آیه فوق را چنین تفسیر کرده اند: یکبار دیگر رسول اکرم
جبرئیل را بصورت اصلی در مقام سدرۃ المنتهی مشاهده کرد مرتبه اول ابتداء بعثت
بود پیغمبر اکرم در کوه حرا تشریف داشت شخصی را دید همه روی آسمان را پوشیده
و از آن هیچ پیدا نیست، او جبرئیل بود سلام کرد و سورة الحمد را بر او خواند چنانچه
پروردگار میفرماید «ولقد رأه بالافق المبین» و هیچ يك از پیغمبران جبرئیل را بر
آن صورتیکه خدایتعالی او را آفریده بود ندید جز رسول اکرم آنها دو مرتبه یکی
در ابتداء بعثت مرتبه دیگر نزدیک سدرۃ المنتهی .

ابن بابویه از حبیب سجستانی روایت کرده گفت از حضرت باقر (ع) معنای
آیه فوق را سؤال نمودم فرمود وقتی پیغمبر اکرم بسدرۃ المنتهی رسید جبرئیل باو
گفت ای محمد اینجا مکانی است که من بالاتر از آن نمیتوانم بروم شما بالا روید
آنحضرت از سدرۃ المنتهی بالا رفت و فرمود نامیده شده آن مکان بسدرۃ المنتهی برای
آنکه اعمال اهل زمین را فرشتگان بآنجا میبرند و حفظه کرام نیکوکاران پائین
سده میباشند آنچه را که فرشتگان از اعمال بشر بسوی ایشان بالا میبرند آنها می
نویسند، پیغمبر بسدرۃ المنتهی نظر کرد دید شاخه های آن زیر عرش و اطراف را فرا

گرفته تجلی کرد در آنجا نور پروردگار بر پیغمبر اکرم چون نور حق او را احاطه کرد و فرا گرفت چشمان مبارکش را بشدت بهم میرزد و لرزه بر اندام و جوارح و اعضاء آنحضرت مستولی شد خداوند قلبش را تقویت فرمود و دیده‌هایش را قوی نمود تا آنکه توانست آیات بزرگ پروردگار را مشاهده نماید اینست معنای قوله قدراًه نزلة اخرى عند سدرة المنتهى عندها جنة المأوى، یعنی رسیدن بجائی که اراده فرمود خداوند و بچشم مبارک بزرگترین آیات خدا را دید.

حضرت باقر (ع) فرمود ضخامت و قطر درخت سدرة المنتهى بمقدار صدسال راه است از ایام دنیا و يك برك از آن تمام اهل دنیا را میپوشاند و بر هر برگ فرشندای است که تسبیح و ستایش مینماید پروردگار را اذیغشی السدرة ما یغشی، ما زاغ البصر و ما طغی چون حجاب از میان پروردگار و پیغمبرش برداشته شد پوشید نور با عظمت او سدرة المنتهى را چشم مبارک رسول اکرم آنچه را باید بنگرد از آیات پروردگار و حقایق آن عالم بدون هیچ کم و بیش مشاهده کرد و تعدی ننمود. سدرة المنتهى در آسمان هفتم است و ملخص وصف آن که پیغمبر اکرم برای اصحاب خود وصف فرمود بقرار ذیل است:

میوه آن مانند قله کوه و برگش مثل گوش فیل و تمام نهرهای بهشت از زیر آن جاریست و هیچ مخلوقی از ماوراء آن خبر ندارد و سوار تندرو مدت صدسال سی تواند مسافت آنرا قطع کند یکبرگ آن تمام اهل دنیا را سایه افکند و میوه آن انواع حللی و حلال و امارات صدهزار شاخه دارد بر هر شاخه ای صدهزار برك و بر هر برگ صدهزار بند و در زیر هر بندی صدهزار فرشته مشغول ذکر خداست و بدایع عجیبه و غرائب بدیعی بآن احاطه نموده که هر يك دلالت تام دارند بر کمال قدرت و علم باری تعالی و آن درخت را بزرگی و نور با عظمت پروردگار پوشانیده و بواسطه آن با طراوت و انضات و نیکو عنظر است و تمام عالم نمیتوانند وصف آن کنند و از توصیفش عاجز هستند و فرشتگان مانند پروانه‌های طلا بر اطراف آن پرواز میکنند و آنچه از ماوراء آن نزول مینماید بآن منتهی میگردد و هر چه از مادون آن صعود کند نیز بآن منتهی میشود و بهشت نزد سدرة المنتهى است.

وَابْرِهِمَ الَّذِي فِي (۳۷) الْأَنْزُرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ (۳۸) وَأَنَّ
 لِكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْهَامَ سَعًى (۳۹) وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ (۴۰) ثُمَّ
 يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ (۴۱) وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ (۴۲) وَأَنَّهُ هُوَ
 أَضْحَكَكَ وَابْتَلَاكَ (۴۳) وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَاحِصًا (۴۴) وَأَنَّهُ خَلَقَ الزُّجُجَ
 الذِّكْرَ وَالْأُنثَىٰ (۴۵) مِنْ نُّطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ (۴۶) وَأَنَّ عَلَيْهِ النِّشَاةَ
 الْآخِرَىٰ (۴۷) وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ (۴۸) وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الْغَرَىٰ (۴۹)

لقدرای من آیات ربه الکبری

همانا پیغمبر اکرم (ص) آیات بزرگ پروردگار را در معراج مشاهده کرد و از جمله
 آیات بزرگی که پیغمبر اکرم در شب معراج مشاهده نمود عرش پروردگار بود عرش
 اصل تمام مخلوقات مادون است و تمام مخلوقات در عرش موجود هستند و سدرۃ المنتهی
 اصل دوم است یعنی واسطه ما بین عرش و مابین سایر اشیاء و مخلوقات و فرشتگان
 و قوای منظمه و مدبره تمام مخلوقات و موجودات است بر حسب اختلاف درجات و
 مراتب و کیفیات آنها لذا اگر کسی دقیق عرش را برآی العین مشاهده کند تمام
 مخلوقات و حوادثیکه پیش از این رؤیت خلق و حادث شده و تمام مخلوقات و حوادث
 آینده که بعد از این دیدن مخلوق و صادر میشوند همه را خواهد دید چه اصل تمام
 مخلوقات و حوادث و هر چه از او صادر شده اصل آنها در عرش است و بدیدن اصل فرع
 هم دیده شود و آنچه بعداً صادر خواهد شد نیز اصلش در عرش باشد و بدیدن اصل
 فرع که بعداً صادر میشود نیز دیده میشود. و دیگر از آیات سدرۃ المنتهی است که
 شرحش گفته شد چنانچه رسول خدا فرمود چون بعرش رسیدم آنچه مادون عرش
 دیده بودم تمام آنها در نظرم حقیر بود نسبت بعرش. و دیگر مشاهده کردن جبرئیل

و در آنچه در صحف ابراهیم خلیل وفادار است (۳۷) که هیچکس بار گناه دیگری را بدوش نخواهد گرفت (۳۸) و همانا آدمی جز آنکه بسعی و عمل خود انجام داده پاداشی نخواهد داشت (۳۹) و البته انسان پاداش سعی و عمل خود را بزودی خواهد دید (۴۰) سپس در آخرت پاداش کاملتری خواهد رسید (۴۱) و کار خلق عالم بسوی خدا منتهی میشود (۴۲) و هم او بندگان را شاد و خندان سازد و غمگین و گریان گرداند (۴۳) و هم او خلق را بمیراند و باز زنده گرداند (۴۴) و او خلق را برای انس با هم جفت نرود ماده آفریده است (۴۵) از نطفه‌ای آفریده که از مردان بر رحم زنان میریزد (۴۶) و هم او ایجاد نشاء آخرت خواهد کرد (۴۷) و هم او بندگان را بی نیاز کند و سرمایه بخشد (۴۸) و هم او آفریننده ستاره شعری است (۴۹)

بود بآن صورتیکه خداوند او را آفریده و دیگر از آیاتی که مشاهده نمود حجب و سراقات و رسیدن بمقام دنی فندلی است که بعد از طی حجب و سراقات بود و کیفیت آن مقام را بکسی نفرمود حتی جبرئیل و نیز علوم و خطابات شفاهی که پروردگار بحضرتش فرمود بکسی اظهار ننمود فرمود خداوند چیزهایی بمن گفت و امر فرمود که آنها را باصحاب خود خبر ندم.

علی بن ابراهیم از ابی بریده اسلامی روایت کرده گفت شنیدم پیغمبر اکرم با امیر المؤمنین (ع) میفرمود خداوند تو را با من در هفت موضع حاضر نمود اول شبی که مرا با آسمان بردند جبرئیل گفت ای رسول خدا برادرت علی کجاست گفتم او را جای خود در زمین گذاشتم گفت خدا را بخوان تا علی را با آسمان بالا آورد پروردگار را خواندم در آن هنگام دیدم کنار من ایستاده‌ای فرشتگان صف کشیده بودند گفتم ای جبرئیل اینها چه کاری دارند گفت فخر و مباهات میکنند بشما تا روز قیامت. حضور آنها رفتم و تکلم نمودم با ایشان درباره آنچه واقع شده و حادث میشود تا روز قیامت. موضع دوم مرتبه ثانی بود که مرا بمعراج بردند جبرئیل سؤال کرد علی کجاست گفتم او را جای خود گذاشتم گفت از خدا طلب کن تا او را در این محل

حاضر نماید خدا را خواندم دیدم تمثال تو با من است حجابها از هفت آسمان برایم گشوده شد و عمارات و جایگاه فرشتگان را یک یک دیدم و نزدیک شدم بملاء اعلیٰ، مانند فاصله ای میان من و پروردگار مگر قفسی از مر و اید که در آن پروانه هائی از طلا تلاؤ مینمود صورتی مشاهده کردم خطاب رسید ای محمد (ص) آیا میشناسی این صورت را گفتم آری این صورت علی بن ابیطالب است فرمود باید تزویج کنی دخترت فاطمه را با او و او را خلیفه خود قرار دهی چه او ولی من است .

موضع سوم وقتی بود که خداوند مرا مبعوث نمود بر طایفه اجنه، جبرئیل گفت برادرت علی کجاست گفتم او را جای خود گذاشتم گفت از خدا بخواه تا او را حاضر کند تقاضا نمودم از پروردگار متوجه شدم دیدم همراه من هستی هر چه با اجنه گفتگو کردم همه را شنیدی .

موضع چهارم شب لیلة القدر بود که مخصوص گردانید آن را بمن و تو و دیگری را شریک قرار نداد. پنجم دعا کردم در باره تو عطا فرمود آنچه را طلب نمودم برایت جز نبوت، بمن فرمود تو خاتم پیغمبرانی بعد از تو پیغمبری نمیشد، ششم چون مرا با آسمان بالا بردند خداوند تمام پیغمبران را جمع نمود من بر آنها امام شدم و نماز بجا آوردم مثال تو با من بود، هفتم هلاکت احزاب بدست من و توانجام گرفت، تمام این احادیث که ذکر و بیان شد رد بر منکرین معراج جسمانی و منکرین خلقت بهشت و دوزخ است و نیز روایت کرده کسی نرفت بخواستگاری حضرت فاطمه مگر آنکه از نزد پیغمبر مایوس برگشت وقتی خواست او را با میر المؤمنین تزویج کند با دخترش مشورت نمود فاطمه عرض کرد ای رسول خدا شما اولی هستید با من ولی زنان قریش میگویند علی شخصی قریه و فراخ چشم و دست دراز و بزرگ جثه و بشاش و کم ثروت است رسول اکرم فرمود ای فاطمه بدان که خداوند برگزید از میان مردان جهان من و علی را مرا پیغمبر خاتم و علی را خلیفه و وصی من قرار داد و تو را از بین زنان عالم برگزید شبی که مرا با آسمان بالا بردند چون بسدره المنتهی رسیدم مشاهده کردم بر آن نوشته شده «انی ان الله لا اله الا انا وحدی محمد نبی ایدته بوزیره و نصرته به» گفتم ای جبرئیل کیست وزیر من؟ گفت علی بن ابیطالب

است از آنجا عبور نمودم بعرش پروردگار رسیدم در استوانه‌های آن همان کلمات نوشته شده بود و چون داخل بهشت شدم درخت طوبی را دیدم که اصل آن در خانه علی است و در بهشت قصر و منزلی نبود مگر آنکه شاخه‌ای از درخت طوبی در آن سایه افکنده بود و بالای آن شاخه صندوقی از مشک و عطریات و حله‌ها برنگهای مختلف وجود داشت که لباس اهل بهشت است سایه آن درخت باندازه تمام آسمانها و زمین است و مسافت آن مقداریست که سوار تندرو صد سال راه برود و مقصود از آیه و وظل ممدود همین است پائین آن انواع میوه‌ها و طعام چیده شده برای اهل بهشت چیزهایی که در دنیا دیده و شنیده نشده و هر چه از آن میوه‌ها چیده شود فوراً بجایش روئیده میشود و زیر آن درخت چهار نهر جاریست یکی از عسل مصفا دیگری از شیر که هرگز طعمش تغییر نکند و نهری از شراب و عسل مصفی شده، ای فاطمه خداوند عطا فرموده بعلی (ع) هفت خصلت که بغیر او نداده اول قبریکه شکافته میشود در قیامت قبر علی است بیرون می‌آید بامن بر روی صراط میایستیم بآتش دوزخ می‌گوید این شخص را بگیر و این را رها کن بامن در طرف راست عرش پروردگار بایستند و او اول کسی است که بامن وارد بهشت میشود و از شراب علین مینوشد خداوند بعلی چیزهایی در آخرت عطا میفرماید که در قلب هیچ بشری خطور نکرده اما آنکه گفتی علی قریبه است قریبی علی در دانشی است که خداوند مخصوص او گردانیده و گرامی داشته او را از میان تمام امت و او را بصورت آدم ابوالبشر خلق نموده فراخی چشمش شباهت بآدم دارد طول بازوان او برای آنست که دشمنان خدا و رسوایش را بکشد و ظاهر کند دین خدا را اگر چه مشرکین کراهت داشته باشند خداوند بوجود علی فتحهایی نصیب اسلام بنماید با مشرکین جهاد کند بر طبق تئزیل قرآن و بامنافقین و اهل ستم و عهد شکنان بر طبق تأویل قرآن خداوند از صلب علی فرزندان بوجود آورد و ذریه مرا از صلب علی قرار داده اگر علی نبود برای من ذریه ای وجود نداشت حضرت فاطمه گفت ای پدر بزرگوار الحال که چنین است هرگز شوهری بجز علی اختیار نکنم مرا باو تزویج نمائید ابن عباس گفت بخدا قسم اگر علی نبود برای فاطمه هم کفوی وجود نداشت. در کافی از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود از برای خداوند آیه ای

وَإِنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ (۵۰) وَثَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ (۵۱) وَقَوْمَ نُوحٍ مِّنْ قَبْلُ أَن يُهَيِّجَهُم كَافِرًا تُمْرَدًا (۵۲) وَأَلْمُؤْتِفِكَةَ أَهْوَىٰ (۵۳) فَغَشَّيْهَا مَا غَشَّتْ (۵۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ (۵۵) هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النَّذِيرِ الْأُولَىٰ (۵۶) أَرْفَبِ الْأَرْفَةَ (۵۷) لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ (۵۸) أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ (۵۹) وَتَضْحَكُونَ وَلَا تُنْكِرُونَ (۶۰) وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ (۶۱) فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا (۶۲)

(سوره واجب)

(سجده واجب)

بزرگتر از من نیست و وجود ندارد. و چون بیان کرد خداوند داستان معراج پیغمبر اکرم و عظمت ملک و ملکوت و عالم بالا را پس از آن بمشرکین خطاب نموده و میفرماید:

افرايتم اللات والعزى ، و منوة الثالثة الاخرى ، الکم الذکر
وله الانثى ، تلك اذا قسمة ضيزى

یعنی ای مشرکین خبر بدهید مرا از این خدایانیکه بنام لات و عزى و منوة که بجای خدای یکتا پرستش میکنند و میدانید که آنها جمادى هستند بی نفع و ضرر. لات مجسمه و بتی بود بشکل مردی عربها او را پرستش میکردند و عزى بشکل زنی بود کنار درختی او را سجده مینمودند پیغمبر اکرم خالد بن ولید را فرستاد تا آن درخت را بر کند و بت را از بین ببرد خالد رفت بآن بت گفت یا عزى کفرانک لاسبحانک انى رأيت الله قد اهانك ، شیطانی از آن مکن بیرون آمد خالد باز گشت خبر داد به پیغمبر اکرم (ص) فرمود چرا نکشتی او را گفت ای رسول خدا در حال ناپیداشد باو فرمود بر گرد درخت را از ریشه بر کن و اگر آن شیطان را دیدی بکش، خالد بر گشت درخت را از ریشه قطع کرد زن شیطانہ ای از آنجا بیرون آمد او را کشت

وهم اوقوم عاد را اول هلاك ساخت (۵۰) وقوم ثمود را و هیچ باقی نگذاشت (۵۱) و پیش از اینان او قوم نوح را که ظالم و سرکش تر بودند هلاك گردانید (۵۲) و هم اوقوم لوط و شهرهایشان را واژگون ساخت (۵۳) تا آنکه بر آنها عذابی بسیار سخت احاطه کرد (۵۴) پس ای انسان بکدام يك از نعمتهای پروردگارت جدل و انکار خواهی کرد و بچه دلیل خصومت میکنی (۵۵) این رسول هم مانند رسولان پیشین ترساننده خلق از عذاب خداست (۵۶) روز قیامت بسیار نزدیک شده (۵۷) هیچکس غیر خدا آنروز را آشکار نتواند ساخت (۵۸) آیا از این سخن کافران تعجب میکنند (۵۹) و بمسخره بر آن میخندند و بروزگار سخت خود نمیگیرند (۶۰) و ای مردم نادان شما سخت غافلید (۶۱) بعد از این بسجده و عبادت خدا پردازید (۶۲)

و باز آمد حضور پیغمبر و خبر داد، آن حضرت فرمود آن زن عزیزی بود دیگر آنرا نپرستند. مناة هم بتی بود اهل مکه آنرا پرستش میکردند . الکم الذکر وله الانثی ، آیا شما را فرزند پسر و خدا را دختر است اگر چنین بودی باز هم تقسیم نادرستی بود، یعنی این قسمتی که پیش خود نمودید دختر را بخدا نسبت دادید و پسر را برای خود اختیار کردید قسمت غیر عادلانه است چه چیزی را برای او خواستید که خود شما بآن راضی نیستید .

ان هی الاسماء سمیتوها انتم و آبائکم ما انزل الله بها من

سلطان ، ان يتبعون الا الظن و ما تهوى الانفس ولقد

جاء هم من ربهم الهدی

نیستند این بتها مگر نامهایی که شما مشرکین و پدران آنان بر آنها نهاده اید خدای تعالی هیچ دلیلی بر معبودیت آنها نازل نفرموده و مشرکین در بت پرستی از چیزی جز گمان باطل و هوای نفس پیروی نمیکنند یعنی از خدائی و استحقاق عبودیت برای این بتها جز نامی که مشرکین و پدران آنان بر آنها نهاده اید چیز دیگری ندارند و از جانب خدا بیان و ادله براینکه این بتها خدا نیستند و عبادتشان شاید کرد برای آنها آمد، و مقصود از هدایت و بیان وجود مقدس پیغمبر و قرآن است .

ام للانسان ماتمنى ، فله الاخرة والاولى

یعنی گمان میکنند این بت پرستان که آنچه آدمی آرزو کند حاصل میشود، این استقامت بمعنای انکار است، و آرزوی ایشان حاصل نخواهد شد چه انسان مالک هیچ چیزی نیست و دنیا و آخرت همه ملک خداست .

و كم من ملك فى السموات لاتغنى شفاعتهم شيئا الا من بعد ان
ياذن الله لمن يشاء ويرضى

و بسیار فرشتگانی است در آسمانها که این مشرکین می پرستند و اعتقاد کرده اند ایشان دختران خدا هستند و شفاعت از اینها خواهند کرد در صورتیکه اگر شفاعت کنند شفاعتشان سودمند نیست جز بامر خدا و شفاعت کسی مورد قبول واقع نمیشود مگر آنکه از جانب پروردگار دستوری رسد برای آن کسانی که خدا بخواهد و از آنها خشنود باشد . پس از آن دم میکند آنها را بگفتارشان و میفرماید : کسانی که بقیامت ایمان ندارند فرشتگان را دختران خدا نام نهاده اند و حال آنکه هیچ علم بآن ندارند و پیروی نمیکنند مگر از گمان و گمان هم از علم انسان را بی نیاز و مستغنی نکرداند و هیچ سودی ندارد . و حق در این آیه بمعنای علم است یعنی گمان جایگزین علم و یقین قرار نگیرد . آنگاه خطاب میکند پیغمبرش را و میفرماید : ای رسول اعراض کن و دوری بجو از آنکس که از یاد و ذکر ما رو بر گردانیده و دوری میجوید و جز این زندگانی دنیا چیزی را نمیخواهد . مراد از ذکر قرآن و رسول اکرم است منتهای علم و فهم این مردم همین است که در پی دنیا و لذات حیوانی هستند و علمی بنو اب آخرت و احوال قیامت ندارند لذا دنیا را بر آخرت اختیار کرده اند خداوند بحال کسی که از راه حق گمراه شده و آنکه راه یافته و هدایت گشته کاملاً آگاهست . پس از آن خبر میدهد از کمال قدرت و سعه ملک خود بقولش :

و لله ما فى السموات وما فى الارض ليجزى الذين اساؤا بما عملوا
و يجزى الذين احسنوا بالحسنى

آنچه در آسمانها و زمین است همه ملک خداست و حکم اعمال بندگان با اوست بدکارانرا بکیفر میرساند و نیکوکارانرا پاداش نیکوتری عطا میکند .

الذين يجتنبون كبائر الاثم والفواحش الا اللهم ان ربك واسع المغفرة...

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت جواد (ع) روایت کرده فرمود عمرو بن عبید بر حضرت صادق (ع) وارد شد آیه را تلاوت نمود و خاموش نشست آنحضرت باو فرمود چرا ساکت شدی عرض کرد میخواهم بدانم گناهان کبیره در قرآن چیست؟ فرمود بزرگترین گناهان کبیره شرك بخداست چنانچه میفرماید «ومن يشرك بالله فقد حرم الله عليه الجنة» و بعد از آن مایوس بودن از رحمت خداست چنانچه میفرماید «انه لا ييأس من روح الله الا القوم الكافرون» دیگر ایمن بودن از مکر خداست چنانچه میفرماید «فلا يأمّن مكر الله الا القوم الخاسرون» و عاق پدر و مادر است خداوند عاق را بجبار شقی تعبیر نموده دیگر کشتن نفس محرم است بغير حق زیرا میفرماید «ومن قتل نفساً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً» دیگر نسبت بد دادن باشخاص است که درباره آن میفرماید «لعنوا في الدنيا والاخرة ولهم عذاب عظيم» دیگر خوردن مال یتیم است میفرماید «انما يأكلون في بطونهم نادراً وسيصلون سعيراً» دیگر فرار از جهاد است درباره آن میفرماید «ومن يولهم يومئذ دبره الا متحرفاً لقتال او متحيزاً الى فئة فقد باء بغضب من الله وماويه جهنم وبئس المصير» و دیگر خوردن رباست میفرماید «الذين يأكلون الربا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس» دیگر سحر است درباره آن میفرماید «ماله في الاخرة من خلاق» دیگر زناست میفرماید «ومن يفعل ذلك يلق اثماً ما يضاعف له العذاب يوم القيمة ويخلد فيه مهاناً» دیگر قسم دروغ است میفرماید «الذين يشترون به عهد الله ثمناً قليلاً اولئك لا خلاق لهم في الاخرة» یکی دیگر خیانت در امانت است میفرماید «و من يغفل يأت بما غل يوم القيمة» دیگر ندادن زکوة است میفرماید «فنكوى بها جباههم وجنوبهم وظهورهم» دیگر کتمان شهادت است میفرماید «ومن يكتمها فانه آثم قلبه» دیگر آشامیدن شراب است و ترك نماز عمداً یا سایر واجبات فرمود پیغمبر اکرم (ص) هر کس عمداً نماز را ترك کند از ذمه خدا و رسولش بيزار است، دیگر قطع رحم است که

درباره آن میفرماید «اولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار». چون عمرو بن عبید این فرمایشات را از حضرت صادق (ع) شنید با صدای بلند گریه میکرد و میگفت بخدا قسم هلاک شدند آنهائیکه از پیش خود سخن میگفتند و باشما اهل بیت پیغمبر در فضل و دانش منازعه مینمایند.

و از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) معنای اللهم را سؤال نمود فرمود اللهم گناه صغیره است که بنده بر حسب نادانی هوای نفس بجا میآورد و پس از مدتی از آن پشیمان شده توبه و استغفار میکند.

**هوا علم بكم اذا نشاكم من الارض و اذا نتم اجنة في بطون امهاتكم
فلاترکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقى**

در کافی از ابن دراج روایت کرده گفت معنای آیه فوق را از حضرت صادق (ع) سؤال نمود فرمود اشخاصی هستند که در شب نماز بجا آورده اند و روزه گرفته یا صدقه و اعمال دیگر نموده اند و برای تزکیه و خوبی خود بمردم اظهار میکنند ما دیشب نماز خواندیم و دیروز روزه گرفته ایم و صدقه دادیم پروردگار میفرماید ما باحوال چنین اشخاصی داناتریم چه ما شما را از زمین آفریدیم و هنگامیکه در شکم مادر بودید بیاد بیاورید و خود ستائی میکنید که ما بحال هر که متقی و پرهیزگار است از شما داناتریم. پیغمبر اکرم فرمود اگر کسی را دیدید خود ستائی مینماید خاك بر سر او بپاشید چه آن عمل برای خدا نبوده. حضرت باقر (ع) فرمود انسانی عملی بجا میآورد برای او نوشته شود پس از آن بمردم اظهار میکند محو مینمایند آن عمل را از نامه او و مینویسند در جزء اعمال ظاهری اگر مرتبه دوم اظهار نمود عمل خود را برای مردم محو میکنند آن را و در جزء ریاکاران مینویسند.

افرايت الذی تولى ، واعطى قليلا واسکدى ، اعنده علم الغيب فهو یرى

این آیات نازل شده درباره عثمان و داستان آن بدینقرار است: عثمان گاهی صدقه و انفاق مینمود بر فقرا، برادر رضاعی او عبدالله بن سعد بن ابی سرح که از منافقین بود باو گفت صدقه مده که بزودی فقیر میشوی و او را ملامت کرد عثمان جواب داد من

گناهان بسیاری دارم صدقه میدهم تا کفاره گناهان من شود برادرش باو گفت این شتر که داری بااثاث آن بمن ده تا گناهان تو را بردوش بگیرم شتر را باوداد و گواه بر آن گرفت و از صدقه دادن دست برداشت آیات فوق نازل شد فرمود ای رسول ما دیدی آن کس را که از جنگ احد گریخت و روی بگردانید و اندک صدقه‌ای داد پس از آن بکلی قطع صدقه و احسان کرد آیا علم غیب نزد اوست و او بیناست یعنی آیا عبدالله علم غیب میداند و باحوال آخرت آگاهست که گناه عثمان را بشتري پذیرفت یا آگاه نیست بآنچه راجع بمجازات در تورات موسی بن عمرانست و هم در صحف ابراهیم خلیل وفادار است که هیچکس بساز گناه دیگری را در قیامت بدوش نخواهد گرفت .

در کافی ذیل آیه و ابراهیم الذی وفی

از ابی حمزه روایت کرده گفت از حضرت باقر (ع) سؤال نمودم وفای ابراهیم در چه بود فرمود هر صبح و شام این کلمات را بخدا علی میگفت «اصبحت و ربی محمود اصبحت لا اشرك بالله شیئاً ولا ادعوه معه الیه ولا اتخذ من دونه ولیاً» و خدا علی آن سه مرتبه است خداوند بخاطر این کلمات آیه فوق را درباره ابراهیم نازل کرد و نامید او را بنده وفادار.

وان لیس للانسان الا ماسعی ، وان سعیه سوف یری ، ثم یجزیه الجزاء

الا وفی ، وان الی ربك المنتهی

و نیست برای آدمی مگر جزا و پاداش عمل و سعیمی که انجام داده البته بزودی آدمی پاداش و جزای عمل خود را خواهد دید در دنیا و برزخ و سپس در آخرت پاداش یا جزای کاملتری خواهد رسید و کار تمام خلائق بسوی خدا منتهی میشود .

در کافی ذیل آیه وان الی ربك المنتهی

از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر گاه سخن شما بخدا منتهی شد ساکت شوید و درباره چگونگی او سخن مگوئید و هر گز در مافوق عرش تکلم ننمائید چه عقلها یتان حیران میشود و چیزی نمی فهمید جمعی در مافوق عرش گفتگو کردند چنان حیران گشتند که از پیش رو آنها را صدا میزدند از عقب جواب میدادند و اگر از

پشت سر میخواندند از پیش رو پاسخ میدادند، و هر گز خدا را نمیتوان توصیف کرد.

وانه هو اضحك وابكى

پروردگار بندگان را شاد و خندان ساخته و نیز غمین و گریان گرداند این شهر آشوب
ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت امیر المؤمنین (ع) و حمزه و مؤمنین شاد
و خندان هستند و کفار مکه گریانند تا کشته شوند و داخل دوزخ گردند.

مردی یهودی معنای آیه را از امیر المؤمنین (ع) سؤال نمود و گفت خندانیدن
کار حکیم نیست پس چگونه خداوند بندگان را میخنداند فرمود پروردگار ابر
را میگریاند بیاران و میخنداند باغ و بستان و اشجار را به بهار و رویانیدن گل و
ریاحین و نباتات. و شاعری این معنا را سروده و در این باب میگوید:

كل يوم باقحوان جديد تضحك الارض من بكاء السماء

سبب نزول آیه آن بود پیغمبر اکرم بقومی گذشت که آنها میخندیدند بآنها
فرمود اگر شما میدانستید آنچه را که من میدانم همانا خنده اندک میکردید و گریه
بسیار، طولی نکشید جبرئیل فرود آمد آیه فوق را آورد.

وانه هو امات واحیی ، وانه خلق الزوجین الذکر والانثی من نطفة اذا تصنی

خداست که بمیراند و زنده کند و آنچه آفریده جفت نر و ماده آفرید و برای
تناسل او نطفه ای آفریده که از صلب مردان بر رحم زنان ریخته شود.

وان علیه النشاء الاخری ، وانه هو اغنی واقنی

و بر اوست باز آفریدن دیگر یعنی خداوند ایجاد میکند نشاء آخرت و بعثت و
نشور را و او خلاق را پس از مړك دوباره زنده مینماید و بندگان را بینا ز و توانگر
کند بمال و بآنها سرمایه بخشد.

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از امیر المؤمنین (ع) روایت فرمود خداوند غنی
میگرداند هر انسانی را بمشیت خود و خشنود میکند او را بکسب و پیشه خود.

وانه هو رب الشعری

و خداوند آفریننده ستاره شعری است، کو کبی است در دنبال ستاره ثریا آنرا
شعرى نامند جمعی از کفار قریش آن ستاره را پرستش میکردند و آن در آخر

شب طلوع میکند، میفرماید خالق و مخترع و مالک ستاره شعری خداست پس شایسته نیست مملوک و مخلوق را پرستش نمودن.

و انه اهلك عاداً الاولى، و ثمود فما بقی، و قوم نوح من قبل
انهم كانوا هم اظلم و اظفى، و المؤتفكة اهورى، فغشيتها ماغشى

خداوند قوم عاد اول را هلاك ساخت و پیغمبر آنها هود بود پروردگار ایشان را بباد سرد هلاك و نابود كرد چنانچه شرح آنان را در بخش دوم تفسیر ذیل آیه ۶۵ سورة اعراف بیان نمودیم. و فرزندان ایشان را عاد آخری مینامند و قوم ثمود را هیچ باقی نگذاشت و پیغمبر آنها صالح بود، داستان هلاك ایشان را نیز در همان بخش و سورة ذیل آیه ۷۳ شرح دادیم و پیش از قوم عاد و ثمود قوم نوح را هلاك کردیم و آنها ظالم و سرکش تر بودند زمین منقلب را فرو برد بر زمین یعنی جبرئیل شهرستان قوم لوط را بکفر اعمال رشتشان پس از آنکه با آسمان بالا برد و از گون ساخت، و ما داستان آن را ذیل آیه ۸۶ سورة اعراف بیان نموده و نیز در سورة هود بسط دادیم. عذابی سخت بر قوم لوط احاطه کرد و آن باریدن سنگ بود.

فبای آلاء ربك تتمازی، هذا نذیر من النذر الاولى

ای آدمی بکدام يك از نعمتهای پروردگار ت جدال و انکار خواهی کرد
این پیغمبر خاتم مانند رسولان پیشین ترساننده خلق است از قهر و عذاب خدا.
این بابویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود نفرستاد
خداوند پیغمبری را که گرامی تر باشد از محمد (ص) و موجودی را پیش از او
نیافرید در عالم ارواح و نفرسانید خلائق را با احدی از مخلوقات خود پیش از محمد (ص)
و درباره او فرمود / انما انت منذر و لكل قوم هاد، پس کسی پیش از محمد (ص)
اطاعت کرده نشده و بعد از آن هم نشود تا روز ظهور قائم (ع) و فرمود چون پروردگار
خلائق را در عالم ذر نگاه داشت محمد (ص) را بسوی آنها فرستاد طایفه ای باو ایمان
آوردند و جمعی او را انکار کردند خداوند میفرماید این محمد (ص) که ترساننده
است همان کسی است که در عالم اول (ذر) بود چرا او را انکار مینمائید؟

ازفت التآفة ، ليس لهما من دون الله كاشفة ، افمن هذا الحديث
تعجبون ، و تضحكون ولا تبكون ، وانتم سامعون

روز قیامت بسیار نزدیک است و هیچکس جز خدا آن روز را آشکار نتواند
ساخت . آنگاه بکفار خطاب میکند و میفرماید آیا از این قرآن و اخبار آن تعجب
میکنید و باستهزا و مسخره بر آن میخندید و بعاقبت روزگار سخت خود نمیگیرید
ایمان سخت غافلند و از این خواب غفلت برنخیزند .

زمانیکه این آیه نازل شد پیغمبر اکرم و اصحاب گریه کردند آنحضرت
فرمود وارد دوزخ نشود کسیکه از خوف خدا بگرید و به بهشت نرود هر که اصرار
بر معصیت کند و فرمود اگر شما گناه نکنید خداوند قومی را بوجود آورد که گناه
کنند تا آنها را بیمارزد و به بهشت ببرد و فرمود هر يك از اعمال را بسنجند جز
گریه که خدای تعالی يك قطره اشك دریاهاى پر آتش را خاموش کند و فرو نشاند.

فاسجدوا لله واعبدوا

بعد از این بسجده و عبادت خدا بپردازید. این آیه سجده واجب است و باتفاق
عموم مسلمین بعد از قرائت یا شنیدن این آیه باید سجده کرد و این سوره یکی از
چهار سوره عزایم است که بر جنب و حیض قرائت آن حتی يك آیه و یا بسم الله از این
سوره حرام است .

پایان سورة والنجم

سورة قمر

در مکه نازل شده پنجاه و پنج آیه و سیصد و چهل و دو کلمه و هزار و صد و بیست حرف است .

خواص و ثواب تلاوت آن ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود هر کس سوره قمر را تلاوت کند روز قیامت چون از قبر بیرون آید او را سوار ناقه بهشتی کرده داخل بهشت کنند . و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس این سوره را روز جمعه وقت زوال بنویسد وزیر عمامه و یا کلاه خود قرار بدهد در نزد مردم محبوب گردد و امور او باذن خدا آسان شود .

خلاصه مطالب این سوره عبارت است از انشقاق قمر و بیان گفتار کفار نسبت بمعجزات پیغمبران و تکذیب نمودن آنها و اجابت دعای حضرت نوح و هلاک پیشینیان و امانان گذشتند و تهدید کفار مکه .

قوله تعالى اقتربت الساعة وانشق القمر، وان يروا آية يعرضوا

و يقولوا سحر مستمر

قیامت نزدیک و ماه شکافته شد و اگر کفار آیه و معجزه‌ای به بینند باز اعراض کرده و گویند این معجزه سحر کاملی است . پروردگار اقتراب ساعة را با انشقاق قمر ذکر کرد چه شکافتن ماه از علامت و معجزات پیغمبر خاتم است و نبوت و بعثت آنحضرت از علائم قیامت و آخر زمان است و دیگر پیغمبری بعد از حضرتش نخواهد آمد .

طبرسی از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود در شب چهاردهم ماه ذیحجه چهارده نفر اصحاب عقبه حضور پیغمبر رسیده گفتند ای محمد (ص) ماهر کاری از کارهای زمین از تو خواستیم انجام دادی و پیغمبری نبود مگر کمدارای معجزه‌ای بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ السَّاعِدَةَ وَاقْرَأْ الْقَسْرَةَ (۱) ، وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا

سِحْرٌ مُّسْتَعْتَرٍ (۲) ، وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَحْمَسٍ مُّتَعَفِّرٍ (۳) ،

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴) ، حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ

التُّذْرَاهُ (۵) ، فَقَوْلُ عَمَلُهُمْ يَوْمَ بَدَأَ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ (۶) ، نَحْشَعًا

ابْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ (۷) ، مُهْطِئِينَ

إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَرِيسٌ (۸) ،

و آیات و علاماتی از جانب خدا بر صدق نبوتش آورد معجزه شما چیست در این شب فرمود چه میخواهید گفتند اگر نزد پروردگار قرب و منزلت داری امر کن بماء دو قطعه شود و از هم جدا گردد رسول اکرم (ص) دعا کرد خدای تعالی ماه را دو نیم کرد نیمی بجانب این کوه و نیم دیگر بطرف آن کوه قرار گرفت پیغمبر و مسلمین سجده شکر بجا آوردند پس از آن فرمودای مردم گواه باشید. کفار بآنحضرت گفتند ماه را بحالت اول برگردان چون برگشت گفتند از طرف سر شکاف بردارد از آن طرف شکاف برداشت سپس گفتند صبر کن تا مسافران از جانب شام و یمن بیایند از آنها پرسش کنیم که آیا مشاهده کردند که ماه دو قطعه شده مبادا شما در ماه تصرف و سحر کرده باشی و فقط ما اینطور دیده ایم اگر آنها نیز مانند ما مشاهده کرده اند یقین دانیم که این معجزه از جانب پروردگار تو است و چنانچه مسافران ندیده باشند می فهمیم که این عمل سحر است، خداوند آیات فوق را نازل کرد و فرمود کفار چون معجزات و آیات بزرگ را به بینند مانند شکافتن ماه اعراض کرده و برگردند و گویند این

بنام خداوند بخشنده مهربان

آن ساعت قیامت نزدیک شد و ماه آسمان شکافته شد (۱) اگر کافران آیت بزرگ و معجزه‌ای چون شکافتن ماه به بیند باز اعراض کرده و گویند که این سحری کامل است (۲) و آنها رسول خدا را تکذیب کرده و پیرو هوای نفس باطل شدند و هر امری را عاقبت مقری خواهد بود (۳) و در آیات قرآن از اخباریکه کیفر کفر پیشینیان که مایه عبرت و انزجار از معصیت است کاملاً بر مردم رسید (۴) قرآن حکمت بالغه خداست و از این بیش اندرز و پند سودی نخواهد بخشید (۵) پس ای رسول روی از کافران بگردان تا روزی که ندا کننده‌ای خلق را بعالمی حیرت آور و قیامتی هول انگیز دعوت کند (۶) که از ترس آن کافران بخواری چشم برهم نهند سر از قبرها بر آورده و مانند ملخ بعرضه محشر منتشر شوند (۷) در آن حال منادی محشر را بسرعت اجابت کنند و کافران باهم گویند این روز همان روز سختی است که ما آنرا انکار می کردیم (۸)

سحریست که باطل میگردد. و چون مسافرین شام و یمن رسیدند گفتند ما دیدیم ماه را که دو نیمه شده بود.

و کذبوا و اتبعوا اهوآلهم و کل امر مستقر ، ولقد جائهم
من الانباء مافیه مزدجر ، حکمة بالغه فماتفن النذر

رسول حق را تکذیب کرده و پیرو هوای نفس باطل شدند و هر امری را عاقبت مقری خواهد بود یعنی هر کاری از خیر و شر بجای خود قرار گرفته است خیر اهلش را بقرار گاه بهشت برد و شر بقرار گاه دوزخ. آمد بسوی کفار اخبار و کیفر کفر پیشینیان که مایه عبرت و انزجار از معصیت است و قرآن حکمت بالغه خداست که در او نقصانی نیست پیغمبر ان و ترسانند گان چه کنند که امنان آنها سخنان آنان را نمیشنوند و آنها را مخالفت کرده و معجزات ایشان را تکذیب مینمایند.

ابن مسعود گفت انشقاق قمر معجزه پیغمبر اکرم (ص) بود و بر گردانیدن

كَذَبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ (۹)
 فَدَعَا رَبُّهُ اُنِّى مُغْلَبٌ فَانْصُرْنَا (۱۰) فَفَتَحْنَا ابْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ
 مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَفَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى اَمْرٍ قَدْ اُنْذِرُ
 وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْاَوَاجِ وَذُئِرَ (۱۳) تَجَرَّيْ بِعَبْدِنَا جَزَاءً لِمَنْ
 كَانَ كُفِرًا (۱۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا اَيَةً فَمَلَّ مِنْ مَدْرِكِهَا (۱۵) فَكَيْفَ كَانَ
 عَذَابِي وَنُذِرِ (۱۶) وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلَّذِي كَفَرَ فَمِنْ مَدْرِكِهَا (۱۷)
 كَذَبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ (۱۸)

آفتاب معجزه امیر المؤمنین (ع) است چه هر فضیلتی که برای پیغمبر بود خداوند
 بامیر المؤمنین هم عطا فرمود جز منصب نبوت، آنحضرت خاتم پیغمبران و علی (ع) خاتم
 اوصیاء آنهاست.

فَقُولْ عَنْهُمْ يَوْمَ يُدْعَى الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَكْرٍ، خَشَعًا ابْصَارَهُمْ

يُخْرِجُونَ مِنَ الْاَجْدَاثِ كَانَهُمْ جُرَادٌ مُنْتَشِرٌ

ای رسول ما روی از کافران بر گردان تا روزی که ندا کننده ای چون اسرافیل
 مردم را بعالم حیرت آور و قیامت هول انگیز دعوت کند و از هول آن روز کفار بخواری
 چشم بر هم نهند و سر از قبرها بر آورده مانند ملخ بعرضه محشر منتشر شوند.

مَهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسَر

در آن حال بسرعت منادی محشر را اجابت کنند و کفار باهم گویند این روز
 همان روز سختی است که ما آن را انکار میکردیم.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت امام زین العابدین (ع) روایت کرده فرمود

پیش از اینان هم قوم نوح اورا تکذیب کردند و گفتند مردی دیوانه است و او زجر و ستم از آنها بسیار کشید (۹) تا آنکه بند گاه خدا دعا کرد که خدایا من سخت مغلوب قوم شده‌ام تو مرا یاری فرما (۱۰) ما هم درهای آسمان را گشودیم و سیلابی از آسمان فروریختیم (۱۱) و در زمین چشمه‌هایی جاری ساختیم تا آب آسمان و زمین با هم بطوفانی که مقدر و حتمی بود اجتماع یافت (۱۲) و نوح را در کشتی محکم اساس بر نشانیدیم (۱۳) که آن کشتی با نظر ما روان گردد تا کافران بآن طوفان بلا مجازات شوند (۱۴) و آن کشتی را محفوظ داشتیم تا آیت عبرت خلق شود آیا کیست که از آن پند گیرد (۱۵) پس ای بدکاران عالم بنگرید سختی عذاب ما چگونه بود (۱۶) و مآقر آن را برای وعظ و اندرز بفهم آسان کردیم آیا کیست که از آن پند گیرد (۱۷) قوم عاد نیز پیغمبرشان هود را تکذیب کردند پس بنگرید عذاب ما چگونه سخت بود (۱۸)

روز قیامت خداوند مردم را از قبرهایشان برهنه بیرون آورد و آنها را بطرف آتش سوق دهند و تاریکی ایشان را فرا میگیرد و در عقبه متوقف شوند و در محشر چنان حال بر آنها سخت شود که ناله آنان بلند گردد و این اولین هولی است از احوال روز قیامت خداوند از بالای عرش توجیهی فرماید در آن هنگام منادی ندا کند ای خلائق ساکت شوید و گوش فرا دارید بمنادی پروردگار در آن حال صداها خاموش شود و دیده‌ها را از ترس بر هم نهند و دلها هراسان و مضطرب گردد و لرزه بر اندام اهل محشر افتد و سرها را بلند کنند تا صدای منادی را بشنوند در آنوقت کافران یکدیگر می‌گویند این روز بسیار سختی است.

**كذبت قبلهم قوم نوح فكذبوا عبدنا و قالوا مجنون
وازدجر، فدعا ربه اني مغلوب فانتصر**

پیش از اینان قوم نوح بنده ما نوح را تکذیب کردند و گفتند مرد دیوانه‌ای است و نوح زجر و ستم بسیار از آنها کشید میخواستند حضرتش را سنک باران کنند که دست تضرع بند گاه خدا برداشته و گفت پروردگارا من سخت مغلوب قوم واقع شده‌ام تو بملطف خود مرا یاری فرما خداوند دعای او را باجابت رسانده و درهای آسمان

اِنَّا اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ دُجَانًا صَرَصًا فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ۱۹، تَنْزِعُ النَّاسَ كَانُفًا
 نَحْلٍ مُّتَعَمِّرٍ ۲۰، فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي قُنْدَرٍ ۲۱، وَلَقَدْ بَشَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ
 فَهَلْ مِنْ مُّدْكِرٍ ۲۲، كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنَّدْرِ ۲۳، فَقَالُوا ابْشِرْنَا وَاحِدًا نُنِيعُ
 اِنَّا اِذَا الْفَى ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۲۴، اَلَيْكَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَابٌ
 اَشِرٌّ ۲۵، سَيَعْلَمُونَ عَدَا مِنْ الْكُذَّابِ الْاَشِرُّ ۲۶، اِنَّا مُرْسِلُو الشَّافَةِ
 فَيَنْهَ لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ۲۷، وَنَبِّهْهُمْ اَنَّ الْمَاءَ قَيْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلَّ شَيْءٍ
 مُّخْتَصَرٍّ ۲۸، فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ ۲۹، فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي قُنْدَرٍ

را گشود سیلابی از آسمان فرو ریخت و زمین را هم شکافته چشمه‌های آب ساری و
 جاری شد آبها بمقدار معین برهم آمد و طوفانی که مقدر و حتمی بود بوقوع پیوست و
 نوح را در کشتی محکم اساس نشانیدیم و آن کشتی بانظر و حفظ و عنایت ما بر روی
 آب روان گردید کافران بر اثر طوفان بلا مجازات شدند و آن کشتی را خداوند
 محفوظ داشت تا آیت عبرت خلق شود آیا کیست که از این آیت پند گیرد؟ و گویند
 آن کشتی بعد از طوفان باقی بود تا زمان پیغمبر اکرم مردم میرفتند در جزیره‌ای آن
 را میدیدند و عبرت میگرفتند. پس ای بدکاران عالم بنگرید سختی و عذاب ما را و مشاهده
 کنید که آن چگونه بود.

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدْكِرٍ

ما قرآن را برآی وعظ و اندرز بفهم آسان کردیم آیا کسی هست که از آن

پند گیرد؟

ما بر هلاك آنها تند بادی در روز نحس پایداری فرستادیم (۱۹) که آن باد مردم را از جابر میکند چنانکه ساقه درخت خرما را از ریشه افکند (۲۰) پس باز بنگرید عذاب و تنبیه ما چگونه سخت بود (۲۱) و ما قرآن را برای وعظ و اندرز بر فهم آسان کردیم آیا کیست که از آن پند گیرد (۲۲) قوم نمود هم آیات و رسول حق را تکذیب کردند (۲۳) و گفتند آیا سزاوار است که ما يك بشری مانند خودمان را پیروی کنیم در اینصورت بگمراهی و ضلالت سخت در افتادیم (۲۴) ای عجب آیایین ما افراد بشر بر او تنها وحی رسید بلکه او مرد دروغگوئی است (۲۵) این منکران بزودی فردای قیامت کاملاً معلومشان شود که دروغگو و بی باک کیست (۲۶) ما برای امتحان آنها ناقه صالح را بیرون فرستادیم و صالح را گفتیم مراقب حالشان باش و بر آزارشان صبر پیشه گیر (۲۷) و بآنها خبر ده که آب چشمه بین شما و ناقه تقسیم شده یکروز سهم ناقه و روزی برای شماست (۲۸) آن قوم شقی صاحب و رئیس خود را خواندند تا مجهز شوند و ناقه را پی کردند (۲۹) پس باز بنگرید که عذاب ما چگونه سخت بود (۳۰)

کذبت عاد فکیف کان عذابی اوندر

قوم عاد نیز پیغمبرشان را تکذیب کردند پس بنگرید عذاب و تنبیه ما چگونه سخت بود ما برای هلاکت آنها تند بادی در روز نحس فرستادیم و آن باد مردم را از جابر میکند چنانچه ساق درخت خرما را از ریشه بر افکند باز بنگرید چگونه بود عذاب و کیفر ما، و تکرار آیه « ولقدیرنا القرآن » برای تأکید است که بر هر وجه خداوند آن را نسبت بفهم مردم آسان و سهل نموده تا پند گیرند و بر طبق آن عمل و رفتار نمایند.

کذبت ثمود نمود بالنذر

قوم ثمود نیز پیغمبرشان صالح را تکذیب کردند و گفتند چگونه سزاوار است که ما از بشری مانند خود پیروی کنیم تا بگمراهی و ضلالت در افتیم؟ ای عجب آیایین ما افراد بشر تنها بر صالح وحی رسید چنین نیست بلکه او مرد دروغگو و بی باکی است، این کفار و منکران بزودی فردای قیامت معلومشان میشود دروغگو و بی باک کیست، ما برای آزمایش آنها ناقه صالح را بدرخواستشان از سنگ بیرون آوردیم و

اِنَّا ارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَيْسَمِ الْحَظِيْرِ (۳۱) وَلَقَدْ لَبِثْنَا
 الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْبِرٍ (۳۲) كَذَبَتْ قَوْمٌ لَوْطًا بِالْبُنْدِ
 اِنَّا ارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا اِلَّا اَل لُّوْطُ اُنْجَيْنَا هُمْ بِبَحْرٍ (۳۳) نَعَذُّ مِنْ عِنْدِنَا
 كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (۳۴) وَلَقَدْ اَنْذَرْتَهُمْ بَطْشَنَا فَمَا رَوَا بِالْاَنْذَرِ
 وَلَقَدْ زَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَسَنَّا عَلَيْهِمْ فِدُو قَوَاعِدَايَ
 وَنَذَرَا (۳۵) وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ (۳۶)

بصالح گفتیم بر آزارشان صبر بیشه گیر و بآنرا خبر بده که آب چشمه بین شما و ناقه
 تقسیم شده یکروز سهم ناقه و روز دیگری برای رفع احتیاجات شماست، آن قوم شقی رئیس
 و صاحب خود را که قدار بن سالف بود خواندند تا مجهز شد و ناقه را پی کرد
 بنگرید عذاب و کیفر ما نسبت بآنها چگونه سخت بود، ما برای هلاک ایشان يك
 صیحه و عذاب آسمانی فرستادیم تا همه را مانند گیاه خشك نابود کرد و قرآن را برای
 فهم بشر سهل و آسان کردیم آیا کسی هست از اخبار و داستان های این قرآن
 پند بگیرد ؟

کذبت قوم لوط بالنذر

قوم لوط نیز پیغمبرشان را تکذیب نمودند ما هم جز خانواده لوط همه آنان
 را بسنگباران هلاک و نابود کردیم و نجات اهل بیت لوط هم بخاطر نعمت و لطف
 ما بود و ما سپاس گزاران را چنین پاداش میدهم لوط آن قوم را از عذاب قهر و کیفر
 ما ترسانید باز آنها در آیات ما شك کرده و رسولان را انکار نمودند و قوم لوط از وی
 مهمانانش را که فرشتگانی زیبا بودند طلبیدند تا نسبت بایشان تجاوز و دست درازی
 کنند ما هم چشمهای ایشان را بی نور و نایبنا کردیم و گفتیم ایتك طعام عذاب قهر

ما برهلاک آنهایک صیحه عذاب آسمانی فرستادیم و همه مانند گیاه خشک شدند (۳۱) و قرآن را برای وعظ و پند بر فهم آسان کردیم آیا کسی هست که از آن پند گیرد (۳۲) قوم لوط نیز کتاب و رسول خدا را تکذیب کردند (۳۳) ما هم جز خانواده لوط همه آنان را بسنگباران هلاک و نابود کردیم (۳۴) نجات اهل بیت لوط هم بنعمت و لطف ما بود، بلی ما چنین سپاس گزاران را پاداش میدهیم (۳۵) لوط آن قوم را از قهر و مؤاخذة ماترسانید باز آنها در آیات ما شک کردند و انکار نمودند (۳۶) و قوم از او مهمانانش را که فرشتگانی زیبا بودند بر سوء قصد طلبیدند ما هم چشم آنها را بی نور و نابینا کردیم و گفتیم که اینک عذاب قهر و انتقام ما را بچشید (۳۷) و شبی بصبحگاه رسید که بعذاب دوزخ دایم گرفتار شدند (۳۸)

و انتقام ما را بچشید چون فرشتگان بر لوط وارد شدند قوم او بقصد عمل زشت با ایشان وارد خانه لوط شده هر چه لوط خواست و تمنا نمود که برگردند آنها امتناع نموده و تشدد میکردند جبرئیل از دور نظاره مینمود چون کار از حد بگذشت جبرئیل بلوط گفت کنار بایست نهیبی بایشان زده همه کور شدند فریاد زدند لوط جمعی جادوگر در سرای خود برده ما را بجادو کور کردند پس شب را صبح کردند در حالتیکه برای همیشه بعذاب دوزخ گرفتار شده و باینها گفتیم اینک عذاب سخت ما را بکیفر بدکاری بچشید.

در غیبت نعمانی ذیل آیه «فنا دوا صاحبهم فتعاطی فقر» از اصبع بن نباته روایت کرده گفت امیر المؤمنین (ع) در بالای منبر کوفه فرمود ای مردم وحشت نکنید از اندک بودن اهل هدایت و راه آن همانا من دیده‌های هدایت هستم مردمانیکه جمع میشوند بر خوان و مائدهای کسانی که سیر میشوند از گرسنگانشان زیاده‌ترند این مردم میخواهند میان رضا و خزشنودی خدا و غضب او جمع کنند ناقه صالح را یک نفر بنام قدار پی کرد جمعی بعذاب پروردگار گرفتار شدند برای راضی بودن آنها بعمل قدار و پی کردن آن چنانچه میفرماید «فنادوا صاحبهم» ای بندگان خدا آگاه باشید

قَدْ وَقَعْنَا فِي فِتْنَةٍ مِّنَ الْقُرْآنِ لِلذِّكْرِ
 فَهَلْ مِنْ مُّدْكِرٍ (۳۹) ، وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذِيرُ (۴۰) ، كَذَّبُوا
 بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ اخْذًا عَرِيزًا مُّقْتَدِرٍ (۴۱) ، اَكْفَارُكُمْ
 خَيْرٌ مِنْ اُولٰٓئِكَ اَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۲) ، اَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ
 مُّنتَصِرُونَ (۴۳) ، سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدَّبْرَ (۴۴) ، بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ
 وَالسَّاعَةُ اَذَىٰ اُخْرٍ (۴۵) ،

هر کس گمان کند که قاتل من مؤمن است آن شخص هم قاتل من باشد یا کسیکه راضی است بظلم و ستمیکه بر من میکنند او نیز در حق من ظالم و ستمکار است یعنی هر که راضی باشد بکشتن یا ستم نمودن بمن او نیز قاتل و ظالم من محسوب میشود ای مردم هر کس خواسته باشد بمکانی رفته و سیر کند باید از راهش داخل شود تا بمقصد برسد و هر که از راه مستقیم منحرف شده و تجاوز نماید در مهالك واقع گردد.

وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذِيرُ ، كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ اخْذًا عَرِيزًا مُّقْتَدِرًا

و برای ارشاد فرعونیان هم رسول و آیات الهی آمد آنها از کفر و غرور همه آیات را تکذیب کردند ما هم بقهر و اقتدار خود آنها را سخت مؤاخذه کردیم .
 در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مقصود از آیات اوصیاء و ائمه از اهل بیت پیغمبر میباشد .

آنگاه اهل مکه و کفار هم عصر رسول اکرم (ص) را تهدید کرده و می فرماید :

اَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ اُولٰٓئِكَ اَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ، اَمْ يَقُولُونَ

نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرُونَ ، سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدَّبْرَ

آیا کفار شما قریش بهتر و قویتر هستند از آن امم گذشته یا شما را برائت و

و گفتیم اینک عذاب قهر و انتقام ما را بجرم بدکاری بچشید (۳۹) و مافر آن را برای وعظ بفهم آسان کردیم آیا کسی هست که از آن پند گیرد (۴۰) و برای ارشاد فرعونیان هم رسولی با آیات الهی آمد (۴۱) آنها هم آیات ما را تکذیب کردند ما هم بقهر و اقتدار خود از آنها سخت مؤاخذنه کردیم (۴۲) آیا کفار شما اهل مکه بهتر و قویتر از آن امتهای گذشته اند یا شما را برائت و امانی در کتب آسمانی از عذاب خدا هست (۴۳) یا آنکه میگویند چون ما باهم مجتمعیم البته منصوریم (۴۴) و نمیدانند که بزودی آن جماعت در بدر شکست خورده و بجنگ پشت کرده و بکلی مغلوب شوند (۴۵) بلکه ساعت قیامت وعده گاه آنهاست و آنروزی بسیار سخت تر و ناگوارتر از روز بدر است که کشته و اسیر شدند در آنروز (۴۶)

امانی در کتب آسمانی از عذاب خداست یا آنکه میگوئید چون ما با هم مجتمعیم البته منصوریم و کسی بر ما غلبه نخواهد کرد، بزودی آنها شکست خورده و پشت بجنگ نموده و بکلی مغلوب شوند. قریش گفتند ای محمد (ص) ما همه جمع شده ایم تا تورا بقتل برسانیم آیه فوق نازل شد و خدای تعالی آن وعده را روز جنگ بدر لباس عمل پوشید و قریش را منهزم کرد.

بل الساعة موعدهم والساعة ادهی وامر، ان المجرمین فی ضلال

و سمر، يوم یسحبون فی النار علی وجوههم ذوقوا مس سقر

بلکه ساعت قیامت وعده گاه آنهاست و آنروز بسیار سخت تر و ناگوار تر از روز بدر است البته بدکاران عالم در دنیا بگمراهی و در آخرت در آتش دوزخند، روزی فرشتگان آنها را بصورت در آتش دوزخ کشند و گویند اینک درد و الم جهنم را بچشید.

انا کل شیء خلقناه بقدر، و ما امرنا الا واحدة کلمح بالبصر

ما هر چه آفریدیم باندازه و بروفق حکمت و مصلحت آفریدیم و فرمان ما در جهان یکیست و هیچ تغییر و تبدیل در آن راه ندارد چه در امر ایجاد و چه در کار معاد، و در سرعت مانند چشم بهم زدنی انجام یابد.

اِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ۝۷۱، يَوْمَ يُنْفَخُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ
 ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ۝۷۲، اِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ۝۷۳، وَمَا اَمْرُنَا
 اِلَّا وَاحِدٌ كُلِّجٍ بِالْبَصَرِ ۝۷۴، وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا اشْيَاءَكُمْ فَهَلْ مِنْ تَكْذِبٍ
 وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ۝۷۵، وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّتَطَرٌ ۝۷۶، اِنَّ الْمُتَّقِينَ
 فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ۝۷۷، فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ
 تَمَنَّيْكَ الْعَبْدُ الْمَذَلُّ الْعَاجِزُ حَسْبُكَ خَلِيلُ النَّبِيِّ الْمَدِينُ بِجَنَّةٍ عَفَا لَيْلُهَا
 وَلَوْلَا لَدَيْهِمَا الْعَمَلُ الْغَنِيُّ وَالْإِلَهُ الْكَرِيمُ وَنَحْنُ الْوَحْدُ الْوَحْدُ وَهَسْبُنَا ذِي الْحِزَمِ

ابن بابویه از امیر المومنین (ع) ذیل این آیه روایت کرده که فرمود هر چیزی را
 برای اهل جهنم بقدر اعمالشان خلق نموده است .
 و از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود برای اهل قدر و اسمی در کتاب
 خدا یافته ام و آیه « ان المجرمین فی ضلال و سحر » را تلاوت نموده و فرمود آن اسم
 مجرمون است .

ولقد اهلکنا اشیا عکم فهل من مدکر ، و کل شیء فعلوه
 فی الزبر ، و کل صغیر و کبیر مستطر

ما بسیاری از پیشینیان امثال شما کافران را هلاک کردیم آیا کسی هست که از
 آن پند و عبرت بگیرد، و هر عملی بجا آورده اند در نامه عملشان ثبت شده و هر امر
 کوچک و بزرگ در آنجا نگاشته شده است .

ان المتقین فی جنات و نهر ، فی مقعد صدق عند ملک مقتدر
 پرهیز گاران و اهل تقوی در باغها و کنار نهرهای بهشت آرمیده اند و در منزلگاه
 صدق و حقیقت نزد خداوند عزت و سلطنت همیشه منتعمند .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده فرمود

البته بدکاران عالم در دنیا بگمراهی و در آتش دوزخند در آخرت (۴۷) روزی آنها را فرشتگان عذاب بروی در آتش دوزخ کشند و گویند اینک بچشید درد و الم جهنم را (۴۸) ما هر چه آفریدیم باندازه آفریدیم (۴۹) و فرمان ما در عالم یکبست و در سرعت بمانند چشم بهم زدنی انجام یابد (۵۰) و ما بسیار از پیشینیان مانند شما کافران را هلاک کردیم آیا کسی هست که از آن عبرت و پند گیرد (۵۱) و هر عملی کردند در نامه عملشان ثبت شد (۵۲) و هر امر کوچک و بزرگ آنجا نگاشته شده است (۵۳) محققاً اهل تقوی در باغها و کنار نهرهای بهشت منزل گرفتند (۵۴) در منزلگاه صدق و حقیقت نزد خداوند عزت و سلطنت جاودانی متعینند (۵۵)

بخدا قسم متقین ما و شیعیان هستیم و کسی بر ملة ابراهیم نیست جز ما، و سایر مردم از آن ملة بیزاری میجویند.

محمد بن عباس از جابر انصاری روایت کرده گفت حضور پیغمبر (ص) ذکر بهشت شد فرمود اول کسیکه داخل بهشت میشود علی (ع) است ابودجانه عرض کرد ای رسول خدا آیا بهشت حرام است بر پیغمبران تا آنکه امیر المؤمنین داخل آن شود؟ فرمود بلی مگر نمیدانی که از برای خداوند پرچم و عمود است از نور که خلق نموده آن را پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند بدو هزار سال قبل نوشته شده بر آن پرچم « لا اله الا الله محمد رسول الله آل محمد خیر البریه و علی صاحب اللواء و امام القوم » امیر المؤمنین (ع) گفت « الحمد لله الذی هدانا لک یا رسول الله و شرفنا بک » پیغمبر فرمود یا علی بدو ستانت بشارت ده که کسی نیست تو را دوست بدارد مگر آنکه خداوند او را در قیامت با ما محشور نماید و آیه فوق را تلاوت فرمود.

و شیخ طوسی از جابر روایت کرده گفت پیغمبر اکرم (ص) با امیر المؤمنین (ع) میفرمود هر کس تو را دوست بدارد و دارای ولایت شما اهل بیت باشد خداوند جایگاه او را بهشت قرار میدهد و آیه فوق را قرائت فرمود. و این حدیث را نیز مخالفین که از جمله آنها موفق بن احمد است در کتاب مناقب از جابر عیناً روایت کرده اند. پایان سورة القمر



مرکز تحقیقات و اسناد ملی